اوم تت ست

دهرم شاستر هنود یعنی شرح یاگیه ولکیه سمرتی بهر سه ادهیای

مؤلفهٔ وگیانیشور آچارج سابق وزیر مهاراجه بکرما دیته

موسوم به

متاکشرا

بزبان فارسی

مترجمهٔ رامی لال بهاری سکسینه متوطن بهوجپور متعلقهٔ قنوج

بمطبع منشی نولکشور واقع لکهنو حضرت گنج بمرتبهٔ اول طبع شده شایع گردید

سنه ۱۸۶۹ع

تناکشرا

فهرست

مضامین ہر سہ مقالہ — صفحہ

تفصیل مقالہ اول

کہ در آچار یعنی عبادات است

تفصیل مقاله دوم ۹۲

بیوهارادهیاسے که عبارت از معاملات باشد مشتمل بر چهل ودو فصل

تفصیل مقاله سوم

پرایسچت ادهیاے که آنرا کفارات خوانند مشتمل بر هفتاد فصل است

مقالهٔ اول

آچار ادهیاے که آنرا بزبان عرب عبادات گویند مشتمل است بر بست و نه فصل

سام شرو و غیره جمیعے از منیشران بخدمت جاگیه ولکیه آمده التماس کردند که دهرم چهار برن که برهمن وچهتری وبیش وشودر باشد و هر چهار آسرم که برهمچارى وگرهست وبان پرست وسنیاس باشد وجمیعے که پدر آنها از قوم دیگر و مادر از جنس دیگر باشد و در هندوی بعضے آنرا همارا آن لوم و بعضے را پرت لوم گویند چنانچه معلوم خواهد شد بیان نمایند و دهرم دو قسم است اول را شروت دوم را سمارت نامند شروت انست که از بید دانسته شود مثل جگ واگنهوتر وغیره سمارت آنکه از روے سمرت دانسته شود ما هیچ اهم که طرز سمارت بدانیم و آن بر شش قسم است — برن دهرم — آسرم دهرم — برن و آسرم دهرم — گن دهرم — نمت دهرم — سادهارن دهرم — برن دهرم آنکه آن دهرم مخصوص بیک برن باشد مثلاً شراب از قسم سرا و مدیه وغیره به برهمن منع است — آسرم دهرم آنکه وقتیکه کسے بیک آسرم که مقام را نامند رسید موافق آن آسرم کار کند چنانچه شخصے که برهمچاری است یعنے بمقام برهمچرج رسید او را لازم است که پرستش آتش و گدیه بکند — برن آسرم دهرم آنکه مثلاً برهمن است و بمقام برهمچرج رسید مثلاً در اصل برهمن برن است برهمچرج پیش گرفت باید که او عصاے چوب ڈهاک بدست بگیرد اگر برهمچاری از برن دیگر شود عصاے آنها از چوب دیگر گفته اند — گن دهرم آنکه مثلاً شخصے که استحقاق سلطنت داشته باشد بمرتبه سلطنت رسید یعنے بادشاه شد باو لازم میشود که غمخواری خلائق بکند — نمت دهرم آنرا گویند که کارے که او را باید کرد و نکرده یا کارے که نباید کرد و مرتکب آن کار ممنوعه شد بجهت پاک شدن از گناه مذکور پرایسچت میکرده باشد — سادهارن دهرم آنکه بهمه وقت بهمه کس لازم است مثلاً کسے را نباید کشت و خاطر باید بود و دروغ نباید گفت و امثال آن میگویند که تا زمانیکه

که پسر برهمن و چهتری و بیش زنار نگرفته باشد اگر ناخوردنی بخورد و یا ناگفتنی بگوید یا کار ناکردنی
بکند گنهگار نمی شود و آنرا پرایسچت نباید کرد لازم است که اول زنار گرفته دهرم شاستر بخواند
بعد از ان معنی بید بفهمد جاگیه ولکیه در رتیا مینکه توطن داشت لحظه فکر نموده بسایلان جواب داد
که من دهرم بشما میگویم فاما در میان قدر زمین که آهوی سیاه در انجا بطور خود میگردد
این دهرم باید کرد و در جای دیگر این دهرم نباید کرد بجهت آنکه اگر جگ و هوم وغیره اعمال حسنه
ازین قبیل در انجا بکنند ثواب حاصل نمی شود فاما اعمالی که برای هر روز لازم است
مثل غسل و سندهیا وغیره همه جا باید کرد و دهرم از چهارده علم معلوم میشود و پران و
نیای شاستر و میمانسا و دهرم شاستر و بید انگ و آن شش چیز است سکشا و کلپ
و چهند و جوتش و نرکت و بیاکرن و چهار بید ـ هر چهارده را می باید که برهمن و چهتری
و بیش بخوانند تفاوت در اینها اینست که برهمن خود بخواند و بدیگری تعلیم کند و آن دو دیگر
خود بخوانند فاما روا نیست که بدیگری تعلیم کنند فاما شخصی که سزاوار خواندن این علوم باشد
آنست که از زمانیکه در حمل مادر در آمده تا زمان فرو شدن بطرز مقرر و افسون بید گذرانیده
باشد تفصیل کتب سمرت اینست سمرت [۱] منو سمرت [۲] اتر سمرت [۳] بشنو سمرت [۴] ناریت سمرت [۵] جاگیه ولکیه
سمرت [۶] اوشنس سمرت [۷] انگرا سمرت [۸] جسم سمرت [۹] اپستنب سمرت [۱۰] سمبرت
سمرت [۱۱] کاتیاین سمرت [۱۲] برهسپت سمرت [۱۳] پراسر سمرت [۱۴] بیاس
سمرت [۱۵] سنکهه سمرت [۱۶] لکهت سمرت [۱۷] دچهه سمرت [۱۸] گوتم سمرت [۱۹] شاتاتپ سمرت [۲۰] بسشت

دهرم آنست که در ملک و وقت و مال و بخواهش خود به پاتر بدهد و آنرا آثار دهرم نامند
ملک آنکه مثل بنارس وغیره تیرتهه باشد وقت آنست که مثل کسوف و خسوف یا روز
سنکرانت وغیره باشد مال آنست که بروش خوب پیدا کرده باشد خواهش آنست
که بخوشی دل بدهد تفصیل پاتر پیش ازین خواهد گفت ملک و وقت شرط نیست در هر وقت
و در هر جا که بخواهش خود مال خوب بدهد آن دهرم است جگ و هوم کردن را نیز دهرم گویند سبب
خیرات بدهد آن دهرم است باید که ورزات خوب باشد و فاضل و عالم باشد چهار عمل است که از انجا دهرم
ظاهر می شود یکی چهار بید دوم کتب سمرت سوم چیزی که خود اختیار کند فاما

آن اختیار که خلاف سمرت نباشد صورتش آنکه هوم کردن به جو و برنج هر دو درست است
از هر دو هر کدام که خواهد امتیاز نماید مثال دیگر برهمن را گفته اند که در سال هشتم زنار بگیرد و
ابتدای سال از زمان حمل کنند یا تولد شدن از این هر دو یکی اختیار نماید چهارم قرار داد
بزرگان و نیکوکاران و آنهم می باید که خلاف سمرت نباشد مثالش آنکه کسی قرار بدهد که سوای
همراه طعام آب نخواهم خورد بدانکه آنچه در بید است از سمرت زیاده باید دانست و همچنان
سمرت از چیزی که مختار بزرگان باشد زیاده است و اختیار کرده بزرگان از قرار داد هر کس
زیاده است فاما بهمان شرط که پسند خاطر و قرار داد و مطابق کتاب سمرت باشد و شناختن
آفریدگار و دهرم جوگیشر بدان نمند که من عرف نفسه فقد عرف ربه بر جمیع دهرم مقدم
است و برای شناختن آفریدگار جای مقرر نیست در هر جا که بخواهد این سعادت حاصل
کند دیگر آنکه چهار برهمن فاضل دانای هر سه بید و دهرم شاستر و جمیع علوم یا یک جوگیشر
که بصفات مقرره موصوف باشد در دهرم هر رای که بنمایند قبول باید کرد —

فصل اول در بیان برن

اول بیان برن لازم است تا برای هر کدام دهرم مقرره ظاهر کنند بدانکه برن چهار است
برهمن ـ چهتری ـ بیش ـ شودر ـ از انجمله سه اولین را دوجنا گویند یعنی دو بار تولد شده اند
یکی آنکه از شکم مادر برآمدند دوم وقتیکه زنار یافتند بدار کارانیها از هنگامیکه بحمل مادر
درآمدند تا زمان فرو شدن با فسونهای بید مقرر است چنانچه جا بجا گفته خواهد شد —

فصل دوم در بیان کار کرد حمل

از زمانیکه زن حائض از غسل فارغ شده با شوهر مواصلت نمود و ابتدای حمل اعضا بهم کند
از انوقت تا روزیکه بچه هنوز در شکم مادر حرکت نکرده در میان هر کاریکه برای ایشان کنند
آنرا پنسون گویند آنچه در ماه ششم یا هشتم از ابتدای حمل کنند آنرا سیمنت گویند آنچه
در هنگام تولد بچه کنند آنرا جات کرم گویند و آنچه روز یازدهم از تولد بچه بعمل آورند آنرا نامکرن
گویند و آنچه در ماه چهارم از تولد بچه کنند آنرا نهکرمن نامند آنچه در ماه ششم از تولد بچه کنند
آنرا ان پراسن گویند و در کاکل نگاهداشتن مطابق رسم نیاگان خود بعمل باید آورد و پونسون

وسمنت در حمل اول باید کرد و برای هر حمل جائز نیست و در نام کرن یعنی اسم بچه تعین کردن
اگر به نیاگان پدری و مادری یا با اسم دیوتا ملحق سازند بهتر است و تفاوت در کار کرد تولد پسر و دختر
اینست که در تولد پسر افسونها خوانده کار کنند و در تولد دختر اعمال بجا آورند اما افسون نخوانند
مگر در هنگام کتخدائی دختر افسونهای بخوانند —

فصل سوم در بیان آداب زناروران

لازم است که برهمن پسر خود را در سال هشتم زنار بدهد خواه از تولد حساب کنند خواه از حمل هر دو قسم
جائز است چهتری را باید که پسر خود را در سال یازدهم زنار بدهد و بیش را لازم است که در سال
دوازدهم پسر خود را زنار بدهد حساب سالها بهمان ترتیب که برای برهمن نوشته شد و قول بعضی
آنکه بر روش نیاگان خود زنار بدهند یعنی در هر عمری که آبا و اجداد زنار گرفته باشد در همان سن زنار
بگیرند پیش از زنار گرفتن بهر روش که خواهند بمانند زنان را کتخدائی بمنزله زنار است باید که بعد از کتخدائی
دهرم پیش بگیرند و پیر و استاد را لازم است که زنار داده ترتیب غسل وغیره بشاگرد یاد بدهد و بیاید
تعلیم نماید —

فصل چهارم در بیان ترتیب پاک شدن از شاشه و غایط

باید که بوقت قضای حاجت زنار بر گوش راست کرده در روز از صبح تا شام رو بشمال نشسته
فارغ شود و در شب که این کار میکنند انچنان می باید که خاکستر بران نباشد تا دران حالت گرد
از زمین جسته بجسم نکند و در شب جنوب رویه بکنند طرز پاک شدن از شاشه و غایط بعد نشستن آلت را
برداشته آب و گل بشوید و برای غایط عضو پائین را هم از آب و گل بشوید بعد از آن در هر دو
عمل هر دو جا را آنقدر باید شست که اثر بوی و نجاست نماند هر دو دست هر دو پا هم از
آب و گل باید شست و شمار گل با مقدار آب را شرط نیست رفتن اثر و بوی از شستن آب و گل
شرط است در کنار و آب نشسته آبدست نباید کرد و آب را بظرفی برداشته بیرون این کار بکنند
یعنی اعضای نهانی بشویند که اثر بوی و نجاست نماند و هر دو دست و پا هم از آب و گل باید
شست بعد از این آچمن باید کرد —

فصل پنجم در بیان آچمن کردن

در جاے پاک نشسته و هر دو دست در میان هر دو زانو گرفته از دست راست براه برهمه تیرتهه
آچون بگیرد و رو بشمال کرده بنشیند یا بمشرق رویه باید نشست هر دو پا را شسته براے آچون
بنشیند (در اصل سمرت جاگیه ولکیه شستن پا نه نوشته است در شرح که متاکشرا باشد
شستن پا نوشته است) بدانکه در دست راست چهار تیرتهه قرار داده اند طرف انگشت خنصر
نزدیک بند متصل کف دست راست پرجاپت تیرتهه نامند طرف شهابه نزدیک بند دست آنرا
پتر تیرتهه گویند جانب بغل میان دست جایے که بیخ ابهام است آن را برهمه تیرتهه گویند
جانب سر انگشت وسطے بطرزیکه آب از بالاے انگشت وسطے روان شود آنرا دیو تیرتهه گویند
در راه رفتن و وقتے که سوار باشد یا استاده باشد و خوابیده و خمیده و پاپوش پوشیده
و بر فرش خواب وغیره مفروشات آچون نباید گرفت بر زمین پاک و یا برگ یا تخته چوبی نشسته
آچون بگیرد خوب است مقدار آب آچون برهمن آنقدر است که آب تا سینه برسد و چهتری
آنقدر بگیرد که آب تا حلق برسد و بیش آنقدر بگیرد که آب تا کام برسد فاما هر کدام را سه بار
آب بهمین ترتیب که گفته شد باید نوشید و بعد از نوشیدن بنیاد سر انگشت تا سر بند دست
دو بار لب پایین مساس کند بعده آب در کف دست چپ گرفته بدست راست اندکے از آن
آب برداشته بر بالاے سر و هر دو چشم و هر دو سوراخ بینی و هر دو سوراخ گوش و سینه
برساند و بیفشاند فاما براے افشاندن هر جا هر بار آب بدست راست از بالاے دست چپ
بردارد و برداشتن یکبار جایز نیست اینقدر کار کرده را آچون نامند فاما شودر و زنان هر چهار
برن و طفلے که با زنار نکرده باشند جمیع اینها را براے آچون یکبار آب نوشیدن کافی است
آب آچون آنها را برهمن باشد و اینها از راه دیو تیرتهه که سر انگشت دست راست باشد
آچون بگیرند و اینها را در آچون دیگر اعمال بجا نباید آورد و آب آچون می باید که پاکیزه باشد
شور نبود و زرد نباشد مزه و بو و رنگ تغیر نیافته باشد خوشبو یا چیزی دیگر داخل نکرده باشند
آبے که فی الحال آورده باشند و کف یا حباب بران نباشد تا بر طرف شدن
کف و حباب از آن آچون نباید کرد و آب باران در عین بارش بکف دست
گرفته آچون نباید کرد

فصل ششم در بیان ترتیب غسل

بعد از آن چون آب پاکیزه مشروط بشرطهاے مذکور غسل بکنند و اگر شخصے جنابت باشد گل و آب از سر تا پا تمام بدن را پاکیزه بشوید و در غسل جنابت نکنند و اگر در آب روان غسل کند باید که رو بر وے در آمده و بروانی آب ایستاده غسل کنند و اگر روان نباشد در آب تالاب مشرق رویه غسل کند بعد از غسل قدرے آب گرفته افسونهاے خوانده آب بر سر افشاند بعد از ان پرانایام بجا آورد بعد از پرانایام نیایش آفتاب کند و افسونهاے مقرر بخواند بعد از ان گاتیری بخواند گاتیری با افسونهاے دیگر مقرر است هر دو سوراخ بینی گرفته سه مرتبه میخوانند آنرا پرانایام گویند

فصل هفتم در بیان ترتیب سندهیا

اگر سندهیا بوقت صبح میکند باید که پیش از طلوع آفتاب مشرق رو نشسته بعد از پرانایام تا زمانیکه آفتاب طلوع کند گاتیری میخوانده باشد و بهنگام شام از وقتیکه هنوز آفتاب غروب نشد بعد از پرانایام تا زمانیکه ستاره ها نمایان شوند گاتیری میخوانده باشد و درین وقت رو بمغرب کرده باید نشست بدانکه روز همانست که از صبح تا شام تمام آفتاب دیده شود و از هر وقت صبح و شام وقتیکه نصف قرص آفتاب دیده شود آنرا سندهیا گویند و وقتیکه تمام قرص غروب شود از ان وقت شب است بعد از سندهیا در هر دو وقت لازم است که هوم بکنند بعد از هوم پیش پدر و مادر و غیره بزرگان بقبله رفته نام خود گرفته بگوید که من فلانے ام آداب خدمت بجا می آرم نیایش بجا آورد و اگر علم میخوانده باشد باید که بعد ازین پیش معلم رفته آداب تواضع بجا آورد وقتیکه معلم بفرماید نزدیک رفته بنشیند و شروع در خواندن علم کند

فصل هشتم در بیان صفات شاگرد

چیزے از بالاے گردن پوشیده پیش معلم بیاید رفت مثل دوپٹه و همیشه بطرزے زیست کند که نفع علم دران باشد و خود را محو رضاے معلم سازد و شاگرد شخصے را باید کرد که بدین صفات موصوف باشد شاگرد که گفته عبارت از انست باید که نیکی کسے فراموش نکند و کینه و بغض در دل نداشته باشد عاقل و پاکیزه و با طهارت باشد و مریض نباشد و ناتوان بین نباشد در خدمت استاد مشغول باشد و باادب باشد این قسم شاگرد را تعلیم سے باید ساخت ـ

فصل نهم در آئین برهمچاری

بایدکه برهمچاری چوب مقرر و پوست آهوی سیاه و زنار و ریسمان مونج که در کمر می‌بندند
همیشه با خود نگاه دارد و برهمچاری را باید که از خانه برهمن گدائی بکند فاما آن هیچ عیب معیوب نباشد
برهمچاری را باید که از برای معلم یا زن معلم یا پسر معلم گدائی بکند سوای اینها برای دیگران
طلب ننماید و آنچه از گدائی حاصل کند پیش استاد بیارد و اگر استاد معلم موجود نباشد
پیش پسر معلم یا زن معلم ببرد و مطابق فرموده آنها بخورد و قول بعضی آنست که از خانه برهمن
وچهتری و بیش برهمچاری را گدائی گرفتن درست است فاما بشرطیکه خانه برهمن نباشد
و قول بعضی آنست که از خانه شودر نیز گدائی بگیرد نهایتش از خانه شودر در وقتی گدائی بگیرد
که ضرورت پیش بیاید و از خانه آن هم برهن گرفتن درست است طرز دریوزه روزی برهمچاری
برهمن باشد باید که تو خیرات بده بگوید و اگر از برن چهتری باشد باید که خیرات تو بده بگوید و اگر
از برن بیش باشد باید که خیرات بده تو بگوید بعد ازان که از گدائی چیزی حاصل کند هوم بجا آورد
و در هنگام خوردن خاموش باشد و بحکم معلم بخورد فاما آنچه اول بکار بکرد و از قسم آن چون غیره
پیش از خوردن مقرر شده است بجا آورده بخورد و حرمت طعام نگاه دارد و اگر بوقت سندهیای صبح
هوم نکرده باشد بوقت طعام خوردن هوم بکند سه بار هوم لازم است تا زمانیکه برهمچاری است
طعام یک کس نخورد از دو سه خانه طعام بخورد تا هشت جا نه جا نیز است اگر بیمار باشد بحکم معلم الضرورت طعام یکجا
تناول نمودن درست است برهمچاری برهمن را باید که هرچه در شراده بخته باشند نخورد و غیر
در شراده از طعامی که برهمچاری حرج او بر دو مین نکند مثل عسل و گوشت چهتری و بیش اگر
برهمچاری باشد در شراده طعام نخورند برهمچاری را باید که روغن و تیل بر خود نمالد و
دوده و سرمه در چشم نکشد و سوای پس خورده معلم پس خورده دیگری نخورد و امتیاز
مزه در طعام نکند و درشت نگوید و بزن مواصلت نکند و جانور نکشد و در هنگام طلوع غروب آفتاب را
نه بیند و دروغ نه گوید و تمسخر و مزاح نکند عسل و گوشت نخورد و غیبت مردم نکند و فحش نگوید
و خوشبو بر خود نمالد و گلهای خوشبو بو نکند **در بیان آنکه معلم** کدام کس را
گویند که آنرا در هندی گر نامند معلم آنست که برای شخصی از هنگامیکه در حمل مادر آمده

تا زنار گرفتن جمیع کارہاے مقرر باستصواب او بجا آمدہ باشد و بید تعلیم نمودہ باشد آنرا
معلم آن شخص نامند اینقسم معلم بد راست و شخصے کہ در کارہاے دیگر دخل نداشتہ باشد زنار
دادہ تعلیم بید بکند آنرا آچارج گویند و شخصے کہ از برہمن بید یا منتر یا علوم دیگر مثل بدایت تعلیم
کردہ باشد آنرا اوپادھیا گویند و شخصے کہ جگ بکناند آنرا رتوج نامند تعظیم این مردم بترتیب تقدیم
و تاخیر کہ گفتہ شد بجا باید آورد و فاما تعظیم مادر برہمہ زیادہ است **دربیان مدت برہمچرج**
برہمچاری را لازم است کہ اگر کتخدائی میسر نشود براے خواندن ہر بید دوازدہ سال الطرز برہمچرج
بگذراند و اگر دوازدہ سال نتواند براے خواندن ہر بید کمتر از پنج سال جائز نیست اگر سہ بید یا دو بید
یا یک بید بخواند درست است و اگر کمتر از مدت مقرر بید از حدت فہم تمام بخواند درست است او را
ہمانقدر مدت کہ ہر چہار بید بخواند کافی است **دربیان وقت تراشیدن ریش**
اگر پسر برہمن باشد باید کہ چون شانزدہ سالہ بشود کیشانت کرم بکند یعنے ریش تراشد و اگر پسر
چھتری و بیش باشد باید کہ چھتری در سال بست و دویم و بیش در بست چہارم از عمر خود کیشانت کرم
بکند یعنے ریش تراشد **دربیان انکہ** اگر در مدتے کہ سابقاً نوشتہ شدہ زنار گرفتن بسبب
ضرورت میسر نشود تا کدام وقت زنار بگیرد پسر برہمن را تا زمانیکہ شانزدہ سالہ پورہ نشدہ باشد
و پسر چھتری را تا وقتیکہ بست و دو سالہ پورہ نشود زنار گرفتن درست است و پسر بیش را تا زمانیکہ
بست و چہار سالہ پورہ نشود زنار گرفتن درست است و اگر درین مدت ہم نتواند گرفت پتت
یعنے مردود میشوند و از کار کردن برن خود باز می مانند باید کہ پرایشچت کردہ پاک شدہ زنار
بگیرد **دربیان فایدہ خواندن بید** اولاً آنکہ تا بید نخواند آئین جگ کردن
و راہ و روش عبادات و اعمال حسنہ دانستہ نمی شود بید و سمرت را باید خواند دیگر آنکہ ہر قدر
فرحت دیوتاہا کہ از خورانیدن شہد و شیر خالص حاصل بشود ہمانقدر از خواندن رگ بید
کہ ہر روز بخواند حاصل مے شود و ہمچنان خوشنودی دیوتاہا کہ از خورانیدن آبحیات
در روغن زرد میسر شود ہمانقدر از خواندن ہر روزہ ججر بید حاصل مے شود و ہمچنان
خوشنودی دیوتاہا کہ از خورانیدن سوم بلی در روغن بدست بیاید از خواندن سام بید
کہ ہر روزہ خواند حاصل می شود و ہمانقدر کہ از خورانیدن میدہ یعنے چربی گوشت دیوتاہا خوشنود

میشوند از خواندن مر روزه اتهرین بید خوشوقت میشوند و القدر که خوشنودی دیوتها از ترین گوشت
و برنج پخته و عسل حاصل میشود از خواندن مر روزه سجده پران و مهابهارت و دهرم شاستر و
کتب دیگر علوم میشود مر روز از انها مقدار حسب المقدور باید خواند و القدر خوشنودی نیاگان که
از دنیا گذشته اند از خورانیدن عسل و روغن زرد حاصل میشود از خواندن مر چار بید و غیره
و کتب که بالا گذشت میسر شود و وقتیکه خوشنودی دیوتها و نیاگان حاصل شد نفع تمام ملکی
میسر شد۔ **در بیان آئین برهمچاری** که مقرر کرده باشد که تا آخر سال هاے عمر
برهمچاری باشد و کتخدا نشود باید که بطرز مقرر منظور زیست بکند و در خدمت آچارج عمر بگذراند
و اگر آن نباشد در خدمت پسرش و اگر آنهم نباشد در خدمت منکوحه و اگر او موجود نبود متصل
آتش عمر بسر برد و حواس از بون سازد و این قسم برهمچاری بعد از مردن به برهمه لوک
سے رود و از آمد و رفت دنیا خلاص سے شود ترتیب برهمچاری تمام شد ۔

فصل دهم در آئین کتخدائی

بعد از ان که کسے را در برهمچرج دوازده سال گذشت یا پنج سال بسر آمد باید از خوانده علم
نمود یا همالقدر که در آئین برهمچاری بیان نموده است از بید بخوانده اراده نمود که کتخدا شود
می باید که انچه معلم بخواهد بد حسب المقدور باوستاد چیزے بگذراند و اگر قدرت نداشته باشد
همان طور اجازت گرفته به نیت کتخدائی و ترک برهمچرج غسل بجا آورده و بزن نیکو سیرت پسندیده
صورت کتخدا شود و زنے را که بیجاے دیگر کتخدا کرده باشند و زنے را که با مردے جمع
شده باشد نباید خواست و زنے را که عضوے از اعضاے کم یا زیاده باشد نباید خواست مثل
کور چشم و یا شش انگشت در دست یا پا داشته باشد و امثال آن **در بیان بعضے
خصوصیات زن** خاک[۱] جائیکه دران ماده گاوان تمام دیه بسته سے باشد و خاک[۲] چبوتره
و خاک[۳] خانه آدم دغاباز و فریب دهنده مردم خاک[۴] گرداب دریا و خاک[۵] زمین شوره و خاک[۶] زمین
زراعت و خاک[۷] چهار راهه و خاک[۸] زمینے که دران مرده راسے سوخته باشند آورده هشت غلوله
جدا جدا ببندد و دخترے را که میخواهد که بآن کتخدا شود کسے را بفرستد یا بخانه رود آن دختر خود رفته
بگوید که از ان میان یکے بردارد اگر غلوله خاک اولین برداشت شوهرش صاحب چارپایان و غله

بسیار شود و اگر غلوله خاک دوم برداشت صاحب چهارپایان بسیار شود و زن در
سر انجام مصالح خانه آگین جوتر مدام مشغول باشد و اگر غلوله سوم برداشت زن نازاد باشد و اگر غلوله
خاک چهارم برداشت زن صاحب عقل و باشعور باشد و اگر غلوله خاک پنجم بردارد زن مدام بیمار
و مریض باشد و اگر غلوله خاک ششم برداشت در خانه او غله بسیار جمع شود و اگر غلوله هفتم بردارد
زن بدکاره ظاهر شود و اگر غلوله خاک هشتم بردارد بیوه شود در بیان آنکه زن چه
قسم باید بدانکه بچه از شش چیز وجود میگیرد سه چیز از طرف پدر است و سه چیز
از طرف مادر است استخوان و مغز استخوان و رگ سه چیز از طرف پدر است و گوشت و پوست و
خون این سه چیز از طرف مادر هست پس بدختر که از طرف مادر و خود پدر قرابت داشته باشد کتخدا نباید زن باید که در عمر
و قد از شوهر کمتر باشد زن باید که مریض دائمی نباشد زن باید که به مرضی که از آن امید به شدن
نباشد گرفتار نباشد زن باید که برادر داشته باشد بجهت آنکه پدر دختر از بی پسری قرار دهد
که پسری که از آن متولد شود دامن گرفته بجای پسر خود قرار خواهم داد و اگر این معنی اظهار
نکند در دل خود قرار دهد در آنصورت هم پسر پسر جده مادری است و سی باید که گوتر و پرور زن
و شوهر یکسان نباشد مختلف جایز است و بعضی گفته اند که تنها گوتر پدر شوهر یا گوتر زن مختلف باشد
و بعضی گفته اند که گوتر مادر نیز باید که مختلف گوتر زن باشد اگر بدختر ماموں و در قرابت مادر
کتخدا شود آنرا گذاشته جایز داشتن باید کرد و بنجای زن خود اگر کتخدا شود معیوب نیست در قرابت
پدر و مادر کتخدا شدن بهر چار برن منع است و اختلاف گوتر به برهمن و چهتری و بیش مقرر شده
شودر را جایز است چهتری و بیش گوتر و پرور ندارند آنها را باید که گوتر و پرور پروهت خود را گوتر
و پرور خود اعتبار کنند باید دانست که قرابت جانب پدر تا هفت پشت منظور باید داشت و
خود هشتمی پشت باشد و قرابت جانب مادر تا پنج پشت اعتبار باید کرد و خود پشت ششم
باشد اگر شخص برهمن باشد و زن از قوم چهتری خواسته باشد و از آن اولاد بهم رسیده و
همچنان برهمن از دختر برهمن یا دختر بیش نیز اولاد بهم رساند پس میان اولاد تا سه پشت
کتخدائی جایز نیست بعد از آن جایز است و دختر شخصی باید گرفت که تا پنج کرسی جانب پدر و هفت کرسی
جانب مادر و هیچ عیبی و نقصانی راه نیافته باشد و در مردم مشهور باشد و دختر قبیله

خوب و بزرگ و غنی باید گرفت بعضے مرشیا هم هست که بمیراث میرسند دختر شخصیکه مرضش موروثی
باشد هر چند بصفات پسندیده موصوف باشد نباید گرفت **در بیان آیین دختر بشوهر دادن**
از طرزهائیکه در آیین دختر گرفتن گذشت آنچه مناسب انتقام باشد همان مقرر است
دختر بشخصے باید داد که در برن و غیره برابر اینکس باشد یا بنکس فضیلت داشته باشد کمتر از
خود نباید داد و تحقیق باید کرد که مرد است یا نامرد و اولاد از آن بهم خواهد رسید یا نه طریق دانستن
این چنانست که آب بنی شخصے که بر آب پاشند غرق نشود مرد است اگر تشنه نکند و بر روے
شاش کف پیدا شود و در تشنه صدا بر آید باید دانست که مرد است و اغلب که از نقسیم اولاد بهم رسد
و اگر خلاف این باشد رجولیت ندارد باید که داماد دانا و صاحب شعور و جوان و
صنم باشد و پیر نباشد مقبول الخلایق باشد کدخدا شدن از سه مطلب بیرون نیست یا برای
حفظ نفس است یا برای بهم رسانیدن اولاد است یا برای آنست که شخصے زرے دارد و
میخواهد که در جگ و غیره مصرف صرف سازد چون بعضے کارهاے مثل جگ و غیره بے زن
نمی تواند کرد و کدخدا شدن لازم است برهمن و چهتری و بیش اگر از قوم شودر دختر گرفته باشند
و از آن دختر پسر تولد شده باشد باعتقاد جاگیه ولکیه آن پسر خوب نیست و بکارے نمی آید
نهایتش بعضے قبول داشته اند برهمن سه تواند که دختر برهمن و چهتری و بیش بگیرد و همچنان چهتری
دختر چهتری و دختر بیش می تواند گرفت و بیش دختر بیش بگیرد و شودر جز دختر شودر نمی تواند
گرفت و برهمن و چهتری و بیش را بدختر شودر کدخدا شدن و حرم نیست نهایتش اگر بگیرند می توانند
گرفت زوجه که هم برن باشد کلان است و برهمن و چهتری و بیش را دختر از برن دیگر وقتے
باید گرفت که مثلاً زن برهمن که دختر برهمن بود فوت شد و بے زن نمی تواند بود و دختر برهمن
بهم نرسید آنوقت بدختر چهتری کدخدا شود و اگر دختر چهتری بهم نرسد بدختر بیش کدخدا شود و همین قاعده
برای هر کدام مقرر است و اگر زن فوت نشده و اراده کدخدائی دیگر بکند جایز نیست...

در بیان کدخدائی که آن بر هشت گونه است

کدخدائی اول و آنرا براهمه بیواه گویند صورتش آنست که پسر بصفاتیکه گذشت بهم رسیده باشد
بطلبند و دختر را بآن کدخدا سازند و سنکلپ کرده بدهند حسب المقدور جهیز بدهند پسر که از آن پسر و دختر

بهم رسد نسبت و یک از نیاگان گذشته و ده از آینده و یک خود را از گناهان پاک سازد و دختری که از آن
پسر با آئین مقرر عمر به سر برد و این قسم کتخدائی را بهند وی براهمه بواه گویند۔

کتخدائی دوم و آنرا دیو بواه گویند صورتش آنست که بعد از جگ شخصے که از و جگ کنانیده باشند
چیزے میدهند عوض آن دختر را بآن شخص کدخدا کرده بدهد پسرے که از ینها بهم رسد چهارده کرسی
را بدستوریکه بالا گذشت از گناهان پاک سے سازد۔

کدخدائی سوم و آن را ارکهه بواه گویند صورتش آنست که یک ماده گاو و یک گاو گرفته
دختر را کدخدا کرده بدهد اولاد این قسم کدخدائی شش کرسی پاک سے سازد۔

کدخدائی چهارم و آنرا پراجاپت بواه گویند صورتش آنست که شخصے آمده برای خود
از پدر دختر دختر طلب کرد و پدر دختر قبول نموده دختر خود را حاضر نموده بگوید که شما هر دو باهم
اعمال حسنه بجا آرند و این را گفته دختر را کدخدا کرده بدهد اولادے که ازین کدخدائی بهم رسد
دوازده کرسی را پاک سے سازد۔

کتخدائی پنجم و آنرا اسر بواه گویند صورتش آنست که شخصے به خویش قوم دختر را
داده دختر شخصے را برای خود کدخدا سازد۔

کتخدائی ششم و آنرا گاندهرب بواه گویند صورتش آنست که زن و مرد با یکدیگر
پیش از کدخدائی به کدخدا شدن راضی شوند بعد از ان کدخدائی بشود۔

کدخدائی هفتم و آنرا راچهس بواه گویند صورتش آنست که شخصے دختر کسے را در
جنگ بزور بیارد و بآن کدخدا شود۔

کتخدائی هشتم و آنرا پشاچ بواه گویند صورتش آنست که شخصے دختر کسے را از فریفته
ببرد و بآن کتخدا شود اگر برهمن بدختر برهمن یا چهتری بدختر چهتری یا بیش بدختر بیش یا شودر
بدختر شودر کدخدا سے شده باشند باید که زن و شوهر دست یکدیگر گرفته کدخدا شوند و اگر
برهمن بدختر چهتری کدخدا سے شده باشد باید که زن تیر در دست بگیرد و اگر برهمن بدختر
بیش کدخدا شود باید که زن چوب راندن گاوان در دست بگیرد و آنرا ابهندی پیناگویند
و اگر برهمن بدختر شودر کتخدا شود باید که کناره پارچه زن در دست بگیرد و مرد از هر بران

که باشد و بزن هم برین خود کدخدا می شده باشد باید که دست یکدیگر گرفته کدخدا شوند۔
در بیان آنکه صاحب اختیار در دادن دختر کیست باید که پدر کنیادان بدهد و اگر پدر بسببے
که از شعور بر بود دگر فتار است جد کنیادان بدهد با وجود او لیکن بشرط صحیح المزاجی دختر را و همین بدهد
شخصے که دختر دارد و آنرا کدخدا نه کند و به بهانها بگذراند پس در هر حیض که آن دختر را شود گناه
کشتن یک طفل بحال آن شخص عاید سے شود و عبارت ازین شخص نه مخصوص پدر است بلکه مخصوص
اینها است که برای دادن کنیادان مقرر شده‌اند بهمان ترتیب تقدیم و تاخیر یکے بعد دیگرے چنانچه
بعد کنیادان نوشته باشد هوا خذ می شوند (در دیگر سمرت مسطور است که دختر را تا هشت سال
گوری و تا نه سال روهنی و تا ده سال کنیا می نامند از ده سال که بگذرد آنرا رجسولا میگویند
حیض ببیند یا نه ببیند) در صورتیکه از مرد بعضے چیزها برای دختر داماد بهم نرسد از ممر نا دادن
آن دختر بهیچ کس گناه نیست و اگر دختر از مردیکه بجهت دادن کنیادان مقرر شده‌اند کسے را نداشته
باشد آنوقت دختر برضاے خود شوهر که بصفات مقرر موصوف باشد برگزیند صاحب دختر
وقتیکه دختر نامزد شخصے کرد باز خلاف آن نکند و اگر شخصے برگردد و بگوید که دختر نمیدهم ازان
برابر زر جرمانه باید گرفت و صورتیکه برگردد سے تواند گشت آنکه در پسریکه نامزد دختر شده عیب کلان
ظاهر شود مثل پیت و لنگ و غیره کم اعضا و عنین و امثال آن یا حرام زاده باشد و از پسر سابق پسر دیگر
در علم و فضل و غیره خوبی افضل تر بهم رسید آنوقت می تواند که برگردد و نامزد برگشتن تا بهمانوقت
که صفت بهانور نشده باشد بعد از صفت بهانور ممکن نیست و صفت بهانور آنرا گویند که در وقت
کدخدائی داماد و عروس هفت مرتبه برگرد آتش میگردند اگر پدر دختر عیب دختر که مشاهده شده می
باشد ظاهر نکرده کدخدا بکند از پدر دختر جرمانه اوتم ساهس باید گرفت زنے که هیچ عیب نداشته باشد
و شوهر خواهد که پیش از کدخدائی یا بعد از کتخدائی آنرا ترک کند از شوهر آن زن جرمانه اوتم ساهس
باید گرفت و اگر شخصے دختر کسے را پیش از کتخدا شدن بعیب متهم سازد و حال آنکه در آن دختر عیب
مذکور نباشد ازان شخص صد پن جرمانه باید گرفت دو قسم زن را نباید خواست و با اینها کدخدا
نباید شد یکے پنربهو دوم سویے رنی باز پنربهو بدو قسم منقسم میشود یکے چهتا دوم اچهتا چهتا
آنکه نامزد شخصے شده و صحبت نموده اچهتا آنکه کدخدا شده باشد و تا روے مرد ندیده است آنرا بگیرد

شوے زن آنکه شوهر خود را گذاشته شوهر دیگر از بهر خود میگرفته باشند بهر صورت که باشد آنرا
بباید خواست شخصے که بے پسر بمیرد و برادر خورد داشته باشد آن برادر را میرسد که بموجب فرموده
پیر خود و دستے که زن برادر متوفی از حیض پاک شود تا شانزده روز بر بدن خود روغن زرد چرب نموده تخم
با آن زن جماع کند تا وامیکه با آن زن حمل بماند بعد از آن جایز نیست آنوقت اگر جماع کند پتت میشود
اگر برادر خورد نداشته باشد تا هفت کرسی هر کس که مانده باشد آن این عمل بجا آرد و اگر اینهم نباشد
هم گوتر این عمل کند قول منو رکهیشر آنکه این اعمال برای زنے است که نامزد شخصے شده باشد
و آن پیش از کدخدائی بمیرد آن زن با برادر شوهر کدخدا شده باشد بترتیب اولاد بهم رساند —

در بیان ترتیب محافظت زنیکه زنا کرده باشد اولا باید که زیور
و جمیع لوازم تجمل از و کشیده بگیرد و دامن غلام یا محکوم او نسازند و نگذارد که رخت پاکیزه پوشد
هر سه یا دوده در چشم نکند و باندازه خوراک بدهد که سد رمق باشد و بجز فرشهاے بد منقبه منیموده باشد
و نگذارد که بر چارپائی بخوابد برای آزار دادن او این کار بکنند فاما بااین چیزها آن زن پاک نمی شود
و اگر پرایشچت نکند پاک نمی شود و پرایشچت او آنست که برای مرد زانی خواهد نوشت **در بیان**
آنکه دختر را تا شش سال نشود که خدا نباید کرد و زن همیشه پاک است چرا که از روز تولد تا دو سال
ماهتاب بمنزله شوهر اوست و این شوهر پاکی میدهد و بعد از دو سال تا دو سال دیگر
گندهرب بجای شوهر اوست در خدمت این آواز خوب میدهد و بعد از چهار سال تا دو سال دیگر
آتش بمنزله شوهر اوست این چیز پاک میکند پس ظاهر شد که تا شش سال دختر را کتخدا نباید کرد
زنے که پیش از حیض زنا کرده باشد آن بدکاری بعد از حیض پاک سے شود این زنا آنست که قصد زنا
در خاطر نموده باشد و اگر زنا بتحقیق نموده باشد آنرا پرایشچت باید کرد و قول دیگران آنست که زن
حامله تا وضع حمل نکند آنرا پرایشچت نباید فرمود پس زنیکه پیش از دیدن حیض زنا کرده باشد
او را آنقدر رخصت بدهد که حیض ببیند بعد از آن پرایشچت بفرماید تا مظنه حمل برطرف شود —

در بیان آنکه کدام زنان را ترک باید داد و اگر زن برهمن و چهتری و بیش از شودر حمل بهم رساند
ترک آن باید گفت و اگر حمل نشده باشد از پرایشچت پاک سے شود زنیکه حمل بیند از دیا شوهر را بکشد
آنرا ترک باید داد از زنیکه گناه عظیمه که آنرا پاتک گویند سر زند ترک باید داد و اگر زن شخصے

به پیر یا مرید ہمان شخص جماع کند آن شخص را باید که زن خود را ترک و چار ز مسئلے که بهر دز بون تراز جنس خود جمع شود آنرا ترک باید داد ترک دادن باعتقاد اہل سمرت آنست که با آن زن جماع نکند و باتفاق او اعمال حسنه بجا بیاید آورد و در جاسے محفوظ نگاہدارد و نان و پارچه چنانچه نوشته شد بدید

در بیان آنکه باوجود زن اول زن دوم چه وقت بخواهد زنیکه آنرا شراب منع باشد و شراب بخورد و یا مرضے بهم رساند که ازان به شدن محال باشد یا دخل شود یا عقیمه باشد یا هرزه خرج زر ضائع میکرده باشد یا حرف ناملائم میگفته باشد یا دختر بسیار پسرے زائیده باشد یا بشوهر جنگ میکرده باشد یا شوهر را آزار میداده باشد براین قسم زن زن دیگر بخواهد فاما زن اول را طعام و پارچه بدهد و اگر نه بدهد گناه لازم می آید و او را با عزت نگاه دارد و زنیکه سوائے شوهر خود بدیگر مردم جمع نشود در دنیا نیک نام میشود و در آخرت همراه پارسائی می باشد و در خانه شخصے که زن فرمان بردار شوهر باشد و فهیم باشد و مریض دائمی نبود و پسرے زائیده باشد و حرفهائے شیرین میگفته باشد اگر این قسم زن را شوهر گذاشته زن دیگر بخواهد راجه را لازم است که سوم حصه مال او را بزن اول بدهاند و اگر آن شخص مال نداشته باشد مقرر کند که مدام طعام و پارچه بزن اول میداده باشد

فصل یازدهم در بیان آئین زیست زنان

زنے را مے باید که فرمان پذیر شوهر باشد و انیکار را بر جمیع اعمال صواب مقدم داند اگر گناه عظیم که آنرا پاتک گویند از شوهر صادر شود تا پاک شدن شوهر ازان گناه جمع نشود از دور خدمت میکرده باشد بعد ازان که شوهر پرایشچت آن گناه بکند بدستور سابق باهم باشند—

در بیان فائده زن خواستن و بآن جماع کردن اولاً آنست که باتفاق زن جگ هوم بکند دیگر آنکه اولاد نیک بهم رسد و در آخرت از اعمال پسندیده اولاد نفع بانیکس برسد

در بیان ترتیب پیدا نمودن پسر از روزیکه زن حائض شد تا شانزده شب ممکن است که باردار شود باید که در چهار شب اول از حیض و ایام متبرکه که اشٹمی و چتردشی و پورنماشی و اماوس و سنکرانت باشد نزدیک زن نرود و بعد از گذشتن چهار شب از حیض در شبهائے زوج که ششم و هشتم و دهم و دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم باشد جماع کند تا پسر شود شب برائے آن گفت که جماع روز در همه وقت منع است اگر شخصی در مقام مجهه حرج

مثل شهزاده وغیره باشد باید که درین شبهای مقرر بعد حیض که نوشته شد بازن مواصلت
بکند به برهمه چرج نقصان ندارد اگر بزود عاصی می شود وزن را در حیض طعامی نخورانند که زبون شود
و قوت نگیرد نزدیک اینجتم زن اگر دران شبهای مقرر مرد و پسر متولد می شود چراکه اگر آب منی
زن زیاده باشد دختر میشود و اگر آب مرد زیاده باشد پسر شود و اگر خون حیض زیاده باشد و
حمل بماند ازان حمل دختر بهم رسد که بعضی اوضاع آن به پسر ماند در نچهتر مگها و مول نزن جماع
نباید کرد و باید که او در وقت جماع به طالع مرد خوب باشد و در هر شب یکبار جماع کند ازین
ترتیب پسری متولد شود که بجمیع صفات حمیده موصوف باشد و بعضی مردان مثل زن
عقیمه می باشند که از تخم آنها فرزند نمی شود سے باید که مرد ازان قسم نباشد ملاحظه طالع نیک
و بد نچهتر وغیره در جماعیکه تا شانزده شب بعد از حیض میکند لازم است برای آنکه بعد از شانزده
شب مذکور زن بارور نمی شود تا شانزده شب از حیض گفته اند که مرد جماع بکند بعد از شانزده شب
باید که اگر زن راضی باشد جماع بکند والا نکند که منع است اگر زن بخواهد که سوای این شبها که
بعد از حیض مقرر شد جماع بکند معیوب نیست مرد برضای زن جماع بکند والا منع است
سوای زن حلال بدیگر زنان جماع نباید کرد دیگر آنکه مقرر است که بعد از کتخدائی شدن
بقول جمعی تا یکسال و بقول بعضی تا دوازده روز و بقول بعضی تا شش روز و بقول بعضی
تا سه روز جماع نباید کرد و بطریق برهمه چاری باید بود اگر در مدت زن حایض شود جماع
باید کرد بدین صورت برهمه چرج نمیرود و اگر بعد پاک شدن از حیض جماع نکند عاصی سے شود
و اگر مرد مریض باشد آنرا معاف است و اگر شوهر زنیکه در شب شانزدهم از حیض رسیده
همان روز روز شراده نیاگان او باشد باید که چون نصف شب بگذرد جماع بکند اگر زن بعد
از حیض غسل کرده باشد و شوهر بان جماع نکند گناهی که از کشتن طفل کلان میشود بحال آن
مرد عائد سے شود اگر زن پارسا باشد شوهر را لازم است که آنرا عزیز بدارد و زیور و پارچه
و خوشبوئی باو بدهد و اهل قبیله شوهر آنرا بزرگ دارند و زنان را لازم است که کاروبار
خانه بجا آورند و اسباب خانه بجاهای مقرر محفوظ نگاهدارند مثل آنکه غله افشان نزدیک
هاون در زمین قائم کرده باشند و دسته همان هاون را متصل آن نگاهدارند و هاون از

یکجا نگاہدارند این ہاون و دستہ اخیر عبارت از سل و لوڈہا است کہ از سنگ میسازند و ہاون و دستہ اولین راکہ غلہ افشان نزدیک آن باید داشت عبارت از موسل و اوکھل است کہ برای کوفتن غلہ بکار سے آید و زن را میباید کہ بے حکم شوہر بسیار خرچ نکند و فہیم باشد و تعظیم بزرگان قبیلہ بجا آرد و مشغوف خدمت شوہر باشد و اگر شوہر در خانہ نباشد بجائے مسافر شدہ رفتہ باشد زن را لازم است کہ ہیچگونہ بازی نکند و خوشبو و اوبٹن بر بدن خود نمالد و در ہجوم نہ نشیند و در مجلس کتخدائی وغیرہ شادیہا نرود و آوازہ نشنید و خندہ نکند و بخانہ بیگانہ اعتماد اندیشیدہ نرود و زن باید کہ ہرگز باختیار خود نباشد پیش از کتخدائی پدر محافظت بکند و بعد از کتخدائی شوہر محافظت کند و اگر شوہر نباشد پسر محافظت نماید و اگر پسر نباشد مردم قبیلہ و اگر در قبیلہ جانب شوہر و پدر و مادر خویش کسے نباشد بادشاہ محافظت بکند۔

فصل دوازدہم در بیان ترتیب محافظت زن

باید کہ بعد از شوہر پدر و دختر نگاہدارد و اگر پدر نباشد مادر او و اگر مادر نباشد پسر و اگر آنہم نباشد برادر خواہر محافظت او بکند و اگر آنہم نباشد خویشدامن و اگر آنہم نباشد خسر و اگر آنہم نباشد ماموں محافظت کند باید کہ سبے اینہا نباشد زنان را باید کہ بعد از مردن شوہر در ہمہ چیزہا بشوند یعنی جماع نکنند و اگر زن بعد از مردن شوہر ستی شود اولی است یعنی خود را بسوزد و اگر زن ستی تا خود را با شوہر مردہ در آتش بسوزد پس شوہر خود را ہر چند فاسق و گناہگار عظیم باشد بہشت برین ہبرد تا سہ کرور و پنجاہ لک سال باہم در بہشت باشند و زن تا خود را با شوہر نسوزد از لباس زنے بیرون نمیرود و بعد از سوختن اگر متولد میشود پسرے شود انتقسم زن یعنی ستی قبیلہ پدر و مادر خود را پاک میسازد چنانچہ مارگیر مار را از سوراخ بری آرد ہمان طور زنیکہ ستی میشود شوہر خود را ہر چند بدوزخ رفتہ باشد کشیدہ بہ بہشت برین می برد نقل است میگویند کہ یک جفت کبوتر بر درختے آشیانہ داشتند ہنگامیکہ یک صیاد کہ تمام روز بطلب صید تردد کردہ و چیزے نیافتہ بود گرسنہ و عاجز در زیر درخت آمدہ جا گرفت ہر ساعت از آزار گرسنگی نالہ و فریاد میکرد و خوابش نمی آمد کبوتر با مادہ خود گفت کہ من تاب دیدن آزار این گرسنہ ندارم و خود را در راہ حق ایثار کردہ طعمہ این میشوم این را گفت و پرہا را جمع کردہ خود را بزیر انداخت صیاد کہ

مشتاق این قسم وقتی بود فی الحال آن کبوتر را گرفته پر و بال کنده آتشی افروخته و آنرا بریان
نموده تناول کرد و آرام یافت ماده کبوتر که احوال نر خود را آنچنان مشاهده کرد بخاطر خود آورد
که بی شوهر زیستن مرا دشوار می نماید این را در خاطر گذرانیده خود را در همان آتش انداخت
و سوخته جان داد وقتیکه ارواح او بعالم بالا رفت نر خود را او در بهشت یافت و هر دو باهم در بهشت
مقام گرفتند مطلب ناز داز ایراد این حکایت آنست که کبوتر نر چون خود را در راه حق نثار کرد
هر چند برای صیاد کشته شد به بهشت رفت و ماده او که برای شوهر خود سوخت آنهم در بهشت جا یافت

در **بیان** آنکه ستی برتا کدام زن را گویند اگر شوهر در کاری بجد باشد زن نیز در همانکار
بجد شود اگر خوشنود شود زن هر چند آزار داشته باشد می باید که خوشنود شود و اگر شوهر بسفر
رفته باشد زن همیشه غمگین باشد و لاغر شود و اگر شوهر بمیرد خود را بسوزد اینقسم زن را ستی برتا
گویند زنان هر چهار برن و جمیع قوم ها را باید که بدین ترتیب زیست نمایند زنی که حامله باشد
یا بچه خورد که شیر میخورد داشته باشد باید که خود را نسوزد و ستی نشود و زن برهمن را باید که سهگامنی
شود یعنی با شوهر یکجا بسوزد و اگر سوختن یکجا میسر نشود خود را نسوزد که عاصی میشود زنان چهتری
و بیش و شودر را هر دو قسم سوختن درست است اگر با شوهر یکجا سوختن میسر نشود سهگامنی است
و اگر یکجا میسر نباید برای او خود را علیحده سوخت آن را کامنی میگویند برای زنان
این سه قوم ثواب در هر دو صورت برابر است میگوید خود را بقصد کشتن منع کرده اند و بسیار
بد گفته اند فاما اگر زن برای شوهر ستی نشود بسیار خوب است و گناه لازم نمی آید بنابرین
آنکه زن ستی خود را در آتش بروش مرده نا نسوزد و بطور دیگر بمیرد به بهشت نمی رود و صورت
مردن طرز دیگر این است زهر خورده بمیرد یا بکارد و امثال آن یراق خود را بکشد یا از بلندی
افتاده بمیرد و علی هذا القیاس زنان را باید که بی چادر و بی رضای شوهر از خانه بیرون
نروند و بدیگر مرد حرف نزنند بوقت ضرورت بچهار کس حرف بزنند بقال و سنیاسی و طبیب
و پیر و جلد رونده راه نروند زنان را باید که ناف خود را بمرد بیگانه ننمایند تا شتالنگ پارچه
بپوشند پستان پوشیده دارند آنچنان پارچه بپوشند که مطلقا پستان نمودار نشوند و دهن
وا کرده خنده نکنند قبیله شوهر را آزار ندهند با قحبه و فریبنده و حرامزاده و زانیه و سنیاسی

وزنان فقیر وگدا و تماشاگر و نظربازو افسون گر و شیر بر یکجا نباشند و حواس را زبون سازند هیچ
زنان در دارین نیک نام میشوند پیش از کتخدائی زنان را در خوردن و پوشیدن اختیار است کتخدائی
برای آنها بمنزله زنار گرفتن است بعد از کتخدائی لطبرز مقرر زیست باید کرد۔

فصل سیزدهم در آئین شوہر که زن او بمیرد

اگر زن اگن ہوتری بمیرد آن زن را باتش اگن ہوتر باید سوخت و شوہر را لازم است که اگر زن
دیگر نداشته باشد بار بسرعت کتخدا شود و اگن ہوتر نکرده باشد بجهت آنکه اگر پسر هم رسانیده باشد
و جگ نکرده باشد بان پرست و سنیاسی نمی تواند شد درینصورت یکروز هم بے زن حلال نباید
بود و اگر برہمن از چهار برن زن خواسته باشد باید که اعمال صواب بهمراهی دختر برہمن بجا آورد
و اگر شخصے دو سه زن از قوم خود خواسته باشد باید که اعمال حسنه باتفاق زن کلان بجا آرد
اعمال حسنه مثل جگ و ماده گاو دادن و کنیان دادن و امثال آن و آنچه که در بالا گذشت که اگر
زن اگن ہوتری بمیرد آنرا باتش اگن ہوتر باید سوخت فاما بزنے که همراه آن اگن ہوتر گرفته است
سوا آنرا باتش اگن ہوتر باید سوخت دیگران را جائز نیست آئین کتخدائی و لوازم زن بانجام رسید

فصل چهاردهم در بیان آنکه ان لوم و پرت لوم کدام کس را میگویند و کار کردهر کدام چیست

برہمن را گفت که از چهار برن زن بخواهد و چهتری از سه برن و بیش از دو برن و شودر از یک برن
زن که قوم خودش باشد دختر بگیرد و اولادیکه از زنان مختلف القوم بهم رسد نام هر کدام علیحده است
نام قیش اولاد برہمن که از دختر برہمن باشد و اولاد چهتری که از زن هم جنس خودش باشد و اولاد
بیش و شودر که از زنان هم جنس آنها باشد بهتر است و آنها هم جنس پدر خود هستند باقی اگرچه
داخل اولاد هستند فاما در مرتبه دویم اند اکنون بیان ان لوم و پرت لوم آن لوم آنست که پدر
برہمن باشد و مادر از چهار برن باشد یا پدر چهتری باشد و زن از سه برن باشد سوای دختر
برہمن یا پدر بیش باشد و زن از دو قوم باشد بیش یا شودر یا پدر شودر باشد و مادر از قوم خود
باشد بشرطیکه زن بکتخدائی گرفته باشد در بیان نام و کار کرد آنها که نوشته شد بیان ان لوم
پدر برہمن باشد و مادر از چهار برن فرزندے که از دختر برہمن پیدا شود نام او برہمن و کار کرد

مناکشترا

پدر خود پیش بگیرد فرزندے کہ از دختر چھتری پیدا شود نام اولاد موردہا وشکت دھرم
چھتری بکند فرزندے کہ از دختر بیش پیدا شود نام اولاد ابشٹ دھرم بیش بکند فرزندیکہ
از دختر شودر پیدا شود نام اولاد نکھا درپاراشوتیر گویند دھرم شودر پیش گیرد پدر چھتری باشد
و مادر از سہ برن فرزندے کہ از زن چھتری پیدا شود نام اولاد چھتری کارکر و پدر خود پیش گیرد
اولاد دیگر از دختر بیش ہم رسد نام اولاد ماہکھیہ دھرم بیش بکند اولادے کہ از دختر شودر
ہم رسد نام آن دھرم شودر بکند پدر بیش باشد و مادر از دو برن اولاد دیگر از دختر بیش ہم رسد
نام آن بیش کارکر و پدر پیش گیرد اولادے کہ از دختر شودر ہم رسد نام آن کرن بشیوہ شودر
عمل نماید پدر شودر باشد مادر آن نیز باید کہ شودر باشد اولادے کہ از آن ہم رسد نام آن
شودر و باید کہ بطریق پدر عمل نماید این تفصل کہ برائے ہر چہار برن نوشتہ شد در وقتے
درست است کہ زنان را بطریق کتخدائی خواستہ باشند —

بیان پرت لوم مادر از قوم برہمن باشد و پدر از سہ برن اولادے کہ از چھتری
ہم رسد نام آن سوت یعنے دروگر اولادے کہ از بیش ہم رسد نام آن بید بیہک اولاد دیگر
از شودر ہم رسد نام آن چانڈال باشد چانڈال را دھرم نمی باشد مادر از قوم چھتری
باشد و پدر از دو برن اولادے کہ از بیش ہم رسد آنرا ماگدہ گویند اولادے کہ
از شودر ہم رسد آنرا چھتا نامند مادر بیشانی باشد و پدر از یک برن کہ شودر باشد اولاد دیگر از آن ہم رسد
آنرا آیوگو میگویند کلیہ آنست کہ انلوم خوب است و پرت لوم بسیار بد است انلوم آنست
کہ پدر از برن اعلی و مادر از برن ادنی باشد پرت لوم آنست کہ مادر از برن اعلے و پدر از برن
ادنی باشد در صورت انلوم اولاد چھتریج سے شود یعنے ذات مادری یابد در صورتیکہ زن برہمنی
شوہر و اگر شوہر از عالم گذشتہ باشد برضاے بزرگ قبیلہ شرطیکہ پسر نباشد و از دیگر مرد اولاد
ہم رساند آن پسر را چھتریج نامند فاما مرد از برن زبون نباشد برن اینہا را برن مادر باید دانست
در بیان بعضے اولاد دیگر کہ شاخ در شاخ ہم رسد اگر پدر ماہکھیہ باشد و مادر کرن نام اولاد رتھ کار
یعنے اعرابچی زنار باد میدہند کار کرد آن موافق پدر خودش باشد و اگر پدر موردہا وشکت
و مادر ماہکھیہ باشد فرزند آن را زنار میدہند و اگر مادر موردہا وشکت باشد و پدر چھتری یا بیش

۱ بموجب منو سمرت کرن اولاد چھتری والیورن ؟ کویند جنود کاچھتری آن نامعلوم شدہ است ۱۲
۲ اینچنین اولاد بموجب اکثر اقوال و روایات ذات پدر ہم یافتہ ۱۲

یا شودر باشد اولاد انها پرت لوم است و اگر مادر انبشٹ باشد پدر چھتری یا بیش یا شودر باشد اولاد آنها پرت لوم است و اگر مادر نگها باشد و پدر شودر باشد اولاد پرت لوم است اگر پدر برہمن باشد و مادر موردها و غیکت باشد اولاد ماہی گیر میشود و اگر پدر برہمن باشد و مادر از انبشٹ باشد اولاد او گر باشد اگر مادر کرنی باشد و پدر برہمن یا چھتری باشد اولاد برہمن یا کھیہ و اولاد چھتری او گر میشود و اگر پدر برہمن یا چھتری یا بیش باشد و مادر کرنی باشد اولاد انها ان لوم میشود و باقی برہمین قیاس این جمیع تفصیل اولاد ہر کدام که جا بجا نوشته شد ہمانست که زن و مرد باہم کتخدا شده اولاد ہمرسانیده باشند اگر مرد ازز نے که با آن کتخدا نشده باشد اولاد ہمرسانند ہر چند آن زن از ہم جنس و ہم برن و ہمقوم یا از برن اعلے یا از برن زبون باشد آن اولاد بکار نمی آید و اعمال حسنه مثل جگ و شراد و ہوم و امثال آن ہیچ نتواند کرد و زنار نمی تواند گرفت بلکه آن اولاد را در شراد و ہم نباید طلبید اگر شوہر زنده باشد و زن از دیگرے پسر ہمرساند آن پسر را کند گویند و اگر شوہر مرده باشد و زن از دیگرے پسر ہمرساند آنرا گولک گویند و زنیکه پیش از کتخدائی اولاد از کسے ہمرساند آن پسر را کانین گویند اگر زن پیش از کتخدائی حامله شده و بعد از کتخدائی شدن پسر بزاید آن پسر را سہوڑہ گویند فاما بشرطیکه در ہر صورت مرد و زن از یک برن باشید دھرم این چہار قسم اولاد و دھرم شودر و دھرم سیادھارن و دھرم که بیشتر خواہد گفت مقرر نموده اند در بیان بعضے از خصوصیات ان لوم که از زنان مختلف القوم باشند بچه بچه بترتیب ذات پدر نباید اگر پدر برہمن باشد و مادر از قوم شودر و از ان دختر ہمرساند آن دختر را به برہمن کتخدا کنند و از ان باز دختر پیدا شود و آنرا به برہمن کتخدا کنند ہمچنین اگر شش مرتبه واقع شود و فرزندے که ہفتم مرتبه متولد شود آن فرزند داخل برہمنانست و اگر پدر برہمن باشد و مادر بیشانی به ترتیبے که در صدر مذکور شد فرزند ششم داخل برہمنان است اگر پدر برہمن باشد و مادر چھترانی باشد به ترتیبے که در مادر شودرانی مذکور شد فرزند پنجم برہمن میشود و اگر پدر چھتری باشد و مادر بیش فرزند پنجم بطریقے که گذشت داخل چھتریان است اگر پدر چھتری باشد و مادر شودرانی به ترتیب مسطور فرزند ششم چھتری میشود و اگر پدر بیش با مادر شودرانی به ترتیب صدر فرزند پنجم داخل بیش میشود فاما این زنان را باید که بطریق کتخدائی خواسته باشند اگر اولاد برہمن یا چھتری یا بیش که از زنان مختلف القوم انچه که جائز داشته اند

پیدا شده باشد درمیان یکدیگر نسبت کنند بهمین ترتیب که مذکور شد باصل خودها راجع می شوند—

دربیان آنکه ازکدام چیز از برن اعلی به برن زبون منتقل میشود اگر اولاد برهمن آئین برهمن را بضرورت گذاشته تا پنج کرسی کار چهتری کنند فرزند پنجم داخل چهتریان میشود و اگر همچنان کار بیش کنند فرزند ششم داخل بیش میشود و اگر بهمان ترتیب کار شودر کنند فرزند هفتم شودر باید شمرد و اگر اولاد چهتری تا پنج کرسی پسر بر پسر کار بیش کنند فرزند پنجم بیش می شود و اگر همچنان کار شودر کنند فرزند ششم شودر میشود و اگر اولاد بیش کار شودر کنند فرزند پنجم شودر میشود و پس بهر کدام آنها لازم است که اگر آبا و اجداد را گذاشته کار دیگر بضرورت و هنگام تنگی معیشت پیش گرفته باشند بوقت فراخی ترک آن کار کرده و بپایشچت نموده بشیوه آبا و اجداد خود عمل نمایند بیان برن تمام شد—

فصل پانزدهم دربیان آنکه شروت و سمارت درکدام آتش وغیره کار کنند

اگر اگن هوتر کرده باشد آنرا شروت نامند در آتش اگن هوتر کنند اگن هوتر پیش از کتخدائی جائز نیست تا زمانیکه اگن هوتر کنند باید که آتش روز کتخدائی خود را نگاهدارد و ربل بسویو در آتش مذکور میکرده باشد و طعام از آن آتش می پخته باشد برای هر کار که آتش ضرور باشد از آن آتش بگیرد بشرطیکه برادر نداشته باشد یا از برادر اول جدا شده است و بعد از آن کتخدا شده است و اگر اگن هوتری نیست و از برادر جدا شده یا به سبب آتش اگن هوتر گشته شد باید که از خانه بیش آتش آورده از سر نو افسونها خوانده آن آتش را نگاه دارد و اگر شوهر مرده باشد و آتش گشته شود زن او را باید که در آتش عموم اعمالی که باید کرد بجا آرد و کلیه آنکه بی آتش نباشد

فصل شانزدهم دربیان آئین گرهست

باید که چون نصف از چهارم پهر شب باقیماند از خواب بیدار شود و آنچه دران روز باید کرد بخاطر آورد و دو گهری از طلوع آفتاب نزدیک صبح از قضای حاجت فارغ شده دست و پا چنانچه مقرر شد شسته و مسواک نموده سندهیا بجا آورد و درازی چوب مسواک دوازده انگشت باشد و از درخت چوب خاردار بگیرد یا از شیردار و سطبری چوب مسواک برابر سر انگشت خنصر باشد و مقدار کوچی که از جمله مسواک برای پاک نمودن دندان از دندان نرم میکنند باید که برابر نصف بند انگشت باشد و از همان قسم چوب دیگر زبان را پاک میکنند از انگشت و کاه و گل و چوب و پاکه و پیل و غیره مسواک نباید کرد و چوب مسواک را افسون خوانده از درخت وغیره که می شکنند باید شکست و اگر مسواک در خانه داشته باشند

بوقت کردن این افسون بخواند معنی آن افسون انیست عمر و قوت و نیکنامی و صلابت و پسر و مال و جانور و زر و علم و شعور و حدت فهم اسے نباتات بمن بده و سندهیا پیش از سواک جائز نیست برهمچاری را سواک کردن و شنیدن سرود و دیدن رقاصی منع است شخصے کہ اگن هوتری نباشد او پیش از غسل سندهیا می تواند کرد اگر جنابت باشد بے غسل سندهیا ممکن نیست بوقت ضرورت اگن هوتری نیز پیش از غسل سندهیا می تواند کرد کلیه آنکه برائے سندهیائے صبح اگر جنابت نباشد غسل ضرور نیست و اگن هوتری اول غسل بعد ازان سندهیا نموده هوم بکند غرض بعد از سندهیا و هوم نیایش آفتاب بجا آورده بعد ازان حسب المقدور معنی بید بخواند بعد ازان میانسا و غیره علم تکرار نماید بعده پیش راجه برود و این راجه مخصوص بادشاه و راجه نیست بلکه عبارت است از صاحب حکم و مالداران دیگراست انجا رفته خدمت نماید یعنی خدمت در انجا آنست که علم و فضل خود ظاهر سازد و اشغال فراخور حالت خود کار بکند فائده رفتن انجا و خدمت بجا آوردن آنست که ازانجا بجهت صرف معیشت مال یافته میشود و مالے که از قدیم دارد کسے مزاحم آن نمی تواند شد بعد ازان که دوپهر شود بخانه آمده باز غسل بجا آورد و اگر دریا یا تالاب برائے غسل میسر شود بهتر شود و بعد از غسل سندهیا کند بعده به نیت دیوتها در کهه و تپرن که عبارت از آب دادن است بجا آورد و بعد ازان بصندل و گل و برنج افسون خوانده دیو پوجا بکند و نیوا از قسم تشن و مهادیو و آفتاب و امثال آن ها بعد ازان از طعامے که خواهد خورد اندکے گرفته بل شنویو بکند و افسون میخوانده باشد و این را پنج مهاجگ نیز نامند بجهت آنکه به نیت پنج قسم طعام می اندازند برهمه و دیوته و پتر و منکهه و بهوت اندکے از طعام پخته به نیت دیوتها در آتش بیندازد و به نیت اجنه و سگ و تیت و جاندال و گناهگاران و مریضان و کلاغان و کرمهاے ریزه اندک هر بار بر زمین اندازد و نمایش نیت هر کدام هر بار اندک اندک طعام باید انداخت و اینهمه از طعامے که در مطبخ پخته اند بکند از آب و غله خام نباید کرد و این کار کردن از برائے آنست که در کوفتن و آس کردن غله و پاک کردن زمین کرمکان ریزه می میرند از اعمال آن گناه برطرف میشود اگر نکند پرایشچت لازم می آید و هر روز باید که دو مرتبه صبح و شام یا دوپهر و شام وقت طعام این عمل بجا آورد و باید دانست که تنها بر طعام این حکم نیست اگر طعام نباشد و میوه بخورد بدستور یکه گذشت از میوه بل شنو و دیو بکند و اگر آتش نباشد عوض بل شنو دیو در آب

اگر کسے بگوید که برائے کشتن گفته اند غلط است برائے آنکه در اشلوک جاگیه ولکیه که اصل کتاب است بدین طور ایراد شده
که اپ کلپیت یعنی این کلمه آنست که نزدیک به بر و بعده طعام تحیه بخورانند و ملامت نمایند و در بعض سمرت نوشته اند که
معنی اپ کلپیت کشتن است چنانچه در سه جگه گاو بزرگی گشته فضیلت نمایند و در کلجگ کشتن گاو منع است بنابراین گشته باید
اگر بخانه کسی شتر تری بیاید یا دو گاو ذبح نمودن حاجت نیست آب و جائے نشستن ده به در رسانیدن یکبار سنگ تنها
یا بادشاه یا آچارج یا دوست یا داماد یا خسر یا عم یا ماموں وغیره این قسم مردم بخانه کسے بیایند باید که آنها را قدر که
و طعام بخورانند و اگر همان سال باز بیایند مدهپرک حاجت نیست مدهپرک شکر و خیرات را یکجا کرده میسازند و اگر عسل
تنها باشد نیز درست است و در دیگر سمرت مسطور است که تا زمانیکه دختر کسے پسر نزاید یا دختر ندهد گوسپند نیز بخانه
و اما طعام نباید خورد و بعد از بر دو و چه طعام خوردن عیب نیست شتر تری و بید پارک و اتیتهه برابر اند این
شخص که بید خوانده باشد و شاستر دیگر نیز دانسته باشد آنرا شتر تری گویند و بید نیز نامند شخصیکه یک شاکها
از بید یعنی یک شعبه بید بید دانسته باشد از ابید پارک میگویند اتیتهه آنست که مسافر باشد شخصیکه خواهش
برهمه لوک داشته باشد باید که خدمت اینها بجا آرد گرهست را باید که در خاطر خود مقرر سازد که مرا آشنا
طعام خوردن البته بخانه مردم باید رفت فاما اگر مردم خوب که طعام آنها برائے خوردن جائز باشد
طلب نمایند برود و طعام بخورد و در هنگام طعام خوردن بلکه هیچ وقت حرف بسیار و دروغ و بیهوده
نگوید و دست و پاے و چشم و شکم وغیره را بموجب حرکت ندهد و بسیار نخورد و شتر تری و مسافر که بعد از
خوردن طعام میرفته باشند تا دروازه و اگر بدیه دیگر روند تا به سرحد موبهیه برساند بعد از طعام در آخر
روز باتفاق دوستان پران و اتهاس وغیره علم بخواند تا شام شود چون شام شد سندهیا خوانده
بکند بعد از ان بدستور روز مره با مردمے که گفته شد طعام بخورد و فاما شکم سیر نخورد و بعد از ان حساب
جمع و خرچ روز مره فهمیده بخوابد و با زن حلال صحبت دارد و بعد از ان بوقت برهمه مهورت که نصف
از چهارم پهر شب باقیمانده بیدار شود و در بیداری مذکور اعمال خوب آنچه کرده باشد یا خواهد کرد
بیاد آرد و معنی بید که در ان شبهه مانده باشد بفهمد و در ان فکر کند بعد از ان کار کردے که
باید کرد چنانچه سابق گذشته از غسل وغیره بجا آرد و بزرگی از چند چیز حاصل میشود خواندن علم
مقید بودن در اعمال خوب و سعود و کلان سال شدن و بزرگ یک قبیله باشد و مال بسیار داشته
باشد پس گرهست را لازم است که تعظیم بزرگان بجا بیارد و نهایت تعظیم شخصے را که در اعمال خوب یا تنفسه باشد

مقدم شمارد و ہمچنان تعظیم بزرگ قبیلہ را بر تعظیم بزرگ بعمر مقدم داند وقتیکہ بعمر ہفتاد سالہ باشد تعظیم آن
بسیار ضروراست و تعظیم متمول را بر تعظیم بزرگ قبیلہ مقدم بدارد اگر شودر ہشتاد سالہ شود تعظیم او
بجا باید آورد **در بیان آنکہ گرہست** اگر در راہ رفتن بجماعہ ذیل دو برو شود بآنہا راہ بدہد خود
در کنار بایستد تا آنہا بگذرند پیر کہن سال شخصے کہ بار بر سر داشتہ باشد بادشاہ سناتک مریض زن سناسی
شخصے کہ بجہت کتخدائی خود میرفتہ باشد آرابست و دیوانہ طفل و اگر راجہ از یک طرف و از تنہا
کہ نوشتہ شد ہر کدام از طرف مقابل بیایند باید کہ راجہ راہ بدہند و اگر سناتک و بادشاہ مقابل
واقع شوند باید کہ بسناتک راہ بدہد سناتک از ہر زن کہ خواہد باشد راجہ را باید کہ اگر برہمن از مقابل بیاید
بہ برہمن راہ بدہد اگر دو کہن سال مقابل بیایند کسیکہ تنومند باشد آن را راہ بدہد اگر در عمر برابر باشند ہر کس کہ در میان
تعلیم ممتاز باشد دوم بآن راہ بدہد **در بیان ترتیب بہم رساندن روزی** اول
آئین برہمن ہر سہ برن اگر برہمن و چہتری و بیش باشد و اولاد آنہا اگر ان لوم باشد خواندن بید جگ کردن
و خیرات دادن جائز است معاش برہمن چنانچہ این سہ کار بکند سہ کار دیگر بکند تعلیم بید بکند و جگ
بکناند و از جاہے خوب خیرات بگیرد و بدین وجہ روزی بہم رساند و اگر بدین طریق میسر نشود بضرورت
برائے اوقات گذاری بیح دیگرے زراعت و سوداگری بکناند و بوقت ضرورت از آن سود بگیرد و خود
زراعت و سوداگری نکند و ہمچنان اگر برائے برہمن پسر معلم از قوم برہمن بہم نرسد حسب التماس برہمن
آن پسر را چہتری و بیش تعلیم بکنند معاش برہمن پسر تا وقتیکہ میخوانند آنہا را معلم و استاد خود بدانند
بعد از آنکہ از خواندن فارغ شد ہمین پیرو استاد آنہا شود و خدمت آنہا بجا بیارد - **آئین چہتری در
اوقات گذاری** یراق ببندد و محافظت ریزہ رعیت نماید و از رہگذر شمشیر زدن اوقات گذر
حاصل کند **آئین بیش برائے اوقات گذر** سود بگیرد و زراعت و سوداگری
کند و محافظت جانور مثل مادہ گاو وغیرہ کند **آئین شودر** شودر را در ہر دو صورت ہم برائے
تحصیل ثواب و ہم برائے اوقات گذر خدمت و غلامی برہمن و چہتری و بیش باید کرد و اگر در غلامی
اوقات گذر نشود از معماری و زراعت و محافظت جانوران و بار بر داشتن و دوکان غلہ فروشی
وغیرہ اجناس فروختنی ساختن و داد و ستد در تاجی و مصوری و سرود و سازندگی از قسم نقارہ نواختن
وغیرہ اوقات گذر حاصل کند فاما از برائے اینکار ہا مکند کہ برہمن در آن ضایع نشود و تعظیم برہمنان بجا می آورده باشد

آئین زیست شوہر شوہر را باید که سوای زن حلال خود بدیگری میل نکند و از آچون و غسل و دست و پا شستن غافل نباشد هرچه برای شوهر مقرر شده بجا آورد و پاکیزه و با طهارت بماند و از خبرداری فرزندان و قبیله خود مسابلت نماید و آنها را آسوده نگاهدارد و سه قسم شرادهه است یکی آنکه در روزهای مقرر کنند چنانچه روزیکه نیاگان از عالم رفته باشند یا شراده های کناگت در ماه کنوار و این شرادهها را نت گویند دوم آنکه هر وقت که بر سر تیرتهه مثل پراگ وغیره برسد یا روز کسوف یا در تولد پسر شرادهه بکند آنرا نیمتیه گویند سوم آنکه برای انجام کاری شرادهه قرار کند و بعد از حاصل شدن آن مراد شرادهه بکند و آنرا کام گویند این هر سه قسم شرادهه شوهر بجا آورد و پنج جگ که عبارت از بید و دست شوهر میکرده باشد فاما افسون نخواند و بجای سولها برهمن کلمه نگوید که نمه **در بیان ساده‌هارن دهرم** هر چهار برن را باید که آنرا بجا آورند باید که بروشی زیست نماید که از وی هیچ کس آزار نرسد و کسی را نکشد و حرف راست و درست بگوید و دروغ نگوید فاما آنچنان احتیاط بکار برد که در راست گفتن هیچکس آزار نرسد و بعضی در پنج جا دروغ گفتن جائز داشته اند یکی در جائیکه گفته او کنیزی شخصی پیشه باشد بگوید دوم اگر بزن جماع کرده باشد و کسی بپرسد اگر دروغ بگوید عیب نیست سوم در جائیکه از دروغ گفتن زنده بماند و کشته نشود چهارم در جائیکه از راست گفتن تمام مال و فتنه بمیرفته باشد پنجم از دروغ گفتن اگر کار برهمن ساخته شود دزدی سعی نماید و دزدی نکند تا داده نگیرد و در غسل کردن و طاهر بودن مقید باشد حواس خمسه را در ضبط خود بدارد و خیرات بدهد و دل را بدست خود نگاهدارد و اگر به شخصی روز مره بد یافته باشد محافظت آن بکند و اگر کسی پناه بیارد آنرا محفوظ نگاهدارد و اگر شخصی آزار برساند در آزار آن نکوشد و آزار یافتن خود را از نصیب خود بداند کاریکه بمقتضای سن خوردسالی باشد آنرا در خوردسالی میکرده باشد در ایام جوانی نکند و همچنان آنچه در جوانی میکرد بمقتضای آنوقت بود در هنگام پیری نکند هر کاریکه موافق عمر و عقل و مال خود باید بکند و در پوشاک خوردن و سخن گفتن نظر بر قبیله خود عمل کند بدی و شرارت نکند اگر کسی را در جاه و جلال به بیند و خود را آنحالت نباشد در آزار نشود و غیبت نکند بوقت احتیاج و ضرورت زراعت و سوداگری که ممنوع است بکند اگر زر داشته باشد عادت نکند حرف موافق صورت مجلس بگوید ملبوس موافق مکان جا مثل دربار یا وقت حرب یا خانه بپوشد

باین نزود کراین لباس منع است اگر ممکن باشد پیران دسمرت لشود اگر امکان داشته باشد
خبر مردم قبیله بگیرد و دیگر از طعام بخوراند و خبر آنها بگیرد و اگر دست رس نداشته باشد قرض گرفته
انکار نباید کرد همچنان اگر دست رس داشته باشد و خبر نگیرد عاصی میشود بجهت اوقات گذر
در هنگام ضرورت بعضی خیرات که گرفتن آن به برهمن منع است بگیرد آئین سمارت دهرم تمام شد
در بیان شروتی دهرم که اگنهوتری باشد شخصی که بخواهد سوم جگ بکند اول مایه خود
بقدر که سه ساله آذوقه یا زیاده بر سه سال در خانه دارد سوم جگ بکند و در سوم جگ سه برگشته میشود
شخصی را که اینقدر باید چنانچه بتفصیل نوشته شده باشد و سوم جگ بکند عاصی میشود و بنا میش [illegible]
در آنصورت بدین روش گفته اند که بجهت حصول مطلبی نیت کرده باشد و شخصی که لازم شده باشد
که سوم جگ بکند او را اندازه مایه نباید گرفت و جگ باید کرد و شخصی را که یکساله آذوقه در خانه داشته باشد
او را باید که اگنهوتر هوم روز ماوس و پورنماشی و جگ که در برسات مقرر است بکند در بیان
اعمال که مر اگنهوتری را لازم است در هر سال یکبار سوم جگ بکند در سالی دو بار
یعنی بعد از هر شش ماه پشو جاگ بکند وقتیکه غله فصل نو برسد اشت هوم کرده بعد از ان آنرا بخورد در
برسات جاگ بکند احیانا اگر اگنهوتری از پریشانی احوال جمیع آنها که گفته شده نتواند کرد در سالی یکمرتبه
بشیو تری اشت بکند شخصیکه زر داشته باشد و خیراتهای که در جگ مقرر است ندهد یا خیرات زبون
که مناسب حال غاسان است بدهد جگ آن شخص بیفایده است و شخصیکه از خار شود بجهت جگ زر گرفته
جگ بکند آن شخص در اوتار [illegible] هم در خانه چنڈال متولد خواهد شد اگر شخصی به نیت جگ از جای چیزی بدزدد
آورده از انجا چیزی نگاهداشت تا صد سال کلاغ یا شگنت خواهد شد. در بیان آئین زیست
برهمن در خانه برهمنی که غله خرج دوازده روز یا صرف اهل عیال باشد آن غله را کوشول دهان
گویند در خانه برهمنی که غله بجهت [illegible] شش روز باشد آن غله را کومبهی دهان گویند در خانه برهمنی
که غله صرف سه روزه باشد آن غله را تریاهک گویند در خانه که غله خرج یکروزه باشد بطرزیکه بجهت صباح
از ان چیزی نخواهد ماند آنرا شو ستنه گویند بیان طریق پیدا کردن آئین غله که او را [illegible] گویند
وقتیکه صاحب زراعت غله را درو کرده ببرد باید که خوشهای متفرقه که دران قطعه زراعت افتاده باشند
آنها را چیده جمع بکند و این جمع کردن را [illegible] گویند اگر خوشه نیست و دانهای افتاده از ان قطعه

که خوب را بد و بد را نیک و خوب میگفته باشد و خوش آمد خود و مردم میکرده باشد مثل آن که بگوید بهشت غلط
است و دوزخ خلاف است حاصل کلام آنکه در اعمال حسنه از روی دلیل شک پیدا میکرده باشد
پاکهندی آنست که بید و دهرم شاستر نخواند و سوای چهار آشرم که بر مذهب جاری دیگر هفت
و بان پرست و سنیاسی باشد آشرم دیگر پیدا کنند مثل سیوره و امثال آن برای
آنست که مدام نظر در ته انداخته بدی مردم می اندیشیده باشد یا هر کس را چه قسم آزار بدهد و شغوفت
کار خود باشد و ملامت بجاپلوسی کند و دغاباز باشد بگر مستهه آنست که اعمال ممنوعه میکرده باشد
بیدال برتی آنست که عیب جوی باشد و در اندازی مردم بکند و حریص باشد عیب خود را نهانی
دارد و خود را بمردم خوب وانماید و در زدن و کشتن مردم ساعی باشد اگر اندک عمل حسنه ازو صادر
شود بسیار کرده بمردم وانماید و سهه آنست که در همه جا و همه وقت باهمسچ باشد این تفصیل
برای آن گفته شد که خود نیز این اعمال بجا نیارد و دوست حسب اینحال نشود آمدیم بر مطلب باید که
همیشه دو پارچه شسته و سفید پاکیزه پوشیده می باشد و ریش نتراشد و بروت را قصر کند و دراز نگاه
ندارد و ناخن دست و پا چنانچه معلوم است دور می نموده باشد خوشبوی بمالد و گل که بران شب
گذشته باشد و گل بدبو را بو نکند حمایل طلا و امثال آن اگر باشد بپوشد و اگر داشته باشد پارچه
چرکین و پاره شده نپوشد پیش هر زنی خصوص پیش زن خود همراه زن خود طعام نخورد و اگر خورد و لادر
زبون هم رسد یک پارچه پوشیده طعام نخورد و پارچه دوم لازم است که بر خود بپوشد ایستاده
هیچ چیز نخورد و زنهار کاری نکند که دران خطر جان باشد مثلاً در سر راهی شیری نشسته است بدان
راه تردد ننماید و نحو و امثال آن در هیچ وقتی حرف نالایم که باعث آزار خلایق باشد نگوید حرفیکه
مناسب مجلس نباشد یا در گفتن آن به شخصی آسیبی برسد نگوید و در مجلس هزل بازی اگر بطریق خنده
بزند جایز است و بغا بازی هیچ چیز نکند در خوش آمد گفتن حرف دروغ نگوید در مال دیگری بطور خود
تصرف نکند سود یا شبه که مقرر است بگیرد زیاده ازان نگیرد حلقه طلا بپوشد از بالای
چاه و آتش جسته نرود و در ملکی که دزد بسیار باشند نرود برمذهب جاری بکند زناری بپوشد گرهست
دو زنار بپوشد عصای بانس بدست بگیرد بعضی گفته اند که گرهستها را لازم است که سه پارچه
با خود نگاه دارد یکی دهوتی دوم پارچه خورد مثل انگوچهه سوم پارچه که از بالای آن بپوشد یک طرف

پر از آب مدام با خود نگاه دارد و کتاب جنید نگاه دارد و اگر پیکرِ دیوتها یا گاو سے یا گل را جاے برآورده انبار کرده باشند یا برہمن یا روغن زرد یا عسل یا چیار راہبہ یا درخت پیپل و درخت بڑ در راه رفتن بر سر راه بیاید آنرا دست راست گذاشته برود و بطرزے عبور نماید که آنها بدست چپ واقع نشوند

در رود یا و سایه درختے که مردم در زیر آن نشسته باشند و سایه هر چیز که ازین قبیل باشد و سر راه و خانه بستن ماده گاوان و هر آسیبے که باشد و خاکستر و زمینے که مرده ها را سوخته باشند و در سرگین گاوان و در زمینے که قلبه رانی کرده باشند یا کاشته باشند و در کاه سبز روئیده و جائیکه چبوتره و امثال آن برائے نشیمن ساخته باشند و در خرمن و راه و کوه و در کنار دریا و بر زمینیکه کاه فرش نکرده باشد غایط و تشنه نکند از کاه که در جگ بکار نیاید فرش کرده غایط و تشنه کند. رو برو برو آتش و آفتاب و باد و ماده گاو و مهتاب و پیکر دیوته و برهمن و زن غایط و تشنه نکند و باد را نه نکند و رو بطرف این چیزها سوده این عمل نکند و اینها را دیده نیز اینکار نکند یعنی در آنوقت اینها را نه بیند سر برهنه غایط و شاش نکند آفتاب را در وقت طلوع و غروب و دوپهر و وقت کسوف و شعاع آفتاب وقتیکه در آب افتاده باشد نه بیند سواے وقت جماع زن را برهنه نه بیند زن را بعد از جماع ساعتے نه بیند زن را در وقتیکه طعام میخورده باشد یا عطسه بیارد یا خمیازه بکشد یا بخاطر جمع بطور خود نشسته باشد یا سرمه و دوده در چشم میکشیده باشد یا تیل و اوبٹن بر بدن خود میمالیده باشد یا برهنه باشد یا زائیده باشد نباید دید و کسے که خوبی خود میخواسته باشد در وقتیکه زنان بحالت مسطوره مقید باشند نه بیند همراه زن نخورد و بول و غایط خود را نه بیند تا وقتیکه با طهارت نباشد کسوف و خسوف و ستاره ها نه بیند سایهٔ خود را در آب نه بیند در هنگام بارش باران اگر بجاے برود چیزے بر سر پوشیده برود و در باران بر سر پوشیدن کسانیکه را منع است گر تا ضرورت منع نیست و افسون خوانده برود تا برق آسیب نرساند افسون دافع ضرر برق اینست ـ

(درینجا افسون جنید مسطور است معنی آن نیست که این برق گناهان ما را دور بکند) را آهسته آهسته برود در وقت خواب بجانب مغرب و شمال سر نکند و برهنه نخوابد و در خانه خالی که دیگرے در انجا نباشد خواب نکند باید که آدم مردم در آن خانه نباشد الا آنکه

معیوب است تف و خون و غایط و بول و منی در آب نیندازد و پوست شالی و غیره غله که از آن
بهوسی نامند و موے و استخوان و خاکستر و بلغم و ناخن و موئیکه بر پوست آدم و غیره می باشند و ریزه
سرگین در آب نیندازد و به دست و پا آب را نه کوبد کف پا را با آتش گرم نکند و از بالاے آتش نگذرد
یعنی اگر آتش افتاده است از بالاے آن جسته نرود تف و بول و غایط و ناخن و موے
و استخوان و غیره که انداختن آن در آب منع نموده اند در آتش هم نیندازد و آتش را بدهن پف نکند
آتش را بانزد آتش را در زیر خود نگاه ندارد چنانچه بعضے مردم خود چارپائی میخوابند و آتش در زیر آن
میگذارند آب و شیر و غیره آنچه از نوشیدنی است هر دو کف دست را برابر جمع نموده نخورد و آنها را
با یک کف دست باید خورد و بزرگان که خوابیده باشند آنها را از خواب بیدار نکند بقرعه قمار نبازد
و بازی اقسام دیگر از آن هم نبرد و نبازد و مثل جستن از بالاے مادہ گاو نکند با مرتش یکجا نخوابد
کاریکه خلاف آئین خلائق که اینکس در آن میان است یا خلاف دیهے و شهرے است که اینکس
در آنجا داخل شده و آنسینے که خلاف آئین نیاگان باشد نه کند بشرطیکه کار کردن آنها موافق شرع
باشد بجائیکه دود سوختن مرده برود و بر سد در آنجا نرود و دوشنا وری از دریا نگذرد و در جائیکه
موے و پره خاکستر و پوست غله و انگشت و سفال ریزه و استخوان و پنبه و نجاست مثل
تف و بلغم و شاش و غایط و غیره افتاده باشد نه نشیند اگر گوساله دیگرے شیر مادر خود را میخورده
باشد نگوید که تغافل بکند در خانه یا در دیهے یا در شهرے یا در خانه که می در آمده باشد از در وازه
برود و از راه ناهموار نرود و از راجه که ممسک باشد و خلاف شاستر عمل میکرده باشد
خیرات نگیرد و از شخصیکه اوقات گذران از رهگذر جان کشی مثل ماهی گیر و قصاب و صیاد باشد
و از شخصے که تیل میساخته باشد یعنی تیلی و از شراب فروش و زنان طوایف و بادشاه ممسک
که خلاف شاستر عمل میکرده باشد خیرات نگیرد پوشیده نماند که مال شخصیکه منع کرده که خیرات
نگیرد فاما هر چه اینطرف زیر نوشته شده ده مرتبه زبون تر از بالاے خود است مثلاً تیلی ده مرتبه
زیاده تر از ماهی گیر زبون است علیٰ هٰذا القیاس آئین خواندن بید و تکرار
نمودن بید از ماه ساون شروع کند در ماه ساون روزیکه پنجمی و هست نچهتر باشد
یا سرون نچهتر هر روز که باشد شروع نماید فاما بعد از آنکه باران بهار دو نباتات بروید یا روز پنجمی

ساون خواندن بید شروع کند و اگر احیاناً در ماه ساون امساک باران باشد و نباتات نروید در
ماه بهادون روزیکه سرون نچهتر باشد شروع کند تا چهار و نیم ماه بید میخوانده باشد بعد ازان در ماه
پوس روزیکه روهنی نچهتر باشد یا کرشن اشٹمی پوس باشد بیرون دیهه رفته در کنار آب خواندن بید
ترک نماید یعنی تنها خواندن بید ترک کند و الا در مدت سوای بید چیزی دیگر نخواند اگر از ماه بهادون
خواندن بید شروع کرده است روز پروا شکل پچهه ماه ماگهه ترک نماید و یک شبانروز چیزی نخواند
بعد ازان در شکل پچهه بید بخواند و در کرشن پچهه بید انگ میخوانده باشد در هنگامیکه بید نباید خواند اینست
روزیکه خواندن بید شروع کند سه روز بعد ازان نخواند روزیکه خواندن بید ترک نماید یک شبانروز بید نخواند
نماز شام اگر غرش ابر شود روزیکه بی سبب از فلک صدا ظاهر شود و زمین لرزد و شبی که ستاره کلان
از آسمان بیفتد برای این چهار چیز شبانروز بید نباید خواند اگر شاگرد و شخصیکه جگ میکنانیده
باشد و خویش بمیرد بید نباید خواند اگر شروتری از قبیله خود بمیرد سه روز بید نخواند وقتیکه اوگان را که قسمی از
بید است بخواند یا منتر که قسمی از بید است بخواند یا برهمن که قسمی از بید است خوانده تمام کند یک روز
و یک شب بید نخواند روز پورنماشی و اماوس و چهردواشٹمی و چهر و چتردسی و کسوف و خسوف و
پروا و دران روز که در آمد و برآمد فصل که از جمله شش فصل باشد درس بید نگیرد و روزیکه طعام سرده
خورده باشد یا خیرات سرده گرفته باشد شبانروز بید نباید خواند شخصیکه در سرده ایکودشت طعام
خورده باشد سه شبانروز بید نباید خواند اگر استاد و شاگرد نشسته اند و درس بید گفته میشود و ازین
جانوران که چهارپایه و غوک و راسو و سگ و مار و گربه و موش باشند یکی از میان گذرد تا سه روز
نخواند بشرطیکه همان روز شروع خواندن کرده باشد و اگر درس نو نباشد و او استاد و شاگرد یا
شاگردان باهم نشسته خوانده های سابق میخوانده باشند و ازینقسم جانور بگذرد تا یک شبانروز نخوانند روزیکه
اندردهج بردارند یا هندوان اندر شبانروز بید نخوانند و روز انداختن اندردهج نهمی کرشن پچهه ماه کنوار [illegible]
روز بیستم و نهمی ماه کنوار روز برخاستن اندردهج است در بعضی جا نوشته شده که برای فلان چیز فلان روز بید
نباید خواند و انکار مثلاً بوقت نماز شام بعمل آمده باشد درینصورت تا آن وقت باز نباید خواند یعنی
هشت پهر نخواند بعد از گذشتن هشت پهر باید خواند تا زمانیکه آواز سگ و غیره که نوشته شد
بگوش برسد بید نباید خواند سگ و شغال و خر و الو و صدای شگافتن بانس و آواز خواندن

سنام بیدار از مریض وغمناک وصداے بازی وصداے ار بانگ وصداے بعیر وصداے مردنگ
وصداے بین وآواز پایہ اعرابہ ودر جاے نجاست یا مردہ یا شودر یا چانڈال یا میت نزدیک باشد
ودر زمینے کہ مردہ را سوختہ باشند بید نباید خواند ودر زمین نجس ودر وقتیکہ خود با طہارت نباشد
وہنگامیکہ صداے غریدن باران وبرق متواتر میشدہ باشد ومیان آب ونصف شب وانغبارت
از پہر دوم وسوم است ودر وقتیکہ باد تندی وزیدہ باشد بید نباید خواند طعام خوردہ دست نشستہ
تا وقتیکہ دست خشک نشدہ باشد فی الحال بید نخوانند ودر روزیکہ خاکستر می باریدہ باشد وہنگامیکہ
اطراف وجوانب ہوا بطرزے بنماید کہ گویا میسوزد وہنگام سندھیاے صبح وشام وہنگام بارش کہرہ
کہ اکثر در ہواے زمستان روانہ میشود وبنوعے بخار میشود کہ ہیچ بنظر نمی آید —— وہنگام خطر
از جانب بادشاہ ودزد وغیرہ بید نخوانند ودر وقت تند رفتن ودر جائیکہ زبون باشد وبدبوی شراب
می آمدہ باشد بید نخوانند ووقتیکہ شیر وتری یا رسگے بخانہ بیاید ترک خواندن بید کنند اگر او رضاے
بر ہمہ نخوانند ووقتیکہ سوار خر وشتر وفیل واسپ وکشتی ودرخت واعرابہ وبہل ورتھہ وغیرہ باشد
بید نخوانند ودر زمین شور بید نخوانند ووقتیکہ غلطیدہ باشد یا ہر دو پا بر فرش باشد بید نباید خواند
پا بر پا گذاشتہ بید نخوانند ودر وقت خواندن بید اگر ہر دو پا نگذارد یک پا خود البتہ بر زمین بے فرش نگذارد
روزیکہ گوشت یا طعام سوتک خوردہ باشد بید نخوانند آئین خواندن بید با تمام رسید باز آئین
گرہست وسنا تک باید کہ از بالاے سایہ پیکر دیوتہ ومعلم واوستاد وراجہ وسناتک
وآچارج درتوج وزن دیگرے دانستہ نگذرد وبر سایہ آنہا نہ ایستد بالاے خون وغایط وبول
وستے وتف وچرک بدن وادبٹن کہ مالیدہ باشند وآبے کہ از غسل خود یا کسے دیگر بر زمین افتادہ باشد
نباید ایستاد وبالاے آن پاے نباید گذاشت از بالا واز زیر سایہ مبرص وہر جانور یکہ برنگ اسود باشند
سایہ سوم بلی نگذرد وبرہمن کہ بید وپران وغیرہ بسیار شنیدہ وخواندہ باشد او را وبادشاہ خود را
بدنگوید وزبون نشمارد وبیکارہ نداند وبرید اکردن مال بوجہ حلال مقید باشد از حرفیکہ کسے آزار برسد
نگوید عیب شخصے ظاہر نکند وطعام پس خوردہ وبول وغایط وآبے کہ در ان پا شستہ باشد از خانہ
بیرون انداز دو شروت دھرم وسمارت دھرم میکردہ باشد ہادہ گاؤ وآتش وبرہمن وغلہ
وطعام پختہ را وقتیکہ چیزے خوردہ دست نشستہ باشد یا با طہارت نباشد دست نرساند

وایشانرا به پا مساس نکنند و اگر نادانسته مساس کرد باید دست رسانید بالطهارت شده و آبیون کرده
بسر و گوش و سینه و دست و ناف آب رساند غیبت و مذمت کسے نکند کسے را نزند فاما غیبت
شخصے و تنبیه کسانیکه بانیکس آزار برسانند لازم است برائے آموختن و یادگرفتن هنر پسر و مرید و
عبید را تنبیه بکنند فاما بر پشت ان بزند مثل چابک اینهارا هم بر سر نزند و از سر تا پا نزند بر پشت زدن
اولی است کار صواب و عمل خوب در دل نگهدارند که خواهم کرد و اعمال خوب از زبان ذکر کنند که
باید کرد و از اعمال آنچه مقدور باشد از دست و زبان بکنند اعمالے که خلاف راه و رسم باشد مثل
گنگا و کشتی و غیره بعمل نیاورد و اگر بکند بهشت نخواهد یافت با مادر و پدر و مسافر و برادران حقیقی و مجازی
که از یک مادر خواه از دو مادر متولد شده باشند و زنان شوهردار و خویشاوندان که با آنها پیش تا
در میان باشد و ماموں و پیر ضعیف که از هفتاد سال زیاده باشد و خورد سال که عمرش تا پانزده سال
نشده باشد و مریض و شخصے که با هیچکس آزار نداده باشد و طالب علم و طبیب و مردم قبیله مادری و
پدری و شخصیکه جنگ نکنند و پروهت و اولاد خود و زن حلال خود و عبید و خواهر که شوهر نداشته باشد
مناقشه نشاید و خرخشه نکنند اگر به تالابے که دیگرے کنده و وقف نکرده است برسد پنج مشت خاک
برآورده غسل بکنند اگر کسے تالاب کنده راست نموده است فاما هنوز وقف نکرده و کسی نگوید اینجا
غسل بکنید پنج مشت خاک برآوردن حاجت نیست از تالاب غسل بکنند اگر کسے تالابے راست نموده
وقف کرد و دران تالاب غسل بکنند احتیاج برآوردن پنج مشت خاک نیست از تالاب دیگرے که
وقف نکرده باشد تا پنج مشت گل برنیارد و برائے هیچ کار آب نگیرد اگر تا تالابے رسید و شنیدند که
فلان و فلان وقف کرده است تا پنج مشت گل از ان تالاب برآورده بیرون اندازد بعد ازان غسل کنند
تالابیکه نو راست کرده اگر وقف نموده باشد در هر دو صورت دران غسل نکنند در پوران [illegible]
مسطور است که تالابے که نو کنده باشد تا وقف نکنند در آنجا غسل نکنند ازین آبها بجهت غسل گل
برنیارد در دریاے که خودش در دریاے شور پیوسته باشد و دریاے که به دیگر دریا داخل شده به دریاے
شور پیوسته باشد و تالاب هائے که دیوتاها راست کرده باشند مثل بهیکرو کورکهیت وغیره و آب
زمینے که آن زمین از شدت بارانها بریده و عمیق شده باشد و آب دران زمین جمع شود و آبهائے
که از کوهسار تراوش میکرده باشد و میجوشیده باشد تا این قسم آب میسر شود در آب دیگر غسل نکند

برائے غسل ہر روزہ این شرط است اگر برائے پاک شدن از نجاست در دیگر آبہا باوجود دریا غسل کنند عیب نیست در چارپائی و چوکی و تختہ چوبی و باغ و خانہ و ارابہ سواری و سواری دیگر از قسم بہل وغیرہ بے اجازت صاحب مال تصرف نباید کرد علاوہ آنکہ بتفصیل نوشتہ میشود بخورد دیگر در آن تفصیل اینست از جملہ شروت و سمارت ہر کس کہ بر داگن ہوتر لازم شدہ باشد و آنکہ شودر و برت لوم کرا نہارا اگن ہوتر جائز نیست کردہ باشد اکرچ انست کہ مال دارد و خود نمی خورد و زن و اولاد را نمیگذارد کہ بخورند و پدر و نوکر را آزار رسیدہ باشد شخصیکہ در قید باشد و دزد و غبین و نٹ و چارن و کشتی گیر و بس بہوڑ یعنے تو میکہ بالنس امی شگافند و تپت و شخصیکہ او را بعیبے متہم ساختہ باشند فاحشہ و قحبہ و زنان طوائف شخصیکہ جابجا و ہر دم بسیار جنگ میکنانیدہ باشد طبیب فاما طبیب کہ از رہگذر طبابت اوقات گذر میکردہ باشد و شخصیکہ از جملہ این مرضہا مرض داشتہ باشد از دھنگ سنگ مثانہ برص مرض معدہ مثل علیندہ و جلو و ہمر وغیرہ بھگندر بواسیر پرمیو سنگرہنی شخصیکہ مدام در غضب بودہ باشد زن زانیہ شخصے کہ از حمر مال یا علم الطور ست جی بودہ باشد دشمن شخصیکہ بدی و کینہ از سینہ او بیرون نرود و شخصیکہ بجرم فعلہائے ناملایم یا اعمال دیگر باعث آزار خلایق شدہ باشد قاتل برہمن شخصیکہ بوقت مقرر زنار نگرفتہ و اگر بعد از آن زنار گرفتہ است فاما پرایسچت نکردہ باشد ڈہاہی شخصیکہ پس خوردہ دیگرے میخوردہ باشد شخصیکہ دغا باز باشد شخصیکہ برخلاف آئین مقرر سود میگرفتہ باشد زنیکہ باختیار خود با دیگرے از شوہر یا پسر یا اہل قبیلہ کسے محافظ او نباشد زرگر و شخصے دیگر کہ از اعمال زرگری اوقات گذر میکردہ باشد و طلا را از جائے بجائے بدل ساز و مثالش آنکہ از طرق گوشوارہ سازند یا از گوشوارہ دست برنجن راست نمایند و امثال آن شخصیکہ در ہمہ جا و ہمہ کار محکوم زن باشد شخصیکہ در دیہہ خانہ بخانہ بوم کند شخصیکہ بجرم بسیار آزار رسیدہ باشد شخصے کہ مدام براق و جنگ فروختہ اوقات میگذرانیدہ باشد مثل دوکان دار براق شمشیر وغیرہ آہنگر و رزو و کرو خیاط وغیرہ شخصے کہ از رہگذر دوختن اوقات گذاری میکردہ معمار صاحب اہتمام مکان شخصے کہ خانہ بخانہ می خوردہ باشد نامحسبہ بان ول نیرو نبت را جیکہ جھنگ باشد و خلاف شاسنر عمل سے کردہ باشد شخصے کہ نگی خوردہ [illegible]

حق او کرده باشد قبول نکند شخصے که جاندار را کشته اوقات گذر میکرده باشد مثل صیاد و ماهی گیر و قصاب
وغیره و گاذر و شراب فروش و شخصیکه زن او زانیه باشد و مرد زانی آن زن در خانه همان شخص میمانده باشد
شخصے که در بدی دیگران مقید باشد و روغن گر و تیلی اراجی باد فروش وغیره کسانیکه مدح مردم میگفته
باشند شخصے که سوم ملی میفر وختہ باشد مست مدام مشغول خوردن باشد مدام شور و غوغا مینموده باشد
مدام ترسناک باشد شخصیکه بصحبت اعمال قبیحه مردم او راه بد میگفته باشند فقیر مدام حیران باشد مدام گرسنه
باشد همیشه در گریه باشد آن مردم را که نام نجام گفته شد از هر برن که باشد غله آنها نباید گرفت
و نباید خورد از جمله شود ر غله جماعه ذیل باید گرفت و خوردن آن جائز است شخصیکه در خدمت او گاوان
اوقات صرف میکرده باشد مثل امیر شخصے که از آبا و اجداد دوست اینکس باشد و غلامیکه از جمله غلام
خود زائیده باشد شخصے که در زراعت شریک اینکس باشد حجام شکهه یعنی مرید شیر طلبکه از دل و جان
بگوید که من بشما تعلق دارم و از شما هستم کلال یعنی کوزه گر آیین سنانک به اختتام رسید —

فصل چهارم در بیان خوراک برهمن و چهتری و ویش

غله وغیره خوردنی شخصے که برائے خوردن جائز است اگرچه کراهیت بد بد نباید خورد و گوشت جانوریکه
محض برائے خوردن خود کشته باشند نباید خورد و گوشت جانور سے که بعضے از گوشت هائے آن جانور
در جگ یا بجهت خوراک اتیته یعنی مسافر صرف نشده باشد نباید خورد و در ضرورت و قحط سال اگر
سوائے گوشت خوراک بهم نرسد در آنصورت به تصرف جگ و خوراک اتیته خوردن گوشت جائز است
گوشتے که محض برائے خوردن خود پخته باشند نباید خورد و طعامے که دران موے یا کرم داخل شده باشد
نباید خورد چیزیکه ترش نیست و آن چیز بعد از نگاهداشتن ترش شود آنرا نباید خورد سوائے جغرات اگر
چیزے مثل مصالح وغیره در چیزے داخل نموده نگاهدارد و آن چیز گذشتن مدتے ترش شود آنرا
نباید خورد و غله و طعام را که یکبار پخته باشند و باز دوباره اگر آنها را به پزند نباید خورد و طعامے که
شب بران بگذرد نباید خورد آب مونگ که در آن زنجبیل و پیپل در از انداخته باشند یا شکر نیز بران
انداخته باشند نباید خورد پس خورده کسے نباید خورد و طعام مساس کرده سگ نباید خورد و بر طعامیکه
نظر آدم میت یعنی مرده افتاده باشد نباید خورد و طعامی را که بکش و زن حائض و چانڈال و امثال آن

نباید خورد اگر جماعتی ایستاده باشند و شخصی آنها را باین عبارت بجهت خوردن طعام طلب نماید که کسی
چیزی خواهد خورد باید که از ان جماعت بدین قسم طلب از ان طعام نخورند اگر غله و طعام از برهمن است
و آنرا شودر گرفته به برهمنان بخش کند یا غله و طعام شودر است و آنرا برهمن به برهمنان بخش نماید نباید خورد
و اگر خورده شود ... چاندرآین برت بکند جماعتی نشسته طعام میخورند و یکی آچون گرفته ترک طعام
خوردن گرفت دیگران را نیز باید که طعام را ترک کنند مگر در وقت خوردن طعام شخصی بر گرد خود از آب
یا خاکستر خطی کشیده است بخورد چرا که برکشیدن خط اینکس از ان گروه جدا می شود اول آچون کرده
شروع در خوردن طعام کنند و بعد از خوردن آچون کنند و بعد این آچون نباید خورد خوردن بعضی
چیزها اگر شب بران بگذرد جایز است بدین تفصیل دوغ و شکر و قند سیاه و جغرات و آرد گندم و آرد جو
و هر چه ازین دو آرد ساخته شود آنرا هم باید خورد و در سمرت شنکهه و دیگر سمرت مسطور است که هر چه
از آرد جمیع اقسام غله ساخته شود اگر شب بر آن بگذرد باید خورد و اگر از گذشتن مدتی این چیزها که دوغ
وغیره نوشته شده ترش شود باید خورد اما اگر ضایع و بدبو شود نباید خورد و اگر شخصی یا جماعتی آچون گرفته
شروع در خوردن طعام کرده باشند و بعد آن دیگری رسید و او را بجهت خوردن طعام نمایند باید که
نخورد مگر وقتیکه آن مردم از خوردن طعام فارغ شده برخیزند دیگری طعام نخورد و اگر جماعتی بجهت خوردن
طعام نشسته اند از انجمله چندی آچون گرفته شروع در خوردن طعام کردند و یک دو غافل شده
بشروع نکردند باید که اینها برخیزند و از ان نخورند و اگر بر گرد خود از آب یا خاکستر پیش ازین خطی
کشیده باشند جایز است که اینها هم بخورند طعام بوئیده ماده گاو نباید خورد و اگر کلاغ وغیره جانور
امثال آن از طعامی چیزی خورده باشند آن طعام را نباید خورد و طعامی که دانسته پا رسیده
باشد نباید خورد و در بیان آنکه طعامی که بران شب گذشته باشد و باید خورد کدام است هر چه از
روغن زرد یا تیل پخته باشند و چیزیکه بران روغن مالیده باشند هر چند شبها بران بگذرد باید خورد
مانند آرد گندم و جو یعنی شالو و دوغ و جغرات وغیره امثال آن که تغیر شیر سلیه بشود اما در جمیع اینها
شرط آنست که تا زمانیکه مزه و بوی تغیر نیافته باشد خورد و بعد از تغیر شدن مزه و بوی نباید خورد
همه چیز خوردنی پخته خواه خام که از امیزش دو چیز بشود و بعد از گذشتن چندی ترش شود نباید خورد
تا ترش نشده منع نیست دو چیز مثل آرد و آب چیزی که داخل آن شده باشد آنرا مثل طعام پخته

اعتبار کرده باید خورد و برهمنان معتقد و می خورد نی را آن گویند مثالش آنکه آرد غله هر که باشد مجتمع شدن به آب و نمک آن میشود و میوه هر کدام که باشد اگر آب و نمک و آتش هر سه بدان داخل شوند آن شود بعد از داخل شدن هر سه چیز میوه را مثل طعام اعتبار کرده باید خورد و هر غله که پوست او را برطرف کرده باشند مثل برنج و گندم از داخل شدن آب و آتش داخل آن میشود و پوری که از آرد گندم در روغن می پزند و پوه که از آرد گندم در روغن و قند سیاه می پزند و بوری که جو بریان کرده را گویند و شالو و جغرات باهم ممزوج کرده و شالو و آرد جو و تیل و شیر برنج و شاک اگر شب بر آنها گذشته باشد باید خورد فاما اگر در حالت آنها تغیرے راه بیابد نباید خورد

در بیان شیرے که نباید خورد

روز یکه گاو نر را نخواهد تا روز یکه گاو نر با او جمع شود شیر آن نخورد مقرر است که دو وقت صبح و شام شیر می دوشند اگر بسببے ماده آنچنان شد که دو وقت شیر نمی دهد و یک وقت شیر میدهد شیر آنرا نباید خورد شیر ماده گاوے که بچه او موجود نباشد بچه دیگرے آورده بدوشند نباید خورد ماده گاو و گاومیش و بز وغیره روز یکه بزاید از آن روز تا ده روز شیر او را نباید خورد بچه ماده گاو یکه همیشه بعد زائیدن می مرده باشد شیر آنرا نباید خورد و شیر ماده گاوے که یکبار دو بچه بزاید نباید خورد و شیر ماده گاو یکه شیر آن همیشه بطور خود سیلان می شده باشد نباید خورد این حکم در همه جا تنها بر شیر نیست شیر و جغرات و روغن و ماست هیچ چیز اینها نباید خورد شاش و سرگین اینها معیوب نیست شیر شتر و شیر جمیع جانوران که سم اینها شگافته باشند و شیر جمیع جانوران که دو پستان داشته باشند سوائے بز نباید خورد شاش و سرگین اینها نیز نجس و حرام است و شاش و شیر جانوران صحرائی سوائے گاومیش حرام است و شیر و شاش و روغن و سرگین خر ماده حرام است طعامے که به نیت نذر و بل دیوته پخته سے برده باشند پیش از بل و نذر نباید خورد و مصالح که بجهت هوم طیار کرده باشند پیش از هوم از آن مصالح نباید خورد و آنچه از هوم بقیه بماند خوردن آن بسیار خوب است گل وغیره آنچه از درخت بهمه حاصل شود نباید خورد و صمغ درختان لیشتر طبکه صمغ سفید یا سرخ باشد و از شگافتن درخت برآمده است نباید خورد و صمغ سفید اگر بطور خود برآید بخورد و صمغے که بطور خود سرخ برآمده است نباید خورد و انگوزه و کافور برائے خوردن جایز است و آنکه بعد از شگافتن درخت حاصل شود هر چند سرخ نباشد نباید خورد مثل تاڑی و گوشت جانوریکه بجهت جگ آنرا کشته باشند

گوشت قدید و ماہی نباید خورد (ہر چہ کہ ضائع شدہ باشد نباید خورد) کدو گرد و ساگ ناری و ساگ چن
و ساگ معصفر و کرمجی و بادنجان و کوبدار گگل ڈھاک کہ ٹیسو باشد نباید خورد کدو دو قسم
می باشد یکے دراز دوم گرد دراز بخورد گرد نباید خورد و میوہ گگل کہ غیر موسم بیوقت شود نباید
خورد میوہ درخت بڑ و درخت پاکر و درخت پیپل و میوہ کتھہ و میوہ کدم نباید خورد تاملنگ نباید
خورد میوہ نیب نباید خورد (از شیر ممنوعہ تا اینجا ہر چہ منع کردہ است اگر شخصے چیزے ازینہا دانستہ
بخورد سہ شبانروز روزہ باید داشت تا پاک شود و اگر نادانستہ یکے خوردہ باشد چہار پہر روز
کہ یکروز باشد روزہ بدارد و اگر نادانستہ بسیار خوردہ باشد یک شبانروز روزہ بدارد و بقول
دیگر اگر شخصے این چیزہائے ممنوعہ نادانستہ بسیار ہمہ را خوردہ باشد باید کہ دوازدہ روز روزہ بدارد
و درین دوازدہ روزہ شاش مادہ گاؤ گرم دارد و جو می خوردہ باشد مرغ و بہیہ کہ خروس باشد
وکونبھی و پلانڈ یعنے پیاز و خوک و بہیہ و تسیر و گرنجن نباید خورد و صورت پیاز انیست کہ گردہ و دو دستہ
کلانست و صورت سیر دار و صورت گرنجن انیست کہ گردہ او بشبیہ سیر است و سرخ
می باشد و گردہ او خوردہ می باشد (انچہ از مردم معتبر و کتب طبابت تحقیق شد آنست کہ گرنجن
گزر را میگویند ہندوی گاجر بعضے شلغم را نامند اصح آنست کہ گزر است) باعتقاد ستاکشرا
گرنجن شلغم را گویند اگر کسے ازین شش چیز کہ نوشتہ شد دانستہ یکمرتبہ بخورد چاندراین باید کرد و اگر دانستہ
تا مدتے بخورد پتت یعنے مردود میشود و در نرم میرود و اگر نادانستہ مدتے بخورد سانتپن کرچھہ
یا چاندراین بطور سنیاسی بکند و اگر نادانستہ یکے چند بار بخورد بقول شنکہہ پرکھیشر تا دوازدہ شب
شیر بخورد و سوائے آن ہیچ تناول نماید و جانورانیکہ پنج ناخن داشتہ باشند انچہ بجہت خوردن
حلال است و آن جملہ پنج جانور است سیدھا کہ در ہندوی بکھر اگویند کہ قسمے از شیر است تا تیق
خوردنی باشد و سگ را میز و گودھا باخہ سنگ پشت شلکی خرگوش (گودھا گوہ را میگویند باخہ و
خرگوش در عالم مشہور آمدہ شلکی سیہی را گویند تحقیق نمودہ شدہ) گوشت بوزنہ و گربہ وغیرہ
پنج ناخن دار سوائے پنج جانور مذکور کہ حلال نمودہ حرام است گرگدن حلال است بقول بسشٹ
رشیعہ شر گوشت گرگدن سوائے روز شرادہ نباید خورد ماہی کہ برائے خوردن حلال است ماہی
کہ دہن او مثل شیر کلان می باشد (در طرف گورکھپور آنرا بکیٹا گویند) و پڑھن در دو جوڑ رلوا

و ماهی که بر پوست او پولک باشد (پولک در هندوی سپنه را گویند) و رهم ماهی عبارت
از آنست) از جمیع ماهی رو هو و پتهین لبها پاول اند بجهت دیوتا صرف باید کرد و هر چیز گوشت و غیره
که از ابتدای گوشت برای خوردن حلال کرده و آنچه حرام کرده برای سه برن مقرر است که
برهمن و چهتری و بیش باشد از اینجا و هرم هر چهار برن میگوید —

فصل نوزدهم در بیان و هرم هر چهار برن

اگر شخصی سنکلپ کرده باشد که سوای اتتهه صرف جگ گوشت نخوردوا و کدام گوشت را نخواهد
خورد و اگر غذا هم نرسد و گوشت پیدا شود و بی خوردن جان میرود بخورد و اگر بیمار است و بخوردن
گوشت منفعت شود بخورد و در روز شراده اگر بجانه شخصی بجهت خورانیدن طعام طلبیده باشند
و آنجا گوشت پخته اند بخورد و اگر آنرا ترک کند و نخورد و بست و یک کرس حیوان می شود و گوشتی
که از صرف جگ باقی مانده باشد و گوشتیکه بجهت خورانیدن برهمنان پخته باشند و گوشتیکه
به نیت دیوتا یا پتیاگان یا بجهت اتتهه پخته باشند بخورد و اول بآنها خورانیده آنچه باقی بماند
خود بخورد و اگر بیمار از گوشت خوردن به میشود و او نخورد و بمیرد عاصی می شود و اگر سوای جگ و
شراده گوشت بخورد گناهگار نیست و اگر در شراده و جگ گوشت نخورد گناهگار میشود و بجهت
خوراک قبیله اگر گوشت پخته باشند بخورد حاصل کلام آنکه سوای در چهار محل گوشت خوردن
حرام است و آن چهار محل این است یکی آنکه بی خوردن گوشت جان میرفته باشد دوم
شراده سوم جگ چهارم برای خوردن برهمنان و اتتهه گوشت پخته باشند بعضی دو جای دیگر
جایز داشته اند یکی گوشت که بجهت دیوتا یا ارواح پتیاگان پخته باشند دوم آنکه جهت خوراک
قبیله پخته باشند جانوری را که افسون بید خوانده کشته باشند باید خورد و جانوری که
در کشتن او افسون نخوانده باشند نباید خورد و در کشتن جانور که در صحرا بوقت شکار مثل آهو و غیره
میزنند خواندن افسون درکار نیست چراکه بر سبیت برای جمیع آنها افسون خوانده است
اگر شخصی سوای صرف جگ و شراده و خوراک اتتهه و طعام نیت دیوتا و پتیاگان و قبیله
جانور بجهت خوردن خود کشد هر قدر موی که بر اعضای آن جانور باشند آنقدر روز در
دوزخ خواهد بود و تنها آن شخص بدوزخ نخواهد رفت بلکه هشت کس بدوزخ خواهند رفت

تفصیل آن هشت کس اینست یکے آنکه در کشتن صلاح بدهد که باید کشت دوم شخصے که افسون خوانده جانور را بکشد سوم شخصے که پوست بکشد و بریده بند بند جدا کند چهارم فروشنده پنجم خرید کننده ششم کسے که طبخ نماید هفتم شخصیکه جانور را از جائے بیارد یا گرفته بدهد هشتم کسے که بخورد واگر جانور را بنام دیوتا مقرر کرده بکشد گناه نیست مشغوف خوردن گوشت نباید بود در بیان قاعده ترک نمودن گوشت شخصیکه از هر چهار برن سنکلپ کرده که خوردن گوشت سوائے گوشت جگ بگذارد هر چند آن شخص در گرهست دهرم باشد بمنزله عابد مرتاض که بعضدی منیشر گویند میشود واگر شخصے سوائے گوشت جگ وگوشت شرادهه سنکلپ کرده بگذارد و مطلق گوشت نخورد در هر یکسال که بخوردن گوشت بگذرد صواب یک اشومیده جگ می یابد تفصیل خوراک حلال و حرام تمام شد

فصل بستم در بیان پاک ساختن چیزیکه نجس شده باشد

چیزها یکه بشستن از آب سرد پاک شوند بشرطیکه شخصے که طعام خورده و دست و دهن ناشسته باشد دست آن شخص بآنها نرسد و چیزے بآن ظروف از دست او جدا شده نه چسپیده باشد ظروف طلا و نقره و مروارید و خرمهره و صدف وغیره آنچه از آب بهم رسیده باشد سنگ بشرطیکه ظروف نقاشی نباشد ساگ یعنے سبزی تهجوه وغیره ریسمان سن و مونج آنچه از درخت و گاه حاصل شده باشد بیخ مثل ترب و ادرک و زردچوب میوه انبه وغیره چیزیکه از چرم ساخته باشند مثل پاپوش و مشک پارچه ظروف بانس ظروف جگ که از چوب میسازند اگر باین چیزها که نوشته شد از قسم دست برسد که چربی و روغن یا تیل بآنها نچسپیده بدین طرز پاک می شوند ظروفیکه بجهت پختن طعام جگ موجود کرده باشند و ظروفیکه دران غله وغیره نگاه میداشته باشند و ظروفیکه ازان روغن و تیل در جگ هوم میکنند بآنها اگر دست شخصیکه بعد از طعام خوردن دست و دهن ناشسته باشد برسد بدان شرط که چیزے از دست او جدا شده نچسپید بآب گرم بشویند پاک می شوند اگر دست آن شخص که طعام خورده دست و دهن نشسته است بدان طرز رسید که چیزے از دست او جدا شده بآنها چسپید اگر ظروف فلزات یا از قسم مروارید یا از قسم سنگ است بخاکستر واگر خاکستر نباشد بگل مالیده بعد ازان به آب بشویند اگر دهن کلاغ یا پرنده سیاه باین ظروف برسد

بسنگ بمالد بعد از ان بشوید اگر اندکے از روے ظروف بمالیعی مس گران به تراشند اولی است
ظروف چوب که دران نخورده باشند تراشیدن پاک میشود سواے گربه و موش هر جانورے که
مثل سگ پا داشته باشد بظروف دهن برساند آن ظروف را تا نتراشند استعمال نباید کرد
با و موش از هر قسم جا که بر چیز و بچیزے برسد آن چیز ناپاک نمی شود گربه اگر انکس را مساس کند
ناپاک نمیشود اگر انکس بقصد گربه را مساس کند غسل لازم است از دیگر جهت نوشته شد شیر که
از چوب در جگ میسازند و غله افشان و چیرم که در جگ می آرند و موسل و از کهلی و غله و اعراله اگر نشست
بانها دست ناشسته برسد آب گرم بشویند تا پاک شود و اگر توده غله یا انبار پارچه یا توده ظروف
و دست جانڈال وغیره ازین قبیل بآن برسد دران متاع لگاه نکند اگر کمتر از نصف دست رسیده و آن
متاع دست رسیده را بشوید و بر باقی آب بفشاند اگر بنصف یا از نصف زیاده دست رسیده همه را
باید شست بشرطیکه باریک آدم باشد و اگر متاع آنقدر است که یک آدم نتواند برداشت بر همه آب
بفشاند اگر چیزے از پیش خورده از دست جدا شده بچیزے چسپیده باشد تا آن زمان خاک مالیده با آب
بشویند که رنگ و بوے آن برود و این آئین براے پاک نمودن هر چیز است و تفصیل پاک نمودن هر کدام
جدا نیز گفته خواهد شد اگر غله بسیار را مردم بسیار آورده جمع کردند و پاره از ان مردم پاک باشند و پاره
ناپاک براے پاک نمودن آن غله آب باید افشاند چوبی آلات و آنچه از شاخ گاومیش و آنچه از استخوان
فیل وغیره ساخته باشند اگر آنها شستن از آب و خاک پاک شوند بهتر است و اگر بداند که باین طرز
آلودگی از آنها نمیرود تراشند آنوقت پاک میشوند ظروفیکه از پوست کدو و ناریل و بیل وغیره از قسم
میوه وغیره ساخته باشند و نجس شود به آب و خاک شسته بعد از ان بموے دم ماده گاو بمالد
پاک شود و اگر ظروف جگ نجس شده باشند بعضے را به آبے که نوعے از خس است و بعضے را بر ابریشمهای
پارچه پشمین بعد از شستن بمالد پاک شوند اگر پارچه پشمین مثل شال و قالی و شطرنجی وغیره که از پشم
گوسفند می سازند و پارچه ابریشمی مثل دارائی وغیره و پارچه تسری اگر نجس شوند به ریته و شاش
ماده گاو و آب بشوید بعد از ان به آب خالص بشوید تا پاک شود و پارچه یا چیزیکه از پوست درخت ساخته
باشند مثل بوریا و ٹاٹ وغیره اگر نجس شود به آب و شاش ماده گاو و یا شیره میوه درخت بیل
یکجا کرده شسته بعد از ان به آب خالص بشوید پاک می شوند پارچه که از پشم بز کوهی باشد اگر نجس شود

آنرا بار ریگ و آب و شاش ماده گاو در ہیہ لشوید تا پاک شود و انیقسیم شستن و پاک نمودن از ابتدا اسے
شستن ظروف شاخ و استخوان و پوست میوہ درخت در صورتے است کہ پس خوردہ یا دہن آن
چسپیدہ باشد و اگر درمیان چیزے باشد کہ بعد از شستن ضائع میشود و نجاست سہل و کم تر آن رسیدہ
است ہمانقدر تا ہمانوقت لشوید کہ بدان شستن ضایع بشود و بعدہ بر آن آب بفشاند و در سایہ خشک کند
تا پاک شود تا اینجا ہر چہ نوشتہ شد عبارت از نجاست طعام پس خوردہ است اگر باین چیز ہا کہ گفتہ شد
نجاست مثل غلایظ وغیرہ برسد پس برائے پاک شدن ہر کدام چنانچہ بتفصیل گفتہ است لشوید با فشاندن
آب پاک نمی شوند اگر آنہارا بہ پوست غلہ و نمک و تند سیاہ و کھار و شیر میوہ درخت جیل داخل کردہ
بشوید بہتر است **درمیان چیزیکہ** از رسیدن طعام پس خوردہ نجس شدہ باشد و آنہارا
نشوید و نباید شست و در آفتاب خشک کردہ بمالد بعدہ آب افشاند ہمین قدر کافی باشد و آن عبارت
نہالی تکیہ پارچہ رنگین اگر از زعفران یا معصفر یا زردچوب وغیرہ کہ رنگ آن از شستن ضائع می شدہ باشد
انہارا رنگ کردہ باشند و اگر بآنہا مثل غلایظ وغیرہ رسیدہ باشد باید شست بقول شنکھہ رکھیشر
جمیع اقسام پارچہ رنگین کہ از شستن ضایع شود شستن حاجت نیست آب افشاندن در صورتیکہ
نجاست رسیدہ باشد کافی است ٹاٹ و پارچہ کہ از پوست السی ساختہ باشند و نجس شود آنرا با سرسون
زرد و آب و شاش ماده گاو لشوید پاک شوند ظروف گلی اگر دست ناشستہ یا روغن چسپیدہ برسد
از کار میرود مگر باز در آتش بہ پزد اگر درست بر آید پاک است و اگر دست چانڈال یا شخصیکہ مثل چانڈال
باشد و شراب و خون وغیرہ نجاست بظروف گلی برسد پاک نمی شود باید انداخت و اگر بہ غلہ وغیرہ
برسد لشستن پاک میشود و اگر دست چانڈال بظروف گلی برسد بہیچ وجہ پاک نمی شود دست زرگر زرد
گازر و باورچی در کار خود پاک است بادشاہ و ملازمان بادشاہ و معمار و طبیب و امر یا غلام
اگر در ماتم باشند بغسل کردن فوراً پاک میشوند چیزیکہ بجہت فروختن در دوکان آوردہ باشند
آن ہمیشہ پاک است نجس نمیشود از خانہ اہل سوگ غلہ و چیز دیگر منع است اما از خانہ انتقال کنندگان
فروختن است منع نیست بر مہمار سی و سنیاسی کہ آنہا را بھیچھیا گرفتن مقرر نمودہ اند اگر نجار شخصے
بجہت بھیچھیا بیایند و آن صاحب خانہ آچون نگرفتہ بھیچھیا بدہد عیب نیست پاک است و ہمچنان
اگر ایشان بھیچھیا گرفتہ برائے میروند معیوب نیست اگر بدین ان دست یا دہن نرساند شستن دست

ودرین خود حاجت نیست پاک نمودن زمین بر هفت قسم است جاروب دادن آلوختن در زمینی که
نجاستے افتاده باشد وآن نجاست خود بخود بر طرف شود واثرے ازان نماند این قسم زمین تا آن
مدت ماده گاو گردانیدن افشاندن شیر وشاش ماده گاو وآب سرگین ماده گاو وباریدن باران کندن
وتراشیدن سرگین ماده گاو اندودن در سرگین ماده گاو وتفاوتے نیست بر دو بر یک قسم است نجس شدن
زمین بر سه قسم است صورت پاک نمودن هرکدام نوشته میشود زمین قسم اول آنکه
در زمینے که آدم سوخته باشند یا مدتے مدید چانڈال دران سکونت گرفته باشد به پنج طرز پاک
باید کرد بر طرف شدن نجاست خود بخود سوختن ماده گاو گردانیدن افشاندن شیر وشاش ماده گاو
وسرگین گاو وآب کندن وتراشیدن در زمینیکه آدم متولد شود یا بمیرد یا نجاست بسیار دران
افتاده باشد بچهار قسم پاک باید کرد بر طرف شدن نجاست خود بخود ماده گاو گردانیدن افشاندن
شیر وغیره که نوشته شد کندن وتراشیدن زمین قسم دوم آنکه در زمینے که سگ
وخوک وخر مدت بسیار در انجا مانده باشد به سه قسم پاک باید کرد ماده گاو گردانیدن افشاندن
شیر وشاش وسرگین ماده گاو وآب کندن وتراشیدن در زمینے که شیر یا مرغ خانگی مدت مدید
در انجا مانده باشند بدو قسم پاک میشود افشاندن شیر وغیره کندن وتراشیدن زمین قسم
سوم آنکه در زمینے که انگشت وپوست غله مثل بهوسی وغیره وموے واستخوان وخاکستر
مدت بسیار در انجا مانده باشد بکندن وتراشیدن پاک می شود وبعد ازین قسم پاک کردن
لازم است که هر سه قسم زمین را در جمیع صورت جاروب بدهد وسرگین گاو بیندازد ودر خانه
هر روز جاروب دادن وسرگین گاو چوکا دادن لازم است در چیز خوردنی اگر دم یعنی نفس
ماده گاو برسد یا موے هر اعضا که باشد یا مگس یا کرم وکیٹ ومورچه وغیره ازین قبیل داخل شود
خاک وآب وخاکستر بیندازد وبخورد ونظر بچیز خوردنی کرده برائے هرکدام هرچه ازینها مناسب
داند بکند قول گوتم رکھیشر آنست که اگر طعام یا چیز دیگر موے ومگس وغیره که در صدر نوشته شد
یکجا طبخ شده باشد نباید خورد واگر بعد از طبخ شدن افتاده باشد فی الحال آنرا دور کند وطعام
با افشاندن آب وغیره پاک سازد وبخورد در بیان تفصیل پاک نمودن اگر ظروف
مس وجست وسرب وبرنج وقلعی نجس شده باشند بخاکستر وترشی ونمک وآب بشوید اگر کم

نجس شود آب و خاکستر کافیست و برای ازالهٔ سه مرتبه تنها آب باید شست اگر ظروف رویین
و آهن نجس شوند بخاکستر و آب بشویند نجاست هر چیز از ینها که گفته شد بهر چه برطرف شود باید شست
لازم نیست که ظروف را هر روز بدین طریق بشویند و آنچه درینجا گفته بالا تر از ان آیین پاک نمودن نیست
اگر نجاست نشستن یکبار بزود دیگر باید شست اگر ظروف رویین را ماده گاو بوئیده باشد یا نیش خورده
شود دروان افتاده باشد یا دست چانڈال رسیده باشد یا سگ و زاغ آنرا نجس کرده باشد آب
و خاکستر باز باید شست هر چیزی را که از پارچه توان گذرانید مثل روغن وغیره که می‌چکد اگر
نجس شود از پارچه گذرانیده در ظروف بیندازد پاک میشود و این قسم پاک کردن روغن وغیره در ان صورت
است که کرم مثل مورچه و مگس وغیره دران افتاده باشد اگر در روغن وغیره که خاصیت چکیدن
دارد موی یا گوشت یا ازین قسم نجاست دیگر داخل شد یا سگ یا کلاغ دران دهن انداخته قدری
خورده باشد باید دید که آن چیز چه مقدار است اگر از یک پرسته زیاده باشد هر جنس که باشد اگر روغن زرد
باشد روغن زرد اندازد و اگر تیل باشد تیل اندازد همان جنس را در ظرفی که آن جنس دران میانست
آنقدر بیندازد که ظرف پر شود و چیزی از بالای آن بر زمین بریزد و آنزمان پاک میشود و اگر از
یک پرسته کم باشد بیندازد و نگاه ندارد و تا هنگام و حالت و یک نگاه کنند یعنی دیگر بیشتر شود
یا نه اگر بیشتر شده باشد بیندازد و بکار برد و اگر روغن و آب و عسل و تیل و شیر و آنچه از شیر
ساخته باشند در ظروف شود ر باشند در ظروف خود بیندازد پاک می شوند اگر بیت لوم
شود در شیر و روغن و عسل را در ظرف خود آورده باشند در ظروف خود انداخته بجوشانند
و از پارچه بگذرانند پاک می شوند اگر شود در پیت لوم چیزیکه در روغن پخته شده باشد باید نزدیکی
بالای آتش نگاه داشته بجوشد و اگر خون یا بلغم یا نجاست دیگر به بدن یا پارچه یا ظروف
برسد و بچیزها که سابق نوشته شد نتواند شست اول گل بمالد بعد ازان با آب بشوید تا
آنوقت بشوید که رنگ و بوی آن نجاست برود آن زمان پاک میشود و بهمین طریق پارچه و ظروف را
تمام باید شست اگر نجاست بظرف گل برسد پاک نمی شود تفصیل نجاست استخوان آدم
میت منی غائط خون شاش خون حیض پیه پوست عرق اشک مغز استخوان چرک چشم
بلغم شراب چرک گوش ناخن ازین چیزها آنچه تعلق بانسان دارد و قلیله از آدم جدا شوند

داخل نجاست نشوند تا زمانیکه هر چیز بجاے خود است نجس نیست اگر این چیزها از دیگرے با نیکس
بالاتر از ناف سواے هر دو دست برسد غسل باید کرد و اگر این چیزها از خود همین مکان برسد آن مکان را
بشوید و آچون بکند پاک میشود و اگر این چیزهاے نجس خواه از دیگرے خواه از خود باندام پائین تر از ناف
و هر دو دست برسد آن مکان را بشوید و آچون بکند پاک می شود و اگر باین حال تسلی خاطر نمی شده باشد
از برهمن بپرسد که من پاک شدم و اگر ظرف باشد بپرسد که این ظرف پاک شد اگر برهمن در جواب
بگوید که پاک شدی پاک میشود والا نه از سر نو بشوید براے پاک کردن هر چیزیکه نام نبرده شد اگر
نجس شود بشوید و اگر شستن بجهت آنکه ضائع خواهد شد ممکن نباشد آب بر آن بپاشند پاک می شود
اگر آب یا چیزے دیگر را سگ یا کلاغ یا چیزے دیگر بچشیدن نجس میکرده باشند و انیکس از ان نجاست
خبر نیست عیب ندارد و قول دیگر انست که اگر در هر سال یک کرچهه بکند از ین قسم چیزها انیکه نادانسته
خورده باشد تمام سال پاک میشود براے دانسته خوردن این قسم پراسچت بکند اگر از ان آب بخورد
باشد و عمل دیگر نادانسته کرده باشد پراسچت احتیاج نیست و اگر بفرش و جامه و هر چه سواے
خوردن و آشامیدن است سگ وغیره مساس بکند و انیکس را اطلاع نباشد عیبے نیست و اگر در
زمین پاک و پاکیزه آنقدر آب که یک ماده گاو آنرا از شکم سیر تواند خورد باشد بشرطیکه رنگ و مزه
و بوے آن تغیر نشده باشد و دست چانڈال وغیره مردود بدان نرسیده باشد براے آچون وغیره
باید گرفت که پاک است و اگر آنقدر آب در جاے بے خاوند میان ظرف یافته شود پاک نیست
براے آنکه در ظرف شبهه می شود و اگر بظرف پاک آب از چاه بر آورده باشند آن آب پاک است
اگر آب باران در ظروف پاک نگاه دارد پاک است و برابر گنگا جل است و بقول دیول رکهیشر سواے
آب گنگ هر آبے که بکشب نگذرد استعمال نباید کرد و بقولے براے خوردن منع نیست براے
غسل وغیره طهارت منع است تالاب و باولی و چاهے را که چانڈال و تیت ساخته باشند
آب آن براے خوردن و غسل نباید گرفت که پاک نیست گوشتے که براے خوردن حلال باشد
آن جانور را اگر سگ زده باشد یا چانڈال و باز و صیاد و بهیلیه وغیره جانور شکاری زده آورده
باشد پاک است بشرطیکه از ان میان نخورده باشند شعاع آفتاب و شعاع چیزیکه باشد مثل ماه
و ستاره و آتش وغیره همیشه پاک است گرد سگ و کلاغ و شتر و خر و الو یعنی بوم و خوک

ومرغان وبهیمه وبز وگدهی یعنی خر ماده و گوسپند وگروسی که از چار روب بر می خیزد نجس است وعمروال
کم میکند سوای این گروها هر گروسی که برسد پاک است ماده گاو واسپ وسایه درختان وزمین وباد ومگس
وشبنم وگهر پاک است گوساله از پستان شیر میخورد و پستان را ناشسته شیر میدوشند عیب نیست شیر
پاک است خورد سالان تا زمانیکه شیر میخورند و سر تراشی نشده احیاناً همان قسم بانگیس دست برسانند
عیبی نیست واین کس از رسیدن بانها پاک میشود دهن خر واسپ پاک است دهن ماده گاو وغایله وچرک
آدم پاک نیست وپاک نمی شود اگر از زیر سایهٔ درخت گولر بگذرد در رستگه نر ستگه باید گفت اگر چاندال
یا آدم نجس براه رفته باشد اگر شب است بشعاع ماه آن راه پاک میشود واگر روز است بشعاع
آفتاب وباد آن راه پاک می شود وقطره شبنم وباد وتف که از دهن آدم برآمده از یکی بر دیگری یا از خود بخود
بالای بدن بیفتد یا بجای دیگر بیفتد نجس نمیکند اگر عرق خود بر خود بیفتد عیب نیست اگر موی سلبت
در دهن بیفتد پاک است ناپاک نمی شود احتیاج شستن نیست اگر چیز خوردنی در دندان چسپیده مانده
وبعد از ساعتی خود بخود جدا شد آن را از دهن بیندازد و اینکس درینصورت نجس نمی شود واگر نیفتد وهمانطور
بماند درین صورت نیز نجس نیست قول گوتم رکهیشر آنکه اگر آن چیز که بدندان چسپیده است یا در میان
فاصله دندان مانده بسیار خورد است زبان بآن نمیرسد پاک است واگر کلان است وزبان آن را مساس
میکند تا جدا شدن آن آدم پاک نمی شود قول دیگران آنست که اگر آن چیز که بدندان چسپیده یا در
مفاصله دندان مانده اگر جدا شود وفرو برد نجس نمیکند واگر از دهن بیرون آورد نجس میسازد واگر
چیزی بخورد واثر چربی آن بشستن از اندرون دهن برود ناپاک نمی سازد واگر چیزی بخورد واثر چربی آن
بشستن از اندرون دهن برود ناپاک نمی سازد واگر چیزی بخورد وبعد از آن دهن باید شست مگر
برگ تنبول برای خوردن نیشکر ومیوه وآچمن لازم نیست اگر انگشت بطرف اندرون لب دهن
کرده باشد آچمن باید کرد واگر برگ تنبول خورده است یا میوه خورده است وچیزی از آن بدندان
چسپیده مانده یا طعامی خورده دهن را شست واثر چربی آن در دهن ودست باقی است نجس
نمیکند برای غسل وغیره چیزها که نوشته میشود آچمن در آخر این اعمال باید کرد غسل آب وشیر
وغیره وعشبکه می نوشند هنگام عطسه بعد از خواب بعد از طعام راحت رفته باشد گریه کرده باشد
هنگام مسواک کردن آنکه دروغ گفته باشد برای خوردن تف بیندازد دوبار چیزی را بدل کرده

یا رچه دیگر پوشید برای خواندن و تعلیم نمودن و خوردن هر چند پاک باشد و آچون اول یا دو
آچون آخر بکند برای غسل و خوردن مشروبات اول یک آچون و آخر دو آچون باید کرد و در راه و
کوچه اگر گل و سرگین ماده گاو و آب و سفال ریزه و غیره را سگ یا کلاغ یا چنڈال مساس کرده باشند
به رسیدن باد پاک می شود و اینکس را نجس نمیکند خانه که از خشت است اگر آنرا چنڈال مساس بکند
با فشاندن باد پاک می شود و خانه که از کاه و برگ و چوب ساخته باشند اگر آنرا چنڈال مساس کند
با فشاندن آب پاک می شوند گربه همیشه ناپاک است نهایتش خود بآن دست نباید کرد این پاک
نمودن باتمام رسید

فصل بست و یکم در بیان مصرف خیرات

فرقه برهمن

بر جهاں باید از ریاضت اول برهمن را پیدا نمود موجب موجود ساختن برهمن آن بود که جها
و اعمال صواب بشود و اینها بنوعی زیست نماید که باعث آسودگی دیوتها و پیتر باشد پس
ظاهر شد که اگر خیرات به برهمن بدهد صواب کلیه حاصل می شود از چهتری و بیش و شودر هم در ذات
و اعمال پسندیده برهمن فایق است و در میان برهمنان برهمنی که در خواندن بید و شنیدن سمرت
و پران و غیره سبقت گرفته باشد بزرگ است و در میان این قسم برهمنان برهمنی که در بجا آوردن
اعمال پسندیده بموجبی که مقرر است مقید باشد زیاده است و در میان این قسم برهمنان برهمنی
که حواس خمسه را زبون ساخته مشغول خداطلبی باشد برتر است اگر از برهمنان برهمنی تنها بیک
صفت موصوف باشد چنانچه عالم است و بس یا مرتاض است و دیگر هیچ و یا در ذات برهمن است
بانتها در اعمال خوب ساعی است و دیگر چیزی نه این قسم برهمن اگرچه مصرف خیرات
است اما چنانچه باید نیست در برهمنی که این همه صفات جمع شده باشد آن برهمن مصرف
خیرات است و بالاتر از آن نیست و آنرا ستپاتر گویند در بیان آنکه اگر کسی
با این همه صفات موصوف نباشد و هر کدام یک صفت دارد کدام کسی بهتر است برهمن
چهار قسم است ذات برهمن برهمن عالم برهمن مشغول اعمال حسنه برهمن عابد مرتاض از اولی
دویمین و از دویمین سومین و از سومین چهارمین خوب است تا چهارمین باشد بسومین تا سومین باشد
بدویمین تا دویمین باشد باولین ماده گاو و زمین و کنجد و طلا ندهد

فصل بست و دوهم در بیان ترتیب دادن خیرات

باید که اول مطابق تقرر شنکلپ کنند ماده گاو و زمین و کنجد و طلا هر چه برای خیرات باشد به برهمن
که بصفاتهای که گفته شد موصوف باشد بدهند لیکن بشرطیکه نو و نیز بر حقیقت صفات آن برهمن دانا باشد
و شخصیکه بدین صفات موصوف نباشد و تپت و مردود باشد اگر خوبی خود میخواهد باو هیچ ندهد و اگر
شخصی که بدین صفات موصوف نباشد بدهد یا وقت دادن خیرات نباشد و بدهد و یا تیرتهه نباشد
و بدهد یا کراهت طلبیده بدهد یا چیزی بد گفته بدهد از آنها میگویند اگر شخصی زری یافت
یا به تیرتهه رسید یا هنگام دادن خیرات است مثل شنکرانت و دوادشی وغیره و در آن حالت برهمن
که بصفات مقرر موجود باشد و تیسیر نباشد نام شخصی را که بدین صفات است و آن شخص او را امید اند در خاطر
گذرانیده شنکلپ کنند و برای او بفرستد فاما به آیا ترسیدی برهمن غیر مصرف خیرات ندهد و اگر
بعد از شنکلپ بظهور پیوست که آن برهمن مرتکب گناهان کبیره یعنی تپت شده آن خیرات باو ندهد
و بدیگری بدهد شخصی که از خواندن و عبادات عاری باشد باید که طلا و ماده گاو و زمین و کنجد خیرات
نگیرد و اگر بگیرد خود را و شخصی که باو میدهد در دوزخ سوزد و خیرات دو قسم است یکی آنکه هر روزه مقرر
کرده است و آن را یومیه میدهد دوم آنکه در تیرتهها و در روز متبرکه میدهد باید که در تیرتهه و روزهای
متبرکه مثل شنکرانت وغیره از یومیه مقرر زیاده بدهد فاما باید که به برهمن موصوف الصفات مذکور باشد
دیگر باید که حسب المقدور هر روز چیزی مقرر خیرات بدهد اگر کسی خیرات طلبید باو باید داد و در دادن
خیرات غمگین نشود و فرحناک شده بدهد و اگر بخانه شخصی رفته خیرات بدهد ثواب آن بی نهایت است
و اگر طلبیده خیرات بدهد ثواب هر یکی هزار است و اگر بعد از سوال کردن بدهد ثواب هر یکی یا نصف
است ترتیب دادن ماده گاو و شاخ آنرا از طلا و سم آنرا به نقره بگیرد و باید که گاو خشمناک نباشد مسکین
و همواره و ملایم باشد پارچه و ظروف رویین همراه ماده گاو بدهد و ماده گاو شیردار باشد و حسب المقدور
جزوی نقد خیرات بدهد ثواب دادن آن اینست هر قدر مویی که بر اعضای آن ماده گاو باشد
آنقدر سال شخصیکه خیرات میدهد آنرا در بهشت نگاه دارد و اگر ماده گاو کپلا باشد شخصی که خیرات
میدهد آنرا با دوازده کرسی دیگر شش از گذشته و شش از آینده از گناهان پاک ساخته هر قدر موی
که بر اعضای آن ماده گاو باشد آنقدر سال در بهشت نگاه دارد اگر ماده گاو بچه نیز زائیده باشد

چنانچه بعضے ازان بچه بیرون آمده باشد به به شخصے که آنرا میدهد هر قدر موئے که بر اعضاے آن ماده گاو

و بچه است همانقدر جگ در بهشت بماند براے دادن خیرات در همه جا برهمن بصفات موصوف مذکور

است و پاے بچه تا وقتے که بیرون آمده و باقی در شکم ماده گاو است آنقسم ماده گاو را اگر خیرات دهد

گویا تمام زمین را خیرات میدهد اگر طلا و نقره میسر نباشد ماده گاو شیر دار بدهد اما ماده گاو عقیم یا

آنکه هرگز شیر نخواهد داد نه ماده گاو یکه نزاییده است و لایق از میدان است و حقیقت شیر دادن او

معلوم نیست باید داد ماده گاو بشرطیکه لاغر و مریض نباشد بدهد این قسم ماده گاو هم اگر بشرط مذکور

بدهد به بهشت میرود در بیان خیرات که برابر بدادن خیرات ماده گاو است شخصے از راه کوفته و

مانده آمده است او سواری داده بمنزل برساند یا جاے خواب و فرش گسترد نی و طعام او بدهد

تا آزار او بر طرف شود برابر بخیرات ماده گاو است اگر خدمت مریض بکند یا دوا دهد یا مهمان حاکم

دار و پرستش دیوتاها نیز برابر با این است اگر بخانه برهمن برهمن یا بخانه چهتری چهتری یا بخانه ویش ویش

یا بخانه چهتری ویش برهمن آید باید که پاے آنها را بشوید و طعام بخوراند و پس خورده آنها را بیرون

ببرد این اعمال نیز برابر بدادن ماده گاو است زمین باید داد اما زمینے که قابل زراعت باشد چراغ

بخانه برهمن و در بتکده ها و به تلسی باید داد براے بودن مسافران خانه و سراے باید ساخت و مسافر را

جا باید داد و خر بهم جنس خود بدهد طلا و گاو نر که بار تواند برداشت و پارچه و طعام و آب و کنجد

و روغن زرد اگر بدهد به بهشت میرود

فصل بست و سوم در بیان نتیجه خیرات دادن بعضے چیزها

اگر آب بدهد همیشه سیراب بماند اگر غله بدهد آرام و آسایش بے نهایت بیابد اگر کنجد بدهد اولاد خوب

بیابد اگر چراغ بدهد چشمهاے روشن و خوب بیابد اگر پارچه بدهد چندر لوک بیابد اگر اسپ بدهد اسنی کمار

لوک بیابد اگر دانسته یا نادانسته گناهے کرده باشد برابر پوست گاو زمین بدهد از گناهان پاک می شود

بیان مقدار پوست گاو هفت دست مقدار یک ڈنڈ است و سی ڈنڈ را نورتن گویند زمینے که حاصل

ضرب طول و عرض آن ده نورتن باشد آنرا چرم ماده گاو گویند خانه راست ساخته یا خریده بدهد

و غله بدهد شخصے که پناه بیارد و با کس پناه بدهد یا پاپوش بدهد کلاه باران یا چیزیکه بدان مانند و دفع آسیب

باران و آفتاب بکند باید داد چاول و گل بدهد زعفران و صندل وغیره عطریات بدهد پهل و اعرابه

وغیره مرکب سواری بدهد و باربرداری بدهد و درخت انبه وغیره درخت میوه دار بدهد از قسم اطعمه و اشربه
وغیره هر چه مقبول طبع اینکس باشد بجهت صواب بدهد پلنگ و مفروش خواب بدهد اگر این چیزها را
که نوشته شد بدهد غنی میشود و اعمال صواب خود بدو توبه داده و استاد و آتا در و پدر بدهد از دادن ثواب
ثواب می افزاید و اگر کسی بخاطر بیارد که چنانچه اعمال حسنه داده میشود اعمال ذمیمه نیز باید داد بنظر
اعمال ذمیمه ساقط نمی شود بلکه ذمیمه دو هزار گونه میشود و اگر گیرنده اعمال ذمیمه بطمع زر کسی اعمال
ذمیمه دیگری بگیرد هر قدر ذمیمه که بگیرد دو هزار گونه بر ذمه خود ثابت میکند اگر در جای خوب
مثل تیرته در وقت خوب مثل سنکرانت ده برهمن خوب مثل شروتری خیرات بدهد ثواب
آن بسیار است و اگر همین طور بی وقت بسایر برهمنان بدهد ثواب آن کم است در بیان فایده
خیرات که بطریق خواندن علم داده شود و صورتش آنست که بدیگری علم تعلیم کند تا آفریدگار الفهم
یا کتب بتبه بدهد بدادن این خیرات همیشه در برهم لوک باشد و از اینجا برنیاید زیادتی صواب در دادن
تعلیم علم از آن جهت است که خیر دیگر زوال می پذیرد و علم زوال پذیر نیست ـ

فصل بست و چهارم در بیان آنکه چیزی خیرات نکرده باشد

و صواب خیرات در آنصورت حاصل شود کدام است به هر کسی که به همه صفات موصوف است و مستحق
خیرات گرفتن است فاما خیرات نمیگیرد هر صوابیکه به چیز از دادن بشود باو نیز میرسد صورتش آنکه مثلا
اگر کسی باو اسپ بدهد و او رد کند نگیرد صواب خیرات اسپ می یابد بهمین دستور هر مال که نگیرد
صواب دادن آن مال می یابد در بیان آنکه چیزیکه بی طلب بخانه اینکس آمده خیرات بدهد یا بگرفت
هر چند آن شخص اعمال قبیحه کرده باشد این خیرات را که نوشته میشود رد نکند و آن اینست کشن جنری
مثل ساگ شیر ماهی خوشبوی گل خیرات زمین زراعت و خانه گوشت پلنگ مفروشات آب
در وقت مشکل در خانه هر کس که پناه بیاید بگیرد و جو بریان نموده خانه جو آهر میوه تیج مثل ادرک
و زرد چوب روغن زرد عسل چوب سوختنی زر نقد طعام پخته که بجهت خوردن تجویز شده فاما
از چهار قسم کس اینها را هم بهیچ وجه نگیرد و آن چهار کس اینست زنان مطربه و فاحشه و خواجه سرا
و غیبتی و آدم تپت چاندال و امثال آن و دشمن بجهت پرستش دیوتا و خوراک اتته و بجهت پیتر
را دستانه بجهت قوت زن و اطفال و مادر و پدر و بجهت قوت خود از همه جا خیرات باید گرفت

لہٰذا در صورت ہم از چہار جائے مسطور نگیرد بیان خیرات تمام شد۔

فصل بست و پنجم در بیان ترتیب شرادھ

آدم متوفی را بزبان ہندوی پرت گویند آنچہ بخواہش و خوشنودی خود بہ نیت ارواح آن
غلہ یا نقد عوض غلہ بدہند آنرا شرادھ گویند و آن بر دو قسم است یکے آنکہ بہ نیت سہ کس
مثل پدر و جد و جد کلان شرادھ کنند آنرا پاربن گویند دوم آنکہ تنہا برائے یک کس شرادھ کنند
آنرا ایکودشت گویند و اینہا ہم بسہ قسم منقسم می شوند یکے ہر روز کنند شرادھ کناگت و اماوس
وغیرہ روزہائے مقرری داخل ہر روز است و این را نت گویند دوم را نمت گویند
و صورتش آنست کہ احیاناً بجائے رسید کہ تیرتھ است یا پسر متولد شد شرادھ باید کرد سوم را
کامک گویند مثالش آنست کہ بجہت حصول مطلبے شرادھ نذر کردہ باشد و بعد از کامیاب شدن
شرادھ بکند باز آنہم بر پنج وجہ است یکے آنکہ ہر روز بکند دوم آنکہ در روزہائے متبرکہ شرادھ
بکند سوم آنکہ در ہنگام تولد پسر شرادھ بکند چہارم آنکہ ایکودشت بکند پنجم آنکہ از فوتیدن
در روز دوازدہم شرادھ میکنند و آنرا سپنڈی کرن گویند شرادھ ہر روزہ آنست کہ ہر روز
طعام بہ برہمنان بہ نیت پتر بدہند شرادھ ایام متبرکہ آنست کہ در اماوس وغیرہ آنچہ نوشتہ
میشود بکنند اماوس بشرطیکہ در دو روز کہ اماوس و چودس یافتہ میشود بکنند روز را پنج حصہ
مقرر کردہ سہ حصہ از اول روز ترک کنند ابتدائے حصہ چہارم را کہ اپراہنہ گویند بگیرد اگر روز از وقت
اماوس یافتہ شود شرادھ بکنند اگر در ہر دو روز کہ چودس و اماوس باشد اماوس در اپراہنہ
سے شود پس در روزیکہ در اپراہنہ آن روز زیادہ یافتہ شود شرادھ بکنند و اگر در ہر دو روز
برابر باشد در روز دوم شرادھ بکنند و در جمع شرادھہا کہ مثل اماوس یا اشٹمی یا نومی ہفتہ را
دیدہ بکنند این ضابطہ مرعی باید داشت چہار اشٹمی کرشن پچھہ ہیمنت و ششر یا دو نام بیوہداست
ہیمنت در اگھن و پوس ششر در ماگھ و پھاگن می شود و تیر پچھہ ماہ کنوار دوازدہ سنکرانت
خصوصاً چہار سنکرانت میکھ و تولا و کرک و مکر وقتے کہ برہمن خوب بدست بیفتد و بدہند
کہ این قسم برہمن با بدست آمدن محالست بتی پات روز ترپودشی کہ نچھتر مگھا باشد و آفتاب
از ہست نچھتر باشد آن روز را گج چھایا گویند و این ترپودشی در کناگت ماہ کنوار میشود

نمایش پیشه دادن ورین تریودشی منع است روز کسوف وخسوف چهار جوگاد وآن چهار روز است
که در هر روز یک جگ ابتدا شده روزیکه ایکایک بخاطر برسد شراده باید کرد روزیکه متاع وجنس خوب
لایق شراده بدست بیاید مثل گوشت خوب چهارده منو که هر کدام منو در هر روزے پیدا شده است
سه نومی کرشن پچهه ماه کنوار وکاتک واگهن تفصیل ایام متبرکه تمام شد شراده سوم آنکه در هنگام تولد
شدن پسر بکند شراده چهارم آنکه بنام والدین بکند وآنرا ایکودشت گویند شراده پنجم آنکه
بعد از فوت شدن شخصے روز دوازدهم شراده بکند برهمنے که سوائے شراده هر روزه برائے
شراده دیگرے باید چهار قسم که کدام صفات موصوف باشد اول آنکه خواند هر چهار بید باشد
بشرطیکه آنچه خوانده است آنرا فراموش نکرده باشد دوم آنکه انحال نذارد نهایتش بید خوانده است
وبسیار شنیده است وآنرا شروتری گویند سوم آنکه راه حق سبحانه تعالے خوب دانسته باشد
وآنرا برهمه گیانی گویند می باید که در هر سه برهمن میانه عمر باشد نه پیر نه جوان معنی منتر وبرهمن که از
اقسام بید است بید انسته باشد برهمنے که جیشٹه سام که جزوے از سام بید است بخواند آنرا
جیشٹه ساما گویند برهمنے که جزوے از رگ بید بطریق مقرر بخواند آنرا ترمدهو گویند وبرهمنے که
جزوے از رگ بید ویجر بید بطریق مقرر بخواند آنرا ترسوپرنا نامند جزوے از بید عبارت از
یک شعبه بید است وآنرا در هندوی شاکها گویند اگر این قسم برهمن پیدا شود خوب است اگر
میسر نشود برهمنانیکه نوشته مے شوند برائے شراده خوب اند خواهرزاده برهمنے که جگ
کناینده باشد وداماد شخصیکه جگ کناینده باشد خسر ماموں برهمنے که جزوے از یجر بید بطریق
مقرر بخواند وآنرا ناچکیت گویند خواهرزاده دخترزاده مرید خویشان واهل قبیله برهمنے که در اعمال خود
قایم باشد برهمنے که عابد ومرتاض باشد برهمنے که برائے اگنهوتر پنج کنڈ داشته باشد یا علم
اگنهوتر پنج کنڈ خوانده باشد برهمچاری برهمن خادم مادر وپدر برهمنے که در دانستن راه حق
سبحانه تعالی کامل باشد سوائے این برهمن برائے کنایندن شراده جایز نیست اگر ازین قسم
برهمنان که گفته شد شراده کناند ثواب بے نهایت حاصل مے شود برهمنانیکه در شراده نباید
طلبید بدین تفصیل اند مریض که از جمله هشت مرض کلان یا مرضے باو راه یافته باشد تفصیل
هشت مرض سابق ذکر شده برهمنے که عضوے از اعضاے او زیاده باشد یا کم باشد کور چشم

نابینا کر لنگ برہمنے کہ موی سر او رفته باشد و آنرا چاندی گویند برہمنے که مادرا و دو بار کتخدا
شده باشد برہمنے که برہمچه حیسج بجهت کارے گرفته باشد و بانهار سایینده ترک کرده است
و برہمنے که بجرام متولد شده باشد برہمنے که ناخنهاے او معیوب باشند برہمنے که یک دندان
سیاه داشته باشد بشمر ملیکه این رنگ بطور خود بدندان او راه یافته باشد برہمنے که زر مقرر گرفته
تعلیم علم میکرده باشد روزینه و ماہیانه برہمنے که زر داده علم میخوانده باشد غشتین برہمنے که بازنے
که با آن کتخدا نشده باشد جماع کند یعنی زانی برہمنے که برہمچه ہتیا و غیره اعمال قبیحه شهرت یافته
خواه آن کار کرده است خواه بدروغ تهمت کرده اند برہمنے که آزار دوستان کند برہمنے که
عیب دیگران میگفته باشد برہمنے که غماز باشد برہمنے که گج جیرم باشد فروشنده سوم ملی یا
شعر یا شد و برادرانیکه کلان دوم خورد کلان هنوز کتخدا نشده است برادر خورد کتخدا شود
یا برادر کلان اگنہوتر یا زنار نگرفته است برادر خورد اگنہوتر یا زنار بگیرد هر دو برادر را در شرادھ
نباید طلبید و زن آنرا هم در شرادھ همراه نباید داد شخصیکه با نهاد ختر داده باشد اگر با وجود برادر کلان
شخصے از برادر خورد جگ بکناند آن شخص را که جگ کرده و آن برہمن را که جگ کنانیده است
در شرادھ نباید طلبید برہمنے که بوجه مادر و پدر و استاد و پسر و زن را ترک داده است نباید طلبید
قول منو یکیشر آنست که اگر مادر و پدر و زن نیکو افعال و پسر خورد سال باشد صد عمل بد کرده
هر قسم که ممکن باشد آنهارا شکم سیر بخوراند و سیر باید کرد و برہمنے که مال حرامزاده می خورده باشد
شوهر زنے که آن زن را ده بار کتخدا کرده باشد و پسر برہمنے که اعمال مقرر بجا نمی آورده باشد
مثل غسل و سندھیا و غیره و اولاد آن و طلبا زبرہمن دگولک دگولک آنرا گویند که زرے مقرر
بطریق روزینه و ماہیانه گرفته تا سه سال پرستش دیوتا کرده باشد برہمنان خوب را پیش ازین
بتفصیل گفته شد مطلب از ظاهر کردن برہمنان بد آنست که اگر از آن قسم برہمن خوب بهم نرسد
بضرورت برہمنان بد را که بتفصیل ترک داده سواے اینها هر چه باید قبول کند ترتیب شرادھ
ایام متبرکه باید که یکروز پیش از شرادھ و اگر بیشتر میسر نشده باشد در روز
شرادھ به برہمنان نیوته بدہد از سه برہمن کمتر نباید خورانید و نیوته آنست که اندک ڈابه بار زو سے
تمام به برہمن بدہد و این برہمن را باید که روز نیوته و روز شرادھ جماع نکند پاک و پاکیزه بماند و این

برهمن را اول تحقیق باید کرد لیکن یک آزرده نمی شده باشد برهمن و شخصی که شرادھ میکند بدل و زبان مدام
دوست افعال بد نکند و برهمنان را که نیوته داده است بوقت آواهن طلب نموده بشیرین زبانی که بیایید
بعد از آن پای آنها بشویند و آچون بکنانند و بجائیکه قرار داده باشد بنشانند و خود در دست
دربهه داشته باشد اگرچه برای اینکار آواهن مقرر نموده اند فاما اگر ابتدا از یک گهری پیش از دوپهر
کرده تا نه گهری دیگر تمام کند خوب است و آنوقت را کتپ کال گویند در بیان هر پنج اسم که روز را
پنج حصه قرار داده اند پرات و سنگم و مدهیان و اپراهن و سایانکال طریق دانستن کتپ کال آنست
که مقدار روز را پانزده حصه کرده هفت حصه اول ترک کند حصه هشتم هرچه باشد کتپ کال است
و از ابتدای هشتم حصه تا چهار حصه دیگر که مجموع تا آنوقت از جمله پانزده حصه روز دوازده حصه
میگذرد برای شرادھ خوب است در بیان آنکه هشت چیز را در شرادھ کتپ میگویند و این
هر هشت چیز دور کننده گناهان اند هشتم حصه روز از جمله پانزده حصه چنانچه بتفصیل مرقوم شد
ظروف شاخ کرگدن کمل کوهی که از نیپال می آرند بهوت و غیره گویند بجهت پوشیدن فرش
کردن نقره و دربهه کنجد ماده گاو و نواسه دختر معنی کتپ آنست که گناه را گویند و تپ بمعنی
سوختن را گویند مطلب آنکه سوزنده گناهان در شرادھ کتخدائی ذربار دادن و هنگام متولد شدن پسر
و آنچه از قسم خوشحالی باشد به نیت بشوی دیوا چهار برهمن را تجویز ند و به نیت پدر و جد و جد کلان
شش برهمن و به نیت جد مادری و پدر جد مادری و جد جد مادری شش برهمن که مجموع
هژده باشند تجویز ند و بعضی در نیمه یا ثلث آن جایز داشته اند که مجموع شش باشد اگر
شرادھ مادر و پدر و جد مادری علحده کند برای هرکدام چهار بشوی دیوا که عبارت از چهار برهمن
است لازم است اگر هر سه را یکجا کند چهار برهمن کافیست ترتیب شرادھ ایام متبرکه
به نیت بشوی دیوا یک برهمن به نیت پدر و جد و جد کلان سه برهمن بهمان ترتیب به نیت مادر
سه و بهمین دستور به نیت جد مادری سه برهمن را طعام بخورانند جمیع شرادھها را در جائی
باید کرد که از بالا پوشیده باشند و چهار طرف آن پرده کرده باشند و خانه را از سرگین ماده گاو
چه کاه داده باشند و زمین جنوب رو به نشیب باشد و قول بعضی آنست که در شرادھ ایام
متبرکه به نیت بشوی دیوا دو برهمن مشرق رو بنشانند و برهمنانی که به نیت پدر و غیره بنشانند

شمال رو به نشانند واگر میسر نباشد برای همه یک یک برهمن نشانند در شرادهٔ جهیاه که رساله یکبار کنند که
نوشته باشد سه شود همه برهمن کافیست در شراده بردهه که ایام سور باشد همه جا به نیت پدران برهمن
بشویدیوا علیحده و به نیت مادر برهمن بشویدیوا علیحده و به نیت جد مادری برهمن بشویدیوا علیحده
بکنند اگر نتواند برای همه یکی بکنند واگر احیانا دو برهمن نیاید یکی را بشویدیوا قرار دهد و دیگری را به نیت
آبا و اجداد طعام بخوراند واگر یک برهمن هم نرسد و چون برای بشویدیوا برهمن دوم لازم است طعام
حصهٔ برهمن بشویدیوا جدا نگاه دارد واگر برهمچاری بیاید باو بخوراند واگر برهمچاری نباشد در آتش هوم کنند
در دیگر سمرت مرقوم است که اگر مطلق برهمن هم نرسد برهمنان از درکهه قرار دهد و سوال و جواب
هر دو خود میگفته باشد **ترتیب طعام خورانیدن برهمنان شراده** اول بدست
برهمنان بشویدیوا را از دست خود اندک آب برسانند بعد ازان یک درکهه خواه سه درکهه گرفته
هر دو سر آنها را یکجا کرده در دست برهمنان بشویدیوا بدهد و همین ترتیب درکهه برای نشستن آنها
بدهد آنها درکهه نشستن بطرف دست راست برهمنان بشویدیوا بدهد بعد ازان بحضور برهمنان بگوید که
بشویدیوا را میطلبم و آنها بگویند که بطلب بعده افسون مقرر خوانده بشویدیوا را طلب نماید درین وقت
جو گرفته بر سر برهمنان بشویدیوا اندازد در پرستش دیوتا یا وقت شراده زنار باید که بر دوش چپ
باشد ترتیب نشانیدن هر دو بشویدیوا آنست که اول یکی را رو به مشرق نشانیده دوم را بدست
چپ او نشانند و در وقت پرستش دیوتا با شمال رو به نشینند در زمینی که پیش برهمنان
بشویدیوا است جو بیندازد بالای جو دو ظرف از مس خواه برنج یا از فلزات دیگر سوای روئین
نگاه دارد میان آن ظرف انگشتری که از درکهه بسازند نگاهدارد بعد ازان دو دو درکهه بر روی
هر کدام ازان ظرف نگاهدارد و افسون خوانده میان آن ظرفها آب و جو و چندن و گل بیندازد
بعد ازان هر دو انگشتری درکهه از میان ظروف گرفته و افسون خوانده با آب در دست برهمنان
بشویدیوا بدهد بعد ازان چندن و گل و دهوپ و دیپ و قدری پارچه بهان برهمنان بدهد
برای قشقه و مالیدن بدن چندن زعفران کافور اگرچه با کهس آمیخته که در شراده جایز است و آنها
خوب اند چنانچه پیلا چنبیلی سه گلی که از آب بر روید مثل کنول و هر گلی که سفید باشد سه گلی که در شراده
جایز نیست انست سه گلی که بوی نداشته باشد سه گلی که بوی تند باشد گل درختی که آن

درخت میان جمعے مشترک باشد و آن جمع از یک قبیله نباشند مثل درخت نشیمن تمام و بیه گلهاے
سرخ سواے زعفران و سواے گلهاے سرخ که از آب برآیند گل درخت خار و اکثر گل آن درخت
که گلش سفید و خوشبو باشد آنچه براے بخور جایز است گوگل چیدن عود دیودار اگر بخور سینے دهوپ
گوگل بدهد روغن و عسل تا آن یکجا کرده بخور بدهد بخور چیزے که از حیوان بهم رسد نباید داد مثل مشک
ترتیب چراغ از روغن زرد خواه روغن کنجد بدهد چربی و مغز استخوان نباشد پارچه که باید داد نو باشد
جاے پاره نشده باشد شسته و سفید ریسمان کناره داشته باشد هیچکس نپوشیده باشد چون
ازین فارغ شد شروع در پرستش و شرادهه نیاگان بکند اول زنار بر دوش راست ببندد از دو
رو بجنوب بنشیند و بدست برهمنان آب بدهد بعد ازان یک دربهه خواه سه دربهه گرفته هر دو سر آنها را
یکجا کرده و در سر جانب بیخ سوراخ کرده سر دوم را ازان سوراخ بگذرانند و آنها را در دست برهمنان
بدهد بعد ازان از دربهه چنین ترتیب ساخته بجهت نشستن برهمنان از طرف چپ بدهد باز آب بدست
برهمنان بدهد هر بار که بدست برهمن از هر قسم چیزے بدهد اول و آخر آب بدستان میرسانیده باشد برهمنان
نیت نیاگان را رو بشمال نزدیک به برهمنان بشویدیوا بنشانند اول سیکے را که نشینند دوم را بدست
چپ اول سوم را بدست چپ دوم بنشانند بعد ازان از ینها سوال کنند که تیرآن را طلب نمایم برهمنان را
باید که جواب بدهند که بطلب بعد ازان افسون خوانده و کنجد افشانده طلب نماید بعد ازان افسون دیگر
بخواند در پرستش دیوتا ها هر جا جو گفته است در پرستش نیاگان کنجد سے باید صرف کرد و ارگهه دیگر
بدستور برهمنان بشویدیوا بدهد بعد ازانکه پیش برهمنان کنجد انداخت پیش هر کدام برهمن ظرف
خواه جلد سه ظرف از نقره وغیره فلزات هرچه باشد بگذارد از سه ظرف کم نباشد فاما
اول دربهه و آب وغیره انچه پیش ازین گفته است در ظروفها انداخته پیش برهمنان باید گذاشت
وقت دادن ارگهه نام گوتر نیاگان بر زبان بیارد و بعد ازان آب ارگهه از جمیع ظروفها گرفته در
یک ظرف جمع کند بعد ازان یک دربهه بسوے برزمین بگذارد که نوک آن رو به جنوب باشد و آن
آب را بران انداخته ازان ظرف بپوشد بعد ازان دربهه که میان ظروفها بود بالاے آن ظرف
بگذارد و بعد ازان خوشبوے و دهوپ و دیپ چنانچه بجهت دیوتا ها گفته بود و بسمل را دو سه بار
نام نیاگان سے برده باشد بعد ازان در یک ظرف برنج پخته ببندد از دو در یک ظرف روغن گرفته

واز پهمنان برای هوم رضا بگیرد و زنار بر دوش راست گذاشته نزدیک آتش رفته
دو دو دربهه در هر دو دست گرفته روغن را از برنج پخته بپیند از دو داران هوم کنند بعد از ان هر دو
دربهه را که در دست داشت شکسته میان آتش بپیند از دو دو در هر جا که ظرف گفته است مناسب
تر آنکه از نقره باشد و اگر نقره نباشد از مس یا برنج هر چه میسر شود سوای ظروف گلی قول دیگر آنکه
رکهیشر آن که اگر اگن هوتر است این هوم که گفته شد در اگن کنڈ بکنند و اگر اگن هوتری نیست
در دست برهمن و خواه در آب هوم بکنند قول دیگر آنکه شرادهه بر هشت قسم است اگر اگن هوتری
شراده میکند در چهار قسم که اول نوشته خواهد شد در کنڈ اگن هوم بکند و در چهار قسم اخیر
در دست برهمن هوم بکند و اگر اگن هوتری نیست در هر هشت قسم در دست برهمن هوم بکنند
چهار شرادهه قسم اول اینست چهار سمی کرشن پچهیه ہمنت و ششر شرادهه نومی کرشن پچهیه
ہمنت و ششر شرادهه که در پنجمی یا چهٹه کرشن هر دوازده ماه مقرر است شرادهه روز اماوس
و تیر پچهیه وغیره چهار شرادهه اخیر شرادهه کارتک که روز پچهیه یا جهت حصول مطلب بکنند شرادهه
که روز تولد پسر یا گرفتن زنار یا کتخدائی یا کندن تالاب یا نشاندن باغ یا مقرر ساختن دیوتا
بکنند چهار شرادهه اشٹمی کرشن پچهیه ہمنت و ششر شرادهه که به نیت یک کس کرده باشد
و آنرا ایکودشٹ گویند غسل نیت هوم که در دست برهمن انداخته است باید که برهمن آنرا
جدا بخورد یا طعام دیگر که بجهت خوردن او داده باشد با آن یکجا کرده بخورد و اگر جدا بخورد
نیاگان خوشنود و سیر نمی شوند شرادهه روز اماوس لازم است اگر نکند صاحب پاپ میشود
بعد از ان افسون خوانده آب بر ان طعام بپاشد بعد از ان افسون خوانده انگشت برهمنان و
طعام برساند بعد از ان آب و جو و دربهه در دست گرفته طعام برهمنان تشویذ اراشنکلپ کنند
بعد ان طعام حصه نیاگان را آب و کنجد و دربهه در دست گرفته نام و گوتر نیاگان برده سنکلپ کنند
بعد آن در دست برهمنان قدری آب افسون خوانده بدهند تا آنها بنوشند بعد از ان گایتری و دو افسون دیگر خوانده
برهمنان بگویند که بجمعیت خاطر و میل طبیعت طعام بخورند برهمنان که به نیت نیاگان طعام میخورند باید که اثنای
طعام خوردن حرف نزنند دیگر آنکه مقرر است که شخصی که پدرش فوت شده باشد اگر روز اماوس
شرادهه به نیت پدر نکند عاصی شود و پرائچت باید کرد و باید دانست که خوردن بر پنج قسم است

سیکے رانخاییده باید خورد دوم آنکه بے خاییدن میتوان خورد سوم لیسیدن خورده شود چهارم
آنکه بمکیدن خورده شود مثل نیشکر پنجم آشامیدن خورده شود باید که طعامے که به برهمنان بخورانند
از هر پنج قسم بهر کدام که خواهش طبیعت آنها بیشتر باشد بخورانند یا طعامے که نیاگان او دوست میداشتند
یا طعامیکه خود خوش بران راغب است به برهمنان بخورانند و باید که طعام پوشیده که باشد مثل پوشیده
اینست برنج کنگنی و جهنوه و دیگر برنج که بسیار باریک و سفید و اعلی باشد جو گندم مونگ ماش
برنج لپاهی و تنی وغیره غله صحرائی کال شاک ناهی جهنیگا الایچی زنجبیل مرچ انگوزه قند سیاه
شکر کافور نمک سیندها نمک سانبهر کٹهل ناریل کیله کشار شیر و جغرات و
روغن وغیره آنچه از ماده گاو جایز است شیر شهد برنج گوشت سوای این پوشیده مگر هم
در بعضے سمرت نوشته اند در بیان چیزیکه در شراده نباید خورانید کودرم مدین نخود
کوربتی مسور کوشه که بزبان پورب کهاری میگویند لوبیا راج مالش پیچه بار نخبان و
بادنجان کلان ساگ لوسے چیزیکه از انگرانس ساخته باشند پیلو تج کباب چینی بادیان نمک
زنگار نمک شور میر شیر و جغرات و روغن از گاو میش ماده گاو و قسطاس دار هندوی مسریصه گاو
شیر ماده گاو که از زاییدن ده روز بران نگذشته باشد برنج شالی پنبه و دیگر غله که پوست آن
بسیار و غله اندک باشد که بسیار برنجے شود نصف باریک نصف درشت می باشد باید دانست
که طعام ممنوعه را برای آن تفصیل گفت اگر هنگام ضرورت جنس پوشیده بهم نرسد سوای
این ممنوعه دیگر جنس هر چه بهم رسد بخورانند شخصے که شراده میکند باید که در غضب نشود و اضطراب
نکند و بجمعیت خاطر باشد آنقدر طعام پیش برهمن بگذارد که شکم سیر بخورد و بقیه ماند طعام بقیه را
بغلام و نوکر که صاف دل و راست کردار باشد بخورانند بجهت آنکه حصه تیران داس برگ است
و اگر این قسم غلام و نوکر نباشد در زمین گور کنند تا زمانیکه برهمنان از خوردن طعام فارغ
شوند شخصیکه شراده میکند افسون مقرره بید میخوانده باشد بعد از آنکه برهمنان شکم سیر شوند
خود گایتری و دو افسون مقرره بید بخواند بعد از ان اندک برنج وغیره غله پخته در دست گرفته
از برهمنان سوال کند که شما سیر شدید و آنها گویند که سیر شدیم بعده سوال کند که طعام قیماند را
چه کنیم آنها جواب بدهند که شما با یاران و دوستان خود بخورید بعد از ان پیش برهمنان که نسبت

نیاگان آنها را طعام خورانیده است اول در بهه نوک بجنوب رو دبه بر زمین بگذارد و آب کنجد
بران انداخته بالاے آن برنج پخته مذکور را که در دست داشت بگذارد بعده مرتبه دوم بالاے
آن آب و کنجد بیفشاند بعده در دست برهمنان آب بجهت آچون افسون خوانده بدهد تا آنها
افسون خوانده بنوشند آیین خورانیدن طعام به برهمنان تمام شد **در بیان ترتیب پنڈ دان**
طعامیکه از بقیه هوم باقی مانده و طعامیکه از خورانیدن برهمنان در مطبخ باقی مانده بقایاے
هر دو طعام را جمع کند و قدرے کنجد دران بیندازد و اگر اگنی هوتری است و هوم اگنی هوتر کرده
باشد نزدیک کنڈ اگنی بنشیند و اگر اگنی هوتری نیست یا شخصے است که او را اگنی هوتر گرفتن جائز
نیست نزدیک مکانے که برهمنان طعام خورده اند رو بجنوب بنشیند و نوک در بهه بر زمین
رو بجنوب کرده پنڈ بدهد شش پنڈ جدا جدا در سی تا سه کرسی به ترتیب جدا جدا رسی باید کرد و بعد ازان
به برهمنان آچون بدهد و خود بگوید که خیر و خوبی نصیب شود و برهمنان بگویند همچنین شود بعد ازان
در دست برهمنان آب بدهد بعده حسب المقدور به نیت دیوتاها طلا و به نیت نیاگان نقره به برهمنان
خیرات بدهد بعد ازان آبے که در ظرف باشد بر زمین بیفشاند بعد ازان در خواست خوشنودی
بشود یعنی او نیاگان کرده افسون معتبر بید بخواند و گرد برهمنان گردیده نمسکار بگوید بعده
ظرفے که به نیت آمدن نیاگان واژگون گذاشته بود برداشته راست بکند و نیاگان را
دست بر بهه سائیده و افسون خوانده رخصت کند بعد ازان برهمنان را اگر از همان دیه اند تا دروازه
و اگر از دیه جدا اند تا سر حد برساند و رخصت گرفته برگردد و آنچه از پنڈ دان طعام باقی مانده
با یاران و دوستان و خویشان بخورد و اگر نخورد به پرایشچت بر او لازم مے آید گوشت اگر خواهد بخورد
و الا نه خیر فاما برهمنان دیگر گوشت البته بخورند شخصے که شراده کرده او را هفت چیز روز شراده
ترک باید داد مسواک برگ تنبول خوردن غسل تیل مالیده و روزه داشتن جماع تناول طعام
دیگرے و دو بار خوردن ادویه شخصے که طعام شراده خورده است آن روز هشت چیز ترک بدهد
خوردن طعام دفعه دوم در راه رفتن یعنی در جائیکه ساکن است از انجا قصد دیه دیگر نکند بعضے
گفته اند که از ده کروه زیاده نرود و بار برندارد و بید وغیره علوم نخواند جماع نکند خیرات ندهد خیرات
از جاے دیگر نگیرد [illegible] تمام شد **در بیان ترتیب شراده خوشنودی**

مثل تولد شدن پسر و دختر وغیره خوشحالی آیین این شراده نیز همان دستور است که در شراده
ایام متبرکه گفته شد و آنچه ازان تفاوت است نوشته میشود درینجا برای نشانیدن برهمنان
بشوی‌دیوا مشرق رویه گفته و برهمنان پتران را در شمال گفته درینجا همه برهمنان رو به مغرب کنند
و خود رو به مشرق بنشیند و در هر کاری که بنیت ناگان حرف ناندی مکهه بر زبان می آورده باشد
و پنده درینجا از بیر یا از برگ درخت بیر با جغرات آمیخته بدهد و در همه جا جو لازم است که بجای تل
قول اشولاین رکهیشر آنست که برهمن در همه جا و بنیت هر کدام زوج باشد فرد نباشد و در دکهنه
بیج نباشد زنار در همه وقت بر دوش چپ باشد خوشبوی و گل هرچه بدهد دو بار بدهد برای
نشستن برهمنان سبت دو بدهد سوم در دست برهمن بکند بعد ازان افسونهای مقرر خواند و طعام
به برهمنان بدهد و در جائیکه بجهت پنده دان می نشیند زمین را بسرگین ماده گاو بیالاید و در سه جا
بتوسی بر زمین بگذارد که نوک آنها بطرف مشرق باشد و روغن و جغرات یکجا کرده با طعامیکه
از خوردن برهمنان در مطبخ باقی مانده به نیت هر کدام دو پنده بدهد قول شاتاتپ رکهیشر آنست
که درین شراده سه شراده میشود یکی بنیت پدر و جد و جد کلان دوم بنیت پدر و جد و
جد کلان سوم بنیت جد مادری تا آنکه می ترتیب شراده ایام خوشوقتی باتمام رسید

در بیان آیین شراده ایکودشت که بنیت یک کس میکنند ایکودشت اشرا میگویند که در آن
شراده برهمن بشوی‌دیوا نمی باشد و تنهای دیونیت و ظرف ارگهه یکی میباشد و در عوض برای
دست گرفتن یکی مقرر است و بنیت یک کس شراده میکنند و پتر را طلب نمی نمایند و سوم
نمیکنند باقی ترتیب شراده همان دستور شراده ایام متبرکه است زنار در همه وقت بر دوش
راست بگذارد قول دیول رکهیشر آنست که شراده بنیت دیوتا ها در پور باشنه و شراده بنیت پتران
در اپرانهه بکند و شراده ایکودشت در مدهیانه بکند و شراده هنگام خوشحالی بنیت صبح باید کرد سابقا
مذکور شد که طعام بقیه شراده دوستان و آشنایان بخورند و در بعضی شراده طعام بقیه را
نباید خورد و تفصیل آن شراده ها اینست و آن شش شراده است که در ابتدا بنیت مرده
میکنند روز اول و روز سوم و روز پنجم و روز هفتم و روز نهم و روز یازدهم و در جمیع شراده ها
وقتیکه صاحب شراده با زن خودش طعام بخورد و بقیه آن طعام دیگری را نباید خورد و هر قسم

طعام پخته کرده باشد در شرادهٔ چون شب بران گذرد آنرا نباید خورد آئین شراده اکودشٹ تمام شد

در بیان **ترتیب** شراده سپنڈی کرن ظرف ارگهه برهمنان که خوشبوئے و آب و گنجد
داشته باشد چهار بکند به ترتیب شراده هائے سابق تفاوت همین است که درینجا چهار ظرف
باشد و چهار برهمن لازم است اول یک ظرف به نیت پدر جد جد کرده شراده برسم اکودشٹ در
بکند و سه باقی را ابتدا از جد گرفته برسم شراده ایام متبرکه شراده بکند آب ظرف اول گرفته
اندک اندک در سه ظرف اندازد فاما اندکے دران ظرف هم بگذارد و این آب را در دست برهمن
انداخته شراده برسم اکودشٹ بانصرام رساند شراده سپنڈی کرن برائے مادر هم بکند در
شراده ایام متبرکه شراده ها در علیحده جائز نیست باید یکجا نام هر دو در شراده سپنڈی کرن
پنڈ نیز چهار باید کرد پنڈ اول را بعد از شراده سه حصه بکند آن سه حصه را در سه حصه پنڈ دیگر
داخل کند بدین ترتیب پدر از پریت بر می آید بقول جاگیه ولکیه این حرف غلط است و میگوید که
در پران مارکنڈے مرقوم است که شخصے که مے میرد از روز فوت شدن تا یکسال در پریت لوک
می باشد و در انجا از مرگرسنگی و تشنگی سخت عاجز مے شود تا زمانیکه به نیت او شانزده شراده
نکنند از پریت خلاص نمے شود هر چه پیش از شانزده شراده برائے او بکنند ضایع است و آن شانزده
شراده اینست شراده ۱ روز دوازدهم از فوت شدن شراده بعد از یک نیم ماه از فوت شدن
شراده بعد از شش ماه از فوت شدن دوازده ۱۲ شراده در سال تمام که هر ماه یک شراده شانزدهم ۱۶
بعد یکسال از فوت شدن بعد از شراده سپنڈی کرن شراده اکودشٹ نباید کرد اگر بعد از سپنڈی کرن
شراده اکودشٹ بکند نام پریت نبرد اگر پدر فوت شده است و جد در قید حیات است و شراده
سپنڈی کرن بکند باید که از ابتدائے جد کلان سه کرسی گرفته بطریق مذکور شراده بکند و پنڈ
دران سه پنڈ که به نیت آن سه کس نموده داخل کند اگر جد و جد کلان هر دو حیات باشند
بهمین ترتیب از جد جد اعتبار نموده شراده بکنند فاما مصنف متاکشرا این را قبول ندارد و میگوید
که غلط است در صورت سپنڈی کرن مے شود بعضے دیگران جائز داشته اند تا شش کرسی
از شراده بهره و حصه مے یابند کرسی هفتم از سپنڈی بر مے آید کرسی چهارم که در سه پنڈ
بنام پدر و جد و جد کلان میدهد مے یابد و کرسی پنجم از دو پنڈ که بنام جد و جد کلان بدهی باشد

شرادهه مادر در انجا جدا کند پس چهار اشتی کرشن پکهه هست و شش شرادهه این را اشتکا گویند
برده شرادهه مثل تولد پسر و کتخدائی وغیره شرادهه گیا شرادهه روزیکه فوت شده است و در هر شرادهه
سه پنڈ بکنند یکے بنام مادر دوم بنام جده سوم بنام جده کلان باقی شرادهه مادر با شرادهه
پدر یکجا بکند چنانکه شرادهه پدر کردن بر فرزند لازم است همان قسم شرادهه جد مادری بر نواسه
لازم است فاما اگر جد مادری پسر داشته باشد بر نواسه لازم نیست فاما اگر در آنصورت هم
بکند ثواب بیابد شرادهه مادری شخصیکه روز سپنڈی کرن با جد مادری شده باشد آنرا لازم است که شرادهه جد مادری
به روز ماه دس یکبره باشد شرادهه سپنڈی کرن باید که بعد از یکسال از فوت شدن بکند اگر پیش از یکسال کرده باشد تا یکسال باید که پر زور کره تعلق
داشته باشد بر یکجا دیکوزه آب و حبّ تقید و ر غله به برهمن بدهد شرادهه سپنڈی کرن سوای از چهار روز
جایز نیست روز دوازدهم از فوت شدن بعد از یک نیم ماه از فوت شدن روز تولد شدن پسر
و کتخدائی وغیره و امثال آن بعد از یک سال فاما چهار بار شرادهه بکند دران چهار روز یک روز
کافیست اگر پسر اگن هوتری نیست اشرادهه سپنڈی کرن بکند باید اگر اگن هوتری بوده است باید که شرادهه سپنڈی کرن
در روز دوازدهم بکند اگر اگنهوتری نیست دران سه روز هر روزیکه خواهد شرادهه سپنڈی کرن
بکند بعضے گفته اند که شانزده شرادهه را چنانچه تفصیل آن هم انجا درج شد بگذشت هر چند شرادهه سپنڈی کرن
کرده باشد بروزهاے مقرر بکنند قول بعضے آنست که پیش از شرادهه سپنڈی کرن هر شانزده
شرادهه برای آنکه وقت برسد در یک وقت بکند در روز دوازدهم شرادهه سپنڈی کرن بکند
فاما شق اول خوبست و شق دوم زبون است و در هر شانزده شرادهه اگر مطابق شق دوم
عمل بکند بضابطه شرادهه ایکودرشٹ عمل باید کرد و اگر به شق اول عمل کند باید که بضابطه شرادهه
ایام شہرکہ شرادهه بکند یعنے سه پنڈ بدهد و بعضے درین صورت هم بضابطه شرادهه ایکودرشٹ
تجویز کرده اند مناسب آنکه بدستوریکه در هر سال کرده است بکند یا چنانچه بزرگان او کرده
باشند بکند اگر شخصے فوت شده است و چهار پسر دارد هر چهار پسر را لازم نیست که
شرادهه سپنڈی کرن بکنند یکے کافیست و تا پسر کلان باشد پسر خورد نکند سنیاسی
که فوت بشود برای او شانزده شرادهه و شرادهه سپنڈی کرن نباید کرد برای او در روز
یازدهم از فوت شدن شرادهه بکند بضابطه ایکودرشٹ در هیچ وقت برای سنیاسی شرادهه

نباید کرد و اگر شخصے فوت شده است و پسر ندارد و یا پسر دور دست است هر کس که در آتش داده باشد
و پنڈ روز اول داده است باید که تا ده روز همان شخص پنڈ بدهد خواه هم گوتر باشد خواه خلاف گوتر
زن باشد خواه مرد هر که آتش داده است تا ده روز پنڈ بدهد در سمرت لبش مرقوم است که برائے
شودر روز دوازدهم شراده سپنڈی کرن باید کرد فاما اسنون نباید خواند شراده سپنڈی کرن
اگر پسر کرده باشد باید که شراده بعد از یکساله و شراده ایام هائے متبرکه البته بکند اگر نکند عاصی
مے شود و اگر سوائے پسر شراده سپنڈی دیگرے کرده باشد دیگر شراده برآو فرض نیست
اگر بخواهد بکند و اگر نخواهد نکند اگر شخصے مرده است و تاریخ و روز فوت شدن شخص معلوم نشد
باید که روزے که شنیده است همان روز یا روز اماوس و ماهے که شنیده است یا اماوس
ماهے که دران ماه خبر فوت بشنود قرار بدهد یا و نیکه از خانه مسافر شده بود آن روز قرار بدهد اگر
مرد اگنی هوتری فوت شده باید که کار شراده تا یکماه از روز سوختن مطابق مقرر بعمل آرد ما بقی
از روز مردن حساب کرده بکند شخصیکه اگنی هوتری نیست جمیع کار او از روز مردن حساب باید کرد و آنچه
بعضے گفته اند که چون شراده روز یازدهم میکند پاک میشود غلط است بجهت آنکه ایام سوتک
برائے هر کدام علیحده مختلف است چنانچه شودر را تا یک ماه سوتک است حساب آنست که روز
یازدهم در عین وقت شراده پاک مے شود همین که از شراده فارغ شد باز سوتکی است پاک
همان وقت میشود که از سوتک برآید روز چهیاه و در هر سال شراده باید کرد بطرز ایکودشٹ و اگر ایکودشٹ
نکند و شراده دیگر بکند او را قائل بد میگویند قول بعضے از رکهیشران آنست که بروز اماوس
یا در روزے از پتر پچهه که ایام هائے مقرره شراده است کسے فوت شد باید که به نیت او
شراده بطریق ایام متبرکه بکند یعنے سه پنڈ بدهد دو را یا چهارے دیگر اگر فوت شود شراده چهیاه
بطریق ایکودشٹ بکند یعنے یک پنڈ بدهد و قول بعضے از رکهیشران آنست که پسر دوازده
قسم مے باشد از انجمله دو قسم پسر یکے آنکه از خود پیدا شده باشد دوم آنکه از زن پیدا
شده باشد آنها چهترج گویند اگر شراده بکنند در جمیع ایام سه پنڈ بدهند و اگر پسران از ده قسم
دیگر اند شراده بطریق ایکودشٹ بکنند فاما قول صحیح آنست که اگر بروز اماوس یا در روزے
از روز هائے پتر پچهه فوت شود شراده آنرا بطریق ایام متبرکه باید کرد و در باقی روز اگر فوت

شده باشد اختیار دارد خواه ایکودشت بکند خواه سه پنڈ بدهد بر رضای خود یا بطریق رسم
نیاگان خود عمل نماید شرادهه سنیاسی روز چهیاه بکند بطریق ایام متبرکه سه پنڈ بدهد پنڈها را
بگاو دهند یا بخورانند یا به برهمن بدهند یا به آب بدهد اگر اینها موجود نباشند در آتش بسوزد یا در آب عمیق
بیندازد تا زمانیکه برهمنان طعام میخورده باشند زمینی را که در آن پنڈ پران کرده پاک نکنند
در بیان چیزهائی که در شرادهه اگر بدهد ثواب بسیار حاصل میشود و آن چیزها را که در شرادهه
بهوجن گفته اند کنجد برنج جو ماش وغیره و اگر اینها موجود نباشند آب و بیخهای خوردنی مثل اروی
وغیره و میوه اگر اینها را که نوشته شد در شرادهه بخورانند تا یکماه پتران سیر میشوند در بیان
چیزیکه از خورانیدن آنها پتران بسیار سیر میشوند اگر ماهی که برای خوردن جائز است بخورانند تا دو ماه
سیر میشوند اگر گوشت آهوی سرخ بخورانند تا سه ماه سیر میمانند و اگر گوشت بره و چقار
بخورانند تا چهار ماه پتران سیر میشوند اگر گوشت پرندهای خوردنی بخورانند تا پنج ماه پتران سیر میشوند
اگر گوشت بز بخورانند تا شش ماه پتران سیر میشوند اگر گوشت چیتل بخورانند تا هفت ماه
پتران سیر میشوند اگر گوشت آهوی سیاه بخورانند تا هشت ماه سیر میشوند و اگر گوشت سابر
که از پوست آن سابر بند شمشیر وغیره میسازند بخورانند تا نه ماه سیر میشوند اگر گوشت خوک صحرائی
بخورانند تا ده ماه سیر میشوند اگر گوشت خرگوش بخورانند تا یازده ماه سیر میشوند اگر شیر ماده گاو
یا شیر برنج بخورانند تا دوازده ماه سیر میمانند اگر گوشت کرگ یا گوشت مها شلک که قسمی از ماهی است
و پولک آن بسیار کلان می‌شود یا غله صحرائی خودرو مثل برنج نیباهی و تنی وغیره یا گوشت بز
وغیره جانور خوردنی که سرخ باشند یا گوشت بز سفید کلان سال که در هنگام آب خوردن
نوک هر دو گوش او به آب برسد و خصی باشد یا عسل یا کال شاک بخورانند یا در گیا شرادهه کرده
چیزی خیرات بدهد یا در مهر و طار یا در پراگ یا در نیمکهار یا در پهکر یا در ارکهد یا در کورکهیتر شرادهه
بکند و خیرات بدهد ثواب از اندازه و نهایت بیرون است اگر در ترایودشی ابر پکهه مگها نچهتر باشد شرادهه
بکند ثواب آن از حد بیرون است این چیزها که برای خورانیدن در شرادهه مقرر کرده برای هر چهار
برن است قول پولست رکهیشر آنست که اگرچه غله صحرائی و غله خودرو و گوشت و عسل برای
طعام شرادهه گفته اند اما مناسب آنکه برهمن غله صحرائی خودرو و چهتری و بیش به گوشت و

وشود و بعمل طعام شرادهه ترتیب بدهند این چیزها را که نام برده لازم است که در شرادهه بکنند و از چیزهای دیگر که در شرادهه جایز است و خلاف کیش و آیین نباشد اگر طعام شرادهه ترتیب و بند عیب نیست

در بیان

ثوابے که از شرادهه چهار ده تتهه تیر پکهه یا کنوار حاصل سے شود اگر بروز پروا شرادهه بکنند دختر خوب خوش شکل حاصل میشود اگر بروز دویج شرادهه بکنند داماد عاقل و نیکو صورت و خوش سیرت هنرمند نصیب شود اگر بروز ترتیا شرادهه بکنند بز و گوسفند و بچهار و میش بسیار حاصل سے شود اگر بروز چوتهه شرادهه بکنند پسر خوش شکل بیاید اگر بروز پنچمی شرادهه بکنند در قمار بازی بازی ببرند اگر بروز چهیتهه شرادهه بکنند محصول زراعت بیفزاید و بسیار نصیب شود اگر بروز ستمی شرادهه بکنند از سوداگری نفع بسیار ببیند اگر بروز اشتمی شرادهه بکنند ماده گاو و گاومیش وغیره جانور سم شگافته بسیار بیاید اگر بروز نومی شرادهه بکنند اسپ وغیره جانور سم ناشگافته حاصل شود اگر بروز دسمی شرادهه بکنند پسران حاصل شوند که بید بخوانند و باحکام بید عمل نمایند اگر بروز ایکادشی شرادهه بکنند طلا و نقره بیاید اگر بروز دوادسی شرادهه بکنند جیت و شرب وغیره حاصل شود اگر بروز ترودشی شرادهه بکنند در قوم و قبیله معزز و مکرم باشد اگر بروز اماوس شرادهه بکنند جمیع آرزوهاے او برآید شخصے که به یراق کشته شده باشد از شرادهه او آنرا بروز چودس پکهه یعنی بالتفصیل ایکودشٹ بکنند اپرپکهه عبارت از کرشن پکهه هر ماه است می باید که در هر ماه شرادهه بکنند اگر نتوانند کرد اپرپکهه ماه کنوار بسیار لازم است شرادهه دیگران که به یراق کشته نشده باشند درین چودس منع است و چهپاه که بعد از یکسال میکنند بروز کشته شده باشد بکنند

بیان

ثوابے که از شرادهه کردن بست و هفت نچهتر حاصل میشود و بشیر طلکیه بخواهش تمام و بعضا الطهاے مقرر شرادهه بکنند و مقرر و معین باشد اگر در کرتکا شرادهه بکنند سرگ لوک می یابد اگر در روهنی شرادهه بکنند اولاد خوب میشود از شرادهه مرگسرا دل قوی سے شود از شرادهه آدرا اثر بیاید از شرادهه پونربس زراعت خوب شود از شرادهه پکهه زور آور شود از شرادهه اشلیکها پسر حاصل شود از شرادهه مگها در قوم و قبیله معزز باشد از شرادهه پوربا پهالگنی مردم عزیز دارند از شرادهه اترا پهالگنی مالدار شود از شرادهه هست در جمیع بزرگ و مهتر شود از شرادهه چترا بهیشه خوش وقت باشد از شرادهه سواتی قول او در کسب دست تواند کرد

از شراون خرسندیها در سوداگری و زراعت و سود و نگاهبانی ماده گاوان نفع بیند از شراون و هوا زاد و ما
بسیار نشود از شراون دهنشتها نیکنام شود از شراون ملول از دوستان جدا نشود و غمگین نگردد از شراون
پورباکهاده بر جمله لوک بیاید از شراون اوتراکهاده بلدار شود از شراون سرون دانسته بیند شود از شراون
دهنشتها از دیابت نفع بیند از شراون ست بهکها فروش مسی غیره بیاید از شراون پورب بهادرپد
ماده گاوان بسیار بیاید از شراون اوتر بهادرپد بز و غیره بسیار حاصل شود از شراون ریوتی تو چیار
ولدی بسیار حاصل شود از شراون اسونی اسپ بسیار بیاید از شراون بهرنی عمر دراز بیابد ـــ

در بیان آنکه اگر کسی سوال بکند که معلوم نیست که پتران که عبارت از آبا و اجداد است در کدام
مقام از جهت آنکه موافق اعمال نیک و بد خود بجاهای مقام گرفته باشند و فرض کرده ایم که مکان
خوب یافته باشند قوت بخشیدن نفع و دعای خیر نمودن آنها از کجا حاصل شد و طعام که برست
آنها در جاهای بعید باشند آنها چه طور خواهد رسید جواب آنست که تنها نام آنها گرفته طعام و آب میدهیم بلکه
نام پتن و بزرگ و در گوترت که هر سه نام دیوتاها است گرفته میدهیم آنها به پتران در هر مقام که باشند
میرسانند و همانا بشخصی که شراده میکند دعای خیر میکنند مثال شخصی دیودت نام دارد این
نام بدن است یا روح بلکه تا وقتیکه روح و بدن باهم باشند این نام اطلاق میتوان کرد همچنان از
بردن نام پتران نام آن هر سه دیوته گفته میشود مثال دیگر طعامی که خورده میشود در روح
قبض میشود و به بدن میرسانند اگر روح نباشد بدن نمی تواند خورد و نفع نمی یابد همچنان از بردن
نام دیوتاها بسن غیره پتر دیوتا که با نام پتران یکجا گرفته میشود به آنها خوراک میرسد و بشخصی که شراده
میکند ثواب میرسانند مثال دیگر زنیکه حامله است بچه آنرا که در حمل است خواهش خوراک میشود و آن زن
میخورد و محض همین خوردن زن بچه را تسکین میشود و آن خواهش بچه در زن خواهش افزود و از خوردن زن حامله
بچه را تسکین شد و زن هم سیر شد همچنان پتن و زنده و رو آوت طعام شراده گرفته به پتران میرسانند و آنها

بر حال و حقیقت اطلاع دارند و به اولاد آنها همین مرتبه دعای خیر میکنند این شراده طعام را رسید

فصل بست و ششم در بیان بیدیتون گنیش که از برای چه بید نموده اند

باید دانست که هر شخص که کاری بکند اگر اول خدمت و پرستش گنیش بجا نیاورده باشد آن کار با نصرام نمیرسد و
ضایع میشود و ضایع شدن کار بر دو قسم است یکی آنکه فی الحال صورت نه بندد دوم آنکه بعضی از آن

بوقوع آمده باشد ودرهمین وقت اختلال بظهور انجامد باید دانست که ضایع کننده کارها کیست وضایع
شدن کار چه چیز است اگر پرستش ونیایش ضایع کننده کارها بجا نیارد چه در ابتدا چه درمیانه وقت
کار ضایع شود برهما وبشن ومهیش این هر سه بزرگان گنیش را که از جمله جمیع خدمتگاران مهیش سر آمد بود
عنایت فرموده قرار داده اند که اگر کسے در ابتداے کار خدمت تو بجا نیارد و خواهد که ببیند زود کار او پیش
برد صورت نه بندد پس ضایع کننده کارها گنیش شد شخصے که خواهد ببیند زود بے اداے خدمت
گنیش کار را پیش برد گنیش بران غضب میکند ونشانه غضب نمودن گنیش آنست که آن شخص در
خواب به بیند که برکنار دریاے نشسته است ویکایک خاک کنار جدا شده با آن شخص در آب افتاد یا خود را
غرق شده به بیند وبیم هلاکت دارد یا مردمے را در خواب به بیند که سر تراشیده اند وسر برهنه اند
یا به لباس نیلگون وسرخ پلیه ملبس اند یا در خواب خود را به بیند که بر جانورانے که گوشت خام میخورند
مثل شیر وغیره سوار شده است یا چانڈال وخر وشتر چار دور خود مشاهده کند یا در خواب به بیند که
بفراغ خاطر راه میرفت یکایکے از عقب زیر کرده مے آید وآنچه همان شخص به بیداری به بیند آنست
که ایکایک بے هیچ سبب جمعیت خاطر برود وهر کار که بکند پیش نرود صورت نیابد بے سبب و وجه دلبستے سبب
اندوهگین مے شده باشد یا پسر پادشاه است وبجمیع صفاتیکه پادشاهزاده ها را مے باید موصوف است
وبپادشاهی نمیرسد یا دختر صاحب جمال بجمیع فعل حسنه آراسته است وقبیله موجود است شوهر
خاطر خواه نمے یابد یا زن حامله بعد از گذشتن مدت مقرره وضع حمل نمیکند وهمانطور حمل مستحکم شده
مانده است یا زن حایض میشود وحمل نمے ماند یا برهمن شروتری است وعلوم بید خوانده است
فاما مرتبه آچارج نمیرسد یعنی کسے پیشش تحصیل علم نمیکند ویا برهمن طالب العلم است وبصفات حمیده
آراسته است خواندن بلکه شنیدن علم او را میسر نمیشود ویا در هر سوداگری ماهر است فاما در سودا
نفع نمے بیند یا در علم زراعت ماهر در روزگار است فاما حصول زراعت خاطر خواه نمیشود وکلیه آنکه
هر کس از هر کارے که اوقات گذر خود میکند ودران کار سود نمے بیند باید دانست که گنیش از و
آزرده شده است ترتیب خوشنودی کردن گنیش وقتیکه آزرده شده باشد باید که در ساعت نیک
روزانه بموجبے که بتفصیل نوشته میشود غسل بکند آئین این غسل آرد سرسف زرد در روغن زرد
خمیر کرده بدن خود را بان بمالد وبعده کیسر وغیره سر با او کند و چندن وعود ومشک وغیره

خوشبوے کہ آنرا سرب گندہ گویند بر سر مالد بعد ازان بالاے سعد راسن بنشیند و چہار برہمن کہ
بران وغیرہ بسیار شنیدہ باشند و علم بید خواندہ باشند و بطریق خوب بنسبت میکردہ باشند و خوش
مزادرہ باشند و از وقت ہر ساعت کلیان یعنی بہبودی آن شخص کہ غسل میکند میخواستہ باشند
و افسونہاے مقررہ خواندہ آب پر بعد افشاندہ باشند چہار کوزہ گلی نو بیارد کہ ہیچ جاے آنہا
سوراخ نشدہ باشد و نہ شکستہ باشند و کہنہ نباشند و ہر چہار یکرنگ باشند از تالابے عمیق
یا جاے عظیم یا دریاے کہ ہرگز خشک نشدہ باشد یا از مکان اتصال دو دریا ہر چہار کوزہ
گلی را پر کردہ بیارد و در خاک پنج جا و گوگرد و چین و چندن و عود و زعفران و گوگل دران آب بیندازد تفصیل
خاک پنج جا جاے بستن اسپان جاے بستن فیلان جاے بودن مار کہ بہ بامبی مشہور است
مکانیکہ دو دریا باہم اتصال گرفتہ باشند خاک چاہ یا قعر تالاب بعد ازان زمینے را بسرگین مادہ گاو
چوکا بدہد و بالاے آن از پنج رنگ چوک بنویسد بعد ازان پوست گاو نر سرخ بطرزیکہ روی پوست
جانب موے در تہ باشد بالاے آن چوک بیندازد بہ حیثیتے کہ سر ان بطرف مشرق باشد
بالاے آن آسن خوب از چوب شری پرن بیندازد و بالاے آن پارچہ سفید بیندازد بعد ازان
گویندہ خود بران بنشیند بعد ازان در وسط ہر چہار کوزہ گلی کہ گفتہ شد برگ درخت انبہ وغیرہ نشستہ
پنج درخت نگاہدارد و تسبیح گل در گردن کوزہ ہا بیندازد و کوزہ ہا را بصندل بمالد و بیارد چہار
کوزہ ہا را بہ پید ہر کوزہ بہر سمت گذارد یکے بہ مشرق یکے بہ مغرب یکے بشمال یکے بجنوب بعد ازان
زنے کہ شوہرش زندہ باشد و اولاد داشتہ باشد و جمیع خوبیہا موصوف باشد بطلبد تا ترتیب
آرتی و تشقہ بجا آرد بعد ازان برہمن کہ آچارج است افسون خواندہ از کوزہ کہ بطرف مشرق است
غسل بکناند بعد ازان افسون خواندہ از کوزہ کہ بطرف جنوب است غسل بکناند بعد ازان افسون خواندہ
از کوزہ طرف مغرب غسل بکناند پس ازان ہر سہ افسون خواندہ از کوزہ طرف شمال غسل بکناند بعد ازان
در دست چپ ظرف پر از تیل سرسف و در بعضہ بگیرد و در دست شوروا کہ از چوب گولر ساختہ باشند
گرفتہ شش مرتبہ افسون خواندہ ہر شش بار آن تیل بر سر آن بیندازد و بعد ازانکہ در زمینے کہ
بسرگین مادہ گاو چوکا دادہ باشند چبوترہ خورد چہار گوشہ کہ عبارت از بیدی است از ریگ
یا خاک بسازد و بعد ازان بالاے ہمان بیدی چوبہا گذاشتہ آتش سوختہ برنج بہ ہیزم و باز ہمان برنج

پخته را شش افسون خوانده درمیان آتش هوم کنند و آنچه برنج پخته باقی مانده ازان قدرے گرفته بنیت
هر هشت دگ پال جدا جدا بر زمین بنهند و بعد ازان افسون خوانده گنیش و پاربتی را نمسکار کنند بعد ازان غله افشان
طلبیده در همه بران بگذارد و هر چه از بلدان گنیش و انچه از دیبی باقی ماند بران غله افشان بنهند و آنرا بر داشته
و افسون خوانده در چهار راهه بگذارد و تفصیل بلدان گنیش و دیبی برنج خام که یکبار کوفته باشند و آرد گندم
و برنج پخته یکجا نموده ماهی پخته و خام گوشت خام و پخته گلهاے رنگ برنگ عود و زعفران و صندل
و غیره خوشبوے سه قسم شراب شراب قندی شرابے که از غله ساخته باشند شرابے که از عسل ساخته
باشند طعام که از غله پخته بدان صورت ساخته باشند پوری یعنی آرد خمیر کرده و غلولها ساخته در روغن
بریزد و در پخته گردانیده ازان تسبیح سازد و جغرات و برنج پخته آمیخته شیر برنج آرد و برنج با قند سیاه آمیخته
لڈو بسته و این چیزها را بر پارچه سرخ و زرد و غیره الوان نهاده افسون خوانده پیش گنیش و دیبی بگذارد و گل
با آب آمیخته به گنیش و دیبی ارگهه بدهد با دوپ و سرسف دگل هر دو دست پر کرده پیش آنها بگذارد و
بعد ازان ایستاده شده افسون بخواند و پایو گرد گنیش و دیبی مشغول شود بعد ازان پارچه سفید پاکیزه بپوشد
و صندل سفید بمالد و حمایل گل سفید بپوشد و حسب المقدور برهمنان را طعام بخوراند بعد ازان آن استاد
یعنی شخصے که پیش او بید خوانده باشد یا بر شخصے که این اعمال باستصواب و بجا آورده باشد دو پارچه
بدهد حسب المقدور به برهمنان به نیت گنیش خیرات بدهد باید دانست که تقدیم و تاخیر این اعمال
مفهوم نشد بنا بران ترتیب آنرا به تکرار رسے نویسند اول استاد و چهار برهمن دیگر قرار بدهد بعده
کنبد را رسن ببازد بعده نزدیک کنبد رسن صورت گنیش و دیبی ساخته نگاه دارد و پرستش کنند بعده
برنج بر سے هوم بپزد بعده بر کنبد رسن بنشیند آنگاه برهمنان همه ورد خیرات او بخوانند بعده از آب
چهار کوزه غسل بکنند بعد ازان بالاسے منتر و تیل چنانچه گفته آمد بنهند بعد ازان از برنج پخته هوم
کنند بعد ازان بهر هشت دگپال در میان زمین بل بدهد شخصیکه غسل میکند بعد از غسل پارچه سفید بپوشد
و خوشبوے بمالد و حمایل گل بپوشد بعده باتفاق استاد به گنیش و دیبی بل بدهد بعده بهر هشت اینها
بر زمین بگذارد بعده آب و گل یکجا کرده ارگهه بدهد بعده دوب و گل و سرشف خدمت کنند
و نیایش بجا آورد و آنچه از بل اینها باقی مانده در غله افشان انداخته میان چهار راهه
بگذارد و بعده دو پارچه که نزد از دهبوتی و انگوچه دارد و خیرات بدهد حسب المقدور برهمنان طعام بخوراند

فصل بست و هفتم در بیان ترتیب گرهٔ نشت

وقتیکه از جمله نه ستاره ستارهٔ الطالع شخصی منحوس باشد و خواهد که ضرر آن نرسد بدین ترتیب پرستش
نماید اگر طالب دنیا باشد یا خواهش دیگر آرزو کند یا در عقوبتی گرفتار باشد باید که هر نه ستاره را بدین
آئین خدمت بجا بیارد اول صورت هر نه ستاره را بسازد صورت آفتاب از مس و صورت ماه از
بلور صورت مریخ از چوب رکت چندن صورت عطارد و مشتری از طلا و صورت زهره از نقره صورت
زحل از آهن صورت راهو از سرب صورت کیت از روئین بسازد و اگر اینها ممکن نباشد و دسترس
بدان ندارد باید که صورت هر کدام را بر پارچه از همان قسم رنگها که گفته شده و بآن رنگها موافقت
داشته باشد بنویسد و اگر اینهم مقدور ممکن نباشد بر روی زمین از رکت چندن و غیره خوشبوی
موافق رنگ هر کدام صورت بکشد **در بیان** صورت هر نه ستاره موافق نوشته متشیه پران صورت
آفتاب بر گل کنول نشسته و گل کنول در دست دارد و دست دوم برای دعای خیر بالا کرده و شعاع
آن بصورت آن زردیست که اندرون گل نیلوفر میباشد و هفت اسپ که موسوم به سپت است رتهٔ او را
میکشد سوار است و دو دست دارد و صورت ماهتاب پارچه سفید پوشیده و ده اسپ رتهٔ او را میکشد
و زیور سفید پوشیده در یکدست گرز و دست دوم برای دعای خیر گفتن بالا کرده دو دست دارد
صورت مریخ حمایل گل سرخ و پارچه سرخ پوشیده چهار دست دارد در یکدست نیزه و در یکدست
ترسول و در یکدست گرز و یکدست برای دعای خیر بالا کرده بر میش سوار است صورت عطارد
حمایل گل زرد و پارچه زرد پوشیده و برنگ گل صدبرگ رنگ چهره اوست چهار دست دارد و در یکدست
شمشیر و در یک دست سپر در یکدست گرز و یکدست برای دعای خیر بالا کرده بر شیر سوار است صورت
مشتری گل زرد و پارچه زرد پوشیده و خودش نیز زرد است بر شیر سوار چهار دست دارد و در یکدست عصا
در یکدست تسبیح و دراچه در یکدست کمنڈل و یکدست برای دعای خیر بالا کرده صورت زهره
رنگ خودش سفید دیگر همه موافق مشتری صورت زحل رنگ نیلم دارد و او را چهار دست است در یکدست
ترسول و یکدست برای دعای خیر بالا کرده در یکدست کمان و در یکدست تیر دارد و بر گدهه سوار است
صورت راهو کریه منظر چهار دست دارد و در یکدست شمشیر در یکدست سپر در یکدست ترسول یکدست
برای دعای خیر بالا کرده رنگ خودش نیلگون بر شیر سوار است صورت کیت رنگ خودش

برنگ دود است و دو دست دارد کرایه منظر بر گبید هه سوار در یک دست گرز دارد و دو
دست دوم براے دعاے خیر بالا کرده فاما قول بعضے آنست که کیت بسیار اند
باید که صورت کلاه بر سر جمیع آنها بنویسد در درازی هرکدام را برابر
با انگشتان خود مکیند و هشت انگشت یا دوازده انگشت بکند محل نگاه داشتن صورت هرکدام آنست در میان
صورت آفتاب بگذارد و به جنوب آن صورت مریخ بگذارد و در شمال مشتری میان شمال و مشرق
عطارد و در مشرق زهره میان جنوب و مشرق ماهتاب بسمت مغرب زحل میان مغرب و جنوب
راس میان مغرب و شمال ذنب بگذارد و بعده برنج سفید گرفته همه را طلب نماید بگل خوشبو
و پارچه هرکدام را پرستش نماید فاما این چیزها را باید که همرنگ هرکدام سیاره باشند و بعد بگوگل
براے هرکدام بسوزد و افسون میخوانده باشد بعد ازان آتش روشن کرده به ترتیبے که خواهد گفت
به نیت هرکدام ازین سیاره ها هوم بکند بعد ازان برنجے که سابقا پخته نگاه داشته ازان هوم بکند
چوب براے سوختن باید که درازی از سر انگشت سبابه تا سر انگشت باشد این درازی را در
هندوی پرادیس گویند و چوب هوم اندکے تر باشد و از میان نشگافته باشد و با پوست باشد و
قوی و خوب باشد شکسته نباشد براے هوم آفتاب از چوب آک بگیرد و براے هوم ماهتاب
از ڈھاک بگیرد و براے مریخ از چوب کهیر براے عطارد از لٹ جهره و براے مشتری از پیپل
و براے زهره از گولر و براے زحل از چوب خیند که آنرا سمین نیز گویند و براے راس از دوب و براے
ذنب از دربهه از تا افسون ها براے هرکدام هوم بکند و براے هوم هرکدام یکصد و هشت عدد چوب
بگیرد و اگر اینقدر بهم نرسد بست و هشت عدد چوب ضرور است از عسل و روغن زرد و شیر و خیرات
هرچه بهم رسد چوبها را آلیده همان چوبها هوم بکند تفصیل طعام براے نیت ستاره هاے مذکور
براے آفتاب برنج پخته و قند سیاه براے ماهتاب شیر برنج براے مریخ غله صحرائی خود رو براے
عطارد برنج ساٹهی پخته و شیر براے مشتری برنج پخته و خیرات براے زهره برنج پخته و روغن زرد
براے زحل کهچڑی و برنج پخته براے راس گوشت خوردنی پخته یا برنج پخته براے ذنب برنج پخته
گوناگون طعام نیت هر ستاره که تفصیل نوشته شده به برهمنان بخورانند تعداد برهمن شرط
نیست حسب المقدور بخورانند و اگر این چیزها که گفته شد میسر نشود هرچه از برنج پخته و غیره تواند بخوراند

بعد ازان به نیت آفتاب ماده گاو و به نیت مهتاب ناقوس و به نیت مریخ گاو نر و به نیت عطارد طلا و به نیت مشتری پارچهٔ زرد و به نیت زهره اسپ باید که سفید زرد مایل باشد و به نیت زحل ماده گاو سیاه و به نیت راس آهن کارد وغیره و به نیت ذنب بز بر برهمن خیرات بدهد و اگر میسر نباشد آنچه تواند خیرات بدهد و ستاره که بطالع او منحوس باشد پرستش آن بسیار بجا آورد بر حصال ستاره ها دعاے خیر کرده است که اگر ستاره بطالع شخصے منحوس باشد و آن شخص پرستش او نماید اثر بد برطرف شود و پادشاهان را سے باید که البته نیایش این نه ستاره بجا آرند آیین نیایش نه ستاره بالفرم رسید

فصل بست و هشتم در بیان بعضی آیین پادشاه

آیین که هست پیش ازین گفته شد اما پادشاه را سواے آن چیزها آنچه لازم است گفته میشود این را گن دهرم گویند پادشاه را سے باید که کاریکه پیش نهاد همت خود لباز د دران سعی نماید که بالفرام برسد و نیز درین فکر نباشد که چه خواهد شد مشورت کرده شروع در کارها کند اگر یکے خدمت خوب بجا آورد آنرا از خاطر و داشته باشد و اگر کسے بدی کند آنرا فراموش نکند خدمت عابدان و فاضلان بجا آورد و دایم باشد و از جملهٔ آیین هاے سنانک هرچه مناسب حال پادشاه باشد و خلاف آیین پادشاهی نباشد بعمل آورد و تند و تیز نباشد هر فعلیکه باعث آزار خلایق باشد بوجه نگوید سخی و با ذل باشد از آمدن و جمع مال دنیوی خوشوقت نگردد و همچنان از رفتن آن آزرده نشود دزور آور باشد اصیل و اصل زاده باشد و لادر باشد راست گو باشد همیشه با طهارت باشد هر کاریکه پیش گیرد سستی دران بکار نبرد کوشش نماید تازه و تاخته شود آنچه بشنود فراموش نکند با شریران و مفسدان بد باشد سعی در یاد گرفتن هنر خوب بکند غیبت و بدگوئی نکند و در عمر مستقیم باشد هیچ تا مل و مشغوف آرزو و خواهش طبیعت و غضب نباشد آرزوے طبیعت و غضب هژده قسم است از آن جمله آرزوے طبیعت ده است شکار قمار خواب روز غیبت مردم گفتن مایل زن بودن شراب رقص سرود ستار و رباب وغیره فضول گشت آرزوے غضب هشت است در غیبت دیگران بودن سابحث کردن ساحس آن را گویند که نافهمیده محض بسبب زوری خواهد که کارے کند مثلا گرفتن مار و قتل با دغا حسد عیب جوئی از بے انصافی مال کسے ضبط کردن سخت زبانی زد کوب

از جملهٔ این هیزده صفت قسم بسیار بد است شراب خوردن قمار باختن با اهل زنان بودن مشغول شکار
گشتن حرف نا ملایم گفتن دشنام دادن کار خود از غضب ضایع کردن راجه را باید که دانای علوم باشد
شجاع باشد ترسنده نباشد کاریکه ظاهر نشده باشد مصلحت در پنهان داشتن آن باشد نوعے باید
که پنهان باشد پیش پیشوا راسے شناخته باشد ترتیب سیاست و جرمانه و پاداش اعمال بیدانسته باشد
آیین زراعت و سوداگری و افزایش مال و آسودگی چهار پایان بیدانسته باشد از هفت رکن ریاست دشمن
دخل کرده خلل نتواند کرد راجه را باید که از احوال هر صفت مذکور غافل نباشد و در محافظت آن بکوشد
یکے خود دوم وزیر سوم اهل قبیله چهارم خزانه پنجم ملک ششم قلعه هفتم قوت لشکر و سپاه باشد
رگ بید سام بید یجر بید بداند این قسم راجه را که موصوف بصفات مذکوره باشد باید که هفت هشت
وزیر بکند آیین وزیر کاریکه باید کرد و یا نباید کرد مرضی راجه در چه چیز است بداند قدیم الخدمت باشد پدر بر پدر
خدمت نیاگان بجا آورده باشد از خوشحالی خوشحال و از دلگیری دلگیر شود از چیزیکه دهرم و ارتهه و کام
هر سه بتغیر بد خبردار باشد شجاع باشد کاریکه میکند فکر کند که انجام آن چه خواهد شد اگر از قبیلهٔ راجه
وزیر باشد بهتر است فاضل باشد که امتحان آن وزیر کرده باشد راجه کاریکه کند بعضے اوقات
با جمیع وزرا بعضے اوقات جدا جدا انگالش کند قول آنها مخصوص بخاطر آورده آنچه معقول باشد بجا آورد
با پروهت نیز انگالش کند آیین پروهت که برای راجه لازم است دوستدار باشد و عیب [illegible]
پنهان ندارد منجم باشد علم شاستر و راه روش مردم بیدانسته باشد ترتیب سیاست و جرمانه [illegible]
باشد اتهرن بید بیدانسته باشد راجه را باید که جگ بجا آرد و خیرات بسیار بدهد از جگ ثواب خیرات
دادن بسیار است در جگ بعضے چیز با عادت میشود که برای آن پراشچت باید کرد در جگ جانور
کشته میشود و در خیرات که برهمنان بدهد هیچکس آزار نمی یابد و کشته نمیشود خیرات از جگ
فاضل است راجه از مالے که موافق حق و حساب بیاید بطرز سوداگری و غیره از آن چیزے بتغیر [illegible]
و آنچه نفع شود از جملهٔ آن خیرات بدهد زمین خیرات دادن برای راجه بدیگرے نمیرسد اگر زمین [illegible]
یا روزینه یا سالیانه برای کسے قرار بدهد در زمین خیرات باز تصرف نکند باید که آنچه بدهد تمسک [illegible]
خط در میان آورد تا وقتے مناقشه نشود تمسک بر پارچه یا تخته مس بنویسد نام چهار کرسی از
خود و نام شخصے که باو میدهد و هم و اعمال آنرا در تمسک ثبت نماید مقدار خیرات بنویسد [illegible]

مقدار مسافت آن زمین از دیہہ بنولیسد تفصیل آبادانی وشور و تالاب وشاہراہ دران باید نوشت
دران تمسک بخط خود بنولیسد که این نوشته بمن قبول است نام خود و پدر خود بنولیسد علامت
مقرری خود بران بکند مثل صورت شمشیر وغیره وسنه وشهور که سال وماه باشد در تمسک بخط
خود بنولیسد نام کسانیکه زمین بمیوده داده باشند در تمسک باید نوشت ونشی مقرری بموجب
حکم راجه بوقتیکه رد بدو فرموده باشد بر آنچه بنولیسد دران سند بنولیسد که بادشاهان آینده
بحالت آن تغیر را ندہند و بادشاہے که بحال دارد زیاده از خیرات دہنده ثواب سے یابد
واگر مناقشه دران زمین بہم رسد راجه تجویز نموده حق بحقدار رساند در بیان جائیکه بجهت
بودن واستقامت راجه مناسب است ملک خوب و خوش ہوا و بجانور ساز وار باشد واز کار
و کسب و نوکری ہمه کس دست دہد ہموار باشد آب وعلف فراوان باشد میوه وبیخ خوردنی
وگل بسیار سے شده باشد کوه وجنگل اندک باشد در ہمو جا قلعه بسازد قلعه شش قسم است
در جائیکه اطراف آن بجهت فرود آمدن لشکر غنیم آب نباشد قلعه بسازد در جائیکه پشته بلند باشد
یا در جائیکه گوله ضرب زن بآن نرسد قلعه بسازد قلعه آب و قلعه جنگل قلعه مردم قلعه کوه برائے
محافظت دھرم که کیش و آئین باشد فاضل و عالم دانا سے را مقرر سازد و برائے نگاہداشتن
دگر خلق خزانه نیز فاضل و عالم باید که از اعمال بد و نیک خبردار باشد و برائے محافظت سرای
حرم خواجه سرا مقرر کند برائے کارہائے زبون آدم زبون تعین نماید این نوکران مامور
مذکور را باید که محو رضائے پادشاه باشند و بحکم کارے نکنند در گرفتن و صرف نمودن خزانه
احتیاط بکار برند و دانا و عالم باشند از مالے که بزور بازوئے خود در جنگ پیدا کرده باشند
خیرات بدہد از خیرات دیگر ثواب آن بسیار است رعیت را بنوعے پرورش نماید که آسوده و
بے بیم و ہراس آباد باشند مردمیکه در جنگ از لشکر راجه یا راجه بجهت ملک گیری باستقلال
تمام کشته شوند بسر لوک میروند در یراق زہر وغیره دغل نباید کرد واگر لشکرے شکست بخورد
و چندے از ان جدا شده بجنگ بروند و کشته شوند در ہر قدم ثواب اشومیده جگ می یابند
گریختگان لشکر غنیم را نباید کشت که داخل خون است در بیان تفصیل مردے که
در جنگ نباید کشت شخصیکه گوید من از توام نامرد مثل خواجه سرا و خنثا شخصے که یراق

نداشته باشد شخصیکه مشغول جنگ دیگرے باشد شخصیکه ترک جنگ داده باشد شخصیکه بجهت تماشاے
جنگ آمده باشد سوار پیاده را نکشد سوار یکه بے اسپ شود فیلبان بهلبان که مرکب سواری میرانده باشد
شخصیکه موے سر او واشده باشد شخصیکه برهنه شده باشد وکیل که آمد و رفت میان دو اعدا میکرده
باشد هنگام آب و طعام و در هنگام فرود آوردن کفش زن بکتر پوش را باید که آدم بے بکتر را که بعرف
آنرا روز جنگ برهنه گویند نزند فیل باده و اسپے که بران شخصے سوار نیست و بطور خود میگردد باد فروش
و چاران برهمن راجه راجه راسے باید که راجه بدست خود بکشد دیگرے را نمیرسد که بران یراق اندازد
راجه را لازم است که هر روز صبح اول دخل و خرچ را ملاحظه نماید بعد ازان بدادرسی و احوال پرسی
مشغول شود. و پهر روز غسل کرده طعام بخورد بعده آلات طلا و نقره را هرچه بیاید خود به بیند و بفرماید
که به محافظت در خزانه نگاهدارند مطلب آنکه باحوال خزانه وارسد و ازان غافل نشود جاسوسانے را که
تغیر وضع نموده بجهت خبرگیری باطراف و جوانب بفرستد هنگامیکه برگشته بیایند آنها را در خلوت نگاهدارد
و پیش کس ظاهر نسازد ایلچیان که بجاے بفرستد و آنها بیایند در مجلس آنها را به بیند و بحقیقت وا
رسیده اگر بخواهد باز بفرستد ایلچی بر سه قسم است یکے آنکه بجاے برود بوقت و اوضاع را دیده
آنچه مناسب باشد بگوید دوم آنکه پیغامے که برده باشد بهانقدر بے کم و زیاده بگوید سوم آنکه خط برساند
و جواب بیارد و پس بعد از دو پهر اندرون حرم سرا برود و با زنان مشغول گردد و خلوت کرده گلگشت نماید
سرود بشنود یا تماشای رقص بکناند. بعد ازان رخت پوشیده و یراق بسته در دیوانخانه نشسته بپیاده
وارسد و فیل و اسپ ملاحظه نماید و عزل و نصب چوکیداران مناسب وقت و حال بجا آرد و بعده که قدرے
از شام شد سندهیا کرده و یراق گرفته تنها جاسوسانے را که پنهان نگاهداشته بود طلبیده احوال
بپرسد و بحقیقت وارسد و یراق در دست خود داشته باشد بعد ازان متصدیان خود را طلبیده بمعاملات
خود وارسد بعد ازان ساعتے به اهل موسیقی متوجه شده بجهت خوردن طعام برخیزد و قدرے راه
سے نموده مردم را رخصت بکند و خود بحرم سرا برود و در آنجا حسب المقدور چیزے بنوازد بعد ازان
آواز نقاره چون یک پهر شب بگذرد شنیده بخواب رود و چهارم پهر از شب که باقی ماند باواز بین و
مضامیر غیره ساز راجه را بیدار باید ساخت راجه را باید که بیدار شده باتفاق علمایان خود تنها
بعلم وارسد و معاملات ضروری که دران روز باید کرد دنبالهٔ آن بپاید دو اندیشی نماید لشکر تیار...

واگر مریض باشد بوزیر کلان رضا بدهد که معاملات سلطنت موقوف ندارد و بسر راه بسازد و بعد از آن
پیش از صبح جاسوسان را انعام خوب داده و ستعمال ساخته بهر جا که خواهد بفرستد بعد از آنکه صبح شد
سند هیا کند و آنگه تر سجا آورد و بعده پروهت و آچارج را نمایش نموده از نجومی تحقیق اوضاع
فلک نماید و بحقایق نجوم وارسد بعده از پروهت حقیقت نیک و بد شدن ستاره و طرز نمایش شانتی آینها
استفسار نماید بعده طبیب اقلیدس احوال خود بگوید و آنچه نجومی و پروهت بحیثیت خیرات از برای
دفع نحوست ستاره با گفته باشند مثل داده گاو و شیر دار و طلا و زمین و سوای آن هرچه خیرات باید کرد بکنند
سر انجام کتخدائی غربا که جهت خانه است اگر نه تیار سازد و بهمین شرو تری طالب العلم بدهد بعد ازین اگر زیادتی
بکند باید درشت گوید راجه را باید که در جواب آن حرف ملایم بگوید و بدوستداران خود صاف دل باشد
و راز خود از آنها پنهان ندارد و بر دشمن پر غضب باشد بر نوکر و رعیت مثال پدر بر فرزند مهربان باشد
واگر راجه موافق عدالت با رعایا سلوک کند و محافظت آنها نماید بسبب ثواب خیرات کردنها بخشند
بر راجه عاید میشود از جمیع خیرات محافظت دزدان رعایا بر راجه مقدم است رعیت را از مردمیکه غارت
مال مردم ستده برده باشند و دزد و بازیگران و کیمیاگران و دروغ گو و کسانیکه بزور سینه زدنی آزار
پیدا ده باشند و زر میگرفته باشند و شخصیکه به لطائف الحیل و مسخرگی مال ببرد محافظت نماید و بدوست
کالستهان یعنی محرران و محاسبان که توجه بدون غرض دل راجه با خیالات و عادی باشند
رعیت را زیاده تر محافظت نماید بتن جاگیر دیگر معنی دارد که بذریعه کالستهان خیانت نماید اگر راجه
محافظت نماید پس از گناهیکه رعیت میکند نصف آن بحال راجه عاید میشود چراکه بسبب محافظت از رعیت
محصول میگیرد و شخصی راکه بحکومت ولایتی و ناحیتی فرستاده باشد جاسوسان فرستاده و از احوال او
خبر بگیرد واگر موافق عدالت عمل میکند بنوازد و خلعت بفرستد واگر ستمگار باشد و خلاف قاعده عمل میکند
موافق کردار سزا رساند و حقوق ستاندن را بالان بشود و از ملک خود بدر سازد و بجهت حاکمان
خوب را در ملک و دهیه و شهر جداگانه بسازد و هر راجه که از ظلم و خلاف قاعده خزانه جمع کند زود
آن خزانه برود و خود هم با برادران و قبیله معدوم گردد و آنقدر ثواب که در نگاه داشتن ملک در رعیت
خود است بهمان قدر ثواب در گرفتن ملک دیگری و بالیدن ملک عظیم است هر ملک را که راجه بگیرد
دین و آئین قدیم او را بحال دارد و اگر راجه نخواهد که ملک دیگری تصرف بیارد رعیت خود را شوده

تا رعیت غنیم خود بخود آمل شود راجه اگر ملک دیگرے بتصرف خود آورد و خواهد که آنرا بتصرف خود نگاه دارد
باید که در گرفتن خراج وغیره امور بدستور معمول آن ملک سلوک نماید و بضابطه ملک قدیم خود عمل نکند غنیم را
در قلعه قید کرده راه زراعت و کاه و آب مسدود سازد راجه را از خود دور لازم است که تا زمانیکه انکار ساخته
شود پوشیده نگذارد راجه در جاسے که ملک او ست مقرر است که در چهار طرف دوازده راجه خواهند بود
در هر سمت سه راجه پس راجه که ملک او بملک این راجه پیوسته است دشمن است و هر راجه که آنطرف
ملک دشمن است دوست است و هر راجه که ملک او آنطرف ملک دوست است نه دوست و نه دشمن
چراکه باو کارے نیست پس چهار دشمن شدند و چهار دوست و چهار کسانے اند که بآنها کارے نیست
دشمن راجه سه قسم است یکے مثل برادر و عمو و عموزاده که مدعی سلطنت باشند دوم آنکه راجه در مقام
کشتن و آزار او باشد یا آنها درین فکر باشند سوم راجه که ملک او متصل باشد دوستان نیز سه قسم اند
یکے آنکه مثل عمه و خواهرزاده و خاله باشند دوم شخصے که با او احسان نموده باشد یا از و احسان و نیکی
یافته باشد سوم راجه که ملک او آنطرف ملک غنیم باشد ما بقی دیگر از طبقه دوستان و دشمنان خارج
باشند آنها را بعبارت هندی اداسین گویند یعنی بهیچ چیز کارے ندارند لوگروزن اگر دوستدار
دوست اند و الا نه دشمن باید دانست راجاسے که دشمن اند آنها را بچهار قسم علیحده علیحده تقسیم باید نمایند
هر که نزدیک است بر و سواری نماید اما در وقتے سواری کند که لشکر او زبون شده باشد و هر که لشکر
کم دارد و قلعه و دوست ندارد آنرا از بیخ براندازد و آنکه قلعه و دوست دارد و فا لشکرش کم است آنرا
آزار برساند و آنکه ملک و لشکر بسیار دارد و ازین زور او راست با و ساخته جزوے پیشکش بگیرد یا چیزے
بدهد یا در لشکر او رخنه کند راجاسے که دوست باشند با آنها دو قسم سلوک کند اگر کم خرج باشند زر
خرچ بدهد و اگر مالدار باشند و لشکر بسیار داشته باشند کارے کند که لشکر او کم شود و هر راجه که خراج
بدهد و فرمان پذیر باشد در برانداختن آن نباید شد این چیزها که نوشته میشود فهمیده باید کرد قول و عهد
جنگ سواری جنگ پیاده آوردن از دست زور او لشکر خود را و طرف فرستادن راجه هر کاریکه
بکند و ملکی را که میخواهد اول بشیرین زبانی بعده بچیز دادن بعده بتهدید نمودن شروع کند اگر صورت
نه بندد به زدن و بستن سرانجام دهد اگر خواهد که بجاسے برود یا لشکر را از خود جدا کرده بجای بعقب
یا تقسیم ملک نموده باشد یا خواهد که کسے را بکشد این قسم چیزها را وقت و هنگام دیده بعمل آورد

بر ملک غنیم وقتی باید رفت که غله در زراعت ایستاده باشد و آب و علف و هیمه در آنجا فراوان
باشد و لشکر غنیم زبون شده باشد و لشکر و اسپ و فیل انکس آسوده باشند تنها بر توکل نباید بود
که کارها خود بخود ساخته خواهد شد چرا که تا به چاره دار روند همت سخی باید اگر تنها بر توکل می بود
علم طبابت نمی ساختند تلاش در کارها باید کرد و از پیشو امیدوار باید بود و صورت یافتن کارها از
چهار چیز میگویند اول نصیب دوم مشیت الهی سوم هنگام و وقت چهارم سعی و تلاش بعضی
از نصیب بعضی از مشیت الهی بعضی از رسیدن وقت بعضی از تلاش فاما اصح انسب که
وقتیکه خواهش الهی و تلاش وغیره هر چهار که نوشته شد جمع شود مقصد صورت می بندد چنانچه
رتهه و بهل از یکجا راه نتواند رفت برای فتح گرفتن بر ملک غنیم باید رفت فایده بر سه قسم است
یافتن طلا و زمین و دوستان ملک غنیم از طلا و خزانه بهم رسانیدن دوستان اولے تر است
نگاه داشتن دوستان را براستی و شیرین زبانی و زر دادن از خود باید کرد و هفت چیز از لوازم سلطنت
و آن را هفت اعضای سلطنت گویند اول راجه خوب دوم وزیر و پروهت و امثال آن رعایا و قلعها
خزانه فیل و اسپ و پیاده و رتهه که آن را چهار قسم لشکر نامند و دوستان این قسم راجه برین جرم
جرمانه مقرر کند و بعضے را بکشد فراخور گناه شخصیکه از رنگ زر بدی اوقات گذرانیده باشد قطاع الطریق
و علما زفریب دهنده شخصیکه زن و مال دیگرے ببرد خونی وقتیکه جرم پیدا شد سیاست
نیز آفریده تا مخالفت و جرم نماید سیاست مطابق کتاب سمرت باید کرد و اگر خلاف آن بکند
دین و دنیا هر دو میرود و اگر بر شخصے ظلم بشود و حاکم آن ناحیت بداد آن نرسد راجه را باید که خود
از روے عدالت تدارک آن بپردازد راجه را باید که شش خصلت بگذارد خواهش نفس
غصه طمع بیهوده رسی تکبر خوبی دیگری نه دیدن اگر راجه موافق عدالت گناهگار سزا دهد به بهشت
میرود و برادر و پسر و آچاریج و خسر و ماموں وغیره هر کس که خلاف قاعده عمل کند آنها را هم سزا
بدهد اگر سزا نه دهد راج خراب بشود و اگر از مادر و پدر و استاد نک و پروهت و سنیاسی و بان پرست
و برهمن که شهر و ترهی باشد عمل بد سر زند راجه را نمیرسد که با اینها سزا دهد چرا که با اینها
میرسد که راجه را راه راست نمایند فاما این مردم هم براه و روش خوب و با طهارت زیست
میکرده باشند غرض کار سیاست نازک ترین مهمات سلطنت است به بعضے اعتراض باید کرد

و بعضے را انگشت باید زد و بعضے را باید کشت اگر راجہ از سزا سے گناہگار اغماض کند وسزا ندہد باید کہ راجہ یک روز روزہ بدارد و پروہت سہ روز روزہ بدارد و اگر از بیگناہ جرمانہ بگیرد راجہ سہ روز روزہ بدارد و پروہت کرچہ برت کند تفصیل سیاست در مقالہ دوم گفتہ خواہد شد بقول نارد سزا بر دو قسم است یکے آزار بدنی تا انتہائے کشتن دوم مال ستیدن تا انتہائے کہ از جماعت تا آن چیزے برآورد گذرد

فصل بست و نہم در بیان مقادیر اوزان

از روزنے کہ در سقف خانہ باشد و شعاع آفتاب بدان راہ بخانہ میرسد ذرہ ذرہ باسے خاک دیدہ میشود کہ میل بیالا دارند ہر کدام ذرہ کہ دران میان خوردترین باشد آن ذرہ را ترسرینو گویند مقدار ہشت ترسرین را یک لیچھا گویند سہ لیچھا مقدار یک خردل باشد سہ خردل مقدار یک دانہ سرسف زرد باشد شش دانہ سرسف مقدار یک جو باشد ہر کدام را کہ گفتہ شد نہ خورد بگیرد نہ کلان در ہمہ جا متوسط مطلوب است سہ جو متوسط مقدار یک کرشنل است کرشنل را بعضے سرخ میگویند از پنج کرشنل یکماشہ میشود شانزدہ ماشہ مقدار یک سوبرن است چہار سوبرن مقدار یک پل است بعضے از پنج سوبرن یک پل گفتہ اند بقول نارد از سہ جو کلان یک کرشنل لہ میشود و آن کرشن لہ شانزدہم حصہ نشک است از مقدار پنج نشک یک سوبرن میشود از بست نشک یک پل میشود اگر جو خورد باشد سی و دوم حصہ نشک یک کرشن لہ و دو نیم نشک یک سوبرن میشود و دہ نشک یک پل اگر جو متوسط باشد بستم حصہ نشک یک کرشنل است از چہار نشک یک سوبرن میشود و از شانزدہ نشک یک پل میشود و اگر سوبرن از پنج نشک اعتبار کنند بست نشک یک پل سے شود بقول دیگران چہلم حصہ نشک کرشنل لہ میشود از دو نشک سوبرن میشود و از ہشت نشک یک پل میشود این مقدار اوزان طلا بیان نمودہ شد در بیان اوزان نقرہ از دو کرشنل لہ یکماشہ میشود از شانزدہ ماشہ یک دھرن میشود آنرا پران نیز گویند دہ دھرن را شت مان گویند و پل نیز نامند از مقدار چہار سوبرن طلا مقدار یک نشک نقرہ میشود در بیان اوزان مس از چہارم حصہ پل یک کرشن میشود و اگر برابر یک کرش مس باشد یا چیزیکہ از مس ساختہ اند باشد آنرا پن گویند و کاکھنی نیز گویند در جائیکہ از مقدار پنج سوبرن یک پل اعتبار کنند پن مس از شانزدہ ماشہ میشود در جائیکہ پن یا کاکھنی خواہد گفت مطلب از مس است برائے جرمانہ وغیرہ وجہت ودیگر وغیرہ گفتہ خواہد شد طریق وقاعدہ وزن آنرا بیان نمودہ شدہ باید کہ موافق معمول

اعتبار کنند جریمه بر سه قسم است اوتم ساهس مدهم ساهس ادهم ساهس در جائے که اوتم ساهس
بگوید یکهزار و هشتاد پن جریمانه باید گرفت نصف آنرا جریمانه مدهم ساهس گویند نصف جریمانه مدهم ساهس را
ادهم ساهس گویند قول منو رکهیشر آنست که در اوتم ساهس هزار پن و در مدهم ساهس پانصد پن
و در ادهم ساهس دو صد پن جریمه باید گرفت اما اگر گناه نادانسته کرده باشد دران صورت این قسم
جریمه که منو رکهیشر گفته بگیرد جریمانه بر چهار قسم است یکے آنکه بگوید لعنت بر تو دوم آنکه دشنام بد بد
و حرفهاے درشت ناملایم گوید و سخت و تند نیز بگوید سوم زر جریمانه گرفتن چهارم در قید کردن و بستن
و زدن و کشتن اگر بیک جریمانه قسم اول کار ساخته شود و بطرز دوم نه پردازد همان نوع تا ضرور نشود از دوم
گذشته بسوم و از سوم بچهارم نرود و اول گناه را بفهمد و رسمے که گناه کرده اند آنرا بفهمد اندیشد و موسم را در
نظر بدارد و قوت بدنی گناهگار فکر کند عمر ملاحظه نماید کلانی و خوردسالی و جوانی و مالداری آن گناهگار را
بنظر در آورد و اعمال و گناهیکه کرده است آنرا ببیند دانسته گناه کرده است یا دانسته مکرر خطا کرده
یا یکبار گناه نموده راجه کلان را یا سردارے که راجه در ملکے او را سردار کرده باشد یا سردار
جاے مثل زمیندار و غیره را باید که بدین ترتیب عمل نماید تمام شد آچار ادهیاے از کتاب متاکشرا
مقاله اول متضمن بست و نه فصل ✤

مقاله دوم

بیوهار ادهیاے که عبارت از معاملات باشد متضمن است بر چهل و پنج فصل

راجه را لازم است که نگاهبانی خلایق کند و این نسبت در صورتے حاصل میشود که زبردستان را
زبون سازد و هر روز در دربار عام بداد دهی مظلومان مشغول باشد اول باید دانست که طرز داد رسیدن
این کار بر چگونه است لاجرم مقاله دوم نوشته میشود راجه باتفاق برهمن دانا سے صمرت جمیع
خلایق بداد دهی مشغول شود و مطابق کتاب سمرت بعمل آورد و راجه غضب و طمع از خود دور ساخته
داد رسی نماید مناقشه را بزبان سنسکرت که اهل هند بیوهار گویند و این در صورتے که محافظت خلایق نماید مخصوص

بجمیع چهتری نیست هر کس از چهتریان بسلطنت برسد محافظت نماید دهرم همان شخص است
پنڈت شخصی را گویند که بید و بیاکرن و دهرم شاستر دانسته باشد باتفاق این قسم
برهمن که این هر سه علم خوانده باشد دادرسی نماید و صاحب حکم راجه است اگر راجه صاحب
تقصیر را سزا ندهد یا بی گناه را سزا بدهد در دنیا بدنام خواهد شد و بجهنم خواهد رفت و حکم
در هر باب هر شی طریق است یا موافق کتب سمرت یا مطابق معمول آن ملک یا مصادق حکمی
و ضابطه که راجه مقرر کرده باشد و این هر دو خلاف سمرت نباشند راجه را باید که مردمی را که
بیماتسا و بیاکرن وغیره و بید خوانده و واقف دهرم شاستر و راست گو باشند و دوست و دشمن را
یکسان پندارند منجمله اقوام دوج اتم باشند خصوصاً برهمن باشند ارکان عدالت خود مقرر نماید
تا این مردم در کار دادرسی باشند شریک راجه باشند و برای نفع خود که مال جمع کند دادرسی نه نماید بلکه
برای ثواب داد بدهد سه کس برای عدالت مقرر کند قول برهسپت بلکه برای اینکار به کن مجلس یا پنج یا هفت مقرر باید کرد
عالم و فاضل اگر در مجلس دادرسی حاضر باشد هر چند راجه ازان نه پرسد اورا لازم است که مطابق
کتب راه نمائی بکند راجه اگر خلاف آئین حکم میکرده باشد اهل مجلس را که برای اینکار مقرر کرده باشد
لازم است که راجه را منع بکند و اگر این مردم چشم پوشی بکنند پس نصف گناه در برابر گناهی که
براجه لازم میشود بر ذمه این مردم میشود و مردم دیگر سوای جماعه که مقرر شده باشند اگر آنجا
نشسته باشند بر اینها گناه لازم نمیشود اما اگر اینها هم دانسته چشم پوشی بکنند و حرف راست
نه گویند گناهگار میشوند باید که یا در مجلس نرود و اگر برود حرف راست بگوید چند کسی از بیوپاریان معتبر
راستگو را نیز در مجلس دادرسی حاضر باید داشت و اگر راجه را فرصت نباشد یک برهمن را که بجمیع
صفات حمیده موصوف باشد بجهت دادرسی مظلومان مقرر بکند سوای برهمن بجهت این کار
منع است و اگر برهمن بهم نرسد چهتری یا بیش مقرر سازد و آن شخص را که بمنزله قاضی است بزبان
هندی پراد بباک گویند اگر رشوت گرفته یا از روی دوستی یا از ترس شخصی خلاف آئین حکم
کرده باشد راجه را باید که ازان قاضی و مردم دیگر که درین کار شریک او باشند جدا جدا دو نسبت
زری یا مالی که دران مناقشه است از هر یکدام جریمه بگیرد و اگر مناقشه در [illegible] باشد
که زر نیست پس آنچه بعد از تشخیص معامله دروغگو زر بدهد دو نسبت آن جریمه بگیرد و اگر [illegible]

این فعل از آنها سرزده باشد جرمانه نباید گرفت چون گفته اند که برہمن را نباید کشت واز برہمن جرمانه نباید گرفت وازدیه اخراج نباید کرد ودشنام نباید داد وخدمت نباید کرد وبرطرف نسازد و آنها برہمنانی اند که بخواندن وتعلیم نمودن وغیره آئین ہائی که برای برہمن مقرر شده مشغول باشند وآنهائی که نوکر میشوند خدمت قبول میکنند وخلاف آئین مقرر زیست مینمایند بر آنها جرمانه وغیره موافق گناه لازم است مناقشه در ہژده جا میشود — اول قرض دوم امانت سوم در فروختن مال شخصیکه غایب باشد چهارم در صورتیکه یکبار در دو گو شده باشد باز دعوی بکند پنجم در چیزیکه بکسی بجهت آن بسپرند تا از آن برای خود نفع حاصل کند وبوقت طلب اصل مال را بدهد ششم در گرفتن اجوره وماهیانه این قسم هفتم در شراکت هشتم در خرید وفروخت نهم مناقشه غلام با آقا دهم خرخشه حدود یازدهم در دشنام دوازدهم در زدن سیزدهم در دزدی چهاردهم در شبخون وکشتن پانزدهم در گرفتن زن دیگری شانزدهم در مناقشه زن وشوهر هفدهم در قسمت میراث هژدهم در شرط وگرو بستن مثل قمار بازی اگرچه هژده را نام برد اما گوناگون است تا کجا نام بشمارد واگر شخصی آمده فریادی بشود راجه را باید که بآن حقیقت وارسیده داد آنرا بدهد والا نه بی آنکه او بیاید ومحض خبر دار شدن از جای دیگر راجه را نمیرسد که بآن حقیقت وارسد دیگر آنکه اگر خود آمده باز دیگر وکیل بفرستد داد آنرا بدهد عوض شوهر از زن نه پرسد وعوض آقا از نوکر نه پرسد مگر وکیل کرده باشد ‡

فصل اول در بیان آداب تفحص وتفتیش مناقشه فریادی

وقتیکه فریادی آمده فریاد کرد چه قسم از آن بپرسد اول بپرسد که برای چه آمده وکدام کس بر تو ستم نموده است وچه ستم رسیده است ودر چه وقت ودر کدام ملک متعرض همه را بگوئی در کجا آزار داده است بعد از پرسیدن فکر بکند که آیا این کار سزاوار پرسش است یا نه بعد از آنکه پرسیدنی باشد کس فرستاده مدعا علیه را طلب نماید علامت طلب که مردم میدانند از راجه است بدبخواه نوشته بدبخواه کس بفرستد مردیکه را که در مجلس داد رسی نباید طلبید آنیست بیمار خورد سال پیر کهنه شخصیکه در جای سخت افتاده باشد شخصیکه در کار ضروری مثل کتخدائی وغیره مشغول باشد

شخصے را کہ کار آنکس فی الحال ضایع میشده باشد شخصیکه در ماتم باشد شخصیکه بحکم راجه بجاے
میرفته باشد مردمیکه در تہپاک و دیوالی و این قسم کار مشغول باشند آدم مست و دیوانه بے شعور
عاجز نوکر شخصے را بے رضاے صاحب او طلب نماید زنیکه در خانه او کسے نباشد فا مازن قبیله
مردم بزرگ زنیکه فی الحال زاییده باشد دختر مردم بزرگ در اصل زنان صاحب معامله نیستند
شوهر یا دیگرے که آن زن داشته باشد آنرا باید طلبید که زنیکه در خانه برادر باشد آنرا باید طلبید
زن فاحشه و زن مردم زبون مثل سبزی فروش را باید طلبید زنے را که شوهر یا صاحب از خانه
بدر کرده باشد آنرا باید طلبید ضابطه ملک هنگام ضرورت دیده کسانے و زنانے را منع کرد اگر
طلب بے سبب نیست مدعا علیه اگر بجهت آنکه از و باز خواست شود سنیاسی شده ترک دنیا داده
باشد براے معامله کلان باید طلبید نیا تیش بزور طلب نماید که فریادی را مکرر باید رسید تا تعزیر او
مکرر با ثبات رسد اگر در تعزیر اختلاف کند دروغ میگوید چهار قسم دوهائی است که مدعی بدعا علیه
میدهد اگر مدعا علیه قبول نکند از و جرمانه باید گرفت یکے آنکه براے طلب تو حکم سرکار آدم بجاے
نزدی و مدعا علیه برود یا گوید که تا از معامله من فارغ نشوی بجاے سفر نکنی و او بسفر برود
یا گوید که در دو روز یا سه روز یا دو پهر از نیجا بجاے نروی و او قبول نماید چهارم آنکه تا دعوی آن
در میان است بکسب و پیشه خود مشغول نشوی اگر در هر چهار صورت مدعی دوهائی داده باشد
و او قبول نکرده اختلاف نموده باشد از ان جرمانه باید گرفت نیا تیش ازین قسم مردم که نوشته
میشود جرمانه نگیرد اگر در صحرا دوهائی بدهد که همین جا باش و مدعا علیه قبول نکرده عیب نیست یا
در جاے که دوهائی داده بود آنجا آب زور کرد یا فتورے رو داد و از آنجا نقل مکان نمود عیب نیست
اگر در ماتم افتاد و یا بیماری صعب روے داده یا در جنگ مشغول شده یا آزار دیگری رو داده
یا دعویدار دیگرے گرفته برد یا در خدمت آمده مشغول شده یا گاوبان در گاو بانی بوده باشد
و دیگرے مرده نداشته یا مزارع در کشتن زراعت مشغول بود ازین مردم اگر خلاف وعده
شوند جرمانه باید گرفت و سپاهی را اگر جنگ روے داده یا معمار در عمارت مشغول بود
از اینها جرمانه نباید گرفت و کسانے را که منع کرد نباید طلبید اگر کسے را در بایه بر یا دست یا پا
بسته با حقیقت گفته برد معیوب نیست سواے آنها اگر دیگرے در معامله دخل نماید از او

جرمانه باید گرفت در هنگامیکه مدعا علیه بموجب طلب آمده حاضر شد آنچه مدعی تقریر کند بمشافههٔ مدعا علیه
باید نوشت وقت و روز و ماه و سال و ملک و در هنگامیکه آن کار شده و ذات و اسم باید نوشت اگر
مدعی خلاف تقریر سابق بمشافهه مدعا علیه بنویسانند منظور نکنند و موافق تقریر اول بنویسند مدعی را
درین پنج چیز دروغگو باید دانست در تقریر خلاف کند قسم قبول نکند و محلیکه برای دروغ گفتن
و جرمانه قرار بدهند قبول نکند بوقت طلب حاضر نشود در طلب نمودن بگریزد جواب نتواند داد
باعث توقف که مناقشه نمود باید نوشت مقدار زر و صورت مناقشه باید نوشت درجائیکه مناقشه
در باغات و زمین و تالاب وغیره ازین بابت چیزیکه متحرک نیست باشد آنجا ده چیز باید نوشت
ملک[۱] ـ مقام[۲] ـ حدود اربعه[۳] ـ نام[۴] ـ و قوم[۵] ـ و نام[۶]
پدر و جد[۷] نسب لقبین ـ نام همسایه ـ نام قلعه ـ مقدار[۹] ـ کیفیت عهد پادشاهان سابق
در چیزیکه تفحص و تفتیش نباید کرد چیزیکه ممکن الوجود نباشد مثل آنکه شخصی بگوید که شاخ خرگوش مرا فلانی
گرفته است سخن بمعنی بیفایده مثل آنکه شخصی بگوید فلان شخص بر ما سر خنده یا گنگ مرا دشنام
داده درجائیکه گفته یک کس تمام شهر یا ملک ضرر میرسیده باشد چیزیکه راجه منع کرده باشد در انکار
کسے مباحثه نباید این مقدمات را نباید شنید شخصیکه کرده پیش راجه یا دیگرے فریاد کرده دروغگو
شده باشد یک کس از طرف تمام ملک یا شهر حرف میزده باشد درجائیکه فریادی بیاید و مدعای
خود را بعبارت صحیح تقریر نتواند کرد و دیگرے آمده از شنیده خاطرنشان نماید باید شنید اگر شخصی بر کسے
دعوی چیز بسیارے کند و بعد از تحقیق کمتر ازان به ثبوت رسد همان قدر که ثابت شود منظور
باید کرد و در تحقیق کردن یکیک چیز را تحقیق نکند بجهت آنکه اگر دعوی چهار قسم چیز است هر چهار
بیکبار تشخص کردن متعذر است اگر شریک مدعی فریاد کند یا مدعی بجای رفته و پسر فریاد کند یا برادر
فریاد میکند باید شنید و اگر گماشته مدعی فریاد نماید باید شنید تا تیش مدار مردوا سے نیز بر همین مقرر
باید کرد اول تقریر مدعی و مدعا علیه را بمشافهه یکدیگر مسوده کنند بعد ازان بعبارت خوب بر کاغذ دیگر
بنویسند اگر تحقیق کرده تقریر را نویسند ازین مردم که بمنزله قاضی اند جرمیه مثل سابق باید گرفت
تقریر مدعا علیه همان را باید شنید که جواب مدعی باشد و شک در عبارت رو ننمایند عبارتے که درو ان
شک پیدا شود اینست مثلا مدعی میگوید که صد تولہ طلا از من گرفته است او گوید گرفته ام و لیکن تولا بیست

خوب شنیدنم یا زیاده از دعوی مدعی قبول نکند و جواب مدعاعلیه بر چهار قسم است یکم آنکه قبول بکند
دوم آنکه انکار نماید انکار نیز چهار گونه است یکے آنکه بگوید من ازین مقدمه اطلاع ندارم دوم آنکه بگوید
این دروغ است سوم آنکه بگوید من در انوقت تولد نشده بودم چهارم آنکه بگوید میان ما و این مرد قبل ازین
مباحثه شده و این مرد دروغگو شده است مدعی علیه اگر در تقریر اختلاف کند نباید شنید و اگر بگوید که دعوی
این بر دیگریست بر من نیست آنرا هم نباید شنید یا بگوید که این مغلوط است دعوی بسیار که میکند دروغ
این جواب منظور نباید داشت شاهد و قسم از یک کس باید طلبید در جائیکه مدعاعلیه بگوید که میان من و
اینمرد قبل ازین مباحثه شده و من راستگو برآمده ام و یا بگوید که من گرفته بودم و واپس دادم
درانجا شاهد یا قسم از مدعاعلیه طلب باید کرد و در هنگامیکه بر قاضی از تقاریر جانبین ظاهر شود که این مقدمه
همچنین است درانجا شاهد و قسم احتیاج درکار نیست از جمله دعوی مدعی هر دعوی که عمده باشد
اول آنرا تحقیق باید کرد و اگر یکے بر یکے دعوی اسپ یا مال دیگر کرد که از من است و در فلان مدت
از پیش من گم شده بود و او بیان کرد که پیش از آن تاریخ این امن یافته ام درانجا شاهد یا قسم
از شخصے که مال او دست طلب باید کرد حاصل کلام آنکه هرکس که مدعی باشد شاهد بیارد و یا قسم بخورد
و آنیکه از مدعی علیه در بعضے جا نوشت که شاهد باید طلبید برای آنست که او اقرار نمود و باز گفت
که واپس دادم در صورت این مدعی شد برای آن شاهد و قسم از و طلب نمود و اگر مدعی بشاهد یا قسیم
دعوی خود را ثابت کرد مال خود را از مدعی علیه بگیرد تا زمانیکه معامله یک کس در میان باشد در عین
معرکه معامله دیگرے را نباید تحقیق کرد اگر یکے بر یکے دعوی کرد و دیگرے آمده بهمان کس دعوی کرد
تا تحقیق شدن دعوی شخص اولین دعوی دیگرے نباید شنید مدعی اگر بموجب دعوی نکند
دروغگو شود از و جرمانه باید گرفت اگر شخصے نزد ر تقریر مدعی را که دعوی راست کرده بود دروغگو سا[ختن]
باز از سر نو مدعی دعوی میتواند کرد و سابق گذشت که تا منقح شدن یک معامله قضیه دیگر نباید رسید
فاما اگر معامله بزرگ در میانست و دو کس باهم جنگ کنان آمدند یا کسے بکسے زهر داده درین قسم
جا ها آنرا موقوف داشته اول این را شخص باید کرد و در دشنام دادن و زدن هرکس پیشدستی
نموده صاحب تقصیر همانست که اگر در زدن یا دشنام دادن هر دو بیکبار دست برآورده اند
یا زبان دراز نموده اند تحقیق نمیشود که پیشدستی از کیست از هر دو برابر جرمانه باید گرفت عاقبت

دار مجلس او را باید که از مدعی و مدعا علیه ضامن بگیرد و اگر ضامن نداشته باشد محصل همراه او باید کرد
و به محصل چیزی از آنها باید بمقدار زر که محصلان میماند آنست که مقدار خوراک نگهبان محصلان
باشد باعث ضامن گرفتن آنست که دعوی کرده غیر حاضر نشود و اگر غیر حاضر شود ضامن جواب
معامله گوید و اگر مدعی علیه منکر شده دعوی مدعی باثبات رسید هر قدر مال که بمدعی برسد بهمان قدر
از مدعی علیه جرمانه باید گرفت اگر شخصی بشخصی دعوی کرد و باثبات نرسید و دروغگو برآمد و برابر مال
دعوی از دروغگو آنچه جرمانه بگیرد اگر کسی بکسی دعوی کرد و مدعا علیه گوید که گرفته بودم و باز واپس
داده‌ام و ثانی اثبات مدعا علیه دروغگو شد اصل مال بمدعی میماند و برابر آن جرمانه بگیرد و جرمانه از
دنیادار باید گرفت از مفلس جرمانه نگیرد ٭

فصل دوم

در بیان آنکه در تحمل چقدر باید گرفت و فی الحال مشخص باید کرد و در جاییکه سنگ کسی را کشته باشد
دزدی و دشنام و زدن ماده گاو مناقشه که از جهت زن و ازن دیگر باشد مناقشه که در دعوی
غلام باشد مناقشه که از رهگذر تهمت باشد مناقشه در دادن زهر و زخمی نمودن باشد
در جاهای دیگر اگر وعده بگیرد معیوب نیست ٭

فصل سیوم

در بیان آنکه مدعی نشان که از مقیم باشد آنها را در وقت باید دانست در تحقیق فرار نگیرد لب و زبان خشک میشده
باشد و اثر است لیسیده باشد در پیشانی عرق سر آمده باشد رنگ رو تغیر شده باشد و حلق خشک
میشده باشد و حرف درشت تواند گفت و دشنام و فحش بسیار میگفته باشد چشم در مقابل تواند
نگاه داشت و هر حرف را جواب تواند گفت و لب بدندان میگزیده باشد اگر این اداهای که بیان نمود
طبیعت شخصی باشد یا در مجلس در آمده است و از جهت آنکه هرگز مجلس را چیزی ندیده و بود و صاحب اثمال شده
معیوب نیست و تنها همین جهت که مدعی باشد یا مدعی علیه این حرکات شود ایشان را بدروغ منسوب نباید کرد
بحقیقت دانا باید رسید و تحقیق معامله باید کرد ٭

فصل چهارم

در بیان آنکه از کسانیکه جرمانه باید گرفت آنها هشتند مثلاً کسی بکسی دعوی کرد و ناشمس شدن دعوی از جانب

برہمن و معلم و مادہ گاو و عابد و غیرہ و مادر و دیگران را باید کشت برہمن و مادہ گاو و گاو نر را ہیچ جنایت
کشت اگر برہمن بقصد کشتن شخصے سے آمدہ باشد و آنکس اگر بکشد تا خود را ہلاک نسازد خلاص نشود
و اگر قصد کشتن آن برہمن نکردہ و گفت کہ بگیرید مدد گرفت و گیر برہمن جان بحق سپرد در آنصورت
بر آن جرمانہ نیست فاما کفارہ و اندک لازم است میاید اگر در حکمے میان دو کتب سمرت اختلاف
باشد در اینجا موافق معمول ملک حکم باید کرد یا آنچہ بخاطر فاضل و دانا خوب بگذرد حکم کنند

فصل ہشتم در بیان صورت طلبیت

در این سہ صورت مال از خود سے شود و تمسک منحرف شود بودن شاہد را در دن اگر از ہر سہ چیز
ہیچ نباشد قسم بجوزد و اگر چہ در منحرف بودن شک می افتد شاید بزور گرفتہ باشند فاما باز میگوید
اگر چرا در دست دید بتصرف غیرے گذاشت و فریاد نکرد و اگر تمسک گواہ نباشد قسم بجوزد

فصل نہم

در بیان اگر شاہد معتبر است لیکن بعضے جا قسم در معاملات خون وغیرہ و در بعضے جا سند اگر دو کس جنگ کنان
آمدند و یکے شاہد سے آرد و دیگرے قسم میخورد در اینجا شاہد معتبر است اگر یکے دعوی کنان آمد کہ
بفلان مقدار سود این قدر مبلغ بفلانی قرض دادہ ام و مدیون منکر است و ہیچ قبول نمیکند
و گواہ آورد و گواہ بدین صورت گواہی داد کہ در دادن مال اطلاع داریم فاما از مقدار مال چرا
وقوف نیست در اینجا مدعی اگر قسم بخورد قسم نباید گرفت و از روے فہمیدگی باید پرسید کہ در باب
سود کل مبلغ تو چند میشد بدین طریق تکمیل مال اصل سپے باید برد و باید دانست کہ دعوی مدعی
درست است اگر فریاد از رہگذر خون باشد فاما خونیکہ در صحرا بوقت شب یا العنوان و دیگر در
تنہائی کردہ و کشتہ باشد یا مال کسے در تنہائی بزور گرفتہ باشد در اینجا قسم باید گرفت و در فریاد
امانت کہ بتنہائی سپردہ باشد قسم باید گرفت اگر در جانبین گواہان باشند یا مناقشہ طالب العلم در
علم باشد یا رفع مناقشہ نشدہ باشد یا دو کس خلاف حکمی نمودہ اند تا بیش مناقشہ دانست
کہ اول کدام شخص درین این کار کردہ و دران گواہ نباشد مثل مناقشہ و دشنام کہ در ابتدا کدام
یکے دشنام دادہ یا کسے بزور کارے کردہ باشد و شاہد نہ بیند در اینجا قسم باید گرفت در جائیکہ
معاملہ مجموع روز مرہ مثل کاغذ بہی جوپاریان یا مناقشہ یک جماعہ مردم باشد آنجا کاغذ سند است

وگواه و قسم در کار و معتبر نیست درینجا معمول منظور است دیگر هیچ چیز از قسم سند وغیره در کار نیست
مثل دروازه حویلی شخصیکه از در تنها بر یک طرف است یا شارع عام در دیهه شهر باشد دران و بدر رو آن جانب
درینجا انچه پیشتر از قدیم است معتبر است چه دانست درین جا باشاره معتبر است در داد و ستد علوفه نوکر در خرید
و فروخت که بعد از فروختن هرچند زر گرفته باشد فروشنده نمی تواند برگشت و اقرار بازی اگر مدعی
و مدعا علیه هر دو گواه و تمسک داشته باشند اگر مناقشه از رهگذر زر است درانجا شد هر کس که ما بعد
اولین باشد منظور است یعنی هرکدام که در آخر سند حاصل کرده باشد معتبر است در بعضی جا سند اولین
منظور باید کرد در جائیکه دیهه یا خانه یا زمین یا باغ به گرو گذاشته بعد از چندی به دیگری در بیع بیعه
سند داده و سندی که شخص اولین باید درست است در جائیکه مناقشه از رهگذر زمین یا دیهه خیرات
باشد و هر دو سند خیرات بیارند هرکس اول سند گرفته همان درست است در خریدن حویلی یا باغ
وغیره هرکس اول خریده و سند گرفته همان درست است هرچند خریدار یا شخصی که اول گرفته است
دران ملک تصرف نکرده باشد مال همان کس است که اول گرفته است ثانی الحال مقرر شود که
اندک تصرف لازم است اگر مطلقاً تصرف نکرده باشد و دستی هم نرسانیده باشد مال او نمی شود
هرکس که سند دارد و تصرف نمود مال اوست اگر شخصی که در هر صورت که میسر شد هشت سال
دعوی کرد و درین هشت سال دعوی نکرده دعوی او منظور نیست و همین صورت [illegible]
و فین ده سال حساب است قول گوتم رکهیشر آنست که در هشت صورت مال از خود [illegible]
مالک به میراث رسیده یا شد خریده باشد در قسمت برادری یافته باشد در زمینی [illegible] آباد کرده
باشد هرکس اول آباد شده زمین اوست ماسوای که برهمن از خیرات یافته باشد جائیکه راجه [illegible]
بزور شمشیر گرفته باشد مالک بخش شود بزور بازو پیدا کرده باشد مثل سود اگر [illegible] انعام
یافته باشد انیکه گفته اند که در زمین بعد از هشت سال و در زر وغیره بعد از ده سال دعوی
منظور نیست بجا باید نه اتیش بعد از بست سال معاملات زمین و بعد از ده سال نسبو زر
دعوی نمی تواند کرد و مال اصل خود را می تواند گرفت و این قول گوتم اصح است که مال اصل را
صاحب مال بگیرد و بجاه ازان غاصب جرمانه بگیرد و اگر مظلوم فریاد میکرده است یا صاحب مال از
دور دست رفته باشد و غاصب بزور مال او را نداده است درینصورت مال خود را باجا [illegible]

و نفع سے تواند گرفت مالیکه لایق دادن نباشد و شخصے بدهد یا شخصیکه قابل گرفتن چیزے نباشد
داد آنرا بگیرد راجه کیصد و هشتاد پن از هر کدام جرمانه بگیرد و باز میگوید اگر مال این جماعه که متصل مسکونه
شخصے بزور نگاهداشته باشد هر چند در زمین بیست سال و در مال ده سال گذشته باشد با نفع و منافعات
میتواند گرفت زمین حدود مال خورد و سال داوم سبب شعور امانت شخصے را که نزد برهمن داده باشد
درینصورت آن امانت است زر نقد شمار کرده سپرده باشد مالیکه زنان و راجه سپرده باشند مال
برهمن شرو تری مال حساب وزیر و تجار راجه را باید که از زمین غاصب اگر قدرت داشته باشند جرمانه
برابر مال بگیرد والا نه چهارم حصه بگیرد و اگر غاصب مالدار باشد زیاده و از مال غصب جرمانه باید
گرفت برائے آنکه جرمانه بجهت آنست که غرور غاصب برود غرور متمول دستے سپرده کند زر لیابد
بدهد اگر غاصب عاجز است و مالیت کم داشته باشد از چهارم حصه هم کمتر بگیرد و اگر هیچ نداشته باشد
بزبان تنبیه کند و چیزے نستاند

فصل دهم در حصر اقسام تنبیه

بر چهار گونه است اول تنبیه بزبان ناصواب و دشنام دوم دشنام سوم مال گرفتن چهارم
بستن و زدن و کشتن تنبیه چهارم به برهمن نباید کرد در جائیکه برهمن سزاوار کشتن شود مالش بگیرد
و موے سرش تراشیده از شهر خود بدر کند برائے قطع نمودن اعضا و سزائے دادن برائے
گناهان ده محل است عضو مخصوص شکم زبان و دست پاے چشم بینی گوش تمام مال گرفتن کشتن از
هر عضو که گناه سر زده باشد همان را سزا بدهد ناتیش تنبیه که بر اعضا باید کرد به برهمن نکند
اگر مال نداشته باشد در قید کرده خدمت نفرمایند تا برهمن را قید نباید کرد و خدمت نباید فرمود جرمانه
و سزا که در آینده تفصیل خواهد گفت در گناه او هم سا هس بگیرد بدهد آنست کشتن تمام مال گرفتن
از شهر اخراج نمودن بر عضوے داغ نمودن قطع نمودن اعضا برهمن اگر بزن استاد یا ماده
زنا نموده باشد صورت عضو مخصوص زنان بر پیشانی او داغ کرده و بر خر سوار کرده و از شهر بدر کند
و اگر برهمن شراب بخورد صورت بیرق در پیشانی او داغ کرده و از شهر بدر کند اگر برهمن دزدی
بکند صورت سگ در پیشانی او داغ کرده و از شهر بدر کند و در بدر کردن از شهر چشم پاے او را البته بسته کنند
اگر دو کس در زمینے یا باغے مناقشه دارند و مالک آن مال را یکے مشترک است و هیچ از سناد

بدست دارد درینصورت اگر تصرف آن شخص بوراثت رسیده و صاحب سند هرگز در ان تصرف
نموده اسناد منظور نیست والا سند معتبر است اگر در هر دو جانب سند درمیانست دیگر مال را
متصرف است درینصورت شخصی را که تصرف دارد و سند هم پیش اوست راست گو باید دانست
اما شخصی که ملکی را متصرف است و بوراثت باو رسیده اما خاطر نشان نمیکند که نیاگان او از کجا یافته اند
دروغگو باید دانست و ازان جرمانه باید گرفت چگونه تصرف معتبر است متصرف باشد و مدت مدید بران
گذشته باشد و ابتدای آنرا کسی یاد نداشته باشد مقدار این مدت صد سال باید دانست از جد یا
متصرف باشد و فاصله در آن راه نیافته هیچکس در هیچ وقتی مانع و مزاحم نشده باشد متصل مدعی در
تصرف دارد و مدعی هرگز حرف نزده و این مقدمات را از مردم خوب و دیرینه سال تحقیق کرده حکم
باید شد اگر مردم واقف نباشند هرچند از سه کرسی متصرف باشد مال را ازو باید داد باید شخصی چیزی را
خرید و تمسک گرفت اما بتصرف خود نیاورد و مطلقا دخل نکرد و بعد از مدتی فوت کرد و پسر یا نبیره او
با شخصی که آن چیز را متصرف است آمده دعوی کرد دعوی آنها نمیرسد همان شخص که متصرف است
بتصرف باید گذاشت اما اگر شخصی که خریده بود و در عین حیات خود طلب آن چیز نموده باشد و او
نداده اند درینصورت هرچند تصرف نداد و بوارث او باید داد باید

فصل یازدهم در بیان منظور داشتن قضیه دیگر و فیصل نمودن آن

بجهت تحقیق نمودن مناقشه در شهر و دهیات سه کس ارباب عدالت که راجه مقرر نموده هستند و سه قسم مقرر
مردم دیگر نیز باشند یکی آنکه تمام دیه یا شهر متفق شده باشند دوم آنکه کاسبان یکفن مثل مولیان
و روغن فروشان سرجمع شده تشخیص نموده باشند سیوم آنکه یک جدیان مثل برادر و پدر و پسر و عم که همه
از یک قبیله باشند جمع شده تشخیص داده باشند پس قضیه را که یک جدیان تشخیص نموده باشند
اهل یک فن یا تمام شهر از سر نو تحقیق میتوانند کرد و همچنان مناقشه را که کاسبان یکفن تنقیح نموده
باشند اهل تمام دیه یا شهر از سر نو تشخیص میتوانند کرد و معامله را که اینها تشخیص نموده باشند ارباب
عدالت از سر نو تشخیص میتوانند نمود اما برعکس این محسوب نیست اگر فریادی تشخیص نموده اینجماعه را
منظور نداشته پیش راجه فریاد میکند راجه از سر نو تشخیص بکند میگوید که در هیچ جا از سر نو تحقیق میتوان کرد
معامله را که زنان درمیان آمده تشخیص کرده باشند مقدمه که در شب یا خلوت یا بیرون شهر یا اندر

را دشمنی مشخص نموده باشند

فصل دوازدهم در بیان کسانیکه داد آنها نباید داد

مقدمه را که مست و دیوانه و عاجز و بیمار و عاشق و خورد سال و شخصے که از عمر او این شخص نموده با
و شخصیکه دشمن اهل دیه و شهر باشد مشخص نموده باشند مسطور نباید داشت معامله که خلاف قاعده شهر
و ملک یا خلاف حکم راجه مشخص کرده باشند آنرا از سر نو تحقیق باید کرد شخصیکه از جانب راجه مامور نیست
که مناقشه را مشخص نماید یا مدعی و مدعا علیه هر چند آن شخص مامور نیست داد او را نیما قبول نکرده باشند
مشخص کرده او منظور نیست در جائیکه میان پیر و مرید و پسر و پدر و زن و شوهر و غلام که از داه پیدا شده
باشد مناقشه افتد داد خواه نباید داد قول نارد آنکه در خیانت بحقیقت وا رسیده داد باید داد کیفیت آنکه گفته اند
که استاد بر لسان یا چوب بانس باریک بر پشت مرید بزند اگر بر سر زده باشد خلاف قاعده است
مرید را میرسد که فریادی بشود و داد آنرا باید داد و مناقشه پدر و پسر و آنجا است که مالے از جد بزرگ
و پدر بخواهد که به پسر خود ندهد یا بے رضامندی پسر خود خواهد که بکسے بخشد یا بفروشد کسے نتواند فروخت
پسر مناقشه کرده حصه خود اگر گرفت درینجا داد پسر باید داد و شوهر را میرسد که در قحط سال و محبت
خیرات و کار صواب و در بیماری یا در قید افتاده باشد مال زن را بگیرد و چون مال بهم رساند زن طلب نماید
مال زن را پس بدهد اما اگر بخواهش دیگر گرفته باشد باید که واپس بدهد اگر داشته باشد و نزد زن قرض
کرده میتواند گرفت داد او را باید داد و پسر را که از دیگرے پیدا شده باشد اگر از محلے که در آنجا خطر جان
باشد صاحب خود را خلاص سازد از عبدیت آزاد میشود و حصه مثل پسر میتواند گرفت پس اینکه اول
نوشته داد این مردم نباید داد مطلب اصلی آنست که اول منع باید کرد که از سر فریاد نکنند اگر قبول
نکنند داد آنها را بدهد اگر در یکطرف جماعتے باشند و در یکطرف یک کس باشد و در جائیکه یکطرف
مرد و دیگرطرف زن باشد و در جائیکه یکطرف صاحب معامله خود و دیگرطرف دوم وکیل باشد قضیه آنها را
مشخص باید کرد قول گوتم آنکه بحقیقت رسیده مشخص باید کرد برائے آنکه اگر یک کس مال جماعتے
برده باشد یا از چیزیکه باتفاق قرار یافته باشد و یک کس خلاف آن بکند یا جماعتے اتفاق نموده
یک کس را زده باشند داد آنرا باید داد و در جائیکه زنان اسیر و شراب فروش معامله مرد باشند
بحقیقت رسیده رفع مناقشه باید کرد و در جائیکه یک طرف صاحب معامله و در طرف دوم وکیل باشد

اگر صاحب وکیل رفع خصومت و بردباری باختیار وکیل گذاشته باشد بقضیهٔ آنها باید رسید

فصل سیزدهم در بیان آنکه مالیکه بصاحب مال عاید شود آنیست

زر سرخ یا متاعی گم شده و کسان راجه یافته آورده‌اند بصاحب مال باید داد بشرطیکه شمار و وزن و صورت
درست بگوید و اگر دروغ آمده دعوی بکند جا بالقدر جرمانه بگیرد و اگر در یک سال صاحب مال آمده طلب کند
حصه‌ای باید داد الا نه بعد از یکسال باو نمیرسد و مال راجه میشود و قول منو رکهیشر آنست که تا سه سال بصاحب
مال باید داد و بعد از سه سال مال راجه میشود راجه از حصه خود چهارم حصه آنها را که مال را بیابند و آورده گذرانند
بدهد و اگر شخصی مرده و وارث او نیست مال بازده و تا سه سال وارث بهم نرسید بعد از سه سال مال راجه میشود و قول
هاریت رکهیشر آنست که در سال اول تمامی مال بصاحب مال باید داد و در سال دوم راجه دوازدهم
حصه گرفته بقیه واپس دهد و در سال سیوم دهم حصه گرفته بقیه واپس دهد و در سال چهارم ششم حصه گرفته
باقی واپس دهد و از ششم حصه هر قدر مدت که بگذرد زیاده گرفتن درست نیست تا قیش لازم آنست
که تا چهار سال مال بخلیس امانت باشد و بعد از چهار سال خرج میتواند کرد و حقیقتیکه وارث بیاید
حصه خود را گرفته بقیه واپس دهد و اما اینحکم در طلا و نقره وغیره فلزات است از مال دفین که وارث
نداشته باشد و راجه بیابد باید که نصف به برهمنان خیرات بدهد و نصف را خود بگیرد و اگر برهمن
فاضل مال دفین بیابد همه را خود بگیرد و اگر مال دفین برهمن و چهتری و بیش و شودر در جایی یافته
باشند و براجه خبر کنند باید که ششم حصه آنرا براجه بدهد و باقی را خود بگیرد و اگر شخصی براجه خبر نکند و مال
دفین یافته پنهان نموده است تمام مال راجه بگیرد و از وجرمانه هم بستاند و اگر برهمن پندت نباشد
و یا چهتری و بیش و شودر مال دفین بیابند اینها ششم حصه بگیرند بقیه براجه بدهند قول گوتم رکهیشر
نیز آنست که شخصیکه بیابد او را ششم حصه باید داد و باقی را باید که راجه بگیرد و اگر صاحب مال دفین
بیاید و حق خود باثبات رساند اگر آن شخص برهمن است دوازدهم حصه مال را گرفته باقی باو بدهد
و اگر از قوم دیگر باشد ششم حصه مال را راجه بگیرد و باقی را بصاحب مال بدهد مالی را که دزد
برده باشد راجه را باید که دزد را گرفته تمام مال از و بگیرد و بصاحب مال بدهد اگر تغافل نموده
گناهانیکه صاحب مال کرده باشد براجه عاید میشود و اگر بگیرد و خود متصرف شود گناهی که بر دزد
ثابت شده بر ذمه راجه قرار می‌یابد اگر راجه تلاش نموده دزد پیدا نشد یا دزد بجای محکم پناه برد

حاصل تاج شخصے کہ بگیرد گرفتہ بگیرد شیر از صاحب مال است یا پارچہ و غلہ وغیرہ ہر قسم اجناس کہ از بازار
خریدہ باید و اگر سود بران قرار ندادہ باشد اصل قیمت باید داد و اگر بدستے بگذرد و سود بران نمی قرار یابد یا
نوکر امانت دار زر جرمانہ و بر خیرات عبث و زر قمار بازی و بر زر شرط یا این سود قبول نکردہ باشد سود نمی گیرد
خیرات عبث است مسخرہ جا آزن باد فروش دزد طبیب دروغگو و طبلباز کشتی گیر زرے فریفتہ برد
کیمیا گر قلاب اگر کسے مال کسے را بقرض بردہ و سود بران قرار نیافتہ و مدت مدید در تصرف آن ماند
باید کہ بدین روش بدہاند روغن زرد و تیل و قند سیاہ و شکر و نمک وغیرہ رس ہشت برابر بدہاند و بر
زیادہ جائز نیست پارچہ را چہار برابر بدہاند طلا و نقرہ دو برابر بدہاند غلہ سہ برابر بدہاند قول بسبشت دانکہ
طلا دو برابر غلہ و رس کہ روغن و غیرہ باشد سہ برابر بدہاند میوہ و گل و بیخ مثل ادرک و غیرہ وزن
کردہ ہشت برابر بدہاند پشم کدی و قرطاس و گاو و قلبہ و گل وغیرہ انچہ از پشم بافتہ باشند و اسپ وغیرہ
چہار یا پنج برابر بدہاند اختلاف برائے آن کہ اگر بالدار باشد قسم زیادہ بدہاند و اگر معمول نباشد
و نفع کم یافتہ باشد قسم کم بدہاند اگر میان آن دو کس دادو ستد زیادہ بر یک مرتبہ نشدہ باشد این
قدر بدہاند و اگر دادو ستد مکرر شدہ باشد مطابق آئین سود دہند ہاند از ارزانی و گرانی نرخ نیز باید
دید قول منو رکھیشر آنست زیادہ بر مال سود نباید یعنی دہ نسبت بدہاند و سود بہیچ جہ زیادہ بر این
جائز نیست بشرطیکہ یکبارگی زر با اصل سازد و اگر موعد قرار دادہ زر با اصل سازد زیادہ بردہ نسبت
جائز است آئین شخصیکہ قرض واپس میگیرد اگر کسے قرض گرفتہ تمسک دادہ بود اگر زر بدہد بگیرد
و اگر خلاف قرار میکند و استقاقی می شود آنچہ زر بدہاند و جرمانہ بگیرد و اگر شخصے زر قرض خود را بدین
پنج روش واپس بگیرد بزور گرفت و گیر نسبت بدوستی و ملایمت طلب کردہ بگیرد و تمسک بنیاد گواہ
آوردہ بگیرد متاعے پیش او بہ جنید بہ بہانہ شادی وغیرہ بگیرد و در عوض طلب خود نگاہ دارد و
فاقہ بر در خانہ او کردہ زر خود بگیرد و در قید کردہ مال خود بگیرد و اگر باہم خصومت و مناقشہ داشتہ باشند
بدین روش نمی تواند گرفت راجہ در دہانیدن قرض اگر برہمن بہ جنید باو بہ ملایمت بگوید کہ زر
قرض واپس بدہ و اگر چھتری و بیش و شودر باشد بقضا اللہ معمول ملک بدہاند و اگر جوا نکردہ باشند
تنبیہ کردہ بدہاند و اگر زر برادر یا پدر یا زن شخصے پیش خود یا فرزندان او می آمدہ باشد و انمیدادہ
باشد راجہ را باید کہ بلطایف الحیل باسلے از وگرفتہ در عوض قرض بدہد و اگر یک کس را چہار شخصے

از قرض داران گرفته آورده باید که نگاه بکند اگر اینها همه یک ذات اند پس تاریخ تمسک ملاحظه
کرده مطابق تاریخ تمسک اول را اول و آخر را آخر بدهند و اگر مختلف القوم باشند اول زر برهمن
بدهند بعده مال چهتری و برن دیگر به ترتیب الغرض شخصی که قرض داده زبونست و هر دو میکه قرض گرفته
اند زر او را بزور نگاه میدارند باید که راجه زر او را بدهانند سر بصیده روپیه جرمانه خود هم از انها بگیرد
و در شخصیکه میدهاند سر بصید پنج روپیه را جدا از وبرای خود بگیرد و این را حق السعی گویند و اگر قرضدار
نادار باشد ملاحظه نماید که از قوم برهمن است یا دیگر اگر برهمن است جزوے قسط و وعده قرار بدهند
اگر از قوم دیگر است صاحب مال با و خدمت بفرماید فاما خدمتی که فراخور ذات و قوم او باشد
کلیه آنکه اگر قرض برن اول نه بر برن برابر یا زبون باشد خدمت بفرماید و اگر قرض برن زبون
بر برن اول باشد خدمت جایز نیست وعده قرار بدهند و اگر هیچ نباشد قرار بدهند که چون طاقت بشود
خواهد داد اگر قرضدار نگفته باشد که قرض خود را بگیر و صاحب مال نگرفته باشد باید که مال او را
درجاے ثالث نگاه دارد و از ان تاریخ در صورت سود نباید داد فاما اگر بگوید توقف طلب
از جاے ثالث بنهند باند و وصول بکنند سود باید داد فاما اگر چهار برادر اند یکی برادر بجهت خرچ چهار
کس قرض گرفت و شخصیکه قرض گرفته بود بجاے رفت یا فوت شد آن سه برادر دیگر از مال
که در خانه است زر قرض را بدهند شوهر و پسر بجهت خود زرے قرض گرفته باشند زن و پدر
و مادر آن پسر را نمیرسد که آن زر را بدهد و قرض زن را شوهر نه دهد بشرطیکه بجهت قبیله گرفته باشند
و اگر بجهت قبیله گرفته باشند زن را باید که وصول سازد و اگر زن براے خود قرض گرفته باشد
شوهر را نمیرسد که بدهد و همچنان پسر اگر براے خود قرض گرفته باشد پدر نه دهد فاما اگر زن بجهت
خرچ قبیله گرفته باشد شوهر بدهد و پسر اگر براے قبیله پدر که عبارت از عیال و اطفال است
گرفته باشد پدر قرض او را بدهد قرض پدر را پسر بدهد فاما اگر پدر بجهت شراب یا قمار یا زنا
قرض گرفته باشد پسر و نبیره نه دهد اگر شمه جرمانه پدر باشد یا تمامی جرمانه باشد یا پدر در شرط
باے داده باشد یا تتمه زکوٰة باشد یا تتمه اجوره یا مواجب نوکر باشد آنرا پسر نه دهد و زریکه
پدر به دلالان قبول نموده باشد و زرے که جهاد فروش گفته باشد که میدهم و زریکه
به کشتی گیران قبول نموده باشد و زریکه به طبیب و بازیگران گفته باشد که میدهم و نیز به قصابان

و مستحق و جاران دو زد عوض پدر پسر بدهد و زر یکه شوهر بعوض قرض زنان بدهد آنست زن گاوبان
زن شراب فروش زنان رقاص زن گازر زن رنگریز زن صیاد بجهت آنکه مدار خانه اینها بر زنان است
واگر در خانه زن صاحب اختیار باشد قرض آن قسم زن را شوهر بدهد در بعضی جا قرض شوهر را باید
که زن بدهد زر یکه در وقت روانه شدن بسفر گرفته باشد و شوهر بزن گفته باشد که زر این را خواهی داد
یا شوهر در وقت مردن گفته باشد که قرض این را خواهی داد در هردو صورت زن قبول کرده باشد
بشرطیکه شوهر از سفر نیاید یا در بیماری بمیرد زن قرض را بدهد زر یکه شوهر و زن یکجا قرض گرفته باشند
باید که خود بدهد زر یکه پسر دارد از پدر است زر یکه زن دارد از شوهر است و زر یکه غلام دارد از آقای
اوست اینها را در مال اختیار نیست بی حکم پدر یا شوهر یا آقا هیچ نتوانند داد برای آنکه جان
اینها هم وابسته بحکم آنهاست پس در مال چه اختیار داشته باشند باز میگوید که هرچند شوهر وقت
رفتن بسفر یا در هنگام مردن زر قرض گرفته است اگر او در جائیکه مثل شراب و غیره باشد صرف کرده باشد
زن نه بدهد هرچند زن اداے آنرا قبول کرده باشد بعد از فوت شوهر نه بدهد تفصیل شراب و غیره همانست
که پسر و نبیره بعوض پدر و جد نه بدهند شخصیکه مستوجب ادا شدن قرض است و زر یکه واپس دادن
آن واجب است و در هنگامیکه زر قرض واپس باید داد آنست قرض پدر را باید که پسر و اگر پسر نباشد
نبیره بدهد فاما بشرطیکه پدر از عالم رفته باشد یا بملک دور دست رفت و در همانجا اقامت نمود
یا به بیماری صعب که امید به شدن ندارد مبتلا شد در آن صورت بدهد اگر مال پدر نباشد پسر یا نبیره را
لازم است که از مال خود همه دین ساقط گرداند قول نارد آنکه در صورت که شخصی فوت شد یا بسفر
رفت دور دست و همانجا ماند یا به بیماری صعب که به نمی شود مبتلا شد و از آن کس ما سلے نمانده است
پس او بعد از آنکه بست ساله شود قرض پدر را بدهد و اگر عمو داشته باشد عمو قرض برادر را بدهد و اگر
آن شخص دو پسر دارد پسر کلان بدهد به پسر خورد اداے دین سے نه رسد اما در صورتیکه
میراث از دیگر فته باشد را جدا باید که آدم خورد سال را که از شانزده سال کمتر عمر داشته باشد
و وکیل شخصی را که بجاے دیگر رفته باشد و شخصی را که در دادن خیرات مشغول باشد و کسی را که
در جاے اقامت دارد که اگر باید در آمدن تا در رفتن او خطر خواهد شد و شخصی را که بچیزے مثل
اعتکاف قرار داده نشسته باشد بجهت معاملات طلب نماید و قید نکند پسر را لازم است

که دین پدر بوقتے که شانزده ساله شود ادا نماید و شهر آوه و گیا وغیره در کمتر از شانزده سالگی بجا
بیاورد موقوف شانزده ساله عمر خود باز نار گرفتن ندارد و اگر پسران بسیار باشند قرض پدر بطریقے
که حصه از میراث گرفته اند ادا سازند اگر قسمت نکرده باشند و یکجا سے گذرانیده باشند از پسران
هر کدام که رشید باشد و بجاے پدر کارگذاری نماید ادا بدهد قرض پدر را پسر با سود بطریقے که پدر او را
می بایست داد و جد نا قرض جد را نبیره مال اصل بدهد و سود ندهد و پسر نبیره که کرسی چهارم باشد
قرض جد کلان را از اصل و سود هیچ ندهد بشرطیکه میراث گرفته باشد از اصل و سود هیچ ندهد اگر شخصے
پسر و نبیره نداشته باشد پس شخصیکه از مال او میراث بگیرد قرض او را نیز دهد یا کسے که زن او را بگیرد
او قرض را بدهد و در مردم زبون رسم است که زن دیگرے بوقتیکه بیوه شود بخانه خود می آرند و شخصے
که قابل مال ستیدن باشد همان را میرسد که موافق کتب شرع مال را بگیرد چنانچه بقسمت میراث
مفصل خواهد گفت سوال میکند که مال را جدا و زن را جدا برائے چه گفت چرا زن را هم از جنس
مال نشمرد جواب میگوید که زن مال نمی شود و مال همان است که میان ورثه قسمت بشود وقتیکه مال
پدر را دیگرے جز دیه پسر [illegible] قرض آن پدر نمیرسد اگر شخصے مرد و ماسوا گذاشت و قرض
ادا دنی دارد شخصیکه مال او را بگیرد قرض او را ادا سازد اگر مال ندارد و زنے گذاشت و دین ادا دنی
دارد و هر کس که زن او را بگیرد قرض ادا نماید اگر مال و زن هیچ ندارد و از عالم رفت و قرض ادا دنی
دارد پس قرض را پسر ادا سازد هر چند بمیراث هیچ نیافته است و اگر کسے بگوید که اگر هر سه موجود
باشند قرض را کدام کس بدهد موجود بودن هر سه یکبار بحجاب است بجهت آنکه با وجود پسر مال را
موافق احکام کتب دیگرے نمی تواند گرفت فاما در بعضے جا با وجود پسر دیگرے مال می تواند گرفت اگر
پسر یکه عنین یا نابینا یا کر باشد میراث نمی یابد چنانچه تفصیل در قسمت میراث بیان خواهد نمود
درانجا هر کس مال را بگیرد قرض را هم ادا بدهد هر چند پسر از زن اصیل است فاما
اگر نابینا یا اعمی یا کر باشد یا تقصی و شراب خوار از آنها یکه آنها شراب منع است
ولوند باشد او میراث نمی رسد و میراث به دیگر وارثے رسد شخصے که
زن بیعه را گرفته و ما ونسے رسد که قرض زن بیعه را بدهد همان است که در
قوم او و مثل ایشان جنس او زن دیگرے گرفتن معیوب نباشد تفصیل زن دیگرے

که دیگرے متصرف میشود بر دو قسم است یکی پنربهو دوم سوے رنی پنربهو بر سه گونه است یکی آنکه
بهر دست کتخدا شده اما بکارت او نرفته و آنرا باز به دیگرے کتخدا کنند دوم آنکه شوهر اول بمیرد
و مادر و پدر او بجهت شوهر زن مشاهده نمایند باز معمول ملک دیده بدیگرے کتخدا کنند سوم آنکه بعد از مردن
شوهر بسبب بودن برادر شوهر اول قبیله بدیگر از سپند هم جنس بدهند اما سوے رنی بر چهار قسم است یکی آنکه زن زاییده
یا نزاییده است شوهر اولین را گذاشته در حیات بخانه دیگرے برود و آنرا شوهری بردارد دوم آنکه
شوهر اول کم عمر را گذاشته بخانه دیگرے برود و باز بخانه شوهر اول بیاید سیوم آنکه شوهر وقتیکه بمیرد و انباے
جنس خود را گذاشته بخانه دیگرے که جنس او نباشد برود چهارم آنکه از ملک دیگر آمده باشد
یا زر خریده باشد یا بسبب احتیاج طعام آمده گوید که من محکوم تو هستم
زن قسم اول از پنربهو و زن قسم چهارم سوے رنی در خانه هر کس که بروند قرض شوهر اولین را
بایدکه آن شخص بدهد و اگر ازین هفت قسم زنان هر زنے که باشد مال یا پسر از شوهر اول گرفته بخانه
کسے بروند آن شخص قرض شوهر اول را بدهد اگر ندهد آن زن را از وجدا باید ساخت قرض پدر را
پسر و پسر پسر و پسر پسر پسر که نبیره باشد بدهد پسر نبیره را نمیرسد که بدهد اگر قرض خواه مرده است زر به پسر او
باید داد اگر پسر نباشد به نبیره او بدهد و اگر نبیره هم نباشد به دیگر ورثه که موافق کتب آنها ورثه رسیده
باشد زر بدهد حوالی نارد انکه قرضخواه مرده است و برهمن بوده است از وارثان او کسے نمانده
پس زر را به برهمنان هم گوتر او باید داد و اگر هم گوتر نباشد بخویشان او بدهد و اگر خویشان هم نباشند
بدیگر برهمنان بدهد اگر برهمنان نگیرند در آب بیندازد در ضامنی قرض و شاهدی برادران و پدر و پسر
و زن و شوهر تا از هم جدا نشوند باید که ضامن نشوند و قرض نگیرند و قرض ندهند و شاهدی ندهند بجهت
آنکه در مال شریک یکدیگر هستند اگر براو جریمه لازم آید از مال شریک نمی تواند داد و اگر باآن هم اتفاق
کرده ضامن بشوند یا قرض دیگر بدهند یا شاهدی بدهند معیوب نیست بعد از آنکه از یکدیگر جدا شده باشند
اختیار دارند اگر کسے بگوید که میان زن و شوهر تفریق نیست باید گفت که در کارهاے ثواب
که شوهر میکند آن شریک است در بعضے جا تفریق هست آینده خواهد گفت و در کارهاے ثواب
که زن از مال خود میکند شوهر شریک نیست همچنان اگر زن برضاے شوهر تالاب بکناند شوهر
در ثواب آن تالاب شریک نیست زن در هنگامیکه شوهر نیز و یک باشد مال خود را بے رضاے او

صرف نکند واگر شوہر بسفر رفته باشد در جاے ضرورت مال خود بے اجازت شوہر صرف نماید
زن در مال شوہر شرکت دارد برائے آنکہ اگر شرکت نداشته باشد پس زریکہ زن در زمانیکہ شوہر
بسفر رفته بمصرف خرچ میکند باو دزدی لازم می آید در جا یکہ زن صاحب مال است
تفصیل آن میگوید وقتیکہ شوہر بسفر رفته در تولد پسر آنچہ ضرور باشد و در خیرات و تشکرات
وغیرہ ایام متبرکہ خورانیدن اتحفہ دادن بھیجا خرچ نماید سواے ان در جاے دیگر بے رضاے شوہر صرف
نماید مگر وقتیکہ صاحب مال زر قسمت نموده باشد اگر بخواہد از مال خود بزن حصہ بدہد واگر صاحب
مال زریکہ خود پیدا کرده است و خواہد کہ به پسران رو برو قسمت نموده بدہد بزن نیز حصہ برابر یک
پسر باشد بدہد

فصل پانزدہم دربیان ترتیب ضامن

ضامن را چند قسم است یکے حاضر ضامن دوم آنکہ از مال او نشان نماید و بگوید کہ خانه یا دیہے وارد
خاطر از وجمع است دمن می شناسم سوم مالضامن در صورت حاضر ضامنی و ضامنی دوم اگر
غیر حاضر شود و ضامن خودش جواب نگوید بدیگرے دعوی نمیرسد و در مالضامنی اگر خود نباشد
پسر ضامن جواب بگوید فاما بنبیره دعوی نمیرسد پسر الضامن اصل مال بدہد سود را جواب نگوید
اگر کسے مانے گرو نگاہداشته حاضر ضامن شخصے شده باشد پس پسران ضامن عوض بدہد جواب
بگویند اگر ضامنان بسیار باشند و در وقت ضامن شدن حصہ قرار داده باشند موافق حصہ بدہد
ہر کدام جواب بگویند اگر ضامنان کہ باتفاق شده اند قرار داده باشند کہ اگر ادائے قرض کند
تا ہر کدام کہ باشیم تمامی مال را جواب بگویم در ینصورت اگر قرضدار زر جواب نمیکند آنانکہ ضامن شده اند
ہر کدام استطاعت اداے زر ضامنی دارند پس از ہر کس کہ قرضدار زند باز بگیرد و اگر جملہ آنہا
استطاعت ندارند پس قرضخواه از ہر کدام کہ مال خود را باید بگیرد و اگر مالضامن بسفر رفته باشد
پسر او اصل و سود را جواب بگوید اگر مالضامن نبیره و پسر او اصل مال بدہد سود جواب نگوید بعد از آنکہ ضامن
زر را بقرضخواه واصل کرد و قرضدار پیدا شد پس آنچہ عوض او داده باشد ده بست آن از قرضدار
بگیرد و بشرطیکہ از مہ ده مردم اطلاع داشته باشند کہ قرضخواه زر خود را بزور از ین گرفته است
و اگر برضاے خود یا خفیه زر داده باشد ده بست نمی تواند گرفت و در جائیکہ از ضامن بزور زر

گرفته باشد زیاده بر ده لست جائز نیست هر چند مدت بسیار بگذرد و یا کم گذشته باشد ده لست
بگیرد فاما در ضامنی طلا و نقره و فلزات این قسم است در ضامنی حیوانات وزن همان اصل مایه که
بقرضخواه داده باشد با نتاج بگیرد و اگر نتاج نشده باشد اصل مال بگیرد و غله سه برابر و پارچه چهار برابر
و نمک و شکر و روغن و غیره رس هشت برابر بستانند اگر قرضدار غیر حاضر بشود و بسبب تفحص آن عده
یکیم ماه بضامن باید داد اگر حاضر کند بهتر و الا نه بعد از یکیم ماه زر بدهد اگر قرضدار فوت شده باشد
از ضامن زر باید داد باید خواه حاضر ضامن باشد خواه مال ضامن قول شارح حضرت منو است
که اگر در یکیم ماه قرضدار فوت بشود زنده ها بدهند و اگر بعد از یکیم ماه فوت بشود بدهند بسبب آنکه در ایام
وعده چرا حاضر نساخت این جماعه را ضامن نباید گرفت صاحب خود دشمن متعددیان صاحب خود
شخصیکه در قید باشد شخصیکه او را مال جرمیه باید داد شخصیکه به چیزی متهم شده باشد شخصیکه در مال و غنیمت
شریک آنکس باشد دوست خود جهیاری که هرگز بر کسی چیزی نگذاشته باشد متعددیان دیگر
سنیاسی و فقیر و نادار بیمار که مدار و حیات باشد شخصی که بر ضامنی و خواهش خود ضامن نشود
شخصی را که بخیل گذاشته باشد لکمیت و کمانی است

فصل شانزدهم در بیان ترتیب گرو

گرو بچه قسم و چه چیز باید گرفت و آن بر دو قسم است یکی آنکه بوعده گرو گذاشته باشد مثل آنکه
بعد از یک ماه یا دو ماه این را خلاص خواهم کرد و اگر خلاص نکنیم مال از تو باشد دوم آنکه وعده
و شرط در میان نیست و این هم از دو وجه بیرون نیست یکی آنکه در حفظ نگاه دارد و نفع
متصور نباشد مثل طلا و نقره دوم آنکه نفع از وی میتوان گرفت مثل اسپ و فیل که بر آن
سوار میتوان شد و باغ و غیره و ازین قبیل در صورتیکه از ان نفع نمی توان گرفت و بوعده
گرو گذاشته باشد اگر بآن وعده خلاص نکند مال از قرضخواه می شود و اگر بوعده نگاه داشته
و ستی اصل مایه قرضخواه یا سود ده لست بشود آن مال از قرضخواه می شود و در چیزیکه نفع
می توان گرفت اگر مدت قرار نداده از قرضخواه نمی شود و اگر مدت قرار داده باشد
که در فلان مدت خلاص خواهم کرد و بآن وعده خلاص نشود مال از قرضخواه می شود
قرضخواه را لازم است که چهار روز دیگر از وعده گرو صبر کند بعد مال گرو تصرف بکند

اگر درین چهار ده روز قرض دار بیاید زر داده مال خود را می تواند گرفت اگر شخصی پیش کسی مالی گرو
گذاشته باشد او را نمی رسد که آن مال را بجای دیگر گرو بگذارد و مالی که ازان نفع مقصود باشد و بدست
کسی گرو نگاه داشته و مقرر کرده که قرض خواه ازان تصرف نماید او تصرف نمود پس سود آنرا نباید
و باید در مالی که ازان نفع مقصود است قرض خواه ازان آنقدر تصرف نمود که از کار رفت مثل
خانه گرو خراب شد یا گاو از کار رفت هر چند نفع کم یافته باشد و سود بسیار جمع شده باشد
سود نیابد و باید اگر گفته باشند که در مال گرو تصرف کنند و در تصرف نکردن او هیچ در یا کم شود
پس شخصیکه گرو گرفته بود قیمت آنرا انچه بوقت گرو گذاشتن قرار داده باشند جواب بگوید بعد ازان
زر خود را با سود بگیرد و اگر قیمت را نه دهد از اصل و سود هیچ نیابد آن مال گرو اگر در آتش بسوزد یا در آب
غرق بشود یا بیکسه آفت رسد و آن مال هم ضایع شد زر خود را با سود بگیرد و اگر از جهت مال گرو را
سببی آنکه از وی گناهی سر زده کشیده بگیرد در ینصورت نیز مال خود با سود بگیرد و اگر اسپ وغیره
انچه جاندار باشد بخواست خدا سقط شد بجای آن نقد یا مال دیگر گرفته بگرو نگاه دارد یا دهید در گرو بود و در جهه
یا دیگری کشیده گرفت باید که از اخلاص کرده بدهد یا گرو دیگر در عوض آن بدهد تا مال گرو را شخصی
که گرو میگیرد رساند محض نوشتن تمسک منظور نباید داشت برای آنکه شاید دیگری آن مال را در تصرف
دارد و اگر شخصی اسپ یا گاو یا مال دیگر که بگرو گرفته است و آنرا بجا حفاظت نگاه میدارد و آن مال خود بخود
ضایع شد پس زر خود را با سود می تواند گرفت اگر مال را بجا حفاظت نگاه ندارد و مال ضایع بشود
شخصیکه بگرو گذاشته بود قیمت مال خود بگیرد در جائیکه قیمت مال گرو از زریکه بقرض گرفته زیاده بست
زیاده باشد در آنجا بر ده بست شدن زر قرض آن مال بصاحب گرو نمیرسد باید که زر اصل با سود
بگیرد و مال واپس بدهد در جائیکه شخصی گرو کم گذاشته و زر بسیار بگرو گرفته در آنجا ده بست
اعتبار نباید کرد اصل مایه با سود حساب کرده باید داد و درین هر دو صورت که گرو از قرض و
سود زیاده است یا از قرض کم است زر با سود بدهد و مال گرو بصاحب مال بدهد و در جائیکه
شخصی که گرو میگذارد گفته باشد که زر تو هر قدر که با سود بشود میدهیم فلانا مال بجنس نخواهیم داد
و از انجا نیز مال بعد از ادای زر با سود صاحب مال واپس بگیرد و در جائیکه شخصی عمل صواب خود را
مثل زیارت تیرتهه یا غسل دریای گنگ بگرو گذاشته زری بگیرد و از انجا زر ده بست بدهد

انچہ بگرو گذاشتہ بشخصے گر گرو گرفتہ بود منیر سد شخصے بجاسے یک چیزے شخص گرو زر یا جنس
بطریق بیعانہ داد و آخر کار برگشت و خرید نمی نماید پس انچہ بطریق بیعانہ دادہ بود واپس نماید دو چند
اگر فروشندہ برگردد دہ دست بیعانہ بدہد اگر مال گرو بعد از انکہ صاحب مال زر بیارد و نمی دہد از ان
کس جرمانہ برابر دزد باید گرفت اگر شخصے کہ بگرو گرفتہ بود در خانہ نباشد خویش و قوم و شریکان او زر گرفتہ
مال گرو را واپس ندہند واگر در خانہ او کسے کہ زر بستاند و مال بدہد نباشد و صاحب مال خواہد کہ آن
فروختہ بدہد باید کہ قیمت قرار دادہ در خانہ او بگذارد و از ان تاریخ سود برطرف شود و در جائیکہ شخصے
مال باین شرط گرو گذاشتہ باشد کہ مال تو ہر قدر بشود خواہم داد و فا مانیس خود را از تو بخنشش خواہم گرفت
و بعد از دستے زر قرض با سود دہ دست شد و شخصیکہ گرو گذاشتہ بود حاضر نیست باید کہ بحضور خویش
و قوم او با جمیع از مردم معتبران مال را فروختہ زر متصرف شود شخصے ملکے مثل باغ یا دیہ یا متاع
دیگر کہ از و محصول ممکن است بگرو گذاشت و از حاصلات آن مال دہ دست زر یکہ بقرض دادہ بود
یا از اصل یا سود بقدر عشر رسیدہ باشد کہ درانصورت آن مال را بگذارد و بصاحب مال واپس دہد
اگر از حاصلات آن زیادہ بر دہ دست متصرف شد انچہ بر دہ دست زیادہ است باید کہ آنرا ہم دہد
اگر کسے مالے بگرو گذاشت و یک خدمت یا تصرف سہلے در عوض سود بران مقرر کرد و شخصے کہ
بگرو گرفتہ دہ دست یا زیادہ برد و مقرر خدمت بقدر باید مقدار مقرر را در سود حساب کردہ باقی را
در اصل مایہ حساب باید کرد و آخر الامر در مقدمہ گرو مال قرار دادہ کہ موافق قرار داد و در زر یک مال بگرو گذارد
بعمل نیارد و اختلاف آن جائز نیست آئین قرض باتمام رسید ۞

فصل ہفدہم در بیان مناقشہ امانت

امانت سہ یکے انست کہ مالے را در ظرفے کردہ و مہر خود بالاے آن کردہ بسپارد و از کیفیت
و شمار آن اطلاع ندہد امانت دوم آنست کہ شمار کردہ بسپارد و امانت طریق اول را ہمان قسم
سر بمہر واپس باید داد وانچہ شمار کردہ گرفتہ باشد شمردہ بدہد اگر راجہ بشرطیکہ بسبب انکہ از نگاہداشت
امانت گناہ سرزند مال را ببرد یا دزد آنرا ببرد یا بخواست الہی گم شود یا بر دیا در آتش بسوزد
تاوان بران لازم نیست و ہیچ چیز بجاوند مال نہ دہد اما بتحقیق باید رسید کہ شخصیکہ امانت
نگاہداشتہ بود خودش حیلہ انگیختہ مال را گرفتہ باشد در صورت دغابازی جواب امانت بگوید

اگر شخصے که مال امانت سپرده بود آمده و مال خود را طلب نمود و آنکس که نگاه داشته بود ندا د و در صورت
اگر بعد ازین راجه باز دزد برد یا بخواست الهی ضایع شود جواب امانت باید گفت و مال او را باید داد و راجه نیز
جریمه از و بستاند و اگر شخصے امانت سر بمهر را بر ضائے خود داد و اگر او دران تصرف نمود باید که مال او را
با سود باید داد و راجه نیز جریمه بگیرد بمقدار سود و درینجا سر یکصد پنجروپیه است همچنان اگر شخصے چیزے از خرید
و بایع چیزے ازان باقی نگاه داشت هر چند طلب نموده آن مدعی ندهد باید که بر مال تمه سر یکصد پنجروپیه
سود حساب کرده بمشتری دهانیده و همچنان اگر شخصے مالے خرید و الطلب بسیار زر نمی دهد زر قیمت
با سود سر یکصد پنجروپیه باید داد باید بر تمه سود در صورتیکه الطلب بسیار بدهد سر یکصد پنجروپیه حساب کرده
سود بدهانند اگر از مال امانت در تغافلی آن شخص که امانت نگاهداشته بود چیزے کم شود بمقدار
که کم شده یا شخصے برده تاوان بدهد اگر از ناوانستگی او از امانت چیزے کم شده درانجا تاوان چیزے
کم دهانند و آن کمی ربع مال است یعنی چهارم حصه کم بدهانند اگر کسے مالے امانت را بعاریت
برده و دران فتورے راه یافت درینجا مطابق مال امانت حکم باید کرد و اگر کسے مالے را بدست
کسے برائے شخصے فرستاد و او آنرا ضایع ساخت درینجا نیز موافق مال امانت حکم باید کرد و چیزے را
که بزرگر یا خیاط یا دیگرے را بجهت راست ساختن سپرده باشند دران محل نیز موافق مال امانت
حکم باید کرد ؎

فصل بیست پنجم

در بیان آنکه شاهد چه قسم می باید شاهد بر دو قسم است یکے آنکه بچشم خود دیده باشد و دیگر آنکه شنیده
باشد و آنها نیز دو حال دارند یکے آنکه گواه گرفته باشند دوم آنکه حاضر بوده و دیده باشد شاهدی را
که گواه گرفته باشند بر پنجگونه است و آنکه خود بخود دیده است نیز بر شش قسم است **بیان**
پنج قسم اول یکے آنکه در کاغذ گواهی او ثبت یافته باشد و او را از جائے بجهت شهادت طلب نموده
آورده باشند دوم آنکه گواهی او بر کاغذ نیست تنها تیش او را طلب نموده آورده اند و بر معامله واقف
کرده باشند سیوم آنکه بر رضائے خود در مجلس آمده و این را از معامله اطلاع داده باشند چهارم آنکه
مدعی با و گفته است که خاموش پنهان بوده حقیقت و جواب مدعی علیه شنود و دیگرے ازان شخص
که گواه می شود مطلع نیست پنجم آنکه شاهد شاهد باشد و بگوید که من اطلاع دارم که این شخص گواه این معامله

است بیان قسم دوم که بر شش قسم است یکے اول دبیه چنانچه معامله که شفع میشود اعیان دیده
باشند دوم آنکه قاضی وغیره مثل حضار مجلس یا نویسندگان تمسک که رفع مناقشه می نمایند سیوم [illegible]
چهارم شخصے که صاحب مدار آن معامله باشد مثل کوتوال و داروغه پنجم کسے را که صاحب معامله که مدعی
باشد برای طلب زر خود منفر ستاده باشد مثل وکیل ششم آنکه دو برادر مناقشه دارند و برادر سیوم
یا از قبیله کسے که بران کار وقوف داشته باشد بیان آنکه شاهد چه قسم است باید عابد مجرب یعنی
سخی اصیل و از نژاد بزرگ راست گو مردم میدانسته باشند که این راست باز است و علیا از نباشد
خواهش مال و آلایش دنیا نداشته باشد و مشغول راستی و دهرم باشد صاحب پسر و اولاد باشد از
سه مرد گواه کمتر جائز نیست آئین کیش و مذهب میدانسته باشد برای مناقشه مردم زبون از
همان قوم شاهد کافیست فاما و علیا از نباشد از هر زن که گواه بیاید و دختر باشد که برای شاهد مقرر
شود و نزد او منسوب باشد شهادت آن از جهت هر زن که بد باید شنید و اشخاص اگر نباشد گواهی
بر زبون در حق هر زن خوب نباید شنید و اگر هیچ شاهد نباشد هر کس از برای و ذات خود گواه بیارد
نهایتش و علیا از نباشد و مردم میدانسته باشند که این راست گفتار است در معامله زنان گواهی
زن معتبر است با وجود شاهدان خوب شاهدی شاهد و علیا از نباید شنید پنج قسم کس را گواه نباید
گرفت یکے آنکه شرو تری آدم بزرگ که طالبیدن آن مجلس دشوار است و عابد و مرتاض و پیر
کهن سال هشتاد ساله و سنیاسی و فقیر دوم آنکه پسر که به پدر جنگ و مناقشه میکرده باشد و مرید
که در قبیله پیر خود می بوده باشد مردیکه کتب سماوی نداند مثل سیوره دزد و قطاع الطریق
آدم بے ملاحظه که همه دم اختلاط کم میبوده باشد مدام در غضب باشد و علیا از قصاب و صیاد
وغیره قمار باز مثل آن سیوم آنکه جماعتے بجهت شهادت آمده اند و خلاف یکدیگر میگویند چند
کسے یکے اختلاف بکنند و دیگران متفق میگفته باشند شهادت ایشان نباید شنید چهارم شاهدی
که بے طلب کسے بطور خود آمده گواهی بدهد پنجم آنکه مدعی مرده است و شخصیکه گواه است با ان
شخص در حیات خود برای گواهی اجازت نداده است گواهی آن نباید شنید اگر شخصے میمیرد در آن
حالت بشرط صحیح المزاج بیکے بگوید که [illegible] گواه آن معامله بوده ام بوقت حاجت تو گواهی خود بده
درینصورت این گواه می شود شهادت آن [illegible] شنید گواهی این جماعه نباید شنید شهادت [illegible]

در معامله مردان خورد سال که عمرش از شانزده سال کم باشد شخصیکه عمر او از هشتاد سال زیاده
شده باشد قمار باز مست متهم بعیب دیوانه چهارش یا کمینه کی سیوهٔ سود وغیره
جعل ساز مسلب الحس ظاهر یعنی سامعه وغیره تپت یعنی قاتل برهمن
وغیره دوست دشریک غرض دحاسد و دشمن فسریقین و دزد و ساهسی
یعنی متغمر به قوت خود مثل ڈاکو وغیره کسیکه بگواهی دروغ شهرت یافته باشد
کسیکه از اهل قبیله از میان خود اخراج نموده باشند اول گفت که گواه از سه کس کمتر نمی باید باز میگوید که
اگر جانبین قبول داشته باشند یک کس خوب و موصوف بصفات حمیده بجهت گواهی جایز است
ودین جا بر هر کس گواه باشد شهادت آن باید شنید و شهادت آن را رد نباید کرد در زنا و دزدی
در دشنام در کشتن قصاص در ینجا هم شهادت چهار قسم شاهد نباید شنید از جمله پنج قسم شاهد که بالا هم
کرد یک قسم را باید شنید تفصیل آن قسم اینست شرد تری آدم بزرگ عابد و مرتاض پیر کهن سال
سنیاسی چون از جمله پنج قسم یک قسم تفصیل نوشته شد تفصیل چهار قسم دیگر بیان باید دید

بیان انکه شاهد چه قسم گواهی دهد و از کجا شهادت بگوید باید که بمشافهه مدعی و مدعاعلیه گواهی
دهد اگر جانبین حاضر نباشند شهادت نباید پرسید و قاضی در مجلس عدل بمشافهه و متصل جانبین
از گواه شهادت به پرسد نزدیک دیوتا و برهمن به پرسد پیش از دو پهر رو بشمال یا رو بمشرق
نشانده پاک و طهارت نموده به پرسد گواه گون قسم داده به پرسد از جمیع شاهدان یکبار استفسار
نکند از هر کدام جدا جدا به پرسد تفصیل قسم که باید داد اینکه اگر شاهد برهمن است باو بگوید که اگر دروغ
بگوئی راستی و درستی تو برود و اگر شاهد چهتری است باو بگوید که اگر دروغ بگوئی اسپ و یراق تو
ضایع و بی محاصل و بیفایده بشود و اگر شاهد بیش است قسم ماده گاو و طلا و تخم غله بدهد و بگوید که
اگر دروغ خواهی گفت همه اینها برای تو بی محاصل خواهد شد و اگر شاهد شودر است باو
بگوید که اگر دروغ خواهی گفت جمیع گناه و عذاب عالم بر ذمه تو خواهد شد برهمنانیکه آنها را
بطریق شودر قسم باید داد آنها هستند که گاوبانی میکرده باشند بیوپاری یعنی سوداگری حرفه
بوده باشند مثل معمار و نجار وغیره قرض میداده باشند و سود میگرفته باشند برای کار و خدمت
هر دم آمد و رفت مینموده باشد اگر چهتری و بیش در نیکاری و صنعت که برای برهمن گفته معروف باشند

آنها را ہم شامل شود قسم باید داد برای تحقیق نمودن احوال شاہدان دیگر درکار نیست فاما اگر مدعی علیہ
بہ نسبت شاہدی اعتراض نماید و آن اعتراض بدیہی باشد مثلاً طفل وغیرہ آن اعتراض را بہ ہمان روفیصل نماید و اگر اعتراض
بدیہی نباشد بقول او شہرت عام عمل نماید گواہ در گواہ نطلبد تا تسلسل بےغایتی تا بع نشود نہایتش از زود عدل آنہا بقصد
سپے بہرہ و از مردمیکہ تواند تحقیق بکنند فاما تحقیق کردن لازم است و اگر مدعی علیہ بگوید کہ شاہد مدعی
بفلان عیب معیوب است و آن عیب باثبات نرساند از او جرمانہ باید گرفت و اگر باثبات رساند
شہادت آنرا نباید شنید و این مقدمات شاہدان باید گفت کہ ہر کس دروغ گواہی بدہد بجائیکہ گناہگاران
و آنہائیکہ گناہ بزرگ کردہ اند و کسانیکہ آتش دادہ و بیمہ را سوختہ اند و مردمیکہ زن و اطفال را کشتہ اند
در آخرت خواہند رفت آن دروغگو خواہد رفت و اگر شمایان بدروغ در حق کسے گواہی خواہند داد
ہر ثوابے و اعمال خوبی کہ در صد جنم کردہ باشند یعنی صد بار بعالم آمدہ کارہاے کردہ باشند
بآنکس عاید خواہد شد فاما این مقدمات را بشود ریا برہمن و چھتری و بیش کہ در گفتگو آنہا را بشود برابر
قرار داد باید گفت تفصیل این قسم برہمن وغیرہ در صدر ہمین گفتہ است این گفتگو براے ترسانیدن است
والا نہ ثواب عذاب کسے بکسے عاید نمی شود نہایتش در گواہی دروغ عذاب بسیار است بدیگر
برہمنان و مردم خوب گفتار بزرگان گویائی راست گویان و خوبی راستی بگوید و گناہ دروغ بشنواند
اگر شاہد بجہت شاہدی آمدہ است بعد از شنیدن این مقدمات ترس و بیم عاقبت ہیچ نگوید
و خاموش بماند آنوقت چہ باید کرد راجہ را باید کہ مال مدعی با فایدہ از پیش شاہد بدہاند و سہ بیست
دہ روپیہ از آن شاہد راجہ بگیرد فاما شاہد را چہل و شش روز فرصت دہد اگر در چہل و شش روز
گواہی بدہد فبہا والا چنانچہ نوشتہ از و بدہاند و اگر در عرصہ این چہل و شش روز آن شاہد بیمار شود
بعد از بہ شدن از و شہادت بپرسد و اگر سواے بیماری بلاے دیگر در پیش او بیاید آنرا نیز
بیماری بداند ہمین ترتیب عمل نماید اگر شخصے بر یک مقدمہ مطلع باشد و بوقت پرسیدن گواہی
ندہد عذابے کہ بر ذمہ گواہ دروغگو می شود بر ذمہ آن ثابت می شود و بر تقدیر کہ آن قضیہ بران
ثابت شود کہ میدانست و گواہی نداد راجہ از آن جرمیہ بگیرد بمقدار جرمیہ آئندہ خواہد گفت اگر شخصے
گواہی دروغ دادہ از آن جرمانہ گرفتہ معاملہ از سر نو مشخص سازد و اگر معاملہ فیصل شدہ باشد
و بعد از آن ظاہر شد کہ گواہی دروغ درین کارہا دادہ اند آن معاملہ را از سر نو استفسار نماید

اگر در هر دو طرف گواه مختلف البیان آمدند بر طرفے که گواه بسیار باشند اعتبار نماید و اگر در هر دو طرف
برابر باشند گفته مردم معزز و فاضل و طالب العلم منظور کنند و اگر در هر دو طرف فاضل برابر باشند پس
در طرفے که فاضل تر زیاده باشند گفته آنها اعتبار نماید اگر یک طرف گواه بسیار هستند و در طرف
دوم گواه کم اند و آنها فاضل اند گفته فاضل و دیانتدار منظور است گواهان هر کس که گواهی درست داده
آن شخص را راست گو باید پنداشت اگر گواهان بیایند و گویند که امر متعهد معه از دیار رفته است
بار دیگر آنها را نباید پرسید اگر گواهان بیایند و گواهی در حق کسے داده آنرا دروغگو ساختند آنکس را
گواهان دیگر چهار دکه مضاعف گواهان سابق باشند باید در علم از گواهان سابق افضل باشند گفته
گواهان اخیر باید شنید و معامله را از سرنو باید پرسید قول نارد و غیره رکیشران آنست که هر گاه
گواهان گذشتند و معامله مشخص شد گواهان تازه را برای چه باید پرسید و معامله را از سرنو
چرا تحقیق باید کرد و گواهان تازه را در صورتے باید پرسید که بر گواهان سابق شخصے که با او مناقشه است
عیبے که موافق کتب باشد ظاهر کرده باشد یا شور و غوغا نموده یا گفته باشد که من گواه و
تمسک دارم اصح آنست که معامله در عدالت صورت یافت و منفصل شد دیگر آنرا نباید پرسید
مگر مدعی علیه قبول ندارد و در عرصه هفت روز بلاے ناگهانی بر شاهد حادث بشود آن معامله
باز باید دید اگر شخصے گواهی داد و در عرصه هفت روز زیاده بیمار شد یا در خانه او آتش افتاد و سوخت
یا از قبیله او کسے فوت شد باید دانست که گواهی دروغ داده بود زیرکه در آن زر مناقشه بود
از آن گواه باید دهانید میگویند که شاهد از مدعی طلب باید نمود و آنکه از مدعی علیه طلب گواه نماید
غلط است مگر در جائیکه مناقشه بر زمین و تالاب و غیره ازین قبیل باشد و هر دو میگفته باشند
که از ماست در آنجا هر کس که گواه معتبر بیارد منظور است مقدار جریمه گواهان دروغگو و شخصے که
گواه دروغ آورده است آنست که اگر از قوم برهمن باشد آنرا اخراج نماید یعنی از دیه
بدر کنند و اگر از سه قوم دیگر باشد در مالے که مناقشه بوده از هر کدام
ده بست آن بگیرد قول نارد آن که اگر چیزے گرفته گواهی دروغ
داده باشد از هر کدام هزار پن مس جریمه بگیرد و اگر با همین طور
برای محبت قبیله گواهی دروغ داده باشد دهم ساهس از هر کدام جریمه بگیرد و اگر از ترس

گواهی دروغ داده باشد بعهم ساهس جریانه بگیرد و اگر از روی دوستی گواهی دروغ داده باشد
چهار برابر مقدار مناقشه جریانه بگیرد و اگر برای استفاده زن گواهی دروغ داده باشد برابر مال مناقشه
جریانه بگیرد و استفاده زن آنست که با و گفته باشند که اگر درین کار گواهی بدهی ترا کتخدا میکنیم یا از جای دیگر
زنی بتو خواهیم رسانید و در دیگر معاملات زنان مثل زنا وغیره و اگر از روی دشمنی گواهی داده باشد
سه برابر مال مناقشه جریمه بگیرد و اگر شخصی معامله را خوب نمیدانسته باشد و دران معامله گواهی دهد
از ان کس دو صد پن جریانه بگیرد و اگر شخصی در وقتی که مقدمه میگذشت خورد سال بوده و بزرگ که
دران کار مناقشه درمیان آمده کلان شده و گواهی میدهد از ان کس یکصد پن جریانه بگیرد باید دانست
که هزار و دو صد و صد مقدار روپیه نیست اینقدر پیسه بگیرد و مقدار پیسه مس یک پن که عبارت از
هشتاد کوڑی است جریمه بگیرد قول نارد آنکه در گواهی دادن دروغ مرتبه اول این قسم جریانه که تفصیل
نوشته شد بگیرد و اگر مرتبه دیگر در معامله دیگر در آمده گواهی دروغ بدهند اگر از قوم برهمن است از شهر اخراج
نماید و مقرر کند که باز بدان شهر نیاید بجهت آنکه از برهمن جریانه گرفتن ممنوع است و اگر از سه قوم دیگر
باشد جریانه گرفته از شهر بدر نماید اگر از سه برن که چهتری و بیش و شودر باشد گواهی دروغ داده
باشند آنها را سیاست بدنی باید کرد و ملاحظه نماید که در چه قسم معامله گواهی دروغ داده اند اگر در معامله
اندک است لب قطع بکند و اگر میانه است زبان ببرد و اگر در معامله کلان گواهی دروغ داده اند بجان
بکشند فاما اگر آنها بعد از چندی باز بان شهر بیایند منع بکنند و اگر بشنود که آن برهمن بعد از اخراج
ممنوع باز بشهر آمده و دریک معامله گواهی دروغ داده و درین مرتبه عمارت خانه او را منهدم ساخته
او را از شهر بدر بکند قول دیگران آنکه اگر برهمن بجهت اندک نفع خود گواهی دروغ داده باشد
اندکی جریانه از و بگیرد و در بالا گفت که از برهمن جریانه نباید گرفت و درینجا نوشت که اندک بگیرد چون
اندک نوشته اند که اگر برهمنی بر خصم برهمنی زنا بکند هزار پن از ان جریانه بگیرد پس ظاهر شد که اندک
جریانه از برهمن هم باید گرفت نمایش تنبیه بدنی قسم زدن و کشتن و قطع اعضا بر برهمن نکند اگر شخصی
برای دادن گواهی آمده حاضر شد و بعد از ان یکمرتبه گواهی داده مرتبه دوم ان انکار نماید
و گواهی ندهد یا از روی دوستی شخصی یا به سببی دیگر گواهی نمیدهد هشت برابر جریانه کرا اگر گواهان
دروغگو نیستند از ان شخص بگیرد و همه جا نوشت که هیچ وجه گواهی دروغ ندهد فاما در جائیکه شخصی

گشته می شده باشد آنجا گواهی دروغ بگوید آنچنان است که مثلاً چند مسافر از راهی رفته اند
و قطاع الطریق تعاقب نموده از یکی سوال کردند که مسافران بهمین راه رفته اند اگر او بگوید بلی رفته اند
پس قطاع الطریقان تعاقب نموده آنها را میکشند در آنجا دروغ بگوید و راه غلط بنماید و جای دیگر نشان
که دو کس باهم مناقشه دارند و در گواهی راست یکی کشته میشود آنجا گواهی دروغ بدهد و اگر در گواهی
راست یک کس کشته می شده باشد و در گواهی دروغ نیز یکی کشته میشود آنجا خاموش بماند
و هیچ نگوید اگر هم اگرچه خاموش بودن او را قبول نکنند در آن صورت خلاف گواهان دیگر گواهی بدهد
تا در تمام معامله مغلطه افتد و اگر بر این روش هم خلاص نشود آنچه راستی است بگوید لیکن گناه آن بدهد اگر
گواهی دروغ در جائیکه آدمی کشته می شد داده او را و خود را خلاص کرد کفاره آن دروغ گفتن
یعنی صوم بکند و عمارت خیر بر روش دیگر چیزی طبخ نموده خیرات بکند و اگر گواهان دیگر که گواهی دروغ
داده باشند خواهند که این قسم کفاره بدهند محسوب نیست آئین شاهدان باتمام رسید

فصل نوزدهم در بیان ترتیب اسناد

و آن بر دو قسم است یکی آنکه راجه بمهر خود داده باشد مثل فرمان و پروانه دوم آنکه تمسک
باشد سند راجه بمانت که بمهر راجه رسیده باشد فاما تمسک دو قسم است یکی آنکه بخط خود نوشته
داده باشد دوم آنکه از دیگری نویسانیده بدهد در تمسکی که بخط خود نوشته باشد گواه احتیاج نیست
و آنکه بخط دیگری نویسانیده باشد در آنجا گواه باید نوشت در بعضی جاها رسم است که در تمسکی
که بخط خود نوشته باشند آنجا هم گواه می نویسند در آن ملک بر آن تمسک هم گواه باید نویسانید
تمسک که بخط دیگری می نویسانند وقتی بنویسند که جانبین راضی باشند و از یکی بر دیگری نه زور و جبر
باشد یعنی بزور کسی نویسانیده باشد اول نام قرضخواه باید نوشت بعد از آن نام قرضدار نویسد
مقدار مال و اندازه سود و سود عدد و سال و ماه و روز و تاریخ و قوم و ذات هر دو که قرضخواه و قرضدار
باشند بنویسند نام پدر و صنعت و حرفه آنها را بنویسند بر این تمسک هم که دیگری نوشته است
فاما بخط خودش در آخر آن اینقدر بنویسد که من فلان بن فلان ام آنچه در بالا نوشته اند صحیح است
برضای خود نویسانیده ام بعد از آن گواهان بخط خود بر آن کاغذ گواهی بنویسند که منکه فلان
ولد فلان ام بر این معامله گواه هستم و اگر قرضدار و گواه هر دو نوشتن نمیدانسته باشند باید که

بخط دیگرے نویسانند اما در حضور جمیع گواهان شخصیکه نوشتن نمیداند از دیگرے بنویسانند و عبارتیکه
بنویسانند اینست که منکه فلان ولد فلان ام بخواهش خود این کار کردم و آنکه می نویسد بدین روش نویسد
که منکه فلان ولد فلان ام بگفته فلان ولد فلان این را نوشتم و آنکه تمسک می نویسد در آخر تمسک بنویسد
که منکه فلان ولد فلان بگفته فلان ولد فلان این تمسک را نوشتم **ترتیب تمسک** تمسکیکه بخط خود
نوشته باشد بے گواه هم درست است اما بشرطیکه کسے بزور ننویسانیده باشد و تمسکے هست و شخصیکه
از عبارت و الفاظ و معنی آن خوب خبردار نباشد و آن خورد سال نوشته باشد هر چند بخط آنها باشد
منظور نیست و وارثے که بموجب تمسک کسے قرض گرفته باشد آن را از خویش بدهد و الا نه پسر اگر بپذیرد
باشد نبیره بدهد چنانچه سابق گذشت از کرسی چهارم نباید داد و اگر باهمے نگرو گذاشته قرض گرفته
باشد هر چند سه کرسی بگذرد تا زمانیکه قرض ادا نشود آن مال را قرض خواه بتصرف خود نگاه دارد
در کرسی چهارم و پنجم و غیره هر کدام که زر قرض را بدهد آن مال گرو را گذاشته بگیرد و اگر بتقریبے تمسک
سابق بمسافتے دور دست رفت و مردم بر حقیقت تمسک گواه باشند آن تمسک را از سر نو
نویسانیده بدهد و اگر تمسک را خوب منقح ننوشته باشد تمسک را از سر نو بنویسانند و اگر تمسک گم شده
باشد یا بدزدی رفته باشد یا از آب شسته باشد تمسک از سر نو نویسانیده بدهد و اگر تمسک پاره
شده باشد یا در آتش سوخته باشد تمسک از سر نو باید نویسانید اما اگر مدعی و مدعا علیه راضی باشند
تمسک تازه بنویسانند اگر جانبین راضی نباشند در صورتیکه تمسک به مسافتے برده اند وعده حاضر
نمودن تمسک بگیرد و اگر تمسک گم شده یا ضایع شده یا در جائے هست که از انجا بدست آوردن
ممکن نیست گفته گواهان اعتبار نماید احتیاج به تمسک نیست و اگر تمسک را بخط خود نوشته بود و در انجا
گواه نیست و آن تمسک ضایع شده در آنجا قسم بگیرد و بر محضرے که در محکمه شده باشد و در انجا مهر و
دستخط راجه و گواه باید نویسانید و در محضر باید نوشت که در فلان تاریخ ماه و سال فلانی بفلانی دعوے
فلان معامله کرد بگواهی فلان و فلان حق خود باثبات رسانید و راست گو شده و بران محضر مهر راجه
و قاضی بشود و گواهان نیز بران کاغذ گواهی خود بنویسند و اگر کسیکه بر دیگرے دعوی کرده و مدعا علیه
بر وعده حاضر نشود یا بوقت طلب گریخته میرود یا در جواب چیزے دیگر یعنی نمیگوید در انجا حجت
مجلس مدعی نوشته باید داد اما باین نوشته قطع خصومت نمی شود و اگر در تمسک غلطے پیدا شود

به بیند که بخط خود نوشته است یا خط دیگریست در جائیکه خط خودش باشد نوشته دیگر که همان کس
نوشته باشد مقابله نماید و اگر بخط دیگرست باشد از روے فهمیدگی معامله پے برد اول آنکه به بیند
که قرضخواه صاحب این حال است که اینقدر زر قرض بدهد یا نه دیگر آنکه به بیند که درین مدت از سود
یا از مایه چیزے گرفته است یا نه دیگر ملاحظه نماید که هرگز مال خود را مطلبید یا نه مردم بر طلب اطلاع
دارند یا نه میان ایشان هرگز داد و ستد شده است یا نه غرض با مثال این مقدمات بر حقیقت کار
وارسد و اگر باین طرز هم حقیقت واشگاف نشود از گواهان استفسار نماید و اگر مدعی علیه بگوید که
تمسک ساخته اند و گواهان را مدعی حاضر نمی تواند ساخت درینجا از مدعی علیه قسم باید گرفت و اگر
تمسک و زر ثابت شد فاما قرضدار آنقدر مال نداشته باشد که بیکبارگی ادا نماید باید که دفعه دفعه
هرچه بدهد بر پشت تمسک می نوشته باشد بعد از آنکه تمام زر واصل شود تمسک را پاره کنند و
اگر تمسک حاضر نباشد فارغخطی نویسانیده بدهد و اگر زر بگواهی گواهان ثابت شده باشد آن زر را
بحضور همان گواهان باید رسانید آئین تمسک تمام شد

فصل بستم در بیان آئین قسم دادن

وآن برپنج گونه است یکے ترازو دوم آتش سیوم آب چهارم زهر پنجم قسم برهمن و درخت پیپل وغیره
سوائے این قسم دیگر نیز هست فاما قسم کلان پنجگونه است در معاملات کلان قسم هائے عمده بدهند
و در مقدمه خورد قسم برهمن و درخت پیپل وغیره بدهد قسم وقتیکه مدعی بجد شود باید داد مانند برائے
آنکه اگر شخصے که قسم میخورد است گو بر آمد از دروغگو که دعوی او باطل بر آمد جرمانه باید گرفت سابقاً
گذشت که مدعی قسم بخورد و باز میگوید که اگر مدعی علیه برضائے خود قسم بخورد از مدعی علیه قسم گیرد
غرض از جانبین هر کس در خوردن قسم بطور خود راضی شود او را منع نکنند از و قسم بگیرد و اگر
مدعی از مدعی علیه قسم نخواهد و مدعی علیه قسم نخورد باید که از مدعی علیه مال و جرمانه در راجه
جرمانه بگیرد در جائیکه بجانبین حجت قسم دهانیدن احتیاج نیست آنست که سیکے گناه راجه کرده باشد
در راجه از و قسم نخواهد حاضر شدن راجه احتیاج نیست یا بر کسے تهمت خون وغیره شده باشد
درانجا همان شخص که قسم میخورد بحضور جمیع قسم بخورد حاضر بودن مدعی حاجت نیست بد دزدی
اندک برنج بخورانند ترتیب خورانیدن برنج آینده خواهد گفت در دزدی کلان قسم با آتش گرم باید داد

وبیماررا بایدداد و دب آتش و آهن یا آتش گرم کهیچری بدهد و دب آب به مبیش بدهد و سر هفت قسم
دب لسبثور بایدداد و زن از سر برن و در هر سن که باشد بیان دب ترازو باید داد و خورد سال تا
شانزده سال اعتبار باید کرد و پیر از هشتاد سال این طرف اعتبار باید کرد برای آنکه چون از
هشتاد سال تجاوز شد او را دب نباید داد از قول برهما آنکه برهمن را دب ترازو و چهتری را دب
آتش و بیش را دب آب و شودر را دب زهر باید داد شخصیکه روزه گرفته باشد یا سخت بیمار باشد
یا به بیماری بزرگ گرفتار باشد یا عابد باشد او را و زنان را دب نباید داد لیکن اگر در مناقشه
یک طرف زن و یک طرف مرد باشد مرد خواه مدعی است خواه مدعی علیه دب بمرد باید داد و اگر
در هر دو طرف مرد باشند آن قسم مرد را که روزه داده و غیره نوشت دب جا باید داد و اگر در هر دو
طرف زن باشند زنی که مدعی است او را دب باید داد و مبروص را دب آتش نباید داد و
شخصیکه ضیق النفس داشته باشد او را دب آب نباید داد و آن کسی که محرور یا زکام داشته باشد
او را دب زهر غیره این قسم آدم را از ابتدای مبروص تا محرور و اهل زکام در جمیع اوقات
دب ترازو باید داد و در معامله که از هزار پن کم باشد دب آتش و زهر و دب ترازو نباید داد و اگر
از مال برهمن و غیره که دزدیدن خیانت شود شخصی چیزی دزدیده باشد در انجا اگر هزار پن است
دب ترازو و اگر پانصد پن است دب آتش و آهن و اگر دو صد و پنجاه پن است دب آب
و اگر یکصد و بست و پنج پن است دب زهر غیره بدهند اما در معامله که سوای دزدی باشد این قسم
دب جائز نیست در مناقشه داد و ستد و غیره هم اگر دب ندهد و قسم بخوراند احسن است اما در
مناقشه دزدی و امانت البته دب باید داد و در مناقشه داد و ستد ملاحظه نماید که قیمت مالی
که بجهت آن مناقشه است با قیمت هزار ماشه طلا برابر است یا نه اگر برابر باشد دب زهر بدهد
و اگر با هشتصد ماشه برابر باشد دب آتش بدهد و اگر با ششصد ماشه برابر باشد دب آب بدهد
و اگر با چهار صد ماشه برابر باشد دب ترازو بدهد و اگر تا بست و پنج ماشه برابر باشد برنج بخوراند
و اگر کمتر از آن باشد قسم بخوراند در جایی که گناه راجه کرده باشد در راجه قسم بخواهد
و در جائیکه بکسی تهمت کرده باشند در انجا البته دب باید گرفت دب ترازو و پیش دروازه راجه
و اگر برای شخصی است که او را تهمت کرده اند بیرون وجهه و اگر از جنس برئت لوم باشد در چهار راه

بکند دیگر دب قسم در مجلس بگیرد آیین دب همین است ترتیب دادن دب ترازو چوب ترازو
از درخت گولر یا ڈھاکھ یا چیدن وغیره چوب که در جگ صرف می شده باشد بکند بوقت بریدن آن
درخت که بجهت ترازو سمے برد شخصیکه سمے برد به طرف که مشرق و مغرب و جنوب و شمال و چهار
ما بین آن چهار طرف و تحت و فوق باشد سر فرو آورده درخت ببرد و نیایش ماهتاب نیز بجا آورد
و چوب ترازو چهار گوشه یعنی در اربعه اضلاع تساوی دو در هر دو سر و میان آن سوراخ کنند و بسته
بند آهن بدهد و مقدار آن چوب باید که چهار دست باشد و نیز چوب که بجهت بستن ترازو بصورت
دروازه نصب کنند باید که ارتفاع آن از ترازو چهار انگشت زیاده باشد بروش ترازو ایستاده باید کرد
یک پله بطرف مشرق و یک پله بطرف مغرب شود و ریسمان
به ترازو باید بست در زمین بطرف مشرق در بهء فرش
بکند شخصی که قسمی خورد او را در پله که بطرف مغرب است نشانند
و در پله دوم طرفی گذاشته گل دران اندازد فاما گل بے آب مثل کلوخ و اگر گل نباشد خشت
و اگر خشت نباشد خاک زرگر و مس گر و تقال را حاضر کرده باید گفت که آنرا برابر وزن کنند و قدری
آب بر چوب ترازو در هر دو طرف بجائیکه پله را بسته اند انداخته ملاحظه نماید که بر زمین می افتد یا نه
اگر نمی افتد هر دو پله برابر است بعد از آن آدم را از پله فرود بیارد و پرستش ترازو و دیوتها
آنکه بمنزله قاضی است و قسم نگیرد و بکند و بیرق بر ترازو بندد و در پرستش ترازو چندان سرخ
و گل و برنج و پوری صرف نماید و هوم کند بعد از آن بر کاغذی بنویسد که اگر من راست گوام مرا
بالا ببرد و اگر دروغگو هستم تا پائین بیار بعده کاغذ مذکور را بر سر آن شخص که قسم خورده است
نگاه دارد و بعد از آن شخص مذکور را که قسمی خورد باز به پله ترازو سوار کنند و تا آنکه سه صد هشتاد
گز کسی بگوید او را در پله نگاه دارد و آن مدت را دوازدهم حصه یک گهری قرار داده اند بعد از آن
ببیند که آن شخص با خاک سابق برابر شد یا کم شد یا زیاده آمد اگر برابر است دروغگو است اگر کم
آمده است راست گو است اگر تقصیر کم کرده برابر است و اگر تقصیر بسیار کرده زیاده آمده است
و اگر در ترازو نقصانی نیست و چوب وغیره محکم و استوار است یکایک در وزن کردن شکست
آن شخص که دب میخورد او را دروغگو باید دانست اگر در ترازو نقصانی بوده ترازو هم دیگر بنا نمود

واگر آن ترازو بجهت مرتبهٔ دیگر و مناظرهٔ دیگر نگاه دارند معیوب نیست فاما اندرون خانه و جای محفوظ
نگاه دارد **و در ترتیب** دادن دیب آتش شخصی را که دیب آتش میدهد او را بگوید که پارهٔ شالی بهر دو
کف دست بمالد و دستهای او را ملاحظه نماید تا زخم وغیره نداشته باشد اگر زخم ظاهر شود در رنگ چهار
انجار انشان پیدا سازد وبعد از آن هفت برگ درخت پیپل را نه و بالا بر هر دو کف دست او بگذارد وبعد از آن
هفت بار ریسمان نارسیده بهر دو دست او بپیچد ریسمان می باید که سفید رنگ باشد و هفت برگ دوب
و هفت برگ خوردار جنبد بر دستهای او بگذارد و دو باره گل و برنج وغیره و خیرات نیز بالای آن بنهد
واگر برگ درخت پیپل نباشد بجای آن هفت برگ آک اختیار نماید بعد از آن شخصی که دیب میخورد
نیایش آتش بجا آورده اقرار حق درخواست نماید مقدار آهن که بر دست او خواهد گذاشت باید که صد درم
وزن داشته باشد که با هنده وزن دو و نیم سیر شاهجهانی است و خوب و صاف و هموار باشد سه بار
در آتش گرم بکند و بار اول گرم کرده در آب سرد میکرده باشد مرتبه سوم وقتیکه آهن سرخ شود
بالای دست او بگذارد و آن شخص را رو بمشرق ایستاده باید کرد و آهن را گرد باید ساخت بطرزی که
هشت انگشت درازی او باشد فاما خط در کنار او نباشد آن شخص آن آهن گرم را گرفته هفت قدم بطرف
مشرق راه برود برای هفت قدم را هفت خط در اول بکشد تا هفت قدم بجای مقرر بگذارد
از آن خط بیرون نهد از تفاوت میان هر خط می باید که شانزده انگشت باشد و آن خط که میکشد بصورت
دایره بجهت پا گذاشتن بکشد مقدار پهنای دایره هم باید که شانزده انگشت باشد و یک دایره بجای بکشد
که آن شخص بجهت گرفتن آهن اول ایستاده شده آهن گرفته است مقدار مسافت تمام زمین دو صد و چهل
انگشت باشد در هر دایره در پیه فرش بکند بیرون هر هشت دایره آهن را بنهد و باز بگوید که او غسل کرده
هر دو کف دست شالی بمالد اگر نسوخته است راستگو باید دانست اگر شخصی که آهن گرفته است آهن از
دست او بی اختیار بیفتد و جای دیگر آن شخص بسوزد و سوختن جای دیگر محسوب نیست فاما اگر مدعی علیه
قبول نداشته باشد باید که مدعی که آهن را برداشته است آن آهن را از جائیکه افتاده است برداشته
بیرون خطوط بنهد و از سر تو همان ترتیب او را دیب بدهد فاما جائیکه دیب خواهد داد دیگر و پیشتر آنجا را
مقرر نماید ترتیب دیب آتش تمام شد **در بیان** ترتیب دیب آب شخصیکه دیب میخورد باید که تا
ناف در آب رفته بایستد و یک کس که ثالث باشد او هم تا ناف در آب رفته بایستد و شخصیکه دیب میخورد

آب بگوید که اگر من راست باشم راستی مرا ظاهر کن آبی که دران در آب میگیرد باید که دریاے شور باشد
یا دریاے که آب آن بسیار تند نمے رفته باشد یا تالاب کلان در آب خورد و دور آبے که کاو و زلو و ماهی وغیره
بسیار باشد در آب نباید داد و در حوض هم در آب نه حوض آنست که آب از جاے دیگر برداشته یا بترتیب دیگر
دران آورده باشند بعد ازان که هر دو در آب ایستاده شدند شخصیکه قسم میخورد رو بمشرق در آب غوطه خورده
زانوے شخص دیمی را گرفته در زیر آب باشد و یک چوب در آب قایم باید کرد تا آن شخص دوم آن چوب را
گرفته ایستاده باشد فامااول باید که یک دروازه چوب تا برابر گوش آدمی در زمین صاف وهموار کنار آب بسازد
یک کس تیر و کمان که هر دو از بانس باشند گرفته میان آن دروازه بایستد مقدار کمان اول یکصد و هفت
انگشت است و مقدار کمان دوم یکصد و شش انگشت است و مقدار کمان سوم یکصد و پنج انگشت کمان ثانیه
که از قسم دوم باشد پیکان آهن بر سر نباشد مثل گول باز ند و بر یکصد و پنجاه دست نشانه گذارد و مقدار هر دو
بست و چهار انگشت است و آن شخص که تیر و کمان گرفته ایستاده است سه تیر بیندازد و تیرے که بسیار دور
برود و تیرے که از طرف سر ماند اعتبار نکنند تیرے که پایین آن هر دو تیر افتاده است همان را حساب کنند در
جائیکه اول جهقید همان جا منظور باید کرد و اگر از انجا برخاسته بجاے دیگر پیشتر رفته منظور نیست بعد ازان
یک کس که بسیار دونده باشد در جائیکه تیر پایین چنانچه در صدر نوشته افتاده است رفته بایستد و یک کس
همان طور در پهلوے تیر انداز بایستد آدم دونده آنرا گویند که از میان پنجاه کس در دویدن گوی سبقت
برباید بعد ازان که او تیر انداخت سه دفعه دست بر دست خود بزند در دفعه آخر شخصیکه در آب میخورد در آب غوطه
بزند و آن شخص که در پهلوے تیر انداز ایستاده است آنرا غوطه خورده دیده بجهت آوردن تیر دود و شخصیکه
آنجا رسد شخص دیمی که پهلوے تیر رفته ایستاده است از انجا تیر را برداشته دویده پیش تیر انداز
بیارد واگر تا این مدت آن شخص در زیر آب بماند راست گو است والا نه دروغگو بشرطیکه از گوش و بینی
وغیره اعضاے او هیچ نماید اگر بالاے سر نماید معیوب نیست در روزیکه باد تند باشد این دیبا
نباید کرد و در زمین پست وبلند و در زمینے که درخت و کاه وغیره بسیار باشد این عمل نباید کرد قسم خورنده
را باید که یک روز اول روزه بدارد ترتیب دیب زهر اولا زهر باید که بچهناگ باشد سنگیا یا زهر
کوهی باشد و زهر کهنه و زهر گشته و زهر عملی و زهر یکه بر زمین روییده است نباشد شخصیکه زهر میخورد
جنوب رویه نشسته زهر بخورد اول بگوید که من اگر راست و درست هستم پس زهر کار نخواهی کرد اگر

اگر هفت چیز وران خورنده ظاهر شود دروغگو باید دانست اول برخاستن موی بر اعضا دوم عرق کند و دهن
خشک شود سیوم رنگ بدل شود چهارم لرزه در اندام افتد پنجم چشم بپوشد و آواز بدل شود و کمپک ظاهر شود
ششم دم بسیار برآید و بی شعور شود هفتم بمیرد در هیمنت رت دب زهر باید داد اگر در موسم دیگر دب
زهر دهد کمتر باید مقدار زهر که بخورانند وزن هفت جو قرار داده اند در برکها چهار جو باید و در گریکهم پنج جو
زهر باید در هیمنت و ششر هفت جو باید در شرد کال چهار جو باید در بسنت رت هفت جو باید زهر را
در روغن زرد بچسپیده باید داد و قول دیگران آنست که از سه مس پل نیم حصه بدست آورد و آنچه بدست
بیاید هشتم حصه آن کم کرده آنچه باند آن قدر زهر باید خورانید و آن نیز هفت جو می شود و سی برابر زهر
روغن زرد همراه زهر باید خورانید و اگر شخصی برای افسون کرده باشد یا داروی خوراننده باشد
مثل زهر مهره یا چیزی با خود داشته باشد تا زهر کار نکند خوب طریق آن این است که ببرد پیش از زهر خوردن
نیز بجز در یا سه روز محافظت او کنند تا این اعمال نتواند کرد و بعد از آن که زهر خورد تا زمانیکه پانصد مرتبه
یک کس دست بر دست بزند صبر کنند بعد از آن ملاحظه نماید اگر درین مدت زهر کار نکرده است گوشده
و اگر زهر کار کرده دروغگو بوده است بعده در هر دو صورت علاج او بکنند و اگر زهر کم داشته تمام روز
صبر کرده او را باید دید و اگر زهر در آن کار نکرده و ستمی نموده راست گو است و از آنجا ستایش در پرستش
مهادیو بجا باید آورد ترتیب دب زهر با تمام رسید **ترتیب** قسم اول آن آب متبرک بیکر دیوتا بزرگ کرشته
دیوتا کالان آفتاب درگا و غیره آن آب را سه مرتبه بیک کف دست برداشته بخورانند و آن آبی که در آن
آفتاب نشسته باشند به برهمن بخورانند و آبی را که در آن پیکر دیوتا نشسته باشند بزن و شخصی که
گناه بزرگ کرده باشند و قمار باز و دغل باز و حرامزاده و سیوره و شخصیکه دیوتا را قبول نمیکرده باشد نیز
نخورانند به تیت و غلام و برت لوم نیز نخورانند شخصی که آب را خورده است اگر تا سیزده روز از طرف راجه
و حکام یا دزد یا پیشور مثل بیماری و سوختن از آتش و امثال آن باو آزاری نرسید باید دانست که راستگو
بوده است و الا نه خلاف می گفت و اگر مناظره در مال کم باشد قیمت آن را باید دید اگر هشت روپیه است
در سه روز و اگر شانزده روپیه است در هفت روز و اگر از این زیاده است در سیزده روز بانکس اگر آزار
نرسید راست گو باید دانست **ترتیب** برنج خورانیدن فاما برنج سولی دزد هیچ کسی نباید خورانید
برنج نفیس اعلی را در آبی که پیکر آفتاب نشسته باشند در یک ظرف تر کنند و پیش پیکر آفتاب نگاه دارد

و برا سے برنج ظرف می باید کہ از گل باشد بعد ازان کہ یکروز و شب بران بگذرد روز و مشرق رویہ نشستہ
آنرا بجاید فاما کیر و زیر پیش از ان او ورا برو زہ نگاہ باید داشت بعد ازان کہ چیزے خاید برگ درخت پیپل
از دہن بیرون انداز د و اگر آن برگ فنا باشد بر بصوج تیر ببندا ز د و اگر از ان رنگ سرخ یا اثر خون ظاہر
شود یا در حلق و دہن او اثر سوختن پیدا شود و لرزہ بر اعضاے او بنفتد باید دانست کہ دروغگو است تیر
دب یا تیل گرم در ظرفیکہ روغن خواہد انداخت باید کہ از طلا یا نقرہ یا مس یا گل باشد مقدار عمق چہار انگشت
و قطر اندرون او شانزدہ انگشت باشد و آن ظرف مدور باشد بست پل روغن زرد مادہ گاو یا
بست پل تیل دران انداز د بعد ازان از یک ماشہ طلا دانہ بصورت مانش ساختہ دران انداز د بعد ازان
آنرا خوب بجوشاند وقتیکہ خوب گرم شود شخصیکہ دب میخورد آن دانہ را از میان روغن بسر انگشت و
انگشت شہابہ برآورد و بار باہستگی در جاے دیگر بگذارد و اگر دست در کشیدن نلرزاند و انگشتان مذکور
نسوزد و آبلہ دران نیفتد راست گو باید دانست اگر مانش نباشد بجاے او انگشتری بیندازد تیر
دب مانش گرم تمام شد و در بیان تحقیق شدن تہمت در جائیکہ کسے تہمت خون کردہ باشند
یا دزدی و بستہ یا از رنگریز مانک متہم کردہ باشند باید کہ دو پیکر سکیے پیکر دھرم از نقرہ و دومی پیکر
ادھرم از مس یا آہن بسازد و اگر ہر دو پیکر بر بصوج تیر بنویسند کافی است یک سفید دھرم را
سیاہ باید نوشت بعدہ قدرے شیر و جغرات و روغن زرد و شاہش و سرگین مادہ گاو و گل بران
بیفشاند بعد ازان ہر دو صورت را در گل تر یا سرگین مادہ گاو جدا جدا مخفی سازد بعدہ ہر دو را در یک
گلی نو آب نارسیدہ ننہد ہر دو آنرا بنوعے باید ساخت کہ از یکدیگر فرق نتوان کرد و آن خم را از دیک
دیوتہ یا برہمن در زمین پاکیزہ گذاشتہ آن شخص را کہ بر وے تہمت کردہ اند باید گفت کہ یکے را بیدرنگ
فی الحال از ان خم برآورد بعدہ واکردہ ببیند اگر پیکر دھرم است آن شخص از تہمت مبراست و اگر پیکر
ادھرم برآید تہمت غلط نیست گناہ از و سرزدہ است در جائیکہ مناقشہ یک نشک باشد قسم راستی
او بدہد و اگر دو نشک باشد برپاے برہمن دست او بگذارد و اگر سہ نشک باشد قسم عمال حسنہ بدہد
یا گل از بالاے دیوتا بردارد و اگر زیادہ ازین باشد آب را کہ دران پیکر دیوتا شستہ باشند بخوراند
در ہفت دب اگر دروغگو شود جرمانہ باید گرفت زہر و آب و آتش و میزان و آب کہ دران پیکر دیوتا
شستہ باشند برنج و مانش گرم در زہر خوردن و در آب نشستن و در آتش پا نہادن و در میزان

چہار صد پن در آب پیکرد یو تا ششصد پن در برنج و دو صد پن در مالش گرم کسید پن جرمیہ باید گرفت اگر راست گو برآید نجاہ پن شکرانہ بدہد آئین وب و قسم با تمام رسید

فصل بیست و یکم در آئین بخش نمودن میراث

وارث بر دو قسم است یکے آنکہ در حین حیات شریک شود مثل پسر و نبیرہ دوم آنکہ بعد از فوت شان اگر پسر و نبیرہ نباشد ظاہر شود مثل برادر و ہر چہ وقت کدام کس بچہ پدر وش قسمت کند از خود گفت برہمن اگر مالے کہ لایق گرفتن باشد مثل جہایا وان بگیرد یا جاگیرے زرے بحساب از شخصے بگیرد تا زمانیکہ تمام آن مال را بخیرات صرف نکند از گناہ پاک نمی شود اگر آن مال در میراث بوارث پدر رسد ورثہ را گناہ لازم نمی آید مالے کہ از پدر است اگر پدر و مالے کہ از مشترک برادر است اگر برادر بخش کردہ بدہد از خود می شود بے آنکہ بخش کردہ بدہد مال این کس نمی شود اگر پدر در حیات خود از مال غیر متحرک پسر چیزے بخشید دیگر برادر را دران حصہ نمی رسد بشرطیکہ برادران در ہنگام بخشیدن راضی باشند والا نہ پدر نمی تواند بخشید اگر یک برادر بزور بازوے خود از جائے چیزے آورد دیگر برادران را دران حصہ نمی رسد و ہمچنان زنے از خانہ پدر سوائے جہیز کہ بوقت کدخدائی آوردہ مالے بیارد دران مال ہیچکس شریک شوہر آن زن نیست و اگر کسے از راہ طالب العلمی و فضیلت خود چیزے بیارد دیگر برادر شریک او نمی شود و مالے کہ کسے از بخش پدر یافتہ باشد برادر دیگر شریک او نیست اگر شوہر برضائے خود چیزے بمنکوحہ خود دادہ باشد ہیچک شریک او نیست و کسے را دران حصہ نمی رسد فاما آن مال باید کہ سوائے زمین و اشجار وغیرہ کہ متحرک نیست باشد قول منو رکھیشر است کہ پدر سوائے مالے کہ متحرک نباشد بے رضائے پسر بدیگر پسر می تواند داد و فاما مالے کہ متحرک نیست آنرا بے رضائے جمیع پسران و نبیرہ با یک پسر نمی تواند داد بشرطیکہ آن مال غیر متحرک را از پدر خود بمیراث یافتہ باشد و اگر آن مال غیر متحرک را خود پیدا کردہ باشد بے رضائے جمیع پسران بیک پسر نمی تواند داد اگر مالے از ترکہ کسے ماند و آن شخص پسر و نبیرہ گذاشت ہر چہ دران مال متحرک نیست مثل زمین و تالاب و اشجار وغیرہ آن پدر و پسر برابر بخش کردہ بگیرند و آنچہ طلاء و نقرہ و زر و پارچہ وغیرہ باشد کہ حرکت آن ممکن است تنہا پدر بگیرد بہ پسر ندہد پسرے از روزے کہ متولد شد در حال پدر وجد کہ آن مال متحرک نیست شریک میشود فاما با وجودیکہ پسر خورد سال است پدر را میرسد

که دران مال تصرف کند یا مال غیر متحرک اگر خود بهم پیدا کرده باشد بے رضاے پسران نمی تواند داد فا مادر
سه محل اگر در مال غیر متحرک تصرف کند درست است یکے آنکه شریکے از قبیله پیش آمده باشد دوم آنکه بجهت
پرورش قبیله محتاج شود سیوم در کار ثواب صرف کند و آن کار ثواب باید که مثل شادی و غیره لازم و ضرور
باشد و اگر برادران حصه دار میراث باشند و ازان میان یک برادر صاحب شعور است و دیگران خوردسال
هستند مال میراث تا جمیع برادران کلان نشوند صرف نمے تواند کرد فا مادر رشته جا که براے پدر مباح کرد
درانجا آن برادر صاحب شعور کلان صرف مے تواند کرد مال متحرک و غیر متحرک اگر قسمت شده باشد بے
اطلاع برادر کلان نمے تواند فروخت و به کسے نمے تواند داد و اطلاع براے آنست که بزرگی برادر کلان بجا
آورده باشد والا دیگر مطلب نیست زمین را اگر کسے خواهد که بیع یا بفروشد تا این شش چیز نباشد
نمے تواند داد و نمے تواند فروخت رضاے مرتهن و بیه بجهت گواه گرفتن و رضاے قبیله رضاے
چودهری ارباب همسایه تا از عذر خبردار شوند رضاے حصه داران که شریک باشند قدرے طلا همراه کرده بدهد
لیکن آب بدهد هر چند فروخته باشند تا طلا یا آب همراه کرده زمین را بصورت خیرات بدهد مال اگر شخص
کسے جز دنشود و این حکم در جمیع مال که متحرک نیست باید دانست فروختن مال غیر متحرک منع است
بجهت آن هیچ طرز خیرات و انعام بدهد آنکس [illegible] قسمت نمودن و کدام کس قسمت کند و در چه وقت قسمت
نماید پدر اگر در زندگی خود میراث را قسمت نماید مختار است درین که به پسران کم و زیاد حصه بدهد یا جمیع
پسران برابر قسمت کرده بدهد اگر پدر بخواهد که به پسران کم و زیاد قسمت نماید بستم حصه مال و یک چهارم به
پسر کلان بدهد چهلم حصه مال و یک چیز دوم به پسر دوم بدهد هشتادم حصه مال و یک چیز سوم به پسر
سوم بدهد بشرطیکه مال را خود پیدا کرده باشد فا اگر پدر مال را از میراث پدر خود یافته باشد این را
کم و زیاد نمے تواند داد و در عین حیات پدر پسران میراث را قسمت کرده مے توانند گرفت فا در صورتیکه
پدر را خواهش مال نباشد و از قوت حرص جسمانی باز مانده و مادر از زائیدن مانده باشد و خواهران را
کتخدا کرده باشند آن وقت برادران بخش برابر کرده مے توانند گرفت در عین حیات با وجودیکه
خواهش پدر در قسمت نمودن نباشد مادر هم نزائیده باشد اگر پدر اعمال [illegible] کرده باشد
یا از شعور افتاده است یا پیر کهن سال شده یا به بیماری که امید صحت شدن ندارد مثل [illegible] گرفتار
باشد پسران مال را قسمت نموده مے توانند گرفت در جائیکه گفته شد که خواهش پدر در مال نباشد

در حیات شوهر پوشیده باشد از پیش زن گرفته قسمت کنند آن جامه را مرد و باید دانست برویتالی
را چه آنچه قسمت پذیر نباشد مشترک باشد پسرے که برهمن از دختر چهتری داشته باشد در زمین که
پدر بصیغه خیرات یافته باشد حصه نمی یابد اگر پدر در حین حیات خود باو داده باشد بعد از فوت پدر
پسرے که از دختر برهمن باشد قرار داده شده آنرا بگیرد و زرے که برهمن در جنگ یا در تعلیم نمودن
شاگردان یافته باشد آن به پسر مطلوب نمیرسد اگر از مال پدر اندکے صرف کرده و مال بسیار بهم رسانیده
دران صورت برادرے که پیدا نموده دو حصه بگیرد و دیگر برادران یک یک حصه بگیرند اگر آن زر از رهگذر
سوداگری از مال پدر پیدا نموده باشد برادران برابر قسمت نموده بگیرند این مقدمه برای آنست که
چون سابقاً نوشته که اگر مال پدر صرف کرده زرے پیدا کند برادران برابر بگیرند ٭ در بیان قسمت کردن
مال جد هر حصه که به پدرش میرسیده باشد نبیره همان را بگیرد مثلاً شخصے دو پسر داشت و از ان میان
یکے فوت شده و آن که فوت شده چهار پسر دارد اگر مال آن شخص که دو پسر داشت قسمت شود
نصف را یک پسر بگیرد و نصف را چهار نبیره بگیرند حاصل کلام آنکه هر یکی حصه پدر میرسد پسران بگیرد و اگر
شخصے فوت شد پسر و نبیره که پسر همان پسر است گذاشت سواے مال پدر متوفی آن پدر چیزے
دیگر ندارد و اگر آن مال را قسمت نماید پسر و نبیره برابر بگیرند اگر پسر حصه خود را از پدر گرفته از پدر جدا
شده و پسر و پسران آنرا در مال جد حصه نمیرسد پدر اگر مال پیدا کرده خود را برابر ورثه قسمت نماید باید
دو حصه خود بگیرد و یک یک حصه به پسران به هر وقت بخواهد قسمت نماید گفته برادران قسمت نکنند
اگر از جد مالے مانده و نبیره بخواهد که از پدر خود قسمت کرده بگیرد هر چند پدر راضی نباشد باید داین
نبیره فرزند دیگر احتمال دارد که برای پسرے تواند که مال جد را از پدر خود قسمت نموده بگیرد و اگر در حیات
پسران مال پدر را قسمت کرده گرفتند و پسرے دیگر آن پدر را بهم رسید لیکن با وراثان پسر از زنان
هم قوم باشد حصه خود از برادران بگیرد یا مالے که پدر و مادر در حصه خود یافته باشند در حصه [illegible]
شود که بعد فوت شدن آنها بگیرد فقط یا مال مادر وقتے بگیرد که آن مادر را دختر نباشد اگر آن زنان
هم قوم نباشند پس حصه آن پسر آن قدر که باین قسم پسران در آینده خواهد گفت باید داد
و مال مادر خود را اگر دختر نداشته باشد همه را بگیرد و قول مشهور کمیشر آنست که این پسر را از مالے
که برادران حصه کرده گرفته اند نمیرسد همچنان از مال پدر و مادر تنها نمی رسد بال پدر را

تمامی و مال مادر را تمامی وقتے که دختر نباشد همین پسر بگیرد همین قسم ترتیب در جاسے که برادران
مال را قسمت کردند و زن یک برادر دیگر که آن برادر فوت شده است حمل دارد طفلی بیارد
اگر پسران حصه خود را گرفته از پدر جدا شده اند بعد از جدا شدن آنها پسر دیگر بهم رسید و همچنان مال پیدا
شد آن مال را تمام و کمال همین پسر بگیرد اگر پسران حصه خود را گرفته جدا شدند و باز آمده با پدر
شریک شدند و یک پسر دیگر بهم رسیده است بعد فوت پدر جمیع برادران برابر قسمت کرده بگیرند و اگر
پسر دیگر بوجود نیامد مالے که از پدر ماند همه پسران که حصه ہاسے خود را پیشتر گرفته جدا شده اند آن را
هم قسمت نموده بگیرند اگر مثلا پدرے سه پسر دارد و دو پسر حصه خود را جدا کرده گرفته اند و پسر یک
پدر همراه است بعد از ان یک پسر دیگر بهم رسید آن هر دو پسر مالے که از پدر وا رسد قسمت نموده
بگیرند در اول گذشت که اگر بعد از قسمت نمودن میراث در خانه پدر پسر بهم رسد از برادران حصه
بگیرد آن پسر حال را باید دانست که پدر از عالم رفت ورثه مال را قسمت نمودند و در آنها حمل داشت
و آن وقت مفهوم نشد و بعد از چندے حمل ظاهر شد و پسر زائید پس مالے که در خانه ورثه ماند
باشد آن را بعد از ان دین اگر دین دادنی باشد حساب کرده حصه باین پسر دهند اگر حمل ظاهر شده
تا زائیدن زن مال را قسمت نکنند اگر پسران از پدر حصه خود را گرفته جدا شده و پدر بر خراسے خود
خواهد که با چیزے بدهد پسران که با پدر همراه اند پدر را منع نمے توانند کرد زن چنانچه در حین حیات
شوهر اگر مال قسمت شود حصه یابد همان قسم اگر بعد از فوتیدن شوهر مال قسمت شود حصه یابد
اگر زیور وغیره از شوهر و خسر خود یافته باشد نصف حصه بدهند اگر شخصے فوت شد سه پسر گذاشت
از ان جمله یکے کتخدا شد باید که آن برادر دیگرا را کتخدا کنند تا مال را قسمت نمایند اگر دختر
مانده که کتخدا نکرده اند باید که پسران مال را قسمت نکنند و از حصه هر کدام چهارم حصه گرفته
آنرا کتخدا کنند یا ما چهارم حصه از بخش همان برادر بآن دخترے رسد که از یک مادر متولد شده باشد
اگر برهمنے فوت شد زنے و پسرے و دخترے گذاشت و آن دختر را کتخدا نکرده اند باید که
مال آن برهمن را دو حصه کنند بعد آن ربع یک حصه بدختر بدهند و اگر از زنے دو پسر و یک دختر
ناکتخدا مانده مال آنرا سه حصه کنند ربع یک حصه بدختر بدهند و اگر از زنے یک پسر و دو دختر ناکتخدا
مانده مال آنرا سه حصه کنند نصف یک حصه بهر دو دختر بدهند اگر از برهمن یک پسر از دختر برهمن

دیک دختر از دختر چھتری ماندہ مال آنرا ہفت حصہ کنند بعدہ ربع حصہ بآن دختر دہند باقی را
ہمان پسر بگیرد و اگر از زن دوم ہم پسرے بود چہار حصہ پسرے کہ از دختر برہمن است میگرفت
و سہ حصہ پسرے کہ از دختر چھتری است می یافت سناتگا گفت کہ اگر دختر ناکتخدا باشد چہارم حصہ
از ہر کدام برادر بگیرد باز میگوید کہ اگر درین صورت مال بسیار باوے رسیدہ باشد پس آنقدر کہ
در آن او کتخدا بشود باید داد و با ہمہ را دہد ہیمگوید کہ چہارم حصہ باید داد و ہر چند بسیار است [illegible]
اگر پدر در حیات خود مال خود را بر ورثہ بخش میکردہ باشد پس بدختر ناکتخدا ہر قدر کہ رضاے او باشد
بدہد و اگر برہمن از دختر ہر چہار برن و دختر پسر داشتہ باشد مال او را دہ حصہ کنند چہار حصہ پسر دختر
برہمن و سہ حصہ پسر دختر چھتری و دو حصہ پسر دختر بیش و یک حصہ پسر دختر شودر بگیرد و اگر پدر در
حیات خود باین پسرے چیزے دادہ باشد آن یک حصہ ہم باو نباید داد و اگر چھتری از دختر سہ برن پسر
داشتہ باشد مال را شش حصہ باید کرد سہ حصہ پسر دختر چھتری و دو حصہ پسر دختر بیش و یک حصہ
پسر دختر شودر بگیرد و اگر بیش از دختر دو برن پسر داشتہ باشد مال او را سہ حصہ کنند دو حصہ پسر دختر
بیش یک حصہ پسر دختر شودر بگیرد و شودر سواے دختر شودر نمے تواند گرفت مال او را پسران برابر بگیرند فلا
مالے کہ برہمن بصیغہ خیرات یافتہ باشد آنرا سواے پسرے کہ از دختر برہمن باشد دیگرے نمیتواند
گرفت و زمینے کہ سواے خیرات برہمن داشتہ باشد بہ پسرے کہ از دختر شودر متولد شدہ است
از آن زمین حصہ نباید داد و درین زمین پسر چھتری و بیشی حصہ نمے یابند اگر در قسمت نمودن
یکے مال را مخفی کند و بعد از قسمت آن مال ظاہر شود آنرا ہم برادران برابر قسمت کردہ بگیرند و
اگر آن مال را برادر کلان مخفی کردہ باشد بآن برادر از آن مال حصہ نباید داد و راجہ ہم از و جرمانہ
بگیرد و اگر دیگرے در میانہ یا خود مخفی کردہ باشد آنہارا نیز حصہ نماند جرمیہ بگیرد اگر زنے بجہت
بے پسری از شوہر دیگر طلب زرے کہ در آچار ادھیاے نوشتہ پسر بہم رساند آن پسر را دو پدر است
یکے آنکہ شوہر اولین آن زن است دوم آنکہ از و پسر بہم رساند آن پسر از مال ہر دو پدر حصہ بگیرد
قول منو رکھیشر آنست کہ زن بہیچ وجہ شوہر دوم اختیار نماید در زمان قدیم راجہ ظالم و فاسق
مسمی بہ بین بہم رسیدہ بود آن عمل از و شایع شدہ بود شوہر دوم گزیدن منع است اگر کتخدا نشدہ
باشد و بعد از نام زد کردن بشخصے کہ نام زد کردہ اند آن شخص بمیرد دختر را بدیگرے کتخدا بکنند

بعد از کتخدائی بهیچ جه بشوهر دوم نباید داد و سابقا در وقت نامزد کردن نام سه کرسی پسر و دختر
بر زبان رانده و افسون خوانده نامزد میکردند از آن صورت اگر پسر بمیرد و آن دختر را بدیگرے کتخدا باید کرد
برادر خورد یا کلان همان پسر باید که از آن دختر اولاد بهم رساند الحال که کلجگ است درین وقت بهم رساندن
آن قسم اولاد نیز منع شده از همان ملاحظه درین وقت پیش از هفت بهانور نام سه کرسی جانبین برده
افسون میخواندند اگر فاصله چندر روز در میان نام گرفتن سه کرسی و هفت بهانور شود و پسر بمیرد باز
آن دختر را بدیگرے کتخدا نخواهند کرد قول اصح آنست که دختر را پدر دختر زرے گرفته بیکے
نامزد نموده و پیش از کتخدائی پسر که با او نامزد شده بود بمیرد و آن پسر از مهر آن کرا اولاد ندارد و بان زن
گفته که از برادر خورد این اولاد بهم خواهی رسانید و دختر نیز قبول کرده باشد و زرے که دختر از شوهر
گرفته بود آن را نیز دختر واپس نماید آن را بجاے دیگر کتخدا نباید کرد و برادران شوهر از آن زن اولاد
بهم رساند پسر بر دوازده قسم است یکے آنکه از خود و زن منکوحه که دختر هم قوم باشد بهم رسد دوم
آن که پسر نداشته باشد پسرے که از دختر باشد او را نواسه گویند بجاے پسر برداشته باشد سوم آنکه
زن از مهر سبب پسری بعد از مردن شوهر بطرزے که در آچار ادهیاے در صدر المقدمه درج شده
نامزد نمودن نوشت از شوهر دوم بهم رسانیده باشد چهارم آنکه زن از بدفعلی در خفیه پسر بهم رساند
پنجم آنکه زن پیش از کتخدا شدن از بدفعلی بهم رسانیده باشد مادام قوم بهم رسانیده باشد او را ... ششم آنکه زن پسر ... بهم رساند
تفصیل نیز بطور آچار ادهیاے نوشته شد کلیته آنکه آن را دو بار کتخدا کرده باشند هفتم آن که پدر و
مادر پسر خود را بدیگرے در قبیله خود داده باشند آن پسر همان شخص سے شود هشتم آنکه پدر و
مادر پسر خود را فروخته باشند یکے آن را گرفته بجاے پسر پرورش نماید و پسر خود قرار دهد نهم
آنکه پسرے برضاے خود آمده به پسری شخصے قرار دهد و آن شخص نیز قبول کند دهم آنکه شخصے طفلے
که مادر و پدر ندارد آورده به پسری خود قرار دهد و مادر و پدران معلوم نباشد یازدهم آن که زن حامله را
براے خود کتخدا کنند و از آن حمل خبر داشت و پسر بهم رسد دوازدهم آن که شیرخوار به یکجاے
افتاده باشد و آن را آورده به پسری خود بردارد و دوازده گونه پسرے سے باید که معقوم یعنی
همان برین باشد اگر در برین اشتباه باشد درست نیست بخشش میراث را بهمین ترتیب قیاس
باید کرد باوجود پسر اولین دومی نگیرد اگر اولین نباشد دومین بگیرد اگر دومین نباشد سومین بگیرد

اگر سو بین نباشد چار بین بگیرد و علی هذا القیاس تا دوازده و همین ترتیب شرادهو کنند و اگر از بے پسری
پسر دختر را بجاے پسر برداشته باشد بعد ازان از زن پسر هم رسد پس هر دو آنها نیز میراث
بگیرند اگر شخصے از بے پسری هنجانه گونه پسر که از ابتداے چهارم تا دوازدهم گفته شد هم رساند و بعد
ازان از زن منکوحه بوجه حلال حاصل شد چهارم حصه میراث آنها باید داد اگر اینها از زن همقوم
نباشند نان و پارچه آنها باید داد قول سری لچهمن آنکه اگر پسر صلبی که از دختر همقوم هم رسیده باشد نباشد
بدیگران که گونه پسر باشند باید داد و با وجود آن پسر هیچ نباید داد و فاما نان و پارچه بدهد و به همین ترتیب
شرادهو کنند اگر پسر صلبی از دختر هم قوم باشد و زنش نیز از بعد فعلی پسر هم رسانیده باشد به پسران
ششم حصه میراث باید داد پسرے را که بدیگرے داده باشند تا بجاے پسر مرد ار و از مال پدرش حق
حصه نمے یابد شخصے را که پسر نباشد و خواهد که کسے را به پسری بردارد و تا از ننگ برادرزاده را یا نزدیک ترا
اختیار نماید دوازده گونه پسر چنانچه بیان نموده است سگویند که اگر برهمن را از دختر هر سه برن و همچنین چهتری را
از دختر دو برن و بیش را از دختر یک برن اولاد نباشد دیگر گونه پسران اختیار نماید اگر برهمن و چهتری
و بیش را از دختر شودر پسر باشد و دیگر هیچ پسر از زنان دیگر نباشد تمامی مال بآن پسر نباید داد بلکه
زیاده بر سیوم حصه آن پسر را نباید داد باید اگر برهمن را از دختر چهتری و بیش پسر باشد و از دیگر زنان
هم قوم پسر نباشد تمام مال را آن پسر بگیرد و اگر شودر را داد پسر هم رسد و پدر بخواهد که با و از مال خود
حصه بدهد مے تواند داد و اگر نو تید باشد پسرے که از زن اصیل است نصف یک حصه باو میراث
بدهد و اگر سواے آن پسر داد دیگر پسر نباشد تمامی مال را آن پسر بگیرد و اگر نبیره از پسر اصیل زاده
یا دختر یا دختر زاده داشته باشد مال را نبیره و آنها بدستور یکه گذشت بگیرند و آن پسر نصف یک حصه
بدهند و در خانه برهمن و چهتری و بیش اگر از داسی پسر هم رسد پدر اگر بخواهد با و حصه بدهد باز نمی تواند
و اگر پدر فوت شده باشد آن پسر هیچ نیابد برادران اگر بخواهند نان و پارچه باو رسیده باشند
هر چند سواے پسر داسی پسر دیگر نباشد پسر داسی میراث نمے یابد اگر از هر سه قسم پسر کدام نباشد
تمامی مال را زن بگیرد زن چنان است که بطرز مقرر با و کتخدا شده باشد و اگر زن نباشد دختر
و اگر دختر نباشد مادر و پدر را با وجود مادر و پدر دیگر نگیرد و اگر آنها نباشند برادر و اگر برادر نباشد
برادر زاده و اگر برادر زاده نباشد مردم قبیله و اگر مردم قبیله نباشند خویشان قبیله یک جدی را

گویند و خویشان مثل ماموں وغیره اگر خویشان نباشند شاگرد و اگر شاگرد نباشد هر دو میکه با بنا یکجا طعام
خورانده باشد مال متوفی را بگیرند و این حکم برهرچهار برن است و اگر پسر نباشد زن اصیل را پسر رسد
که روز سے که شوهر فوت شده است هر سال شراده میکرده باشد و اگر زن بدکاره باشد مال شوهر را
باو نباید داد اگر چند برادر یکجا باشند و مال را باهم قسمت نکرده اند از آن میان یکے فوت شده
یا فقیر شده رفت زرے که از زن آن برادر باشد باو و اگر از زنده و باقی را قسمت کرده بگیرند نان و نفقه
بآن زن میداده باشند اگر برادران جدا باشند و مال را باهم قسمت کرده باشند دیگر برادران را در
مال آن برادر که فوت شده یا فقیری اختیار نموده حصه نمیرسد تمامی مال او را زن او بگیرد و اگر زرے نفقه
مردن شوهر شوهر دیگر بگیرد پس مال آن را خسر او که این زن عروس پسر او بوده بگیرد یعنی مال پسر را پدر بگیرد
مالیکه مخصوص از زن است هیچکس را در آن شرکت نیست و آن شش قسم است یکے آنکه زیور و سکه
یا مال دیگر بوقت کتخدا نمودن پدر بدختر خود یا خسر او دیگران زن را داده باشد دوم آنکه بعد از کتخدائی تو
دوم از خانه پدر آورد یا خسر بدو بخشد سوم آنکه شوهر بر غیاب سے چیز مخصوص زن کرده باشد یا بود داده
باشد چهارم از مادر پنجم از برادر ششم از پدر خود چیزے یافته باشد اگر شوهر زرے عینی بوده
و آن شوهر فوت شده زن او را بآن قدر که اوقات گذارش شود باید داد و تمام مال باو نباید د
زیرا که پدر بجهت جگ جمع کرده باشد و جگ نکرده فوت شد پسران او را باید که آن مال میان هم قسمت [illegible]
نکنند و سوائے جگ بجائے دیگر صرف ننمایند اگر از زنان که بالا تفصیل گفت هیچکس نباشد آن مال را
راجه بگیرد و اگر آن میت زرے که هیچ وارثے ندارد و زنے مانده است که آن زن را شوهر [illegible]
زنا مجوس نموده است راجه بآن زن از مال میت نان و نفقه بدهد و آنچه بجهت شراده او صرف
شود از مال او راجه بدهد فاما مال برهمن شروتری را راجه بهیچ وجه نگیرد و اگر وارثه ندارد دیگر برهمنان
شروتری قسمت کنند اگر شخصے چند زن دارد و یکے از آن پارسا ست و دیگران بدکاره و آن شخص
فوت شده پسر ندارد پس تمام مال او را آن زن پارسا بگیرد و بدیگر زنان نان و نفقه میداده باشد
و اگر همه زنان پارسا باشند مال را برابر قسمت نموده بگیرند و اگر شخصے مرده است و پسر ندارد و هیچ برادر
شریک او نیست و از همه جدا شده بود تمام مال او را زن او که بطریق کتخدائی زن شده باشد بگیرد و اگر
زن نباشد دختر بگیرد و فاما اگر دختر از زنان مختلف القوم باشند پس چنانچه بر پسران که از دختر رسد

وچهتری و بیش و شودر در خانه برهمن پیدا شده باشند بخش میکنند بهمان نسق بدختران قسمت کرده بدهد
اگر دو دختران باشند یکے کتخدا دوم ناکتخدا در انجا دخترے که ناکتخدا است مال ورا بگیرد و اگر پسر و اولاد پسر
نباشد زن بگیرد و اگر آن زن نباشد دختر و اگر دختر نباشد پسر دختر مال را بگیرد و شرادهه هم بکند و اگر اینهم
نباشد مال را مادر و پدر بگیرد و مادر اگر پدر و مادر هر دو در حیات باشند مادر بگیرد و اگر مادر نباشد پدر بگیرد
در جائیکه سوائے برادران وارث نباشد و برادران مال برادر که فوت شده وارث ندارد میان هم قسمت
بکنند باید که برادرانیکه از یک مادر متولد شده اند مال او را بگیرند اگر ازین قسم برادر نباشد دیگر برادران بگیرند
و اگر شخصے فوت شده و ازو برادرے و برادرزاده که پدر او فوت شده مانده اند و سوائے اینها وارثے
نیست باید که مال او را برادر بگیرد نه برادرزاده و اگر همچنین برادرزاده باشند پس بطریکه به پدر اینها
حصه میرسد بهمان ترتیب حصه بگیرند اهل قبیله (یعنی گوترج) جده و سپند و سمانودک
اند منجمله اینها مرتبه اول جده متروکه میگیرد و اگر آن نباشد سمان گوتر سپند جد و غیره متروکه میگیرد
چنانچه در صورت عدم موجودگی اولاد پدر بترتیب جد برادر پدر پسران برادر پدر وارث میشوند در صورت نبودن اولاد جد
بترتیب مادر جد پدر جد پسران پدر جد پسران آن پسران تا [illegible] جد [illegible] اهل قبیله وارث میشوند [illegible] اینها سپند میگویند اگر سپند نباشند سمانودک
وارث میشوند [illegible] هفت کس بالا سپند را میگویند [illegible] قسم است یکے از خود دوم از پدر سیوم از مادر خویشان خود
پسر عمه و پسر خاله و پسر ماموں را باید دانست و خویشان پدر همانا سه کس را باید دانست پسر عمه و پسر خاله
و پسر ماموں پدر و خویش مادر نیز همان سه کس اند که بهمان ترتیب بمادر نسبت داشته باشند باید
دانست اگر سوائے اینها وارث نباشد اول خویشان خود و اگر اینها نباشند خویشان پدر و اگر خویشان
پدر نباشند خویشان مادر بگیرند اگر خویشان مادر نباشند استادے که علم تعلیم نموده مال را بگیرد
اگر معلم نباشد شاگردے که پیش آن میت علم خوانده است مال معلم خود را بگیرد و اگر شاگرد نباشد
کسانیکه با اینها همراه شده علم خوانده باشند آن مال را اینها بگیرند و اگر اینها نباشند و اگر مال
برهمن است برهمن دیگر که شروتری باشد بگیرد و اگر شروتری نباشد هر کس که در ذات برهمن است
آن مال را بگیرد و اگر آن چهتری و بیش و شودر باشد در صورتیکه با اینها مردم که با اینها همراه شده
علم خوانده است هیچ وارث نباشد مال اینها را راجه بگیرد شخصیکه بان پرست بمیرد مال او را کسانیکه
مرید پیر او باشند و اینها را برادر میگفته باشند بگیرند یا دیگر بان پرست بگیرد شخصیکه سنیاسی باشد

وبسیر و مال او را در صورتیکه آن شخص قرار داده باشد که تا آخر عمر در برهمچرج بسر برد معلم بگیرد و اگر قرار
داده باشد که بعد از چندے ترک برهمچرج کرده گرهست خواهد شد پس مال او را مادر بگیرد و این کس را
کربان پرست و سنیاسی و برهمچاری باشد سواے این و از ثان که براے هرکدام جدا گفت وارثے
نیست و هیچکس دیگر را مال اینها نرسد اگر از یک آسرم گذشته بدیگر آسرم رفته و در همان آسرم مرده باشند
آسرم آخر را اعتبار باید کرد و اگر چند برادر بوده اند و مال از میان قسمت نموده هرکدام جدا شده بعد از ان
باز دو برادر یکجا شدند مال آنها نیز یکجا شد و یک برادر فوت شد مال او را برادر دوم حصه کرده بگیرد و
تمامی بزن او ندهد و اگر آن زن حمل داشته باشد مال قسمت نکنند و اگر حمل بوده است و ظاهر نشد و مال منقسم
شد بعد از انکه زن بزاید برادر را باید که حصه او جدا کرده بدهد و این قسم شراکت متذکره صرف فیما بین چند برادر یا فیما بین پدر
و پسر یا با برادر پدر پیشود اگر شخصے فوت شده و دو برادر دیگر از مادر خود دوم از مادر دوم که مادر دوم باو همراه است و انکه از مادر او علحده است و سوا اینها
او را وارثے نیست باید که مال او را هر دو برادر برابر بخش کرده بگیرند و اگر برادرے که از یک مادر است همراه است
و دومی علحده پس به برادر دوم هیچ شئے نرسد تمامی مال را همان برادر بگیرد و اگر هر سه یکجا شده باشند
یکے فوت شده و دو برادر که یکے از برادر او است و دومی از مادر علحده ماند پس مال برادر متوفی را برادرے
که از مادر او متولد شده است بگیرد و به برادر دوم ندهد اگر چهار برادر بوده اند و مال از میان یکدیگر قسمت
کرده و از هم جدا شده و باز یکجا شدند و یکے از ان میان فوت شد یا سنیاسی شد باز خواهند که مال را میان هم
قسمت نمایند حصه او را جدا کرده مال را قسمت نمایند بعده مال او را بطریق مقرر تقسیم اموال قسمت نمایند
دو برادران اگر برادرے بدین صفت موصوف باشد او حصه نمیرسد نان و پارچه باو باید داد صفات
مذکور اینست عنین پتت یعنی هر دو او است که برهمن یا همچو کسے را کشته باشد شخصیکه از مرد و پیدا شده باشد
بے پاے مادرزاد دیوانه فاتر العقل کور شخصیکه مرض لا علاج داشته باشد مثل جذام و جیچے روگ شخصیکه
سنیاسی یا بان پرست شده باشد شخصے که پدر را کشته باشد یا براے کشتن پدر آمده باشد شخصیکه مادر را
کشته و پرایشچت نکرده باشد گرگنگ شخصے که حواس خمسه نداشته باشد یا از مرض جاریی وغیره رفته باشد نابینا
و کرهگنگ آنست که از شکم مادر نابینا و کر و گنگ متولد شده باشد ازین چهار ده عیب اگر بیک عیب هم
قبل از تقسیم معیوب شده باشد او را حصه نمیدهند مال او را بزن نان و پارچه باو میداده باشند اگر بعد از تقسیم از علاج تغیر شود
حصه او را بدهند اما حصه او را از ریکه بعد از اخراجات باقی مانده از سر نو قسمت کرده بدهند مرد و ...

پیت خواه مرده باشد خواه زن باو حصه نباید داد اگر ازین برادران معیوب پسری بی عیب صلبی از
زن حلال متولد شود حصه پدر خود را بگیرد و ازین معیوبان خنثی که بهر سد و ایرورش شوند و کتخدا
کرده باید داد و زنان این معیوبان را نان و نفقه باید داد در بیان ترتیب قسمت مال زن باید
که زنان از هفت وجه زر سهم یابند و مال اینها میشود و شش آنکه اول نوشت هفتم آنکه اگر شوهر زن دیگر
بخواهد باید که بجهت کتخدائی زن دوم هر قدر صرف شود بزن اولین همان قدر زر عوض این زر مال
زن میشود یا در حصه خود یافته باشد یا چیزی را خود بعوض از مال خود خریده باشد و در بعضی جا رسم است
که چیزی برای دختر خود از خانه شوهر و خسر گرفته بود از این دختر شد بعد آن مال نیز از بیان
دختر است و زر سه جا که بعد از کتخدا شدن زن از قبیله شوهر یابد آن مال همان زن متعلق
است و اگر زنی بمیرد مال او دختر بگیرد و اگر دختر نباشد دختر دختر اگر آنهم نباشد نبیره دختر بگیرد و اگر
آنهم نباشد پسر و اگر پسر نباشد نبیره و اگر نبیره نباشد شوهر و بعد شوهر کسانیکه از طرف شوهر
باو خویش شده باشند بگیرند میگوید که اگر زنی منجمله چهار قسم کتخدائی بیکی کتخدا شده باشد و بمیرد
و از دختر و از اولاد دختر وارث نداشته باشد مال او را پسر بگیرد و اگر از اولاد پسر و پسر کسی نباشد
شوهر بگیرد و در اول به دختر سابق نوشت که بهیچ قسم دختر به جای ترتیب و را اینجا نیز معتبر است انچه ازین
محض تفاوت میشود آنست اگر زنی مرده دو دختر از و ماند یکی صاحب اولاد و دو دختر دوم اولاد ندارد
پس تمامی مال مادر را دختر که اولاد ندارد بگیرد تفصیل چهار قسم کتخدائی این است براهم بیاه و دیو بیاه
ارکهه بیاه و پراجاپت بیاه اگر شوهر نباشد برادر و غیره اهل قبیله شوهر هر کدام نزدیک باشد بگیرد
در هر یکی چهار قسم دیگر بیکی کتخدا شده باشد و بمیرد و از جانب دختر و پسر اولاد نداشته باشد مال را
مادر و پدر او بگیرند و اگر مادر و پدر نباشند از خویشان مادر و پدر هر کدام قرابت نزدیک داشته باشد
او بگیرد تفصیل چهار کتخدائی دیگر را غیر اسر بیاه و گاندهرب بیاه و راچھس بیاه و پشاچ بیاه و زیوری
که پیش از کتخدائی از خانه شوهر و خسر دختر حیث دختر گرفته باشد بعد از فوت شدن او آن مال را
مادر حقیقی دختر مذکور بگیرد و اگر مادر نباشد مادر او بگیرد و اگر مادر نباشد خواهران دختر بگیرد و اگر زنی
بمیرد و از و دختری و از دختر دومی او دختری مانده باشد تفاوت در قسمت نیست انچه در حصه
مادر او میرسید آن دختر بگیرد و اگر زنی مرده و از و دختری و دختر همان دختر ماند و پس دختر باید داد

و بد دختر و دختر قبیلے بدہد و اگر زن برہمن کہ آن از قوم شودر باشد بمیرد و از اولاد دختر و پسر کسے نباشد
مال آنرا دختر برہمن مذکور اگر آن دختر از زنیکہ از قوم برہمن بودہ زائیدہ باشد بگیرد و بہمین ترتیب زنیکہ
از قوم چھتری و بیش گرفتہ باشند مال انہا را باید دانست یعنے دختر مرتبہ اعلی بگیرد و دختر زن ادنی
نگیرد و بشرطیکہ از ان زن اولاد نماندہ باشد قرض بدہ را بشیرہ پسرے بدہد و اگر از بدہ مالے ماندہ باشد
بعد ادای دین مال را دختر بگیرد و ادای دین بدختر نمیرسد اگر شخصے دختر خود را بکسے نامزد کردہ باشد و خواہد
کہ برگردد از ان جرمانہ باید گرفت و آنچہ از طرف شوہر خرچ شدہ باشد باشو واپس بدہاند و اگر در شوہر
کہ با دختر نامزد کردہ باشد عیبے ظاہر شود لیکن شوہر کہ حالا میدہد دران عیب نیست در انصورت اگر برگردد
معیوب نیست و آن عیب در آچار ادھیائے مفصل نوشتہ شدہ اگر بعد از نامزد کردن دختر بمیرد مالیکہ
پیش از کتخدائی مثل تیکہ و غیرہ دادہ باشد واپس بگیرد و ما تبقی آنچہ از جانب شوہر خرچ شدہ باشد مجرا آن
و اگر از جانب شوہر چیزے بدختر دادہ باشند آنرا شوہر واپس بگیرد و میان اخراجات پدر دختر محسوب نشود
و آنچہ مال آن دختر باشد بشرطیکہ آن مال از طرف جد مادری و غیرہ یافتہ باشد برادران او بگیرند و اگر برادر
نباشد مادر و اگر مادر نباشد پدر بگیرد و اگر زنے در قید حیات باشد و در بعضے جا گرفتہ شود شوہر
مال او را خواہد کہ بگیرد جائز است بشرطیکہ شوہر مال نداشتہ باشد و در واپس دادن اختیار دارد و اگر خواہد
بدہد و اگر نخواہد ندہد آن مکان اینست در قحط سالی بجہت پرورش قبیلہ و بجہت صرف جگ و کار ضرور
کہ ضرور باشد وقتیکہ شوہر بیمار باشد و جائیکہ شوہر در قید باشد اگر کسے را زن در حیات باشد و خواہد
کہ زنے دیگر برائے خود کتخدا کند و حال آنکہ در زن سابق عیبے نیست باید کہ باو زر دادہ راضی سازد
مقدار زریکہ بزن بدہد اینست کہ آنچہ بجہت کتخدائی دوم صرف شود بزن اولین بدہد و اگر پیشتر چیزے
دادہ باشد آنرا مجرا گرفتہ بقیہ بدہد بعد از ان زن دیگر بخواہد این زر از ان زن محسوب شود

فصل بست و دوم در بیان مناقشہ حدود

چون مردمان کہن سال و گاوبانان و مقدمان ہر دو دیہہ و مقدمان دیہات جوار را جمع
کردہ باید گفت کہ مشخص سازند در سرحد انگشت یا بھوس شالی در زیر زمین بکنند اگر درخت
ممکن باشد آن را قرار دہند و الا نہ مقرر کنند کہ مقدارے زمین اتادہ بماند یا نشانے
از خاک یا سنگ در سرحد بنہند یا پشتہ از خاک بسازند یا پارہ زمین را کندہ مغاکی بسازند

یا استخوان در زیر زمین بکنند سرحد چهار قسم است یکے سرحد شاهراه دوم سرحد دیه سوم
قطعه زراعت وغیره زمین چهارم حدود حویلی وخانه وآن هر چهار از پنج چیز وابسته میشود یکے آنکه
از علامت درخت بزرگ وابسته شود دوم آنکه آب مثل دریا ونالا وتالاب وچاه حایل باشد
سوم آنکه انگشت یا بهوس پوست غله شالی یا استخوان یا سنگ در زیر زمین فرو برده باشند چهارم
آنکه هر دو کس در جوار یکدیگر باشند سرحد خودها را دیده واقف شده باشند پنجم آنکه راجه برضای
خود سرحد مقرر نماید ودر سرحد شش قسم مناقشه می افتد یکے آنکه کسے بگوید که درانجا از پنج بیگه
زمین من زیاده است ودیگری بگوید که از پنج بیگه زیاده نیست مناقشه دوم آنکه یکے بگوید که زمین
من پنج بیگه است ودومی بگوید که از پنج بیگه کم است مناقشه سوم آنکه یکے بگوید که درانجا پنج بیگه
زمین از من است ودومی بگوید که زمین آن درانجا نیست چهارم آنکه یکے میگوید که این زمین از من است
وکسے درین دخل نکرده الحال بزور متصرف شده است ودر جواب بگوید که من همیشه متصرف
بوده ام مناقشه پنجم آنکه در سرحد مناقشه بیفتد ششم آنکه یکے بگوید که این زمین در حصه من است
ودیگرے بگوید که نیست اگر مناقشه در حد دیه باشد مقدمان دیهات جوار
آن را باید طلبید واگر مناقشه در سرحد قطعه زراعت باشد مزارعان
جوار آن قطعه باید طلبید واگر در حد حویلی باشد از همسایگان استفسار باید کرد

اگر کهن سال در هنگام رفع مناقشه حدود زنده باشد جوانیکه درانجا حاضر بوده یا جوانان خود مشخص کرده
باشد در وقت مناقشه از همان جوان باید پرسید وهمان جوان را بجاے کهن سال باید دانست
اگر شخصے صاحب زمینے یا خانه بوده وآنرا بکسے داده یا فروخته است یا بعنوان دیگر ترک آن نموده
است وبعد ازین حال باین شخصے که بعد از ان خاوند اولین صاحب آن ملک شده با دیگرے مناقشه
شد وبجهت استفسار حدود خاوند اولین را طلبیده باید پرسید مردمیکه رفع مناقشه حدود میکرده
باشند ودرین کار مهارت داشته باشند آنها را هم بجهت رفع خصومت حدود باید طلبید صیادان
وگاوبانان وکشتی بانان وبیلداران ومارگیران وکسانیکه از غله صحرائی اوقات میگذرانند وسواے
آن دیگران را که در صحرا بسر برده باشند بجهت تحقیق نمودن حدود باید طلبید درخت که بجهت
تفریق حدود مقرر باید کرد باید که از قسم شیر یا پیپل یا بڑ یا کهه وسیمل یا سال یا درخت خرما یا دو چنانکه

ازآنها شیر برسته آید یا بانس یا خند سرکنده باشد و اگر درخت نباشد علامتها نه در سرحد لجاز و موی
پوست گاو و تبز در سرحد زیر زمین میکنند سفال ریزه یا خشت و کنکر و ریگ و سنگ هم و همه
بزیر زمین میکنند غرض آنچه بعد از دفن شدن ضایع نشود آنرا بجهت تفریق حدود در زیر زمین باید کرد و اگر
در مناقشه حدود از این علامات که گفته شد چیزی ظاهر شود همان را معتبر باید کرد و اگر علامت ظاهر
نشود چودهریان و مقدمان وغیره آنها را که گفته شد جمع شود باید گفت که چهار کس یا هشت یا ده
کس لباس سرخ و حمایل گل سرخ پوشیده هر کدام قدری خاک زمین مناقشه را بر سر گذاشته حدود
وا نمایند و اگر مدعی شاهد بیارد گفته همان را اعتبار باید کرد تا زمانیکه شاهد باشد از دیگری نباید پرسید
و اگر شاهد نباشد از چودهری باید پرسید و اگر چودهری نباشد از مردم جوار و همسایه استفسار نماید
اگر در همسایه دهه عیبی ظاهر شود و از همسایه آن همسایه معیوب بپرسد و اگر یک کس خوب عاقل فاضل
و راست کردار و درست گفتار باشد و جانبین او را قبول داشته باشند بجای چهار کس همین کافی است
باید که او دیگر ذر روزه مدار و ذر دوم لباس سرخ وغیره چنانچه گفته شد بپوشد و حدود را آرد
اگر آب بزور در آمده علامات حدود را ضایع کرده باید که مردمی که بر حدود واقف باشند آنها از روی
قیاس و قابل بودن حدود و پیدا برده واقف سازند یا بر اندازه زمین آن دهه واقف شده تفریق حدود
باید کرد و عبارتش آنست که طرف مشرق یا مغرب یا جنوب یا شمال بر مقدار گز زمین نوشته اند در هر سمت
که مناقشه پیدا شود همان قدر پیموده باید داد شاهد مناقشه حدود زمین آنست که درین چند چیز واقف باشد
یافتن زمین آنها که بچه روش یافته بودند مقدار زمین اندازه نصیب آنها هنگام یافتن زمین آنها که مدعی
و مدعا علیه باشند اسم آن مکان اندازه حدود اربعه آن زمین قسمت داده از شاهدان مذکور باید پرسید
اگر در یک نیم ماه آنها یکه شاهدی داده اند یا لباس سرخ پوشیده حدود مشخص نموده اند یا چودهریان مقدمان
که حدود مشخص کرده اند آزاری از طرف راجه دو ذر دالیشو نیافتند الیشو مثل بیماری و مردن
شخصی از قبیله وغیره است گویا باید دانست و آن حدود مشخص شده دانسته باید دانست که آنها دروغ
گفته اند و حدود مشخص نشد و از دروغگو یا نصف و پنجاه پن که آنرا جرمانه خرچ سامس گویند جرمانه باید
گرفت مناقشانرا هر کدام که دروغ گفته اند جدا جدا این قدر جرمانه بگیرد و اگر گواهان خوب و معتبر تر
از گواهان سابق بعد از رفع مناقشه آمده گواهی خلاف گواهان سابق داده اند معامله را از سر نو مشخص باید کرد

وازگواهان اول جرمانه باید گرفت وازهرکدام گواه دروغگو دوصدپن جرمانه بگیرد واگر آنها که زمین
وخانه را بدیگرے داده اند در استفسار نمودن حدود دروغ بگویند ازآنها اوتم ساهس جرمانه بگیرد وآن
کیانرا دوچندان دین میشود واگر مردمیکه درصحرا اوقات بسر مے برند دروغ بگویند ازآن هم اوتم ساهس
جرمانه بگیرد واین مردم صحرائی را شاهد نباید دانست وگفته اینها رفع مناقشه نکند تاتیش استفسار حدود
ازاینها باید کرد واگر کسے ازترس شخصے یا رعایت شخصے یا رشوت گرفته حدود بنماید ازهرکدام اوتم ساهس
جرمانه بگیرد واگر کسے نادانسته حدود مشخص کرد باز ظاهر شد که آنها نادانسته قطع معامله نموده اند ازآنها
جرمانه بگیرد ومعامله ازسرنو مشخص سازد واگر گواه وعلامت هیچ ظاهر نشود راجه از روے فهم وفراست
حدود مقرر نماید یعنے آنرا به بیان مدعی ومدعا علیه بالمناصفه قسمت کرده بدهد واگر بداند که از قسمت نمودن
زمین هردو را هیچ یکے ویران وخراب خواهد شد دومی را آن قدر نفع متصور نیست پس قسمت نکند وبهمان کس
که متصرف است واگذارد ودر مناقشه باغ وگلزار خانه وبالاخانه وچاه وباولی وزمین بازی شکل چوگان
بازی وغیره وخانه عبادتی شکل مندر وغیره ودر روشکل ناو وان خانه بهمین ترتیب حدود مشخص نماید
واگر کسے بعد از تشخیص حدود خلاف نماید در حدود دیگرے دخل کند ازان جرمانه باید گرفت در صورتیکه
نادانسته خلاف کرده است دوصدپن که اوتم ساهس است جرمانه بگیرد واگر بزور متصرف شده باشد
پانصدپن جرمانه بگیرد واگر شخصے میخواسته باشد که بعد از تشخیص حدود در حصه دیگرے دخل نماید مردم
اورا منع میکرده باشند الا او گفته مردم قبول نکرده آنرا بگیرد وازان جرمانه اوتم ساهس بگیرد واگر زمین
بسیار سے بزور گرفته باشد ومکرر آن عمل از وے سرزده باشد وگفته مردم قبول نکرده صاحب این ظلم
چند شده باشد از کشتن تا از ده بدر کردن انچه مناسب داند بکند یا بر پیشانی او داغ بکند یا قطع اعضا
بکند اگر کسے بخواهد که از صاحب زمین زمینے خریده یا رایگان گرفته چاه وباولی یا تالاب یا بند آب بجهت
نفع خلایق بسازد وصاحب زمین بهیچ وجه ندهد باید که از صاحب زمین جرمانه بگیرد بجهت آنکه زمین کم
از دو کس میرود ونفع بسیار بخلایق میرسد واگر زمین بسیار میرفته باشد ونفع کم ازان چاه وغیره که میساخت
متصور باشد منع باید کرد وبند آب بر دو قسم است یکے بجهت جمع شدن ودیگر رفتن آب به بند دوم
آب آمده از زمین دیگرے در راه آن آب به بند مزاحمت نرساند واگر بند آب شکسته باشد وشخصے بخواهد
که او را تعمیر نماید باید که از صاحب بند اگر صاحب بند نباشد از ورثه او واگر ورثه نباشند از راجه اجازت

گرفته تعمیر نماید و اگر کسے بے اجازت تعمیر نماید صواب سخنے یابد و آنچه از آن آب مثل زراعت وغیره
پیدا شود از صاحب بند است باید که صاحب بند متصرف شود و در صورتیکه صاحب بند و ورثا و نباشند
حاصلات را راجه بگیرد و اگر کسے زمین کسے را حصه خود مقرر کرده بجهت قلبه رانی بگیرد و بگفته خود عمل
نکند یعنی یکدو بار قلبه رانی کرده همانطور بگذارد و موسم زراعت بگذرد باید که هر قدر نفع که از آن زمین
بصاحب زمین میرسید از آن کس بدهانند مناقشه حدود باتمام رسید

فصل بست و سیوم در بیان مناقشه خاوند چارپایان و نگاهبانان چارپایان

اگر گاو میش زراعت کسے را بخورد باید که هشت ماشه مس جرمانه بگیرد و اگر ماده گاو بخورد چهار ماشه
مس جرمانه بگیرد و اگر بز و گدهی زراعت بخورد دو ماشه مس جرمانه بگیرد باید که آن جرمیه از خاوند چارپایان
راجه بگیرد و این ماشه عبارت از هشت ماشه مس است یعنی در هشت ماشه از جمله هشت حصه یک حصه را
جرمیه بگیرد و این را بستم حصه پن نیز گویند باقی دیگر برین قیاس نما این جرمیه در جاے است که در
بی خبری گاوبانان زراعت بخورد و اگر گاوبانان دیده و دانسته زراعت بخورانند سرسے ماده گاو و گاو نیم پن
و از سرسے گاو میش یک پن و سرسے بز و گدهی و گوساله و بچه گاو میش ربع پن جرمیه بگیرد و اگر زراعتے
که جانور خورده است باز امید سبز شدن و بار آوردن دارد سرسے گاو میش دو ماشه سرسے گاو
یکماشه سرسے بز و گدهی و گوساله و بچه گاو میش نیم ماشه جرمیه بگیرد اگر جانور زراعت را خورده
و شب در همان زمین نشست تا صبح شد در هر دو صورت آنچه که گفته است اگر با نیها بچه همراه نباشد
ده نسبت آن جرمیه بگیرد و اگر بچه همراه باشد چهار برابر جرمانه بگیرد اگر جانور کاه فرق را بخورد برابر
زراعت جرمیه بگیرد و اگر خر و شتر باشد از آنها نیز برابر گاو میش بگیرد و جرمیه براے راجه مقرر کرده
بصاحب زراعت هم بقدر مال نقصان او شده باشد آن قدر از صاحب جانور بدهانند یعنی
هر قدر غله و کاه که در آنجا پیدا میشد و گاوبانان را تنبیه خوب نماید و کنک بسیار بزند قول
اصح اینست که اگر از خانه صاحب چارپایان جانور برآمده جانور بخورد از آنها و قدر جانور جرمانه بگیرد
و اگر گاوبانان براے خورانیدن برده باشند در آن صورت از گاوبانان جرمیه بگیرد و گاوبانان را
تنبیه هم کند و محصول زراعت در جمیع صورتها بصاحب زراعت از خاوند چارپایان باید داهانید
در صورتیکه خاوند جانور محصول قطعه زمین را بصاحب زراعت داد و زمین ضایع شد از محصول دیگر

وغیره هر چه بهم رسد صاحب جانور بگیرد اگر زراعت متصل دیهه و زراعت سر راه و زراعت زمینے

که در نزدیکی آنکه بجهت بودن گاو میش جاے ساخته باشند و صاحب زراعت خار بندی و

خندق در کنار آن زراعت نکرده باشد و جانور در نادانستگی صاحب جانور و گاوبان بخورد

در اینجا جرمانه و تاوان هیچ نباید گرفت و اگر در دانستگی آنها باشد پس از آنها جرمانه برابر جرمانه دزد

بگیرد و اگر خار بندی و خندق را به هم زده جانور زراعت بخورد هر چند در نادانستگی باشد چنانچه

اول گفت جرمانه بگیرد و زراعت که متصل دیهه باشد و اگر خار بندی کند صاحب زراعت را باید

که در کنار آن آنقدر بلند خار بندی بکند که شتر نتواند دید و سوراخ آن قسم که خوک و سگ در ان

دهن تواند انداخت در ان نگذارد و ده قسم جانور که از انجام دیوتا یا پتر گذاشته باشند ماده گاو تازه زائیده

باشد جانوریکه از گروه خود در افتاده پیتلاشی گروه خود باشد جانوریکه در تکلیف آسمانی یا سلطانی باشد با وجودیکه محافظ

آنها موجود باشند فیل و اسپ وغیره جانوریکه یکچشم باشد جانوریکه کوزه پشت باشد جانورے که

علامت عجیب از همیشه داشته باشد این قسم جانوران اگر زراعت بخورند تاوان بر هیچ کس

نیست و در وقت تقریب خوشی و شرادهه و مادهٔ گاو زائیده تاوان هیچ نیست گاوبان را باید که صبح گاوان وغیره جانوررا

شمرده بجهت چرانیدن ببرد و وقت شام آورده بهمان دستور شمار کرده بدهد و از بیخبری گاوبان

جانورے گم شده یا در جاے زبون مثل گل ولاے وغیره افتاده و مرد قیمت آن از گاوبان بگیرد

مقرر اجره سالیانه گاوبانان سر بعید ماده گاو یک ماده گاو زائیده کلان بدهد سے صد دو گاو

یک ماده گاو زائیده بدهد و شیر روز هشتم به گاوبان سپرده باشند تفصیل ضایع شدن جانور که در ان محل

از گاوبان جرمانه باید گرفت گم بکند کرم در جانور افتد و بمیرد و شیر نبد یعنے در جائیکه شیر باشد

آنجا برد در مغاکے افتاده بمیرد زبون شده و عقب مانده بمیرد و از بیخبری گاوبان دزد ببرد اگر

دزد بزور ببرد باید که گاوبان دزد را بنماید در ان صورت جرمانه نگیرد اگر بخواست تقدیر بمیرد شاخ

و گوش جانور را آورده بنماید و دندان بنماید یا پوست یا علامتے که در ان جانور باشد آنرا آورده بنماید

و در جائیکه گاوبان جانور را ضایع و گم کرده خداوند مال بهاے خود را گرفت راجه از ان گاوبان نیز

و نیم بن جرمانه بگیرد و در جائیکه مواشی باید چرانید اذیت در زمینے که مردم دیهه منع نکنند

در زمینے که راجه رضا داده باشد براے برهمن گرفتن گل و کاه و هیزم از مال هر کس که باشد

برجاست شهریکه برهمن گاه را در جاسے چراگاه گاوان نباید بجهت خوراک ماده گاو خود بهیزم
بجهت صرف هوم اگر خود نداشته باشد وگل بجهت پرستش دیوتا در کار داشته باشد برهمن اگر
میوه در کار داشته باشد پیرا و جائیکه کسے آنرا از خندق وغیره محافظت ننموده باشد بگیرد اگر
تمامی زمین دیهه را از زراعت بکند خوب نیست اندکے بجهت چرانیدن مواشی نامزروع نگاه باید داشت
اگر مال کسے را که آن کس مال خود را قرق کرده واین مال از قسم علف وهیزم وگل باید دانست سواے
برهمن اگر کسے بگیرد دست اورا باید برید در شهر چهار طرف افتاده نگاهدارد لیکن در هر طرف مقدار صد
کمان افتاده باشد باقی برین قیاس واگر شهر باشد مقدار چهار صد کمان در اطراف افتاده نگاهدارد

مناقشت از قسم مواشی باتمام رسید

فصل هفتم در بیان مناقشه مالکی و رعایا یعنی صاحب مال فروخته شده

امانت شخصے را بے رضاے صاحب مال بفروشد یا مال کسے را که آن مال از صاحب مال گم شده باشد
و دیگرے در جاسے افتاده بیابد و بفروشد یا مال کسے را دزدیده یا کشیده بگیرد و بفروشد اگر شخصے آنمال را
خریده است و صاحب مال متاع خود را پیش او شناسد باید که بحکام اطلاع داده بگیرد و بعد چندے شخصے که
آنمال خریده است بحقیقت اطلاع نداشته باشد بعد از اثبات مال بخاوند باید داد باید اگر مشتری آنمال را
از شخصے خریده که بائع لیاقت آن مال نداشته یا به بهاے کمی و سطے متاع گران بها خریده یا در گوشه و
خلوت خرید نموده یا بے وقت مثل شب خرید کرده آن مشتری را که آن قسم مال شخص بها
خریده دزد باید پنداشت وآنچه بدزد باید کرد با او بکند لازم است که هر کس چیزے را که خرید نماید بمردم اطلاع داده خرید
نماید شخصیکه دعوی مال خود بکند سے باید که صورت رفتن مال خود را باثبات رساند بعد ازان باو بها اگر
کسی این قسم مال خود را که در بالا گذشت پیش کسے شناخت و باثبات رسید مال باو باید داد هیند شخصے که
این مال را خریده بود باو باید گفت که تو از پیش کدام کس خریده بودی آنرا بنماے اگر حاضر ساخت را آن
ازان جرمانه بگیرد و زر را ازان دزد واپس بانه و اگر حاضر کند بمسافتی بناید وعده باید گرفت تا بسر عده حاضر کند و
اگر ظاهر کند که فروشنده بجاے رفت و حال او اطلاع نیست یا مرده است بطرز خریدن او باید رسید اگر باطلاع مردم چنانچه رسم
خرید و فروخت است خریده باشد پس آن مال را صاحب مال بگیرد و اگر در خفیه یا بنیت دیگر چنانچه بالا گذشت بعضا مال بعد بانند و نا
آنرا او دزد اعتبار کرده جرمانه بگیرد و اگر شخصیکه دعوی کرده بود دعوی او باثبات نرسیده و دروغگو برآمد مقدار پنجم حصه آن مال که

برائے آن شناخته کرده بود از آن جرمانه بگیرد ۞

فصل بست و پنجم

در بیان آنکه کسے دزد را گرفت و حکمی ساخت و بحکام ظاهر نمود و اگر کسے دزد را گرفت و پنهان داشت و بحاکم ظاهر نکرد و مال خود را از آن گرفت از آن شخص نود و شش پن جرمانه باید گرفت و اگر مالے شخصے بدزدی رفت یا گم شد و آن مال را مردم راجه یافتند یا بهم رسانیده پیش راجه آوردند باید که در تمام شهر منادی گردانیده آن مال را راجه تا یکسال امانت نگاهدارد و اگر در عرصه یکسال صاحب مال بهم رسید ششم حصه گرفته تتمه مال را بصاحب مال بدهد اگر در یکسال بهم نرسید آن مال را راجه متصرف شود و بعد از یکسال اگر بیاید باو هیچ ندهد و اگر آن مال از برهمن باشد تا سه سال امانت نگاهدارد و بوقت واپس دادن در سال اول دوازدهم حصه و در سال دوم دهم حصه و در سال سیوم ششم حصه بگیرد و بعد از سه سال تمامی مال را راجه متصرف شود این مراتب در پیش ازین بتفصیل نوشته شده اگر جانور یا داده و غلام شخصے گریخته باشد و مردم راجه آن را یافته آوردند اگر آن جانور از آن قسم است که سم او شگافته باشد سرے هر جانور چهار پن بگیرد و از شتر و شیر و ماده گاو و گاومیش باشد دو پن بگیرد و از خر و گدهی ربع پن بگیرد و از سرے هر غلام و داده پنج پن بگیرد ۞

فصل بست و ششم

در بیان آنکه شخصے بکسے چیزے داده باشد و خواهد که از او واپس بگیرد و آن بر چهار قسم است یکی آنکه چیز قابل دادن باشد دوم آنکه قابل دادن نیست سیوم آنکه در هوشیاری برضاے خود داده است چهارم آنکه برضاے خود داده باشد واپس گرفتن آن منع نیست مالیکه لایق دادن نیست آنست بجهت احتیاج قبیله همه چیز میدهند فاما زن و پسر خود را نباید داد دوم آنکه اگر اولاد داشته باشد کل مال عرف یعنی مال خود را تمامی نباید داد سیوم آنکه مالے را که بجهت شخصے امانت نهاده باشند بدیگرے بدهد شخصیکه او را بدهد او نیز باشند یا زن پارسا داشته باشد یا اطفال داشته باشد برائے پرورش آنها بهر طرزیکه زر پیدا شود بهم رساند برای گناه لازم نمے شود و امانت کسے را نباید بخشید مالیکه بعاریت آورده باشند بکسے نباید بخشید مال را که از کسے بگرو گرفته باشد نباید بخشید اگر کسے چیزے بکسے داده باشد گیرنده را باید که بمردم اطلاع داده بگیرد خصوصاً مالے که شرکت نیست آن را بیچ کس نیز

نموده بگیرد و اگر مالے که لایق دادن است بکسے بدهد و باز بخواهد که واپس گیرد واپس نباید داد و باید
و اگر مالے را بجهت کسے نامیده باشد و آن شخص بعد ازین حال مردود شد آن مال را باو نباید داد و در جهت تقسیم
اگر چیزے داده باشد واپس نتواند گرفت بباشے چیزے داده باشد و آن مال را متصرف شده باشد یا بیابے
و اجور بکسے بعد خدمت داده باشد خوشحال شده بکسے مثل باد فروش وغیره را چیزے ببخشد از روے
مهربانی بکسے مثل اولاد چیزے داده باشد بکسے که باینکس نفعے رسانیده یا مالے داده باو چیزے داده باشد
بجهت ثواب خیرات داده باشد مالیکه بباید داد و شانزده گونه است و آنرا اگر بخواهد واپس بگیرد مالیکه از
بیم و هراس مثل آنکه در قید بوده داده باشد و مالیکه از روے غضب داده باشد صورتش آنست که باید
شخصے دشمنی دارد و پسر بکسے چیزے بدهد تا باو آزار برساند پیش از رسیدن آزار واپس بگیرد
مالے که در ماتم از اندوه داده باشد سواے چیزے که دران وقت دادن آن گفته باشد مالیکه
در بیماری بوقتے که از شدت آزار بیقرار بوده داده باشد سواے زرے که بجهت خیرات داده باشد
رشوت مالا آن رشوت کسی که بگیرد که اگر من چیزے نخواهی داد کار تو ضایع خواهم کرد در خنده و بازی
بطریق هزل داده باشند چیزیکه خورد سال داده باشد آنرا شانزده ساله باید دانست چیزیکه پسر
یا کسیکه همراه پدرے بوده باشد و زن و داده و غلام داده باشد چیزیکه احمق داده باشد برادر
خورد که همراه برادر کلان میباشد داده باشد چیزے که مست داده باشد چیزے که دیوانه یا ناقص العقل داده
باشد بجهت هم سازی بکسے داده باشد و انکار ساخته نشود شخصے آمده بگوید که من چهار بید میدانم
و چیزے باو داده و آخر ظاهر شود که او دروغ گفته بود مالے که بکسے بجهت صرف هوم و جگ یا ساختن
چاه یا بجهت اعمال حسنه دیگر گرفته باشد و او در غیر مصرفش صرف نماید چیزے که بجهت خیرات شنکلپ
کرده باشد یا چیزے بجهت کارے بکسے قبول نموده باشد و آن شخص کار او را ساخته باشد باید که
این بدهد و اگر درین ضمن آن شخص پیش از انکه اداے آن مال بکند بمیرد وارث او باید و بدهند مالیکه
بزور گرو داده زرے گرفته باشد یا بزور گرو از شخصے گرفته باشند یا بزور از کسے چیزے
خریده باشند یا بزور بدست کسے چیزے فروخته باشند وقتے که زور آن
زبردست برطرف شود و مقابله برسے گردد همچنان هر چه بزور کرده باشند
بران همین حکم است ؛

فصل بیست و هفتم در بیان مناقشه که از خریداری بهم رسد

اگر خریدار بخواهد که مال را واپس دهد روز اول واپس میتواند داد و فایده بشرطیکه آن چیز را از جائی بجای شده
نگرداند و باشد مثل آنکه پارچه گرفت و آنرا پاره ساخت حق بیع الثیاب گر دوم روز واپس دهد حق ایام
حصه مال خود کم کرده واپس بگیرد مثلاً اگر بیست روپیه خریده بود یک روپیه گذاشته بیست و نه روپیه
بگیرد و اگر بخواهد که در روز سیوم واپس دهد آنچه روز دوم میداد و بیست آن گذاشته مال خود را
بگیرد و بعد از روز سیوم بر نمیگردد و این حکم سوای این چیزهاست که نوشته میشود و تخم غله اگر خوب
نباشد تا ده روز و آهن و آهن آلات تا یکماه و شتر و گاو و نر و غیره جانور که از آن شیر سیاه دوشند
تا پنج روز و جواهر تا هفت روز و داد تا یکماه و چهار پایان که از آن شیر سه روز دوشند تا سه روز
غلام تا پانزده روز و خانه و قطعه زراعت و مرکب سواری و پلنگ و مفروشات تا ده روز
اگر خریدار بخواهد واپس دهد او مال خود را تمامی واپس بگیرد و بعد از مدت مذکور که برای هر کدام جدا
نوشت این مال بر نمیگردد و مالی را که خریدار امتحان نموده و خوب تحقیق کرده بگیرد بیچ وجه بر نمیگردد
خواه یکروز از آن گذشته باشد خواه بسیار لازم است که در وقت خریدن خوب امتحان نموده
باشد شرط وعده و تحقیق در میان نمانده

فصل بیست و هشتم در بیان ترتیب مجرا دادن حق الناس

اگر طلا را بزرگر بجهت ساختن چیزی داده باشد همان قدر که داده بود واپس بگیرد بجهت آنکه
طلا در آتش نمی سوزد و اگر زرگر کم دهد جریمانه یا مالیکه بزرگر داده باشد از زرگر باید گرفت اگر
صد پل نقره داده باشد ده پل حق الناس بدهد و در بیست از صد پل هشت پل حق الناس بدهد و از صد پل
سرب هشت پل حق الناس بدهد و از صد پل مس پنج پل حق الناس بدهد و آهن از صد پل ده پل حق الناس بجرا
بدهد و همین مثل سرب باید دانست اگر زیاده از این بگیرد جریمانه باید گرفت

فصل بیست و نهم

در بیان آنکه ریسمان و ابریشم و غیره بجهت بافتن کمل و پارچه و غیره داده باشد اگر صد پل ریسمان
پشم یا سوت یک داده باشد باید که کمل و غیره را یکصد و ده پل بگیرد و اگر صد پل سوت میانه داده
باشد یکصد و پنج پل پارچه بگیرد و اگر سوت یا ریسمان ابریشم باریک صد پل داده باشد یکصد و دو پل

پارچه وغیره بگیرد واین حکم در ریسمان پشم وسوت برابر است فاما کل یا پارچه را ناشسته وزن
باید کرد واگر ابریشم وسوت بجهت کشیده داده باشند کشیده آنست که بالاسے پارچه میدوزند و پشم
بجهت بافتن شال داده باشند سی ام حصه آن کم میشود یعنی از سی توله یک توله نقصان میشود
و ابریشم و لسه را بجهت بافتن داده باشند در ان نه نقصان مے شود و نه زیاده مے آید
و چیزے که از پوست درخت و پوست علف بافند مثل ریسمان مونج وغیره در ان نه زیاده
میشود و نه کم مے آید اگر این مراتب در جمیع اشیا نام گفته شود طول میکشد بنا بر آن گفته میشود
که رسم ملک و هنگام و ضابطه هر جا و معمول هر ملک را دیده از روی فهمیدگی عمل آرد

فصل سی ام

در بیان آنکه نوکر و شاگرد و غلام وغیره چند قسم است و هر کدام چه خدمت بجا آورد
آن بر پنج قسم است از ان جمله چهار کس یکے آنکه بجهت خواندن علم بید وغیره پیش کسے باید دوم شاگرد
که بجهت یاد گرفتن نجارے یا معمارے وغیره پیش کسے باید سیوم آنکه زر گرفته خدمت کنند مثل نوکر
یا مزدور چهارم آنکه کار فرما باشد فاما آن کار فرما صاحب او نباشد لیکن این کار فرما مثل داروغه یا
محصل مزدوران وغیره را گفته است خدمات عمده بجا آورند پنجم غلام است و او خدمات زبون مثل
آنکه پس خورده بردارد و جاروب در خانه بدهد و جائے زبون ناپاک را پاک بسازد و کاری که هر خدمت
که خواهد بغلام بفرماید و آن غلام پانزده قسم است نوکر و مزدور بر سه قسم است یکے آنکه برق بسته
خدمت کنند مثل سپاه و این اول است دوم آن که اهتمام مزارعان و زراعت کنند سیوم آنکه بار بردار
مثل مزدور تفصیل پانزده قسم غلام اینست یکے آنکه از والد خانه پیدا شده باشد دوم آنکه خریده باشد
سیوم آنکه شخصے داده باشد چهارم آنکه در حصه میراث یافته باشد پنجم آنکه در قحط سالی غلام کرده
خوراک باو داده باشد ششم آنکه شخصے غلام خود را پیش کسے بگرو گذاشته باشد هفتم آنکه کسیکه بیاید گوید
که مرا از قرض خلاص کرده غلام خود بکن هشتم آنکه در جنگ فتح کرده بدست آورده باشد نهم آنکه
در شهر ایستادن کسے قرار بدهد که اگر من بازی هم غلام تو باشم و او بازی نه بدهد دهم آنکه برضا مندے خود آمده غلام
بشود یازدهم آنکه اگر کسے سنیاس دهرم گذاشته گرهست شود راجه را باید که آن را غلام خود بکند
دوازدهم آنکه مدتے معین کرده شخصے خود را در غلامی کسے قرار داده باشد سیزدهم آنکه بالطمع خود را زند

اخلاص غلامی قبول نکند و گوید که بمن نان و پارچه میداده باش و غلام شود چهارم دهم آنکه وام زر گرفته خود را بغلامی شخصے قرار بدهد پانزدهم آنکه خود را خود فروخته غلام شود و اگر کسے کسے را بزور غلام کرده باشد غلام نمی شود آنرا خلاص باید کرد و اگر کسے پسر کسے فرنگیه یا زر خرید و آورده بغیر رضا غلام سے شود آنرا خلاص باید کرد و غلامے که جان صاحب خود را از مهلکه نجات دهد آزاد میشود مثل آنکه شیرے قصد کشتن کرده باشد یا دزدے میکشته باشد غلام خلاص کند و بعد از مردن آقاے خود از میراث بهره می یابد غلامیکه بحبت نان و پارچه برضاے خود آمده غلام شده باشد اگر ترک نان و پارچه او را بکند پاک میشود فاما انچه خورده باشد همه را جواب بگوید خلاص شود و قول نارد آن که زر و خوراک نباید واپس گرفت اگر قدر قیمت گرفته است بهان خدمت عوض خوراک است و اگر خدمت نکرده است خوراک واپس بگیرد غلامیکه در گرو گرفته است اگر صاحب او زر داده خلاص بکند بصاحب او لین باید داد و غلامیکه جان صاحب خود را از مهلکه خلاص کرده باشد اگر از داه خانه پیدا شده باشد هم آزاد سے شود و هم در مرتب میراث حصه سے یابد و شخصے را که در قحط سالی خوراک داده غلام کرده است اگر خواهد آزاد شود پس از ابتداے دلغایته هر چه خورده باشد اداے آن نمود و بدهد و قول نارد آن که اگر این غلام قحط سال خدمت نموده باشد دو باده گاو بدهد آزاد و باید کرد و غلامے که در بدل اداے دین خود غلام شده است اگر مقدار دین مذکور باسود جواب بگوید خلاص سے شود سه قسم غلام هستند یکے آنکه برضاے خود غلام شده باشد دوم آنکه جنگ کرده به بند آورده باشد سیوم آنکه باے داده غلام شده باشد اگر بدل خود دیگرے را بغلامی بدهند خلاص میشوند غلامیکه براے مدت معین غلام شده باشد بعد از مرور آن مدت آزاد سے شود شخصیکه راه را گرفته غلام شده باشد اگر داه را بگذارد آزاد سے شود اگر صاحب برضاے خود هر قسم غلام را که بخواهد آزاد بکند آزاد میشود

ترتیب آزاد کردن غلام باید که سبو را از آب برود و نخود گرفته بالیستد آقاے او آن سبو را برداشته بزند سبو را بشکند بعده قدرے برنج و گل نیز بالاے سر غلام بنید از دو سه بار بگوید که ترا آزاد کردم و باو بگوید که چند قدم او بمشرق برود و سنیاسی را اگر غلام کرده باشند هیچ آزاد نمیشود اگر این غلام بر اشیحت بکند آزاد میشود برن زبون را برن اول غلامی نمی تواند کرد برن اول را برن زبون غلام میشود مثلا برهمن از برن چهتری و بیش و شودر و چهتری از بیش و شودر و بیش از برن شودر غلام میتواند گرفت بر عکس این نباید کرد دیگر سنیاسی که دهرم سنیاس گذاشته باشد

ستاگرد را

اردا چهتری غلام خود نکند **آیین کارگر و شاگرد** معمار و غیره هیا سال یا بیرت که مقرر شود که شاگرد پیش استاد
علم بیاموزد اگر در کمتر ازان مدت یاد گرفت باید که تا انتهاے آن مدت نشود و از پیش استاد نرود و در ین مدت
آنچه که پیدا کند باستاد بدهد و خود پیش از خانه استاد بخورد و شاگرد دیگر برضاے خود و مادر و پدر و قبیله
بیاید او را تعلیم باید کرد و اگر شاگرد بد کو در مدتے که براے تعلیم مقرر کرده بے رخصت استاد بجاے
برود او را تنبیه نماید و اگر قبول نکند بحکام گفته متنبه سازد و بجاے فرزند او را پرورش نماید و خوراک میداده باشد
بعد از مدت که مقرر نموده باشد رخصت شده برود آیین شخصے که بجهت خواندن بید و علوم پیش کسے
باید در آچار ادهیاے نوشته شد

فصل سیم و یکم در باب چودهری و غیره که خلاف حکم نمایند

اگر راجه برهمن فاضل و داناے بید و غیره علوم را در شهر خود جا بدهد و ما یحتاج او سرانجام کرده قرار
بدهد که بآیین مقرر زیست نماید و آنچه در کتب نوشته اند و ضابطه که راجه مقرر نموده خلاف آن نکند
یا راجه بجماعتے از برهمنان ما یحتاج سرانجام نموده فرموده که از خوراک مسافران خبردار شوند و اسپ
ازین باب نگذارند که بملک غنیم برود و اگر آن برهمن و جماعت خلاف قاعده بکنند از شهر اخراج باید کرد
و آنچه داشته باشد ازو باید گرفت فاما اگر تقصیر سهلے ازان برهمن سرزده باشد از شهر اخراج نماید بر عالت
نظر نموده چهل یا شش طلا یا شش نشک کوڑی یا صد مان نقره از صد مان نقره بگیرد و شصت باشد
میشود از و جرمانه گیرد راجه را لازم است که براے هر گروه مثل صرافان و بزازان و غیره سردار مثل
چودهری مقرر نماید فاما از مردم خوب سردار برگزیند اگر آن سردار براے خیریت و خوبی جمیع مردم
دیهه حرفے بگوید مردم را لازم است که گفته او قبول بکنند اگر کسے از مردم آن قوم گفته او را قبول نماید
ازان جرمانه باید گرفت و مقدار این جرمانه اوتم ساهس است که یکهزار و هشتاد پن باشد اگر چودهری و
مقدم پیش راجه بیایند راجه را لازم است که حاجت او را برآورده بحرمت زود رخصت بکند اگر راجه
بیک پرگنه خشکی داد یا بیک دیهه کمی و او یا زرے آنجا بخشید و گفت که بر جمیع مزارعان پرگنه قسمت
نماید و آن چودهری و مقدم تغلب نموده خود متصرف شدند راجه را باید که یازده برابر تغلب ازو بها
بگیرد کارگزاران راجه را باید کرد اسے اعمال حسنه باشند و کارے که بکنند موافق حق و حساب
بجا آورند و پاک و پاکیزه و فاضل باشند حریص و طامع نباشند راجه را لازم است که بگفته این

مقدم را

مقصدیان عمل میکرده باشد و بجرم خود گوید که از گفته مقصدیان تجاوز نماید نسبت بسوداگر و چودهری
و کاسب و اهل حرفه و مزارعه و دوکاندار و سپاه راجه برلست باید که برای آنها همچنین قرار دهد که دران صورت
و صرم آنها بود اگر خلاف آئینی که راجه برای آنها مقرر کرده باشد بکنند مال تمامی گرفته از شهر
دور باید کرد و اما اگر یکمرتبه ازین با تقصیر سر زند چنانکه در باب برهمن که خلاف قاعده بکند
جرمانه گفته جرمانه باید گرفت و اگر باز عمل بکند و مدام خلاف قاعده میکرده باشد تمامی مال گرفته در اخراج باید کرد

فصل سی و دوم در بیان مناقشه نوکر و مزدور و کرایه کش

از بابتیکه علوفه یا اجوره نیابند مناقشه بهم رسد اگر شخصی برای کاری علوفه گرفت یا اجوره گرفت
و آن خدمت بجا نیاورد و قبول نماید دو بست آنچه داده شده باشد باید گرفت و اگر خدمت بجا آورده و
علوفه یا اجوره نیافته است آنچه مقرر کرده باشند آنها بدهند و اگر خدمت بجا نیاورده و علوفه یا اجوره
نیافته است درین صورت هر قدر علوفه یا اجوره قرار داده باشد از آنها تاوان باید گرفت و قول دیگران
درین صورت آنست که بدون خدمتی که مقرر کرده بود آنها را بقدر یاد علوفه یا اجوره بدهند و دیگران برای
کار فرموده باشند آن را بجا بیارد و چیزی که سپرده باشد محافظت نگاه دارد اگر علوفه یا اجوره و چیزی
مشخص نکرده بجای خدمت زراعت و سوداگری فرموده و آخر وقت مناقشه شد پس از عمل زراعت
یا سوداگری و غیره آنچه نفع پیدا کرده باشد دهم حصه باو بدهند و اگر بر خلاف گفته آقای خود مال را
بجای غیر مقرر برد و ضائع شد در قیمت اصل نقصان نمود در اینجا آقا را تنبیه دارد و اگر بجا آورد
تمامی علوفه او بدهد و اگر بخواهد تمامی ندهد اگر از نفعی که آقا خیال کرده بود زیاده آورد پس از
علوفه مقرر چیزی دیگر باو بدهد اگر بیست کس ایک کاری چنانچه در نصف روز یا اول روز
دو کس از ان بیمار شده اند و هیژده کس تمامی آن کار را بانصرام رسانند باید که اجوره هر بیست کس
بآن هیژده کس بدهند و اگر آن کار تمامی ساخته نشد پس تفاوت اجوره دو کس وضع کرده دیگر
اجوره هیژده کس بدهد اگر کرایه کشی تا سرای نرسید که بجای برساند و آن مال از بیخبری او ضائع
شود تاوان باید گرفت و اگر راجه آن مال را گرفت یا آفت آسمانی بر آن آمد چنانچه آتشی برد
آتش برد یا کشتی در دریا غرق شد و امثال آن درین صورت تاوان نباید گرفت گر ظرفی از کجا
شکست و مالی که دران بود مثل ظرف برنج و چاه [illegible] ضائع شد قیمت آن مال را سیصد مرباد [illegible]

وغیرہ سوای ظروف از کہار بگیرد و اگر به سپاه چیزی سپرده باشند که بجای برساند و ازان
چیزی ازان مال ضایع شد از انها تاوان باید گرفت و اگر راجه آن مال را گرفت یا آفت آسمانی بر سر
آن مال آمد تاوان نباید گرفت و الا نه بگیرد و اگر کہار یا مزدور ظروفی را گم نمود ازان تاوان باید
گرفت و اگر کہار یا کرایه کش کرایه مقرر نمود چیزی قلیل یا کثیر پیشگی گرفتند و بر سر وقت حاضر
نشدند اگر بجهت کارکتخدائی کرایه کرده است پس ازینها دو بست اجوره کرایه که مقرر شده باشد
تاوان بگیرد و اگر سوای کارکتخدائی کرایه کرده باشد در صورتیکه هنوز روانه نشده اند و هرج نمودند
دکرایه دیگر بهم رسید هفتم حصه کرایه تاوان بگیرد و اگر در راه بعد از روانه شدن هرج بکنند چهارم
حصه کرایه جرمانه بگیرد و اگر در نیمه راه حرکت بکند تامی کرایه اینچه سپرده شده باشد ازانها جرمانه بگیرد
و در جمیع صورت با نها چیزی نه دهد اگر مرکب کرایه کش یا کہار بیمار شود گناه آن نیست تاوان
نباید گرفت همچنان کرایه کش حاضر شد و کہار و مزدور حاضر آمدند نهایتش شخصی که بکرایه و اجوره
گرفته بود آنها را قبول ننماید به ترتیبی که ازانها جرمانه میگرفت همان نسق ازان شخص بانها بدهند
اگر مزدور بیمار نباشد و کار و خدمت نکند ازان هشت سرخ طلا جرمانه بگیرد و اگر مزدور بیمار شد
و کار در تعویق ماند و همان مزدور بعد از به شدن انکار را بانصرام رساند اجوره را باید داد

فصل سی و سیوم در بیان قمار بازی

بدانکه قمار بازی بر سه قسم است یکی آن که بقرعه بازی کنند دوم آن که بقمار بازی کنند سیوم بقرعه
در از بکنند مثل چوپڑ اگر بچیزی که جان نداشته باشد بازی بکنند آنرا قمار گویند دیگر آنست
که بجانداری بازی بکنند مثل جنگ آهو و قوچ و خروس و کشتی درانجا شرطی بندند شخصی که خانه
قمار بازی و اسباب قمار بازی آماده کرده باشد تا هر دم آنجا آمده ازان اسباب قمار بازی
بکنند باید که از شخصی که در قمار از حریف بازی برد و اگر از صد تنکه زیاده است بحساب سر صد
پنج تنکه بگیرد و اگر از صد کم است بحساب سر صد ده تنکه بگیرد و به جبر نیز چیزی بدهد کار آن شخص
انیست که انچه کسی باسی داده باشد مخواهد که بحریف خود بدهد و بدهاند و اگر براستی ندهد بجبر
تا و قید کرده و کنک زده بدهاند و اگر آن قمار باز در قمار خانه بازی نکرده و جای دیگر پنهان شده
بازی کرده است او را از حریفی که باسی داده ستانند نباید داد و باید اگر برد و بازی ضمانت ...

بشهادت مردمیکه در قمارخانه باشند رفع مناقشه باید کرد شرایطیکه پیش ازین برای شهادت
قسامی قبول گفته در اینجا احتیاج نیست شاید انها هم مثل انهای باشد اگر قرعه دغل ساخته
باشند باید دغل باز قمار باخته باشند بسینه آن آدم دغل حمایل آن قرعه دغل انداخته بدر کنند
قول دیگر آنکه صورت پای سگ بر پیشانی آن دغل داغ کرده و از شهر و دیه بدر کنند و اگر شخصی پنهان شده
در جای قمار بازی بکند آنرا از شهر و دیه بدر باید کرد و شخصیکه قرعه دغل ساخته بدهد آنرا نیز اخراج
باید کرد و در شهر و دیه زیاده بر یکجا یا دو جا قمارخانه نباید ساخت تا دزد شناخته شود و بجهت آنکه
شخصیکه مال بدزدی یافته البته قمار بسیار خواهد باخت در بازی و دهم که بجای اینکه میکنند همین قاعده که
بجهت قمار بازی نوشته شده منظور باید داشت قول منو رکهیشر آنست که کسی قمار بازی بکند
یا دیگران را بفرماید آنها را از جا اخراج نماید شود در کردهرم برهمن پیش گیرد و دهم را باید که دادو در نکند

فصل سی و چهارم در بیان مناقشه دشنام

دشنام بر چند گونه است یکی آنکه ملک را نام برده بگوید چنانچه بگوید که ملتانیان همه بدی باشند
دوم آنکه ذات را نام برده بگوید چنانچه بگوید که افغانان همه بدی باشند سوم آنکه نام قبیله
برده بگوید چنانچه بگوید که اولاد فلان همه بدی باشد چهارم آنکه صنعت را نام برده بگوید مثل
آنکه بگوید که سناران همه بدی باشند پنجم آنکه نام همان شخص را برده بگوید و دشنام از سه حال
بیرون نیست یکی سهل و صورتش آن است که کسی بی شعور یا نادان یا بیچاره و امثال انها
بگوید دوم آنکه دشنام فحش داده باشد سوم آنکه بعیب های که آدم از آن کار مردود میشود
منسوب کند چنانچه کسی را شراب خوردن روا نیست او بگوید که تو شراب خورده یا بزن استاد
زنا کرده یا دزدیده و امثال آن جریمه دشنام اگر بهم جنس خود گفته باشد مثل برهمن
برهمن و چهتری چهتری از انجمله جریمه دشنام سهل اگرچه صورت دشنام سهل پیش ازین نوشته
شده اما درین مکان نیز واشگاف باید کرد و آن این است مثلا تا وقتی که سه بید در اکو یا نابینا
و آدم صحیح را مبروص یا لنگ بگوید صحیح الاعضا را گوش یا بینی بریده بگوید یا آدم لاغر را از روی
تمسخر فربه یا زشت رو را از روی هزل خوش صورت بگوید از آن شخص دوازده نیم پن جریمه
باید گرفت اگر نابینا را نابینا یا مبروص را مبروص بگوید نصف آن جریمه که شش پن و ربع پن

میشود جرمانه باید گرفت اگر پسر به پدر و مادر خود بگوید ازان یکصد پن جریمه باید گرفت و اگر بخسر و
اوستاد و برادر و پدر مادر و هر چند آزار رسے تا بیکس داده باشند سهل بدبد ازان یکصد پن جریمه باید
گرفت و اگر زن را بگناه دشنام بد بد ازان یکصد پن جریمه بگیرد و اگر به پدر و اوستاد و مادر راه ندهد
یعنی اگر مقابل پیدا شود و خود یک کناره شده و ایستد تا آنها هر که هست بگذرد و در صورت راه
ندادن یکصد پن جرمانه باید گرفت جرمانه دشنام فحش که هم جنس و هم برن خود داده باشد صورت
این دشنام آنست که دشنام مادر و خواهر و دختر وغیره امثال آن دشنام زن باشد تا بیست و پنج
پن جرمانه بگیرد و جرمانه بال را چه است و اگر به برن زبون مثل برهمن کهتری یا بیش به شود در دشنام
بد بد در همه صورت آنچه گفت نصف آن جریمه بگیرد و اگر به برن اعلی مثل چهتری به برهمن یا شود در
به بیش دشنام بد بد در جمیع اقسام آنچه گفت دو لبت ازان جرمانه بگیرد و اگر برن شخص دشنام بد بد
پنجاه پن جریمه بگیرد و اگر از [illegible] لوم باشد مثل مور دها شکست وغیره که در آچار ادهیای نوشته است
برهمین اندازه قیاس باید کرد و قول دیگران در صورت دشنام سهل آنکه اگر برهمن کهتری دشنام
بدهد دوازده نیم پن ازان جرمانه بگیرد و اگر چهتری به برهمن صد پن جرمانه بگیرد و اگر بیش به برهمن
دشنام بدهد و صد پن جرمانه بگیرد و باقی دیگر برین قیاس اندازه کمی و زیادتی جرمانه باید دانست
یعنی در دشنام فحش بدین حساب آنچه از اول گفته است جریمه را زیاده بگیرد و شود در اگر مرتبه
دیگر به برهمن دشنام بدهد از جرمانه اول متنبه نشود کنک باید زد و در مرتبه سیوم زبان باید برید
دشنام قسم سیوم صورتش آنست که کسی را بعیبی که آدم ازان مرده میشود منسوب سازد
مثل آن که به برهمن بگوید تو شراب خورده یا بکسی بگوید که گردن یا پای یا دست ترا بشکنم
اگر گفته باشد که گردن ترا بشکنم یا کمر ترا بشکنم یا چشم ترا کور بکنم یکصد پن جرمانه باید گرفت
اگر نام پای یا بینی یا گوش یا دست یا اعضای دیگر گفته باشد پنجاه پن جرمانه بگیرد و اگر
شخصی که دشنام داده است حقیر و ناتوان باشد و قدرت این کار که گفته است ندارد و
به شخصی که دشنام داده قوی هیکل و زورآور است ازان ده پن جرمانه باید گرفت اگر
قوی هیکل و زورآور بحقیر و ناتوان دشنام داده است ازان یکصد پن جرمانه بگیرد و ضامن
بگیرد تا بحقیر مذکور آزار نرساند و اگر بعیبی منسوب سازد مثل آن که برهمن را کشته [illegible] ساسن

جریانه بگیرد و اگر راجه یا برهمن فاضل و عابد و دیوتا را دشنام بدهد در صورت جمیع بگفتن یا اتم
ساهس جریانه باید گرفت و اگر کسی قول راشش برهمن یا اهل یک حرفه مثل بقالان را نام برده دشنام
داده باشد مدهم ساهس جریانه باید گرفت اگر نام شهری یا ملکی مثل خراسانیان یا لاهوریان نام برده
دشنام داده باشد ادتم ساهس جریانه بگیرد ترتیب جریانه دشنام تمام شد

فصل سی و پنجم

در بیان مناقشه که در خانه جنگی کسی را بهشت ولگد بزند یا بخاک و غیره مثل سرگین گل یا بر کسی
بیندازد و یا به براق مجروح سازد بدانکه آن بر سه قسم است یکی آنکه دست بر داشته فاما ضرب
نرساند دوم آنکه ضرب رسانیده فاما علامت ضرب ظاهر نیست سیوم آنکه اثر جراحت پیدا باشد
و بکسی که میزند از سه حال بیرون نیست یکی آنکه با اعلی تر از خود میزند مثل آنکه چهتری برهمن را
بزند دوم آنکه بزبون تر از خود میزند مثل آنکه برهمن چهتری را بزند سیوم آنکه حکم مساوات داشته
باشد اگر میان دو کس جنگ شروع شد یکی تغافل نمود یا کار قلیلی کرده خاموش ماند و از
جنگ درگذر نمود ازین شخص که احتراز ورزیده جریانه نباید گرفت شخصیکه در جنگ پیش دستی نموده باشد
ازو جریانه بسیار باید گرفت شخصی که مکرر جنگ میکرده باشد ازو جریانه بسیار باید گرفت اگر بطریق
پیش دستی ممکن نباشد از هر دو جریانه برابر بگیرد و اگر از چنڈال این تقصیر سرزند او را باید کشت اشیکه
به آدم بزرگ دست دراز کرده باشد کشتن چنڈال برای آن گفت که درین قسم جا از چنڈال جریانه
نباید گرفت و اگر چانڈال و آدم مردود یعنی چپت و صیاد و ماهی گیر و فیلبان و سوی ایشان غلام
کارسی کنند که دران کار جریانه باید گرفت از ایشان جریانه نگیرد و بکشد چرا که مال ایشان قابل گرفتن نیست
شخصیکه بدو کس که یکی مثل پدر دوم معلم دست دراز کند و دشنام بدهد آنرا باید کشت و اگر ازین
قسم مردم که چانڈال و صیاد و غیره گفته شد بکسی جنگ کند و آن شخص تا ایشان گناه بزند راجه در عوض
ایشانرا و چیزی نگوید و اگر جراحت نرساند شخص مناقشه جنگ از شاهد و اگر شاهد نباشد از علامت
زخم بکند فاما تحقیق نماید که علامت زخم خود بخود ساخته باشد اگر هیچ چه از شاهد و علامت تحقیق
نشود بطریق دب داده تحقیق بکند **اندازه** جریانه این فعل اگر خاک یا گل و یا سرگین ازین
قسم چیز بر کسی انداخته باشد ده پن ازان جریانه بگیرد و اگر شاش یا نجاست ازین قسم که باشد

مثل اشک و بلغم و آب دهن ناخن و موی و چرک گوش و چرک چشم و لیس خورده بر کسی بنیدازد یا
پشت پای کسی برساند بست پن جرمانه بگیرد لیکن شرط که هر دو آنها از یک جنس و یک برن باشند و
اگر برابر علی تر از خود یا بر زن دیگری بنیدازد دو بست آن جرمانه بگیرد و اگر بر زبون تر از خود بنیدازد آنچه
اول گفته است نصف آن جرمانه بگیرد و اگر آدم مست بسبب شعور بنیدازد یا کسی نادانسته و بی قصد
بر کسی بنیدازد جرمانه نباید گرفت قول دیگران در انداختن نجاست بول و غائط دستی بر دست و پای
چهل پن جرمانه بگیرد و اگر بر سر بنیدازد هشتاد پن و اگر بر شکم و پشت و سینه برساند شصت پن جرمانه بگیرد
اگر چربی و خون خشک و دریم بر کسی بنیدازد در اینجا نیز همین قدر جرمانه بگیرد و اگر از سه برن که چهتری و
بیش و شودر باشد بر برهمن را بمشت یا بپا بزند دست و پای او را باید برید اگر بمشت زده باشد دست
ببرد و اگر بپا زده باشد پای او را ببرد همین قسم اگر بیش و شودر چهتری را بزند یا شودر بیش را بزند همین
طور که در باب برهمن نوشت حکم باید کرد و اگر چهتری و بیش بجهت برهمن یراق بر داشته باشد و با ضرر
نرسانیده باشد اوتم ساهس جرمانه بگیرد و اگر یراق برآورده باشد دست او را باید برید و اگر دست
به یراق کرده فاما از غلاف برنیاورده مدهم ساهس جرمانه بگیرد و اگر شودر به برهمن نجاست بنیدازد
هر دو لب او را باید برید و اگر شودر بر برهمن بگوزد مقعد او را باید برید و در جائیکه جرمانه گفت اگر بیش
و شودر بر چهتری یا شودر بر بیش علتی که در آن جرمانه باید گرفت کرده باشند جرمانه که در مناقشه
و دشنام گفته شد بگیرد و اگر برهمن چهتری و بیش و شودر را بزند یا دست بر دارد جرمانه باید گرفت مگر
دو کس از یک جنس و یک برن برای یکدیگر دست برداشته باشند کسیکه دست یا پای یا موی
یا پارچه دیگری را گرفته بجانب خود بکشد از آن ده پن جرمیه بگیرد و اگر کسی دست بر عضو شخصی بکند
که از گرفتن آن عضو آزار تمام باو رسد یا به پارچه او را گرفته انداخته به لگد بزند یا بر چیزی ایستاده
یا نشسته باشد آنرا کشیده بنیدازد از آن ظالم یکصد پن جرمانه بگیرد و اگر کسی بچوب و سنگ شخصی را
بزند و خون از آن جراحت برنیامده باشد سی و دو پن از آن جرمیه بگیرد و اگر خون برآمده باشد شصت و چهار
پن جرمیه بگیرد و اگر پوست شگافته باشد یکصد پن جرمیه بگیرد و اگر پوست و گوشت شگافته باشد
شش نشک جرمیه بگیرد و اگر استخوان شکسته باشد آن ظالم را از شهر و دیه اخراج کند اگر پای کسی
یا دست یا دندان کسی را بشکند یا شخصی را بزند و آن شخص از شدت ضرب بیهوش شود یا گوش

یا عضوی بشکند ازان مدهم ساهس جریمه بگیرد لیکن اگر در چیزی شرکت داشته باشد و ریخته تحته
آن باهم جنگ بکنند اگر کسی شخصی را آنچنان بزند که ازان رفتن او یا تمام خون رود یا انگشت پا بیاید یا در چشم یا زبان زخم رساند
یا دست یا بازو و ذرانو بشکند ازان ظالم مدهم ساهس جریمه بگیرد و اگر یک کس را چند کس شریک شده زده باشند
ازان جماعت از هر کدام ده لبت جریمه که برای هر صورتی مقرر کرده بگیرد و اگر برن برن
اعلی را زده باشد دو برابر جریمه بگیرد و اگر در خانه جنگی مال کسی را کسی گیرد و واپس بدهد ده لبت
قیمت آن مال جریمه بگیرد و اگر ظالمی دست یا پای یا سر شخصی شکسته باشد در هر صورت آنچه جریمه گفته
ازو بگیرد و سیاست نماید معاش آنچه مظلوم را بجهت علاج از قسم ادویه و غیره در کار باشد از ظالم
بدهانند اگر کسی کمند بدیوار کسی بزند پنج پن جریمه بگیرد و اگر دیوار را دو پاره کند ده پن جریمه بگیرد و اگر
دیوار را از بنیاد بیندازد سی و پنج پن جریمه بستانند و آنچه بجهت راست نمودن دیوار خرچ شود از
متعدی بصاحب دیوار بدهانند اگر کسی در خانه شخصی چیزی که ازان آزار متصور باشد مثل خار و غیره
بیندازد شانزده پن جریمه بگیرد و اگر چیزی که ازان رفتن جان ممکن باشد بیندازد و مثل زهر مار و غیره مدهم
ساهس جریمه بگیرد و اگر کسی جانور خورد شخصی را بزند و آن جانور از قسم بز و گوسفند و آهو و امثال آنها
گفته اند دو پن جریمه بگیرد و اگر ازان جانور خون برآید چهار پن جریمه بگیرد و اگر شاخ آن گوسفند و غیره جانور
بشکند شش پن جریمه بگیرد و اگر عضوی مثل دست یا پای آن جانور را بشکند هشت پن جریمه بگیرد
و اگر آن جانور بمیرد یا عضو تناسل آن بشکند مدهم ساهس جریمه بگیرد و در شکستن عضو تناسل و
مردن آن جانور قیمت مال بصاحب مال بدهانند و اگر اسپ یا فیل و شتر و غیره جانور کلان آزار زده باشد
در هر صورت آنچه برای جانور خورد گفته شده درانصورت ده لبت آن جریمه بگیرد و اگر کسی شاخ یا بیخ
یا تنه درخت کسی را زخمی رساند و ببرید جریمه باید گرفت اگر شاخ را ببرید بیست پن جریمه بگیرد و اگر از جای
برآمدن کسی شاخ نیمه درخت را ببرید چهل پن جریمه بگیرد و اگر از بیخ ببرید هشتاد پن جریمه باید گرفت و اگر درخت
مذکور میوه دار باشد مثل انبه و انجیر و غیره در هر صورت آنچه که گفت دران صورت ده لبت آن
جریمه بگیرد در شش قسم درخت هرچند میوه دار نباشد در هر صورت آنچه که گفته شد برابر میوه دار
جریمه بگیرد اگر میوه دار باشد ده لبت میوه دار جریمه باید گرفت درختی که در جای نشستن
اهل دیه و مجمع باشد و درختی که بر بالای جای سوختن هندی باشد درختیکه برای تفریح دد

مقرر کرده باشند درختی که کنار زیارتگاه باشد مثل کنار گنگ وغیره و درختی که در عبادتگاه باشد و درختی که بزرگی آن در پران و بید مسطور است مثل پیپل و ڈهاک و هفت قسم درخت و بوته وغیره اگر کسی آنرا بشکند یا شاخ بشکند در هر صورت آنچه برای درخت کلان جرمانه مقرر کرده در آن صورت درین بوته نصف آن جرمانه بگیرد تفصیل هفت قسم نسبته گلم مثل چنبلی و رای بیل و گچهه بوته که گل بدهد اما بسیار کلان و بلند نشود و بوته کج که شاخ آن بر آید چوب مثل گوڈهل و کنیر وغیره لتا مثل انگور پزان مثل پچهق پیچه و سیم وغیره ادکهه مثل کیله و انناس وغیره بیرت مثل گرچ وغیره که بر درختان بر آید و سبز نشود و اگر آنرا بر غبار سبز نباید.

فصل سی و ششم در بیان جریمهٔ تعزیر و تخویف

کسی که مال دیگری را بزور بگیرد یا حصهٔ میراث بگیرد از آن ندهد و تمامی را خود بزور تصرف نموده یا کسی سوگند را جبه میداده باشد آنرا قبول نکرده کسی را یا زنی را بزند یا زن کسی را بتعدی بگیرد و دیگر کار که بزور ضرب بکنند آنرا نیز درین قسم باید دانست و تفصیل سه قسم است یکی آن که میوه و بیخ مثل ادرک و آب و اسباب زراعت یا زراعت را بشکند یا بمالد یا ضایع سازد یا بگیرد این را در درجهٔ یکم باید دانست دوم آنکه پارچه و غله و برگ تنبول و خانه اسباب و مرکب سواری را ضایع کند این را در دوم درجه باید دانست سیوم آنکه بزهر یا یراق کسی را بکشد یا زن دیگری مجامعت کند و دیگر گناهان که از آن کار دیگری بر دو این را در درجهٔ اول باید دانست در گناه درجهٔ سیوم تا یکصد جرمانه باید گرفت در گناه درجهٔ دوم تا پانصد جرمانه باید گرفت و در گناه درجهٔ اول اگر جرمانه بگیرد تا یکهزار بگیرد و ضامن تمام مال گرفتن و از شهر اخراج نمودن و داغ بر اعضا کردن و قطع اعضا اندازه گناه دیده در گناه درجهٔ اول باید کرد و نهایت گناه را خوب ملاحظه نماید اگر سزاوار کشتن باشد مثل آنکه کسی را کشته است آنرا بکشد و الا مستوجب بر سزای که نماید بدان سزا دهد اگر کسی مال کسی را بزور کشیده گرفته باشد دو برابر جرمانه بگیرد و اگر منکر شده باشد چهار برابر قیمت مال جرمانه باید گرفت و اگر کسی شخصی را بجهت کشتن کسی یا برای ضایع نمودن مال کسی بفرستد و او رفته آن کار را بکند پس دو چند جرمیه که در آن گناه از اهل جرمیه باید گرفت از شخصی که فرستاده بود باید گرفت و اگر کسی برای این کار شخصی بفرستد و آن کس از ترس جرمیه نرفته باشد

و شخصے که سے فرلیبد یا قرار داده باشد که زر جرمانه من خواهم داد پس ازان فرستنده چهار
برابر جرمانه باید گرفت اگر کسے در حکم معلم نباشد یا امر مردم بزرگ که فرموده اینها باید کرد بجا نیاورد
یا زن برادر را برند یا ماے که بکسے گفته باشد که تو بیده سهم آرزا انداخته و خانه که سر مهر باشد مهر را
بشکنند یا کار چودهری یا یک فرقه ضایع کنند ازان پنجاه پن جرمانه باید گرفت و اگر کسے با زن بیوه
زنا کند یا کسے را غارت میکرده باشند یا با وجود استعداد و بفقرا در رفته نذر کنند یا خانه کسی را آتش
گرفته باشد و او دیده برائے دفع نمودن آتش نه دود اشال آن یا بموجب و بیگناه و بے سبب
کسے را دشنام بد بد یا جامذال برین اعلی را بدست مساس کند یا شودر سنیاسی را آورده روز شراد
و دیو کارج در خانه طعام بخوراند شود رسنیاسی آنست که برهمن و چهتری و بیش نیست از قوم دیگر
است و سنیاسی شده یا قسمیکه لایق برزبان آوردن نباشد بر زبان بیارد و صورت آن
سوگند انیست که اگر فلانی این کار بکند بمادر و خواهر خود زنا کند اشال آن یا کار یکه او را نباید کرد
بکند مثل آنکه چهتری دهرم برهمن اختیار نماید یا پیش گل چهتری پیش بگیرد یا گاو نر تر وغیره نرده
جانور را خصی بکند یا مال شرکت را از شریک مخفی سازد یا درخت کسے را انگوزه داده ضایع سازد
یا حمل داه را بینداز یا پسر یا پدر یا مادر یا برادر یا خواهر یا معلم یا شاگرد را بموجب ترک کند ازان
یکصد پن جرمانه باید گرفت زنگریز و گازر اگر پارچه کسے را خود بپوشد سه پن جرمانه باید گرفت اگر
گازر و رنگریز پارچه کسے را بفروشد یا بجاے گرو بگذارد و یا زرے گرفته بجهت پوشیدن دیگرے
بدهد یا همین طور بے آنکه زرے گرفته باشد بجهت پوشیدن بکسے بدهد در هر دو صورت ده پن جرمانه
باید گرفت گازر را باید که پارچه مردم را بر تخته که از چوب سیمل باشد بشوید و بر سنگ وغیره نشوید
و در خانه خود بعد از شستن نگاه ندارد میگویند که در شستن مرتبه اول هشتم حصه از قیمت پارچه کم
میشود و در مرتبه دوم ششم حصه از قیمت کم مے شود و در مرتبه سیوم سیوم حصه قیمت کم میشود
و در شستن مرتبه چهارم نصف قیمت کم میشود و مرتبه پنجم پنجم حصه میماند در مرتبه ششم ششم
حصه میماند و در مرتبه هفتم هفتم حصه میماند و در مرتبه هشتم هشتم حصه میماند پارچه نو را که میشویند
آن شستن را حساب نیست بعد از آنکه پارچه را شسته رخت پوشیدنی وغیره و غلتند آن را
پوشیده بجهت شستن داده ازان وقت حساب است در شستن مرتبه نهم کهنه مے شود و قیمت

آن بیچ است مثلاً شخصی پارچه که قیمت آن بست پن است بسبب شستن داگدار کند در دفعه اول کم
کرد هفت پن جرمانه و در شستن دفعه دوم اگر گم شود شش پن بگیرد دفعه سیوم سیوم حصه هشت پن
کم کرده بگیرد و دفعه چهارم چهار پن بگیرد علی هذا القیاس یعنی اگر دفعه هشتم بجهت شومیدن داده باشد
آن گم نکند یک پن بگیرد و بعد از هشت نوبت اگر گم کند اگر بجا بر چیزی وسی قلیل سهل بگیرد والا نه معاف کند
اگر میان پدر و پسر جنگ شود و یکی در آن وقت حاضر بود و آنها را از جنگ باز نداشته برای شهادت
این مقدمه برود گواهی بدهد از آن شاهد سه پن جرمانه بگیرد و اگر شخصی در معامله پدر و پسر بوقت جنگ آمده
متعهد شود مثالش آنکه پدر میگفته باشد که من در دو نگه شوم اینقدر بدهم و پسر به پدر میگفته باشد که اگر من …
بدهم اینقدر خواهم داد و یکی آمده ضامن آن مال شود از آن شخص بست و چهار پن جرمانه باید گرفت و
همین ترتیب در جنگ زن و شوهر باید دانست اگر بقال ترازو و یا پیمانه قلب بسازد یا سنگ وزن بجهت
دادن غله کم و بجهت گرفتن غله زیاده ساخته باشد یا در وزن نمودن کم وزن کند یا روپیه قلب
بسازد یا فرمان لباسی درست نماید جرمانه اوّل ساهس بگیرد اگر جوهری بازار سنگ وزن را که کم
است پوره بگوید و آنکه پوره است آنرا کم بگوید یا صراف روپیه قلب را خوب و خوب را قلب بگوید از ان
جرمانه اوّل ساهس بگیرد طبیب و معالج اگر علم طب نخوانده باشد و علاج چهارپا کرده باشد
اوّل ساهس جرمانه بگیرد و اگر همین قسم علاج آدمی سهل و زبون و مردم سایر کرده باشند دوم
ساهس جرمانه بگیرد و اگر همین قسم علاج نوکران راجه عمده کرده باشد اوّل ساهس جرمانه بگیرد و در
جرمانه علاج جانور قیمت جانور کلان و خورد و فهمیده باندازه آن جرمانه بگیرد کسی را که بنا بدست بندد
یا کسی را بحکم راجه به بندد و یا کسی را که تا معامله مشخص نشود نباید گذاشت بحکم راجه بگذارد از ان
جرمانه اوّل ساهس بگیرد و اگر بقال در وزن کردن یا کسی در پیمودن به پیمانه هشتم حصه کم بدهد یا هشتم حصه
زیاده بگیرد از آن دو صد پن جرمانه باید گرفت اگر در وزن کردن یا پیمودن چیزی از هشتم حصه کمتر یا زیاده بعمل
آمده باشد باندازه آن جرمانه بگیرد و اگر در دوا یا روغن یا تیل یا نمک یا خوشبوی یا غله یا قند سیاه
یا انگوره و مرچ چیزی دیگر داخل کرده بفروشد از آن شانزده پن جرمانه باید گرفت و اگر گل و جواهر
و چرم و ریسمان و سوت و آهن و چوب و پوست درخت و پارچه از جنس دیگر باشد و جنس دیگر
نام کرده بفروشد هشت برابر قیمت آن مال جرمانه باید گرفت اگر جنس اعلی نموده و قیمت مشخص کرده

جنس زبون بدهد مثل مشک علی یا بجاے طلا زر نج یا جنس خوب نموده جنس زبون بتیز دستی مخر بر
کرده بگیرد بگذارد ودر اینجا قیمت جنس اول ونقدی را حساب کرده سر هر پن پنجاه پن جرمانه بگیرد دیگر
اگر در نرخ تغلب نموده باشد سر هر پن صد پن جرمانه بگیرد مثلا اگر قیمت آن ده پن است ده صد
پن جریمه بگیرد دیگر راجه به سوداگران وبیوپاریان فرموده باشد که اجره مسوران یا معماران
یا کرایه کرایکشان مشخص کنند وآسانا از نرخ ومعمول وقت واقف هستند خریده ودانسته کم تشخیص
کرده باشند یا زیاده کرده اند از هر کدام آنها هزار پن جریمه بگیرد دیگر جماعتی از سوداگران یا بقالان متاعی
یا جنسی هر نوع که باشد بجهت فروختن آورده اند و با یکدیگر متفق شده قیمت آنرا کم نموده خریده اند یا قیمت
متاع خود را متفق شده زیاده کرده اند و نرخ گران نموده اند از هر کدام اتهم ساهس جرمانه باید گرفت
جنسی که برای فروختن بیارند باید که آنرا بقیمتی که سر دروازه خانه راجه مشخص شود بفروخته باشند
ومردم راجه را میباید که خرید وکرایه ونفع آنها قیاس کرده نرخ قرار داده باشند اگر مشخص نمودن
نرخ هر روز متعذر باشد بعد از پنج روز یا هفت روز یا پانزده روز یکبار البته نرخ مقرر بکنند اگر
سوداگر یا غله فروش وغیره مالی را که آورده اند از ملک همین راجه است وهمان روز که آورده اند فروختند
سر بصد پن ده پن نفع باید داد اگر جنسی را که از ملک همین راجه آورده اند در روز دیگر چند فروخته
نشد بعد از آن فروختند از پنج من که گفته شد کرایه وزکوة وخوراک وغیره اخراجات بر آن افزوده
سر بصد پن پنج پن نفع باید داد اگر از مسافت آورده اند در روز چند فروخته نشد بعد آنرا فروختند
باید که خرچ خوراک آمد ورفت وقیمت ریسمان ولفافه وغیره که بجهت بستن وپیچیدن متاع صرف
شده باشد وزکوة وکرایه راه وکرایه خانه که آن متاع را در آن خانه گذاشته باشند داخل قیمت
اصل حساب کرده سر بصد یکصد ده پن نفع بدهند

فصل سی وششم

در بیان آنکه اگر کسی مالی را بفروخته وزر بگیرد وبخواهد که آنرا باز دهد وبعضی خصوصیات دیگر از این قبیل
میگوید که مال از دو حال بیرون نیست متحرک است یا غیر متحرک اکنون بیان متحرک وآن بر شش
وجه است یکی آنکه بشمار فروخته شود مثل انبه وسیب وترتره وغیره دوم آنکه بوزن فروخته شود
مثل کافور وزعفران وغیره سیوم آنکه به پیمانه بفروشند مثل غله وچونه وغیره چهارم آنکه

افعال را دیده بگیرند مثل اسپ و گاو میش وغیره ششم آنکه چیزه و سبزرا دیده گیرند مثل دانه و رتنا و
یا غیر رتنا هفتم آنکه تابندگی و درخشندگی را دیده بگیرند مثال مروارید یاقوت و امثال آن
اگر فروشنده قیمت را مشخص نموده مباسے آن اگرفت و نخواهد که مال را بدهد باید که ملاحظه نماید
که قیمت آن مال از روزیکه سود کرده بودند امروز چه حال دارد و اگر ارزان شده باشد پس تفاوت
ارزانی نرخ وجنس اضافه بدهند و اگر قیمت برابر است پس مردم دیگر از خرید آن را و بحسبه قدر
منافع یافتند آنقدر نفع بدهند یا سود آن قدر مدت بدهند اگر نرخ گران شده باشد در آنصورت
هم سود بدهند و اگر سوداگرے از جاے دیگر آمد و سود کرده و فروشنده با وجه مالکی نموده پس
سود را مطابق نفع که در آن ملک متصور باشد بدهند الحال بیان قسم دوم که غیر متحرک است
مثل باغ و حویلی و تالاب وغیره اگر این قسم چیزے را فروخته قیمت را گرفت و متاع نداد باید
که در آن نفع شده است یا نقصان بدان راه یافته نفع مثل آنکه از باغ و زمین زراعت محصول
شده است یا از حویلی کرایه یافته درین صورت آن متاع را با فایده بدهند و نقصان آنکه عمارت
خانه ریخته است یا درختے از باغ شکسته است یا سوراخے در کنار تالاب شده است در صورت
آنچه برای مرمت آن مکان در کار شود حساب کرده با آن مال بدهند اگر مشتری مال نخواهد
زر او را در صورت نفع با نفع در صورت نقصان زرے که بجهت مرمت حساب شود و بآن قدر اضافه
بدهند و در متحرک نیز از چیزیکه سوای فروختن نفع حاصل کردن ممکن باشد بر همین قیاس عمل
باید نمود مثالش آن که اسپے را فروخته زر گرفت و آنرا نداده خودش بعنوان نوکری وغیره بر آن
اسپ زر حاصل کرد پس زر مشتری را با آن زر که او پیدا کرده است بدهند یا عرابه را فروخته
زر گرفت و آنرا نداده بدیگرے بطریق کرایه داده زرے حاصل نموده زرے که در کرایه حاصل
شده باشد با زر مشتری بمشتری باید داد و آنچه در وقتے که بایع زر را گرفته مال مشتری
بدهد و در شهر خودش یا به مسافتے فرستاده بفروشد آنچه باید کرد پیش ازین تفصیل نوشته
شد شخصے مالے فروخته زر گرفت و مال را بمشتری نداده است و درین اثنا آن مال را دزد
یا کسے برد یا در آتش سوخت نقصان بایع است بمشتری دخل ندارد و اگر خریدار زرے
داده مال را خرید اما از پیش او نبرده است و نمیگیرد و زر خود واپس میخواهد زر او را واپس باید داد

نمائش در بیگار نقصانیکه بصاحب مال برسد از مشتری باید داد اگر مشتری مالے را خریده
و باز پیش بایع گذاشته رفت درین اثنا آن مال سوخت یا راجه گرفت یا ضرر و نقصان نسبت
ببایع دخلے ندارد اگر مال قلب را به نرخ مال خوب فروخته باشد یا مالے را خریدار بسے
قیمت مشخص کرده میخواهد که زر داده بگیرد درین اثنا بایع بدست خریدار دیگر که در قیمت چیزے
زیاده کرده است داد در هر صورت دوبرابر قیمت مال جرمانه باید گرفت قول نارد انکه در هر دو
صورت یکے آنکه مال خوب نموده قیمت مشخص کرده جنس زبون داد دوم آنکه خریدار بی
قیمت مال مشخص کرده میخواهد که بگیرد و بایع آن جنس را بچیزے زیاده گرفته درمیان مجلس بدست
دیگرے بفروخته پس در هر گناه دوبرابر قیمت مال راجه جرمانه بگیرد و همان قدر زر بمشتری بدهد
تا اینجا هر مناقشه که در خرید فروخت نوشته شد صورتش آن بود که مشتری زر ببایع داده باشد
و اگر مشتری زر نداده و برای اداے زر وعده مقرر کرده مطابق وعده عمل نماید و اگر
مشتری زر بوعده نرساند و بایع آن متاع را بجاے دیگر فروخت گناهے بر آن لازم نمی آید
اگر وعده مقرر نکرده جانبین در برگردیدن از سودا اختیار دارند اگر شخصے از نرخ قیمت
اشیا خبردار نیست و بدانست خود خوب تحقیق نموده خرید و زر داد بعد آن بخانه آمده فهمیده
که غلط کرده است سود ندارد و باین حال اگر مناقشه نماید ششم حصه قیمت مال ازان مشتری
جرمانه باید گرفت و اگر خوب تحقیق کرده نگرفت نمائش ده روز بران گذشت همین حکم دارد
بهمین دستور اگر فروشنده بعد از فروختن و زر گرفتن پشیمان شود که مال خوب بقیمت سهل بفروخت
نفعے ندارد و اگر مناقشه نماید ششم حصه قیمت مال جرمانه باید گرفت اگر جمعے شریک شده
سوداے کردند و نفعے یافتند باید که باندازه مال خود هر کدام نفع حصه کرده بگیرند و اگر یکدیگر
حصه کم و بیش قرار داده باشند پس بموجب قرارداد عمل آورند و رقاصان و مطربان وغیره
ازین قبیل آدم متفق شده بجاے بروند و چیزے بیابند برابر قسمت کرده بگیرند و اگر میان یکدیگر
حصه قرار داده باشند مطابق قرارداد بگیرند اگر جمعے در یک مال شریک هستند و آنرا بیکے
داده اند که باین قدر مبلغ بفروشد و او کمتر ازان فروخت نقصان را در حصه همان فروشنده
حساب باید کرد و اگر جمعے در یک مال شریک هستند و یکے بر رضاے دیگرے آنرا فروخت

۱۰

انچه نقصان شد از فروشنده باید داهانید واگر مال شرکت را کسے از بخبری گم شود یا ضایع
کرد قیمت آنرا از ان شخص باید داهانید اگر در شهرے آفت یا ستمے از جانب حکام باوز و رسید
و در انوقت مال شرکت را یک کس بجا نفقت نگاه داشت پس دهم حصه از زر نفع بآن شخص زیاده
باید داهانید اگر مالے برائے فروختن آورند در حضور راجه قیمت آن مشخص بشد بستم حصه قیمت
مال مذکور را جه بگیرد اگر راجه منع کرده و قدغن شوده که فلان چیز مثل جواهر یا فیل بنظر بی نگذرد
کسے نفروشد یا جنسے را قرار داده که در فلان بازار فروخته شود و شخصے خلاف حکمی کرده فروخت
باید که آن مال را راجه بگیرد بصاحب مال از قیمت آن چیزے ندهد اگر شخصے جواهر خوب یا فیل وغیره
متاع نفیس را از ترس آنکه راجه برائے خود خواهد خرید دهد و دستے فروخت آن مال را راجه بصفت
بگیرد و در قیمت آن چیزے ندهد اگر کسے از ترس زکواة مال خود را بخفیه فروخت یا از عمد کم داند
زکواة قیمتے یا که بآن مال فروخته است کمتر ظاهر کرد پس در هر دو صورت انچه زکواة آن مال
باشد هشت برابر آن بگیرد اگر داروغه زکواة خشکی در زکواة دریا عمل نماید یا داروغه زکواة دریا در
زکواة خشکی دخل بکند از هر کدام ده پن جرمانه بگیرد اگر در همسایه شخصے برهمن خانه داشته باشد
و آن شخص متمول باشد و این برهمن نیز در علوم وغیره انچه گفته اند دانا است و آن شخص در روز
شرادهه وغیره ازین قسم روز بجهت خورانیدن طعام آن برهمن همسایه خود را نطلبد از ان ده پن
جرمانه باید گرفت همسایه آنست که دروازه خانه او روبروے دروازه خانه آنکس باشد یا در جوار
این کس خانه داشته باشد ۞

فصل سی و هشتم در اندازه زکوة

اندازه زکوة که در گذرهاے دریا راجه بگیرد از آدم سوار یک پن از آدم پیاده که سواری داشته
باشد نیم پن و از جانور خالی و زن ربع پن بگیرد و از آدم خالی راه گذر نیم پن و از اعرابه و شتر
وغیره اگر مال سوداگری بران بار کرده باشند بر اندازه قیمت مال زکوة بگیرد و از اعرابه وغیره
خالی قلیلے بگیرد و از آدم غریب و عاجز قلیل یا سبیلے بگیرد اندازه زکوة خشکی اینست که در شهرے
که مال فروخته میشود مقرر است که بے آنکه مردم راجه قیمت مشخص نکنند هیچ چیز فروخته نشود
نودهم حصه از قیمت مال زکوة بگیرند از سنگتراش و معمار وغیره اهل حرفه از هر جنس که باشد

و خورد سال و وکیل و شخصے که بجای دیگر کرمیفرسته باشند آدم گدا و فقیر بالا زده و برهمن
شرو تری یعنی فاضل و سنیاسیان برهنه تن و متاع جگ و شخصے که اسباب جگ میبرد
در خشکی و در گذرهاے دریا و کوه نباید گرفت ❊

فصل سی و نهم در بیان مال لاوارث و قسمت شرکا

اگر سوداگرے یا شخصے متاعے از دور دست براے فروختن در دو فوت شد مال او پسر پسر
اولاد و سپند وغیره معلوم غیر اولاد و خویش پدری و مادری و اون غیره و شرکای تجارت از ملک دیگر آمده باشند بگیرند اگر کسے نباشد مال آن راجه بگیرد
و قول دیگر آنکه آن مال تا ده سال امانت باشد و محافظت مال امانت مردم راجه بکنند اگر
اگر در مدت ورثا او بیایند بسپرد و بعد الانه بعد از ده سال راجه بگیرد و اگر چند کس بشرکت تجارت
میکنند و ازان میان یکے متبعلی ظاهر شد از حصه او بے نفع یعنی مال اصل او داده از
میان خود خارج کنند اگر در شرکا یکے بیمار شود یا در معاملات وقوف ندارد عوض خود
گماشته خود تعین کند مزارعان و اهل حرفه و کسانیکه جگ میکنانند مجموعه آنها شانزده
شخص میشود اگر باهم شریک باشند بدستورے که براے سوداگران گفته شد عمل نماید
قول منو رکهیشر آن که کسانیکه جگ میکنانند میان خود بدین ترتیب قسمت نمایند نصف را
چهار آچارج که مشار الیه آن مردم باشند بگیرند و نصف را دیگران صورتش اینست که مثلا
صد ماده گاو است چهار کس که مشار الیه هستند چهل و هشت بگیرند و چهار دیگر که رتبه آنها
پائین تر از اعلی است بست و چهار بگیرند و چهار دیگر از آنها پائین تر اند شانزده بگیرند و چهار
دیگر که از همه اسفل اند دوازده بگیرند

فصل چهلم در بیان دزدی و خون ناحق

اول در بیان دزدی و آن بر دو قسم است یکے آنکه دزد در خانه شخصے ریخته مال او ببرد
دوم آنکه بخفیه برد و پنهان نگاهدارد کسانیکه دزد در ریخته این کار کرده اند پنهان نیستند معلوم
همه کس میشود باید که راجه و حاکم آنها را خفیه باشد یا در بحیری یعنی در هر وقت که بیاید
بکشد و مال را بگیرد و دزدیکه بخفیه دزدی کرده براے پیدا کردن دزد گوناگون تلاش باید کرد
مثل انگ نشان قدم دزد و اگر فتے پے برد دوم آنکه از جمله متاع که بدزدی رفته مقدارے

پیش کسے ظاہر شود و ازین رنگذر دزد دید کند سیوم آنکه دزدیکه در میان مردم مشهور باشد
آنرا بگیرد چهارم آنکه کسے بر وجهه یکبار دزدی کرده ظاهر شده باشد بمرتبه دوم اگر آنجا
دزدی شود آنرا باید گرفت پنجم آنکه آدم بے نام و نشان که خانه خویش و قوم در وسیهے ندارد
یا نوکر یا سوداگر نیست و همین قسم میگذراند آنرا در قید باید کرد شخصیکه ذات یا نام یا خانه یا جاے
مسکن یا دیهه شهر وطن خود پنهان کند آنرا هم باید گرفت شخصے که بسیار مشغوف به قمار بازی
یا شراب خوارگی یا لولی بازی باشد آنرا هم باید گرفت اگر تحقیق دزدان میکرده باشند و دهن
و حلق کسے بسبب کے خشک شود یا در آواز او تغیرے راه یابد آنرا هم باید گرفت و اگر در تحقیق المقدمه
عرق بر پیشانی شخصے از ترس ظاهر شود آنرا هم باید گرفت اگر شخصے از خورد سالی یا همسایه کسے
احوال خانه و صورت عمارت و کیفیت مال کسے استفسار میکرده باشد او را هم باید گرفت و
آدمیکه در حقیقت از قسم دیگر باشد و بصورت دیگر زیست میکرده باشد آنرا هم باید گرفت و
مثالش آنست که در ذات چانڈال است و در صورت برهمن میگردد یا صیاد است و بلباس فقیر
میگردد و شخصے که خرچ از دخل خود زیاد میکرده باشد آنرا هم باید گرفت شخصیکه اشیای کهنه
یا ظروف شکسته براے فروختن بیارد آنرا هم تحقیق باید کرد و نهایتش آنها را بگیرد و بحقیقت
هر کدام وارسی نماید و محض بقیاس دزد قرار نه دهد اگر بر کسے دزدی ثابت شود او را دزد دانند
و اگر مالے از جمله متاع دزدی پیش کسے بیاید در آنجا نیز وارسی نماید بجهت آنکه شاید آن شخص
این مال را جاے افتاده یافته باشد یا در کندیدن از زیر زمین یافته باشد یا دزد جاے
انداخته او یافته باشد اگر این قسم کسے که او را با مال گرفته باشند خود را از شاهد حال و قسم و به
و بر حقیقت اشیاے که در دست دارد ظاهر ساخته پاک نکند دزد باید دانست متاعے که بدزدی
رفته از و باید دهانید که مدعا علیه قسم بخورد اگر مدعا علیه قسم نخورد بگوید که مدعی قسم خورده بگیرد
در ان صورت مدعی قسم بخورد و شاید آن شخص که خود را از دزدی پاک میسازد اگر برین معنی
گواهی بدهند که روزیکه این دزدی شده با او انکس در فلان مسافت بودیم و این در آنوقت
پیش ما بود باید شنید و اگر خلاف این گویند شهادت آنها نباید شنید اکثر ده چیز ماشه ور ده
جرمانه دزد آنست که بگوناگون سیاست باید کشت و تا ممکن باشد مال دزدی بجنس یا قیمت

بصاحب مال از دزد دهانیده و دزد را بکشد بنا تحقیق اگر دزد دزدی کلان کرده باشد و آن دزدی
بمقابل ادتم ساهس باشد بکشد اگر مال کمی مثل گل یا شاخ درخت یا میوه یا دو سه پارچه چنین دزدیده
باشد آنرا نباید کشت مقدار گناه دیده جرمانه باید گرفت اگر برهمن دزدی کلان بکند بر پیشانی او داغ
نموده از ملک خود بدر کند برهمن را نباید کشت صورت داغ مذکور باید که شبیه قدم سگ باشد و اگر
برهمن مال دزدی واپس دهد و پرایشچت کند در پیشانی او داغ نباید کرد دانده جرمانه ادتم ساهس
باید گرفت اگر در دیهی دزدی شده باشد یا در حدود دیهی کسی را کشته مقدم آن دیهه را بگیرد
تا دزد را گرفته بدهد یا جواب مال گوید و اگر آن مقدم پی دزد را از دیهه خود برآورده بحدود دیهه دیگر
رساند مقدم آن دیهه را بگیرد و ازان باز خواست نماید اگر پی دزدی از دیهی برآمده بدیگر دیهه نرسید
پس مقدمان دیهات نواحی آن دیهه را در قید بکنند و اگر برانها هم ثابت نشود طرفداران پرگنه را
گرفته ازانها باز خواست کنند و اگر برآنها هم ثابت نشود محافظان و داروغهای راه وغیره را
که دران حدود باشند گرفته باز خواست بکنند طریق دیگر قول اصح درین ضابطه آنست که اگر پی
دزدی به دیهی برسد مقدم آن دیهه جواب بگوید یا از دیهه خود پی بدیگر جا رساند و اگر بطریقی
کسی را در جای کشته اند یا مال کسی رفته است که آن مکان در پنج شش دیهه واقع است
و از آسیب باد یا بطرز دیگر پی ضایع شد پس جمیع آن دیهه جواب معامله بگویند بنا تحقیق و دیهی
که نزدیک باشد زیاده بدهد و دیهی که دور باشد کم بدهد اگر مقدمان این دیهات از روی
قسم وغیره خود را خلاص کردند چودهری جواب بگوید و اگر چودهری خلاص شود کوتوال و داروغه
راه محافظان آن مکان جواب بگویند و اگر راجه از تنها دادن از خزانه خود بدهد حاصل آنکه
یا راجه مال دزدی پیدا کرده بدهد یا از خزانه خود بدهد و اگر زراعت کسی را شخصی بدزدی ببرد
باید دید که خار بندی وغیره بجهت محافظت آن ساخته است یا نه اگر نساخته باشد گناه
صاحب زراعت است و اگر خار بندی ساخته است محافظان آن راه جواب بگویند و در معامله
کشته شدن شخصیکه در راه کشته باشد و قاتل آن پیدا نیست بطریق تفتیش مال دزدی عمل باید کرد
اگر مال کسی که بدزدی رفته دعوی زیاده میکرده باشد یا در کمی و زیادتی مظنه بهم رسد
از صاحب مال شاهد یا روزنامچه طلب نماید یا قسم بگیرد و اگر کسی اسپ یا فیل بدزدد یا کسی را

به جبر بکشند یا مکان غارت نماید آنرا به دار باید کشید اگر کسی خانهٔ ملک یا دوکان راجه
یا عماری و انبار سبب دزدی سوراخ کند یا فیل و اسپ راجه دزدی بکشد یا آلات رتهه سواری راجه دزدی
بشکند آنرا باید کشت اگر او چیکه بدست بقیه دست او را باید برید اگر گره بدست بقیه انگشت زرکه
ابهام باشد و شبابه او را باید برید اگر مرتبه دوم از آنها عمل نکرده بر صرف زند یک دست و پاے
ببرد فا یا قطع اعضا و سنے باید کرد که مقدار مال او تمام ساهس که هزار پن است باشد اگر او چیکه و گره
در مرتبه سیوم عمل بد کنند آنها را باید کشت فا باید دانست که در ذات اعلی و اسفل و مقدار مالے
که کسے بطرز یاد چیکی گرفته باشد و مال کدام کس گرفته و بجیه طرفی گرفته آنرا نگاه داشته یا صرف
نمود و ومن پنج سال در دو قوت و زبونی و ملک و وقت و صنعت دزد نظر کرده و تمیع اعتبار ترتیب
دارسیده جرمانه کم و زیاد انچه مناسب داند قرار دهد اگر جمیع مراتب مفصل نوشته شود
بطول میکشد میانه روے بکار برده راهے وا مینماید این قسم چیزها را اگر کسے بدزد دمال جزو قسم
سیوم باید دانست ظروف گل مفرش پا جامه ابریشم استخوان چوب چسم گاه و بوریا وتیهل آن
ساگ سبزی غله پوست پاک نکرده برنج و آرد وغیره شکل آن این چیزها را کسے بدزد دمال
میانه باید دانست پارچه سواے ابریشمی جانور پرنده سواے ماده گاو و فلزات سواے
طلا جو و ساجهی این چیزها را اگر بدزد د مال اول باید دانست طلا جواهر پارچه ابریشمی و اه غلام
ماده گاو فیل سرپه مال راجه و برهمن و دیوتا باید که در دزدی مال اول جرمانه اوتم ساهس در
دزدی مال دوم جرمانه مدهم ساهس و در دزدی مال سیوم جرمانه ادهم ساهس بکند بقیمت مال
نظر کرده جرمانه کم زیاد باید کرد اگر دال جنس دوم و سیوم از برهمن باشد از قسم اول اعتبار
باید کرد آنکه در بالا گفت که ذات دزد نظر بکند براے آنست که در جائے که از شود دهشت پن باید
گرفت و از سپاه از بیش شانزده پن بگیرد و از چهتری سی دو پن بگیرد و از برهمن شصت و چهار پن بگیرد
بلکه از برهمن یکصد پن بگیرد و آن که گفت به مقدار مال نظر بکند براے آنست که اگر غله زیاده
از انچه در ده سبو گنجد بدزد آنرا باید کشت و اگر کمتر از ده سبو دزدیده باشد یازده برابر مال
جرمانه باید گرفت و مقدار غله یک سبو لبت درون است در یک درون شش و نیم آثار بوزن
شاهجهانی جو سے گنجد نهایتش دزد و مال شخصے که دزدیده آنرا او قحط سالی یا از زیانی غله نظر و آورده

از جنیه بیشتر بودن قطع اعضا و کشتن آنچه مناسب داند بکند اگر قیمت مال جنس اول از صد کرشن طلا زیاده
باشد باید کشت و از صد کمتر و از پنجاه کرشن طلا زیاده باشد دست ببرد و اگر تا پنجاه کرشن طلا باشد
یازده برابر مال جرمانه بگیرد ۞ اگر جواهر یا زن کسی آدم بزرگ را دزدیده باشد دزد را باید کشت
اگر غلام را کسی بدزدد از دزد او تم ساهس جرمانه باید گرفت و اگر داه کسی را بدزدد تمامی مال
آنرا باید گرفت و اگر دختر کسی را بدزدد دزد را باید کشت اگر مال قلیلی از غریبی بدزدد پنج برابر
جرمانه باید گرفت قول نارد آنکه این قسم مال را از جنس زبون دانسته پنج برابر قیمت آن جرمیه باید گرفت
ظروف گل و چوب بانس و کاه و پوست و استخوان و سبزی و بیخ مثل ادرک و زنجبیل و شیر و خغرات
روغن زرد و آنچه از شیره نیشکر ساخته باشند نمک تیل طعام پخته برنج آرد و غیره غلا ماهی گوشت
سوای این هرچه قیمت آنها سهل بوده باشد دو برابر قیمت دزدان جرمانه باید گرفت و در بعضی
جا اگر دزدی کم هم شده باشد قطع دست نموده بردار باید کشید و آن اینست بوقت شب دیوار را
سوراخ کرده دزدی کرده باشد بهمین قیاس اندازه گناه نیز بخاطر آورده سزا باید داد و اگر برهمن
گند اگر رسته مسافر چیز سهل دزدیده باشد از آن جرمانه نباید گرفت و آن مال سهل اینست
دو نیشکر دو ثمر یا مقدار پسی غله سبز یا مشت غله شیر ملکه خاوند زراعت در وقت گرفتن
منع نکند اگر کسی شش روز از جهت ناداری گرسنه مانده باشد در روز هفتم خوراک یکروزه
از جای بدتر زبون بگیرد گناهگار نمیشود ۞

فصل چهارم در بیان صورت جرمانه تشخیص دزد و گناهگار

اگر کسی دزد یا خونی را خانه و ستر کند بجهت دزدی یا کشتن کسی جا بدهد یا دزدی کرده یا کسی را کشته
میرفته باشد برای بودن جا بدهد یا در گرسنگی طعام و در تشنگی آب و در سرما آتش و آلات
دزدی یا چیزی یا چیزی دیگر که مناسب این کار باشد بدهد آن را جرمانه اوتم ساهس
باید کرد به شرطی که دزد یا خونی را دانسته این علت یاد کرده باشد اگر کسی که
قوت گرفتن و کشتن دزد داشته
باشد و دانسته تغافل کند
از آن نیز جرمانه اوتم ساهس گرفت

فصل چهل و دوم در بیان تحقیقات خون و بعضی خصوصیات دیگر

اگر کسے بر کسے یراق بیندازد یا حمل داره بیندازد ازان جرمانه اوتم ساهس بگیرد بشرطیکه حمل داره
از برهمن نباشد واگر آن حمل که انداخته است از برهمن باشد گناه برهمه هتیا یعنی کشتن برهمن
مے شود اگر کسے آدم خوب پرهیزگار زنے را بزند ازان جرمانه اوتم ساهس بگیرد واگر آدم دون را
بزند جرمانه مدهم ساهس بگیرد گفته اند که زن را نباید کشت اما زنے را که باید کشت برین تفصیل از
زنیکه حمل بیندازد و زنیکه شوهر خود را بکشد زنیکه بند آب را که گوناگون آدم ازان نفع میگرفته
باشند آن را بشکند زنیکه بعد از حیض غسل نگذارد که شوهر با او مواصلت کند در گلوے این قسم
زنان سنگ بسته در دریا غرق کند بشرطے بکشد که این زنان در وقت کشتن حمل نداشته باشند
زنیکه زهر در طعام وآب بکسے بدهد یا آتش بقصد سوختن در دیهه بزند یا شوهر یا اوستاد یا پسر
دختر خود را بکشد هر دو گوش بینی لب و دستهاے او را بریده آن را در پاے نرگاو قوی هیکل
به بندد تا کشاله نموده بکشد بشرطے که حمل نداشته باشد اگر شخصے را در محلے یا کوچه یا باغے
کشته باشند و آن را در شب یا بوقتے کشته که قاتل را کسے ندیده و نه بیند باید که او و غلام و
نوکران او را طلب داشته تحقیق نماید که او وقات گذران چه قسم میشد و نشست و برخاست
با کدام بکجا میکرد و بجهت نوکری یا تجارت یا کارے همراه کدام کس رفته بود و از قبیله او
تحقیق نماید که این مقتول دشمنی و مناقشه بکدام کس داشت به کدام چیز مایل بود و از
زنان فاحشه و زنان قبیله او نیز تحقیق نماید که موجب کشته شدن چیست و این شخص
بکدام زن مایل بود غرض از روے عقل و تدبیر قاتل را پیدا کرده بقصاص
رساند و مکان کشته شدن را دیده از باغبان مثل مردم صحرائی گاوبان و صیاد
و مارگیر و هیزم کش وغیره نیز تحقیق این معامله باید کرد اگر شخصے زراعت پخته
یا خرمن یا جاے که کاه و هیزم بیرون دیهه آن جا جمع نموده باشند یا
خانه یا باغ یا دیهه بسوزد یا به زن راجه جماع کند آن را در بوریا پیچیده
باید سوخت ؞

فصل چهل سیوم در آئین تحقیق زنا و غیره آنچه بآن متعلق باشد

وآن بر سه قسم است اول و دوم و سیوم قسم اول آن است که در بیمحل و بیوقت مشغول آن که در خلوت و تنهائی به زن کسی کرشمه نظر کند یا بخندد و یا بزبان دیگر که معلوم مردم نباشد حرف بزند دوم آنکه خوشبوی اچهایل گل یا زیور یا پارچه و سوای این چیز دیگر برای خوردن و پوشیدن آن زن دیگری بفرستد سیوم آنکه در خلوت با زن دیگری بر یک فرش نشسته باشد یا اعضا یا موی یکدیگر بطریق بازی گرفته باشند یا هم هم آغوش شده به بینند زخم دندان بر چهره یا زخم ناخن بر دست یا سینه باشد رخت برآورده برهنه شده باشد یا کمر یکدیگر گرفته باشند یا دست بازار بند و کمو کیشدی کرده باشند یا به پستان و موی سر و اعضای دیگر از روی خوشحالی دست کرده باشند یا بنشیند هرگز پیش کسی با او یکجا نشسته باشد مرد بیگانه زنی را مساس نمود و او راضی شده خاموش باشد فریاد و غوغا نکند و اگر این حرکات زنی با مرد بیگانه بجا آورد و مرد سکوت اختیار نماید این همه علامات شناختن مرد و زن زانی است نهایتش محض همین علامت شخص زانی قرار نیابد اگر آن مرد و زن را که مردم باین حال دیده باشند یا شنیده باشند زانی باید دانست اگر مردی میان جماعه نشسته گوید که من از زن فلان بسیار محظوظ هستم و با او فعل بد کرده ام از او نیز تحقیق باید کرد و اگر کسی را منع کرده باشند که به زن فلان حرف نزنی او حرف و حکایت کند از ان دو صد پن جرمانه بگیرد اگر شوهر یا سید زنی را منع کرده باشند که بفلان مرد حرف نزند او حرف و حکایت بکند یکصد پن از آن زن جرمانه بگیرد در باب زنان طوایف که برضای مردم خویش دیگران میروند این حکم نیست اگر مرد با زن برهمن که آن زن را محافظت کرده باشند بزور زنا کند کهتری و بیش و شودر از آن مرد جرمانه باید گرفت و اگر برضای آن زن این کار کرده باشد یا زبون از برن او باشد یا زن محفوظ نیست پانصد پن جرمانه بگیرد میان طور بصورتیکه نوشته اگر کهتری بیش شود در باره آن هم برن بدفعلی کند هزار پن جرمانه بگیرد اگر مردی با زن هم برن و هم جنس خود زنا کند از ان مرد هزار پن جرمانه بگیرد اگر مردی با زن زبون تر از قوم خود زنا کند از آن پانصد پن

جرمیه بگیرد واگر کسے با زن خاله و خویشداش یعنی زن ماموں و عمه و زن عمو و زن دوست و زن مرید
و شاگرد و خواهر و زنیکه دوست خواهر باشد عروس و دختر و زن استاد و معلم و پیر و زنان بزرگ
قبیله خودش و زنیکه بجهت خوراک یا ضرورت دیگر پناه آورده باشد و زن راجه و سنیاسی و دایه
و زنان پارسا از برن اول زنا کند آنرا ابهمذوی گرتلپک گویند معنی آنست که بزن پیر و استاد
و معلم خود زنا کرده باشد آلت تناسل این قسم مرد را باید برید اگر مرد از برن زبون باشد و با زن
برن اول زنا کند بشرطیکه آن زن را محافظت میکرده باشند آن مرد را باید کشت اگر زن محفوظ نیست
بطور خود میگردد دران صورت جرمانه باید گرفت اگر چهتری یا بیش بزن برهمن که محفوظ نباشد زنا کند
هزار پن را از بیش یا نصد پن جرمیه باید گرفت اگر شودر بازنان برن اعلی که محفوظ نباشد زنا کند آلت تناسل
او یا یک عضو بریده تمامی مال باید گرفت واگر شودر بزن محفوظ برن اعلی زنا کند او را باید کشت
و هرچه که داشته باشد باید گرفت و اگر زن از برن اعلی باشد و بمردے که هم برن و همجنس
او نباشد مجامعت کند سر و گوش و بینی آن زن را باید برید واگر زن با هم برن و هم جنس یا به اعلی
از برن خود زنا کرده باشد هزار پن از ان جرمیه باید گرفت فاما آدم کشتن یعنی بقصاص رسانیدن
و دست و پا بریدن مخصوص براجه است بدیگرے نمیرسد که آدم را بقصاص رساند برهمن را نباید
که برائے امتحان هم براق نه بندد واگر برهمن باشد که فریاد زنا پیش آن راجه برود راجه بدو او ترسید
زانی نه بر خواهد رفت درینصورت او خودش اگر زانی را بکشد معیوب نیست و پرایشچت نباید کرد
در کشتن آتتایی پیر و برهمن را عیب نیست اگر چهتری با زن بیش زنا کند پانصد پن جرمانه باید
گرفت و اگر بیش با زن چهتری زنا کند هزار پن جرمانه باید گرفت و اگر این زنان محفوظ باشند
هر دو را آنها چنانچه نوشته شد اینکار کنند سزا بانها دهند بایکه اگر آنها با زن برهمن غیر محفوظ زنا کنند
جرمانه باید گرفت درین محل نیز بگیرد و اگر کسے دختر کسے را بشرطیکه آن دختر را بجهت کتخدائی
موجود نموده باشند خواه خفیه خواه بدزدی ببرد اگر مرد و آنها یک برن و یک جنس باشند
او تهم ساهس جرمانه بگیرد و اگر آن دختر را بجهت کتخدائی موجود ننموده باشند و کسے که برده
از یک برن است از ان مدهیم ساهس جرمانه بگیرد و اگر آن دختر را کسے از برن و جنس آن
دختر کم بوده باشد برد او را باید کشت و در جمیع صورت آن دختر بدیگرے باید داد و اگر

دختر برن زبون را برضاے آن دختر کہ یکبرد برن وجنس ازان دختر زیاده باشد ببرد
گناه نیست واگر بے رضاے آن دختر برده ادهم ساهس جرمیه بگیرد واگر اینها در منصور تنها
دختر دیگرے را برند اگر برن آمرد از برن دختر اعلی باشد وبناخن در عضو دختر زخم کند
دست او را باید برید واگر از انگشت در عضو نهانی او زخم کرده باشد انگشت او قطع کنند
وششصد پن جرمانه بگیرد واگر آن دختر را برضاے دختر برده باشد در هردو گناه که هردو در زخم ناخن
در زخم انگشت باشد دو صد پن جرمانه باید گرفت واگر دخترے بکارت دخترے را بانگشت
ضایع کند ازان دو صد پن جرمیه بگیرد واگر زنے بکارت دخترے را بانگشت ضایع کند
سر آن زن را باید تراشید وانگشت بریده بر خر سوار کرده باید گردانید واگر مرد از برن
زبون باشد بدختر برن اعلی زنا کند آنرا باید کشت واگر از هم برن دخترے بے رضاے
آن دختر زنا کند بعد ازان یک ماده گاو و یک نرگاو آن زانی به پدر دختر داده خواهد که
بهمان دختر کتخدا شود زانی را باید کشت واگر از هم برن دختر بے رضاے دختر زنا کرده
باشد آنرا باید کشت واگر بدختر هم جنس وهم برن در رضاے دختر زنا کرده باشد
ازان جرمیه بگیرد واگر بیماری سل یا عیب زنا وغیره در دختر باشد وشخصے
هنگام کتخدائی ظاهر سازد ازان یکصد پن جرمیه بگیرد واگر آن عیب نباشد و متهم سازد
ازان دو صد پن جرمیه بگیرد واگر مردے بحیوانات سوائے ماده گاو جماع کند ازان یکصد پن
جرمیه بگیرد واگر بزن چاندال وغیره برن زبون خواه از رضاے خواه در نا راضی او زنا
کند یا بماده گاو جماع کند ازان مدهم ساهس جرمیه بگیرد واگر کسے بداه کسے زنا کند خواه
آن داه در پرده نگاه داشته باشد یا پرده نداشته باشد ازان پنجاه پن جرمیه بگیرد واگر
به لولی وغیره زنان طوائف کسے جماع کند ازان پنجاه پن جرمیه بگیرد ودر اسکند پران
مرقوم است که پنج چوڑ نام اپسرا بوده قوم طوائف از اولاد آن اپسرا است واین خارج
از چهار برن است ودر آئین آنها کتخدائی منع است در جماع کردن با زنان طوائف جرمانه
باید گرفت این برائے آنست که هرچند زنا نیست گناه لازم میشود واگر کسے بزور با داه خود
جماع کند ازان دو پن جرمانه باید گرفت بگویند اینکه داه میشود او را باید که از دین و آئین

خود انحراف نورزد و بدستور قدیم عمل کند و خدمت آقاے خود بجا آورده باشد و اگر یک
جماعتے متفق شده در زنا راضی بازنان طوایف جماع بکنند از هر کدام لست و چهار پن جریمه بگیرد
و اگر زنے از طوایف زرے گرفته براے جماع مستعد شده باشد خواهد که از قرارداد خود
برگردد در ان صورت اگر بزور جماع بکند معیوب نیست اما در همان وقت که زن فاحشه را بیماری
یا حیض روے داده باشد بدان سبب برگردد گناه آن نیست و زن فاحشه از رقاصی و از کثرت جماع
مانده باشد یا بدربار راجه طلب کرده باشند گناه آن نیست جریمه نباید گرفت و مقدار جریمه در صورت
برگشتن از قرارداد از ان طوایف بگیرد آنست که آنچه از براے فعل بد مقرر کرده باشد دو لبت
آن بگیرد و اگر مردے بزنے طوایف زرے داده نخواهد که واپس بگیرد و با و مجامعت نکند آن زر را
واپس نباید داد و اگر مردے زنے از طوایف را از زرے مقرر کرده طلبیده و با و زر نمیدهد
یا یک کس طلبیده و چند کس دیگر متفق شده با و جماع کردند یا از راه دیگر جماع کرد یا بدندان
و ناخن زخمهاے علت بر روے و بر دندان او رسانید در صورت زرے که مقرر کرده باشد
هشت برابر آن بدهد و همین قدر دیگر بصورت جریمه بگیرد. و در مناقشه این فرقه اگر گواه احتیاج
شود از همان مردم که در خانه آنها مے باشند و خدمت میکنند شهادت بپرسد و اگر کسی بزنے
از راه مجبوری بی جماع کند یا غلام کند یا بزنیکه گدائی میکند جماع کند از ان لست و چهار پن جریمه
بگیرد و اگر برهمن و چهتری و بیش بزن چانڈال جماع بکند و پرایشچت بکند از ان هزار پن جریمه بگیرد و اگر
پرایشچت نکند بر پیشانی آنها داغ بکند بعد ازان جریمه گرفته از شهر و دیهه بدر کند و اگر شودر بزنے
چانڈال جماع بکند چانڈال مے شود و اگر مردیکه چانڈال باشند بزنیکه از جنس برن ازان بالاتر
است جماع بکنند آن را باید کشت ؛

فصل چهل و چهارم در بیان مناقشه زن و شوهر و بیان جریمه خلاف حکمی و بعضے چیز دیگر

مرد را باید که زن را سر خود مختار نسازد و جماعتے را که بر آنها اعتبار تمام داشته باشد بجهت محافظت
نگهبان مقرر کند و جاے خوردن و نشستن و خوابیدن زنان مقرر باشد سواے آنجا نروند و کوآم

میگویند که زنان را بچوتره آمدن خوب نیست اگر با شوهر مناقشه شود و راجه اگر بران مطلع شود یا از گفتار مردم
بران اطلاع یابد از گنهگار جرمیه بگیرد و هر کدام را به دهرم خودشان متعرض سازد و خصوصیات این مقدمات
و آنجاها را دعیاسے گفته شد درین مقدمات راجه را باید که خود بتحقیق وا رسیده مشخص نماید در جائیکه کسی
حکم راجه بجا نیاورد و خلاف حکم کند یا در کاریکه راجه فرموده باشد تغافل ورزد و راجه شهرے یا دیہے آباد نموده
با رعیت هم اتفاق نماید یا سیوده که از کیش و مذهب خود برگردد و جماعتے که متوطنان شهر یا دیہہ خلاف
قاعده عمل کنند یا اہل یک فرقه از آئین متعرض بجا در نمایند و مناقشه در بیده دلیر میفتد و کسیکه برادر پرایشچت
لازم شده باشد او پرایشچت نکند یا کسے ماسے را اگر بغته منکر شود یا سنیاسی یا کسے جنگ کنند و فعل
بدی که برین سنکر کنند و طرز زیست برین سنکر مناقشه هاے مذکور را راجه مشخص نماید و اگر راجه با کر
چیزے بها بند و نویسنده در بنده کم و زیاده بنویسد یا گنهگارے را بطور خود بگیرد و بگذارد از ان
ادهم ساهس جرمانه باید گرفت و اگر کسے چیزے را که نباید خورانید داخل چیزے کرده باید در دهن برهمن
بخوراند از و مدهم ادهم ساهس جرمانه بگیرد و اگر آن چیز را بچیزے بخوراند دهم ساهس جرمیه بگیرد و اگر
برهمن بخوراند دو صد پن بگیرد و اگر شودر بخوراند یکصد پن بگیرد و اگر کسے طلا یا نقره حلّی طلب بصورت
طلا خالص وانموده بفروشد یا گوشت حرام با گوشت حلال داخل کرده بفروشد سه عضو از
اعضاے او باید برید گوش و بینی و دست و هر سه برابر بایشهء هر یکے گناه باید برید و جرمانه ادهم ساهس هم
ازان باید گرفت و اگر زرگر طلا از راجه و برهمن دزدیده باید و تمامی عضو آنرا از استره ریزه ریزه کرده
باید کشت و اگر کسے جانورے را بجائے برد یا خویش جان را به سوار است و براے فروختن
آن جانور حاضر کرده باشد باید که به آواز بلند مردم را اندرز داده و برکنار ده میگفته باشد و اگر خبردار نسازد
هر آزارے که ازان بمردم برسد در عوض آن آنچه باید که در آن آدم بکند شخصیکه تیری انداخته
باشد یا سنگ یا کلوخ و چوب سے انگنده باشد یا عرابه وغیره بجانبے سے برده باشد
باید که مردم را خبردار میکرده باشد و اگر در ان جاها گفته شد آن شخص خبردار بکند و مردم
شنیده تغافل نمایند و شخصے را آزار برسد گناه آن نیست سزا نباید داد و جرمانه نباید گرفت
نمایش آن شخص پرایشچت بکند اگر جانورے از دست شخصے آزاد شود و بکسے آزارے برساند
یا چیزے را یکایک شکست و بر شخصے افتاد و یا اسپے یا شترے در راه رفتن یکایک بطرف عقب لگد زند

و شکی آزار برسد درین صورت تنها گناه هیچکس نیست اگر جانوری از شخصی بد شده کسی آزار رسی
رسانیده باشد او را آن قدر قوت هست که اگر بخواهد دویده جانور خود را بگیرد و آنرا خلاص سازد
درین صورت اگر تغافل نماید ازان او دهم ساهس جرمانه بگیرد و اگر شخصی پایمال سمی شود و فریاد کند
و صاحب جانور شنیده تغافل نماید ده لبست او دهم ساهس جرمانه باید گرفت صاحب مال را
باید که امرابجی و فیلبان و چاروه و ساربان و اوستاد گاو را قوت تحقیق نموده نوکر نگاه دارد
و اگر جانور این قسم فیلبان وغیره کسی را آزار برساند گناه آنهاست اگر صاحب مال بجهت قلت
علوفه یا بوجه دیگر آدم بیوقوف را نوکر نموده این خدمت فرموده است و جانور آنها را آزار برساند
گناه صاحب مال است درین صورت تنها اگر آدم کشته شود جرمانه او باید گرفت و اگر از جانور بزرگ مثل
بچه گاو میش وغیره کشته شود پنجاه پن بگیرد و اگر خر و بز کشته شود دو صد پن جرمانه بگیرد و اگر طاوس
و آهو و باز وغیره کشته شود پنجاه پن بگیرد و اگر سگ و خوک کشته شود یک ماشه مس بگیرد و اگر کسی
برای زنا بخانه کسی در آمده باشد و صاحب خانه از ملاحظه بدنامی خود گفته فریاد زند تا آن
زانی گریخته برود صاحب خانه پانصد پن جرمانه بگیرد و اگر کسی زانی را بگیرد و زانی را گرفته سزا دهد
پس هر قدر که در عوض از دگر فته باشد هشت برابر آن از و جرمانه باید گرفت و اگر کسی مذمت راجه بکند
یا سر راجه را بجاسی اظهار کند زبان او را بریده از شهر و دیهه بدر کند و اگر کسی پیش راجه
ستایش دشمن راجه بکند زبان او را بریده از شهر و دیهه بدر باید کرد و اگر کسی در مال راجه دزدی
کند آنرا باید کشت در جائیکه تمامی مال شخصی را باید گرفت باید که براقی که ازان براق او برای خود
اوقات گذر حاصل میکنند بگیرد و از مردمی که نوکر راجه باشند شخصی از احوالات راجه خبر
منمود ه باشد یا مدام در ضایع نمودن کار راجه مقید باشد آنرا باید کشت و در جائیکه کسی را
باید کشت و آن گناه از برهمن سرزند سر آن برهمن را تراشیده و بر خر سوار کرده و در پیشانی او
داغ کرده از شهر و دیهه بدر کند و اگر کسی پارچه پوشیده مرده بغیر وشد یا مادر و پدر را بزند
یا بی حکم راجه بر دابه سواری راجه سوار شود یا بر فرش که مخصوص برای نشستن راجه باشد
بنشیند ازان او دهم ساهس جرمانه بگیرد و اگر کسی از غصه هر دو چشم کسی را کور بکند
یا حرف نالایم مثل آن که در کشش ماه پادشاهی تو برود در راجه بگوید سوای نجومی و دوستدار

وابستادیا شود باشد زنار پوشیده بصورت برهمن بخانه مردم طعام بخورده باشد از ان
هشت صد پن جریمه بگیرد و اگر شودر زنار پوشیده در شهر ادهر خود را برهمن نامزد کرده طعام
بخورد درین صورت در بدن او داغ باید کرد و اگر شودر خود را برهمن نامید زمین و خیرات گرفت از او باید

فصل چهل و پنجم در بیان آنکه مناقشه را فیصل دادند بعد آن ظاهر شود که غلطی در آن راه یافته

اگر مردمیکه راجه آنها را بجهت فیصل نمودن قضایا تعیین کرده و آنها خوب وارسی نکرده از رشوت
یا رشوت معامله را مشخص کرده باشند راجه باید کرده لبت ماسه که برای آن مناقشه بود از هر کدام
آنها بگیرد و همانقدر که دو لبت مناقشه باشد از شخصیکه بدروغ معامله از پیش برده باشد بگیرد و اگر
بگواهی شاهدان دروغ گویان معامله مشخص شده باشد راجه را باید که از آن شاهدان جریمه بگیرد و دیگر
کالمعدوم باشد اگر بخواهش راجه فرق در دیگر است گو سازند پس گناهی که درین صورت میشود بچهار کس
عاید میگردد ربع براجه و ربع بکسانیکه معامله را مشخص کرده و ربع بگواهان که گواهی دروغ دادند و ربع
شخصیکه معامله را نمود یعنی بر چهار کس گنهگار شدند و اگر شخصی معامله را باهمی داده و از روی بدنیتی
باز مناقشه از سر نو کرد معامله او را از سر نو تحقیق باید کرد و اگر در مرتبه دوم دروغ ظاهر شد پس بجهت ماسه که
مناقشه میکرده باشد دو لبت از آن جرمانه بگیرد و قول منو کهیتسر آنکه مناقشه یکه مشخص شده آنرا باز نباید تحقیق
کرد اگر شخصی که باری داده است می گوید که من باری ندهم ده لبت جرمانه خواهیم داد در آنصورت باید داد اگر راجه بیانصاف
معامله را مشخص نموده باشد و از روی حساب غلطی در آن راه یافته باشد راجه دیگر آن معامله را از سر نو مشخص نماید اگر
و اگر راجه از کسی بجا یا بوجه غلطی حساب جرمانه یا مالی گرفته باشد باید که برابر آن مال از خزانه خود همراه کرده بنام برهمن که موکل
آب است تنکلپ کرده دهد و آنقدر که گرفته بود بصاحب مال دلیس برهمو یادهیا یا تمام رسید +

مقاله سیوم

پرائیشچت ادهیائے که عبارت از کفارت باشد مشتمل است بر هفتاد فصل

فصل اول در ترتیب پاک شدن از ماتم سوتک و برده سوتک و زن حایض

آدمی وقتیکه خود را از ناپاکی ماتم پاک ساز و بعد ازان کار تعلقات و اعمال حسنه میتواند کرد و آن کار ثواب مثل پرستش دیوتا و خیرات و خواندن بید است علی الخصوص بعضے اوقات چیزے رو میدهد که از کار کرد باز میماند و آن دو وقت است یکے در مردن شخصے از قبیلهٔ دویم تولد پسر و دختر از قبیله اکنون بیان وقت اول اگر طفلے که دو ساله پوره نشده باشد بمیرد آن را در زیر زمین باید کرد و بیرون دیه در زمینیکه مرده را سوخته باشند دفن کند و آب وغیره برائے او هیچ نباید داد و شراده نباید کرد و در آتش نباید سوخت و همراه او سوائے مادر و پدر رفتن دیگر اهل قبیله مقرر نیست بعد از دو سال هر که بمیرد اهل قبیله یکجا شده او را ببرده بسوزند اما در زمینیکه میسوزند پاک و پاکیزه باشد اگر شخصے مرد و اگن هوتری است از هر سه آتش اگن هوتر آنرا بسوزند و الا نه از سایر آتش بسوزد و این کارها شخصے که هم قوم و هم برن او بود بجا آرد و اگر با وجود هم قوم برای برهمن هیزم و آتش از شودر طلب نماید آن برهمن از حالت اچهنه خلاص نمی شود و آتش خانه چانڈال و بیاد و خانه که زنے زائیده باشد و ده روز بران نگذشته و آتش جائیکه مرده را در انجا سوخته باشند نباید گرفت بعد از غسل دادن مرده را باید سوخت و خوشبوئے نیز بران باید مالید و غسل را پسر یا دیگرے که در قبیله نسبت نزدیکی داشته باشد پارچه باید پوشانید و مرده را برهنه کرده نباید سوخت با وجود هم قوم مرده را شودر بر نه داشته نبرد و لاش برهمن و کهتری و بیش بترتیب از دروازه شهر که طرف مغرب و مشرق یا شمال واقع شده باشد باید برآورد و شودر هیچ وجه نه بدروازه بردن

شود در مرده شرگ نخواهد رفت و شود واگر بمیرد از دروازه جنوب رویه بیارند واگر وسیع در راه بیاید
مرده را میان دهیه نه باید برد واگر شخصی بجای فوت شد و مرده وجود او یافته نشد استخوان
او را آورده آنچه برای قالب او میکردند بجا آورند واگر استخوان هم یافته نشود از برگ ڈهاک و
آرد گندم و آب صورت آن آدم ساخته بسوزد و در صورتیکه از برگ ڈهاک و آرد ساخته می شود
اگر آدمی مرده گنهه تری است مردم اهل قبیله از روز سوختن تا ده روز ناپاک میشوند واگر سوای
اگن هوتری است تا سه روز ناپاک میشوند بقول بعضی اگر بچه دو ساله شدن تا یک سال بمیرد آب باید
داد و بعضی گفته اند حاجت نیست واگر بعد سه ساله شدن تا بوقتیکه زنار زده باشند بمیرد برای او
آب بدهند تا ماهتر نخواند قول منو رکهیشر آنست که تا زمانیکه نام کرن نشده باشد و فوت شود او را زیر زمین
دفن باید کرد برای او هیچ آب وغیره درکار نیست و از نام کرن تا وقتیکه موتراشی نشود اگر فوت شود
در آتش بسوزد و در زیر زمین دفن بکنند آب بدهند بعد از موتراشی تا زمانیکه زنار نزده در آتش بسوزد و آب
بدهند تا پیش منتر نخوانند بعد از زنار همه چیز لازم است پس قول اصح همین است **ترتیب آب دادن**
همره باید که روز اول و سیوم و پنجم و هفتم و نهم جمیع مردم یکجا شده بعد از غسل به نیت او
آب بدهند قول دیگر آنکه هر روز آب داده باشند روز اول هر دو دست یکبار و روز دویم به همین
ترتیب دو بار روز سیوم بهمین ترتیب سه بار غرضیکه بهمین دستور تا نه روز قول بعضی آن که
در ده روز یکبار کافیست تا پیش روز هفتم یا نهم بدهد و اگر هر روز آب بدهد خوب است **ترتیب**
آب دادن بکسی که سوای قبیله آب باید داد یعنی بچه مادری و معلم
و دوست و خواهرزاده و خسر پوره و همشیره و دختر که کتخدائی آنها شده باشد غرضیکه جگ کنانیدن کار او
چنانکه برای قبیله میکنند برای آنها نیز بجا باید آورد و تا پیش برای جد مادری و معلم ضرور است
برای دوست وغیره لازم نیست اگر بخواهد آب بدهد والا نه خیر اگر بجد مادری و معلم آب ندهد گناه
لازم است آید روز اول سی باید که جمیع اهل قبیله که همراه مرده میروند پارچه در آب تر کرده یا
پارچه در آب دریا غسل کنند سنگی یا مقدار سی گل از دریا بیرون اندازند واگر دریا نباشد از
تالاب اگر تالاب نباشد کناره چاه واگر برهمن مرده باشد ده بار هر دو دست به نیت او
آب بدهد واگر چهتری است دوازده نوبت واگر بیش است پانزده مرتبه واگر شود در است

یا در بارش باران برآمده و برق زد علی هذا القیاس و این نوع اصح است برای پاک شدن
از ماتم آنها غسل روز اول کافیست شخصیکه خود را کشته باشد یا میت شده مرده باشد اگر عظم
وجود آنها بدریای گنگ برسد از گناهان خلاص میشود قول متاکشرا انیست که اگر لاش جمیع
مردم مذکور که سوختن آنها منع کرده در آب گنگ برسد پاک میشود اگر کسی آنها را که برای
سوختن منع کرده دانسته بسوزد برای آنها کرچه نکند یا برداشته از جای بجای برده
با آب بیندازد و آن شخص تا البت کرچه نکند خلاص نمیشود اگر آن مرده ها را که بالان ذکر
نوشته اند مرده باشند کسی نادانسته بر چارپایی برداشته بسوزد و آب به نیت آنها بدهد تا شاستر
پن کرچه نکند از گناهان خلاص نمیشود اگر کسی مرده مذکور را ساس کند برای آنها کرچه
نکند و اگر کرچه نتواند کرد یک روز و شب روزه بدارد و هیچ نخورد تا از گناه خلاص شود و اگر کسی از
این قسم مرده را که نوشته از پسیان خود را خفیه میکشته باشد و نمیرد و کرچه نتواند کرد
تا یکماه هر روز غسل کند و طعام از گدائی حاصل کرده بخورد و اگر بان پرست که به سال
فرتوت یا شخصی که بر سن بجای رسیده باشد که از نیک و بد هیچ فرق نتواند کرد مطلقا ادرو
شعوری نمانده باشد یا بیمار شده که هیچ جو ازان به شده باشد و امید به شدن
نداشته باشد مثل برص یا صاحب کهر روگ خود را بکشد و باین نیت از بلندی بیندازد
یا در آتش بسوزد و یا در آب غرق شود یا ترک آب و طعام نماید عیب نیست تا تا آب و آتش
باید داد و ناپاکی قبیلهٔ آنها تا سه روز است قول بعضی رکهیشران در باب خود را
بقصد وغیره که در صورت رضا بودن مفصل نوشته شد کشته باشد آنست که تا یکسال
برای آنها هیچ نماید و بعد یکسال نارائن بل باید کرد صورت نارائن بل انیست
که مقدار سه غله حسب المقدور به نیت نارائن بل بدهد بعد از آنکه نارائن بل
بکند شراده وغیره جمیع لوازم بجا آرد قول دیگران در صورت نارائن بل آنکه بروز
یکادشی شوکل پچهه نارائن بل کند آنوقت ده پینده از کنجد و عسل و روغن ساخته بدریا
بیندازد و فردای آن برهمنان را که عدد آن طاق باشد مثل هفت یا نه طعام بخوراند
و آن روز بدستور روز اول نیز میشود بعد اگر از گزیدن مار مرده باشد بعد از نارائن بل

بروز ناگ پنچمی که در ماه ساون میشود صورت مار از طلا ساخته با یک ماده گاو خیرات نماید و
پرستش مار نماید آمدیم بر مطلب بعد ازان که در دریا غسل کرده آب به نیت مرده داده فارغ
شده باید که در زمین نرم که سبزه آنجا روئیده باشد رفته بنشینند پیران کهن سال را باید که درین
وقت حرف و حکایت گذشتگان در قضاے او گفته خورد سال را تسلی بدهند و آنها را باید گفت
که گریه نکنند بجهت آنکه در سمرت مرقوم است که براے مرده اگر گریه بکنند در انحالت گریه اشک و بلغم که
از بینی افتد خوراک مرده میشود و بعد از آنکه بر دروازه خانه برسند برگ درخت نیم را بدهن انداخته بیرون اندازند و آن
بکنند بعده آتش و آب و دوب و سرگین ماده گاو و سرشف سفید و گاو نر را دست رسانیده و
بر سنگ پا گذاشته بخانه در آیند بعد از آن با شکستگی تمام راه بروند تا در راه رفتن بر زمین نیفتند و کسانیکه ایشانرا همراه مرده رسانیده
باشند جمیع این چیزها که گفته شد بجا آورند و دیگران که از هفت کرسی آن طرف باشند آنها را غسل
کافیست بشرطیکه بخانه مرده نیایند اگر برهمن غریب بمیرد دیگر برهمنان که از گوتر و قبیله باشند آنرا برداشته
براے سوختن ببرند هر قدم راه که میروند در هر قدم ثواب جگ سمے یابند آنها که
ناپاک میشوند بغسل تنها پاک میشوند اگر اسپنده و خویشان مادری کسے را که مرده باشد براے
سوختن برند بعد از سه روز پاک میشوند و اگر اسپنده و خویشان مذکور از خانه مرده غله
طعام خورده باشند تا ده روز ناپاک میباشند بروز یازدهم پاک میشوند و اگر اسپنده
و خویشان مذکور طعام خانه مرده بخورند و در خانه مرده باشند و از خانه همان مرده طعام
بخورند تا دوازده روز ناپاک می باشند و اگر طعام نخورد و فاما در خانه بیاید بعد از سه روز پاک
میشود و اگر طعام نخورد و در خانه او نباشد از غسل بروز اول پاک میشود و همین ترتیب
براے جیش یازده روز و براے شودر یکماه یعنی آنچه اسپنده خویشان مادری بجا بیارند
این نیز همان وجه بطرزے که نوشته شد در هر صورت بجا آرد و اگر شودر را برهمن وغیره
براے سوختن برد دیگر اعمال از خورد طعام و بودن در خانه مرده بجا آورد و پس آنچه خویشان
مادری بجهت پسران مرده بجا آرند این نیز بجا آرد و در صحبه چاری مادر و پدر و پیر خود را اگر
مرده باشد برداشته ببرد و بسوزد و آنچه لازم این حال است بجا آرد و بنقیض غله
مردم قبیله و غله خانه خود نخورد و اگر کسے بے طلب بدهد بخورد یا از بازار خریده بخورد

واگر ازین دو وجه حاصل نشود فاقه کشند تا روزی که از سوتک پاک نشوند این قسم بجا آرند
و بوقت شب هر کدام جدا جدا بر زمین بخوابند یعنی زن و شوهر یکجا نخوابند و بر فرش کاه
بخوابند تا سه روز نمک و گوشت چهار ریس نخورند و بوقت غسل هیچ نخورند شخصی که مرده را
سوخته در وقت سوختن آتش داده باشد پنڈ را تا ده روز همان شخص بدهد آن شخص
از یک گوتر باشد خواه از گوتر علیحده از ساگ یا برنج یا آرد جو از هر جنس که روز اول پنڈ
داده باشد خواه از گوتر باشد خواه دیگر از همان جنس غله پنڈ بدهد با وجود حضور پسر دیگر این کار
نکند و اگر پسر نباشد زن چنانچه برای میراث وارث مقرر است همان ترتیب برای
سوختن و شرادھ کردن باید دانست اگر شخصی سه چهار پسر داشته باشد باید که کلان پسر
این اعمال بجا آرد و هنایتش از زری که میان ورثه قسمت نشده باشد برادران و زنان یک بستر
باشند این کار بجا آورند باید که از برادران برضا گرفته خرچ بکنند و اگر هر کدام پیشتر جدا شده
باشند در مال خود اختیار دارند به رضای گرفتن حاجت نیست برهمن تا ده روز هر روز
یک پنڈ بدهد و چهتری تا دوازده روز هر روز پنڈ بدهد و بیش پانزده روز پنڈ بدهد و
شودر تا یک ماه هر روز پنڈ بدهد برای آنکه بجا آوردن بهمین ترتیب نوشته شد که درین
مدت پاک می شوند و بر آن کسانیکه سه روز برای ناپاکی مقرر است باید که روز اول پنڈ
بدهد روز دوم استخوان آن جمع کند و چهار پنڈ بدهد روز سیوم سه پنڈ بدهد روز
اول یک کوزه آب یا از شیر از جای بیاویزند در روز یا اول یا سیوم یا هفتم یا نهم استخوان
سوخته مرده را جمع کرده بدریای گنگ بفرستند وقت برداشتن استخوان آب خوشبوی
و گل و زعفران پرستش دیوتا به مکانی که آدم را سوخته اند بکنند و روز دهم بیرون
دیهه رفته شده شود و موی سر و غیره و ناخن دست و پا تراشد و پارچه که پوشیده
است دور کند آنچه که برهمن روز دهم بکند چهتری در روز دوازدهم و بیش در روز
پانزدهم و شودر در روز سی ام بکند مطلب آنکه پیش از پنڈ دادن سر تراشد و آنکه
بعد از سه روز پاک می شود بروز سیوم بکند غرض که برای پاک شدن هر کس
هر روزی که مقرر کرده است همان روز سر تراشد و این کار بکند و از قبیل کسی که از مرده

در سن سال کم باشد سر تراشد نسبت منظور نیست چنانچه شخصے عمو شخصے است فاما در سن و سال از برادر زاده کم است و اگر برادر زاده بمیرد آنرا باید که سر تراشد بعضے گفته اند که پسران سر تراشند و دیگران را لازم نیست این مقدمه سر تراشی هفت محل در اصل سمرت جاگیه ولکیه داخل نیست مولف متاکشرا از جاے دیگر آورده نوشته است سر تراشیدن در هفت محل باز است گیا و پرباگ و بهجاشکر و کورچهیتر وغیره که مشهور است و نزدیک دیواله جگناته که در اوریسه واقع است بوقت مردن مادر و پدر و پسر اوستاد وقتیکه اگن هوتر گیرد و بوقت جگ کردن باید دانست که در وقت ناپاکی هر کاریکه مطابق بید و سمرت نوشته اند باید کرد بنابرین شخصیکه اگنهوتری باشد و اگن هوتر میکرده باشد و همان دستور اگر شغل آفتاب و ماهتاب گرفته باشد هر چند در ناپاکی باشد هر کاریکه در آنوقت مطابق سمرت باید کرد بکنند مثل شراده و خیرات وغیره بنابرین اگن هوتر غله خام نگیرد و شیده ناپاکی نکند و براے سندهیا در ناپاکی یکبار گایتری خوانده بهر دو دست آب به نیت آفتاب در زمین اندازد و هر دو م را باید که از قبیله شخصیکه مرده باشد یا پسرے یا دخترے متولد شده باشد تا از ناپاکی پاک نشوند طعام نخورند و قبیله آنرا گویند که در ناپاکی شریک باشند و مردم قبیله اگر طعام از خانه مرده بخورند معیوب نیست و اگر در هنگام کتخدائی یا جگ یا موتراشی وغیره در خانه شخصے ناپاکی از رهگذر مردن یا زائیدن شود پس غله که پیش ازین پخته باشند باید که آنرا صاحب خانه بخورند و دیگری آورده بهر دو م بخورانند و اگر نه پخته اند در خانه دیگرے پخته بخورند بنابرین همانقدر که پیش ازین کار در خانه او جمع کرده باشند و در عین خوردن سوتک نشود طعامے که در پیش باشد بخورند و براے آچون آب از خانه دیگرے بیارند تفصیل چیزیکه از خانه اهل سوتک دیده سوتک اگر بگیرد معیوب نیست آنست نمک و غله و گوشت آب و گل و بیخ مثل ادرک و میوه سبز وغیره و ساگ و هیزم و کاه و خیرات و شیر و روغن زرد و گند و دوا و دیه و شیرینی وغیره غله پخته و ناپخته بشرطیکه برضاے صاحب مال بدست خود از خانه او برداشته باشد و این براے آنست که مثلاً شخصے شنکلپ کرده هر روز لعبد کس خوراک داده خود میخورد و در آن جا ها اگر سوتک و مرده سوتک شده باشد در آن جا ها اگر خود از خانه

آن کس بر وشے کہ گفتہ شد غلہ خام بیار و معیوب نیست چیزی یا از خانہ دوکاندار خریدہ بیارد
ہر چند آن فروشندہ در سوتک باشد اگر در خانہ شخصیکہ از مرسوتک ناپاک شدہ و آن شخص
خورانیدن مقدارے از برہمنان ہر روز شنکلپ کردہ کسے طعام بخورد و ہر شب شیر
بخورد و تا از گناہان پاک شود از گرفتن غلہ خام آن شخص گنہگار نمے شود و اگر سوتک در جزو دیگر
بیک شخص برسد و دیگران کہ در خانہ باشند پاک ہستند طعام آنہا نیز پاک است مثال این مسئلہ
یک آنست کہ معلم شخصے فوت شد یا متولد شدن آن شخص از قبیلہ بعد از چندے با و برسد
از روزیکہ مے شنود تا سہ روز ناپاک مے باشد و اگر خبر متولد شدن پسر یا دختر در قبیلہ
یا فوت شدن شخصے از قبیلہ در دہ روز از آن روز کہ آگاہ شدہ باشد شخصے بشنود او را
باید کہ آنچہ از دہ روز بقیہ ماندہ باشد ہمان قدر روز سوتک بکند و در ہر صورت کہ ذکر آمدہ
و مردن باشد برائے برہمن دہ روز برائے چھتری دوازدہ روز برائے بیش پانزدہ روز
برائے شودر سی روز مقرر کردہ نہاتیش ہا کہ شنیدہ باشد یعنی تا ہفت کرسی یک جدی
باشد ہمان دستور در ہر دو صورت بعد از سہ روز پاک مے شود و اگر اولاد برہمن و
چھتری بیش کہ از دو سال کلان شدہ نہاتیش او زنار نزادہ باشد بمیرد برائے او تا سہ
روز سوتک باشد و اگر دوان سن دو سال از اولاد شود بمیرد نہاتیش اولاد کتخدا نکردہ با شد
برائے او سہ روز سوتک بدارند در خانہ شخصے کہ پسر تولد شود اما در آن پسر ہمان ساعت
کہ خون ظاہر شد ناپاک میگردد نہاتیش روز اول کہ بکروز باشد در آن خانہ کہ پسر تولد شدہ
سوتک اعتبار نباید کرد برائے آنکہ شرادھ وغیرہ باید کرد و مردم قبیلہ اگر مساس کنند
عیب نیست نہاتیش اگر مادر آن طفل را کسے مس بکند داخل سوتک مے شود او را باید کہ
غسل کردہ پاک شود و پدر آن پسر را وقتے مساس باید کرد کہ غسل بکند تا بعد از تولد او غسل
نکردہ باشد مساس نباید کرد و مادر پسر بعد از ہشت روز از تولد پاک مے شود و بعد از ہشت
روز پرستش دیوتا مے تواند کرد و مادر دختر بعد از یکماہ از تولد دختر پاک مے شود روزیکہ
پسر تولد شود روز تولد پاک مے باشد در آن روز برہمنان از خانہ او خیرات بگیرند جائز است
نہاتیش طعام در خانہ او نخورند و اگر برہمن در خانہ او طعام بخورد باید کہ چاندراین برت بکند

تا از گناه خلاص شود و زنیکه پسر زائیده است روز اول و ششم و دهم پاک است در این سه روز
از اعمال حسنه هرچه بخواهند میتوانند کرد و در شب ششم از زائیدن پسر محافظت زن بسیار باید
کرد و یراق برهنه در دست گرفته خبردار باید بود و اگر در خانه یکی پسر تولد شد و هفت روز از آن
گذشته و در این حالت بخانه برادر دوم آن شخص پسر تولد شد پس هر مدت که برای پاک شدن
از تولد اول مانده باشد آن را حساب کرده بقیه ده روز دیگر در ناپاکی باشد همین دستور در
ماتم بدانند یعنی خواه تولد باشد خواه فوت شدن بشرطیکه در ماتم یکی دیگری بیاید یا در پیدا شدن یکی پیش از
پاک شدن یکی دیگری متولد شود و اگر کسانی را که ماتم سه روز گفته اند ماتم ده روز پیش آید باید که تمام کار آن پیش آمده ماتم ده روز اعتبار
نماید اگر در خانه کسی طفل متولد شده پیش از برآمدن پاکی یکی از قبیله فوت شده بعد آن پسری یا دختری در خانه یکی از قبیله
بوجود آمده در هر صورت ماتم هر ده روز زیاده است آن را اعتبار باید کرد و اگر کسیکه را مادر
فوت شده پیش از آنکه از ماتم برآید پدرش فوت شد بعد از آن ایام سوتک از آن
از سر نو اعتبار نماید و اگر بهمان صورت اول پدر فوت شد پس از آن مادرش آنچه از ایام ماتم
پدر بقیه باشد آن گذرانیده دو روز و یک شب دیگر ماتم باشد بعد آن پاک شود و صورت دو روز
یک شب آنست که یکروز اول و مابین آن شب و فردای آن روز دیگر و شب دیگر که بیاید
پاک است و اگر در روز دهم بوقت یک پهر شب باقیمانده ماتم دیگری پیش آید سه روز
دیگر ماتم بدارد و اگر در روز دهم بوقت شام ماتم دیگر پیش آید ده روز دیگر ماتم بدارد و اگر در ماتم پسر
تولد شود اعمالیکه در آن وقت لازم است بجا بیارد و اگر حملی از زنی بیفتد پس حمل هر قدر
ماه که افتاده باشد همان قدر شبانه روز زن ناپاک است و دیگری از قبیله ناپاک نمیشود و شوهر
آن زن محض از غسل کردن پاک میشود قول دیگر اصح آنکه اگر پیش از سه ماه حمل افتد
سه شب ناپاک است تا شش ماه اگر حمل افتد شبانه روز یکماه یکروز و بعد از آنکه هفت ماه در شکم شده
ده روز ناپاک میشود اگر طفل پیش از آنکه ده روزه شود بمیرد و سوتک مردن او نباید کرد
ناپاکی تولد بطریقیکه مقرر است اعتبار نماید و اگر روز دهم پیش از تمام تعیین کردن بمیرد همان
وقت پاک میشود و اگر طفلی همان وقت بمیرد که متولد شد یا مرده از شکم برآمده ناف او
بریده نباشد مادر او تا ده روز و دیگر قبیله تا سه روز ناپاک می باشد و اگر ناف بریده باشد

تا ده روز و شب برای او سوتک باید گرفت زن حائض روز چهارم از حیض غسل کند و بشوهر
دست نکند و کار خانه نکند نه ایش برای پرستش دیوتا روز پنجم پاک می شود بشرطیکه خون
قطع شده باشد این شمرد در پرستش دیوتا است و زنیکه در هفته هم حائض شود او را
ناپاک اعتبار نباید کرد نه ایش غسل کند اگر روز هیژدهم حائض شود پاکی او یکروز است اگر روز نوزدهم حائض شود دو روز اعتبار باید کرد
و اگر بعد از بست روز حائض شود همان دستور که نوشته شد نیز روز چهارم پاک شود این دستور برای زنی است که گاهی در بیست روز حائض
شده باشد. و اگر زنی مدام روز هفتم یا هیژدهم یا نوزدهم حائض می شده باشد برای
پاک شدن او همان دستور روز چهارم مقرر است زن حائض سه روز مطلق غسل نکند
و در چشم دوده و سرمه نکشد و اونینه بر بدن نمالد و در آب در نیاید و او را نخواند و آفتاب
و ماهتاب و ستارگان نبیند و بآتش دست نکند مسواک نکند خنده بسیار نکند کار خانه
نکند بظرف خورد یا هر دو کف دست جمع کرده آب نخورد یا از ظرف آهن آب نخورد و بظرف
گل یا بر دست گذاشته طعام هوکهه نخورد و طعام هوکهه برنج و دال مونگ و روغن ماده گاو
و نمک سیندهه یعنی نمک سنگ گفته اند میوه و بیخ ادرک تمام هوکهه است و اگر زنی
سنکلپ کرده باشد که تمام ماه بیاکهه و کاتک وغیره از ین قبیل غسل کند یا روز سنکرانت
یا کسوف در ین میان حائض شود باید که بآب در نیاید بظرفی آب برداشته غسل کند
تا ما یا پارچه که پوشیده باشد غسل نکند و پارچه نیفشارد همان پارچه بر بدن خشک شود
و اگر زنی در بیماری غسل نتواند کرد حائض شود باید که روز چهارم زن دیگر باو دست کرده
یا پارچه غسل کناند بعد از غسل آن زن دست برساند ده مرتبه یا دوازده مرتبه این
عمل کنند این زن بیمار پارچه سابق دور کرده رخت تازه پوشیده چیزی خیرات کند
بدین روش پاک می شود و برای جمیع بیماران که غسل نتوانند کرد این آئین مقرر است
و زنیکه پیش از پاک شدن از تولد پسر یا دختر باز حیض بیند باید که برای غسل او کوزه
آب بسیار و پنج چیز ماده گاو که شیر و جغرات و روغن و سرگین و بول است باشد دران کوزه
بیندازد و بعد آن لاش را غسل دهد بعد از غسل آن رخت سابق دور کرده رخت دیگر بپوشاند و بطور
مقرر بسوزد و بدین روش پاک می شود و اگر زن بوقت شب حائض شود باز اندر آن قسمت

آن شخص در جاے کہ مردہ است ویا در پاے ناپاک است باید کہ فی الحال غسل بکند بجہت آنکہ ہمان
زمان پاک مے شود اگر عنی وسنیاسی وبان پرست بمیرد ہمان زمان غسل بکند فی الحال
پاک مے شود وہم گوتر در ہمہ صورت محض بغسل پاک مے شود وشش قسم چارا در مسافت بعید باید
... گلان شش گنگا جمنا حائل باشد دوم آنکہ کوہ بزرگ درمیان باشد سیوم آنکہ مردم آنجا زبان دیگر حرف میزنند باشند
بقول دیگران چار فرسنگ یکصد و شصت جوجن باشد آنرا در مسافت بعید گویند یا طفل دندان نبرآوردہ اگر بمیرد از ناپاکی فی الحال پاک می شود
بعد از برآوردن دندان تا وقتیکہ رسم موتراشی نشدہ باشد اگر بمیرد یکروز ناپاکی او اعتبار باید
کرد بعد از موتراشی اگر بمیرد و زنار ندادہ باشد سہ روز ناپاک مے باشد بعد از زنار دادن
اگر بمیرد براے او دہ روز مقرر است براے برہمن دہ روز و براے چھتری دوازدہ روز و براے
بیش پانزدہ روز و براے شودر سی روز مقرر است فاما شودرے کہ خدمت برہمن بجا آوردہ
باشد و شمرادہ وغیرہ اعمال حسنہ بجا آوردہ باشد براے او ہم مثل بیش پانزدہ روز مقرر است
واین قسم شودر را بیاسبہ بر تی گویند واگر چھتری بروش خوب زندگانی نماید براے او دہ روز
ودرمیان بلحم برای بیشیہ دہ روز مقرر کردہ است بقول شاتاتپ انگرا کیشیر ہر چہار برن خواہ در ہمسایگی اولاد خواہ در
فوت شدن شخصے وقتیکہ ناپاک مے شوند بعد دہ روز پاک مے شوند واگر برہمن از دختر چھتری
وبیش وشودر اولاد داشتہ باشد از ان پسران در ماتم اہل قبیلہ ولیکن بعد از شش روز و
دویمین بعد از سہ روز وسیومین بعد از یکروز پاک مے شود واگر چھتری از دختر بیش وشودر اولاد
داشتہ باشد براے اولاد بیش شش روز وبراے اولاد شودر سہ روز مقرر است اگر بیش از دختر شودر اولاد داشتہ باشد آنرا شش روز است واگر در خانہ کدام
برہمن ناپاکی افتد اولاد برہمن کہ از دختر برہمن پیدا نشدہ باشد دہ روز داخل ناپاکی است بقول بودھاین رکھیشر
براے جمیع مردم ہر چہار برن دہ روز مقرر است داہ و غلام ہر کس کہ باشد
براے ناپاکی خاوند خود تا مدتیکہ صاحبش ناپاک است او نیز ناپاک است وقتیکہ صاحب
پاک شود او نیز پاک مے شود و براے ماتم خود ہا شان از ہر برن کہ غلام داہ باشد مطابق
برن اصلی خود بعمل آرد بقول انگرا رکھیشر داہ و غلام در ماتم قبیلہ خود ہا شان گاہ ناپاک
نمی باشند پرت لوم داخل ناپاکی نیستند براے آنکہ آنہا را ہر دم مقرر نیست پرت لوم شخصے را
میگویند کہ مادر او از برن اعلی و پدر او از برن زبون باشد آنہا از مردم زبون اند براے

ناپاکی غسل کنند و پاک شوند و اگر دختری را کتخدا نکرده باشند و موی تراشی هم نشده باشد بجهت او
در ماتم ناپاکی سه نگیرند و اگر رسوم موی تراشی دختر شده باشد نا کتخدا نکرده باشند بمیرد برای
یک شبانه روز ماتم و ناپاکی اختیار باید کرد و اهل قبیله برای ماتم دختر تا سه گرمی در ناپاکی باشند
و از گرمی چهارم پاک شوند و اگر دختر نامزد شده کرده باشند و بمیرد برای آن سه روز ناپاک
شود باید که بهر صورت یکی جانب پدر و دوم جانب شوهر این سه روز ناپاکی اختیار نمایند
و اگر زن بعد از کتخدائی در خانه پدر بزاید یا بمیرد برای او یک شبانه روز و در زائیدن ناپاک میشوند
و مردن سه روز ناپاک شوند باید که در هر دو صورت اگر در خانه شوهر بزاید یا بمیرد طرف مادر
و پدر آن زن هیچ ناپاکی نیست و این احکام که در باب دختر و زن گفت به چهار برن مساوی است
و بقول بهاگوت پراد رکهیشر جمیع مراتب که در پاک شدن از ناپاکی زائیدن و مردن نوشته برای
هر چهار برن یک قسم است اختلاف جائز نیست در مردن معلم که شاستر تعلیم میکرده باشد و شاگرد
و اهل حرفه ماموں خود یا ماموں پدر یا ماموں مادر و خویشان خود و مادر و پدر چنانکه تفصیل
انها در موهارا و غلیا سے نوشته شده و هم سبق و معلم که بید تعلیم کرده باشد در یک شبانه
روز پاک شود و [illegible] سه روز نخوانده و برای پسر و زن معلم یک روز در ناپاکی باشد
کسانیکه از یکجا پنج بار گذشته باشند برای مردن یکدیگر یک روز در ناپاکی باشند برای مردن [illegible] سه روز در ناپاکی باشند برای مردن پسر دختر پسر
و دختر که از دختر متولد شده باشد دو روز یک شب در ناپاکی باشد و نیز برای پسران که آنها را
زنار داده باشند و اگر بعد از زنار دادن مرده اند شبانه روز ناپاک باید بود و اگر دختر کتخدا
شده است پدر یا مادر آن دختر بمیرد سه روز ناپاکی برآرد و در مردن خسر و خوشدامن
و خواهر زن و ماموں و عمه یعنی پهوپهی و خاله و جده مادری دو روز یک شب که آن شب
درمیان دو روز واقع شود ماتم برآرد و برای همسایه [illegible] سه روز و برای مهمان [illegible]
یک روز در ناپاکی باشد و برای مردن راجه بزرگ یک شبانه روز در ناپاکی باشد و اگر
بیگانه که از قبیله نباشد در خانه این کس بمیرد برای او یک شب ماتم و ناپاکی باید
گرفت خواهر که کتخدا شده باشد در مردن آن محض بغسل کردن پاک شود و از
مردن مهرکار و پیشوای توهی و عابد و مرتاض و مرید بدین ستارگان یعنی بوقت شب

پاک مے شود ہمچنان از خوردن برنج در کتھند اخواہر پاک مے شود و آماد و خسر بورپو محض بغسل کردن
پاک میشود و اگر در دیہے کسے بمیرد از ہر قوم و ہر جنس تا آنرا بر داشتہ از دیہہ بیرون نبرند
ہر گاہ تمام دیہہ اعمال حسنہ بجا نمے توانند آورد و داخل ناپاکی میباشند در متاکشرا کہ بعضے جا
سوتک بسیار و بعضے جا سوتک کم گفتہ شدہ باید دانست کہ در جائیکہ سوتک شدہ سوتک بسیار
باید کرد و در جائیکہ خبر آوردہ اند سوتک کم باید کرد و اگر از دوازدہ گونہ فرزند سواے فرزند
صلبی کسے بمیرد یا زنیکہ از خانہ بدر کردہ باشند بمیرد براے آنہا یکروز ناپاکی مے باشد و
درینصورت اہل قبیلہ ناپاک نمیشود اگر شخصے زن دیگرے بخانہ آوردہ و آن زن بمیرد براے
آن سہ روز ناپاکی بماند و ہمچنین زنے را کہ ترک دادہ باشد و آن زن بمیرد براے آن سہ روز
ماتم بدارد و پدر آن زن نیز سہ روز در سوتک باشد و اہل قبیلہ محض بغسل پاک مے شوند
و در مردن راجہ خورد کہ راجہ ملک انیکس باشد یکروز ناپاکی باشد برہمن باید کہ ہمراہ میتہ خورد سال
ہیچ قبیلہ سواے خود نرود و اگر ہمراہ میت چھتری و بیش و سودر قبیلہ خود برود در آب غسل کردہ
با آتش دست برساند قدرے روغن بخورد و خوردن طعام منع نیست نہا تیش بعد از خوردن روغن
طعام خورد و اگر برہمن ہمراہ میت شودر برود برابر یعنے سہ شب در سوتک باشد و الا نہ از گناہ
خارج نمے شود و بعد از ان در دریاے کہ خورش بدریاے شور پیوستہ باشد غسل کردہ صد
پرانایام بجا آرد و قدرے روغن بخورد ناپاک شود اگر برہمن ہمراہ میتہ بیش برود و در روز یک شب ورا
برابر دو اگر برہمن براے مردہ چھتری و بیش و شودر ہمراہ قبیلہ آنہا گریہ بکند شبانروز اعمال حسنہ
مثل سندھیا و غیرہ نمے تواند کرد و اگر چھتری ہمراہ مردہ بیش و شودر برود براے بیش شبانہ
روز در سوتک باشد و براے شودر یکنیم روز و اگر بیش ہمراہ مردہ شودر برود شبانروز در سوتک
باشد و اگر برہمن میت دیگر را دانستہ رخت بپوشاند یا خوشبوئے بمالد شبانروز روزہ بدارد
و اگر دانستہ کند کہ چہ کند و اگر کم قوت باشد غسل کافیست و اگر استخوان آدم بے چربی آلودہ
باشد آنرا کسے مساس کند تا سہ روز ناپاک مے باشد مالیکہ پیش از ناپاک شدن براے
خیرات سنکلپ کردہ باشد آنرا اگر کسے بدہد و شخصے بگیرد معیوب نیست راجہ اگر در ناپاکی ماتم
باشد در ضرورت مثل جنگ دشمن و غیرہ رو آید از ماتم برآید و یراق بستہ کار بکند ہمان لحظہ

پاک سے شود راجہ اگر کسے را برائے کارے از ماتم برآورده للبلبد حکم بجاآورده و بهر دو بدین صورت
پاک میشود جماعه ذیل را اگر بضرورت کارے بنفیقه هر چند در ناپاکی ماتم و تولد اولاد باشد ترا انکار رایکه
خدمت وصفت آنهاست سے تواند کرد نهایتش کارخود را تا پاک شوند سے نتواند کرد درود گرو نابدی
وغیره کسانیکه طعام و شیرینی وغیره سے پخته باشند وطبیب و داه وغلام راجه
ونوکران عمده راجه که سبب آنها کار معطل ماند مصور کاریگر عنره و در کسیکه جگت میکنانیده باشد
شخصیکه برائے چاندراین کرچهه سنکلپ کرده باشد داخل ناپاکی سے نشود واگر در ناپاکی همرورت
یا امر مشکلے پیش آید همان وقت پاک سے شود واگر شخصے هوم شروع کرده باشد یا برهمنان
طعام میخورانیده باشد یا برائے غسل یا روزه یا کار دیگر سنکلپ کرده باشد درین اثنائے
ماتم یا تولد اولاد بادر رود هر فی الحال غسل بکند که بدین صورت پاک میشود و داخل ناپاکی نمیگردد
واگر برهمنے را بجهت طعام نیوته کرده باشد و بآن برهمن سوتک رود هر او را طعام باید
خورانید واگر کسے مقرر کرده باشد که هر روز اینقدر غله یا نقد یا جنس دیگر به برهمنان خواهم داد
دباو سوتک رود هر آنرا هر روز به برهمنان میداده باشد منع نیست اگر کسے در ناپاکی فوت
شده باشد باید که دران حالت خیرات بدهد در خانه شخصے که زیاده از یک روز فوت نباشد آن شخص
یکروز ناپاک میباشد و به همین ترتیب وبهمین دستور تا ده روز خوراک هر قدر روز که باشد
همان قدر روز ناپاک باشد شخصیکه در کتخدائی وتنبیه قلعه و جنگ و مسافرت و زیارت
وغسل تیرتهه سوتک نباید کرد واگر سوتک مشکل پیش آید فی الفور غسل بکند پاک سے شود
روز دهم شده از ناپاکی برآیند باید که برهمن بعد از غسل بآب دست برساند و چهتری به براق
روا به سواری و بیش بر ریسمان و آلت راندن گاوان و شودر بعصا یعنی لاٹهی دست برساند واگر
دست کسے بکسے که دست آن شخص بجایف و میت و میت و چاندال و زنیکه از زائیدن او
ده روز نگذشته باشد و آدم شوتکی
رسیده است بر سه یکبار
گاتیری دردل نخواند و چون بکند
تا پاک شود

فصل دوهم در باب پاک شدن که از دست رسانیدن بعضے چیزہا ناپاک میشود

اگر دست کسے بہ میت یا بت یا چانڈال و زنیکہ زائیدہ باشد و دہ روز بران نگذشتہ باشد
یا زن حائض و آدم سوتکی برسد باید کہ غسل کنند تا پاک شود و اگر کسے خواب بد بیند یا جماع
با زن حائض کند یا آب دہن در غطسہ بر بدن افتادہ باشد یا قے کند یا زمینے را کہ دران
مردہ سوختہ اند یا دفن کردہ اند یا بہ استخوان دست کند نا ما ہمان استخوان کہ آنہا را دست
نباید کرد دست کند یا چوب چگ را کہ از او چوب گویند دست برساند باید کہ غسل کند و اگر
جلاب خوردہ باشد یا حقنہ کند یا ریش تراشیدہ باشد یا موے سر قصر کردہ باشد
باید کہ بعد ازان غسل کند و قدرے روغن زرد بخورد و اگر آن مردم غسل نکردہ باشند
و کسے با آنہا دست رسانیدہ باشد باید کہ آچمن کند و اگر طعام خوردہ باشد دست و پا شستہ
آچمن کند در حالتیکہ زن از حیض برآمدہ باشد غسل باید کرد و در دیگر اوقات دست و پا وغیرہ
شستن و آچمن کردن کافیست مثل آنکہ بعد از حاجت خانہ رفتن و شاش کردن شستہ آچمن
کردن کند بعد از شستن و چیزی درون خوردن بہ ایام بہتر کہ اگر جماع کند یا پارچہ کہ پوشیدہ است
غسل کند و اگر بد ہضمی شود بعد از فرصت یافتن غسل کند و اگر بہ آدم سہل و زبون دست
برسد مثل چانڈال وغیرہ غسل باید کرد و اگر پارچہ پوشیدہ باشد مساس کردہ پارچہ
بشوید و اگر دود سوختن آدم مردہ برسد غسل باید کرد و اگر جائیکہ مردہ را میسوزند آن دست برسد
با پارچہ غسل باید کرد و اگر بہ پرستندگان تبان کہ در بت خانہ مے پرستند دست برسد
یا بکسے کہ پیرو علمای تمام وید میکردہ باشد و کسے کہ سوم بلی میفروختہ باشد یا ظرف
شراب یا بتپرستہ یا ایسک دست برسد باید کہ با پارچہ غسل کند ہشت صد مرتبہ
گایتری را بخواند و قدرے روغن خوردہ باز غسل کند و آچمن کند آن زمان پاک مے شود
بشرطیکہ خود رفتہ با آنہا صحبت کردہ باشد و اگر آنہا آمدہ با آنکس دست رسانیدہ
باشند غسل تنہا کافیست و سواے این چیزہا چیزہای دیگر کہ دست نباید کرد اگر دست برسد غسل باید کرد و اگر

اگر از ناف بالاتر برسد غسل باید کرد و اگر از ناف بپایان برسد بشوید و اگر گل کوچه و آب
کوچه یا نذال و سگ و کلاغ یکے رسیده باشد یا آنکس آمده ندانسته دیگرے را
مساس بکند شخص دویم بجنس ستے شود محض برسیدن باد آن شخص دوم پاک سے شود
نفت پخته و گل کوچه که خشک شده باشد برسیدن باد پاک میشود و اگر بآن دست برسد
شستن و غسل کردن حاجت نیست و اگر به استخوان آدم که چربی آلوده باشد دست
برهمن برسد غسل باید کرد و اگر استخوان کهنه و پوسیده باشد آنچه چون کافیست یا ماده گاو
دست بکند یا بطرف آفتاب نظر بکند و اگر باستخوان جانوریکه خوردن آن جانور منع است
و در وقتیکه چرب باشد دست برسد غسل کرده پارچه دیگر بپوشد و اگر گل کوچه و آب کوچه
یا نذال و رگ و کلاغ بکسی مساس کرده باشد و ندانسته بدیگرے دست برساند یا دیگری
دانسته بآن مساس کند در هر صورت غسل باید کرد و اگر به شخص سویمی آن شخص دویمی
دست برساند سیویمی را آچون کافیست و اگر شخص سیویمی دانسته مساس کرده باشد
او را نیز غسل باید کرد و چهارمی بهمان وجه آچون کافیست و اگر بچهارمی دست برسد غسل باید
کرد و در زمین عمارت نجس اگر مدتے بگذرد و خالی بماند پاک میشود و در آتش هر چه سوخته شود
پاک است بعضے چیزها به باد پاک مے شوند و بعضے چیزها بشستن آب و گل پاک میشوند
و بعضے چیزها بفاقه پاک می شوند تفصیل اینها اکثر در آچار ادھیاے و غیره بعضے جا
در کتاب نوشته شد و بعضے چیزها بخیرات پاک مے شوند مثل آنکه از بزرگے در کار کرد خطا
واقع شود خیرات بکند و اگر آب دریا از جریانی مانده باشد و بسیار کم باشد و نجاست
دران افتاده است دریاے مذکور محض از جریان آب پاک مے شود و برهمن از عبادت پاک
مے شود و اگر گناهے که در خفیه کرده باشد به تسبیح کردن پاک
مے شود و فاضل از قدر خوردن غصه پاک
بدن بشستن پاک میشود و دل از راست دلی
پاک می شود و بعضے از شناختن و دانستن
آفریدگار پاک میشود و تن پاک شدن بانصرام رسید

فصل سه و چهم در پیدا کردن روزی برهمنان را

کارکرد برهمن وطریق اوقات گذاره وبهم رسانیدن روزی ورآچار اوهیا سے نوشته شد واگر باین طور
گذر اوقات نشود بآئین چهتری که یراتب لبستن ونوکری نمودن باشد زیست نماید واگر باین طرز هم
نشود آئین بیش پیش گیرد وآنرا سه وجه است زراعت نمودن وگاوبانی کردن وسوداگری
پیش گرفتن وقتیکه ایام تنگی وسختی بگذرد ووجه کفاف بهم رساند درجمیع صورت باز بآئین قوم خود که
اعمال برهمن باشد زیست نماید سوم خیرات کنند تا پاک شود وبطریقی که در هنگام ضرورت برای
برهمن گفت چهتری کار بیش وشودر بکنند وبیش را اعمال شودر باید کرد وبرعکس آن شودر را اعمال
بیش وچهتری نباشد وبیش را کارکرد چهتری معیوب نیست وشودر بوقت ضرورت که هیچ
گذر اوقات بهم نرسد آئین بیش پیش گیرد یا معماری ودرودگری وغیره پیش گیرد آئین که
برای شودر مقرر است نوکری وخدمت پیش چهتری وبرهمن مقرر است نهایتش عمل برهمن به سه
برن دیگر منع است برهمن را کارکرد شودر وشودر را آئین برهمن نباید کرد وبوقت ضرورت هرکه
آن قوم باشد کارکرد دیگر برن که زبون تراز وباشد سے تواند کرد برهمن را که بوقت ضرورت
احتیاج شود آئین برن بیش گیرد باید که این چیزها را نفروشد میوه سوای گنار انگور وسنگ هوا وغیره
وپارچه الشمی اوونا وغیره سوم تناو انسان نوری غیره وترنج کچه غیره وتاول ونحور شیر زمین تند سیاه شکر وغیره کهاجوا
وغیره خجب شیر وآب برق اثمر شراب عسل الاکهه کشش وگل حرم وگل وگل موبنی چیزر وغیره وتیغ زهر اهنی باچیه هی
ونیل ونمک سپید ها وغیره گوشت وجانوران یک سم واحرج سبزی ادویه تر وکهلی تل وجانوران صحرائی خوشبویا
صندل وغیره اگر چهتری کار کرد بیش هنگام ضرورت پیش گیرد این چیزها که برای برهمن منع
کرده برای او منع نیست اگر برهمن را برای اعمال حسنه ضرورت سفید کنجد خود را
به غله قسم دیگر بدل کرده بگیرد کنجد را سوای سه محل صرف نباید کرد وخورد
بردن بالد خیرات بدهد اگر درین مکان صرف نکند کرم شده در غلیظ
سگ بقید رس برس دیگر اگر بدل کنند معیوب نیست نهایتش

رسمن دیگر داده نمک بنابه گرفت برنج بیارد و از این قسم غله بغلهٔ دیگر اگر بدل کند عیب نیست
و اگر این چیزها که فروختن آن به برهمن منع کرده برهمن بفروشد چنانچه باورچی غیره که گنهگار شود در تفصیل اگر
شیر که هر گوشت و نمک بفروشد پتت شده شود و اگر شیر و جغرات و شراب بفروشد از ذات برهمن
خارج شود و بمنزلهٔ شودر باشد و سوای این چیزها که شش چیز باشد از آن ممنوعات چیزی
بفروشد مثل بیش سه شود و اگر برهمن بوقت احتیاج از جای سهل و از دون خیرات بگیرد
با طعام مخورد پتت نمی شود باید که چون کشایش شود بکار کرد و آئین قدیم خود عمل نماید تا پاک
شود و اگر برهمن برای اوقات گذار محتاج شود باید که زراعت بکند یعنی بگیرد و خدمت تعلیم
نمودن نوکری نموده زر بگیرد و کرایه اعرابه بگیرد و نزدیک کوه رفته بیابان از آنجا کاه و چیزی
آورده بفروشد و محکوم کسی نشود و اگر از این گونه هیچ گونه میسر نشود و نجات چیزی نتد غله قوت گیرد و ره
گدائی کرده بگیرد و اگر چیزی نباشد از خانهٔ شیش بگیرد و اگر هم نباشد از خانهٔ شودر بگیرد و اگر در معنوع هم میسر نشود و رسیده
ماند کنند بعد از میان کن خیره غیره هر جا که ممکن باشد اگر غله آورده بگیرد [illegible]
برهمن را شغل گرسنه را چه خبر بگیرد و اوقات گذرد در حکومت او میرود و ده ملک او قحط سال
دو باجیه است شود این گرهست باتمام رسید

فصل چهارم در آئین بان پرستهه

اگر کسی بخواهد که بان پرستهه بشود زن خود را بپسر بسپارد و او را همراه ببرد و اگر زن میل
همراهی داشته باشد همراه بگیرد و اگر با او میل نکند اگر اگن هوتری باشد آتش اگن هوتری
میکرده باشد و بعد از گرهست بان پرستهه شود و اگر کسی خواهد که بعد از برهمچرج
گرهست نشود آئین بان پرستهه پیش گیرد جایز است گرهست وقتی بان پرستهه میتواند شد
که سن بسیار ضعیف شده است پسر پسر داشته باشد اگر بان پرستهه شوند گنهوری است و زنش مرده است یا در خانهٔ
پسر خود مانده است اگن هوتر همراه در صحرا برود تواند که در بان پرستهه موی سر و غیره نتراشد
و مقصر نکند یعنی نگاه دارد و لباس کهنه پوشیده بپوشد و در زمین جلبه رانده ننشیند و نرسید

وچیزے کہ از زمین قلبہ رانده بهم رسد نخورد و میوه و بیخ صحرائی بخورد و رحم دل باشد غصه نکند
واگر چیزے بگیرد و بیخ درخت بماند واگر آن قسم که گفته شد بیابد قوت زنش نیز از همان میوه باشد
و از پوست درخت لباس سازد و هوم از آن میوه صحرائی بکند و خیرات نیز از همان بدهد همک بود
خوردن خود از صحرا بهم رساند میان شوره زمین از مفروشات پارچه مثل آن هیچ یا خود ندارد و
اگر غله هوم مثل برنج و دال مونگ برائے هوم گاہے سبے طلب بهم رسد گرفته هوم بکند
بان پرست موے سر و ریش و بغل و زیر ناف و جمیع اعضا نگاه دارد و ناخن نیز نگاه دارد و
غله صحرائی یا بیخ یا میوه صحرائی زیاده هر یکروز خوراک یا زیاده هر یکماه خوراک یا زیاده از شش ماه
یا زیاده از یکسال نگاه ندارد و سه بار غسل کند و خیرات کند و بید بخواند و دیگرے را تعلیم علم
بکند خیرات بدهد و دوستدار جمیع جانداران باشد حواس خمسه را زبون سازد و بچیزے بخشش نکند
و جگه یکجے نماند و آب و آتش برائے پختن طعام نگاه ندارد و بعضی برهمن خاینده بخورد و آنچه از
آتش آفتاب پخته شود بخورد مثل میوه ها میوه صحرائی که در زمین قلبه رانی نروئیده باشد
و میوه که خود بخود پخته باشد و از درخت افتاده باشد آن را برداشته بخورد و بوقت ضرورت
از سنگ کوفته بخورد و اگر روغن برائے خوردن و هوم کردن و مالیدن در کار شود از تخم
درختهاے و میوه صحرائی برآورده بکار برد و همیشه جانوران را بیازار کرچھسے کرده باشد
اگر تواند در پانزده روز یکبار و بعد از یکماه بخورد و اگر تاب نتواند آورد هر روز یکبار بوقت شام
یا چهارم پهر روز انه بخورد و گاه بر زمین فرش کرده بخوابد برات لبنت گرمیت و بیاکه در رت
گرم که جیٹھ و اساڑھ باشد در پنج اگن بگذارد و در ساون بھادوں و کنوار و کاتک چبوتره
بسته بالای آن بگذرد سایه نکند در اگهن و پوس و ماگهه و پھاگن پارچه تر پوشد و اگر کم قوت باشد
این چیزها را احتیاج نیست الطرز سے بگذراند که سیکے خار رنجاند و دیگرے صندل بمالد
هر دو را برابر داند و اگر براے هوم و خوراک چیزے نداشته باشد از دیگر بان پرستها
گرفته هوم بکند و بخورد و اگر بیمار شود و قوت از صحرا حاصل نتواند کرد و دیگر بان پرستها
نباشد بخانه برهمن دروید فقط هشت لقمه از طعام که آن جا بیابد بیرون شهر آورده بخورد
و در بعضے سمرت نوشته اند که در هر صورت سنیاسی هشت لقمه و بان پرستها شانزده لقمه

بخورد و اگر بسیار بیمار باشد و از بیماری فرصت نیابد رو به مشرق و شمال آن قدر برود که جان
از قالب برآید علاج بیماری بان‌پرستهه منع است و اگر بمرضی مبتلا شود که از آن فرصت نیابد
در آن صورت خود را در آتش بسوزد یا در آب غرق کند یا از مکان بلند افتاده بمیرد جایز
است ترتیب غسل وغیره که برای بان‌پرستهه مقرر است در آچارادهیای نوشته شد
اگر باین نحو که از ابتدا تا اینجا نوشته شد بان‌پرستهه بگذراند و در همین حالت بدرجه گیان یابد فاما مکت نمی‌شود برای آنکه
سوای آسرم سنیاسی مکت نمی‌شود گرهست اگر بطرز مقرر آیین پسندیده بگذراند مکت
می‌یابد و بطرز پسندیده گرهستی گرهست علامت آنست که در آوتار سابق سنیاسی بوده گیان
نداشت در این آوتار که گرهست است تت گیان بهم رسید و وقتیکه بمرد مکت خواهد شد و آنکه
در آسرم سنیاسی مکت گفت برای آنکه در آن آسرم مکت البته می‌شود و بیان دهرم
بان‌پرستهه باتمام رسید

فصل پنجم در آیین سنیاسی

وقتیکه در دهرم بان‌پرستهه قائم شد یا در گرهست دهرم آرزوی مکت کرد باید که
پراجاپت جگ کرده و ترک جمیع چیزها داده روبصحرا نهد اگر اگن‌هوتری باشد
اگن‌هوتر را خاموش کرده برود و اگر بعد از برهمچرج سنیاسی شود جایز است هر چهار
آسرم که برهمچاری و گرهست و بان‌پرستهه و سنیاسی باشد برهمه برای آنکه برهمن و چهتری
و بیش باشند جایز است **ترتیب سنیاسی شدن** بروز پورنماشی
در موسمیکه آفتاب اوتراین باشد خود را طاهر و پاک نموده دوازده شرادهه خود را
بکند بعد از آن بصحرا رود و بعد از شش کار سنیاسی باید شش برهمچرج بگیرد و جگ بکند
و لیپسی بهم رساند اگر گرهست سوای بجا آوردن این کار سنیاسی شود هر روز خ
می‌رود اگر برهمچاری سنیاسی شود برای او این دو کار احتیاج نیست و آن دو کار
جگ کردن و اولاد بهم رسانیدن است سنیاسی را باید که خوبی همه کس بخواهد و خود را

زبون ساز دسه عصاے بانس خورده یکطرف خورده گی که آنرا اگروا میگویند باخود نگاه
ندارد. نگاه داشتن سه عصا که عصا است آنست که زبان را از گفتن و دل را از گردیدن
بازجا و قالب را از حضرت رسانیدن باز داشته است و ترک صحرا داده نزدیک آبادان
یا اندرون دیه در محل اقامت اندازد و عهده نکند و هیچکس آنرا رنج رساند و در بعضے جا گفته
اند که بجاے سه عصاے یکے نگاه دارد معیوب نیست فاما عصاے در دست راست دیگره
به جهت آب در دست چپ گیرد و قدرے آب در گڑوا نگاه باید داشت و هیچکس را
همراه خود نگاه ندارد و بعضے گفته بجز کل نگاه دارد بعضے گفته اند که تمام ستر پوشیده باید بار گفته اند که نگاه دارد
نزدیک زن و پسر و قبیله نرود و قول صحیح آنست که کاکل و زنار نگاه ندارد و بجز شاستر
نخواند شاستر که خواندن آن بر سنیاسی منع است تنبیه آنکه باید دانست زنار را در آب نزد جهه
برد اگر قوت باشد و تابه سر باتوانند آورد چیزے پاره پاره دوخته مثل دلق و لیچ
براے پوشیدن نگاه دارد و کهرااون چوبی نگاه دارد و چیزے براے نشستن نگاه دارد
دستیاسی دیگران را با خود نگاه ندارد و تنهائی براے سنیاسی براے آن گفته اند که تنها
یک کس را نتوان گفت و دو کس یکجا بودن کار زن و شوهر است و سه کس یکجا شدند گویا
دیهه شد و زیاده کس زیاده شد گویا شهرے بهم رسید کار کرد دوم آنکه فلان از من
باز پرسی فلان فلان کار خواهم رفت نکند دستیاسی سواے سه کار هیچ کار نکند یکے آنکه
نام آفریدگار گرفته باشد دویم فکر شناختن نفس خود کرده باشد
سیوم آنکه در بزی نبودن این همه چیز مقید باشد براے خوراک به دهها باید براے
آسایش نباید در برسات اگر در دیهه بسر برد معیوب نیست فاما همین دو ماه که ساون و
بهادون است یکجا بگذراند گر ضعیف باشد چار ماه در رسات برسات در
آبادانی باشد سواے برسات یکجا لیل نباشد و ابتداے چار ماه برسات
از ماه ساون باید کرد و سنیاسی زیاده بر یکشب در هیچ دیهه نماند و در شهر زیاده
بر پنج شب نماند فاما این را سواے برسات گفته اند طرز گدائی سنیاسی
روز را پنج بخش کرده در بخش پنجم به طلب روزی میان آبادی برود و تامل نماید که

برائے گدائی آنوقت بدان خانہ میرفتہ باشد نرود و در خانہ کہ غوغا شدہ باشد یا حجام صلاح ریش
وغیرہ میکردہ باشد آنوقت نرود از جہت خانہ گدائی کند بشرطیکہ از مردم آن خانہ ہا برآمدن سنیاسی
کسے واقف نباشد یکبار ایک رفتہ طلب روزی کند نگاہ کند کہ دود آتش ازان خانہ نمی برآمدہ
باشد و آواز کوفتن غلہ ازان خانہ ہا بگوش نرسیدہ باشد و اہل خانہ طعام خوردہ فارغ
شدہ باشند در خوردن اعتبار مزہ نکند یکبار بخورد زیادہ بر یکبار نباید خورد سنیاسی را در خانہ
طعام باید خورد کہ او را ہیچ نشناختہ باشد سوائے خانہ برہمن از خانہ دیگرے نخورد و سنیاسی را
باید کہ گوشت نخورد و از یک خانہ وسعتے بخورد کہ قوت برود و بسیار گرسنہ باشد در خانہ کہ سنیاسی
یا برہمن بسیار باشند نرود و در خانہ کہ پرندگان برگزیدہ بسیار باشند نرود و در خانہ کہ سگ بسیار
باشند نرود و ہمانقدر بخورد کہ صد رمق باشد قول بعضے آنکہ زیادہ بر پنج لقمہ و زیادہ بر ہفت لقمہ
یا ہشت لقمہ نخورد و آن لقمہ ہا را اول در آب بشوید تا مزہ نماند بعد ازان بخورد سنیاسی در
چہار ظرف طعام بخورد ظروف گل یا بانس یا چوب یا کدو و شستن از آب بود و یکم گاہ در میان
گردانیدن آن ظروف پاک مے شود فقط تا آن ظروف شکستہ نباشد و وقتیکہ طعام از گدائی
حاصل شود یکبار رفتہ و خاموشی گزیدہ بخورد و سنیاسی را باید کہ از ہیچکس نترسد و وقتیکہ با چیز
خبر از دنیا بود و مکت مے یابد ہیلو میند کہ مثلا ہر چند و آتش بسیار گلہ از خود الکس ترسے شود
چنانچہ آدمی ہرچند در ریاضت محنت و رنج بسیار بکشد پاک مے شود و سنیاسی را باید کہ
در معرفت آفریدگار عمر بسر برد و بچیزے دیگر مقید نشود و میگویند کہ محض سنیاسی مکت نمی شود باید
کہ از حرص خالی بودہ باشد در ہر حال بمقام طلب حق باید گذرانید و بروش ستودہ عمر
بسر باید برد تا مکت مے یابد و این کلمہ ای تنبیہ سنیاسیان گفت تا طالبان فقیر مغرور نہ
شوند و ازین تقریر عمل نمایند والا نہ سنیاس و نہ ہم را بدست گویند این ہمہ تاکید در اعمال حسنہ
برائے آنست کہ ورزش دران کار شود تا بوقت مردن و ہمان فکر میسر بجہت آنکہ در
حالت مردن در ہر باب کہ فکر کنند و در ہر حال کہ بگذرد در اوتار در ہمان حال مے شود اگر
از زبان بکسے دشنام بسیار میدادہ باشد و حرف ناملایم گفتہ باشد در اوتار در ہم
آہو و غیرہ جانوران صحرائی یا پرندہ بشود و اگر بد نفس باشد و بدطینت باشد و از تہ دل بیرحم

آزار میرسانیده باشد و در او تار دویم جانداران سے شود و در او تار اول از خیرات و علم
و ریاضت بهر کار که ورزش بسیار میکرده باشد در او تار دویم نیر جانداران میکنند

فصل ششم در ترتیب پیدائش آفرینش

اول آسمان آفریده بعده باد آفریده بعده آتش آفریده بعده آب بعده زمین آفریده بعده
خاصیت آفریده برای آسمان آواز دادن و برای باد مساس شدن و برای آتش
دیدار که دیده شود و برای آب مزه و برای زمین بوی چون طعام هضم شود اول خون
سے شود و از خون گوشت سے شود و از گوشت چربی سے شود و از چربی استخوان سے شود
و از استخوان مغز استخوان و از آن منی سے شود و شش پوست تو بر تو بر بدن آدم است
و آدم را شش اندام است دو دست و دو پای ششم یکے سر و یکے از بالای کمر زیر گلو
سینه و شصت استخوان خورد و بزرگ در بدن آدم است و پنج حواس اعلاه دل یعنی چشم
و زبان و گوش و بینی و پوست برای هر کدام یک خاصیت مخصوص است برای بینی بوئیدن
و برای چشم دیدن و برای زبان مزه گرفتن و برای پوست مساس کردن و آنرا لا
گویند و برای گوش آواز شنیدن همین پنج چیز آدمی را از بدن خود ساخته اند و پنج چیز آدمی را
کار سے کند هر دو دست هر دو پای مقعد و آلت برای تناسل و زبان قوت حرف زدن
سیکے دل است خاصیت آن این است که چون دل با یکے از آن پنجگانه قوت آمیزش کرد
آن قوت کار توان کرد و بدست چیزی توان گرفت و به مقعد چیزی دفع توان کرد و به پا راه توان رفت و به آلت تناسل حظ نفس توان گرفت
و به قوت حرف زدن تکلم سے توان کرد و در آدم پنج باد است یکے ارواح و جای
بودن ارواح زبان است و در ارواح ان یک چیزیست که در سینه می باشد و در مقعد و آب منی و خون
و جای دیگر است پیشانی و سر و دو دست و گلو و سینه سوای این جاهای دیگر نیز
می باشد باد دویم سمان است که در جمیع اعضای آدمی سے باشد خون مغز و شاش و غیره
بجاهای مقرری میرساند و باد سیوم اپان است که فضله و شاشه را سے ریزد چهارم

دیگران. جماع کند وجانور را بطرز سے کہ گفته اند نکشد بطرز دیگر مےکشته باشد بعد از
مردن به صورت شجر برمے آید سماتیش اگر گناه بسیار میکرده باشد درخت کلان مےشود
واگر گناه میانه باشد لتاسے شود لتا نوسے را گویند که مثل انگور باشد وبر درخت
وغیره بدود واگر گناه سهل باشد برتمان مےشود وان نوسے را گویند که مثل عشق پیچان باشد
ودر یک فصل ضایع مےشود وشخصیکه با عمال حسنه وکارهاے ثواب خواندن بید
ودریافت وغیره عمر بگذراند بعد از مردن دیوتا مےشود واگر درویدن قاضی شنیدن سرود
وغیره مشغول باشد ودر تلاش وبهم رسانیدن اوقات گذر وغیره اقسام نوکری و
افزایش مال دنیا مقید باشد وحظ بسیارے کرده باشد بعد از مردن باز بصورت آدمی
برمی آید وشخصے که درخواب مقید باشد وحریص باشد واز ارخسانت سے کرده
باشد وبید را قبول سخے کرده باشد وبا دیگر محتاج نیست واز مردم فی الحال چیز
طلب کرده باشد ودر گفتار وکردار ثابت نباشد بعد از مردن جانورے شود
سماتیش جانور یکه زبون باشد بدان صورت برمے آید واگر در هر وقت بیادمیشور
بگذرانده در زندگی دراعمال حسنه مقید باشد بعد از مردن مکت مےشود واگر در زندگی اعمال
حسنه بجا آورده باشد وبوقت مردن ذکر اعمال حسنه نکند بعد از مردن البوره آدم
برآید واگر خدا را نشناسد ودر فکر خواب وخور باشد بعد از مردن آدم کور یا مثل یا
لنگ برآید آدم از اعضاے او اندسکے مے شود یا حقیر قد مے شود وبدین جهت است
سیکے آنکه نوشته دایم آنکه در کسوف وخسوف اگر زن حامله از ار بیند یا حرکت کند عیب پیدا کرد
زبون که در جنم سابق کرده باشد در پدر ومادر عیبے باشد واگر همچنین دار دنش شکست شدن وکار کرد یک
بروزخ میرود ندانند بعد از مردن شکرم رزه دانه زبون مےشود

فصل هشتم در بیان پاداش اعمال

آدمیکه گناه کرده میمرد به دوزخ رفت وبعد از آن مطابق اعمال درآنجا پاداش یافت
بلکه بینایی آید وبجهت آن که قدرے از گناهان در نفس مے ماند جهت پاداش آن به صورت

جانوران زبون می برآید — اگر برہمن را کشتہ باشد بصورت آہو و سگ و خوک و شتر برے آید اگر شراب خوردہ باشد خر وچنکلس و مین می شود چنکلس شخصے را گویند کہ پرورش جانوران را وہ شود در باشد و اگر طلا دزدیدہ باشد بصورت کرم ریزہ مثل کرم سرگین و چرکین کہ نوراں مبر وکیت و کرم کہ از شکم مادر خود برآید شلیجہ کہ مثل پروانہ سے شود برآید و اگر بزن استاد فعل بد کردہ باشد بصورت گاہ و بوٹہ خورد و لتا برے آید و این ہر شہ قسم کہ نوشتہ آمست در صور تیکہ این گناہان را نادانستہ کردہ باشد و اگر دانستہ کردہ باشد در کشتن برہمن بعد ازانکہ از دوزخ برآید اول سگ شود بعدہ خر بعدہ شتر بعدہ گاہ بعدہ بز بعدہ میش بعدہ آہو بعدہ پرند بعدہ جانداں بعدہ چنکلس شود و اگر برہمن دانستہ شراب خورد بعد ازانکہ از دوزخ برآید اول کرم شود بعدہ کیت بعدہ پروانہ بعدہ مرغے شود کہ غلہ نجاست میخورد بعدہ جانور درندہ مثل شیر ببر شود و اگر کسے طلا برہمن را دانستہ بدزدد از دوزخ برآمدہ عنکبوت مے شود بعدہ مار بعدہ بوقلمون جانور بعدہ جانداں بعدہ رجہ شود ہزاران بار بدین صورت برآید مقدار طلا و ہ باشد باید دانست کہ در دزدیدن آن این قسم می شود و اگر کسے بازن معلم وغیرہ دانستہ جماع کند بصورت گاہ و بعدہ بوٹہ بعدہ لتا شود بعدہ جانور گوشت خوار مثل شغال وغیرہ شود بعدہ در خانہ دزدان و قطاع الطریقان صد بار تولد شود و قاتل برہمن وقتیکہ بہ صورت آدم تولد شود کسے روگ او را سے شود برہمن کہ شراب خوردہ مردہ است وقتے کہ بہ صورت آدم برآید دندان و بدن او بوسے بد سے کند دزد طلا وقتے کہ بہ صورت آدم برآید ناخن و دست و پاسے او زبون و کج سے شوند و گوز تلپک وقتیکہ بہ صورت آدم برآید پوست بدن او مثل پوست فیل درشت باشد و اگر کسے غلہ دزدیدہ باشد وقتے کہ بہ صورت آدمی تولد شود مرض اسہال کہ آن را اتیسار گویند باو عاید سے شود و اگر کسے کتب کسے دزدیدہ باشد گنگ برسے آید و اگر کسے غلہ کسے را در غلہ خود داخل کردہ بیارد در دست یا پاسے از پنج انگشت زیادہ شود و اگر چیل دزدیدہ باشد تیتر سے شود کعرغ کیجنذ خوار را گویند اگر غماز باشد بعد از مردن وقتے کہ بہ صورت

یعنی آنرا اتی گویند
کہ پرورش میکرد
جانوران بخت بازی

آدمی برآید بمرض سلیس گرفتار شود و چنین نوعی از مرض است که در بینی سمی شود و اگر دروغ
میگفته باشد در دهن او بوی بد بهم رسد فاما وقتیکه اینها از صورت جانوران برآیند
بعده صورت آدم شده باین مرضها گرفتار می‌شود و اگر کسی زن دیگری را به برد
یا مال برهمن سوای طلا بدزدد او جن می‌شود و مقام آن برهمه راکهشس یعنی جن در
صحرای بی آب می‌باشد اگر جواهر دیگری را بدزدد بعد از آنکه از صورت آدم برآید در خانه زرگر که دم نمی‌بست
متولد شود و اگر سبزی و ساگ دزدیده باشد طاوس شود و اگر خوشبوی بدزدد چهچهوندر
شود اگر شالی بدزدد موش شود و اگر دانه سواری بدزدد شتر شود و اگر میوه بدزدد بوزنه شود و اگر
آب بدزدد کرکله شود که نوعی از مرغ است اگر شیر بدزدد دکلاغ شود و اگر ما یحتاج خانه بدزدد
مثل ظروف وغیره کرمیکه آنرا مکهری می‌گویند شود و خاصیت آن است که در دیوار یا سقف
خانه بصورت خانه از خاک چیزی میسازد و اگر عسل بدزدد پشه شود و اگر گوشت بدزدد کرگس
شود و اگر ماده گاو بدزدد سوسمار شود و اگر آتش بدزدد بگلا شود و اگر پارچه ریسمان بدزدد بیمار جلدی شود و اگر شیره
نیشکر بدزدد سگ سیاه شود و اگر نمک بدزدد جهینگر شود و میگویند که قسم اجناس در عالم بسیار
است تا کجا به تفصیل نوشته شود برای نمونه چند سطری نوشته شد هر قسم چیزیکه بدزدد
مطابق آن در دوزخ پاداش گرفته بهر یک اعمال صورت جانوران در دنیا خود میگیرد
مثلاً اگر زیور آلات دزدیده باشد صورت مفلس میگیرد دیگر آنکه بجهت هر کاری که
چیزی بدزدد برای همان کار محتاج شود مثلاً دابه سواری دزدیده لنگ برمی‌آید
قول سنکهه رکهشر آنکه اگر برهمن را کشته باشد برص می‌شود اگر غلات بدزدد فساد جوع شود
اگر داغ برده زیور برهمن را بکشند بدن مبتلا شود و اگر دیوتا یا برهمن را دشنام داده باشد لکنت زبان بهم رساند
و اگر به کسی زهر بدهد یا نشانه وغیره امثال آن بشود دیوانه شود و اگر کلان تر خود را بجوب امثال
آن تر ند صاحب صرع شود و اگر ماده گاو را کشته باشد نابینا شود و اگر زن حلال
خود را بموجب گذاشته بدیگری میل کند آن قدر لکنت زبان بهم رساند که حرف نتوان
زد و اگر بزنان دیگر میل میکرده باشد فربه خایه شود و اگر مال برهمن یا دیوتا را دزدیده
باشد بیسنه روگی شود و اگر امانت کسی را نداده کور چشم شود و اگر در هگذر زنان او دفات

صحر اگر آب نباشد مقام جاید اگر برهمن بداه یا کسے بزن شودر جماع کند کرم کلان شود
واگر بزن هم قسم و هم برن جماع بکند بعد ازان کر از دوزخ برآید محتاج و عاجز باشد
اگر آب بدزدد ماهی شود واگر شیر بدزدد بلاک شود بلاک قسمے است از بگلا که نیکه قرض
منید عضوے از اعضای آنها کم مے شود دمال نه فروختنی اگر بفروشد کرگس مے شود
واگر بزن راجه جماع بکند عنین مے شود واگر براجه دشنام بدهد خر مے شود واگر به مادر گاو
جماع کند غوک مے شود روزے که خواندن بید را منع کرده است اگر بخواند شغال شود
واگر مال وزر کسے را که مسکوک باشد بدزدد غلام مے شود واگر ماهی را بکشد گربه
باسی شود چنانچه این جماعه صحرگاه کوک را سنگ پایند واین قسم کارها
که به تفصیل نوشته شد اگر زنان بکنند بعد از آنکه از دوزخ برآیند زنان همان قسم
مردان که گفته شد مے شوند واگر کسے مثل مبروص یا صاحب کسے روگ بخواهد
که پرایشچت بکند تا از گناهان سابق که در ادوار اول کرده است پاک شود ممکن نیست بجهت
آنکه در همان وجود در همان عهد که عمل بد کرده اگر پرایشچت بکند محسوب نیست و این علامات
برای آن نوشته شد که تا مردم آن را دیده عبرت گیرند

فصل نهم در بیان بعضے خصوصیات پرایشچت

تا وقتیکه سزای احوال نیافته باشد پرایشچت نفع مے بخشد باید که چون فعل بد
بکند پرایشچت آن بجا بیارد تا گناه آن فعل برطرف شود و مثالش آنست که تیر به کسے
نرسیده علاج دفع میتواند کرد وقتیکه تیر رسید علاج دیگر نیست جز زخمی شد مثال دیگر آنکه
کاسه گل و آب و چرخ وغیره آلات کوزه ساختن موجود کرده کلال فوت شد
مصالح از کار رفته همچنان معامله پرایشچت است اگر از وجودیکه فعل بد کرده
باشد در همان وجود پرایشچت بکند نفع مے بخشد والا بعد ازان که فوت شد در دیگر اوتار از علامات
بیماری وغیره که نوشته شد گناه سابق را تنبیه خواهد که پرایشچت بکند نفع نمے بخشد وقتیکه

گناہگاران از دوزخ برآمده بصورت حیوانات زبون او تا زگرفته سزا یافتند بصورت آدم معیوب زبون بر سے آیند وقتیکه از جمیع گناهان پاک سے شوند در خانه مردم بزرگ و متمول متولد سے شوند گناه بر سه قسم است اول آنکه آنچه منع کرده اند بکنند دوم آنکه آنچه باید کرد و نکنند سوم آنکه حواس خمسه را زبون نموده بباشند و در این سه گونه گناه هر کدام که از آدم صادر سے شود باید که پرایسچت آن بکنند ثواب و خلاصی خود در آخرت و نیکنامی دنیا حاصل کند همچنین اگر کار کرد نخود را الکند چنین شود و همچنین اگر از جنگ بگریزد و همچنین اگر چیز نا موزونی بخورد و شود و اگر کار کرد خود را الکند چنین سے شوند و کسیکه از گناهان باز نیاید و پرایسچت نکند بدوزخ سے رود و بست و یک دوزخ است که آدمی موافق گناهان خود بهر کدام سے روند بدین تفصیل باید دانست تامسر اندهتامسر رورو مهارورو کال سوتر سنگهات لوهت اردک سبش بمبرپاتن مهانرک کاکول سنجیون مهاپته اپیچی اندهہ کرد پایک اس پترین تاپن میگویند اگر نا دانسته گناهی میکند برای آن یکبار پرایسچت کافیست اگر دانسته گناهی کرده باشد برای آن دو بار پرایسچت کنند مثلاً اگر زن شود و نادانسته بر سر سے جماع کناید سه کرچهه بکنند اگر دانسته کرده باشد شش کرچهه بکنند و اگر مدعی بگوید که آدمی از گناه بموجب کردن پرایسچت پاک نمی شود جوابش اینست که صورت گناه از کتب دانسته سے شود و پرایسچت گناه نیز از کتب مفهوم میکرد و اگر پرایسچت درست نیست گناه هم سے نشود برای آنکه هر دو یک جا مفهوم کرده ایم هر دو را یک حال است پس ثابت شد که از پرایسچت کردن گناه سے رود فاما پنج گناه عظیم که آنرا مهاپاتک گویند به پرایسچت نمی رود فاما این پرایسچت است که خیرات بدهد یا روزه بدارد و امثال آن بعضی که این پنج گناه عظیم ایل مونده آینده ظاهر گفت شد اول آنکه کشتن برهمن در دانستگی دوم دزدیدن طلا که ده ماشه باشد یا زیاده باشد سوم شراب خوردن چهارم گرتلپک که بزن استاد و غیره که در صد تفصیل نوشته شد زنا کند پنجم شخصی که همراهی آن چهار کس اختیار نماید کسیکه برهمن را دانسته کشته باشد اگر از کوه افتاده بمیرد یا خود را در آتش بسوزد آنوقت از گناهان پاک سے شود و اگر نادانسته

برہمن را کشتہ باشد کہ آنرا سزا آدمی در دست گرفتہ گدائی کنان دوازدہ سال باطراف عالم بگردد آن وقت پاک سے شود و اگر بعد از پنج گناہ عظیم پرایسچت کہ در کردن آن پرایسچت گناہان کوچک ساقط نمے شوند کسے کند برائے آخرت کار نمے آید در دنیا بکار سے آید یعنے میان خلایق میتوان بود دست بآن می توان رسانید مثل آنکہ برہمن را دانستہ کشتہ بود دوازدہ سال بطرزے کہ نوشتہ شد گدائی کند برائے آخرت کار نمے آید فاما بکار دنیا سے آید اگر برہمن سوائے پنج گناہ بزرگ نادانستہ گناہے کند از بسیار خواندن بید پاک سے شود اگر دانستہ کند پرایسچت با کند و از پنج گناہ بزرگ ہمان وقت خلاص سے شود کہ خود را بطرزہا کہ نوشتہ شد بکشد برائے آن گناہ سوائے جان دادن پرایسچت دیگر نیست و قتیکہ جان خود بدہد بدوزخ نمیرود؛

فصل دہم در بیان تفصیل پنج گناہ بزرگ

اول یکے کشتن برہمن بشرطیکہ ہمان زخم بمیرد خواہ ہمانوقت خواہ وقت دیگر دوم خوردن شراب فاما شرابیکہ خوردن آن ازامنع است سیوم دزدیدن طلا برہمن وقتیکہ وزن ان دہ ماشہ باشد چہارم گرتلپ یعنے بزن پیر جماع کند پنجم شخصیکہ تا یکسال ہمراہ یکے ازین چہار کس بماند یا ازینہا یکے را تا یکسال پیش خود نگاہدارد و بودن یکجا بعنوان نوکری خواہ بعنوان دوستی باشد اگر برہمن از ترس بیگریختہ باشد و کسے نگذارد کہ بدر رود و مردم آمدہ آنرا بکشتند یا یکے برہمن را کشتہ آمدہ و دیگری قاتل برہمن را در پناہ خود نگاہداشت یا کہ قاتل برہمن را تسلی نمود این ہر سہ کس برابر قاتل برہمن اند اگر یک جماعتے کہ نوکر کسے ہستند و یکجا شدہ برائے سے روند و از ینہا یکے برآمدہ برہمن را بکشد باید کہ او را منع کنند و نگذارند کہ برہمن را بکشد و اگر منع نکنند جملہ آنہا بمرتبہ قاتل برہمن میشوند اگر نوکر شخصے ہستند و محکوم بودہ ہمراہ آن شخص بجائے سے روند گناہ جماعت ہیچ نیست سہ کس در ثواب و گناہ

شریک باشد اول آنکه کسے را بکارے بفرستد دویم آنکه بگوید که اینکار را باید کرد سیوم آنکه آنکار
بکند بهانیش گناه سیومی که بکرد آن کار را بکند و بجهت آن معامله باشد زیاده است و
شخص اولین سه قسم مے باشند یکے نوکر و محکوم خود را بفرستد دویم آنکه بکسے از روی التماس
و التجا کرده و برای کشتن دشمن خود بفرستد سیوم آنکه راه نمائی بکند و بگوید که فلان دشمن است
بفلان ترتیب او را بکش شخصے دویمی دو قسم باشد یکے آنکه کسی برای کشتن کسے
مرد و همیم را ه نمائی بکند و بهانیش قدرے نفع برای خود هم دران خیال بکند دویم آنکه بے
هیچ نفع همین شور دهد یا بگوید که درین کار ضرور تو خواهم رسید و من حمایت تو خواهم
کرد و اگر کسے برهمن را بموجب دشنام دهد و یا بزند و یا بے عزت کند یا مال برهمن را
بگیرد و زمین برسه کار اگر برهمن خود را خود بکشد آن شخص که از دست او برهمن
خود را کشته است قاتل برهمن است بجهت آنکه اگر این قسم کار نمیکرد برهمن کشته نمی شد
اگر سواے برهمن دیگرے بدین ترتیب کشته شود خون آن شخص بهان ظالم می شود
اگر برهمن دیگر یا بجهت دوست خود یا بجهت زن خود یا بجهت قبیله یا بجهت زمین خود برهم
خاسے جان خود تمام کند آن ظالم را قاتل برهمن باید دانست و در هشت قسم کشته شدن برهمن
از زدن اسے دشنام دادن بجهت زمین اگر قصد ظالم این بوده است که در دشنام دادن
یا زدن یا زمین گرفتن وغیره برهمن بمیرد آن ظالم داخل آن مردم است که پنج گناه عظیمه کرده باشد
اگر قصدش برای کشته شدن برهمن نبوده باشد از پرایشچت خلاص مے شود و اگر
بصورت مذکور برهمن را بزند یا دشنام دهد یا او استه مال برهمن بگیرد و آن شخص خود را
هلاک کند یا همین طور بموجب نام کسی را بدنام کرده خود را بکشد گناه لازم نے آید و پرایشچت
لازم نے باید بلکه آن کشنده خود گناهگار مے شود برهمن و ماده گاو اگر در علاج کردن
یا از خورانیدن طعام وغیره خوردنی بمیرد گناه هیچکس نیست اگر برهمن و ماده گاو
در تالاب و چاه افتاده بمیرد بجائے که چاه و تالاب گناه نیست اگر کسے زخمی زد یا کسے زخم از شخصی زخمی یا زہر
خورده یا خود زخم زده و از خجالت آن شخص ندامت گرفته و الحاح بکند و شخصے زخمی و زهر خورده
تقصیر او را معاف بکند و یا از بلند نشینان خلایق بگوید که من از تقصیر درگذشتم آن ظالم

خلاص مے شود پرایشچت میباید کرد ؛

فصل یازدہم دربیان گناہانیکہ برابر پنج گناہ عظیمہ اند

گناہانیکہ برابر کشتن برہمن اند تفصیل اینہا نوشتہ مے شود سنبے موجب و محض بدروغ معلم را دشنام بدہد و تہمت بکنند و بید رابدگوید و حقارت بید بکنند و دوست و برادر بکشد شخصے علوم تعلیم کردہ باشد اورا قبول نداشتہ باشد یا بید را خواندہ باشد و بید و شاستر راکہ بید انگ است ہمہ را فراموش بکند و اگر در خواندن شاستر بید فراموش شود معیوب نیست گناہ آن کم است و گناہانیکہ بہ شراب خوردن برابر اند چیزہاے ناخوردنی بخورد مثل شیر شتر و غیرہ باشد و جزوے از بید میدانستہ باشد و بگوید کہ من چہار بید رامیدانم و شراب از ظروفے کہ زن حایض خوردہ است بخورد باید دانست گناہانے راکہ شراب خوردن منع است بدین فروف اگر شراب بخورند گناہ شراب خوردن با اینہا مے شود و گناہے کہ برابر دزدی طلا است جواہر داد و غلام و زن و زمین و مادہ گاو و برہمن بدزدد و امانت برہمن واپس ندہد و گناہانیکہ برابر گورتلپک است جماع کردن بزن دوست و زنا بدختر ان اعلے از خود و زنا بجواہر و زنکہ چانڈال و زن ہم قوم و ہم بن و زن پسر کہ عروس باشد گناہانے راکہ برابر زدن برہمن ــــ و دزدیدن طلا و خوردن شراب و جماع بزن اوستاد و معلم گفت از پرایشچت برطرف مے شوند بجہت آنکہ اگر از پرایشچت دور نمے شدند

داخل پنج گناہ عظیمے شمرد
تفصیل این در پرایشچت گورتلپک خواہد شد
اگر از زنانیکہ جماع با اینہا منع است

برضا و زور خودش ہمبستر شدہ آمدہ جمیع شوند گناہ عظیم برابر مردیکہ زنان می شود ؛

فصل دوازدهم در بیان بعضے گناهان که از عظیمه کم و از گناهان صغیره زیاده میشوند

جماع کردن بزنے که نسبت او به پدر و مادر برسد و زن حیض و مرد و دزنیکه دزد باشد و سیوره و زنیکه اعمال ممنوعه بسیار میکرده باشد و کشتن شخصے که پناه آورده باشد و کشتن زن حایض و حامله و گواهی دروغ دادن اگر گناه عظیم کرده باشد دو هزار سال در دوزخ بماند و اگر گناه اوسط که آنرا از گناه صغیره بالا شمرده اند بکند یک هزار سال در دوزخ بماند و اگر گناه صغیره بکند پانصد سال در دوزخ بماند گناهان عظیم که پنج اند و گناهان اوسط که از گناهان صغیره بالاتر اند تا اینجا نوشته شد ❊

فصل سیزدهم در گناهان صغیره

و آن بر چند قسم است کشتن ماده گاو و برابیته شدن و آن شخصے را گویند که تا بوقت معین زنار نگرفته باشد و بعد از آن زنار گرفته و دزدی فلا سوای طلا و چیزے که برابر طلا باشد از مال برهمن برای آنکه تفصیل این هر دو چیز برهمن در صدر نوشته شد و قرض واپس ناداده باشد و اداے دین ریوتا و پتر در که نکرده باشد و مگ اگنهوتر لازم شده باشد و آنرا نکند و چیز نفروختنی مثل نمک وغیره آنچه در صدر منع کرده بفروشد و با وجود برادر کلان برادر خورد کتخدا شود و یا اگنهوتر نگیرد و ماسے مقرر کرده تعلیم بید کند [illegible]
و زنا کردن بزنے که سوائے زن پیر و استاد باشد و زنا نیکه برابر زن پیر و استاد باشند آنها را در صدر بتفصیل نوشته شد و برادر کلان بعد از کتخدا شدن برادر خورد کتخدا شود و قرض داده او تمامت میگذراند باشد بشرطیکه خلاف آئین مقرر

هتاکشرا

ازدست نیچین ساختن بکی بکند اگر زن بهمه گیانی و عابد مرتاض باشد کشتن زن را برکشتن برهمن است
سواے آن هر زنیکه باشد یک حکم دارند کشتن شودر و بیش و چهتری که جگ نکرده باشد
براے آنکه هر دو آنها اگر جگ کرده باشند کشتن آنها داخل گناهان اوسط است و
بچیزهاے ممنوعه اوقات گذر بکند جهت آخرت قبول نداشته باشد برت لوپ مثل آنکه
برهمچاری جماع بکند پسر و دختر النفر وشد و نعاذ مال سل شراب دزدیدن و جانور مثل ماده گاو
وغیره دزدیدن دو قسم دزدی از دزدی اول براے آنجا شرح کرده نوشت که
در دزدیدن اینقدر روا این گونه مال پرایشچت کم باید کرد به شودر وغیره که جگ نباید کناینند
کنیا یا دریدر و پسر بشرطیکه تیت نباشند از زمانه بدر بکند و باغ و تالاب به فروشد و بکارت
دختر کسے را بانگشت یا چوب زایل کند و گناه و زناکه بر دختر مردم بکند بالا نوشته شد شخصے که با وجود
برادر کلان کتخدا شده باشد و جگ نکناند یا این قسم شخص که پیش از برادر کلان کتخدا
میشود دختر بد بود و عمل بازی کند سواے باوستاد و پیر بجهت آنکه گناه آنها بالا نوشته شد
برت لوپ مثل آنکه شخصے قرار داده باشد که برگ تنبول اول به نیت دیوتا داده
بعد از آن خواهم خورد و به فراموشی سبب آنکه به نیت دیوتا داده باشد خود بخورد یا
آنکه چیزے مقرر کرده آن را فراموش بکند درین صورت گناهیست که لازم میآید یا آنکه
ایشان باید کرد و از رگذر مال دیگرے اوقات گذرانیدن جگ کرده ثواب بیت
دیگرے به فروشد شخصے که چهنه بوره بد بد جگ نکناند و محض نام خود را برده طعام
طبخ کند برهمن برنا نیکه شراب خورده باشند جماع بکند و بید را خوانده باشد و ترک آن
بکند و آتش اگن هوتر و آتش سمارت سایر ترک کند و پرستش آن نکند و درباب پسر آنچه از تعلیم
هنود و کشتمار کردن گفته اند بجا نیارد و خودش متحمل باشد و از مردم قبیله و خویشان که عاجز باشند خبر نگیرد و براے
فروختن پختن طعام وغیره سواے اعمال جگ درخت سبز نیز برد و همیشه باز دو از رگذر
زن مال پیدا کرده اوقات گذر بکند و مثل طوایف لولیان وغیره مال آنها از دو
گرفته اوقات گذر نکند و جاندار کشته اوقات گذر بکند مثل صیاد و ماهی گیر و قصاب
وغیره به دوشته تعبیر آدم مطیع کرده باشد و زر حاصل کرده وقت بگذراند و ساختن جواره

بجهت کشیدن شیر نیشکر و روغن کنجد مشغوف شکار باشد و خود را خود فروخته غلام و داده
دیگرے شود و خدمت شودر بکند مثل ماهی شستن و عمرق پاک کردن و بجا ندال
و غیره که از خود زبون باشد و دوستی بکند و بدختر کسے و زن کسے و زنان طوایف
جماع کردن و آشرم معتبر نباشد مثل آنکه برهمچاری نباشد گرهست شود غرضیکه
چهار آشرم است بهیچکدام را اختیار ننماید طعام دیگران میخورده باشد و مشغوف
طعام دیگران باشد و در خانه خود طعام نپزد علم ممنوعه بخواند مثل علم شیخوزه یا کتب
اهل خلاف صاحب اهتمام و داروغه کلان طلا و غیره اجناس شود و زن خود را بفروشد
دانسته شیر و غیره ممنوعه بخورد و علاج برائے کشتن دیگرے بکند مثل هوم یا تسبیح
یا افسون و غیره کارسے بکند که از قوم خود برآید مثل آنکه برهمن طبابت کند یا برهمن شیر ارب و غیره ناو بگیرد
برغبت بو بکند یا تمام عمر دغل باز باشد یا اغلام بکند از جنس اعلی زبون سازد
دنبو و ج چرو ستو وغیره را او بچه بکند یا هی ماز یا شود یا پاک بکند ناپاک سازد و از کسے که خیرات نباید گرفت خیرات
بگیرد و برهمن سوداگری بکند و نوکر شود و شهید دروغ گفتن و کاریکه اندرون رایتره و تاریکی
سازد و کشتن کرم و کیٹ و پرند و خوردن طعام باده فروشان و روز دیدن میوه و گل
و بهه و سراسیمه بودن میگویند که اگر شخصے گناه صغیره کرد و گناه و عذاب را دانست
و باز آن گناه را تکرار کرد پس گناهان آن شخص بمنزله گناه عظیمه شود طریق دیگر آنکه
برائے کشتن ماده گاو سه ماه پرایشچت گفته اند و در کشتن برهمن دوازده سال پرایشچت مقرر
کرده اند اگر کسے چهل و هشت ماده گاو بکشد گناه آن شخص برابر کشتن برهمن میشود
اکنون بیان پرایشچت میکند

فصل چهاردهم در بیان پرایشچت گناه عظیمه

بیان پرایشچت گناه که در کشتن برهمن عاید سے شود بشرطیکه دانسته نکشته باشد
کاسه سر برهمن مقتول در دست بگیرد و نصف کاسه سر مان برهمن بر چوب بجائے
بیرق بسته در دست نگاه دارد و تا دوازده سال گدائی کرده قدرے طعام بخورد

واگر کسے از حال او استفسار نماید حقیقت کشتن برہمن مذکور را قرار واقعی بگوید نهایتش
دوازده سال تیرته به تیرته زیارت کنان بگردد و اگر سر برہمن مذکور نیابد سر دیگر برہمن
گرفته بگردد که نشانه سر و دست و چوب که نگاه میدارد برائے خوردن طعام نیست بلکه
برائے علامات این فعل است و برای گدائی گرفتن ظرف گلی شکسته نگاه دارد سرپوش کوزه
که از گل باشد شکسته باید و آن کوزه را برای گدائی بگیرد در دیه نماند در صحرا امکان بگیرد و اگر صحرا نباشد
در نزدیکی دیه یا نزدیکی ماده گاوان و عابدان که بیرون دیه بوده باشند آرام بگیرد و دیگر بھکاری را
آزار ندهد و جاندار را مطلق نکشد و سر را همیشه تراشیده باشد یا موے سر نگاه دارد
مطلق نتراشد یا رچه موے مثل کمل برائے پوشش نگاه دارد و زیاده بر هفت خانه
گدائی نکند بخانه متمولان که طعام شیرین و چرب خواهند داد برائے گدائی نرود و از خانه
چهار برن که برهمن چهتری بیش شودر باشد گدائی بکند بخانه دیگری نرود اندرون خانه نرود بیرون دروازه بیاید و گرده بگوید قاتل برهمن گدائی طلبد اگر از میوه حاصل اوقات
تواند کرد برائے گدائی طلبیدن به آبادی نرود و عسل و گوشت نخورد و بوئے خوش نه بوید و حمائل
و تسبیح نپوشد و او را دید نکند و روغن بر بدن نمالد و برهنه پا شده برائے دفع باران
و گرما و سرما چتری بالائے سر نگاه ندارد و غضب و حرص و شهوت و آمیزش با قبیله و خلایق
و خوشحالی و تماشا و سرود و رقاصی و بد گفتن و هراس ترک کند و آنچه برائے برهمچاری
منع است آنرا نیز نکند و عمل بکند و سند هیا بجا داده باشد برائے آنکه سند هیا برائے کسیکه متعذر
است اگر سند هیا نکند هیچ کرده کار او نفع نبخشد و بفایده است و قاتل برهمن بشرطیکه
نادانسته و بے قصد برهمن را کشته باشد دوازده سال بر یک روش بگذراند و اگر دو برهمن
کشته باشد بست و چهار سال اگر سه برهمن کشته باشد چهل و هشت سال بدین نهج بسر برد
و اگر چهار برهمن کشته باشد پاک شدن او ممکن نیست از هر کدام پنج گناه عظیمه اگر یکے را
چهار بار بکند پاک شدن محال است و شخصے که آن قاتل برهمن را حمایت کرده باشد یکسال
بدین ترتیب آواره گشته بگردد باید دانست که هر کس که حامی گناهگار باشد او
ربع کم برابر پرایشچت اهل آن گناه پرایشچت بکند و اگر شخصے کسے را برائے
کشتن دشمن خود یا سوختن دیهے فرستاده باشد و آن شخص رفته آن کار را

کرده و در اینجا بے قصد آن شخص برہمن کشته شد یا در آتش سوخت شخصیکه فرستاده بود باید که
شش سال پرایشچت کند و آن شخص که رفته این کار کرده است دوازده سال پرایشچت
خواهد کرد و شخصیکه مصلحت و مشورت آن شخص را برائے سوختن دیده یا قتل چنانچه که بالا
نوشته شد مردم تعین کرده باشند و آنجا برہمن کشته شده است چهار و نیم سال پرایشچت بکند
و اگر شخصے برہمن را دشنام داده و او را دیگر آزار رسانیده و شخصیکه دشنام داده قصد این
آن بود که برہمن کشته شود و در آنجا برہمن خود را کشت باید که آن ظالم سه سال پرایشچت که
نوشته شد پرایشچت بکند و اگر سه سال پرایشچت نکند در سرستی قدیم که گمبو رکهیت است و بر آن
آوردک مشهور است غسل بکند از گناهان خلاص شود و اگر برہمن گناه شخصے کرد که در آن دشنام
باید و او آن شخص دشنام داد و در آنجا برہمن خود را خود کشت باید آن شخص یکسال بطرزے که نوشته شد پرایشچت کند
باید که سر و ریش تراشیده و ناخن دور کرده بصحرا برود و یکسال در زیارت تیرتهه صرف نماید
در تیقاتش نصف خور گناه خورده ماه و [illegible] ماه و چهار و نیم ماه دو پرایشچت بگذرانند و اگر بقاتل
برہمن کسے بگوید که خوب کردی او نیز قدرے پرایشچت بجا آرد و اگر از کسے نادانسته
برہمن به قتل رسد و بہمان شخص یک برہمن زهر خورده مرد پس در پرایشچت دوازده سال
از هر دو گناه پاک نشود خورد سال و پیر اگر برہمن را دانسته بکشد نصف پرایشچت
بکند تا پیر آنست که هشتاد سال باشد و خورد آنست که تا شانزده سال نشده باشد
تا پانزده سال عمر داشته باشد و زن و بیمار اگر دانسته برہمن را بکشد نصف پرایشچت
بجا آورد نصف پرایشچت شش سال است و بقول بعضے خورد سال از پنج سال تا یازده سال
عمر داشته باشد و اگر زن در دوازده سالگی برہمن را بکشد سه سال پرایشچت بکند و خورد سال
که هنوز با و زنار نداده باشند اگر برہمن را بکشد سه سال پرایشچت بکند و بقول سنکهه رکهیشر عوض
خورد سال که از پنج سال تا یازده سال عمر داشته باشد پدر و یا برادر پرایشچت بکند تا پنج ساله
نشود برادر پرایشچت و گناه و جرمانه هیچ لازم نیست اگر کسے در جگ کردن مشغول
باشد هنوز با و زنار نداده باشند اگر برہمن را بکشد سه سال پرایشچت بکند و بقول سنکهه رکهیشر عوض حال
که از دست او نادانسته برہمن که جگ بکند بقتل رسید باید که [illegible] و گاو به برہمنان خیرات دهد

از گناه خلاص میشود و جگ نکند و ترک ندید کلیه آنکه برہمن را در ہیچ آشرم نباید کشت
اگر بعد از قتل شودن برہمن که در نادانستگی کشته باشد دوازده سال در صحرا برود چنانچه
بالا نوشته شد اوقات بسر برد و ششصد و شصت ماده گاو به برہمنان خیرات بدهد از
گناهان پاک می شود برای آنکه پراجاپت نام روزه ایست که برای هر روز دوازده
روز میگذرد در دوازده سال ششصد و شصت پراجاپت میشود است در برابر هر پراجاپت
یکماده گاو مقرر شوده اگر ماده گاو نباشد سه ماده گاو یکروپیه که جمله ششصد و شصت
روپیه باشد بدهد و اگر کم بضاعت باشد نیم روپیه سر ماده گاو قرار داده یکصد و هشتاد روپیه
بدهد و اگر کسے برہمن را که آچارج و معلم باشد نادانسته بکشد دوازده سال پرایشچت بکند بعد از
پرایشچت هزار ماده گاو بدهد و اگر کسے برای پرایشچت دوازده سال بر آمده باشد بعد از چندی
بجای برسد که برہمن را در آنجا میکشته باشند و این گنهگار دیده خود را در تهلکه انداخته
برہمن را خلاص بکند همان وقت از گناه قتل برہمن خلاص میشود یا در جائیکه دوازده ماده گاو
میکشته باشند و آن گنهگار تلاش کرده اینهمه ماده گاوان را خلاص کند همان وقت خلاص شده
دیگر پرایشچت نباید کرد اگر گنهگار مذکور که بجهت پرایشچت بر آمده باشد همراه شخصیکه اشومید جگ
کرده غسل میکرده باشد غسل بکند پاک میشود و دیگر پرایشچت نباید کرد و اگر در خلاص کردن برہمن
از جنگ شیر وغیره یا در رهانیدن ماده گاو قاتل برہمن که پرایشچت میکند کشته شود و ازین برہمن
یا ماده گاوان خلاص شوند قاتل مذکور کشته شود نجات می یابد اگر قاتل برہمن برہمنی را که بیماری
برص وغیره مثال آنکه امید به شدن ندارد گرفتار باشد زر خرج کرده یا بروش دیگر علاج کرده
از آن مرض خلاص سازد از گناهان پاک میشود اگر تمامی مال برہمن را دزدان سے برده
باشند قاتل مذکور آن مال را خلاص کرد از گناهان پاک سے شود اگر قاتل
برہمن کشته شود فانا رجهما عنف خورده باشد بعد از علاج به شد
درین صورت نیز پاک سے شود فاعده دزدان باید که سه باشد
یا بیشتر اگر تا دو دزد باشند حساب نیست و درمیان تو عد
پرایشچت شخصے که برہمن را دانسته کشته باشد باید که

منتر مقرر بخوانده خود را در آتش بسوزد و منتر اینست که اول نام موسے بعده ناصر اشتون
بعده ناصر حوان بعده ناصر آب منی برده هر بار سوا با سوا با میگفته باشد درین ترتیب اگر بسوزد
از گناهان پاک سے شود و اگر اگنهوتری بسبب کشتن برهمن تیت پرایشچت بکند از سه آتش
اگنهوتر هینے که در آب جهید از دو آتش را در هماسجا که هست خاموش کنند و اگر اگنهوتری بگور
براے پرایشچت برود لیپند او اگنهوتر هیمکرده باشد و اگر اگنهوتری برهمن زا دانسته کشته
باشد در آتش عوض اگنهوتر خود را بسوزد و اگر شخصے که دانسته برهمن را کشته باشد خود را
در آتش بسوزد و ترک آب و طعام داده خود را بکشد درین صورت هم پاک سے شود و اگر قاتل
برهمن خود را از کوه یا بلندی دیگر بیندازد درین صورت هم پاک سے شود و اگر قاتل برهمن
در جاے که جنگ برپا میکرده باشند رفته میان معرکه بایستد یا زخمے برا و برسد بمیرد
یا کشته شود خلاص سے شود و اگر خود را از بلندی کوه انداخته بکشد بران صورت هم پاک
سے شود و اگر کشته نشود زخم بزرگ خورده درمیان افتاد و بعلاج کردن به شود درین
صورت نیز از گناهان خلاص سے شود و این قسم پرایشچت راکه در جنگ رفته بمیرد و اگر خبر
برضاے خود خواهد بکند فاما راجه را نباید که بدین روش حکم بکند و اگر از دست راجه بزرگ
و عمده برهمن کشته شود باید که اشومیدهه جگ یا پرتحیت جگ یا البشوجیت جگ یا بهرشت
جگ یا برسپیت جگ بکند تا خلاص شود و از هر چهار برن هر کدام که برهمن عمده را بکشد
باید که خود را در آتش بسوزد باز میگوید که اگر راجه برهمن را کشته باشد اشومیده جگ
بکند و اگر نادانسته کشته باشد درحالیکه دوازده سال آواره باید شد گوسو جگ بکند
و درصورت نه سال ابهجت جگ بکند و درصورت شش سال سوجیت جگ بکند
و درصورت چهار سال برهرت جگ بکند و درصورت سه سال برسپیت جگ بکند
اگر برهمن که چهار بید میدانسته باشد و نادار باشد و برهمن جاهل را نادانسته کشته باشد
باید که در صحرا رفته سه بار هر چهار بید بخواند بعد ازان بر زبانے سرستی قدیم که
در نزدیکی کورکهیت است رفته غسل بکند و در مدت نصف خوراک میخورده باشد بدین
صورت از گناهان پاک سے شود و اگر برهمن فاضل و عابد و دانای هر چهار بید و علوم همه برهمن را قتل

جاهل را نادانسته کشته باشد باید که یک برهمن فاضل و عابد و قبیله دار را طلبیده
خوراک و پوشاک او با قبیله‌اش تا روزیکه آن برهمن بگرد و بران قیاس حساب کرده باو بدهد
بدین صورت نیز پاک میشود اما برهمنی که این خیرات میگیرد باید که جگ سوانزی بکند
تا گنهگار نشود و قول پراسر رکهیشر آنکه برهمن فاضل دانا هر چهار بید برهمنی جاهل را
نادانسته کشته باشد باید که سر و پا برهنه گدائی کنان و اعمال قبیحه خود را گفته تا
سیت بندهه رامیشر رفته در آب دریای شور غسل کرده مراجعت نماید و بجای خود رسیده
به برهمنان خیرات و طعام خورانیده پوشاک و صد تا ده گاو داده برضای آن برهمنان
بخانه خود بیاید درین صورت پاک می‌شود و قول منو رکهیشر آنست که اگر برهمن جاهل مقتول
برهمنی را که نیت و صرف بود باشد نادانسته بکشد باید که یکسال روزه کرچه [illegible] بدارد و در جنگل
بخوابد و هر روز سه بار غسل بکند و اعمال خود را ذکر کنان بگردد و از کرده بجوزد و زیارت
تیرتهه با جیکرده باشد و در کوه و صحرا بگردد و در وقت نشستن و برخاستن به نشیند
و لباس زیوره شدن یکسال طلا و جواهر و زمین و غله و روغن به زنار دار بدهد آنوقت
پاک می‌شود لیکن بشرطیکه مقتول محض برای نام یا ذات برهمن باشد و اعمال بطریق برهمن
نباشد و اگر کسی در خاطر کشتن برهمن یا بزبان قتل نمودن برهمن ذکر کرده باشد باید که
دوازده شبانروز سوای آن چیزی نخورد و دوازده شبانروز دیگر هیچ نخورد و بعد
از آنکه بیست و چهار روز درین صورت بگذشت پاک میشود اگر برهمن عنی را کسی
نادانسته بکشد آنچه در کشتن شود باید کرد و بکند یا یک چاندراین یا دو پراک بکند اگر برهمن را
دانسته کشته باشد باید که جهتری که بدریای شور پیوسته است رفته سه روز سه بار
دران غسل بکند و هر سه روز روزه بدارد تا پاک شود از ابتدای قتل برهمن خواه
دانسته خواه نادانسته قتل کرده باشد نوشته شد آنست که برهمن برهمن را
کشته باشد اگر چهتری برهمن را کشته باشد در هر صورت برای آن که برهمن را
باید کرد چهتری از آن چهارم حصه کم کند و بهمین ترتیب اگر آن قتل از بیش
سر زده باشد آنچه برهمن را باید کرد بنصف آن کم بکند و بهمان [illegible] اگر شودر

کرده باشد آنچه بر برهمن را باید کرد چهارم حصه آنرا باید کرد و مثالش آنکه اگر به برهمن هبت
کارے دوازده سال پرایشچت بکند همان کار چهتری نه سال و بیش شش سال
و شودر سه سال پرایشچت بکند و مورد هاوسکت همان کار سال پرایشچت بکند
پرایشچت براے پرت لوم از شودر کمتر قیاس باید کرد بقول انگرا رکهیشر گرست
یکسال پرایشچت بکند و به برهمچاری که عمرش از شانزده سال گذشته باشد باید که
دو پرایشچت بکند و بان پرست سه پرایشچت بکند و سنیاسی چهار پرایشچت بکند بجهت
آنکه چنانچه براے هرکدام غسل وغیره اعمال به ترتیب زیاده است همان قسم
باید که پرایشچت نیز بسیار بکند و اگر برهمچاری شانزده ساله نشده باشد باید که نصف
پرایشچت گرست بکند و قول هاریت رکهیشر آنکه شخصے که پرایشچت بکند و پیش از آنکه
پرایشچت پوره نشود او بمیرد پس محض بمردن شرالیکه در پرایشچت مقرر است اگر بمیرد
پاک شود و اگر چهتری با بیش جگ میکرده باشد و کسے آنها را بکشد گناه او برابر
به قتل برهمن است حمل هر چهار برن را اگر کسے بیندازد عذاب قتل آدم همان
برن است اگر زن برهمن را که از نسل اتر رکهیشر باشد کسے بکشد برابر قتل
برهمن است و اگر شخصے زنے را که همراه شوهر شنکلپ یوم جگ کرده باشد بکشد
برابر قتل برهمن است و زن حایض و حامله هر برن را کسے بکشد عذاب قتل
همان برن است اگر زن حیض دیده برهمن را یا بوقتیکه از آن حیض اگر حامله باشد
برابر کسے بکشد برابر قتل برهمن است براے هرکدام که برابر قتل برهمن نوشته
شد اگر ندانسته کرده باشد دوازده سال پرایشچت بکند و اگر دانسته کشته
باشد به نیت آنکه بست چهار سال باشد پرایشچت باید کرد بقول بعضے جاها
که برابر قتل برهمن نوشته است اگر ندانسته کرده شش سال و اگر دانسته
دوازده سال پرایشچت کند کمی و زیاده فی سال پرایشچت بکند براے
هر برن هر کار چنانچه جابجا نوشته شده از آن جا قیاس باید
کرد و اگر گواهی دروغ بدهد یا به پیر و استاد و معلم خود را از هر برن که باشد

بکشد یا امانت برہمن از قسم طلا نگاہدارد و واپس ندہد یا برادر حقیقی را بکشد برابر قتل برہمن است
واگر برائے کشتن شخصے یراق برداشته باشد یا انداخته کارگر شده باشد یا برائے قتل شخصے
رفته باشد و حال کشتن نیافت در ہر صورت پرایشچت بعد از کشتن آن شخص لازم می باشد
بکند پرایشچت عذاب قتل برہمن آن شخص را میخواست بکشد دیده مطابق بران قرار دہد تا تیشر
درین قسم پرایشچت از آن پرایشچت سابق چہارم حصه کم بکند مثلا در صورت دوازده سال که حال
بکند آئین پرایشچت قتل برہمن باتمام رسید

فصل پانزدہم در بیان پرایشچت شراب خوردن

اگر برہمن دانسته شراب سُرا خورده باشد باید که شراب سُرا و آب و روغن زرد و شاش و شیر
ماده گاو باہم آمیخته بجوشانند وقتیکه آتش بشود بخورد و بمیرد تا پاک شود و وقت خوردن این
جوشانده غسل کرده پارچه تر باید پوشید و ظرفیکه در و جوشانده میجوشانند از مس باشد یا از آہن
فاما اگر سرا یکبار خورده باشد این قسم بکند و اگر مکرر خورده باشد ہمچنین باید کرد و سرا آنرا
گویند که از غله سازند و یازده قسم است شراب کیله و شراب انگور و شراب مہوه
و شراب خرما و شراب تاڑی که از درخت تاڑ میشود و شراب شیره نیشکر و شراب عسل
و شراب اشیاے درخت و شراب رمت و شراب سبزی و شراب بارکہل برہمن را
جمیع اقسام شراب منع است و بچہتری و بیش که شراب غله باشد منع است
و یازده شراب مذکوره به چہتری و بیش مباح است سمرتی بیاس درین باب گفته اند
که من سری کشن و ارجن را اگر شراب خورده و مست دیده ایم چہتری و بیش
اگر قصدا و دانسته شراب بخورند بر آنہا گناه لازم نمی آید شراب قندی
و غلی برابر شراب سرا است شراب مدہو و سرا و آسو گوشت و غله
بنیت جہت دراچہس و پشاچ بدہد برہمن را باید که نگیرد و نخورد پسر برہمن
اگر زنار نگرفته باشد و دختر برہمن ہرچند خورد باشد باید که شراب نخورد و چہتری و

نیش اگر شراب تندی و علی که برابر سُرا است بخورند بهتر است اگر پسر شانزده ساله
برهمن نادانسته شراب سُرا بخورد سه ساله پرایشچت بکند و اگر پسر مذکور دانسته شراب
بخورد شش سال پرایشچت بکند و اگر برهمن هشتاد ساله شراب بخورد یا برهمن بیمار علاج
بجهت علاج سُرا بخورد برابر پسر یازده ساله حکم باید کرد و هر چند از پسر پنجساله
باز خواست نباید کرد فاما برای پسر شراب منع نمایش اگر پنجساله پسر برهمن نادانسته
شراب خورد پدر یا مادر یا برادر کلان کرچهه عوض پسر مذکور بجنسه هر کرچهه سه ماهه
بکند شود پدر را هر دوازده قسم که شراب سُرا و مده باشد جایز است اگر برهمن نادانسته
سُرا بخورد باید که بروش قاتل برهمن دوازده سال پرایشچت بکند فاما سه شب کیاره
بکند یا خشخاش بخورد و پوشش دوازده سال سوای پوست درخت چیزی دیگر نباشد
و موی سر نگاهدارد و زیادتی چند چیز درین محال برای آنست که در آنجا کار گرفته
میگردد و در ینجا آن نیست قول منو رکهیشر آنست که اگر نادانسته برهمن شراب سُرا
بخورد بهمین بیرون انداخت باید که سه سال سوای عصاره کنجد و رنگی برنج هیچ چیز دیگر
نخورد و آن خوراک هر روز یکبار بخورد پس در سه سال پاک میشود احتیاج پرایشچت
دوازده سال نیست شراب سُرا در وقتی نادانسته بخورد و بجای آب یا دیگر چیز
خورده باید که قی ... بیرون اندازد و بعد از ان پرایشچت بکند تا سه سال و قدری
پنج چیز ماده گاو که شیر و جغرات و روغن زرد و شاشه و سرگین باشد هر روز بخورد
باشد و اگر برهمن آنقدر خیرات کرد در قتل برهمن گفته شد بد از گناه خوردن شراب سُرا پاک میشود
فاما اگر بهیت جگ بکند برابر پرایشچت سه سال میشود و عوض سه سال بطوریکه برای برهمنی
شراب سُرا فرو نبرده بیرون انداخته اند مقرر کرد در ینجا برای خوردن نه ماه و برای
هشتاد ساله یکنیم سال مقرر کرده و اگر برهمن بیمار هیچ چیز سوای شراب به نمی شود بجهت شراب سُرا
یا مهو و قندی و علی بخورد باید که بعد از به شدن چاندراین برای سُرا و برای قندی
و برای علی تپت کرچهه بکند اگر قطره شراب سُرا بر چیزی افتاده خشک شده باشد و برهمن
نادانسته بزار بخورد باید که چون شنود زنار را از سر نو بگیرد و اگر برهمن از ظرف شراب سُرا بو بتیکه آن ظرف خشک

شده باشد آب بخورد و آن آب تمام شب دران ظرف مانده باشد باید که تا چهار روز
روغن یا مسکه لوهی بخورد تا پاک شود و اگر برهمن نادانسته مد هو بخورد باید که از سر نو زنار بگیرد
و اگر غالیه و بول نادانسته خورده باشد همین حکم است خاناوستهه زنار بگیرد گاه ولی
تا سه روز روزه هفت مرتبه قدرسے شیر و آب میخورده باشد بعد ازان زنار بگیرد و ترتیب
زنار گرفتن انست درمیان بیدی که مقرر کساینده آمده به نشیند و شخص بزرگ زنار بخواند لیکه
زنار پوشانند بعده گایتری تعلیم کنند اگر برهمن دانسته شراب مد هو خورده است باید که گرم کرده
و اش کرچهه بکند و روغن بخورد چنانچه از سر نو زنار پوشد و قول کشنکه یگیه است باید این
مهرت جگ بکند و اگر شراب مد هو را برهمن نادانسته خورده باشد باید از برهمن بیرون از شهر
باید که ششماه شبانه روز ببیشتر یکبار چوب لودی و بیل و ڈهاکهه و ڈاکهه جوشانیده آن
آب بخورد و زنار از سر نو بگیرد و اگر برهمن دانسته برهما گرز بخورد پس مد هو روغن و آب جوشانیده
و شیر ماده گاو در ظرف مس از آتش جوشانیده گرما گرم بخورد و بمیرد تا پاک شود و اگر دانسته
ازان ظرف آب خورده باشد چوب کیله و بیل و ڈهاکهه دوا نه را جوشانیده تا سه روز
این قسم آب بخورد تا پاک شود و اگر اندکے از ظرف مد هو دانسته برهمن آب بخورد باید که تا
دوازده روز برهمی در شیر ماده گاو جوشانیده آب آن شیر بخورد تا پاک شود و اگر زن برهمن
شراب بخورد سگ ماده یا خر ماده یا شغال ماده میشود و برن چهتری و بیش را منع نیست و زنان
آنها نیز جایز است و برائے زنان شودر شراب منع نیست برائے برهمن در هر صورت
برائے شراب منع شده آنچه که پرایشچت مقرر شده در همان صورت برائے زنان برهمن نصف
آن پرایشچت مقرر است کادیگه گناه آنها برابر مرد باشد پرایشچت شراب خوردن باید و نصف پرایشچت

شراب تمام شد

فصل شانزدهم در پرایشچت دزدی طلا

اگر شانزده ماشه طلا یا زیادۀ ازان هر قدر که باشد از مال برهمن دزدیده باید برابه موسل آهنی بدست گرفته پیش راجه رود و عمل دزدی خود ظاهر کند

بضرب همان موسل بکشد پاک میشود و اگر کشته نشد زنده ماند درین صورت نیز
پاک میشود و اگر موسل نگیرد و شمشیر برد و در نه ناخون از آهن ساخته گرفته
برود القصه آنچنان حربه برد که بضرب آن جان بدهد قول شنکهه رکهیشر آنست
که دزد طلا سر برهنه موسل آهن بدست گرفته پیش راجه برود و اعمال
قبیحه خود ظاهر کرده قتل خود درخواست نماید و اگر راجه موسل گرفته
همان موسل او را کشت خلاص میشود و نهایتش زیاده بر یک ضرب کشته
نشود و زنده ماند درین صورت نیز پاک میشود و اگر راجه آن دزد را نزند و خلاص
کند راجه عذاب میشود و آن دزد از گناهان پاک میشود و دزد از هر چهار
برن هرکدام که خواهد شد قاعده همین است راجه را باید که اگر دزد از قوم برهمن
باشد آنرا نکشد اگر نکشد برهمن پاک میشود و برهمن از ریاضت نیز پاک می شود
فاما این قسم پرایشچت که موسل گرفته برای کشتن برود در صورتی باید کرد
که طلا برهمن دانسته بدزدد و شانزده ماشه سابق که آنرا سوبرن گویند بوزن
حال ده ماشه میشود بیان دستور وزن سابق اول رج است که
درمیان سوراخی که در دیوار سقف خانه باشد و شعاع آفتاب از آن
نمودار میشود از هشت رج یک لیکهیا میشود و از سه لیکهیا یک دانه خردل
میشود و از سه خردل یک دانه سرسف زرد میشود و از شش دانه سرسف یک جو
میشود و از سه جو یک [illegible] میشود و از پنج [illegible] یک کیل میشود که آنرا سرخ
میگویند از پنج سرخ یک ماشه میشود و شانزده ماشه را یک سوبرن گویند
بدین حساب شانزده ماشه هشتاد سرخ میشود و بدستور حال از هشتاد سرخ ده ماشه
میشود اگر از شانزده ماشه کم دزدیده باشد برای آن نباید مرد اگر یک سرخ
طلا دزدیده باشد پرانایام کافیست برای لیکهیا سه پرانایام کند برای خردل چهار پرانایام کند برای یک دانه
سرسف هشت هزار بار گایتری بخواند برای مقدار یک جو دوازده روزه بدارد صبح بخورد و برای یک سرخ [illegible]
کرچهه بکند برای یک ماشه [illegible] تا شش ماشه [illegible] بخورد اگر قدری کم از یک برن که شانزده ماشه باشد بدزدد [illegible] بخورد و زیاده از شانزده ماشه [illegible]

اگر دانستہ وزدیدہ باشد تقالب تہی کردن پاک سے شود واگر نادانستہ دزدیدہ باشد
دوازدہ سال پرایشچت بکند پرایشچت ہمانست کہ درقتل برہمن درصورت نادانستہ کشتن
نوشتہ اند اگر بزور از شانزدہ ماشہ کم وزدیدہ باشد باید کہ قالب تہی کند تا پاک شود مال را
بصاحب مال رسانیدہ پرایشچت باید کرد پایزدہ برابر آن برآجہ باید داد اگر زر وطلا را راجہ از
رحم دل نکشد او خواہد کہ بمیرد باید کہ روغن وسرگین مادہ گاو بر بدن مالیدہ خود را در آتش
بسوزد تا پاک شود فاما این روش وستے بکند کہ طلا متعلم وشرو تری واگن ہوتری وزدیدہ
باشد واگر این قسم وزد بشخصے کہ اشومید ھ جگ کردہ باشد ہمراہ شدہ غسل بکند پاک
سے شود واگر جگ اشومیدھ یا جگ گوسو بکند خلاص سے شود واگر نادانستہ طلا
وزدیدہ باشد برابر خود وزن طلا کردہ خیرات بکند خلاص وپاک سے شود واگر طلاے
عمل کیمیا گری کہ از مس سے سازند وزدیدہ باشد براے او قالب تہی
نباید کرد دوازدہ سالہ پرایشچت بجاے باید آورد واگر در دل وزدیدن طلا بگذارد سہ
شبانروز ہیچ نخورد ویراتایام بکند تا پاک شود واگر براے دزدیدن طلا راہی شدہ
باشد فاما نہ دزدیدہ کرچہ دوازدہ روز بکند وہیچ نخورد تا پاک شود واگر ممتول
طلا را نادانستہ وزدیدہ باشد فاما آنقدر مال ندارد کہ برابر خود وزن کردہ خیرات بدہد
واز عمر ضعف ریاضت پرایشچت دوازدہ سال سخے تواند کرد باید کہ یک برہمن را
طلبیدہ خوراک او وقبیلہ اش تا وقتیکہ زیست برہمن مذکور ممکن باشد تخمینہ کردہ باو بدہد
بدین صورت پاک سے شود اگر از مال برہمن جاہل طلا دزدیدہ باشد نہ سال پرایشچت کند
اگر از مال برہمن جاہل شخصیکہ ضعیف باشد وبراے قوت عیال وقبیلہ محتاج شدہ دزدد
باید کہ شش سال پرایشچت بکند اگر شخصے طلا وزدیدہ وہمان وقت پشیمان شدہ بے طلب
طلا بصاحب مال واپس داد باید کہ سہ سالہ پرایشچت بکند وہر روز یکبار در پہر چہارم
خوراک سے خوردہ باشد اورا قالب تہی کردن وپرایشچت دوازدہ سال نمودن
احتیاج نیست اگر از برہمن اسباب ظروف نقرہ ومس وامثال آن خریدند واز روے
سہو طلا دران داخل شدہ آمدہ شخصیکہ گرفتہ است آنرا تصرف نمود پرایشچت لازم است

این هم از جمله دزدی نادانسته است دزدیدن اسپ و جواهر و آدم و ماده گاو و برهمن
گفته اند که برابر به دزدی طلا است پرایشچت آن نصف پرایشچت طلا قرار یافته در هر صورت
آنچه نوشته شد در همان صورت آن اغنیا هم نصف باید دانست و برای پیر و خورد سال
وزن نیز نصف پرایشچت باید دانست اگر از مال برهمن تا نه گدیان نقره بدزدد
یک چاندراین بکند و اگر از ده گدیان تا یک صد بدزدد دو چند کند و اگر
دیگر از صد تا هزار گدیان نقره بدزدد سه چاندراین بکند و از هزار بالا هر قدر که نقره بدزدد
برابر دزدی طلا باید دانست مقدار وزن گدیان نیم توله است که چهل و هشت سرخ باشد
سوای طلا و نقره از فلزات دیگر هر چه از مال برهمن جواهر بدزدد برای آن برت پراک
بکند اگر غله برهمن بدزدد کرچهه باید کرد و اگر کسی برهمن بدزدد چاندراین بکند اگر از مال
برهمن جواهر بدزدد از هزار گدیان زیاده باشد پس چنانچه سابق نوشته شد از پرایشچت
دزدی طلا نصف پرایشچت بکند این پرایشچت دزدی طلا تمام شد ٭

فصل هفتم در بیان پرایشچت گورتلپ گ

باید که تخت از آهن بسازد و صورت زن نیز از آهن یا از گل راست کند بعده هر دو را در
آتش گرم تر سوزان بکند و بآن زن آهنی گرم بر تخت مذکور بخوابد تا سوخته خاکستر شود از گناهان نجات
یابد و اگر تواند که خصیتین خود را بریده رو به نیرت که مابین مغرب و جنوب باشد آنقدر برود
که هلاک شود و اگر دیوار یا چیزی دیگر در راه حایل شود همانجا افتاده بمیرد در وقت سوختن خود
یا بریدن خصیتین افعال قبیح خود را بمردم ظاهر سازد و قول گسبشت رکهیشر آنکه در وقت سوختن
سر و ریش به بر شده بر هنه شده روغن بر تن مالیده بسوزد و قول [illegible] آنکه خصیتین و کریر به بر دارد این هم میاید که از این قسم کسی جریانه نگیرد
و برای سوختن حکم بکند

تفصیل مردمیکه آنرا گورتلپ میگویند

مادر و پدر و آچارج بید و معلم که علم هر قسم تعلیم کرده باشد و برادر کلان شخصی که مگک نماند
و شخصی که برای خوردن بدهد اگر از زنان آن مردم که نوشته جماع بکند باید که بطور صدر

خود را بسوزد یا آلت تناسل با خصیتین بریده ہلاک شود تا از گناہان پاک شود و زن پسر آچارج
و زن پسر عروس باشد و زن شاگرد کہ مرید باشد ہمین حکم دارد کہ نوشتہ شد برائے ہر چہار
برن درینجا حکم برابر است اگر بمادر حقیقی نادانستہ خواہ دانستہ و بدیگران دانستہ این
اعمال کنند تا خود را نکشد پاک نشود بمادر نسبتی کہ خودش از شکم آن متولد نشدہ باشد
و آن مادر نسبتی ہم برن باشد اگر دانستہ این عمل کردہ باشد تا خود را نسوزد خلاص نمیشود
و اگر بمادر نسبتی کہ ہم برن نباشد نادانستہ این عمل بکند پرایشچت دوازدہ سال بطریکہ
در قتل برہمن نوشتہ شد بکند اگر پسر برہمن کہ از شکم دختر برہمن متولد شدہ از زنان پدر خود
باستثنیکہ آن زنان دختر شودر باشند نادانستہ عمل قبیح بکند تا سہ سال پرایشچت بکند
و اگر برن متعلم کہ آن زن بدفعل باشد نادانستہ این عمل بکند باید کہ تا سہ ماہ چاندراین
بکند و بید بخواند تا پاک شود و بزنے کہ آن دختر چھتری باشد و بخواہر یا بدختر آچارج
نادانستہ عمل قبیح بکند باید کہ نہ سال پرایشچت بکند اگر دانستہ کردہ باشد تا خود را سوختہ
ہلاک نکند خلاص نمیشود و ہمچنان اگمن زنگان را نام بردہ برائے مردان منع کردہ شد اگر با ہم
عمل بد کند پرایشچت کہ برائے آن گناہ بیان نمودہ شد ہمان طور برائے زنان باید دانست
و اگر زنان بزور خود رفتہ این قسم عملہا کہ نوشتہ شد بکنند در ہر صورت آنچہ مردان را
باید کرد آنہا خود بکنند یعنے در صورت دانستہ کردن خود را بکشند و اگر نادانستہ این
عمل سر زدہ پرایشچت بکنند نصف برابر مردان پرایشچت بکنند یعنے در صورت دوازدہ سال
شش سال پرایشچت بکنند و اگر بزوجہ دوست خود [illegible] برن است و زنان قبیلہ
و در ویدہ و زن شاگرد چانڈال و زنان گوتر خود و زن پسر خالا و زن ماموں و خواہر و دختر خود
و دختر آچارج دانستہ زنا کند نہ سال پرایشچت بکنند و اگر نادانستہ این عمل کردہ باشند شش سال پرایشچت بکنند اگر
مکرر کردہ تا خود را سوختہ ہلاک نکند خلاص و پاک نمیشود و اگر بزنان چانڈال شودر چھیپا و سوت
و بید ھک و گدھہ و آیوگو جماع بکند ہمین قسم حکم است کہ درباب دوازدہ قسم زنان
بالائی ہمین جا نوشتہ شد قول منو رکھیشر آنست کہ اگر بزن چانڈال یکبار دانستہ جماع بکند چہار
بکرد رسہ سال پرایشچت بکند و اگر مکرر این کار بکند چانڈال می شود باید کہ خود را بسوزد و اگر نادانستہ بزن چانڈال بکند

جماع بکند تا دوازده سال پرایشچت بکند و اگر به بیشیا و زنان بیلبا و صیاد و قصاب و زنیکه پیش از کتخدائی حیض
دیده باشد و زنان حایض و قبیله خود و زنیکه مسلمان یکبار جماع بکند یا از خانه چانڈال
نادانسته یکبار بخورد و چانڈراین بکند و اگر بزنان مذکور در یک شب یکبار دانسته جماع کرده
باشد یکسال برت کرچهه نگاهدارد و اگر در یک شب دانسته مکرر جماع کرده باشد سه سال
پرایشچت بکند و اگر دانسته انیکار مکرر کرده باشد باید که خود را سوخته هلاک بکند و اگر نادانسته انیکار
کرده باشد دوازده سال پرایشچت بکند در باب فعل قبیحه که با مادر و خواهر و دختر و عروس بکند مکرر نوشته
که از گناهان کبیره است در آتش باید سوخت تا از گناه پاک شود و اگر دانسته بقصد زنا
پیش زن مسلمان یا زن رآجه بهکش یا چانڈال یا تمالگر یا عروس خواهر و زوجه دوست و عمه
و خالا و زن ماموں و زن گرو خود و زن فرزند و زن معلم و زن تپت و زنیکه پناه گرفته
مانده باشد و زنیکه سنیاسی و زنیکه کسے امانت سپرده باشد برود و بعد از رسیدن
آن مکان از صورت حال خبردار شده زنا بکند و برخاسته برود یکماه برت چانڈراین
بکند تا پاک شود برائے اینقدر گناه زیاده برین پرایشچت لازم نیست و اگر این زنان که جماع
با آنها منع کرده بد فعل زانیه باشند نادانسته یکبار جماع بکند یکسال پرایشچت بکند در صورت
دانسته جماع کردن همان حکم است که جابجا نوشته شد اگر بیشیا پیش کسے گرو نگاه زنا رفته
باشد با آن شخص با آن بیشیا زنا بکند حکم گورتلپگ است آنچه در باب جماع کردن به بیشیا
قبل ازین نوشته شد در اینجا نیز حکم همانست اگر کسے از روے دیگر سمرت در احکام پرایشچت
بزرگ پرایشچت سهل ظاهر سازد باید دانست که آن حکم نسبت گناه سهل خواهد بود و عین پرایشچت گورتلپگ تمام باید

فصل سیزدهم در بیان پرایشچت شخصیکه رفیق این چهار کس باشد که قاتل برهمن و دزد طلاء برهمن و شراب خوار و گورتلپگ را باید دانست

شخصیکه یکسال همراه یکے ازین چهار کس باشد و همراه بخورد و بعد از یکسال او هم صاحب
همان حال مے شود و هرکس که همراه هر قسم تپت مانده باشد همان قسم پرایشچت او هم بکند
مثالش آنکه اگر قاتل برهمن دوازده سال پرایشچت بکند رفیق او که یکسال باهم بوده باشد

دوازده سال پرایشچت بکند کلیه آنست که همراه هر قسم گنهگار هر کس که باشد در رفاقت یکسال او نیز صاحب آن حال سے شود و هر پرایشچت که او بکند رفیق را نیز باید کرد تا پاک شود و هر کسے که پرایشچت لازم شده باشد تا پرایشچت نکند با و حرف و حکایت و خرید و فروخت و غیره معاملات هیچ نباید کرد و میگویند که اگر چهار کس مسطور صدر را کسے نادانسته یکسال رفاقت نماید بعد از یکسال همچنان حال میشود و اگر از روسے نادانستگی همراه شخصے از قبیله و معلم وغیره که از ان چهار فعل یک فعل کرده باشد کسے بماند باید که چون خبردار شود از ان جا ی که گرفته الشمال رفته چند روز برت کند و بید بخواند تا پاک شود و اگر با رفیق قاتل برهمن یا رفقاے دیگر صاحب گناهان عظیمه کسے دانسته یکسال رفیق شود باید که چهارم حصه کمتر از هم پرایشچت بکند یعنے در صورت دوازده سال نه سال پرایشچت بکند و اگر کسے با آن مردم نادانسته یکسال رفاقت کند شش سال پرایشچت بکند و اگر دیگرے با این شخص دانسته یکسال رفاقت بکند شخص چهارمی سال پرایشچت بکند نهایتش در جائیکه صاحب گناهان عظیمه را با مجرم رفیق او را هم نباید مرد پرایشچت دوازده سال براے او کافیست اگر نادانسته با اهل گناهان عظیمه رفاقت یکسال کرده باشد باید که شش سال پرایشچت بکند قول برهسپت آنکه رفاقت نه قسم است به آدم پتت رفاقت هیچگونه نباید کرد تفصیل نه قسم

رفاقت

در یک بستر و یک چارپائی باهم خوابیدن و در یک قطار نشسته طعام خوردن غله با غله دیگرے یکجا ساختن ظروف با ظروف یکجا نگاهداشتن از زر و غله پتت جگ کردن باهم خواندن و تعلیم کردن به یک فرش باهم نشستن با دیگرے در یک ظرف خوردن باهم خویشی و قرابت کردن بقول دیول رکهیشر آنکه چهار چیز دیگر است که آنرا هم رفاقت میگویند در گوش پتت حرف زدن و باد دهن پتت بآنکس رسید و بر یک مرکب سوار شدن و اعضاے یکدیگر باهم خوب مالیدن میگویند که از هیچ چیز رفاقت هر کدام که بکند فی الحال پتت میکند و درین صورت پرایشچت دوازده سال لازم سے آید خوردن در یک ظرف و جگ کردن از زر پتت و قرابت پتت کردن یعنے دختر دادن و دختر گرفتن و به پتت شاگرد شده علم خواندن یا متعلم پتت شدن غله با غله

میت یکجا خفتن باین ہشت گونہ رفاقت اگر ہر ہشت را تا یکسال ہر روز میکرد باشد میت سے شود
دوازدہ سال پرایشچت بکند اگر کم یا زیادہ بکند پرایشچت آن کم است مثلاً اگر ازین ہشت گونہ
رفاقت چہار قسم رفاقت بکند از دوازدہ سال نیم حصہ کم کردہ آنچہ بماند ہمان قدر
مدت پرایشچت نماید آن چہار اینست کہ در یک قطار طعام خوردن و بر یک فرش نشستن
و ظروف با ظروف میت یکجا داشتن و بر یک بستر و یک چارپائی خوابیدن و چہار دیگر
باقیماندہ بجہت آن پرایشچت کم باید کرد تفصیل آن چہار قسم اینست کہ در گوش میت
حرف زدن یا باد دہن میت بر بدن رسانیدن یا بر یک مرکب سوار شدن یا اعضاے یکدیگر
باہم خوب مالیدن اگر از ہشت گونہ رفاقت از یکسال کم کردہ باشد مدے ہر یکماہہ بر رفاقت
یکسال پرایشچت بکند و براے دہ روز رفاقت یکماہ پرایشچت بکند و براے رفاقت دوازدہ
روز یکنیم ماہ پرایشچت بکند و براے رفاقت از سیزدہ روز تا یک ماہ بحساب فی یکماہ
حساب کردہ آنچہ بشود مقرر بدہد قول دیول رکھیشر آنکہ در رفاقت یک بچہ یعنے
نصف ماہ سہ روز برت کند و در رفاقت دو بچہ یعنے یکماہ کرچھ بکند و براے چہار بچہ دہ
شبانروز برت کند و براے پنج بچہ برت پراک نگاہدارد و براے شش بچہ
یک چاندراین بکند و براے ہفت بچہ دو چاندراین بکند و براے ہشت بچہ کرچھ ششماہہ
بکند و بعد از چہار ماہ مدے ہر ماہ یکسال پرایشچت بکند قول بعضے رکھیشران آنکہ
کہ اگر دانستہ رفاقت کردہ باشد سے باید کہ براے رفاقت پنج روز کرچھ و براے
رفاقت دہ روز اتی کرچھ و بجہت یازدہ روز پراک و براے یکماہ چاندراین و براے
سہ ماہ دو چاندراین و براے شش ماہ کرچھ و براے چیزے کمتر از یکسال تمام سال
چاندراین بکند و براے یکسال دوازدہ سال پرایشچت بکند و اگر زن رفاقت میت
بکند او ہم ہمین ترتیب پرایشچت بکند نہایتش از پرایشچت مرد زن نصف بکند
درجائیکہ مردان دوازدہ سال پرایشچت باید کرد زن شش سال پرایشچت بکند
و اگر پیر یا ضعیف و خورد سال دانستہ رفاقت کنند نصف پرایشچت بکنند و اگر نادانستہ رفاقت کردہ باشند ربع حصہ پرایشچت
بکنند و اگر در خانہ میت بعد از میت شدن دختر متولد شود و آن دختر قابل کتخدائی

شود شخصیکه خواستگار آن دختر باشد پارچه براسے پوشاک آن دختر از خانه خود برده دهد
دختر را یکروز برت نگاهداشته از خانه پدرش بیارد و فا ماسواسے دختر از خانه پدرش هیچ چیز
خوردنی و یکتار ریسمان نگیرد در ینصورت عیب نیست و در خانه خود آورده بآن دختر کتخدا
باید شد و اگر به تیرته برده کتخدا شود اولی است و در وقت برآوردن دختر از خانه پدرش
سه بار دختر بگوید که آنها از من نیستند و همچنان من از آنها نیستم اگر در خانه تپت پسر شود آنرا
نباید آورد و قول بسشٹ رکهیشر آنکه بید مقتضی این معنی است که دختر آنرا هم تپت پتنے شود
آئین پرایشچت رفیق صاحب گناهان عظیمه باتمام رسید

فصل نوزدهم در بیان پرایشچت گناهان که در قتل پرت لوم بهم رسد

باید که یک چاندراین بکند تا پاک شود و اگر گاو زیا چهار انگشت یا از خانه آنها طعام بخورد یا زن گاو دزد
یا چهار زنا کند باید که یکروز پراک بکند تا پاک شود و اگر پرت لوم را دانسته کشته باشد یک چاندراین یا چهتا آگو یا پانڈل یا دانسته
باشد نصف پراک بکند و اگر دانسته شودر را کشته باشد پراک بکند و اگر بید بهک را نادانسته کشته باشد چهارم حصه کم
پراک بکند و اگر ماگده را نادانسته بکشد چهارم حصه کم یک پراک بکند و همین صورت پراک در دانسته قتل
کردن پرت لوم چاندراین را کم زیاده قرار دهد و اگر برهمن مکرر پرت لوم را کشته باشد یا شودر پرت لوم را
بکشد بدین دستور عمل بکند در کشتن شودر ششماه و در کشتن بید بهک چهار ماه و در کشتن چانڈال
دو ماه و در کشتن ماگده چهار ماه و در کشتن چهتا دو ماه و در کشتن آیوگو ده ماه پرایشچت بکند و اگر
چهتری و بیش آنها را بکشد بدستور برهمن عمل نمایند پرایشچت براسے شودر گرچه آن نوشت
که چاندراین بشود در منع است از جهت آنکه در چاندراین افسون بید میخوانند و شودر را خواندن بید و گایتری
منع است در جائیکه گفته اند که بید را نخواند تا پاک شود و اگر آنکار شودر میکرده مناسب آن
پرایشچت بکند قول منو رکهیشر آنکه شودر پنج جگ ترک نکند نمایش بجاے سوا یا منه
میگفته باشد تفصیل پنج جگ اینست غسل کردن ترپن یعنی آب دادن بارواح گذشتگان

پرستش دیوتا دید پوشرا دهد اگر بجاے افسون بید منه گفته چاندراین بکند معیوب
نیست شود و اگر براے پرایشچت بعمر رود کرچهه و پراک و چاندراین بکند فاما تا مدتیکه براے
پرایشچت مقرر شده روزه میگرفته باشد خدمت نیایش برهمن و ماده گاو بجا آورده باشد از بدن گو بدین ترتیب پاک شود
و اگر شودر که بران پرایشچت لازم شده متمول باشد باید که خیرات بدهد و برت میکرده باشد
تا از گناهان پاک سے شود و شودر و پت لوم و زنان آن پرایشچت چاندراین و کرچهه و پراک
بکنند محض براے تحصیل ثواب نکنند چراکه محض براے ثواب این هر سه برت را برهمن
و چهتری و بیش سے تواند کرد او خدمت نیایش برهمن و ماده گاو بجا آورده باشد ✢

فصل بستم در بیان پرایشچت گناهان صغیره

اول بیان پرایشچت کشتن ماده گاو هر که کشته باشد باید که یک ماه در خانه که ماده گاوان بسته
سے باشند به شبها دران خانه بخوابد و روزانه همراه ماده گاوان میگشته باشد اگر گاوان
بایستند و به نشینند استاده شود و به نشیند و اگر بخوابند بخوابد و درین مدت سواے پنج چیز
ماده گاو که شیر و جغرات و روغن زرد و شاشه و سرگین باشد چیزے دیگر نخورد و بعد از انکه
بدین صورت یکماه بگذرد یک ماده گاو خیرات بدهد پاک سے شود و اگر شما نزوز برت نموده
روز چهارم ده ماده گاو و یک نر گاو خیرات بدهد بدین صورت نیز پاک سے شود فاما برت
آنست که از آب و طعام دران مدت برت هیچ نخورد و اگر یک ماه برت کرچهه وات کرچهه گیرد
و شش ماده گاو خیرات بدهد (شش ماده گاو و ستے خیرات بدهد که برت نکنند و اگر برت کنند
یک ماده گاو کافیست) درین صورت نیز پاک سے شود باید دانست که تا اینجا چهار قسم بجهت
پاک شدن قاتل ماده گاو نوشته شد فاما این دران صورت است که آن ماده گاو را
دانسته کشته باشد و برت سی روزه و خیرات ده ماده گاو و یک گاو نر در صورتے حکم یابد کرد
که ماده گاو مقتول شیردار و بچه دار نباشد محض براے نام ماده گاو باشد و مالک آن
برهمن از جنس خوب مثل فاضل و عابد و مرتاض نباشد اگر ماده گاو چهتری را کسے نادانسته بکشد

در باب آن پرایشچت که ماه خوراک پنج چیز ماده گاو چنانچه در صدر نوشته شد حکم کند و پرایشچت کرچهر یکماه در قتل ماده گاو
کرچهری نادانسته کشته باشد حکم باید کرد اگر ماده گاو بیش ما دانسته کشته باشد یکماه برتات کرچهر نگاهدارد و یک ماده گاو خیرات بدهد
و اگر شش ماده گاو خیرات بدهد برهمن احتیاج نیست پرایشچت یکماه در باب قتل ماده گاو شود اگر کسی دانسته کشته باشد حکم باید کرد یکماه ده گاو
خیرات به برهمن داشتن احتیاج نیست و این چهارم قسم پرایشچت در حق شخصی که ماده گاوان بودن کشته باشد نادانسته
کشته باشد نوشته شد و اگر ماده گاو کسی را بزند تا ماده گاو رم خورده بدود و در جای نشیب افتاده بمیرد آن شخص را باید که یکماه پرایشچت
بکند بعد از آن یکماه ده گاو خیرات بدهد تا پاک شود و اگر ماده گاو در زبون شکل عقیمه یا از شیر یا بچه از برهمن نا عمل
نباشد کسی نادانسته بکشد باید که یک ماه آرد جو جوشانیده بخورد و دو ماه غله هو کهه خورد و بعد تملش
در پهر چهارم روز دیگر تنها بخورد بعد از آنکه سه ماه بدین نسق گذشت ده ماده گاو و یک نر گاو خیرات
بدهد تا پاک شود و اگر برای خیرات آنقدر سرمایه نداشته باشد هر چه در تصرف دارد آنرا بدهد
اگر ماده گاو جوان و فربه از همین شخص که نوشته شد کشته شده باشد در پرایشچت قتل آن
از پرایشچتی که نوشته شد این قدر زیاده بکند که روغن بخورد و نمک کم بخورد و بوقت یک پهر شب
گذشته خوراک که نوشته شد بخورد و افسون گوتمی بخواند و شکل برهمچاری چوب و پوست آهو نگاهدارد
اگر برهمن ماده گاو لاغر و پیر و بچه ماده گاو و بیمار را دانسته یا نادانسته بکشد باید که نصف پرایشچت بکند
که در قسم ماه بدستوریکه نوشته شد بگذراند در صورت نادانسته کشتن ماده گاو پرایشچت که نوشته
شد اگر بدان صورت دانسته بکشد دو چند آن پرایشچت باید کرد مثلا در جائیکه کرچهر
یکماه نوشته شد دو ماه کرچهر بکند قول هاریت بعضی آنکه پوست مقتول را بالای بدن خود
تا پاک شدن نگاهدارد و تمامی سه ترا شد اما اگر ماده گاو برهمن شهر و ترسی یا گهنوری را
نادانسته کشته باشد پرایشچت سه ماه چنانچه نوشته شد بکند و پوست ماده گاو بالای خود
بپوشاند و اگر همین ماده گاو را دانسته بکشد شش ماه پرایشچت بکند بدستوریکه در سه ماه
نوشته شد بگذراند تا هر شش ماه نه کرچهر و ات کرچهر بکند قول اپل بعضی آنکه اگر ماده گاو را دانسته
کشته باشد شش ماه پنج چیز ماده گاو بخورد و پوست ماده گاو بر بدن خود نگاهدارد
و در مکان بودن ماده گاوان سکونت اختیار کند و هر روز همراه ماده گاوان باشد بدین
صورت خلاص شود و ماده گاو و کپله که شیر بسیار میداده باشد یا شیر او در موسم جگ صرف

سے شدہ باشد یا جوان و فربہ باشد و این قسم مادہ گاو از برہمن باشد کہ اگنہوتری و شروتی
است و قبیلہ دار باشد و آن مادہ گاو را کسے دانستہ بکشد باید کہ سہ سال برت دارد و
یکصد مادہ گاو و یک نر گاو خیرات بدہد تا پاک شود و اگر ہمان مادہ گاو را دانستہ و قصداً
بشمشیر کشتہ باشد و آن مادہ گاو حاملہ باشد باید کہ دو ماہ برت کند و یک ہزار مادہ گاو
خیرات بدہد تا پاک شود و اگر وسعت دادن ہزار مادہ گاو ندا شتہ باشد ہر چہ در خانہ داشتہ
باشد خیرات بکند تا پاک و خلاص شود و اگر مادہ گاو مذکور وقتیکہ حاملہ باشد نادانستہ
بکشد سہ سال برت دارد و یکصد مادہ گاو و یک نر گاو خیرات بدہد تا پاک شود باید دانست کہ
برت دو ماہ و خیرات یکہزار مادہ گاو از برت سہ سال و خیرات یکصد مادہ گاو زیادہ است
و برت یک کرچھہ در دوازدہ روز سے شود و در سہ سال یکہزار و ہشتاد روز است
نود کرچھہ سے تواند شد چون مقرر است کہ اگر کرچھہ نتواند کرد عوض یک کرچھہ
یک مادہ گاو خیرات بدہد پس در برابر نود گاو و یکصد مادہ گاو و یک نر گاو دیگر باید داد پس مجموعہ برت
سہ سالہ خیرات یکصد مادہ گاو و یک نر گاو شد و در انجا دو ماہ برت گفتن ہزار مادہ گاو و خیرات مقرر شد پس از این زیادہ
تفصیل پرایشچت در کشتن مادہ گاو کہ بید نوشتہ شد میگویند کہ اگر مادہ گاو کہ بستہ بہ برق آہن کشتہ باشد اول آن کرچھہ بکند و اگر بچوب
کشتہ باشد اول سانتپن کرچھہ بکند و اگر بکلوخ کشتہ باشد پراجاپت بکند اگر بسنگ کشتہ باشد تپت کرچھہ بکند و در چہار صورت
براے ہر چہار صورت برہمنان را طعام خورانیدہ سی مادہ گاو و یک نر گاو خیرات دادہ بعد
از این پرایشچت ہاے کلان کہ در آنجا نوشتہ شد بکند و براے پیر و خورد سال و زن از
برابر مردان نصف پرایشچت باید نمود اگر مادہ گاو پیر و بچہ را کسے کشتہ باشد در ہر صورت
کہ کسے بکشد از پرایشچت مادہ گاو جوان نصف پرایشچت باید نمود و اگر مادہ گاو بیمار را بکشد نصف
پرایشچت برابر پرایشچت مادہ گاو صحیح البدن حکم باید کرد و خیرات براے آنہا باید گفت و طعام
بہ برہمنان خوراند و قدرے طلا و کنجد خیرات بدہد و بچہ مادہ گاو تا وقتیکہ یکسالہ شود اگر کسی دانستہ
بکشد ربع یک کرچھہ بکند و اگر بچہ مادہ گاو بعد از یکسال شدن تا وقتیکہ دو سالہ شود
کسے بکشد نیم کرچھہ بکند و اگر آنرا بعد دو سال شدن تا وقتیکہ سہ سالہ شود کسے بکشد
ربع کم یک کرچھہ بکند و بعد از سہ سالہ شدن اگر کسے بکشد یک پراجاپت بکند و اگر حمل مادہ گاو

و تصدیق آن نیست که آنها بمیرد در این اثنا بقضای الهی گاو یا ماده گاو بمیرد باید که برای
پاک شدن خود پراجاپت بکند و طعام به برهمنان بخوراند و یک ماده گاو و یک نر گاو به برهمن بدهد
از قول آپستنب رکهیشر آنکه اگر ماده گاو را آنقدر بند شد که بچه اش از بی شیری بمیرد یا در سوراخ کردن
بینی گاو نر بمیرد یا از در آمدن میان و عبور نمودن از آب یا از بالای کوه بر آمدن ماده گاو را
منع کند در این صورت ماده گاو در آب غرق شود یا از کوه افتاده بمیرد باید که ربع کم پرایسچت
سر یا و بکند تا پاک شود و پرایسچت در کشتن ماده گاو و نر گاو برابر است قول آنگرس رکهیشر آنکه
اگر در قابهٔ رافی تا دو پهر که موافق احکام کتب مقرر است گاو بمیرد یا بوقت شام بجهت
جمع کردن ماده گاوان راه مسدود کرد یا بوقت شام بجهت حفاظت بسته بند و در این صورت اگر ماده گاو یا
نر گاو بمیرد گناه نیست و اگر بجهت شناختن علامت خود ماده گاوان را داغ میکرده باشد
و دوران داغ گاو نر بمیرد گناه نیست پرایسچت نباید کرد و قول بیاس آنکه ماده گاوان را
بریسمان پوست نارجیل و ریسمان سن و موی و مونج و زنجیر آهنی نباید بست اگر با اینها
بربندد و یا امثال آن چیزها گرفته عذردار باشد تا اگر احتیاج شود آن ریسمان را
بریده خلاص سازد احسن آنست که ماده گاو را بریسمان دربهٔ کاس ببندد و در جاییکه
هموار از چاه و چقر دور محفوظ باشد باید بست اگر در بستن این قسم ریسمان اینچنین جا بمیرد
گناه نیست و اگر بریسمان ممنوعه بسته باشد و ماده گاو بمیرد پرایسچت باید کرد و اگر
برای زینت زنگوله لنگوسی ماده گاو بسته باشد و به سبب از آن زنگوله بمیرد نصف
کرچهه پرایسچت بکند و اگر ماده گاو بسیاری در جای تنگ جمع کرده باشد از این جهت
گاوی چند بمیرند یا برق و باران بکشد یا در چقر افتاده بمیرد یا شیر وغیره درنده خورد
باید که خاوند آن پراجاپت بکند تا پاک شود و اگر از بیخبری ماده گاو از مهر یا بمیرد یا باد تند
بکشد یا بوقت شب بسته نباشد از آن رهگذر برخاسته رفته بمیرد یا در خانه خالی نگاه دارد
و در آنجا بمیرد باید که مالک پراجاپت بکند تا پاک شود و اگر از رهگذر کار دیگر ضروری توقف
خبر نگرفته باشد و در آن وقت ماده گاو بمیرد باید که نصف پرایسچت بکند و اگر با دو ماده گاو
بگذرد و ماده گاو بمیرد باید که نصف کرچهه پراجاپت بکند اگر ماده گاو در آب افتاده بمیرد

یا در چهر افتاده بمیرد و شیر و غیره درنده بکشد هرچند در خبردار بودن اهمال شده باشد
باید که نصف کرچهه بکند اگر کسی از مرگ حقیقی جان خود را بیرون برده گاوان را در تهلکه گذاشته
برود باید که کرچهه بکند تا پاک شود اگر در علاج کردن بجهت برطرف شدن بیماری خورانیدن
خوراک و ادویه و روغن یا راست ساختن حمل وقتیکه کج شده باشد ماده گاو بمیرد گناه
نیست صورت علاج کردن اینست زخم می شگافته باشد یا رگ نشتر زده خون بر می آورده
باشد یا بجهت آزار رسیده داغ میکرده باشد اگر ژاله افتاده دیهه را خراب کرده باشد و در آنجا
گاوان بمیرند یا خانه بیفتد و ماده گاو در آنجا بمیرد یا باران بشدت تمام ببارد آن وقت گاو
بمیرد گناه هیچکس نیست پرایشچت نباید کرد اگر در دیهه یا خانه آتش افتاده و در آنجا ماده گاو
سوخت گناه هیچ کس نیست اگر شخصی چاه یا تالاب بجهت خیرات و ثواب ساخته باشد
و ماده گاوی در آنجا افتاده بمیرد به صاحب چاه و تالاب گناه لازم نمیشود قول آپستمبه
رکهیشر آنکه اگر ماده گاوی از سبب خیرگی در صحرا ماند و مُرد یا اندرون قلعه رفت و در آنجا
مُرد یا در خرمنی آمد و آنجا مُرد باید که ربع پرایشچت سه ماه بکند اگر بوقت آتش گرفتن در
دیهه و خانه ماده گاو را وا نکند یا بسته بگذارد و ماده گاو بسوزد باید که ربع پرایشچت سه ماه
بکند اگر استخوان یا شاخ یا دندان یا دم ماده گاو بشکند باید که پانزده روز آب جو جوشانیده
بخورد و سوای این چیزی نخورد تا پاک شود قول انگرا رکهیشر آنکه شاخ یا دم ماده گاو بشکند
یا قدری پوست ماده گاو پاره کند باید که ده روز پنج چیز ماده گاو خوراک سازد تا پاک شود
هرچند ماده گاو به شود آنرا باید کرد تا ماده ده روز تا وقتیکه بدین روش بگذراند که کم قوت باشد
و الا نه پانزده روز مقرر است اگر از دست شخصی ماده گاو دیگری ضایع شده باشد
باید که ماده گاو در عوض آن از خود بدهد بعد از آن هر قسم که پرایشچت لازم شده باشد
بکند قول پاراشر رکهیشر آنکه هر قسم مال شخصی را که کسی بکشد یا گم بکند باید که همان قسم در عوض
بدهد یا قیمت آنرا جواب بگوید قول منو رکهیشر آنکه اگر کسی مال کسی را دانسته یا نادانسته
بکشد و ضایع سازد باید که تسلی خاوند مال کرده همان قدر پرایشچت هم بدهد اینجا
هر قسم پرایشچت که در کشتن ماده گاو نوشته شد در باب برهمن است اگر چهتری بکشد نصف

پرایشچت بکند اگر چهتری بکشد از برهمن ربع کم پرایشچت بکند مثالش آنکه در صورتیکه برهمن را
دوازده روز روزه باید گرفت چهتری نه روز و بیش شش روز و شودر سه روز روزه بگیرد
واگر پیر و خورد سال و زن این اعمال بکند نصف پرایشچت بکند و پیر که زیاده [illegible] باشند
اگر این عمل بکند چهارم حصه پرایشچت بکند بنابرین در وقت پرایشچت اگر مرد میکرده باشد
سر خود بتراشد و شب در جاے ماده گاوان بخوابد و روز نیز با ماده گاوان همراه شده بگردد
و از پوست ماده گاو پوشش خود بسازد و زنان بجاے سر تراشیدن موی سر خود جمع کرده
از بالا مقدار دو انگشت قصر بکنند و جمیع جا و مکان که مردان را موی سر باید تراشید زنان
موے سر خود جمع کرده مقدار دو انگشت قصر کنند شخصے را که ربع پرایشچت باید کرد
جمیع موے بدن بتراشد اگر نصف پرایشچت بکند جمیع موی بدن و ریش بتراشد اگر سه ربع
پرایشچت بکند موے بدن و ریش و سر بتراشد بنابرین چند را نگاه دارد و اگر تمام پرایشچت
باید کرد جمیع موے بدن و ریش و سر بتراشد و هیچ نگاه ندارد بیان پرایشچت قتل ماده گاو تمام

فصل بست و یکم در بیان آنکه هر گناه را که برابر قتل ماده گاو نام بگذارد پرایشچت آن برابر قتل ماده گاو باید دانست

در صورت دانسته کردن پرایشچت دانسته کشتن و در صورت نادانسته گناه
کردن پرایشچت نادانسته کشتن ماده گاو بنابرین درانجا همراه ماده گاوان
نباید بود و همراه ماده گاوان نباید گشت و شب در جاے نشستن ماده گاوان
نباید بود و پوست ماده گاو بر خود نباید انداخت آنا روزه کرچهر و اتی کرچهر
و پراک و چاندراین وغیره و خیرات و خوراک برابر آن باید کرد و این قسم
براے هر جا در این مقرر است و در هر جا که روزه چاندراین نوشته شود
چاندراین سه ماه باید دانست ٭

فصل بست و ششم در بیان پرایشچت گناهی که پرایشچت آنها گفته باشد و جائیکه با هم گناه مذکور کرده شود پرایشچت آن هر سه پرایشچت آخر ابر بقبل آورده گاو باید دانست

اگر برای گناه پرایشچت مقرر کرده نوشته شد آنچه نوشته است همان را باید کرد و آنچه شخصی از کسی که جگ نباید کنانید جگ کنانیده او را باید که سه کرچهه کنند و همین طور نوشته خواهد شد پس در باب آن شخص سه کرچهه حکم باید کرد و شخصی که برای وجگیه لازم شده باشد و از هزار روپیه تا ده روپیه بر زلبا داده و باشد که بهی در جانه از جگ تسو را دلادا نزا گویند اگر کسی از برای تیر جگ کنانید باید که سه کرچهه کنند تا پاک شود و اگر کسی برای کشتن کسی جگ کنانیده او را باید که سه کرچهه کنند تا پاک شود و اگر ایستم نامزده پرایشچت نوشته باشد همان را حکم کنند و اگر برای گناه پرایشچت ذکر کرده باشد در آنجا ابر بقبل آورده گاو پرایشچت حکم باید فرموده

فصل بست و هفتم در بیان پرایشچت شخصی که گایتری فراموش کرده باشد

برهمن که گایتری فراموش کرده باشد از وی سه روزه کرچهه کنانند بعد از آن از سر نو زنار بدهند و قول جم رکهشر آنکه اگر برهمن و چهتری و بیش گایتری مدتی فراموش کرده باشد باید که سر تراشیده کست بگرد و شبانروز آرد جو نوشانیده آنچه در سر و کف دست بگنجد یکبار میخورده باشد و هر روز بای نیچ برهمن الطعام مو که میخورانیده باشد بعد از بست گرده از سر نو زنار بگیرد و گایتری حفظ بکند

فصل بست و چهارم در بیان پراچت زنار نگرفتن

اگر مدت مقرر زنار نگرفته باشد مدت مقرر در آنجا را دعیاسے تفصیل نوشته شد چنانچه
برای پسر برهمن بوقت ضرورت تا شانزده سال جایز داشته اند یعنی اگر تا شانزده سالگی
از عمر کم لشاعتی و بے پدری و بے عمو پسر برهمن زنار نگرفته دو ماه سوائے آرد جو چیزے
نخورد و بعده زنار بگیرد و اگر این نکند یکماه سوائے شیر ماده گاو چیزے نخورد و بعده زنار بگیرد
و اگر تا چهارده سالگی نگرفته پانزده روز شیر بچها بخورد و اگر تا سیزده سالگی نگیرد هشت شبانروز
روغن بخورد و دوده بین هشت شبانروز سوائے آن چیزے نخورد و اگر تا دوازده سالگی نگرفته است
شش شبانروز آجاچت بخورد آجاچت آنست که اگر طبیب برهمن بخورد و الا نه فاقه کند
و اگر تا یازده سالگی نگرفته سه شبانروز سوائے آب چیزے نخورد و اگر تا ده سالگی زنار نگرفته
یک شبانروز هیچ نخورد یا همراه شخصیکه جگ اشومید کرده غسل میکرده باشد غسل کند
بجهت احتیاج تا پانزده سالگی و چند ماه زنار نگرفته و تا شانزده سال درست نشد باید که
سه روز کرچهه گاه داشته زنار بگیرد یا پراچت ستوم بکند بعده زنار بگیرد و اگر پدر شخصے
زنار نگرفته و پسر خواهد که زنار بگیرد اول یکسال در برهمه چرج باشد بعد از آن زنار بگیرد و اگر جد و پدر
و غیره شخصے زنار نگرفته باشد و غیره بخواهد که زنار بگیرد اول دوازده سال در برهمه چرج بگذراند بعده زنار بگیرد

فصل بست و پنجم در پراچت دزدی

اگر برهمن از خانه برهمن غله و زر سوائے طلا و شالی بدزدد باید که یکسال روزه کرچهه بگیرد تا پاک
شود و اگر برهمن همین جنس از خانه چهتری بدزدد شش ماه روزه کرچهه بگیرد و اگر برهمن این
جنس از خانه بیش بدزدد سه ماه روزه کرچهه بگیرد و اگر برهمن این جنس از خانه شودر بدزدد
یکماه روزه کرچهه بگیرد و چاندراین بکند و اگر چهتری مال برهمن بدزدد نه ماه روزه کرچهه بگیرد

نمایش تعداد اخلاط باید که آنچه دزدیده کوزه گنجید از آن زیاده باشد دانسته بقصد دزدیده باشد و
اگر این مال نادانسته دزدیده باشد پرایشچت سه ماه بل پرایشچت مثل قتل ماده گاو بکند
و اگر داده و غلام یا خانه و زمین و چاه و باولی با آب از مال چهتری کسی کشیده بگیرد یا این
جمله آنچه ممکن باشد بدزدد قیمت آن را ملاحظه باید کرد اگر قیمت آن دو صد پنجاه پن است یک چاندراین
روزه نگاه دارد تا پاک شود موجبش آنکه از قیمت مال دزدی دو برابر پرایشچت باید فرمود ثواب
روزه نگاهداشتن چاندراین کمیاه با ثواب خیرات پانصد پن برابر است خیرات کردن پانصد پن
عوض یک چاندراین می شود و اگر این مال از برهمن باشد برابر دزدی طلاست پرایشچت آن
در بیان پرایشچت دزدی طلا نوشته شد و دزدی شرب و غیره چیز سهل یا که مقدارش از چیزهای
مسطور صدر کم است ساختن کرچهه بکند نمایش در جمیع امور تمامی دزدی مال را بصاحب
دزدی واپس داده بعد از آن پرایشچت بکند اگر قیمت مال سهل شانزده پن و بست و دو پن که آن
پانزدهم حصه صد و پنجاه پن است باشد ساختن کرچهه حکم باید کرد بجهت آنکه نصف شانزده پن
و قیمت سی بهمین ثلث یک پن سی شود و ثواب خیرات اینقدر زر با روزه ساختن کرچهه
برابر است اگر چیز خوردنی از قسم طعام آنقدر که یکبار شکم سیر آید بخورد از کسی بدزدد یا از چهار
مالک و غیره بر بهته سواری شخصی یکبار سوار شود یا همان قسم یکبار بر بستر کسی بخوابد یا ثمرات
کسی یکبار بشنید یا گل و بیخ مثل ادرک و غیره یا میوه کسی همان قدر که یکبار تواند خورد از کسی
بدزدد باید که شبانروز پنج چیز مذکوره ماده گاو که شیر و غیره باشد یکبار بخورد تا پاک شود و اگر مقدار
خوراک دو بار دزدیده باشد سه شبانروز پنج چیز مذکور بخورد تا پاک شود و در مدت سوای
پنج چیز دیگر نباید خورد مقدار مال را که دزدیده باشد ملاحظه کرده پرایشچت موافق آنکار حکم باید
کرد اگر گاه یا هیمه یا درخت یا غله خام یا قند سیاه یا پارچه یا چرم یا گوشت آنقدر
بدزدد که از قیمت آن سه بار طعام شکم سیر توان خورد باید که شبانروز روزه بدارد و هیچ نخورد تا پاک شود
و اگر کسی جواهر مثل لعل و غیره و یاقوت و مروارید و لجد و مس نقره و آهن و روئین و سنگ دیگر
اقسام آنقدر که طعام بخورد بدزدد ظرف دیگر برای طعام خوردن سوا گذشت اختیار نماید تا پاک شود
و اگر کسی پنبه پخته و ابریشم و پشم جانور سم شگافته و ناشگافته و پرندگان و خوشبوی داروها و ریحان

القدر کہ از قیمت آن سہ بار طعام شکم سیر تواند خورد بپزد و باید کہ تا شبانروز سوائے شیر ماڈ گاو چیزے نخورد تا پاک شود و بعدا پرایشچت جمیع اقسام دزدی وقتے باید کرد کہ اول مال بصاحب مال برساند بعد ازان پرایشچت بکند ؛

فصل بست و ششم در بیان پرایشچت شخصیکہ قرض واپس نداده باشد و جگ نکرده باشد

اول باید کہ قرض دیوتا ہا و رکھیشران و نیاگان بدہد قرض دیوتا ہا در جگ کردن و قرض رکھیشران در برہمچاری شدن قرض نیاگان در گرہستہ شده اولاد نیک بہم رسانیدن ادا می شود اگر کسی این ہر سہ کار نکند عذاب ہر کدام برابر قتل ماده گاو است پرایشچت آن از اطہر ریکہ در ابتدای پرایشچت قتل ماده گاو چہارم قسم نوشتہ شد بکند از ہر چہار ہر کدام کہ مناسب حال بداند برای ہر کدام گناه یک پرایشچت بکند اگر کسی زر داشتہ باشد و صحیح البدن باشد فاما از کم فرصتی در یک سال از ابتدای متیسر شدن این ہر دو حالت پتش جگ یا سوم جگ بکند و بعد از آخر سال شدن باید کہ بشیوا آنری جگ بکند تا پاک شود و اگر یکسال گذشت و نذرے دیگر ہم بہم آمد و آن شخص ازشہ جگ مسطور چیزے نکرد باید کہ از ہر چہار پرایشچت کہ در ابتدای بیان پرایشچت قتل ماده گاو نوشتہ شد یک کدام بکند تا پاک شود و اگر آن شخص کہ زر دارد و صحیح البدن است و فرصت دارد یکسال و چیزے دیگر گذشت و پتش جگ و سوم جگ نکرد باید کہ پرایشچت سہ ماہہ چنانچہ در قتل ماده گاو نوشتہ شد بکند صورت پرایشچت سہ ماہہ بدین ترتیب است کہ بعد از سہ نیم سال سہ ماه پرایشچت لازم می آید یکسال اول فرصت است از ابتدای سال دوم سر ماه سہ روز پرایشچت بکند اگر یکسال اول و یک ماه گذشت سہ روز پرایشچت بکند اگر یکسال و دو ماه گذشت شش روز پرایشچت باید کرد علی ہذا القیاس اگر بدر وجد شخصے جگ نکرده باشند و نبیره خواہد کہ جگ بکند اول برای پرایشچت جگ برتیہ پشوم بکند بعد ازان دیگر جگ بکند و اگر برتیہ پشوم جگ

کند آن مقدار زر کہ برآن قرار دادہ باشند خیرات بکند اگر پسران شخصے با میان برادران آنکہ کلان است کشتہ شد و پرستش و نیالش برو لازم شدہ باشد بجا نیارد باید کہ در تمام یکسال هر ماه یکروزه روزه چاندراین نگاه دارد۔

فصل بست و ہشتم در بیان پرایشچت شخصیکہ چیز نفروختنی بفروشد و توابع آن

در فروختن این اجناس برہمن را باید کہ پرایشچت بکند بدیگران فروختن منع است و در زر دیدن مال ہر چہار برن را پرایشچت باید کرد و در فروختن هر چیزیکہ یک پرایشچت نوشتہ شدہ اگر آنرا بارہا بفروختن آن چیز پرایشچت بکند مثلاً اگر در فروختن یک چاندراین نوشتہ باشد در زر دیدن دو پرایشچت بکند اگر کسے شیر بفروشد چار صدم روزہ بدارد اگر لاکہ و نمک و گوشت و عسل و روغن زرد بکند و طلا بفروشد سہ چاندراین روزہ نگاہدارد اگر شیر شیر برنج پختہ و پوری و لوا و نبات و شیرۂ نیشکر و قند سیاہ و تخم هره و صدف و غیرہ با روغن و تیل پختہ باشند مثل شیر تیل بفروشد روزہ پراک نگاہدارد اگر برنج و غیرہ غلہ امثال آن بفروشد پرا جاپت بکند اگر دوغ بفروشد یک شبانروز چیزے نخورد اگر اگر سوپاری و جبھیرو خرما و انگور و کشمش بفروشد پرا جاپت بکند اگر کہل بفروشد سہ روز روزہ بدارد یعنی فاقہ بکند در روزہاے پرایشچت آنست کہ از آب و طعام و غیرہ و اکل و شرب در نیت ہیچ نخورد اگر کیلہ و ناریل و جنبھیری و ترنج و نارنگی بفروشد ربع یک کرچھہ بکند اگر مشک و غیرہ خوشبوے بفروشد یک کرچھہ بکند اگر کافور بفروشد غیر از چیزے نخورد و اگر پارچہ سفید و سیاہ و زرد بفروشد سہ روز روزہ بدارد یعنی فاقہ بکند اگر تیر بفروشد چاندراین بکند اگر خر و اسپ و شتر بفروشد پراک بکند اگر سگ بفروشد دو پراک بکند و اگر چیزے اجورہ مقرر کردہ بگیرد

بید تعلیم کند چاندراین بکند و اگر بهمان و دستور بید انگ تعلیم بکند پراک بکند و اگر بهمین نوع
سمرت تعلیم بکند یک کرچهه بکند و اگر بهمین جه پران و اتهاس بخواند شاخت بن کرچهه بکند
و اگر بهمان روش علوم خفیه خواند فی بخواند کرچهه بکند و اگر بهمین روش گاتها و تیت شاستر و اگم بدیا
تعلیم بکند ربع یکیا کرچهه بکند تول باریت ریکهیشر آلست اگر کسے قند سیاه و کنجد و گل و میوه و بیخ
مثل ادرک وغیره و شیرینی بفروشد سوم کرچهه بکند و اگر لاکهه و نمک و عسل و گوشت و نیل و شیر
و جغرات و روغن زرد و دوغ و خوشبو مسے و چرم و پارچه بفروشد چاندراین بکند باید دانست
که از اینها یک کدام بفروشد برائے همان پرایشچت لازم میشود و اگر ابریشم و قرطاس و موسے و بچه جانور
و زره و ماده گاو و خانه و سنگ و یراق بفروشد چاندراین بکند و اگر طعام پخته و گوشت و
رگ استخوان و شاخ جانور و ناخن و صدف بفروشد تپت کرچهه بکند اگر انگوزه و گوگل
و زرنیخ و تیس و سرمه و گیرو و لاکهه و نمک و جواهر مروارید و بانس و چیزیکه از بانس ساخته و
ظروف گلی بفروشد تپت کرچهه بکند اگر باغ و تالاب و چاه و حوض و اعمال ثواب خود
بفروشد باید که تا یکسال هر روز سه بار غسل بکند و بر زمین بخوابد و طعام یکبار روز چهارم پهر
روز بخورد و ده هزار گاتیری هر روز بخواند تا پاک شود اگر در فروختن کم داده باشد یا در گرفتن
زیاده گرفته باشد یا چیزے زبون در چیز اعلی داخل کرده باشد یا چیز اعلی مثل مشک و غیره ساخته
فروخته باشد همان پرایشچت بکند که یکساله در فروختن باغ وغیره نوشته شد در هر جا که بیان گناه
هر گناهان صغیره کرده شود و پرایشچت آن نوشته باشد اگر آن گناه را دانسته کرده باشد
پرایشچت سه ماه که در قتل ماده گاو نوشته شده بکند و اگر نادانسته کرده باشد منجمله چهار
پرایشچت که در ابتداے قتل ماده گاو نوشته شد یک پرایشچت فراخور گناه بکند ؛

فصل بست و هشتم در بیان پرایشچت برادر خورد که پیش از برادر کلان کتخدا شده باشد

باید که کرچهه وات کرچهه کرده برادر کلان را بجای کتخدا ساز د نیها تیش برادر کلان هم اول کرچهه
وات کرچهه بکند تا پاک شود بعده بازن سابق خود از سرنو کتخدا بکند وشخصیکه با وجود برادر کلان
الکهوتر یا زنار گرفته باشد درباب او هم همین حکم است اگر کسی پیش دختر کلان دختر خورد را کتخدا
بکند شوهر آن دختر را باید که کرچهه دوازده روزه کرده بار آن دختر کتخدا بشود اگر شوهر نکرده باشد پس پدر آن
دختر خورد را باید که بکند تا پاک شود دختر کلان اول کرچهه بکند بعد از آن کتخدا شود واگر این قسم کسی را
پیش از برادر کلان کتخدا شده باید جز شخصیکه پیش از دختر کلان کتخدا میکرده باشد کتخدا بشود
تعلیم بکند یا از پیش آن تعلیم بگیرد باید که یکنیم ماه شیر و برهمی باهم جوشانیده بخورد تا پاک شود اگر
کسی معلم را آزار رسانده علم بخواند و معلم بیزار شده علم تعلیم کرده باشد باید که یکنیم ماه شیر
و برهمی جوشانیده بخورد تا پاک شود ؞

فصل بست ونهم در بیان پرایشچت زنا

اگر کسی بزن دیگری زنا کند باید که پرایشچت سه ماه مثل پرایشچت سه ماه که در قتل ماده گاو
نوشته شد بکند قول گوتم رکهیشر آنکه اگر کسی بزن برهمن زبون و جاهل بوقتیکه از حیض بر آمده باشد
زنا کند یکسال در برهمه چرج بگذراند تا پاک شود واگر همان زن برهمن خوب فاضل و عابد باشد
دو سال در برهمه چرج بگذراند تا پاک شود واگر منکوحه شودر هی باشد سه سال در برهمه چرج
بگذراند تا پاک شود واگر زن زوجه چهتری مرتاض باشد دو سال در برهمه چرج باشد واگر
آن زن بیش باشد یکسال در برهمه چرج باشد واگر این زن زوجه شودر باشد ششماه
در برهمه چرج باشد واگر همان قسم زن چهتری خوب و عابد که از حیض برآمده باشد زنا
کند دو سال در برهمه چرج باشد واگر آن زن سایر چهتری باشد پانزده ماه برهمچاری
شود واگر آن زن چهتری سهل باشد وزبون هشت ماه برهمه چاری شود واگر این زن
بیش اعلی باشد یکسال واگر زن شودر باشد ششماه پرایشچت بکند اگر بیش بزن چهتری
زنا کند یکسال اگر بزن شودر زنا کند ششماه برهمه چاری شود واگر شودر بزن شودر زنا کند

ششنا و برهمه جاری شود و قول لبشت رکهیشر آنکه اگر کسی بزن هم جنس و هم قوم دیگری
دانسته زنا کند باید که اگر یکبار کرده باشد سه ماه اگر دو بار کرده باشد یکنیم سال و اگر سه بار کرده
باشد دو سال سه ماه اگر چهار بار زنا کرده سه سال پرایشچت بکند تا پاک شود و اگر نادانسته کرده
باشد در هر چهار صورت نصف پرایشچت بکند بترتیبی که اگر چهار بار دانسته زنا کرده باشد
یکنیم سال پرایشچت بکند اگر بزن برهمن زبون جاهل که محض برای نام ورا برهمن میگفته باشند
بوقتی که از حیض و سه روز گذشته باشد برهمن دیگر نادانسته یکبار زنا کند سه ماه پرایشچت بکند
و اگر برهمن بزن همان قسم چهتری نادانسته زنا کند دو ماه و اگر چهتری همان قسم بزن چهتری
نادانسته زنا کند دو ماه قول دیگران آنکه اگر چهتری و بیش و شودر با زن هم قوم و هم جنس خود
زنا کند باید که پنج چیز ماده گاو که شیر و جغرات و روغن و سرگین و شاش باشد بخورد و ده
ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد تا پاک شود و اگر از آنکه یکماه پراجاپت بکند و اگر بزن اعلی
بزن شودر زنا کند باید که نصف آن بکند و اگر برهمن با زن شودر دانسته زنا کند باید که یکماه آب جو
جوشانیده بخورد و شاش ماده گاو میخورده باشد تا پاک شود و اگر نادانسته میکرده باشد باید
روز بدین ترتیب بگذراند اگر برهمن بزن برهمن نادانسته زنا کند باید که ات کرچهه بکند و اگر بیش
بمجامعت چیزی فهمیده ترک کند کرچهه بکند تا پاک شود و بشرطیکه آن زن برهمن دختر شودر
باشد اگر برهمنی زن خود را از همه بدفعلی رانیده شدن از خانه بدر کرده باشد باید دانسته
زنا کند باید که دو کرچهه بکند و شرط دیگر آنکه این زنان زیاده بر سه بار فعل بد نکرده باشند
اگر این زنان زانیه از قوم شودر باشند و چهار بار در جا فعل بد کرده باشند و برهمن دانسته
با آن زن زنا کند باید چه غسل کند و یک سبوی پر از آب خیرات بدهد تا پاک شود و اگر آن
زن از قوم بیش باشد و برهمن با آن جماع کند برهمنان را طعام بخوراند و خود بشش در چهارم
پهر روز طعام بخورد تا پاک شود و اگر آن زن از قوم چهتری باشد شبانروز برهمن را باید
که هیچ نخورد و یک ادهک جو خیرات بدهد تا پاک شود و اگر آن زن از قوم برهمن باشد باید که
شبانروز روزه بدارد و یک ظرف پر از روغن زرد خیرات بدهد تا پاک شود و اگر این زن زانیه
پنج بار در جا فعل بد کرده باشد و برهمن دانسته با آن زنا کرده باشد باید که اگر آن زن

از قوم برہمن است قدرسے زر خیرات بدہد واگر از قوم چھتری است یک کمان بانس واگر از قوم بیش است یک پارچہ واگر از قوم شودر است یک سبوپر از آب خیرات بدہد تا پاک شود اگر سبوندہد یکروز روزه نگاہدارد ویک برہمن طعام بخوراند واگر ازین زنا حمل بماند باید کہ پرایشچت دہ بست بکند شالش آنکہ در صورت خیرات کردن یک کمان بانس دو کمان بانس خیرات بدہد قول کتاب پتھر ویشتی آنکہ اگر برہمن باین قسم زن قوم شودر اولاد ہم رسد برہمن را باید کہ تا سہ سال ہر روز در پہر چہارم از روز طعام میخورده باشد سوائے یکبار نخورد تا پاک شود قول منو کھشتر آنکہ اگر برہمن باین قسم زن قوم شودر زنا کند بدوزخ میرود واگر برہمن از زنکہ مذکور پسر ہم رساند از قوم خود خارج میشود مصنف شرح این کتاب میگوید کہ اینقدر گناه لازم نمی آید بہاتیش گناه قدرسے زیاده میشود اگر زن زبون بمرد اعلی دانستہ زنا کند مثل چھتری بزن برہمن یا شودر بزن چھتری اورا باید کشت وبینی وگوش زن باید برید واگر شودر بزن برہمن نادانستہ زنا کند پرایشچت دوازده سالہ بکند تا پاک شود واگر شودر بزن چھتری نادانستہ زنا کند پرایشچت نہ سالہ واگر بزن بیش نادانستہ زنا کند پرایشچت شش سالہ بکند تا پاک شود اگر زنکہ برہمن از حد زیاده بدفعل وزانیہ شده باشد وشودر باآن جماع کند باید کہ گیاه وار دجو جوشانیده وشاش ماده گاو بخورد تا پاک شود واگر آن زن بیش جماع کند شانت پن کرچھ بکند تا پاک شود واگر برہمن بازن گاذریا صیاد یا رسیمان باز یا چمار یا بزن شخصے کہ از عمر بانس اوقات بسر میکرده باشد مثل بانس پھوڑ زنا کند باید کہ دو چاندراین بکند تا پاک شود فاما اگر دانستہ یکبار با انہا زنا کرده باشد این قسم پرایشچت بکند واگر چھتری با انہا جماع بکند یکنیم چاندراین بکند تا پاک شود واگر بیش زنا کند یک چاندراین واگر شودر با انہا جماع کند نیم چاندراین بکند تا پاک شود واگر برہمن بازن مسلمان یا زن بروار جماع بکند دو چاندراین بکند واگر چھتری وبیش وشودر با انہا جماع بکند چھتری یکنیم چاندراین بیش یک چاندراین شودر نیم چاندراین بکند درباب زنا بزنان ملاح ومید وبھیل ہمین حکم است مید ه گوشت فروشان را گویند اگر زنان چانڈال وقصابان وسگ خواران وجوگیان کہ کد وگرفتہ گدائی کنان میگردند نادانستہ زنا کند پراک باید کرد تا پاک شود اگر برہمن بزنان گاذر وصیاد ورسیمان باز وچمار وزن شخصیکہ از عمر بانس فروشی

اوقات گذار کردہ باشد زنا نادانستہ بکند کرچھ چاندراین بکند تا پاک شود قول پاراشر
رکھیشیر آنکہ اگر نادانستہ بزن آہنگر زنا کند و بیش از آن زنا کردن خبردار شدہ جدا شود یک کرچھ
باید کرد تا پاک شود و قول ششکر اچارج آنکہ اگر کسے نادانستہ طعام جوگیان کہ طرف گذر گر
گدائی کنان میگردند بخورد و نادانستہ بزنان آنہا یکبار جماع کند و چاندراین بکند تا پاک شود
و اگر دانستہ مکرر طعام آنہا بخورد و بار زنا کند یکسال کرچھ باید کرد و اگر بزن چانڈالی از کسے
در زنا حمل بماند باید کرد و دوازدہ سال بطرز گرتلیک پرایشچت بکند اگر کسے بزنان گازر و چمار و
ریسمان باز و برود و اربنیہ کاہ فروشان و ملاح و قصاب و بھیل در زنا حمل بماند باید کہ
آن زن را داغ کردہ از دیہہ بدر کشند ۞

فصل سیوم در باب پرایشچت زنان زانیہ

اگر بمردم ہمجنس و ہم بزن خود یا بمرد اعلے تر از زن خود کہ آن زن از آن قوم گویند زنا کند درین
صورت پرایشچت کہ مردان را باید کرد بکنند در پرایشچت زنا ہم بزن برابر است مگر آنکہ اگر زن قوم
براہمن یا چھتری یا بیش یا شودر دہ و چھتری با بزن بیش و بیش بزن شودر زنا کند اگر زن بمرد قوم
زنا کند پرایشچت ہر کدام علیحدہ است اگر زن برہمن بشودر زنا کند باید کہ شودر را در بوریا
پیچیدہ میان آتش انداختہ بسوزند و زنکہ را سر تراشیدہ برہنہ نمودہ و روغن بر بدن
مالیدہ و بر خر سفید سوار کردہ از دیہہ بدر کنند تا پاک شود اگر چھتری بزن برہمن زنا کند چھتری
بہ برگ یا پوست سرکندہ پیچیدہ بسوزند و زنکہ را سر تراشیدہ و برہنہ نمودہ بطور صدر
کردہ در ماز از دیگر و انند تا پاک شود اگر بیش و یا شودر بزن چھتری زنا کند ہمین حکم است
قول دیگر آنکہ اگر زن برہمن نادانستہ بچھتری و بیش زنا کند در صورت زنا بچھتری نیم ماہ
در صورت زنا بہ بیش یکماہ آرد جو جوشانیدہ بخورد و شاش ما دہ گاو میخوردہ باشد اگر
این عمل بدانستہ کند پرایشچت دہ بستہ آن بکند اگر زن برہمن ہمان قسم عمل بیش گردد
کرچھ دوازدہ کرچھ بکند تا پاک شود اگر زن چھتری نادانستہ بخواہش زنا بہ برہمن بکند نیم کرچھ

اگر بنا بطور چهتری کبند پرآجاپت و اگر همین قسم به بیش جمع شود آنت کرچهه بکند تا پاک شود اگر زن
بیش نادانسته و بنخواهش بیش به برهمن برود جمع شود ربع کرچهه بکند تا پاک شود اگر بچهتری
جمع شود نیم کرچهه و اگر به بیش زنا کند پرآجاپت بکند تا پاک شود اگر زن شود رنا دانسته بنخواهش
بشود در جمع شود پرآجاپت و اگر به برهمن زنا کند شبانروز روزه داگر بچهتری بد فعلی بکند سه
شبانروز روزه و اگر بیش بیش برود چاندراین یک کرچهه بکند تا پاک شود و اگر زن برهمن
نادانسته پیش چهتری برود یک کرچهه و یک چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن چهتری
بیش شود رنا دانسته رفته زنا کند یک کرچهه و دو چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن چهتری
نادانسته به بیش جمع شود یک کرچهه و یک چاندراین بکند تا پاک شود و در باب زنا که زنان
نادانسته بان لوم بکند زیاده از یک کرچهه و کم از ربع کرچهه نیست صورتش آنکه اگر زن شود
بشود در زنا کند یک کرچهه و برای برهمن ربع کرچهه و برای چهتری نصف کرچهه و برای
بیش ربع کم یک کرچهه بکند تا پاک شود قول کتاب چترولشتی آن آنکه اگر نادانسته برهمن
برهمن در زنا از برهمن حمل بماند پراک بکند و اگر از چهتری حمل بماند پراک بکند و اگر از بیش
حمل بماند پراک و چاندراین بکند و اگر از شود در حمل بماند از خانه بدر باید کرد و اگر این حمل از زنا
دانسته مانده باشد پرالیشچت ده لبت بکند اگر زنی حمل زنا بنیاد زد سه چاندراین بکند
اگر زن حامله زنا کرده باشد تا وضع حمل صبر بکند بعد از زائیدن پرالیشچت افعال ذمیمه
بکند و اگر بزن برهمن و چهتری و بیش از شود ر در زنا حمل بماند پرالیشچت بکناند و اگر حمل مانده
باشد زنان را از خانه بدر باید کرد اگر زن حامله با بهم برن خود جماع زنا کند تا وضع
حمل صبر بکند بعد از زائیدن یکماه آرد جو جوشانیده بخورد تا پاک شود و اگر زن زانیه از رو
غرور و تکبر پرالیشچت نکند آنچه را باید که گوش و بینی آن زن ببرد و اگر زن برهمن نادانسته بگاذر
و صیاد و رسیمان باز و چمار و شخصیکه بانس فروخته اوقات گذرمیکرده باشد جماع کند
سه چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن برهمن نادانسته و بنخواهش بچانڈال و ملکیس و
مسلمان و تپت و سگ خوار زنا کند باید که چهار چاندراین بکند تا پاک شود اگر دانسته با بنیا
جماع کند هشت چاندراین بکند تا پاک شود و اگر زن برهمن نادانسته بچانڈال جماع کند

باید کہ یکروز آرد جو جوشانیده بخورد دو شبانروز فاقه بے آب و طعام نماید بعده یک شبانروز
سوای آب چیزے نخورد بعده برابر خود چقر در زمین کنده و از سرگین گاو پر کرده شبانروز
درانجا باند و هیچ نخورد بعده یکروز سنگه پشپی جو برنج و برگ و میوه و گل و طلا در شیر انداخته
بجوشاند و آن شیر بخورد بعده تا حیض نه بیند هر روز یکبار طعام بخورد و تیکه از حیض پاک
شود برهمنان را طعام بخوراند و گاو خیرات بدهد تا پاک شود و در عدت تا روزیکه پاک نشود
بیرون دیهه بماند اگر از زنان هر چهار برن دانسته یک کدام بچانڈال وغیره مردم زبون
یکبار جمع شود یکسال روزه کرچهه بدارد تا پاک شود و اگر زن از نیه حامله باشد تا وضع حمل
زیور و لباس فاخره نپوشد و با شوهر نخوابد و با اهل قبیله یکجا طعام نخورد و بعد از انکه پرایشچت
یکساله کرچهه کرده پاک شود طلا یا ماده گاو خیرات بدهد و اگر همان زن مکرر این عمل بکند و
بچانڈال وغیره یکجا بخورد باید که خود را در آتش بسوزد تا پاک شود و اگر زن راینه که برن پرایشچت
لازم شده باشد از روی شوخی پرایشچت نکند آنچه را باید که آن را انگشته یا صورت آلت تناسل
بر پیشانی او داغ کرده از دیهه و شهر بدر کند

فصل سی و یکم در بیان پرایشچت برادر کلان که برادر خورد پیش از ان کتخدا شده باشد یا زنار گرفته باشد

باید که هر پرایشچت که پاپ برادر خورد نوشته شد او هم بکند قول دیگر آنکه اگر برادر خورد کرچهه دات
بکند برادر کلان را باید که پراجاپت کرده بعد از ان کتخدا شود و اگر پراجاپت نکند بشست میگویند
که یک کرچهه هم کافیست

فصل سی و دوم در پرایشچت برهمن که نمک بفروشد یا شو بگیرد

اگر برهمن نمک بفروشد یا از روی تقرض داده سود میگرفته باشد باید که از چهار پرایشچت چهار قسم
که در ابتدا بیان پرایشچت قتل ماده گاو نوشته شد یک کدام فراخور حالت قوت خود بکند

فصل سی و سیوم در بیان پرایشچت کشتن چھتری و بیش و شودر و زن

اگر برہمن چھتری را بکشد ہزار مادہ گاو و یک گاو نر خیرات بدہد یا سہ سال بطریق قاتل
برہمن برای پرایشچت آوارہ شدہ بگردد و اگر بیش را کشتہ باشد باید کہ یکسال مثل
قاتل برہمن آوارہ شدہ پرایشچت بکند یا یکصد مادہ گاو و یک گاو نر خیرات بدہد اگر شودر را
کشتہ باشد شش ماہ پرایشچت بکند یا دہ مادہ گاو و بچہ را کہ بزائیدن آنہا مدت بسیار
نگذشتہ باشد و گاو نر خیرات بدہد این سہ قسم پرایشچت با خیرات کہ نوشتہ شد در وقتی
باید کرد کہ نادانستہ کشتہ باشد و مقتولان از مردم خوب و اعلی نباشند مخصوص برای
تمام چھتری و بیش و شودر باشند اگر چھتری و بیش و شودر زندگی بروش مقرر
خود ہا میگذرانیدہ باشند و آنہا را دانستہ کسی بکشد در قتل چھتری سہ سال و در قتل
بیش یکنیم سال و در قتل شودر نہ ماہ پرایشچت بکند اگر چھتری و بیش و شودر بروش
مقرر خود ہا زیست میکردہ باشند و آنہا را نادانستہ کسی بکشد در قتل چھتری
چہار نیم سال و در قتل بیش دو سال و سہ ماہ و در قتل شودر یکسال و یکنیم ماہ
پرایشچت بکند روش مقرر آنست کہ نیایش بزرگان و پیر و استاد خود بجا آوردہ
رحم دل باشد با طہارت باشد و راست گو باشد حواس خمسہ زبون ساز و دور
اعمال کہ خوبی در آن باشد بجا می آوردہ باشد اگر چھتری را دانستہ بکشد
شش سال و اگر بیش را دانستہ کشتہ باشد سہ سال و اگر شودر را دانستہ کشتہ باشد
یکسال پرایشچت بکند و دہ مادہ گاو و یک گاو نر خیرات بدہد و اگر چھتری شتروتری
یا بیش شوتری را دانستہ بکشد در قتل چھتری نہ سال و در قتل بیش شش سال
پرایشچت بکند اگر شودر را کہ ہیچ جگ مقرر آئین خود میکردہ باشد دانستہ
بکشد سہ سال پرایشچت بکند و اگر چھتری و بیش دانا سے وجوانا سے بید باشند

وشودر تری باشند و آنها را کسے دانسته بکشد برای هر کدام دوازده سال پرایشچت بکند
آیین قاتلان همانست که در قتل برهمن نوشته شد و اگر چهتری و بیش جنگ میکرده باشند
در آن وقت آنها را کسے دانسته بکشد برای هر کدام دوازده سال پرایشچت بکند اگر چهتری
و بیش و شودر شمرتری باشند و جنگ میکرده باشند و آنها را کسے نادانسته کشته باشد
در قتل چهتری شش سال پرایشچت بکند و یک هزار ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد
و در قتل بیش سه سال پرایشچت بکند و یکصد ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد و در قتل شودر
یکسال پرایشچت و ده ماده گاو و یک گاو نر خیرات بدهد اگر چهتری و بیش و شودر شمرتری
باشند و جنگ میکرده باشند و آنها را دانسته کسے بکشد باید که در قتل چهتری دوازده
سال پرایشچت و یکهزار ماده گاو خیرات و در قتل بیش شش سال پرایشچت و پانصد
ماده گاو خیرات و در قتل شودر سه سال پرایشچت و دو صد و پنجاه ماده گاو خیرات بدهد
و اگر چهتری و بیش و شودر بآیین شمرتری زیست نمیکرده باشند و خلاف آیین اوقات
بسر می برده باشند آنها را دانسته کسی بکشد در قتل چهتری سه ماه پرایشچت و در قتل
بیش دو ماه پرایشچت و در قتل شودر یک چاندراین بکند و اگر نادانسته آنها را بکشد در قتل
چهتری یکماه و سوای شیر چیزے نخورد و در قتل بیش یکماه و سوای پنج چیز ماده گاو که شیر
وغیره باشد چیزے دیگر نخورد و در قتل شودر شبانروز روزه بدارد و بعده ده ماده گاو
و یک گاو نر خیرات بدهد تا این جا بیان پرایشچت کشتن چهتری و بیش و شودر
و هر پرایشچت و خیرات که نوشته شده برای برهمن است که قاتل آن سه برن باشد
اگر قاتل چهتری باشد از پرایشچت که در هر صورت برای برهمن نوشته شده ربع
بکند در صورت دوازده سال نه سال پرایشچت بکند و اگر قاتل بیش باشد از پرایشچت
که در هر صورت برای برهمن نوشته شده نصف بکند در صورت دوازده سال شش سال
پرایشچت بکند اگر قاتل شودر باشد از پرایشچت که در هر صورت برای برهمن نوشته شده
ربع بکند در صورت دوازده سال سه سال اگر موزهها و شکست را کسے بکشد برای پرایشچت آن
از جمله چهار پرایشچت که در ابتدای قتل ماده گاو نوشته شده هر کدام که در صورت برابر

حکم بکند در بیان پرایشچت قتل زن اگر برهمن و چهتری و شودر
زن خود را وقتیکه زانیه شود بکشد باید که برای پرایشچت آن برهمن یک مشک و چهتری یک
کمان بالس و بیش یک بز و شودر یک گاو چ بدهد این قسم پرایشچت در منو سمرتی گفته اند که
زنان مذکوره از برت لوم یا انتیج حامله شده باشند و نادانسته آنها را کشته باشد انتیج
گاذر و چمار و صیاد و غیره این قسم جماعت را گویند و تفصیل برت لوم در آچار ادهیای نوشته شده
کلیه انست که از مرد برن زبون و زن برن بهتر هر اولاد که بهم رسد آنرا پرت لوم گویند و اگر
زنان مذکوره که حامله اند آنها را دانسته بکشد در قتل زن برهمن که برهمن باشد ششماه
در قتل زن چهتری که چهتری باشد چهار ماه در قتل زن بیش که بیش باشد دو ماه در
قتل زن شودر که شودر باشد یکماه پرایشچت بکند اگر زنان هر چهار برن از جهت بسیاری زنا
بمنزله قحبه و زنان طوائف شده باشند بعد از قتل آنها قدرے خیرات باید داد و قدرے
عبارت از هشت مشت غله است اگر برای قتل برهمنی مشک بدهد بهتر است اگر برهمن مشک را
نگیرد در کنار چاهے بگذارد تا مردم از آن آب میخورده باشند برای چهترانی یک ماده گاو بدهد
برای بیشانی بز بدهد یا آب بدهد و برای شودرنی تو چ بدهد اگر زن برهمن و چهتری و بیش و شودر
زنا کند و آنرا بکشد برای قتل آن پرایشچت ششماه که در کشتن شودر مقرر است
باید کرد و بهمین دو ماده گاو خیرات بدهد لیکن نادانسته کشته باشد اگر برهمن قسم
چهترانی را که یکبار زنا کرده باشد دانسته بکشد ششماه پرایشچت بکند و دو ماده گاو
خیرات بدهد و اگر زن بیش را که یکبار زنا کرده باشد و آنرا بکشد ده ماده گاو خیرات بدهد
اگر زن شودر یکبار زنا کرده باشد و آنرا دانسته بکشد یکماه سوای پنج چیز ماده گاو
که شیر و غیره باشد چیزے دیگر نخورد و اگر برهمنی را که یکبار زنا کرده باشد دانسته بکشد
یکسال پرایشچت بکند و اگر زن چهتری و بیش و شودر یکبار زنا کرده باشند و آنها را
نادانسته بکشد در قتل زن چهتری سه ماه و در قتل زن بیش یک نیم ماه و در قتل
زن شودر بست و دو نیم روز پرایشچت بکند و اگر کسے زن جگیا را که از جهت زنا گناه
نداشته باشد در وقتیکه از حیض مدتے گذشته باشد دانسته کشد در قتل زن

برہمن یکسال کرچھہ بکند یا شش ماہ پرایشچت بکند و در قتل زن چھتری شش ماہ کرچھہ بکند یا سہ ماہ پرایشچت بکند و در قتل زن بیش سہ ماہ کرچھہ بکند یا یکنیم ماہ پرایشچت بکند در قتل زن شودر یکنیم ماہ کرچھہ بکند یا بست و دو و نیم روز پرایشچت بکند اگر از زن برہمن چہار برن در دھرم خود قایم باشند و آنہا را دانستہ بیگناہ بکشد در قتل زنکہ برہمن شش سال و در قتل زنکہ چھتری سہ سال و در قتل زنکہ بیش یکنیم سال و در قتل زنکہ شودر سی نہ ماہ پرایشچت بکند اگر این قسم زنان را نادانستہ بکشد در صورت ہرکدام نصف پرایشچت باید کرد و ہمانیش در قتل زنکہ از نسل آتر کھشیر باشند زنان حاملہ نیز بر قتل برہمن باید کرد

فصل سی و چہارم بیان پرایشچت کشتن دیگر حیوانات

اگر از آن قسم جانور کہ کسی بفروشد و ہیچکس خریداری بکند بکشد بہ تفصیل کہ نوشتہ میشود پرایشچت بکند از انجملہ اگر استخوان دار مثل بوقلمون وغیرہ ہزار بکشد شش ماہ پرایشچت بکند و اگر غیر استخوان دار مثل مگس و پیس و پشہ و مورچہ وغیرہ بار یک عرابہ بکشد شش ماہ پرایشچت بکند مثل پرایشچت قتل شودر اگر برای آنہا پرایشچت نکند و یا دہ گاو خیرات بدہد پاک میشود و اگر غیر استخوان دار از بار یک عرابہ کم کشتہ میشود پرایاسچت بکند کافیست و اگر استخوان دار از ہزار کم کشتہ باشد قدرے خیرات بدہد قدرے عبارت از ہشت مشت غلہ است جانور ریزہ غیر استخوان دار بسیار حقیر و قتیکہ بوزن چہار سرخ درون کشتہ شود برابر قتل یک کرم است و قتیکہ صد کرم کشتہ شود برابر قتل یک کیٹ است و قتیکہ صد کیٹ کشتہ شود برابر قتل یک پرندہ است و قتیکہ یک پرندہ کشتہ شود خاطر را تیرہ میسازد برای قتل یک پرندہ شبانروز روزہ بدارد و در این سہ روز آرد جو جوشانیدہ میخوردہ باشد تا پاک شود اگر گربہ یا راسو یا غوک یا مار یا گوہ را بکشد یا زاغ و شپرک و الو جانور پرندہ بکشد برای ہرکدام سہ روز سوای شیر چیزے نخورد یا ربع کرچھہ بکند تا پاک شود یا چہار کروہ مسافت

دیگر روز برود و در صورت نیز پاک میشود یا در آب دریاے روان هر کدام که باشد غسل بکند
یا افسون آب که بوقت سندهیا همراه گایتری میخوانند بخواند تا پاک شود و اینقدر پرایشچت
براے کشتن یک کدام جانور مذکوره باید کرد و اگر کسے گربه و گوه و راسو و غوک و زاغ و
شپرک و سگ والو اینها همه را کشته باشد مثل پرایشچت قتل شود در شش ماه پرایشچت بکند
بقول بشست اگر کسے سگ و گربه و غوک و راسو و مار و موش و چهچهوندر همه را کشد یک کرچه
دوازده روزه بکند و چیزے خیرات بدهد نهایتش این دو قسم پرایشچت یکی شش ماهه و دیگی
دوازده روزه در قتل این حیوانات وقتے باید کرد که کل اینهمه را کشته باشد اگر فیل را
بکشد پنج گاو نر سیاه اگر خر را بکشد یک گاو نر یکساله و اگر بز را بکشد یک گاو نر و اگر
قوچ را بکشد یک گاو نر اگر سارس را بکشد یک گاو نر سه ساله اگر طوطی را که در هندوی
سوا نام دارد بکشد گاو نر دو ساله بدهد تا پاک شود اگر اسپ را بکشد پارچه بدهد اگر هنس و باز
وغیره جانوران پرنده شکاری و بوزنه و علیواز وغیره پرنده گوشت خوار و حموله و کرکس
و طاوس تری و خشکی را بکشد براے کشتن یک کدام یک ماده گاو خیرات بدهد اگر شیر
و شغال وغیره جانور درنده گوشت خوار و آهو را کسے بکشد یک کدام یک بچه ماده گاو
ساله خیرات بدهد اگر شیر بکشد یک سرخ طلا بدهد اگر مار را بکشد اعصاے آهن راست
کنانیده خیرات بدهد اگر جانورے از پرنده با که آلت تناسل ندارند بکشد یکباشه جست
و سرب بدهد یا یک پشتاره علف شالی که آنرا در هندوی پیال گویند خیرات بدهد اگر خوک
بکشد یک کوزه پر از روغن زرد بدهد اگر دراج بکشد یک درون گنجد بدهد از ابتداے
کشتن فیل هر خیرات که نوشته شده اگر کسے از جهت تنگدستی ندهد براے هر کدام سیکے
یک کرچه بکند در جائیکه قدرے خیرات نوشته شده است اشارت به هشت مشت غله
است آنرا در هندوی کنجت گویند از هشت کنجت یک پهکل میشود و از چهار پهکل
یک ادهک میشود و از چهار ادهک یک درون میشود میگویند که براے قتل جانوران
هر جا که کرچه نوشته شد اگر کسے از جهت ضعیفی و بیماری یا کهن سالی آنرا نتواند کرد عبادات
دیگر بکند و آن عبادت اینست ریاضت یکسال یا شش ماه یا چهار ماه یا سه ماه یا دو ماه

یا یکماه یا بست چار روز یا دوازده روز یا شش روز یا سه روز یا یک شبانه روز
مقدار گناه و قوت قاتل دیده حکم باید کرد مثلا در کشتن فیل اگر خواهد که ازین عبادت
بکند دو ماه سوای آرد جو چیزی دیگر نخورد و آرد جو جوشانیده میخورده باشد و برای
کشتن طوطی یک شبانه روز روزه دارد در جمیع این عبادت که نوشته شد خوراک
از آرد جو باید ساخت نهایتش درین قتل جانوران اول خیرات باید کرد و اگر نادار باشد
کرچهه بکند و اگر کرچهه نتواند کرد ازین عبادت که نوشته شده مطابق گناه و حالت خود
بکند اگر کرمهای که در غله و بعضی گل و میوه و در روغن و تیل و نمک و قند سیاه می باشند
کسی بکشد برای آن در روغن قدری بخورد تا پاک شود خوردن روغن درین محل آنست
که یکروز سوای روغن چیز دیگر نخورد یعنی پرایشچت آنست که پرایه عبادت را گویند
و چت یقین را نامند مطلب آنکه عبادت بکند یقین داند که بدین عبادت از گناه پاک میشود
میگوید که اقسام وحوش و طیور بسیار است نام بنام آنجا نوشته شود کلیه آنست که
هر جانوری را که نام برده پرایشچت نوشته شده برای قتل آن همان قسم پرایشچت کند
هرکدام که نام برده نوشته نشده باید دید که آن جانور مقتول استخوان دارد یا ندارد اگر
استخوان دار است در پرایشچت آن هشت مشت غله بدهد تا پاک شود در عوض قیمتش
قرض کرده یک پن بدهد اگر جانور استخوان دار نیست برای پرایشچت آن پرانایام
کافیست قول پاراشر آنکه اگر هنس و سارس و مرغاب و کلنگ و طاوس خروس و
توچ را کسی بکشد برای هرکدام یکروز صبح و شام در آب آمده سندهیا بکند و پرانایام
بکند تا پاک شود اگر کرگس یا باز یا بهنگم یا بوم را بکشد یکروز صبح و شام سندهیا پرانایام
بکند آنروز غله خام نخورد تا پاک شود اگر موش یا گربه یا مار خورد و کلان یا مار آبی را بکشد
برای هر یکی یک برهمن را طعام بخوراند و یک عصای آهن بصورت بانس خورد
خیرات بدهد اگر سیهی و باغه و گوه و ماهی وغیره جانور پولک دار بکشد برای هرکدام
یک شبانه روز سوای بادنجان و سرخ چیزی نخورد تا پاک شود و سرخ را در هندوی
گهونگچی نامند خوردن بادنجان در آن روز لازم است اگر آهو یا نیل گاو یا خوک یا گرگ

یا ایک یا شغال یا خر یا دیگر جانور و زنده بکشد برائے هر کدام سه روز سوا سیر یا و جیزی نخورد یعنی روزه بدارد و یک پرستی کیند خیرات بدهد تا پاک شود و اگر فیل و قوچ و اسپ و شتر و نیلگاو بکشد برائے هر کدام یک شبانه روز روزه بدارد و در هر سه سند کهیا غسل کند تا پاک شود اگر خر و یوزنه و شیر و یوزه و تیتر را بکشد سه شبانه روز روزه بدارد و یا چندے برهمنان را طعام بخوراند تا پاک شود مقدار برهمنان از سه نفر زیاده باشد اینجا قول یا راشر است اگرچه در اینجا از حکم سابق خلاف شده نمایش حالت و اندازه صاحب گناه دیده به کم و زیاده مطابق نوشته حکم باید کرد ۞

فصل سی و پنجم در بیان پرایشچت بریدن اشجار سبز میوه دار و درختیکه گل آن خوشبودار باشد

درخت که میوه دار باشد و گلے که بوته خورد مثل چنبلی وغیره بود و لتا که مانند انگور وغیره باشد و بیرو که مثل گرج وغیره که بالائے درخت بلند رود و عشق پیچه باشد ببرد باید که صد بار گایتری بخواند دیگر روز سوائے شیر چیزے دیگر نخورد و آن روز همراه گاو بگردد نمایش اگر برائے صرف جگ بریده باشد معیوب نیست سوائے آن چارہ جیز علف وغیره سبزهائے خورد و بزرگ صحرائی و آنچه در آبادانی باشد اگر ببرد دیگر روز شیر بخورد و خدمت ماده گاو بجا آرد و آن روز سوائے شیر چیزے نخورد نمایش پرایشچت برائے همانست که از ثمر میوه و گل آن بخلائق نفع میرسیده باشد اگر برائے قلبه وغیره آلات زراعت درخت سبز میوه دار ببرد عیب نیست اگر درخت چبوتره وغیره نشیمن خلائق یا درخت خانه یا درخت زیارت گاه یا درخت که برائے حد و دو دیه مقرر کرده باشند یا درخت جای سوختن کشتی را کسی ببرد باید که از پرایشچت صدر ده لست پرایشچت بکند در هر پرایشچت که خواندن گایتری نوشته شد اگر آن پرایشچت شودر کند باید که عوض گایتری دو در دو یا سه روز روزه بدارد

فصل سی و ششم در بیان پرایشچت قتل آدمی از قسم ذکور و زنان فاحشه و جانور کسی را بگزد

اگر زن بدکاره یا بوزنه یا خر و شتر و کلاغ کسی را بدهن بگیرد یا بدندان بگزد باید که در آب در آمده
پرانایام بکند و یکروز سوای روغن چیزی نخورد تا پاک شود اگر سگ و شغال و خوک و گربه وغیره
جانور گوشت خوار که در آبادانی میباشند کسی را بگزد باید که در آب در آمده پرانایام بکند و یکروز
سوای روغن چیزی نخورد اگر آدم ضعیف و بیمار و پیر را بحالت روزه داشته باشد برای او
حاجت نیست پرانایام کرده طعام بخورد و قول سومنت آنکه اگر سگ و شغال و آهو و جاموش
و بز و قوچ و خر و شتر و اسپ و گربه و موش و چوهه و زاغ و آدمی کسی را از ناف پایان تر
گزیده باشد باید که غسل کرده سه بار پرانایام کند تا پاک شود و قول انگرا آنکه اگر برهمچاری را
گرهست یا اگنهوتری را سگ از ناف پایان تر خوب بگزد باید که برهمچاری سه روز گرهست
دو روز و اگنهوتری یکروز وقت شام شیر بخورند تا پاک شوند سوای آن چیزی نخورند
اگر از ناف بالاتر یا زیر گلو گزیده باشد هرکدام ده بست بعمل آرد و اگر در دهن بگزد دو چند برابر
عمل کند و اگر در سر بگزد چهار برابر آن پرانایام بدین روش نماید باید دانست که هر پرایشچت
که نام برن برده نوشته شد آدم آن برن موافق آن عمل نماید هر جا که نام برن برده نوشته
نشده آن برای برهمن است برای چهتری از آن قدر ربع کم و برای بیش نصف آن و برای
شودر ربع آن که چهارم حصه باشد حکم باید کرد قول برهد انگرا آنکه شودر برای پرایشچت
روزه نگیرد بدادن خیرات پاک میشود اگر شودر یک ماده گاو و یک گاو نر برای قتل بعضی
جانور پرنده و بریدن اشجار به برهمن بدهد پاک می شود و قول بسشت آنکه اگر سگ برهمن را
در هر دو سه بگزد باید که بدریایی که خودش بدریا می شود پیوسته باشد رفته غسل کند
و صد بار گایتری بخواند تا پاک شود اگر زن برهمن را سگ یا شغال یا گرگ گزیده باشد

بعد از دیدن ستاره پاک می شود اگر زن برہمن را در وقتیکه کرچھر یا روزه دیگر میکرده باشد سگ بگزد باید که شبانه روز روزه بدارد و درین سه روز آرد جو جوشانیده با روغن بخورده باشد بعد از سه روز هر چه از روزه کرچھر وغیره که میکرد باقیمانده باشد بکند اگر زن حایض را سگ و خر و شغال از ناف پایان تر بگزد باید که پنج شبانه روز روزه بدارد و درین مدت سوای پنج چیز ماده گاو که شیر وغیره باشد چیزی نخورد و اگر از ناف بالا تر و از زیر گلو بگزد دو چند نسبت آن پرایشچت بکند اگر در پای بگزد سه برابر و اگر در سر بگزد چهار برابر آنها پرایشچت بکند اگر در پای گزد غسل کافیست اگر زن حایض را سگ بو می کند یا بلیسد یا بناخن زخم کند باید که آنجا را بشوید و بعد ازان غسل نماید بعد ازان آتش مقابل داشته اند که آن مکان را گرم بکند اگر سگ برہمن را از ناف پایان تر بگزد و کرم یا ریم یا خون ازانجا ظاهر شود باید که بشاش و سرگین ماده گاو غسل کرده شبانه روز پنج چیز ماده گاو شیر وغیره بخورد تا پاک شود و اگر از ناف بالاتر تا زیر گلو همچنین بشود پنج شبانه روز بدستور بگذراند اگر در سر این قسم بشود پرا جاپت بکند بعضی اول پرایشچت گزیدن سگ کرده بعد ازان پرایشچت برآمدن ریم وغیره بکند اگر از زخم براق ریم وغیره ظاهر شود شبانه روز پنج چیز ماده گاو بخورد تا پاک شود برای چهتری دو مثل و شودر از پرایشچت که برہمن را حکم باید کرد بدستوریکه برای شودر ربع پرایشچت حکم بکند ٭

فصل سی هفتم در بیان پرایشچت انزال که بی جماع واقع شود و پرایشچت شخصیکه حقارت بید بکند و بیان بعضی پرایشچت دیگر

اگر بهست اگر بی جماع در بیداری قصداً انزال زده باشد باید که آب مذکور را از جفر بر داشته میان سینه و هر دو ابرو برساند بعد ازان غسل کند اگر طبیعت ازین عمل متنفر شود این قسم کار کرده بجا طرز اندیشیده غسل کند قول حتم آنکه اگر مرد

انعقیم کا کرده آب منی بر زمین انداخته باید که غسل کرده هزار گایتری بخوانند و سیصد پرانایام بکنند
تا پاک شود اگر ناوانسته بشود نصف آن باید کرد و اگر سایه خود را عمداً در آب به بیند افسون سه
کرمی تیجه نام وارد بخوانند تا پاک شود اگر چیز نجس نظر در آید یا دروغ بگوید یا بموجب دست و پا را
بسیار بجنباند یا حرف بسیار بیهوده بگوید باید که گایتری بخوانند تا پاک شود اگر عطسه بزند یا
روز را خوابیده باشد و از خواب بیدار شود یا تف بیندازد یا دروغ بگوید یا آب بخورد
یا قصد خواندن علم کند یا چیزی خورده باشد باید که برای هر کدام آچون بکند تا پاک شود
و اگر طعام خورده باشد بعد از دست و دهن و پای شستن آچون باید کرد و برای خواندن علم
پیش از خواندن آچون باید کرد و اگر عطسه بزند یا تف بیندازد یا بدندان دست برسد یا دروغ بگوید
یا به تیت حرف بزند آب برای آچون موجود نباشد بگوش راست دست برساند اگر کسی بر هوش
زبون و ضعیف بعد اوقات گذار نکند باید که از چهار قسم پرایشچت که در تفصیل آن ده گانه نوشته شد
بمطابق قوت خود یک کدام بکند تا پاک شود شخصی که حقارت برید کرده باشد او را هم همین
پرایشچت باید کرد و اگر شخصی حقارت برید کرده اوقات گذار کند او را هم همین پرایشچت باید کرد
قول بسشت در باب این دو کس که تحقیر برید نماید آنست که ترک حقارت برید کرده
اول ایشان دوازده روز کرچهه بکنند تا پاک شوند دویم اَت کرچهه بکنند تا پاک شوند فاما
این قسم پرایشچت آن هر دو کس وقتی بکنند که سهواً یک دو بار تحقیر برید کرده باشند
در صورت حقارت بسیار پرایشچت برابر قتل ماده گاو باید کرد و قول انگرس رکهیشر در باب
شخصیکه حقارت برید کند یا حقارت برید کرده اوقات گذار کند یا نیکی مردم که در حق او کرده
باشند فراموش کرده نیکی او را قبول نداشته باشد و شاهدیکه گواهی دروغ داده باشد
و شخصیکه او هم دروغ میگفته باشد آنست که یکسال از خانه برهمن گدائی کرده طعام بخورد
تا پاک شود و قول هارت آنکه اگر کسی در دستی حقارت برید کند یا از راه کند حقارت برید
در دستی اوقات گذار کند باید که چهار ماه گرما در آفتاب بنشیند و در چهار طرف خود آتش
بسوزد و چهار ماه برسات در باران باشد و سر برهنه بکند و چهار ماه زمستان در آب
بسر برد تا پاک شود ❊

فصل سی و هشتم در بیان پرایشچت برت لوپ

اگر برهمچاری با زن جماع کند باید که خر را کشته نیرت جگ بکند تا پاک شود وفا با آن جگ در صحرا
یا چهار راهه بکند و آتش از خانه نگیرد و در هنگام شب یکجائی بکند و یک چشم آن خر باید که کور باشد
اگر این قسم خر بهم نرسد یا کم بضاعت باشد برنج جگ بکند قول گوتم در باب آن برهمچاری
آنکه بعد از نیرت جگ انگشت همان خر برای خود کلاه سازد و بطرف سورج در دست گرفته
هر روز از هفت خانه گدائی کرده تا یکسال اوقات گذاره بکند و اعمال قبیحه خود ذکر میکرده باشد
بعد از آن که یکسال بدین نمط گذشت پاک میشود وفا با این قسم یکسال بعد از نیرت جگ وقتی
بگذراند که با زن برهمن که شروتری باشد یا زن بیش شوتری زنا کرده باشد اگر بزن برهمن
شروتری زنا کند این قسم سه سال بسر برد و اگر بزن چهتری شروتری زنا کند دو سال بدین
روش بگذراند اگر آن زنان که برهمچاری بیک کدام آنها زنا کرده زانیه باشند و نادانسته
زنا کرده باشد بعد از نیرت جگ ششماه بدین نمط که نوشته شد بگذراند اگر زنان مذکور
از حد زیاده زانیه باشند و برهمچاری نادانسته بیک کدام آنها جماع کرد باید که با پارچه غسل
بکند و آب خیرات بدهد نهایتش این حکم در باب زنا هر چهار برن است و اگر این قسم زن بیش باشد
و برهمچاری نادانسته با آنها جماع کرد باید که برهمنان را طعام بخوراند و خود یکروز در چهارم
پهر روز طعام بخورد و مقدار بارسے که یک آدم بردارد جو بماده گاوان بخوراند و اگر آن قسم
زن چهتری بوده و برهمچاری با آن جماع کرده باید که سه روز روزه بدارد و یک ظرف پر از
روغن خیرات بدهد اگر آن زن برهمن باشد شش روز روزه کرچهه و یک ماده گاو خیرات
بدهد و اگر بماده گاو جماع کند باید که پراجاپت کند اگر با زن عقیمه زنا کند یک پشتاره علف
شالی و یک سرخ مهر خیرات بدهد برهمچاری از هر سه برن هر کدام که باشد درین
افعال برابر است و پرایشچت همین است اگر برهمچاری روزانه مجوا بدود و در خواب بے آنکه
جماع کند انزال بکند یا بالقصد بے آنکه جماع کند انزال کند باید که نیرت جگ بکند هر کس که

در هر وقت که برهمنه چرج گرفته باشد اگر دران حالت برهمنه چرج این حرکات که نوشته شد بکند باید که تیرت جگ بکند اگر برهمچاری بوقت شب در خواب انزال کند باید که غسل کرده هزار بار پرستش آفتاب بکند تا پاک شود و اگر از بان پرستهه اینحالت بوقوع آید و بهم موافق کار کرده که برای برهمچاری نوشته شد عمل ورد اگر سنیاسی بازن جماع کند باید که ششماه روزه کرچهه نگاهدارد و بست شش سے گویند که اگر سنیاسی جماع کند شصت هزار سال کرم شده در گوه خواهند بود

فصل سی و نهم دربیان پرایشچت شخصیکه سنیاس وهرم گذاشته گرهست شود

اگر برهمن بعد از سنیاسی شدن بخواهد که باز گرهست شود باید که ششماه کرچهه بکند بعد ه انچه در تولد شدن پسر بجا می آورند آن رسم بجا آورده گرهست بشود اگر چهتری بخواهد که ترک سنیاس داده گرهست شود سه چاندراین کرده بعد ازان رسومات که در تولد بچه میکنند بجا آورده گرهست بشود اگر بیش بخواهد که ترک سنیاس داده گرهست شود سه کرچهه کرده بعد ازان رسومات مسطوره بجا آورده گرهست شود قول دیگران انکه برهمن اگر بخواهد که ترک سنیاس داده گرهست شود باید که کرچهه و سه چاندراین و سه چاندراین دیگر کرده انچه در تولد اطفال بجا می آورند بتقدیم رسانیده گرهست شود

فصل چهلم در پرایشچت شخصیکه از مکان پرایشچت بگریزد یا در پرایشچت سالم ماند

درباب این نه کس که به تفصیل نوشته میشود حکم انست که یک چاندراین یا دو تپت کرچهه بکند تا پاک شود شخصیکه برای غرق شدن در آب بجهت پرایشچت برود و ازانجا بگریزد و شخصیکه برای سوختن در آتش بجهت پرایشچت برود و ازانجا بگریزد و شخصیکه اگر برای

پراشچت بستہ باشند وازانجا گریزد وشخصی که بوقت مردن سنیاسی شده باشد بعد از
نوبشدن سنیاسی نشود وشخصیکه ترک آب وطعام داده مردن خود قرار داده باشد وباز
آب وطعام بخورد وشخصیکه برای پراشچت زهر خورده مردن خود را قرار داده باشد
وشخصی که از جنگ بگریزد وشخصی که برای پراشچت میخواسته باشد که از کوه افتاده بمیرد
ودر انجا نیفتد وشخصی که سوای این انواع که برای مردن در پراشچت نوشته طرز دیگر
قرار داده باشد وآنرا ترک بکند وشخصی که برای پراشچت از کوه افتاده یا در آب درآمده
یا زهر خورده یا در آتش درآمده وامثال آن کاری کرد وبتقدیر ایشور سلامت ماند
وی قرار باید که دوازده روز کرچه بکند یا که سه شبانروز روزه گرفته بجانه خود بیاید

فصل چهل و یکم در بیان پراشچت شخصیکه یک پراشچت کلان یک پراشچت خورد بر و مقرر شده باشد و پراشچت شخصی که زنار و بشکند و پراشچت برهمچاری که مرتکب امور ممنوعه شود

اگر بر کسی دو پراشچت یکی خورد و دیگری کلان لازم شد باید که پراشچت کلان بکند بدین صورت
از هر دو پراشچت فارغ میشود اگر برهمچاری ترک گدیه بکند و هفت روز با وجود تندرستی
پرستش آتش بجا نیارد باید که افسون مقرر خوانده هوم بکند تا پاک شود یا هفت روز
روزه بدارد واگر برهمچاری بغیر موده پیر خود بکاری و خدمتی رفته در آن حالت ترک
گدائی کرده شده و پرستش آتش بجا نیاورده معیوب نیست اگر زنار شخصی شکند و آن که
زنار دیگر پوشد و کار دیگر و یا سر عیا زنار دیگر پوشد باید که افسون مقرر خوانده هوم کند
و بعد از آن زنار دیگر پوشد اگر برهمچاری چیز ناخوردنی ندانسته بخورد و یا پیش
از برآمدن آفتاب بوقت طلوع صبح غسل نکند یا ستی بکند یار وزانه بجا نیارد برهنه

بہ بیند و یا برہنہ شدہ بجا بیاورد زین کہ مردہ را سوختہ باشند بگذرد و یا بر اسپ سوار شود و یا پرستش چیزے را کہ باید پرستید نکند یا زنارش بشکند و زود زنار دیگر نپوشیدہ باشد باید کہ افسون مقرر منون برت خواندہ ہوم بکند اگر برہمچاری درخت میوہ دار ببرد یا مار را بکشد یا تحقیر و لو یا نماید باید کہ گوکھا تری افسون خواندہ بروغن ہوم بکند تا پاک شود اگر برہمچاری جواہر یا پارچہ یا مادہ گاو خیرات بکند باید کہ ہشت ہزار گاتیری بخواند تا پاک شود اگر زنار برہمچاری بشکند و زنار دیگر نپوشد و طعام بخورد و یا غایط و شاش فرو اندازد باید کہ ہشت ہزار گاتیری خواندہ پرانایام بکند تا پاک شود اگر برہمچاری عسل یا گوشت بز و غیرہ ماکول اللحم از خانہ مردم خوب بخورد باید کہ کرچھہ بکند تا پاک شود اگر برہمچاری بیفرمانی پیر و معلم بکند باید کہ برای پیر و معلم سر خود گذاشتہ الفقدر عاجزی بکند کہ آنہا مہربان شدہ از سر تقصیر او بگذرند اگر برہمچاری عسل یا گوشت دانستہ بخورد باید کہ کرچھہ و پراک بکند تا پاک شود اگر برہمچاری بیمار شود و علاج او منحصر بر خوردن گوشت یا شیر و غیرہ ناخوردنی باشد باید کہ اگر پیر او آنرا میخوردہ باشد پس خوردہ پیر والانہ رضاے پیر حاصل کردہ آنرا بخورد و اگر برہمچاری نادانستہ عسل خوردہ باشد عیب نیست اگر برہمچاری افسون باج سنیہ کہ در بیداست میخواندہ باشد وعسل بخورد عیب نیست ؛

فصل چہل و دویم در پرایشچت پیرے کہ مرید را بجاے خطرناک بفرستد

اگر پیر مرید خود را بجہت کارے بوقت شب یا براہ خطرناک کہ از رہگذر دزد یا شیر و امثال آن دران راہ خطر باشد فرستادہ مرید را بلاے پیش آمد و مرد پیر را باید کہ سہ پرجاپت بکند ؛

فصل چهل سیوم در بیان پراِیشچت غمازی و بیکه شخصی را بموجب دروغ بگناهی متهم سازد و شخصی که بزن برادر زنا کند

اگر شخصی را بدروغ تهمت بکند آن دروغگو را باید که هر پراِیشچت که برای آن لازم می‌شده باشد ده لبت آن بکند اگر در شخصی عیبی باشد یا از شخصی فعل بدی سرزده باشد و مردم آن را ندیده و نشنیده باشند یکی از ان سر واقف است آن را ظاهر کند باید که هر پراِیشچت که آن شخص بکند این غماز هم همانقدر پراِیشچت بکند لازم است که خود را از نیت دور بدارد و نمائیش عیب او پیش خلایق نگوید اگر برهمن برهمن را بگناهی متهم سازد باید که یکماه سوای آب چیزی دیگر نخورد و بریاضت بگذراند تا پاک شود و اگر برهمن چهتری را ناحق متهم سازد پانزده روز سوای آب چیزی نخورد اگر چهتری برهمن را بموجب متهم سازد ده لبت آن و اگر بیش متهم سازد ده شتی را شود و در ده چهل بعمل آورد و گناه را سه قسم در اول بیان کرده کبیره و اوسط و صغیره در تهمت گناه کبیره پراِیشچت مذکور یکماه پوره بکند و در تهمت گناه اوسط پانزده روز و در تهمت گناه صغیره هفت شب و روز سوای آب چیزی نخورد و برای تهمت گناهان بسیار سهل از ینهم کمتر پراِیشچت باید فرمود قول شنکهه آنکه شخصی که حقارت بید بکند یا نیکی مردم فراموش کند یا گواهی دروغ بدهد یا از چیزی که بدان ربگذرد اوقات گذرد بر برهمن می‌شده باشد آن را بر هم زند یا بکسی تهمت دروغ بکند باید که شش سال از خانهٔ برهمن گدائی کرده بخورد یا شش ماه همراه ماده گاوان بسر برد تا پاک شود این پراِیشچت در صورت آنست که این کار ممنوعه مکرر و بسیار کرده باشد اگر بکسی تهمت ناحق بکند هرچند راست گو باید فاما آن شخص را باید که روزه پراجاپت بکند

یا رود رس جگ بکند یا بر سفید اکشتم سوم بکند تا پاک شود اگر شخصے تہمت زده کہ بر ناحق
تہمت کرده بود ندراست گو برآمده از سہ پرالیشچت که درباب او نوشته شد یک کدام بکند
و دوستے بران بگذارد باید که یکماه سوای آب چیزے نخورد تا پاک شود اگر بر تہمت زده یکسال
گذشت از پرالیشچت سه گونه یک گونه بخاطر بیاورد باید که ده بست آن پرالیشچت بکند اگر
شخصے شخصے تہمت زده را گناه کبیره تہمت ناحق کرده باشد دو ماه کرچهه بکند اگر گناه
صغیره تہمت کرده باشد یکماه کرچهه بکند تا پاک شود قول دیگر آنکه شخصیکه تہمت بکند یک کرچهه
و تہمت زده نیم کرچهه بکند قول منو رکھیشر آنکه تہمت زده را باید که تا یکماه شاکل سوم بکند
و هر روز در ششم حصه باقی روز یکبار طعام میخورده باشد تا پاک شود اگر بگویند که تہمت
زده را برای چه پرالیشچت باید کرد جوابش آنست که در ابتدای تہمت گمان مردم
در حق او بدمی شود بدین جهت باید که پرالیشچت بکند چنانچه شخصے را کرمے گزید و گزنده را
تحقیق نمیدانند از افسون مار علاج او میکنند پس تہمت زده را هم باید که پرالیشچت بکند
اگر بزن برادر یکبار نادانسته زنا کند چاندراین بکند و اگر دانسته یکبار زنا کرده باشد
یکسال از خانه برهمن گدائی کرده میخورده باشد ❊

فصل چهل و چهارم در بیان پرالیشچت که بزن حایض جماع بکند و پرالیشچت نان حایض که بگیرد کسی که مساس کنند

اگر کسے بزن حایض خود در حیض جماع کند باید که سه روز روزه بدارد در روز چهارم سوای
روغن چیزے دیگر نخورد تا پاک شود بشرطیکه یکبار نادانسته جماع کرده باشد اگر دانسته
و مکرر این کار کرده باشد هفت شبانه روز روزه بدارد و اگر شخصی بزن حلال که حایض یا
حامله یا مرده بود باشد مکرر و دانسته جماع کند ات کرچهه بکند تا پاک شود اگر بزن حایض
دیده و دانسته بافراط و مکرر جماع کرده باشد باید که سه سال مثل قتل شود در برای آن پرایشچت

بکنند اگر زنان حایض که از یک قبیله باشند بیکدیگر دست برسانند بغسل کردن پاک میشوند
اگر برہمنی حایض به برہمنی حایض که از قبیلهٔ دیگر باشند دانسته دست مکرر برساند باید
که یک شبانروز سوای پنج چیز آده گاو که شیر وغیره باشد چیزی دیگر نخورد اگر برہمنی حایض
بزنکه شودری حایض دانسته دست برساند باید که برہمنی کرچهه بکند و شودری ربع آن شک
خیرات بدهد اگر برہمنی حایض دانسته بزنکه قوم بیش حایض دست برساند باید که برہمنی ربع
کرچهه و زنکه قوم بیش ربع کرچهه بکند و اگر زنکه برہمنی حایض دانسته بزن قوم چهتری حایض
دست برساند باید که نصف کرچهه برہمنی و دومی نیز نصف کرچهه بکند اگر زنکه چهترانی حایض
دانسته بشودری حایض دست برساند باید که چهترانی سه روز و شودری یکروز روزه بدارد
اگر زنکه بیش حایض دانسته بشودری حایض دست برساند باید که اولین سه روز و دومی
دو روز روزه بدارد و اگر جمله زنها نادانسته دست رسانیده باشند بغسل کردن پاک
می شوند اگر زن حایض بزن اعلی بزن حایض بزن زبون دست برساند باید که تا از ناپاکی
حیض پاک نشود چیزی نخورد اگر زن حایض نادانسته بزن حایض بزن اعلی یا بزن حایض
هم برن خود نادانسته دست برساند بعد از غسل کردن پاک میشود اگر بزن حایض هر چهار
برن دست زن چنڈال یا زن مرده و بوقتیکه حایض باشد زاییده بود دانسته برسد باید
دید که از چهار روز حیض در کدام روز مساس شده اگر روز اولین است سه روز روزه
بدارد و اگر روز دومی است دو روز روزه بدارد و اگر روز سیوم است یک شبانروز روزه بدارد
اگر روز چهارم است امروز بعد شام طعام بخورد در روز نه روزه بدارد و اگر نادانسته با اینها
مساس کرده باشد از جمله چهار روز هرچه باقی باشد آنقدر روز روزه بدارد اگر برہمنی
حایض را زنکه شودری طعام خورده و دست و دهن نشسته دست برساند و اگر سگ
مساس کند باید که دو روز روزه بدارد و اگر بزن حایض خروس یا سگ یا خوک مساس کند
باید که تا شب نشود چیزی نخورد و اگر در وقت چیزی خوردن زنکه حایض را سگ یا
چنڈال مساس کند باید که شش شبانروز آرد جو نوشیده و شاش آده گاو بخورد
اگر این را نکند اندر سگ طفلا خیرات بدهد یا برہمنان را طعام بخورانند اگر برہمنی حایض چیزی بخورد یا نوشیده

وشودرسی حائیض هم چیز منخوره باشد و درانوقت که دیگر احساس کنند باید که برهمنی گرچهه کیند وشودرسی خیرات بدہد اگر برہمن طعام منخورده باشد و درانوقت زن حائیض از ناف پایان ترا بدست برساند باید که یک شبانروز روزه بدارد و اگر از ناف بالاتر دست برساند سه شبانروز روزه بدارد ؀

فصل چهل و پنجم دربیان پرایشچت فروختن پسر وچیز ممنوعه وغیره

آنکس که پسرخود را فروخته است از جمله چهارگونه پرایشچت که در ابتدای فصل آمده گذارش نوشته شده یک کدام که درصورت وحالت موافق باشد بجا آورد و قول شنکهه رکهیشر آنکه اگر کسی عبادت خانه وزیارت گاه یا او دان ( ) درو آب و باغ و باغیچه و دیوانخانه و تالاب وبندآب و اعمال حسنه و پسر و چاهی را که برای آب خورانیدن مردم وغیره میسازند بفروشد باید که هشت گرچهه کیند اگر بوقت ضرورت واحتیاج فروخته باشد و اگر بی ضرورت بفروشد چاندراین بکند اگر کسی دختر و ماده گاو بی ضرورت بفروشد شانتپن گرچهه بکند اگر با ضرورت بفروشد چاندراین بکند اگر زن و پسر را بی ضرورت بفروشد دوچاندراین بکند و اگر بضرورت بفروشد یک چاندراین بکند اگر کسی یکی یا یک چاه یا یک باغ یا یک تالاب یا یک باغیچه داشته باشد آنرا بفروشد باید که تا یک سال سه بار غسل کند و بر زمین بخوابد و هر روز یک بار

	در چهارم حصه روز طعام منخورده باشد تا پاک شود و از برای پرایشچت وزدی غله و جانور وطلا ونقره هر پرایشچت که باید کرد قبل ازین نوشته شده ؀	

فصل چهل و ششم در پرایشچیت شخصیکه از کسانیکه جگ و شرادهه بدینا کنانند بکنانند

اگر از شخصی که پدر و جد او جگ نکرده باشد جگ بکناند یا برای کشتن کسی افسون خوانده جگ بکناند سه کرچهه بکند تا پاک شود اگر کسی سبب گناه بیار دوا و با وجود قدرت جانداران نگاه ندارد باید که یکسال سوای جو چیزی نخورد تا پاک شود اما سوای دزدی کسی که گایتری فراموش کرده باشد اگر جگ بکناند پراجاپت سه کرچهه بکند تا پاک می شود اگر از آدم زبون جگ بکناند سه کرچهه بکناند کسیکه از ورثه مرده تا دوازده روز از روز فوت شدن میته شرادهه بکناند سه کرچهه بکناند این قسم شش پرایشچیت برای آنکس است که یکبار جگ بکناند یا یکبار شرادهه بکناند یا یکبار گناه بدهد اگر از همان شخص شش بار چنین عمل بیاید پتت میشود پرایشچیت دوازده ساله باید کرد اگر از شودر جگ بکناند از چهار قسم پرایشچیت قتل آدم و گاو شبه مانند پرایشچیت بکند اگر دانسته جگ کنانیده باشد و اگر نادانسته جگ کنانیده باشد یکماه پرایشچیت بکند اگر کسی از شودر مکرر و دانسته جگ بکناند باید که چهار ماه تابستان در آفتاب بنشیند و چهار طرف خود آتش سوخته باشد و چهار ماه برسات بسر سایه نکند در باران باشد و چهار ماه سرما در آب باشد بعد از آن کمیاه و شالی و کاه و بخورد تا پاک شود

فصل چهل و هفتم در بیان پرایشچیت برهمن که پروهت در پی شود

اگر برهمن نادار برای مال بجهت اخلاص پروهت شودر بشود باید که یک کرچهه بکند تا پاک شود و اگر برهمن مالدار است و این کار کرده باید که هر چه در لباطه داشته باشد برهمنان خیرات بدهد تا پاک شود اگر ده هزار بار گایتری جپ بکند پاک شود اما این پرایشچیت نهر پرانایام و ستهی بکند که مکرر پروهتائی کرده باشد

فصل چهل و هشتم در بیان پرایشچت شخصیکه یزد فراموش بکند و بعضی چیزهای توابع آن

روزرا ماوش یا پورنماشی یا شنکرانت یا چیزدشتی یا اشٹمی یا روزهای ممنوعه یا کسوف چاندران بید بخواند باید که یکسال سوائے جو چیزے نخورد تا پاک شود اگر دو کس از روی مباحثه بید میخوانده باشند و یکے با دیگرے بگوید که تو بید را ضایع ساختی او را هم یکسال جو باید خورد اگر کسے چیزے گرفته بید بخواند یا بحکم کسی بید بخواند یا بید را خوانده فراموش کند بیت میشود اگر کسی در نزدیکی بیت یا چاندال یا شخصیکه می مرده باشد در نزدیک آن بید بخواند باید که سه روز روزه بدارد و حرف نزند بعد ازان هر قدر بید که در آن وقت خوانده باشد همان بار بخواند تا پاک شود اگر از بیت زر گرفته جگ بکند سه کرچه بکند اگر در خسوف چاندران بید یا سمرت بخواند باید که شبانروز چیزے نخورد تا پاک شود و اگر شخصے پیش متعلمے بید میخوانده باشد یا زیارا سو یا گربه یا موش یا شیر یا غوک یا زن یا مرد یا جوج یا سگ یا خر یا اسپ از میان هر دو بگذرد شاگرد را باید که روز روزه بدارد و هر روز سه بار غسل میکرده باشد و در چیارم از دیهه که در آنجا بیت بود بیرون رود و بیک مرد و آن وقت پاک شود بعد ازان بید بخواند

فصل چهل و نهم در بیان پرایشچت شخصیکه با دو پدر را زیر بکند یا کار ناشایسته بکند یا دختر را بانگشت یا چوب زایل سازد و با بیزی مین باده جماع کند و بعضی امور دیگر

اگر کسے پدر یا مادر یا پیر را بموجب اسباب بشرطیکه آن موجب و سبب خلاف

سمرت نباشند ترک کند یا تالاب یا باغ را بفروشد باید که پرایسچت برابر قتل
ماده گاو بکند اگر کسی دختر خود را بدست آن قوم بفروشد یکماه پرایسچت بکند
اگر بدست پرت لوم بفروشد سه ماه پرایسچت بکند اگر برهمن دختر برهمن یا چهتری
یا بیش را یا دختر هر سه برن مذکور را چهتری و بیش بانگشت یا چوب معیوب سازند
یعنی بکارت آنها را زایل بکنند یا برهمن سوم لتا بفروشد یا برهمن بناه جماع
کند یا کتخدا شده از میان زود آن زن را ترک کند یا برهمن شراب بخورد
یا شودر جگ بکناند یا در بحث علم معلم خود را زبون سازد یا تجارت بید کرده اوقات بسر کند یا
نیکی شخصی را فراموش کند و قبول نداشته باشد یا گواهی دروغ بدهد یا از چیزیکه اوقات گذر
برهمن بشود آنرا برهم زند یا دروغ میگفته باشد یا به آدم شیت وار وحشت بکند یا بدوست دغا
بدهد یا کسی را که به پناه آورده باشد بکشد یا ازین نامشروعه اوقات گذران کند یا برهمن و
چهتری و بیش بکارت دختر شودر را بانگشت و چوب و امثال آن زایل سازد باید که برای
هر کدام چهار ماه تابستان در آفتاب بنشیند و هر چهار طرف خود آتش می سوخته باشد
و چهار ماه برسات در باران باشد و چهار ماه سرما در آب بماند بعده یکماه جو و شیر ماده گاو
بخورد تا پاک شود اگر شودر بکارت دختر برهمن بانگشت و چوب ضایع سازد آنرا باید کشت
و اگر شودر بکارت دختر چهتری و بیش زایل سازد دست آنرا باید برید کسی شخصی
که با وجود برادر کلان کتخدا می شده باشد و دختر بدهد یا از آن شخص جگ بکناند و کسیکه غلبازی
کند و کسی شخص را بی خود زن خود نام خود برده بلنج بکند یا زن شراب خوار برهمن جماع کند
یا کسی که روزه های مقرره نگرفته باشد آنها را باید که برابر قتل ماده گاو پرایسچت کند
و اگر بید را خوانده ببازی و افعال دیگر مشغول گردد و بید فراموش شود باید که
برابر قتل برهمن پرایسچت بکند و اگر در خواندن شاستر مشغول شده باشد درین حیثیت
بید فراموش شود باید که برابر قتل ماده گاو سه ماهه پرایسچت بکند یعنی جزو دیده از
جمله چهار قسم پرایسچت قتل ماده گاو یک کدام حکم بکند قول لیشت آنکه اگر کسی را
شکل نیش آید از آن رهگذر بید فراموش شود باید که چهارده شب کرچهه کرده از سر نو

پیش اچارج رفته بید بخواند ۞

فصل پنجاهم در بیان پرایشچت شخصیکه ترک خدمت آتش کرده باشد

اگر اگنهوتری از عمر کاهلی خدمت آتش نگذارد باید که اگر کم از دو ماه خدمت ترک کرده باشد
دوازده روزه کرچهه بکند و اگر دو ماه خدمت نکرده باشد پراک بکند و اگر از ششماه زیاده شده
باشد برابر به قتل ماده گاو پرایشچت بکند و اگر از بیخبری ترک خدمت آتش داده باشد باید که
برای ترک سه روز پرانایام بکند و برای ترک بیست روز دیگر دو روزه بدارد تا ترک دو ماه شش روز
روزه بدارد و از انجا تا یکسال اگر ترک شده باشد پراجاپت بکند. و از انجا تا هر قدر که باشد
برابر بقتل ماده گاو پرایشچت بکند و اگر از روی حقارت ترک خدمت آتش بکند باید که دو ماه
یا سه ماه پرایشچت بکند قول هارِت آنکه اگر اگنهوتری از عمر کاهلی ترک خدمت آتش بکند
برای دوازده روز سه روز روزه بدارد و برای یکماه دوازده روزه بدارد و برای یکسال یکماه
روزه بدارد یا شیر بخورد و اگر از یکسال زیاده بگذرد چاندراین کرده از سر نو اگنهوتر بکند اگر دو سال
بگذرد چاندراین و سوم پاین کرده باز اگنهوتر بگیرد و اگر سه سال بگذرد یکسال کرچهه کرده و یک ماده گاو
خیرات داده از سر نو اگنهوتر بگیرد و اگر پسر اهل قبیله و خویشاوندان از تنگی معیشت خود ها برای
اوقات گذر پناه بیارند و آنشخص با وجود آنکه متمول است اگر از خوراک ایشان خبردار نشود برابر
بقتل ماده گاو پرایشچت بکند اگر نادانسته خبر نگرفته باشد یک ماه پرایشچت بکند ۞

فصل پنجاه و یکم در بیان پرایشچت قتل زن و پرایشچت صیاد

اگر زن را کشته برابر به قتل ماده گاو پرایشچت بکند. صیاد و ماهی گیر و قصابه وغیره که از عمر جانکشی
اوقات گذرانیده میکرده باشند باید که برابر قتل ماده گاو پرایشچت بکند شخصیکه برای مطیع ساختن مردم
افسون وغیره و تدبیرات جادو میکرده باشد باید که برابر بقتل ماده گاو پرایشچت بکند اگر جوازه

بسازد باید که برابر ثقیل آورده گاو پرایشچت بکند۔

فصل پنجاه و دویم در بیان پرایشچت قمار بازی و دروغ گفتن و بر چهارپی که خلاف قانون عمل ورزد و ابواب دیگر

هفت چیز آدمی را ناپاک میسازد اگر آنها اگر یک بار بکند بموجبے که نوشته می شود پرایشچت
بکند برای قمار بازی یکسال پرایشچت بکند اگر برای کشتن کسی منگ میکرده باشد شش ماه
پرایشچت بکند اگر آگن هوتری نباشد و غله صحرائی خود جاروب زده آورده قوت بسازد
یکصد و چهل و چهار روز پرایشچت بکند و اگر گرهست شده بطرز برهچاری گدائی بکند هفتاد
دو روز پرایشچت بکند و اگر گرهست شده در خانه پیر و معلم اقامت نماید سی و شش روز
پرایشچت بکند اگر برهچاری از یک خانه زیاده بر چهار لقمه گدائی کند یک روز پرایشچت بکند
و اگر تقویم خانه بخانه خوانده بگردد یکروز پرایشچت بکند و اگر کسے دروغ گوید یا دزدی
بکند یا برهمن نوکری سهل راجه یا بادفروشی اختیار نماید یا برهمن فیلبان و ارابچی و
چابک سوار و نجومی و طبیب و دیولک و نگاهبان سگ و کرنایچی و کهنڈیه شود یا برهمن
بشودر تعلیم کند یا برهمن براه جماع کند و تدبیر بزور و یا پرهست شود یا باغبانی کند یا شیوه
رقاصی و رسیمان بازی پیش بگیرد یا از زرے مقرر کرده تعلیم کند یا کسی سکنے زهر
بدهد یا دیه و صحرا را آتش داده بسوزد یا گواهی دروغ بدهد یا بسر لقب رسد یا آدم
و جانور لقب رسد یا دغاباز باشد همه اینها را برای یک کار پرایشچت باید کرد و آن
پرایشچت اینست که هرچه در خانه داشته باشد خیرات بکند تا یکسال هر روز سه بار
غسل بکند و در چهارم پهر روز طعام میخورده باشد بعد از آن تیت کرچه بکند آنوقت پاک
شود اگر زر گرفته خدمت برهمن بکند در باب او هم همین حکم است اگر این چیز یا رکه کوشته
چهتری بکند شش ماه پرایشچت بکند و اگر بیش بکند شش ماه پرایشچت بکند اگر شودر بکند سه ماه پرایشچت بکند

فصل پنجاه و سوم در پرایشچت شخصی که خود را فقیر وانمود شد و برهمن که بر جهاز سوار شود و برهمنی که خدمت شودر بکند

اگر کسی خود را فقیر وانمود شد یا برهمن خدمت شودر بکند باید که برابر قتل ماده گاو پرایشچت
بکند و اگر برهمن بر کشتی دریا سوار شود که جهاز باشد سوار شود و کسی که امانت مردم را
ندهد یا برهمن اشیای ممنوعه بفروشد یا کسی برای زمین دروغ بگوید یا برهمن
مدت بسیار خدمت شودر بکند یا برهمن از آنکه قوم شودر است پسر هم رساند یا برهمن با
کسی وجه فرق نکرده همه جا بگیرد و همه اینها را باید که تا سه سال در چهارم پهر روز یکبار
طعام میخورده باشند تا پاک شوند و اگر برهمن از زبان از بدن خود دشمن چاندال وغیره
دوستی بکند برابر به قتل ماده گاو پرایشچت باید کرد و اگر بموجب دوستی کسی ترک کند
باید که یک شبانه روز چیزی نخورد بعد از آن هوم کند تا پاک شود و اگر خدمت چاندال وغیره
مردم امثال آن بکند برابر به قتل ماده گاو پرایشچت باید کرد ۞

فصل پنجاه و چهارم در بیان پرایشچت شخصیکه دختر کتخدا را زنا کند

اگر برهمن به دختر چهتری ناکتخدا زنا کند پرایشچت کرچهه دوازده روز کرده باز با آن دخت
کتخدا شود و اگر به دختر بیش ناکتخدا برهمن همین عمل بکند اتی کرچهه کرده باز با آن کتخدا شو
اگر همان قسم به دختر شودر برهمن زنا کند کرچهه و اتی کرچهه کرده باز با آن کتخدا شود اگ
چهتری به دختر بیش ناکتخدا زنا کند دوازده روزه کرچهه کرده با آن کتخدا شود و اگر چهـ
با آن قسم به دختر شودر زنا کند اتی کرچهه کرده با آن کتخدا شود و اگر بیش به دختر شودر زنا
زنا کند دوازده روزه کرچهه کرده باز با آن کتخدا شود و اگر این سه مرد زانی پیش از

گنهگار نشده باشد اول بزنان بهمقوم خود گنهگار شده باز با آن دختر که فعل بد با و کرده باد گنهگار شوند ❊

فصل پنجاه و پنجم در بیان پرایشچت جماع که با زنان طوائف بکنند و جماعے که با حیوانات کنند ❊

اگر نادانسته بزنان طوائف مثل لولی وغیره یکبار جماع کنند یا بحیوانات جمع شود باید که پراجاپت بکند اگر دانسته بزنان طوائف جماع کرده باشد تا هفت روز یکبار دوابه را جوشانیده قدری آب بخورد و سوای آن از آب و طعام هیچ نخورد تا پاک شود و اگر دانسته مکرر آنها جماع کرده باشد برهمه لقبق آماده گاو پرایشچت بکند تا پیش ازین قدر پرایشچت برای برهمن است برای چهتری ربع ازان کمتر و برای بیش نصف آن و برای شودر ربع آن پرایشچت حکم باید کرد قول دیگر رکهیشران شاتاتپ وغیره آنکه اگر کسی دانسته تا یکماه بزن طوائف جماع کند هشت روزه لگاهار رود و هر روز هفت روزه چنانچه نوشته شد بهمین دستور تا یکسال برای هر یکماه هشت روزه می گیرد و بعد از یکسال آنقدر روزه که در سال اول بشود هشت برابر آن برای هر سال باید فزود و اگر نادانسته بزن طوائف جمع شود برای یکروز یک پراجاپت و برای سه روز سه پراجاپت و برای یکماه پنج پراجاپت و برای ششماه ده پراجاپت و برای یکسال پانزده پراجاپت و برای سه سال چهل و پنج پراجاپت و بهمین دستور باید افزود اگر کسی تمام عمر مشغوف لولی بازی باشد بمنزله گرتلمگ می شود ❊

فصل پنجاه و ششم در بیان پرایشچت شخصیکه اختیار اشرم نماید و کتب علم ممنوعه بخواند و امور ممنوعه بکند

اگر در اشرم مقرر که برهمچاری و گرهست و بان پرستهه و سنیاسی باشد جا نگیرد

وهیچکدام آشرم اختیار ننماید باید که اگر یکسال بدین منش مانده باشد پراجاپت و
کرچهه بکند اگر دو سال گذشته باشد کرچهه وات کرچهه بکند اگر سه سال گذشته باشد
چاندراین بکند نمایش این پرایشچت در صورتے است که آن شخص برای گرفتن
آشرم که مناسب حال او باشد تلاش میکرده باشد میسر نشود و اگر آشرم میسر
می شده باشد و نگیرد باید که برابر بقبل ماده گاو پرایشچت بکند و کسیکه دام طعام از
خانهٔ دیگرے میخورده باشد و هرگز در خانهٔ خود طعام نمی پخته باشد یا کسی کتب ممنوعه
مثل اهل دهرمیه و کتب بیهوده میخوانده یا کسی که آن کار را در الزروے کتب منع باشد
آن کار بکند یا کسی زن بفروشد اینها را باید که برابر بقبل ماده گاو پرایشچت بکند ذات و برن
دیده موافق بران از ان پرایشچت حکم باید کرد ۞

فصل پنجاه و هفتم در بیان پرایشچت برهمن که از جاے ممنوعه خیرات بگیرد یا در تیرتهه خیرات بگیرد

اگر برهمن از جائیکه خیرات نباید گرفت خیرات بگیرد یا که از خانهٔ شخصے که طعام نباید
خورد طعام بخورد و یا خوراک از اقسام غلهٔ ممنوعه بخورد باید که برابر بقبل ماده گاو
پرایشچت بکند برای این قسم برهمن یک پرایشچت دیگر است اگر یکماه بطرز رهچیه
از خانه که گاوان می خوابند بماند و سوای شیر چیزے دیگر نخورد و هر روز شش هزار
گایتری میخوانده باشد تا پاک شود و برهمن را باید که ذات و افعال و مکان و وقت
و مال دیده خیرات بگیرد و از مثل چاندال و صیاد و افعال مثل آنکه آدم را بیت میکند و مکان
مثل کورچهیتر پریاگ و وقت مثل خسوف و کسوف و مال مثل شراب و برمیش و مفروشات
مرده و ماده گاو که در عین زاییدن باشد و بعضی اعضاے بچه از شکم بیرون و بعضے
در اندرون باشد غرض از تفصیل این مقدمات آنست که این قسم آدم و از شخصے که

انچنان فعل کرده باشد و دران قسم مکان و دران قسم وقت و آن قسم مال بگیرد اگر
گرفته باشد پرایشچت که نوشته شد بکند زمین را هرکس که بدهد بگیرد بهتر آنست که جگ بکند
اگر آن قسم ماده گاو که نوشته شد از برهمن بگیرد پرایشچت اندکے کم کند اگر مال ممنوعه
مذکوره از آدم زبون بگیرد برای آن پرایشچت بسیار باید کرد برای آن شخص که این مال
گرفته باشد چهار قسم پرایشچت دیگر است اگر یک کدام آنها را بکند پاک میشود روزه چاندراین
بکند یا مرگار کیشٹ جگ بکند یا افسون ستر مند ا بخواند یا صد هزار گایتری بخواند اگر برهمن از
راجه خیرات بگیرد تمامیش آن خیرات که آنرا نباید گرفت یا راجه تیت شده باشد یا راجه
در کورکهیت یا در خسوف وغیره بدهد یا راجه کرشن آجن بدهد باید که یک ماه شب و روز در
آب بماند و در روز یکمرتبه در ششم بخش روز شیر میخورده باشد تا پاک شود اگر جواهر یا رتهه
یا ماده گاو در غیر محل یا از آدم زبون بگیرد باید که هشت هزار گایتری بخواند تا پاک شود مطلب
آنکه در گرفتن متاع سهل که مالیت آن کم باشد از آدم زبون یا بوقت ممنوعه پرایشچت
کم باید کرد قول کتاب شٹ ترنشت آنکه اگر برهمن مقدار یک خوراک غله از جای زبون ممنوعه
بگیرد یکبار گایتری بخواند تا پاک شود اگر برهمن از جاے ممنوعه یا مال ممنوعه چنانچه نوشته شد
بگیرد باید که اول تمامی آن مال را خیرات کرده بعد ازان پرایشچت بکند ✽

فصل پنجاه و هشتم در پرایشچت شخصی که آب و خوراک ممنوعه خورده باشد و تفصیل خوراک ممنوعه و پس خورده و خصوصیات دیگر از همان قبیل

اگر چیزیکه در ذات نجس است مثل پیاز و سیر زردک و بادنجان و خوک آبی را دانی اگر دانسته یکبار
بخورد چاندراین بکند اگر بکرر و بسیار و تمام عمر خورده باشد برابر بخوردن شراب پرایشچت
بکند و اگر نادانسته یکبار خورده باشد شانت پن کرچه بکند و اگر نادانسته مکرر خورده باشد

چاندراین بکند اگر سنیاسی لیفار را دانسته بخورد چاندراین بکند یا یک روز روزه بدارد اگر
برهمن و چهتری و بیش ساگ گل معصفر و گینهوه که در عرف ساگ سهر سورا گویند و کونبهی گرچهی
و بازرلنجان و شند لیک یعنی چورائی و بیش جن و نالکا که ساگ نارسی باشد و ساگ خردله و توم
و ساگ نارگیلی و بهونرن و میوه دار دبیر دستلیکها کپت و کهوکهدن بخورند یا هی محض
برای خود آورده پخته باشند باید که برای هر کدام پراجاپت بکند تا پاک شود بشرطیکه دانسته
دیگر اینها را خورده باشد اگر نادانسته خورده باشد یکروز روزه بدارد و سه قسم چیز را نباید
خورد یکی آنکه بدست رسانیدن شخصی و غیره اعمال داخل متروک و اجناس شده باشد
دوم آنکه آدم زبون مثل مردود و غیره پخته باشد یا الطهارت و پاکیزگی نه پخته باشند
سیوم آنکه آن خوراک از قسم ممنوعه باشد مثل پیاز و سیر اگر کسی اینها را نادانسته بخورد تپت
کرچهه بکند و اگر دانسته خورده باشد چاندراین بکند اگر کسی نیل یا برگ آن نادانسته خورده
باشد چاندراین بکند و اگر دانسته بخورد دو چاندراین بکند اگر گل سن یا گل درخت سیبل
یا جغرات که آنرا بدست برهم زده دوغ ساخته باشند نادانسته خورده باشد یک شبانروز
چیزی نخورد و اگر دانسته بخورد دو شبانروز چیزی نباید خورد اگر کسی سیر و پیاز و زردک و گوشت
بلکه برای دوا خورده باشد عیب نیست و اگر کسی اینها را بزور خورانیده باشد معیوب نیست
نهایتش در هر صورت هشت هزار گایتری بخواند تا پاک شود اگر کسی نادانسته شیر ماده گاو
که بچه آن مرده باشد بخورد و شیر ماده گاو که یک بچه شیر دو ماده گاو میخورده باشد
بخورد یا شیر ماده گاو که از زائیدن ده روز بران نگذشته باشند یا شیر شتر ماده و اسپ ماده
و خر ماده و شیر میش یا شیر جانور صحرائی مثل آهو و غیره و شیر گاومیش که از زائیدن ده روز
بران نگذشته باشد یا شیر زن بخورد یا هر چه از این شیرها ساخته شود مثل جغرات و
روغن و غیره آنرا بخورد باید که یک شبانروز روزه بدارد و اگر اینها را دانسته بخورد سه شبانروز
روزه بدارد و قول دیگران آنکه اگر شیر میش و خر و شتر و زنان کسی بخورد باید که تپت کرچهه
کرده زنار از سر نو بگیرد و اگر شیر ماده گاو و گاومیش که از ده روز نگذشته باشد بخورد
شش شبانروز روزه بدارد و شیر جمیع جانوران که سم اینها شگافته باشند و شیر جمیع

جانوران که دو پستان دارند سوائے خنزیر حرام است اگر جغرات و روغن وغیره انچه از شیر
ممنوعه ساخته باشند کسی بخورد هفت شبانروز آرد جو جوشانیده بخورد تا پاک شود و سوای
آن چیزے بخورد و بشیر طیکه آن ممنوعه را بسیار خورده باشد واگر شیر ماده گاو وغیره که
نجاست میخورده باشد اگر مکرر کسی بخورد پانزده روز روزه بدارد تا پاک شود و شیر ماده گاو و
بز و گاومیش که از زائیدن ده روز بران گذشته باشند حلال است سوای این هر شیری
که کسی بخورد یک شبانروز روزه بدارد تا پاک شود و شیر ماده گاو کپله بر چهری و بیش و شود حرام
است اگر بخورند از ان گنهگارتر دیگرے نیست در چیز ناخوردنی هر جا که پرایشچت در خوردن
آن نوشته نشده باشد پرایشچت آنرا روزه یک شبانروز باید دانست اگر گوشت قدید
و گوشت سگ و گوشت ممنوعه و ماهی ممنوعه نادانسته بخورد یک شبانروز روزه بدارد و اگر
دانسته بخورد و شبانروز روزه باید داشت اگر گوشت جانور گوشت خوار و گوشت خوک آبادانی
و گوشت خروس و شتر و آدمی زاغ و خر و اسپ و شغال و بوزنه و سگ خورده باشد
تپت کرچهه بکند تا پاک شود اگر شاش و سرگین جانوران که گوشت آنها حرام کرده شد بخورد
هر پرایشچت که در گوشت خوردن آنها گفته شد بکند گوشت هر جانور که حرام است سرگین
و شاش او حرام است هر سه چیز را برابر گوشت ماده گاو باید دانست اگر خورده شود دوازده
روز فاقه کرده بروغن گوگها نرهوم بکند اگر گوشت سگ و شغال و زاغ و خروس و بوزنه
و شیر و جانوران گوشت خوار و خر و شتر و اسپ و خوک آبادانی و ماده گاو و آدمی
خورده شود تپت کرچهه بکند و اگر غائط و شاش آنها سوائے ماده گاو خورده شود اتی کرچهه
بکند اگر گوشت اینها که نام برده شد و گوشت جانوریکه پنج ناخن داشته باشد دانسته
بخورد مهاسانتپن کرچهه بکند از جمله جانور پنج ناخن دار انچه حلال است در آچار ادهیائے
نوشته شد خوردن آنها معیوب نیست اگر سرگین خر و بوزنه و خوک و گیدهه و منظمه در آید
یا مساس شود آچون بکند تا پاک شود اگر سرگین و شاش آنها بخورد در صورت دانستن
سانتپن کرچهه بکند و اگر نادانسته خورده باشد پراجاپت بکند اگر گوشت فیل و بنگه و
کرگس و شاش آنها و گوشت قدید بخورد چاندراین بکند اگر گوشت جانوریکه تنه و پا لا

ونزان داشته باشد و گوشت جانورکه حکم اوناگفته باشد و گوشت شتر و ماده گاو
بسیار بخورد باید که پرایشچت شش ماهه بکند تا پاک شود و در بعضے کتب پرایشچت یکساله نوشته اند
واین حکم در صورتیکه دیده و دانسته و مکرر بسیار تا مدتے خورده باشد گوشت هر جانورکه
حرام است خون و چربی و مغز و استخوان و آب منی آن نیز حرام است اگرچه گوش
و بینی و چشم و تف و عرق و موسے و ناخن آدمی و خون جمیع جانور حرام و حلال و گل
گوشت خام و گوشت ناپخته بز و تو ج و چاموش نادانسته بخورد یک شبانروز روزه
بدارد و اگر موسے و ناخن جمیع جانور و استخوان ماهی و کیٹ در دهن برود طلا در روغن
انداخته بجوشانند و آن روغن را بخورد تا پاک شود اگر موسے و مگس از میان طعام برآید
باید دید که آن مگس یا موی با طعام طبخ شده است یا بعد از برآوردن طعام از دیگ افتاده
است اگر باهم طبخ شده آن طعام را ترک کند و اگر بعد از برآوردن طعام داخل شده ا
اندکے طعام از گرد و پیش آن دور کرده و اندکے خاکستر در طعام انداخته و آچمن
کرده آن طعام را بخورد و اگر کرم ریزه و کیٹ و مورچه و کرمهاے ریزه که در آب میباشند
و پروانه و استخوان ریزه خورده شود سه روز روزه بدارد و درین سه روز سرگین
و شاش ماده گاو بخورد تا پاک شود اگر نادانسته پس خورده گربه و زاغ و موش و سگ
و راسو و طعامیکه در و موسے و کیٹ طبخ شده باشد خورده شود باید که یک شبانروز روزه
بدارد و آنروز برهمی در شیر جوشانیده بخورد تا پاک شود اگر پرنده و سگ و گربه و راسو از
انبار غله و قند سیاه و روغن وغیره چیزے خورده باشند و آن انبار را بروشی که مقرر
است پاک نکرده از ان میان دانسته کسی بخورد باید که ربع یک کرچهه بکند روش
پاک کردن در آچارادهیاے نوشته شده اگر پس خورده سگ و زاغ و پس خورده
شودر بسیار نادانسته خورده باشد باید که تپت کرچهه بکند اگر پس خورده سگ بخورد
یکماه بول و سرگین ماده گاو و پس خورده کلاغ دانسته مکرر بخورد پانزده روز آرد جو جوشانیده
بخورد تا پاک شود اگر برهمن پس خورده برهمن بخورد یک روز و اگر پس خورده چهتری بخورد
سه روز و اگر پس خورده بیش بخورد پنج روز و اگر پس خورده شودر بخورد هفت روز روزه

بدارد درین روز ها پنج چیز زاده گاو شیر وغیره میخورده باشد ناپاک شود وسوای آن چیز
دیگر نخورد فاما بشرطیکه دانسته خورده باشد اگر برهمن با برهمن دیگر در یک ظرف طعام خورد
پراجاپت بکند اگر برهمن با شودر در یک ظرف بخورد چاندراین بکند فاما اگر دانسته مکرر
بایشان خورده باشند اگر نادانسته خورده باشد در هر صورت نصف آن پرایسچت
بکند اگر برهمن پس خورده برهمن بخورد افسون مها بیاهرت خوانده آب بخورد و اگر پس خورده
چهتری بخورد شیره برهی وشیر باهم جوشانیده تا سه روز بخورد و اگر پس خورده بیش
بخورد سه روز چیزی نخورد روز چهارم برهی وشیر جوشانیده بخورد. اگر نادانسته
خورده باشد و اگر دانسته خورده باشد دو چند آن پرایسچت بکند اگر پس خورده پدر
و برادر کلان بخورد معیوب نیست اگر همراه مادر و خواهر و زوجه و دیگر زنان هرکس که باشد
بخورد چاندراین بکند ناپاک شود قول انگرا آنکه اگر برهمن وغیره در وقت گمراهی خود
یا بوقت که مشکلی پیش آمده باشد پس خورده زن خود یا همراه زوجه خود بخورد معیوب نیست
اگر پس خورده چاندال و امثال آن برهمن بخورد چاندراین بکند و اگر چهتری بخورد چها
شانت پن کرچه بکند و اگر بیش بخورد شش روز و اگر شودر بخورد سه روز روزه بدارد
و اگر برهمن در وقت ضرورت در خانه شودر بخورد باید که صد گایتری بخواند یا اندکی
افسوس کند ناپاک شود و تیل که در چراغ باقیمانده باشد و تیل که از مالیدن بدن باقیمانده
باشد و تیل که بوقت شب از میان کوچه بازار گذشته باشد اگر کسی خورده باشد
تمام روز روزه بدارد و بعده بوقت شام طعام بخورد ناپاک شود اگر برهمن چیزیکه از آشامیدن
دیگری مانده باشد یا چیزیکه از دهن دیگری برآمده باشد دانسته بخورد باید که
چاندراین بکند و اگر نادانسته بخورد نصف آن بکند اگر طعامی که موی کرم با آن
طبخ شده باشد کسی بخورد یا چیزیکه دران لاکهه و نیل داخل شده باشد بخورد یا صفحه
و چرم در استخوان الطعامیکه از بیرون مطبخ برسد و الطعام کسی بخورد باید که شبانه روز
روزه بدارد اگر طعامیکه موی کرم طبخ شده باشد یا خون و گوشت جانوریکه ناکول اللحم
نباشد در مطبخ بیافتد طعام آن مطبخ و طعامیکه زنی حامله که حمل انداخته باشد از انه

وطعام پس خوردہ زو جبہ ودیگر زنان و بوہیئہ و بنگ و خوک و مادہ گاو و
طعامیکہ بعد از پختن خشک شدہ باشد و طعامیکہ شب بران گذشتہ باشد و طعامیکہ
بہ نیت دیوتا و پتران پختہ باشند و طعامیکہ بہ نیت دیوتا پختہ باشند و ہنوز بہ نیت
دیوتا ندادہ باشند اینہا اگر کسی بخورد باید کہ یک شبانروز روزہ بدارد و آنروز پنج چیز از گاو
کہ شیر و جغرات و روغن و شاش و سرگین وغیرہ باشد بخورد تا پاک شود بشرطیکہ نادانستہ
خوردہ باشد نہایتش از جملہ طعامیکہ شب بران گذشتہ باشد خوردن بعضے چیز
جائز داشتہ اند باید خورد چنانچہ تفصیل آن در آچار ادھیائے مرقوم است اگر
رگل و آب و گل و میوہ و بیخ مثل ادرک وغیرہ و شکر و ترب از زمینیکہ بہ نجاست رسیدہ
باشد بخورد ربع کرچھہ بکند اگر این چیزہا در عین نجاست باشند بخورد نیم کرچھہ بکند
اگر دست کردہ پیت و چانڈال و حائض و ڈوبکس و عورت و مبروص و لنج و آدم بد ناخن
خوردہ باشد کرچھہ باید کرد و اگر چیز ممنوعہ خوردہ باشد کرچھہ باید کرد بشرطیکہ دانستہ
خوردہ باشد و اگر نادانستہ خوردہ باشد نصف کرچھہ بکند اگر بالائے برگ گولر و بیل
و کنھل و مثل آن بر در بچھی بخورد باید کہ یکروز شنکہ پشپی جوشانیدہ بخورد تا پاک
شود بشرطیکہ ضعیف باشد و اگر قوی ہیکل باشد دو روز روزہ گرفتہ شنکھ پشپی
جوشانیدہ بخورد و اگر بوقت خوردن شور و دست برسانند طعام ترک کند و اگر بوقت
خوردن کرمے کہ در نجاست میباشد آمدہ او را مساس کند طعام را ترک کند اگر در این
ہر دو صورت کہ نوشتہ شدہ طعام را ترک نکند باید کہ او و رفیقان دیگر کہ در طعام
خوردن یکجا نشستہ باشند شبانروز روزہ بدارند و اگر طعامے را کہ بدست چپ
جدا کردہ باشند بخورد یا طعام را ایستادہ بخورد یا در ظرف شکستہ بخورد باید کہ
سانتپن کرچھہ بکند تا پاک شود اگر جماعتے در یکجا نشستہ طعام میخورند و یکے
از آن میان سیر شدہ یا ہمین طور ترک خوردن کردہ ظرفے را کہ از آن میان طعام
میخورد از پیش خود جدا کردہ پیشتر گذاشتہ دیگران را ہم باید کہ ترک خوردن طعام
بکنند و نخورند باید کہ ہر کدام سانتپن کرچھہ بکنند اگر جانوریکہ پنج ناخن دارد

بمیرد و در چاه بیفتد یا در چاه افتاده بمیرد یا غایط و شاش در چاه لبنیا افتاده باشد و
آب آن چاه را برهمن بخورد باید که سه روز و چهتری دو روز و اگر بیش بخورد شبانروز و اگر شودر
بخورد چهار پهر روز طعام نخورد و پنج چیز زاده گاو شیر وغیره بخورد تا پاک شود و اگر مرده مذکور در چاه
بپوسد و از آن کرم ظاهر شوند و آب آنرا بخورد باید که چاندراین و تپت کرچهه بکند تا پاک شود لیکن
دانسته خورده باشد اگر نادانسته خورده باشد شش روز روزه بدارد و اگر از آب آن چاه
غسل بکند باید که سه بار آب پاکیزه غسل بکند و شبانروز روزه بدارد و گایتری بخواند تا پاک
شود و اگر از ظرف یا چاه چانڈال آب بخورد برهمن ساتپن کرچهه بکند و چهتری پراجاپت
و بیش نصف پراجاپت و شودر ربع پراجاپت و اگر نادانسته خورده باشد برهمن سه روز
چهتری دو روز و بیش شبانروز و شودر چهار پهر چیزی نخورد تا پاک شود باولی که چانڈال ساخته
باشد در باب او نیز همین حکم است که در باب چاه نوشته شده اما تیش همان چاه باولی
که چانڈال زر خود خرج کرده راست کرده باشد در تالاب چانڈال عیب نیست و چاه و باولی
که از زر مسلمان راست شده باشد آب آنرا نباید خورد و تالاب طولانی کلان و تالاب چهارگوشه
که از زر مسلمان ساخته باشند اگر عمیق آب آن تا زانو باشد بخورد و الا نه ترک کند اگر ازین
آب ممنوعه دانسته خورده باشد شبانروز و اگر نادانسته خورده باشد چهار پهر روز چیزی
نخورد تا پاک شود اگر نادانسته از ظرف گاذر و چمار و امثال آن آب بخورند برهمن چهتری
و بیش روزه بر همه کورچ نگاه دارند و شودر شبانروز روزه بدارد و اگر دانسته خورده باشند
آنچه نوشته شده ده نسبت آن بکند اگر از چاه و باولی و تالاب که از گاذر و چمار و امثال
آن راست کرده باشد کسی آب بخورد یا در آن آب غسل کند باید که پراجاپت بکند تا پاک شود
و اگر آبی که نزدیک خانه چانڈال باشد یا آبی که در کوچه یا گذرها برای خیرات
مهیا شده بخورد یا آبی که از دونی برداشته باشد بخورد یا آبی که از حوض مدرسی آمده
باشد آنرا بخورد یا آبی که در صحرا و بیابان ظرف ازان پر کرده گذاشته باشند بخورد
باید که شبانروز روزه بدارد و پنج چیز زاده گاو شیر وغیره بخورد تا پاک شود و اگر طعام و آب
وغیره خوردنی را که از عمر ضایع شدن رنگ بدل گردد بخورد یا چیزی که در وی بدبو ظلمت

باشد و طبیعت ازان نفرت گزیند بخورد یا چیزے بخورد کہ صورت آن بصورت ناخوردنی
باشد یا چیزی از دست شخصی بخورد که عرق و چرک دست یا اعضای دیگر شخص بآن چیز
رسیده باشد یا چیز خوردنی را کسی نام بگذارد که این خورده است و آنرا بخورد یا در ظرفیکه
خوردنی را آورده باشند وسواس شود که خوب شسته اند یا نه شسته اند آنرا بخورد سه شبانروز
برہمن روزه بدارد و چهتری دو روز و بیش یک روز و شودر چهار پهر ناپاک شود و اگر چیز خوردنی
آورند و بخاطر وسواس بهم رسید که آیا پاک است یا چیزی ناخوردنی داخل شده و این را
بخاطر آورده بخورد باید که شبانروز برهمی یا شنکهپشپی جوشانیده بخورد تا پاک شود و درین سه روز
سوای آن چیزی نخورد اگر بخاطر کسی وسواس رسید که چیز ناخوردنی درین خورده خوراک ممنوعه
در مدت عمر خورده شده باشد و معلوم نیست که چه چیز است و چه مقدار است تا برای
آن هر کدام پرایشچت بکنیم یک پرایشچت که برای این کار در تمامی عمر کافیست باید کرد و صورت
آن پرایشچت این است اگر برهمن است یکساله کرچهه بکند و اگر چهتری است نه ماه کرچهه
بکند و اگر بیش است شش ماه کرچهه بکند و اگر شودر است سه ماه کرچهه بکند و برای کار زندگی
و پاک شدن تمام عمر این پرایشچت کافیست اگر شیر گاو و میش و ماده گاو و بز که از زائیدن
آنها ده روز نگذشته باشد یا طعامیکه روغن و تیل و شیر و خیرات دران داخل کرده پخته
باشند دست بران نگذارد یا آب باران که غیر موسم بباید و در زمین خشک جمع شده باشد
و ده روز بران از بارش گذشته باشند کسی بخورد باید که شبانروز روزه بدارد و سوای
پنج چیز ماده گاو چیزی نخورد تا پاک شود اگر از ظرف شاخ جانور و استخوان و دندان
خر مهره و صدف و کوڑی کسی بخورد و پنج چیز ماده گاو که شیر وغیره باشد بخورد تا پاک شود
اگر دانسته درین ظروف خورده باشد شبانروز روزه بدارد و آب باران که در برسات
بیاید و در زمین خشک جمع شود تا سه روز نباید خورد اگر بخورد شبانروز روزه بدارد و اگر
در کسوف و خسوف چیزی بخورد چاندراین باید کرد و اگر برهمن در شرادهه که بعد از مردن
او دهم روز میکنند طعام بخورد یا در کسوف و خسوف بخورد یا غله پروهت دهیه خورد
یا در مجلسی که در حمل اول برهمنان را میخورانند طعام بخورد چاندراین بکند تا پاک شود و برای

کسوف چار پهر پیش از آن پهر که در آن پهر کسوف خواهد شد نباید خورد و در عین کسوف
و خسوف نباید خورد اگر آفتاب یا ماهتاب گرفته غروب شوند تا روز دیگر آنها را وا شده
نه بیند نباید خورد اگر درین هر سه وقت که نوشته شد کسی بخورد چاندراین بکند چاندراین
برای برهمن است و برای چهتری ربع کم و برای بیش نصف و برای شود ربع چاندراین
مقرر است میگوید که کسیکه مال دنیوی میخواسته باشد غله بریان و جغرات و ستو و طعام
کهنه آمیخته بوقت شب بخورد و شب به نیت کار هو غسل نکند اگر این کارها که نوشته شد
بوقت شب بکند صد بار پرانایام بکند تا پاک شود پرایشچت گناه سهل و زبون که نوشته
نشده باشد صد پرانایام برای آن کافیست شکر و کانجی اگر کسی نادانسته بخورد تا بوقتیکه
آنها هضم نشوند از پرستش دیوتا وغیره اعمال ثواب باز میمانند اگر دانسته بخورد شبانروز
روزه نگاه دارد در کانجی اگر آمله داخل ساخته باشند خوردن آن معیوب نیست صورت
ساختن آن اینست که در ظرفیکه کانجی انداخته باشند آمله درست و مسلم بیندازند و خوردن
این قسم کانجی معیوب نیست چرک مسکه و عصاره کنجد وغیره که از آن تیل برآورده
باشند و دوغ که از آن روغن برآورده باشند نباید خورد اگر بخورد ستّی کرده روغن
بخورد تا پاک شود اگر سستی نکند یک شبانروز روزه بدارد و در خانه که بل اشنو دیو میکرده باشند
و در خانه که وقتیکه غله فصل نو برسد بجهت آن شراد هومیکرده باشند باید که برهمن
طعام بخورد و شخصی که اگنی هوتری باشد و کهچری و شیر برنج و پوری و پوا و برساول که
از شکر و برنج می پزند بی آنکه ازین طعام در آن آتش هوم بکند خود بخورد باید که پرایچت
بکند و شخصیکه اگنهوتری نیست اگر طعام مسطور را بی آنکه به نیت دیوتاها و پتران بدهد
خود بخورد باید که شبانروز روزه داشته باشد و پنج چیز ماده گاو که شیر وغیره باشد
بخورد تا پاک شود اگر در ظرف شکسته یا در ظرف شودر طعام بخورد باید که شبانروز
روزه داشته پنج چیز ماده گاو که شیر وغیره باشد بخورد تا پاک شود اگر کسی بر برگ بڑ و
پیپل و گولر و تیند و کوبدار و کرنب طعام بخورد چاندراین بکند تا پاک شود اگر بر برگ نیلوفر
و برگ پلاش گرسنه طعام بخورد چاندراین بکند همان پرایشچته اگر بر برگ نیلوفر و برگ

پلاس طعام بخورد ثواب یابد واین می یابد در کتب دیگر نوشته اند که پلاس دهاک نیست بلکه نوعی از دهاک است که برگ آن بصورت دهاک می باشد شاخش درخت هست بصورت انگور و گرد و بالای درختان بر می آید گرسنه را بر برگ پلاش که دهاک باشد طعام نباید خورد و اگر بضرورت بر برگ مذکور بخورد برگ میان که سه برگ دهاک بهیچ به نگیرد و آن منع کردن از رهگذر بزرگی دهاک است شهد پهانرت و ساگ و شیر و حضرات و دروغ و نمک و روغن اگر بر دست گرفته برای خوردن بدهند نباید خورد و اگر خورده شود یک روز روزه باید داشت چیزی نباید خورد و هشت چیز مذکور را باید که بچچه و غیره آلات این کار برداشته برای خوردن بدهند اگر هشت چیز مذکور را از دست برداشته داده باشند دانسته بخورد در شبانروز چیزی نباید خورد تا پاک شود و اگر شخصی طعام بخورد و برهمن گرسنه در پهلوی آن نشسته باشد یا شخصی همراه مردی که طعام نباید خورد طعام بخورد یا جماعتی برای خوردن نشسته باشد و یک کس در خوردن پیش دستی کند یا کسی تیل بر بدن مالیده و غسل نکرده غالیطه و تناش بکند یا برهمن در سوتک یا تم شود و طعام بخورد یا برهمن باشد و یکجا بخورد جمیع انبیا را باید که شبانروز چیزی نخورند روزه بدارند تا پاک شوند و اگر طعام و خوراک که از برهمن باشد شود و بخش کرده بدهد یا طعام و خوراک از شود باشد و برهمن بخش بکند نباید خورد و اگر خورده شود یک شبانروز روزه بدارد و باید که طعام هر کس که باشد مهمان بخش کند اگر هر دو پای برتخته و پیته چوبی گذاشته بخورد یا در وقت طعام خوردن نصف دهوتی بسته و نصف دهوتی بر سر پوشند طعام و غیره خوردنی با دهن سه کرده بخورد باید که سانتاپن کرچهه بکند تا پاک شود همه که دشمن بضرورت نباید خورد اگر بخورد یک شبانروز روزه بدارد ؛

فصل پنجاه و نهم در پرایشچت برهمنان که از دست شودر طعام بخورند

اگر برهمن در خانه برهمن شودر دهو کناگت بخورد کشمش برای ایام بکند تا پاک شود و اگر تا ناله

طعام شرادھ درخانہ برہمن میخوردہ باشد یکروز روزہ بدارد واگر در شرادھ خوشحالی
مثل تولد پسر وکتخدائی درخانہ برہمن بخورد سہ پرانایام بکند واگر در شرادھ سہ شدی کرن
درخانہ برہمن بخورد شبانروز روزہ بدارد واگر برہمن در ایام مذکور بخانہ چھتری بخورد دو برابر
ہر صورت دہ بیست آن بکند اگر برہمن درخانہ بیش در ایام مذکور بخورد در ہر صورت
دہ سی بکند واگر برہمن در ایام مذکور بخانہ شودر بخورد در ہر صورت کہ نوشتہ شد دہ چہل
بکند اگر برہمن در وقتیکہ استعمال گرسنہ طالب طعام بر در ایستادہ باشد آب بخورد
آن آب بمنزلہ خون است واگر در آنحالت طعام بخورد چاندراین بکند تا پاک شود اگر
برہمن در طعام شرادھ ایکادش بخورد سہ روز روزہ بدارد اگر برہمن طعامیکہ براے
نیت مردہ در ماہ اول میخورانند بخورد شبانروز روزہ بکند و از روغن وسمد ہوم بکند
تا پاک شود اگر برہمن در سہ شرادھ ابتدای میتہ بخورد پراجاپت بکند اگر برہمن در شرادھ
یازدہ روز کہ در اول مردن بہ نیت مردہ یعنی میتہ میکنند بخورد ربع کم پراجاپت بکند
تا پاک شود اگر برہمن در شرادھ سہ پچھیہ بخورد نصف پراجاپت بکند اگر در شرادھ دو ماہیہ
بخورد پنج گبیہ بخورد تا پاک شود و آن جمیع پرایسچت برای ضرورت است کہ بوقت
ضرورت خوردہ باشد واگر بے ضرورت بے احتیاج خوردہ باشد در سہ شرادھ
اول چاندراین و برای شرادھ کہ از ابتدای مردن بعد سہ روز در ماہ اول میکنند
پراجاپت بکند و برای ایکودشٹ شبانروز روزہ بدارد و برای شرادھ سہ پچھیہ
نصف پراجاپت و برای دو ماہہ ربع پراجاپت و برای ششماہہ ربع کم یکپہ کرچھیہ و
برای یکسال ربع کم یک کرچھیہ و برای شرادھ ہر ماہ از ہفتم و ہشتم و نہم و دہم و
یازدہم سہ روز روزہ بدارد پرایسچت در خوردن طعام ایام مذکور از خانہ برہمن و
چھتری ہمانست کہ نوشتہ شد اگر از خانہ بیش بخورد در ہر پرایسچت دو روز زیادہ روزہ
بگیرد اگر از خانہ شودر بخورد برای شرادھ سہ روز اول دو چاندراین بکند برای یکماہہ
اول یکنیم چاندراین بکند برای سہ پچھیہ یک چاندراین بکند و برای دو ماہہ پراک بکند
و برای بعد دو ماہ تا یکماہہ شناخت بن کرچھیہ بکند بعد از یکسال میوب نیست اگر برہمن

دریک کدام شرادھ از جملہ شانزدہ کہ در سال اول بہ نیت میتہ میکنند وآن شرادھ برای مردمان کہ تفصیل ذیل بردہ باشند بکند بجوزد چاندرآین بکند تا پاک شود وتفصیل آنست چانڈال کشتہ باشند در آب بغرق غلطیدہ باشد یا گزیدہ باشد برہمن او را کشتہ باشد برق زدہ باشد شیر وغیرہ جانور دریدہ باشد از بالاے کوہ افتادہ مردہ باشد یا از بلندی دیگر ترک آب و طعام دادہ مردہ باشد یا زہر خوردہ مردہ باشد پھانسی گرو کشتہ باشند وامثال این موت ہر کدام باشد ہنانعیش اگر برای پرایشچت در آتش سوختہ باشد یا بروش دیگر بقصد مردہ باشد در شرادھ این قسم آوم خوردن معیوب است اگر در شرادھ روز یازدہم برہمن خوب بجوزد باید کہ شش چاندراین بکند اگر در ایام شرادھ کہ از غلہ خام میکنند بجوزد نیت کرچھہ بکند در سنگلپک شرادھ بجوزد سہ روز روزہ بدارد وشنکلپک شرادھ آنست کہ غلہ خام بہ نیت مردہ شنکلپ کردہ میدہند مثل کھیری روز شنکرات مکرش

فصل شصتم در بیان پرایشچت برہمچاری کہ در شرادھ ہای یکسال اول کہ بہ نیت مردہ میکنند طعام بخورد وتفصیل طعام خوانہاے ممنوعہ وغلہ ممنوعہ

اگر ندانستہ در ملماش شرادھ بجوزد سہ روز روزہ کردہ پراناپام بکند وروغن بجوزد واگر دانستہ بجوزد کرچھہ بکند اگر در ماسہ شرادھ بجوزد نصف پراجاپت بکند و در جمیع اقسام شرادھ اگر برہمچاری عسل وگوشت بجوزد باید کہ یک کرچھہ بکند در جملہ شرادھ کہ آنہا را پاک می نامند ہر برہمن کہ طعام میخورد او را باید کہ دہ بار گایتری بر آب خواندہ آن آب بجوزد وسندھیا بکند تا پاک شود در جمیع

شرادهها که پیش از تولد اطفال پیش از نام کرن کنند مثل حمل و تولد شدن وغیره اگر برهمن
آن طعام بخورد شانت پن کرچهه بکند اگر بعد از نام کرن بخورد مثل شرادهه سرتراشی و کتهدائی
وغیره شبانروز روزه بدارد تا پاک شود قول دیوم رکهیشر آنکه در شرادهه سپنت شخصی که
اتهمه شده باشد و از سر نو زنار داده باشد و برجهه اودن کرن و سوم جگ و سرتراشی و هنگام
تولد شدن اطفال و شرادهها که در اول مردن به نیت مرده میکنند
اگر برهمن طعام بخورد باید که چاندراین بکند اگر محتاج نباشد و ضرورت نیفتد طعام ناداده
طعام خانه شخصی که ترک اگنهوتر کرده باشد نباید خورد شخصیکه شعر و ترنمی نباشد و جگ بکند
طعام جگ آنرا نباید خورد و شخصیکه برو متبائی تمام دیه میکرده باشد در جگ او طعام نباید
خورد اگر زن یا غنی نامرد جگ میکرده باشد دران جگ نباید خورد اگر آدم مست یا بیمار یا
خشمناک جگ میکرده باشد دران جگ طعام نباید خورد اگر جمعی متفق شده بشرکت برهمنان
میخورانیده باشند باید که آن طعام نخورند طعام و غله زنان طوائف نباید خورد طعامیکه آنرا
که پندت منع کرده باشد نباید خورد و غله خانه دزد و غله خانه شخصیکه از رهگذر سرود
اوقات گذر میکرده باشد نباید خورد غله خانه درودگر و خانه شخصی که سود میگرفته باشد
نباید خورد غله شخصی که جگ کرده و ممسک باشد نباید خورد و غله قیدی نباید خورد غله آدم
تهمت زده نباید خورد و غله خواجه سرا نباید خورد و غله زن بدکاره نباید خورد و غله متکبر و دنبهی
نباید خورد و دنبهی آنست که افعال حسنه خود را از افعال حسنه دیگران زیاده بداند و دیگری را
داخل حساب نداند غله طبیب نباید خورد و غله صیاد نباید خورد و غله آدمیکه اکثر در غضب میآمده
باشد نباید خورد و غله مردمیکه پس خورده میخورند نباید خورد و غله جوگی نباید خورد غله زن که
زائیده باشد نباید خورد و غله که نوبت مقرر بخوانند نباید خورد و غله ماتم تا ده روز نباید خورد و
برای طعام خورانیدن طلبیده باشند نیامدش اگر به آداب پسندیده نه پخته باشند و طعام
بخوانند نباید خورد گوشت که به نیت دیوتا نه پخته باشند نباید خورد و غله زنیکه شوهر یا پسر
یا دیگری محافظ او نباشد و بسر خود زیست میکرده باشد نباید خورد و غله دشمن نباید خورد و
غله ممسک کدرج باشد نباید خورد کدرج آنرا گویند که خود را زحمت داده و پسر و زن

دراز ا ردار وز رجمع کند و برای خوردن آنها صرف نماید و غلہ تیت نباید خورد و ہر چیز کہ دم کشیده
افتاده باشد نباید خورد و غلہ غماز نباید خورد و پس خورده نباید خورد و غلہ شخصی کہ جنگ کرده است و
ثواب آنرا فروشد نباید خورد و غلہ رقاصان مثل بهگت و رسیان باز وغیره نباید خورد و غلہ جولاہا
و جمیع بافنده ها نباید خورد و غلہ ماہی گیر و ماہی فروش نباید خورد و غلہ آہنگر نباید خورد و غلہ مارگیر و صیاد
و غلہ امثال آن کنجر و کول کہ در کوه و بیابان می باشند نباید خورد و غلہ چارن نباید خورد و
غلہ زرگر نباید خورد و غلہ سازنده ہای کہ بین وغیره نواختہ گذر اوقات میکنند نباید خورد و غلہ
شخصیکہ یراق جنگ مثل شمشیر وغیره میفروختہ باشند نباید خورد و غلہ شخصی کہ سنگ بسیار نگاه داشته
باشد نباید خورد و غلہ شراب فروشان نباید خورد و غلہ گازر و رنگریز نباید خورد و غلہ شخصیکہ جانور کشته
اوقات گذار میکرده باشد نباید خورد و غلہ خانہ شخصی کہ بدانست او زنش زنا میکرده باشد
و چیزی نگوید نباید خورد و غلہ شخصی کہ محکوم زن باشد نباید خورد و غلہ کہ در مزه و بوی آن تغیر راه
یافتہ باشد نباید خورد و غلہ شخصی کہ شکم سیر نخورانند نباید خورد و اگر از جمیع این غلہ و طعام ممنوعہ
یک کدام را کسی نادانستہ بخورد سه روز روزه بدارد تا پاک شود و اگر دانستہ خورده باشد کرچهہ
بکند اگر آب منی و غائط و شاش خورده شود کرچهہ بکند تا پاک شود و غلہ شخصی کہ انجمن زبون داشته
باشد و آنرا گھونگھی گویند و غلہ شخصی کہ دندان زرد دارد و غلہ شخصی کہ با پدر مناقشه کند و غلہ برہمن
و غلہ فروشنده سوم لتی و غلہ برہمن کہ سوداگر باشد و غلہ برہمن کہ براه زنا جماع میکرده باشد
و غلہ برادری کہ پیش از برادر کلان کتخدا شده باشد و غلہ برادری کہ برادر خورد پیش از وی کتخدا
شده باشد و غلہ برہمنان کہ بزنان مختلفة القوم جماع میکرده باشند و غلہ آدم زانی کہ مشغوف
اینکار باشد و غلہ شخصی کہ مادرش آن پسر را بعد از بیوه شدن بهم رسانیده باشد و غلہ تیرگر
نباید خورد و اگر بخورد پرایشچت ہمانست کہ در باب خوردن غلہ بعضی مردم در صدر المقصد
نوشته شد نا تیش اگر دانستہ و فہمیده از غلہ ممنوعہ بافراط خورده باشد چاندراین بکند و اگر
غلہ زن زائیده و آدم نعمت زده خورده باشد فی الحال سه فاقہ بکند و بعد از دو بخوردن روغن
پاک می شود اگر برہمن یکبار غلہ سوتک و شرادھ و ابتدای مردن نادانستہ از خانہ سودر خورده
باشد صد بار لقایام بکند تا پاک شود اگر از خانہ بیش در آنوقت بخورد شصت بار لقایام بکند و برای

چھتری لبت پرانایام و برای برہمن ده پرانایام بکند و اگر مکرر نا دانسته بخورد و برای برہمن مکرر
و برای چھتری سه روز و برای بیش پنجروز و برای شودر هفت روز و اگر دانسته بخورد برای
برہمن شانتاپن کرچھه برای چھتری کرچھه و برای بیش مهاشانتاپن کرچھه و برای شودر
چاندراین بکند و اگر مکرر دانسته بالضرور بخورد برای شودر شش ماه برای بیش سه ماه و برای
چھتری دو ماه و برای برہمن یکماه پرایشچت بکند ❊

فصل شصت و یکم در بیان پرایشچت شخصی که او را بزور
داه غلام کرده باشد و چیز ناخوردنی بزور خورانیده باشد

اگر کسی برہمن یا دختر و پسر برہمن را به هند بزور برده یا بزور داه و غلام کرده باشد یا مسلمان و
چاندال و دزد و قطاع الطریق بزور برده باشند و کار و خدمت ناکردنی مثل کشتن ماده گاو
وغیره اعمال کنانیده باشند یا پس خورده خورانیده باشند یا پس خورده آنها بزور داشته
باشد یا گوشت خر و شتر و خوک و دنبه خورده باشد یا زنان آنها جماع کرده باشد اگر یکماه
درین منزل گذشته باشد پراجاپت بکند تا پاک شود و اگر یکسال گذشته باشد چاندراین و پراک
بکند اگر برانگهوتری اینحال گذشته باشد چاندراین بکند یا پراک بکند و اگر برشودر یکسال
اینحال گذشته باشد پانزده روز آرد جو جوشانیده بخورد تا پاک شود و اگر یکماه برشودر برین
روش برآمده باشد ربع کرچھه بکند و اگر از یکسال زیاده برشودر بگذرد و سه سال پرایشچت
بکند تا پاک شود و غله شخصی که پسر نداشته باشد و غله شخصی که اعمال حسنه و غسل وغیره نکرده
باشد و غله برہمن که صدقه میگرفته باشد و غله شخصیکه اگنهوتری باشد و در آتش هوم بشود نکرده
وغیره نکند و غله شخصی که اندکی از غله خود بل نشود یا کرده هر روز برای خوردن بخانه دیگران
میرفته باشد و غله شخصی که کسانی را که در قطار یکجا نشانیده با هم طعام میخورد
اگر کسی غله این ها دانسته بخورد چاندراین باید کرد و اگر طعام هم [illegible]

و بر مهچاری بخورد چاندراین بکند تا پاک شود و شخصیکه با برهن شرادهو مثل شرادهو روزانه و شش
و شنکرانت و غیره بکند طعام نباید خورد و آنرا اگر از خانهٔ او مگر بخورد چاندراین بکند تا پاک شود اگر
در شرادهو برهمن ماباتر که در شرادهو ابتدای مردن میخورند ظرف را بردارشته طعام بخورد
باید که شانتت پن کرچهه بکند اگر غلهٔ شخصیکه آچار مثل غسل و نماز دیگر نمیکرده باشد
یا غلهٔ شخصی که آچار ناکردنی میکرده باشد بخورد باید که شبانروز چیزی نخورد تا پاک شود
اگر این قسم غله یکسال بخورد پراک بکند این جمیع اقسام روزه که در خوردن غلهٔ ممنوعه
نوشته شده برای برهمن است اگر چهتری بخورد ربع از آن کم بکند و اگر بیش بخورد نصف آن
بکند و اگر شودر بکند ربع آن بکند ✣

فصل شصت و دوم در بیان پرایشچت کاریکه ذات از آن زبون بکند

کاریکه از کردن آن ذات زبون میشود اگر دانسته بکند شانتت پن کرچهه بکند و اگر نادانسته بکند
پراجاپت بکند اگر کاری بکند که از کردن آنکار از ذات خود برآمده در دیگر ذات داخل شود
باید که چاندراین بکند اگر کاری بکند که از کردن آنکار اپاتر شود چاندراین بکند اپاتر در هندی
آنرا گویند که آن قسم شخص را مردم باهم یکجا طعام نخورانند بلکه برای طعام خورانیدن
طلب ننمایند اگر کاری بکند که از کردن آن خاطر تیره آورد و تفصیل این کار پیش ازین نوشته
شده باید که سه روز آرد جو جوشانیده بخورد و قول دیگر آنکه در کاریکه ذات آدم زبون نکند
یکماه آرد جو جوشانیده بخورد و یا کرچهه آت کرچهه بکند و در کاریکه آدمی را اپاتر کنند تپت کرچهه
یا شانتت پن کرچهه بکند و در کاریکه خاطر را تیره کند تپت کرچهه بکند ✣

فصل شصت و سوم در بیان گناهان که پنج قسم متصر است

و بیان پرایشچت گناه پنج قسم

گناه پنج قسم است یکی مهاپاتک و آنرا کبیره و عظیمه گویند دوم آنی پاتک معمور لش الست

متاکشرا

که گناهان عظیمه را مکرر کرده باشد سوم الوپاتک مثالش انست که بعضی گناهان برابر
بگناهان عظیمه در شمار درآیند و آنرا اوسط گویند چهارم اپ پاتک و آنرا گناهان صغیره
گویند پنجم پرکیرنک وان گناهان سهل خود را گناهان سند پرایشچت چهار قسم گناه تا اینجا
نوشته شد اکنون بیان پرایشچت گناه پنج قسم که از اپرکیرنک گویند اگر بر بیل خر یا شتر
سوار شود یا برهنه غسل کند یا برهنه بخوابد و یا روزانه با منکوحه جماع کند باید که در آب رفته
غسل بکند و پرانایام بکند تا پاک شود اگر دانسته به بیل خر و شتر سوار شده باشد با پارچه
غسل بکند و اگر بر شتر و خر سوار شود دو بار غسل بکند و اگر به پیر و بزرگ خود در گفتگو تو یا تها
گفته باشد یا برهمن را با پارچه بسته باشد یا از برهمن در مباحثه علمی فایق آمده باشد
باید که آنها را راضی کند و شبانروز روزه بدارد تا پاک شود اگر مکرر در مباحثه علمی برهمن را
زبون ساخته باشد باید که او را راضی کرده شبانروز روزه بدارد و اگر برای زدن برهمن
چوب برداشته باشد کرچهه بکند اگر برهمن را بچوب زده باشد ات کرچهه بکند اگر در
زدن برهمن خون برآمده باشد کرچهه وات کرچهه بکند اگر خون برنیاید و ورم شود
کرچهه بکند قول برهسپت انکه اگر برهمن را بچوب بزند و پوست پاره شود کرچهه بکند
اگر استخوان بشکند ات کرچهه بکند و اگر گوشت بریده شود پراک بکند اگر برهمن را
بیاماس کرده باشد باید که او را راضی کند و شبانروز روزه بدارد و اگر بعد از
غایط نمودن و شاش نمودن با وجودیکه آب موجود باشد عضوهای نهانی را به آب
نشوید و پاک نکند باید که بیرون دهیه با پارچه غسل کند و ماده گاو خیرات نماید تا پاک
شود اگر در وقت فرصت یا هنگامیکه آب موجود نباشد این افعال سر زند
باید که با پارچه غسل کند و شبانروز روزه بدارد تا پاک شود و غسل با پارچه عبارت
انست که غسل بکند و پارچه را هم در آب بشوید اگر در آتش غایط و شاش بکند
باید که تپت کرچهه بکند بشرطیکه در سبب ستوری این عمل نکرده باشد گرهست در
روزیکه اعمال مقرری گرهست به نشود و غیره یا شخصی اعمال مقرری هر روزه
مثل غسل و هوم و سندهیا و تسبیح و غیره بجا نیاورد باید که در آن روز هیچ نخورد
باید

وفاقه کنند تا پاک شود و گرهست را لازم است که اگر متمول باشد کهنه و چرکین نپوشد و این از
جمله اعمال مقرری گرهست است اگر گرهست یک کدام اعمال خود را ترک کند باید که برای هر کدام
هشت صد بار گایتری بخواند تا پاک شود اگر گرهست متمول باشد و بیمار نباشد و بل آن بشود و بو
نکند باید که نصف کرچهه بکند تا پاک شود اگر اگنهوتری روز تیرب هوم نکند یا شخصی بزن خود از زنکه
از حیض برآید غسل بکند جماع نکند باید که نصف کرچهه بکند اگر اگنهوتری دو زن داشته باشد
و زن خود بمیرد باید که او را در آتش هوم بسوزد و اگر نسوزد برابر شراب خوردن گناه لازم می آید
اگر شخصی در هنگام غضب غصه بزن خود باین عبارت بگوید که تو بجای مادر و خواهر من امثال
آن هستی باید که اگر برهمن گفته است پراجاپت بکند و اگر چهتری بگوید نه روز و اگر بیش بگوید شش
روز و اگر شودر بگوید سه روز روزه بدارد تا آن گناه ساقط شود و اگر شخصی بی غسل بخورد یا نوکر
شخصی که خدمت آب برداری داشته باشد آب موجود نگاه ندارد باید که شبانروز روزه بکند
تا پاک شود اگر جماعتی در یکجا طعام میخورده باشند باید که آنها دو قسم طعام کم و بیش ندهد و آنها
که میخورند باید که هیچ چیز طلب کرده نگیرند و بدیگری ندهند دو قسم آنست که بیکی طعام خوب
و بیکی طعام زبون ندهد اگر این کار بکند هر سه کس را باید که پراجاپت کنند تا پاک شود اگر کسی جای
متصل شدن دو دریا را بند بسته یا بطرز دیگر بر هم زده آب هر کدام بطرف دیگر جاری سازد
و کتخدائی کسی را بر هم زند و نگذارد که کتخدائی صورت پذیر شود و یا راه هموار را بر هم زده خراب و زبون
سازد باید که غله از گدائی حاصل کرده چاندراین بکند تا پاک شود اگر قوس قزح را که اکثر در هوا
برساتی بر فلک ظاهر میشود کسی به بیند باید که بدیگری ننماید اگر بنماید شبانروز روزه بدارد و دو یک
کمان بانس خیرات بدهد تا پاک شود و آتش چوب ڈهاکه بکسی نباید سوزد و اگر بنماید شبانروز روزه
بدارد و به مسلمان و ممسک که خیرات نمیداده باشد و آدم ناپاک حرف نباید زد و گفتگو نباید
کرد و اگر با اینها هم کلام بشود باید که آفریدگار و دیوتاها را بخاطر بیارد تا پاک شود و اگر برهمن حرف
بزند باید که کمال پرایشچت بکند تا پاک شود و اگر بزن خود خوراک و پارچه و مال ندهد یا زر که از
رزق حلال بزن میرسیده باشد آنرا نگذارد که بزن برسد باید که کمال پرایشچت بکند تا
پاک شود و صورت این پرایشچت آنست که بطرز برهمچاری بگذراند تا بیش برای هر یک کار ازان

سه کار یکسال پرایشچت بکند اگر اهل زنار بی زنار بخورد و یا غایط و شاش بکند باید که شبانروز روزه بدارد اگر در هنگام خوردن طعام یا بوقت آب خوردن آب بر بدن بیفتد باید که گایتری بخواند تا پاک شود قول دیگران آنکه اگر اهل زنار بی زنار آب بخورد سه پرانایام بکند و اگر طعام بخورد شش پرانایام بکند و اگر بی زنار غایط و شاش بکند چهار پهر چیزی نخورد و اگر در وقت طعام بعد از آنکه از خوردن طعام فارغ شود و بی آچون برای دست شستن برخیزد باید که فی الحال غسل بکند تا پاک شود و زردی که آن را بادگشت اگر راجه بکشد و زنده بگذارد باید که راجه بگیرد و پروهت که بمنزله وزیر باشد سه روز روزه بدارد و اگر از کسی که جرمانه نباید گرفت راجه جرمانه بگیرد باید که سه روز راجه روزه بدارد و پروهت که بمنزله وزیر باشد کرچهه بکند کونکهی که ناخن آدمی پوسیده باشد شیاودنت که دندان او زرد باشند باید که شبانروز کرچهه کرده ناخن یا دندان مذکور را دور بکند آنوقت پاک شود و از عیب برآید اگر کسی در قحط روز در تیت و مسلمان طعام بخورد باید که شبانروز روزه گرفته پنج چیز ماده گاو که شیر وغیره باشد بخورد تا پاک شود اگر پارچه ریسمانی که در نیل رنگ کرده باشند برهمن بپوشد شبانروز روزه گرفته پنج چیز ماده گاو بخورد تا پاک شود اگر از سه برن پارچه ریسمانی که در نیل رنگ کرده باشند کسی بپوشد از جهت عرق یا رگ زدن دیگر آن رنگ در بدن آن شخص داخل شود باید که تپت کرچهه بکند تا پاک شود و اگر برهمن زراعت نیل کند یا نیل بفروشد یا از رنگ رنیل اوقات گذار بکند تپت می شود باید که سه کرچهه بکند تا پاک شود اگر بر زخم چوب نیل و ریمی خون ظاهر شود باید که چاندراین بکند اگر زن هر سه برن در مفرد شات خواب چیزی از نیل رنگ کرده باشند معیوب نیست اگر چهتری در روزهای شادی نیلگون پارچه بپوشد معیوب نیست بیش را باید که روز هر آب شل شنکرانت و آتاوش نیلگون پارچه بپوشد سوای سودر ب اگر بپوشد جایز است اگر در رخت پشمی و ابریشمی رنگ نیل باشد برای جمیع مردم پوشیدن آن جایز است اگر برهمن بر چارپائی ڈھاکهه یا بهل وارا به وغیره ڈھاکهه یا گلرادن و تخته یا پیڑه که از چوب ڈھاکهه می ساخته باشند به نشیند باید که شبانروز

روزه بدارد تاپاک شود چهتری که از جنگ گریخته باشد یا درخت میوه دار بریده باشد باید که یکسال پرایشچت بکند از میان آتش و برہمن و از میان برہمن و ماده گاو و از میان دو برہمن و از میان معلم و شاگرد وقتیکه درس بید میگفته باشند و از میان زن و شوہر بهنگام کتخدائی نباید گذشت و نباید نشست و اگر بگذرد یا نشیند چاندراین باید کرد اگر بوقت ہوم از میان آتش و برہمن و بوقت دوشیدن ماده گاو میان برہمن و ماده گاو و بوقت بید وغیره علم خواندن درمیان دو برہمن که لاجرم ہر دو معلم و شاگرد خواهند بود کسے بگذرد چاندراین بکند اگر خواب بد بیند یا در خواب آفتاب سوراخ شده ببیند باید که اندکے طلا در روغن انداخته برہمن بدهد تاپاک شود اگر بملک سندهه که کنار دریای سندهه باشد و ملک سویر و سوراشتر و ملک مسلمانان مثل عرب و عراق و خراسان و ماوراء النهر و روم و انگ دیس یعنے مونگیر و نواحی پٹنه باشد و بنگاله و کلنگ که متصل دریای شور درمیان مشرق و جنوب واقع است و اودیسه از انجمله است و آندهر که در اقصای جنوب است برود باید که زنار از سرنو بگیرد و اما اگر بزیارت معابد و تیرتهه برود معیوب نیست درینصورت زنار از سرنو نباید گرفت باید که رو بمشرق غایط نکند و غایط خورانه ببیند اگر بضرورت این کار ها واقع شوند برای هرکدام آفتاب یا روی برہمن یا روی ماده گاو ببیند اگر یارا بر داشته بر روی آتش کرده گرم کند یا آتش را در زیر چارپائی وغیره انداخته خودش بالا برآید باید که یارا بر آب پاک کرده شبانروز روزه بدارد اگر بضرورت برہمن بچهتری نمسکار بکند یک شبانروز و برای نمسکار که به بیش کرده باشد و برای نمسکار که بشودر کرده باشد برای سه روز روزه بدارد تاپاک شود به برہمن وقتیکه برہمن بر فرش خواب مثل چارپائی وغیره نشسته باشد یا پاپوش یا کهراون پوشیده باشد یا طعام خورده دست و دهن نشسته باشد یا بر چبوتره وغیره برای حکومت نشسته باشد یا غرض مکروه باشد یا در پرستش دیوتا و تسبیح و عبادت مشغول باشد نمسکار نباید کرد اگر کسے در اوقات مذکوره به برہمن نمسکار بکند شبانروز روزه بدارد اگر برہمن ابراہو طعام خوردن بجای خلیه انشسته باشند برہمن

بسرعت در انجا میرفته باشد درانوقت باو نمشکار نباید کرد اگر چوب برای سوختن هوم یا گل در دست برهمن باشد یا آب و دانه یا گل و روغن بجهت پرستش دیوتا در دست برهمن باشد یا برهمن هوم میکرده باشد درین اوقات به برهمن نمشکار نباید کرد اگر کسی کند شبانروز روزه بدارد اگر کسی خود درخیال است که بتفصیل نوشته شد و ترک آن کار کرده به برهمن نمشکار کند باید که در صورت ترشبانروز روزه بدارد بیان پرایشچت پرکیرنک باتمام رسید

فصل شصت چهارم در بیان پرایشچت بعضے افعال ذمیمه که از کسے صادر شوند

اگر بعضے افعال ذمیمه از کسی صادر شود که پرایشچت آن نوشته نشده باشد باید که دانایان سمرت ملک و وقت و عمر و قوت آن عاصی بمقدار گناه بخاطر آورده پرایشچت که مناسب دانند حکم کنند در حکم کردن این را بخاطر آورند که ملک چه قسم است و موسم چیست مثلا بعضی پرایشچت هست که دران پرایشچت روزانه باید خورد و شب در آب کلان باید بود اگر موسم زمستان باشد این قسم حکم نباید کرد موسم مذکور گذرانیده حکم باید کرد یا در ملکے واقع است که سردسیر است مثل کشمیر و کابل و غیره باید که ازان ملک بجاے رفته آنجان پرایشچت که شبها در آب بود بکند القصه در کاریکه بدانند جان آدم خواهد رفت آنجنان پرایشچت حکم نکنند مگر در پرایشچت آن گناهان که بجان دادن خلاص می شده باشد دیگر آنکه متمول باشد ریاضت براے چه بکشد عوض پرایشچت خیرات بکند اگر برضاے خودش خواهد که ریاضت براے پرایشچت بکند اختیار دارد براے پیر و خورد سال پرایشچت از جوانان کمتر باید کرد براے زن و بیمار نصف پرایشچت باید گفت اگر متمول نباشد در جائیکه خیرات بجاے فیل باید داد اگر چیزے نکند در جاے که افسون جپ باید خواند شود و در زن جپ که خیرات بدهند یا روزه بدارند اگر صحیح المزاج باشند عوض یک روزه دیگر باید گفت غرضیکه کتاب را بخاطر آورده جمیع خصوصیات که گفته

و نوشته شد یا حفظ نموده پرایشچت حکم کنند تا جان آن آدمی ضایع نشود رعایت این چیزها
بسیار لازم است اگر برای کاری یک پرایشچت نه نوشته باشد و آن کار را کسی نادانسته کند
باید که نصف پرایشچت حکم دهد و اگر آن کار را دانسته یا ضرارا و بسیار کرده باشد پرایشچت
آن دو چند حکم باید کرد و اگر برای پاپ عظیمه یک پرایشچت نوشته باشد همان پرایشچت
برای گناهان صغیره نوشته باشد باید که اندازه گناه صغیره بخاطر بیاورد که چه مقدار است نصف
گناه میشود یا در مقابل گناه عظیمه سوم حصه میشود بهمان قدر پرایشچت کمتر حکم کنند صورت
پرایشچت که از خود فرض کنند طریقش آنست مثلا خمیدن بموجب و خمیازه به یکایک در
انجیری و صدا از انگشتان بموجب برآوردن منع است و بی مقراض قصر نمودن ریش
معیوب است بلکه قصر ریش با مجد سے گفته اند که اگر کسی بکند در خانه او پسر نشود و در آب
دریا سے شور غسل باید کرد و اگر خلاف آن بکند عیب است و برای اینها پرایشچت
نه نوشته است باید که برای هر کدام صد پرانایام بکنند و برای این قسم چیزهای دیگر که از
جمله گناهان صغیره باشند و در کتاب پرایشچت آن نوشته باشد صد پرانایام حکم کنند
خوردی و بزرگی گناهان آنست که اگر نادانسته یکبار کرده سهل است اگر دانسته بسیار کرده
است اگر مکرر دانسته کرده کلان تر است دیگر آنست که مثلا اگر برهمن برای زدن برهمن چوب
بردارد پراجاپت بکند و اگر چیزی برای زدن برهمن بردارد دو پراجاپت بکند و اگر بیش بردارد
سه پراجاپت و اگر شود در بر دارد چهار پراجاپت باید گفت و برای کار سهل صد پرانایام
مقرر است مثلا اگر یکبار بموجب خنده کرده باشد پنج یا شش پرانایام بکند اگر خنده بموجب
از حد زیاده کرده باشد صد پرانایام بکند غرض اندازه گناه خوب فهمیده پرایشچت حکم باید کرد

فصل شصت و پنجم در بیان کردن شخصی که پرایشچت نمیکرده باشد

اگر شخصی جهت یا ماتک یعنی یک کدام گناه از پنج گناه عظیمه کرده از روی بی شعوری و تکبری پرایشچت
نمیکرده باشد باید که اهل قبیله جمع شده روز تیتهه رکتا که چوتهه وغیره باشد وقتیکه پنجم حصه

از روز بامداد او را از خانه و ده بدر کنند یک داه و یا یک زن دیگر از قبیلهٔ پاک کوزهٔ پر از آب همراه
او برده رسانیده باید و شرادهه وغیره هرچه براے مرده میکنند برای او بکنند اگر این شرادهه
از داه بکناند بهتر است یک شبانروز ماتم او بدارند هر روز به دست داه آب و طعام براے او
ایستاده باشد دیگر حرف نباید زد و باو یکجا نشده طعام نباید خورد و حصهٔ میراث باو نباید
داد و نمایش نان باو باید داد اگر کسے باو نادانسته حرف زده باشد شبانه روز روزه
بدارد و گایتری بخواند اگر آن مرد بعد از اخراج نمودن تنبیه شده بهمراه پیادگان برود و پرایشچت
کرده برگشته بیاید باید که جمیع اهل قبیله یکجا شده بکنار آب رفته با آن شخص غسل بکنند
و یک کوزهٔ پر از آب کرده او را همراه گرفته بخانه بیایند وقتیکه بخانه بیایند هرکدام دست با آب
کوزهٔ مذکور رسانیده دست بآن شخص برسانند بعده از روغن هوم بکنند و دان گاو
خیرات بدهد درین صورت آن شخص از سر نو پاک می شود و در گناهان که پرایشچت آن مردن است
بعد مردن پاک می شود اگر شخصے گناه اوسط و صغیره کرده باشد و پرایشچت آن نکند در باب
آن شخص نیز در جمیع امور همین حکم است که بتفصیل نوشته شد اگر بعد از اخراج کردن پرایشچت
کرده بیاید او را بد نباید گفت و حصه وغیره همه چیز باو باید داد اگر زن پتت شود براے
او هم همین حکم است نمایش براے زنان پتت نان و پارچه زبون باید داد و نزدیک
خانهٔ خود یک خانهٔ خورد علیحده براے او ساخته بدهد و محافظت او بکنند سه گناه اگر زنان بکنند
براے آنها گناه عظیمه است حمل بیندازد و شوهر را بکشد و بمرد برن زبون زنا بکند این هر
سواے آن پنج گناه عظیمه مخصوص زنان است و گناهان عظیمه صغیره آنجا نوشته شده
اگر زنان بکنند پرایشچت آن زنان را نیز باید کرد زنیکه به پیر و شاگرد شوهر زنا کند او را از
خانه بدر باید کرد و نان و پارچه و جاے بودن بآنها نباید داد و شخصیکه اطفال را بکشد و شخصیکه
زنان را بکشد و شخصیکه آدمی باو پناه آورده باشد او را بکشد و شخصیکه نیکی هر دم فراموش
بکند هرچند پرایشچت کند بآنها نباید بود و بآنها رفاقت نباید کرد و بآنها حرف نباید زد و بان
میگوید که شخصے که بعد از اخراج کردن پرایشچت کرده بیاید بعد از آنکه غسل کرده و سبو پر از
آب گرفته بخانه بیاید چنانچه پیش ازین نوشته شد باید که اول آن شخص اندر سه گاه

سبز و نفیس در دست گرفته بباید گاو نیز باید اگر ماده گاو نفیسند خود آمده آن علف را بخورد مردم قبیله باید دست بر سانند و او را پاک دانند و اگر ماده گاو علف مذکور را نخورد باز باید گفت که از سر نو برای پرایشچت برود ٭

فصل شصت و ششم در بیان آنکه شخصی گناهی کرده و خواهد که خودش پرایشچت آن خفیه کند

شخصیکه عالم و دانای بسمرت باشند و از آن گناهی سرزند و خواهد که از روی سمرت پرایشچت را خوانده پرایشچت کند منظور نیست و پاک نمی شود باید که گناه خود را به حضور خلایق بگوید و ذکر کند هر پرایشچت که دانایان برای او مقرر کنند آن را بجا بیارد تا پاک شود اگر از کسی گناهی سرزند و آنرا پوشیده دارد گناه زیاده می شود باید که همین که گناه سرزد با پارچه غسل کرده و همان قسم با پارچه تر پیش پندت و دانایان این فن آمده یک گاو نر و یک ماده گاو خیرات کرده گناهی که کرده است به تفصیل و شرح بگوید بعد از آن که گفت پرایشچت را شنیده و از سر نو غسل کرده پرایشچت کند نمایش ورا آب پاک انقدر خیرات کرده استغفار نماید و در استغفار پرایشچت گناهان کبیره ازین قدر چیزی زیاده خیرات

فصل شصت و هفتم در بیان آنکه برای حکم کردن پرایشچت چند کس بباید

در مجلسی که برای استغفار پرایشچت برود باید که نه کس حاضر باشند دانای رگ بید و ججر بید و سام بید و دانای میمانسا و دانای نیای شاستر و دانای نرکت و دانای دهرم شاستر و برهمچاری و گرهست و بانپرست صاحب حکم او اگر چه نه کس نباشند سه کس لازم است که باشند از آن کمتر جایز نیست دانای رگ بید

وجتر وید و سام وید دانا سے دهرم شاستر و شش شاستر برای ضرورت
وقتیکه سه کس باهم نرسند یک کس که دهرم شاستر را خوب میدانسته باشد کافیست
اگر کسی گناهی کرده پرایشچت استغفار نماید و برهمن را که پرایشچت میدانسته باشد
بازگوید این هم مرتبه آن گنهگار می شود کسیکه دهرم شاستر نخوانده باشد و بگناهگار
پرایشچت گناه بگوید گناه گنهگار از کردن آن پرایشچت زایل می شود تا تیش این گناه
بذمه آن ناخوانده ثابت میشود اگر چهتری و بیش و شودر گناهگار برای استغفار پرایشچت
پیش برهمن نرسند پس بیایند باید که خویش تنها حروف نزد از دست برهمن دیگر صورت
پرایشچت گفته بفرستند تا تیش نشود در پرایشچت هوم و تسبیح حکم نماید کرد عوض آن خیرات
مقرر سازد و برهمن نادان و جاهل گرچه صد باشند از این حکم کند برهمن فاضل تسبیح هوم امر کند

فصل شصت و ششم در بیان آنکه شخصی گناهی در خفیه کرده و خواهد که پرایشچت آن در خفیه کند

پوشیده نماید اگر گناه کسی مثل زنا و غیره فاش نشده باشد و خواهد که در خفیه پرایشچت
آن بکند منظور است و آن پرایشچت را رهسیه برت گویند اگر خود دانا سے سمرت باشد
سمرت را دیده هر چه باید کرد بکند و اگر خود سمرت نمیداند باید که پیش دانا سے سمرت رفته
از و بدین روش استغفار نماید که در مسافت بعید از برهمن فلان گناه واقع شده است
پرایشچت ازان استغفار نموده است بدین نمط در صورت لباس پرایشچت از و پرسیده خود
بکند تا تیش در خفیه تسبیح و هوم میتواند کرد اگر شودر یا زن میخواسته باشد که بدین روش
پرایشچت کند بجای هوم تسبیح و خیرات بدهند یا صد برآیا نام بکند هوم و تسبیح نیز شودر
و زن می تواند کرد چرا که اگر آنها باغ و تالاب نو سازند در آنجا هوم و تسبیح میکنند منع نیست
بدین حساب در پرایشچت نیز هوم و تسبیح می توانند کرد و وقتیکه در خفیه پرایشچت میکرده باشد

خوراک از شیر یا از آرد جو یا باز و برای خفیفه مدت مقرر نیست ششماه یا یکسال یا کمتر
بر اندازه گناه پرایشچت بکند چنانچه در گناهان پنج گناه عظیمه اند همچنان در پرایشچت خفیفه
یک پرایشچت کلان است و آن اینست که شش ماه بروز روزه داشته در آب غوطه زده افسون
اگهمرشن می خوانده باشد بعده ماده گاو شیردار خیرات بدهد اگر قاتل برهمن باشد
پاک می شود تا بگناه دیگر چه رسد اگر هر شبانروز یکسال در زیر آب تواند بود سه بار که غوطه
بزند سه بار افسون مذکور خوانده باز سر برآرد و باز دم گرفته غوطه بزند سه بار افسون مذکور
بخوانده باز سر برآرد و دم گرفته باز غوطه زده سه بار افسون مذکور بخواند بهمین دستور
شبانروز بگذراند هر گناه که نادانسته کرده باشد ازان پاک می شود گناه شخصے که از انداختن
حمل بهم رسانیده باشد اگر هر روز گاو تری و شانزده پرانایام تا یکماه میکرده باشد پاک می شود
بشرطیکه بران گناه خلایق مطلع نباشند شرط دیگر آنست که اگر قدرت دادن ماده گاو نداشته
باشد این پرایشچت بکند قول گوتم تکلیف آنکه اگر صاحب گناهان عظیمه نادانسته اندکے
گناه کرده باشد باید که یکماه روزه بدارد هر روز تا ممکن باشد پرانایام میکرده باشد وقتیکه
پرانایام نتواند کرد افسون اگهمرشن بخواند بدین دستور در یکماه پاک میشود قول بودهاین آنکه
هر قسم اپ پاتک که گناه صغیره باشد اگر کسے کرده باشد باید که از دیه رو بمشرق
یا شمال کرده در کنار آب زمین پاکیزه نموده خودش غسل کرده با رخت طاهر تا هفت روز
هر روز صبح صد بار و دوپهر یکصد بار و وقت شام یکصد بار و بوقت شب یکصد بار اگهمرشن
افسون میخوانده باشد و خوراک یک کف دست هر روز از آرد جو یا باز و بدین صورت در هفت
روز پاک می شود اگر دوازده روز بدین روش بگذراند هر پاتک که گناه عظیمه باشد پاک
می شود اگر گناه عظیمه دانسته کرده باشد بست و یک روز بدین روش بگذراند هر قسم که گناه
بزرگ باشد ازان پاک می شود نهایتش اگر شتر و تری و آچارج را نادانسته کشته باشد
برای آن بست و یک روز بدین روش بگذراند و اگر شتر و تری و آچارج را دانسته کشته باشد
در بیابان رفته یک تبسیدا از سر تا پا سه بار بخواند بعد ازان سه پراک بکند بدین روش
پاک میشود اگر برهمن عالم را کشته باشد باید که از دیه رو بمشرق و یا شمال رفته هشت هزار

افسون اگهه مرکهن بخواند و از روغن هوم میکرده باشد پاک میشود بعد ازان سه روز روزه بدارد
واگر شراب خورده باشد باید که سه روز روزه بدارد و افسون خوانده هر روز چهل و چهار دفعه
روغن در آتش هوم میکرده باشد. بدین شرط پاک می شود اگر هوم کهاندی کرده
روغن بکند از گناه انداختن حمل و اغلام کردن پاک می شود و اگر یک لک بار افسون
روزی در آب بخواند از گناه دزدی طلا پاک می شود اگر گورتلپگ باشد بر خاکستر نشسته
بر هر روزی خود خاکستر می پاشیده باشد اگر یک لک بار روزی درانحالت بخواند
پاک میشود اگر گورتلپگ هزار ماده گاو به هد و هزار بار افسون سهسر شیرکها بخواند پاک شود
و اگر قدرت بر دادن این مقدار ماده گاو نداشته باشد در عوض آن هزار بار قدری روغن و
کنجد در هوم بکند از دو تا پاک شود اگر ناوانسته طلا دزدیده باشد تا یک ماه هر روز شانزده بار
سهسر شیرکها می خوانده باشد و خوراک از آرد جو جوشانیده ساز دپاک میشود اگر با زن
زانیه زنا کرده باشد از افسون و امی یا پاوما نی یا گنتاپ یا بال کهلیان یا انوشر شاہر شاکب
یا اتوتر یا رود رکی کدام بخواند پاک میشود این جمیع افسون در بید مسطور است اگر از یک کس
گناه عظیمه و هم گناه صغیره سرزده باشد باید که بطرزی که در بالا نوشته شده در آب در آمده
بعده پنج روز افسون اگهه مرکهن بخواند پاک میشود بیان گناهان کبیره بصورت خفیه تمام شده

در بیان پرایشچت گناهان صغیره که پرایشچت بطریق خفیه بکند اگر صد پرانایام
بکند از گناه صغیره پاک می شود فاما گناهی که برای آن پرایشچت نوشته نشده هر قسم
گناه صغیره که سرزند و مردم ازان خبردار نشوند آن گناه از صد پرانایام پاک میشود و همچنان
گناه عظیمه که آن گناه بر خلایق ظاهر نباشد از چهار صد پرانایام پاک میشود گناه آپ پاتک
از سه صد پرانایام پاک می شود اپ پاتک از دو صد پرانایام پاک سے شود اگر اپ پاتک
بر خلایق ظاهر شده باشد هر روز پرانایام که برای مهاپاتک مسطور است یک چهارم حصه آن
باید کرد اگر گناه از قسم پرکیرنک باشد برای آن از صد پرانایام کمتر کافیست اگر چهار صد
پرانایام و ده اونکار بکند از پرایشچت قتل برهمن خلاص می شود اگر از رگ و زبان
که عبارت از حرف زدن است و چشم که عبارت از دیدن است و گوش که مطلب از

از شنیدن است و جنبی که عبارت از بوسیدن است و دل که عبارت از چیزی است که باعث
لذت دیدن است گناه از قسم پرکیرنک بچهار سه از سه پراناپام که برای هر کدام کنید پاک میشود
اگر برهمن با زن شودر جماع کرده باشد یا غله شودر خورده باشد باید که تا هفت روز هر روز
هفت پراناپام بکند تا پاک شود اگر ابهچهه خورده باشد ابهچهه چیزی است که گویند که از جای
ناخوردنی بگیرد یا امیدهیه خورده باشد امیدهیه آنرا گویند که نجس باشد یا برهمن چیزی
ا فروختنی فروخته باشد مثل عسل و گوشت و سنگ و لاکهه و روغن و تیل و غیره شش
اگر این کار کرده باشد باید که تا دوازده روز هر روز دوازده پراناپام بکند پاک میشود
سوای پاتک و اپ پاتک هر قسم گناه که کرده باشد اگر تا پانزده روز هر روز دوازده
پراناپام بکند پاک میشود اگر گناه از قسم اپ پاتک باشد تا شش ماه هر روز دوازده
پراناپام بکند تا پاک شود اگر گناه از قسم اتی پاتک باشد تا یکسال دوازده پراناپام هر روز
بکند پاک میشود میگوید که در هر صورت هر قدر پراناپام که نوشته شد اگر همان قدر
پراناپام در کمتر مدت بکند پاک میشود و مثالش آنکه در فروختن نمک و غیره و گوشت
تا دوازده روز هر روز دوازده پراناپام بکند مجموعه آن یکصد و چهل و چهار پراناپام میشود
در کمتر از دوازده روز بکند در همان قدر مدت پاک میشود و اگر ادتریچ که افسون بید است
تا یکسال میخوانده باشد هر قسم گناه صغیره و کبیره کم و بیش هر قدر که کرده باشد
از آن پاک میشود اگر ناوانسته غائط و شاش و آب منی خورده باشد باید که سوم بلی را
کوفته شیره آنرا بگیرد و بالای آن افسون خوانده بخورد تا پاک شود و اگر دانسته غائط
و شاش یا آب منی یا سیر و پیاز خورده باشد یا گل معصفر یا گوشت منس یا گوشت
مرغ آبادانی یا گوشت سگ یا گوشت شغال خورده باشد باید که تا کچهر آب رفته
افسون شده وقتی خوانده پراناپام بکند بعد از آن افسون جل پت
خوانده آب بخورد پاک شود اگر چیزی مذکور خورده باشد یا چیزی از کسی گرفته باشد
یکروز اگر افسون سمنده پیه بخواند پاک شود سمنده پیه افسون بید است اگر
در ویشکه لیکال حیضه کرده باشد در آن وقت غائط یا شاش یا آب منی جدا شود

باید کہ تا یکماہ گدائی کردہ بخورد تا پاک شود و اگر گناہ از قسم پرکیرنک باشد خواہ در روز یا خواہ بشب از گذاردن سندھیا سہ وقت پاک میشود و اگر گناہے از قسم پرکیرنک در دل بگذراند یا بر زبان بیارد از گذاردن سندھیا سے شام و بجا آوردن پرانایام در ہمانوقت سندھیا پاک میشود و اگر برہمن غلہ شودر خوردہ باشد یا دروغ گفتہ باشد یا روزانہ جماع کردہ باشد یا بوسے شراب بدماغ رسیدہ باشد باید کہ بوقت شام بیرون دیہہ رفتہ کنار آب سندھیا بکند پاک میشود ہر قسم گناہ کہ پرکیرنک باشد از خواندن افسون شو کر ہر ارنیک یا جپ گایتری پاک میشود و اگر مہا پاتک از کسے سرزند و آن خلایق میدانستہ باشد بخواندن گایتری یک لک بار پاک میشود ہمان قسم اتی پاتک و آن پاتک از خواندن گایتری دہ ہزار بار پاک میشود ہمان قسم اپ پاتک از خواندن گایتری یکہزار بار پاک میشود ہمان قسم پرکیرنک از خواندن یکصد بار گایتری پاک میشود و اگر برہمن را کشتہ باشد و آن گناہ را خلایق میدانستہ باشد باید کہ سہ کرور گایتری بخواند تا پاک شود و اگر شراب خوردہ باشد و مردم آنرا میدانستہ باشند ہشتاد لک گایتری بخواند پاک میشود کہ طلا دزدیدہ باشد و مردم میدانستہ باشند ہفتاد لک گایتری بخواند پاک میشود و اگر گور تلپک باشد و مردم میدانستہ باشند شصت لک گایتری بخواند پاک میشود این چہار قسم پرایشچت بر چہار گناہ عظیمہ ستے است کہ ندانستہ کردہ باشد اگر ردر انو واک ایکادس واگھمرشن یکصد و بست یکبار بخواند از جمیع گناہان مہاپاتک پاک میشود فاما گناہیکہ خلایق بران مطلع نباشند و برای ہمین قسم گناہ اپ پاتک نود و یکبار افسون مذکور بخواند و برائے ہمین قسم گناہ اتی پاتک شصت و یکبار افسون مذکور بخواند و برائے ہمین قسم گناہ اپ پاتک سی و یکبار افسون مذکور بخواند و کل ہر چہار قسم افسونہا کہ از ان پاتک ہا و بزرگتر دیگر افسون نیست این است اگھمرشن و دیو کرت شد و تی ترست ساکو شمانڈی

یادداشت درگا گایتری ۱۰ ایچی شنگ پدستوم سام بابہرتی بھارنڈ سام ریوت گایتر پرش برت بھاش دیو برت

اولنگ بارہیت پاک سوکت مدهوت سوکت شت رودر اشتر پ شیر
ترسوپرن حابرت گوسوکت اشوسوکت اندرشدهی ترا جیسردوهو
رتھشتر اگنیہرت برہت بادہیه خواندن اینها آدم را پاک میسازد اگر اینهارا خوانده
اراده یادکردن واقعات زندگی های ماضیه داشته باشد آن نیز حاصل میشود اگر بخاطر وسوس کسی شده زیرا که یکی
مکرده اهم گناهے سرزده باشد گاتری را خوانده کنجب ہوم بکند پاک می شود ترتیبش
آنست اگر وسوس از رهگذر گناه عظیمه که مها پاتک را گویند باشد باید که یک لک گاتری
بخواند و هر بار قدرے کنجد در آتش ہوم میکرده باشد اگر از رهگذر اپ پاتک و اتی پاتک
و انوپ پاتک باشد برای اولین هفتاد و پنج هزار و برای دومی پنجاه هزار و برای سومی
بست و پنج هزار کافیست یک پرایشچت برای وسوس که از همه گناه سرزدن بخاطر رسد
آنست که تیره و پورنماشی ماه بیساکه هفت یا پنج برهمن را طلبیده از عسل و کنجد سیاه ممزوج
به نیت دهرم راج ہوم کنانند در باب هر قسم گناه که وسوس کرده باشد از ان
پاک شود و اگر ہوم کنانند از دادن کشنا جن و ان از جمیع گناهان که بخاطر گذرانیده باشد
پاک شود اگر بل ماه گاو به برهمن حسکتم و ار داین خیرات آن برهمن را باید که ناخوانده
و جاهل باشد یا شودر روزانه باید چرا که شودر و زن را خواندن افسون بید منع است
اگر هر روز کنجد صبح بدهد و کنجد وست بر سانید و کنجد غسل کند و کنجد ہوم بکند و کنجد
بخورد پاک میشود اگر در هر ماه ده روز که دو اشتمی دو چترد شی و یک اماوس و یک
پورنماشی و دو دوازدهمی و هر دو اکادشی باشد تا یکسال روزه بدارد و درین روزها چیزے نخورد
از هر قسم گناهے که کرده باشد بشرطیکه آن گناه خفیه باشد و مردم مطلع نباشند
پاک می شود قول اتر رکهیشر آنکه روز اکادشی اساده و شر شی هر در دریاے شیر
که چهیر سمندر باشد بالاے شیش ناگ میخوابند و روز اکادشی سدی کاتک از
خواب بیدار میشوند هر کس که گناهان صغیره اندکے کرده باشد درین دو روز برت
بکند از گناهان مذکوره پاک میشود شخصی که مدام طلاوت بید کرده باشد و بل
بشود و اگر کرده باشد خشمگین نباشد حلیم باشد از گناهانیکه دانسته کرده باشد و گناهے

که از قسم برکه تک باشند پاک می شود طلاوت بید پنج قسم است هر پنج برابر جایز است از
پیش معلم بخواند بعد از خواندن معنی آن بید بفهمد بید تکرار و مدام میخوانده باشد یا فسون
بید تسبیح میکرده باشد بید شاگرد تعلیم میکرده باشد اگر روزانه با وضو روز و شب در آب ماند
و هزار گایتری بخواند سوای قتل برہمن هر گناهی که کرده باشد بشرطیکه از گناه مذکور
خلایق آگاه نباشد از آن گناه پاک میشود اگر کشتن برہمن بخاطر گذرانیده باشد باید که
از آرد جو تا هفت روز بدستوریکه نوشته میشود خوراک سازد تا پاک شود و صورتش
این است که مقدار یک کف دست پر دو دست آنچه که گنجد آرد جو خام بگیرد و افسون
خوانده آنرا با آب فرو برد و از این جمله چیزی نگذارد و نه به کسی بدهد بدین روش
بعد از هفت روز پاک میشود برای گناه صغیره که بخاطر گذرانیده باشد سه روز اینچنین
باید کرد اگر سه روز بی هیچ گناه این قسم نماید شعور می افزاید آئین پرایشچت
که بطور خفیه بکند تمام شد ٭

فصل شصت و نهم در بیان ترتیب روزه که جابجا نوشته شد و ذکر نموده آمد

شخصی که روزه میدارد اینقدر کارها که نوشته میشود باید که در خود جمع سازد و وقتیکه این صفات
نماید آنرا از روزه گرفته باشند در بر همه چرج بماند یعنی جماع نکند شریر نباشد رحیم دل باشد
حلیم باشد خیرات در اول و آخر روزه بدهد راست گوید ترش رو نباشد جاندار نکشد و دزدی
نکند شیرین زبان باشد حواس خمسه ضبط نماید غسل بکند بکسی حرف نزند از آب و طعام
چیزی هیچ نخورد یعنی اکل و شرب مطلقاً نکند و در مطالعه بید مشغول باشد هر چیزیکه لازم
آن روزه باشد بجا آورد و خدمت پیر و معلم بجا آورد و با طهارت باشد غصه نکند
بے شعور و بیخبر نباشد بهیچ وجه برای هیچ کار دروغ گوید و کسی را نزند

گرفته اشا دبیرهم ترتیه بخورد واگر روز هر روز همین قدر همین قسم پنچ گویه بخورد و روز چهارم هیچ
نخورد آنرا جیتی شانت پن کرچیه گویند قول جاوال رکهیشر آنکه سانت پن کرچیه آنست که
در شش روز هر روز یک چو از پنچ گویه آب و رکهیه همان قدر که نوشته شد بخورد روز اول
شاش روز دویم سرگین روز سوم شیر روز چهارم جغرات روز پنجم روغن روز ششم
آب و رکهیه بخورد و هفتم شب و روز هیچ نخورد و تیتکه هفت روز بدین صورت گذشت یک
سانت پن کرچیه میشود و میگویند که در هر دو صورت شانت پن کرچیه میشود برای
ضعیف و ناتوان دو روزه حکم باید کرد و شخصی که تا هفت روز تواند آورد باو هفت روزه
باید گفت **بیان روزه مها سانت پن کرچیه** باید که روز اول شاش روز
دویم سرگین روز سوم شیر روز چهارم جغرات روز پنجم روغن ماده گاو بخورد روز ششم
آب در کهیه بخورد روز هفتم شبانروز هیچ نخورد و هفت روز که بدین روش گذشت یک
مها گویه سانت پن کرچیه میشود و وزن و ترکیب پنچ گویه همان است که در بالا نوشته شد قول
جم دگن رکهیشر آنکه مها سانت پن کرچیه در پانزده روز می شود و صورتش آنست که سه روز
اول شاش و سه روز دیگر سرگین و سه روز دیگر شیر و سه روز دیگر جغرات و سه روز
دیگر روغن ماده گاو بخورد مقدار وزن هر کدام برای هر روزه و ترتیب آوردن همانست
که در بالا نوشته شد قول جاوال رکهیشر آنکه مها سانت پن کرچیه در بیست و یک روز
میشود صورتش اینست که سه روز اول شاش و سه روز دیگر سرگین و سه روز دیگر شیر
و سه روز دیگر جغرات و سه روز دیگر روغن ماده گاو بخورد و سه روز دیگر آب که با در کهیه
جوشانیده باشند بخورد و سه شبانروز دیگر هیچ نخورد و مقدار وزن هر کدام که باشد برای
هر روزه و اوزان همانست که بالا نوشته شد **بیان روزه اتی سانت پن کرچیه**
باید که دو روز اول شاش و دو روز دیگر سرگین و دو روز دیگر شیر و دو روز دیگر جغرات و دو
روز دیگر روغن ماده گاو بخورد و دو روز آب در کهیه بخورد و دو روز دیگر هیچ نخورد چهارده
روز که بدین روش گذشت اتی سانت پن کرچیه میشود مقدار وزن هر کدام و ترتیب
اوزان همانست که بالا نوشته شد **بیان روزه پرن کرچیه** باید که روز اول

برگ ڈھاکھہ روز دوم برگ گولر روز سوم برگ نیلوفر روز چہارم برگ بیل روز پنجم برگ کھہ
در آب جوشانیدہ آب بخورد پنجروز کہ بدین روش بگذرد و یک پرن کرچھہ سے شود اگر
سہ روز روزہ بدارد روز چہارم ہر پنج چیز کہ نوشتہ شد جوشانیدہ آب آنرا بخورد یک
پرن کرچھہ سے شود **بیان روزہ تپت کرچھہ** روز اول شیر گرم روز دویم
روغن گرم روز سوم آب گرم بخورد روز چہارم ہیچ نخورد وقتیکہ چہار روز بدین روش
بگذرد و آنرا تپت کرچھہ گویند **بیان روزہ پھل کرچھہ** اگر بار گولر یا
میوہ بیل را یکماہ جوشانیدہ آب آنرا میخوردہ باشد آنرا پھل کرچھہ گویند اگر میوہ
شری پھل یکماہ جوشانیدہ آب آنرا میخوردہ باشد آن روزہ را شری کرچھہ نامند و اگر میوہ نیلوفر را
تا یکماہ جوشانیدہ آب آنرا بخورد پدم کرچھہ نامند اگر آملہ را تا یکماہ جوشانیدہ آب آنرا
میخوردہ باشد شری کرچھہ املک نامند اگر برگ را جوشانیدہ تا یکماہ آب آنرا بخورد
پترن کرچھہ نامند اگر بیخ جو را جوشانیدہ تا یکماہ آب آنرا بخورد مول کرچھہ نامند
اگر گل را جوشانیدہ تا یکماہ آب آنرا بخورد پشپ کرچھہ نامند اگر تا یکماہ آب خالص
تنہا میخوردہ باشند آنرا توی کرچھہ نامند و اگر این ہر سہ چیز مسطور را دور دو روز یکجا کردہ
جوشانیدہ می خوردہ باشد روز سوم ہیچ نخورد آنرا اشاتپت پن کرچھہ بگویند و قول
منو رکھیشر آن کہ در صورت تپت کرچھہ آنکہ سہ روز آب گرم بخورد و سہ روز دیگر
شیر گرم بخورد و سہ روز دیگر روغن گرم بخورد و سہ روز دیگر از باد گرم خوراک سازد
و ستیکہ دوازدہ روز بدین نمط بگذرد رکت تپت کرچھہ می شود مقدار آب ہر روزہ
سہ پل شیر دو پل روغن یک پل در ہر روزہ کہ مقدار وزن آب نوشتہ باشد
سہ پل اعتبار باید کرد **بیان روزہ مہا تپت کرچھہ** یکروز آب گرم
روز دویم شیر گرم روز سوم روغن گرم بخورد سہ روز دیگر باد گرم بخورد شش روز
کہ بدین نمط بگذرد و آن را مہا تپت کرچھہ نامند مقدار وزن ہر کدام ہمین است کہ نوشتہ
شد و عبارت از باد گرم آنست کہ آب را جوشانیدہ بخار آن بخورد و اگر ہر چہار چیز
مسطور سہ دبخورد و آنرا شیت کرچھہ نامند **بیان روزہ پادکرچھہ**

وآن را بهمه چار ربع کرچهه نوشته شد روز اول یکبار طعام بخورد و روز دویم تمام روز
چیزے نخورد وقت شام طعام بخورد و روز سیوم اگر بے طلب روزانه یا بشب بدهند
یکبار بخورد و روز چهارم شبانروز هیچ نخورد چهار روز که بدین نمط بگذرد آن را پاد کرچهه
نامند نمایش درین روزها روز که باید خورد خوراک لذیذ بدهد بخورد برای شده هیچ چیزے باید خورد
و مطلب از بے طلب آنست که از زن خود و نوکر خود هم طلب نماید اگر اینها برضای خود
سازند بخورد والا نه فاقه کند **بیان روزه کرچهه و آن را پراجاپت**
کرچهه نامند باید که سه روز اول یکبار طعام بخورد و سه روز دیگر بوقت
شب یکبار طعام بخورد و سه روز دیگر بروز یا بشب هر وقت که بے طلب بدهند یکبار
میخورده باشد و سه روز دیگر شبانروز هیچ نخورد وقتیکه دوازده روز بدین روش
بگذرد آنرا ایک کرچهه نامند مقدار خوراک که در پاد کرچهه و کرچهه باید خورد و سه روز
اول که روزانه می خورده باشد هر روز پانزده لقمه و سه روز دیگر که بشب میخورد
هر شب دوازده لقمه و سه روز دیگر بے طلب میخورد هر روز بست و چهار لقمه بخورد
قول آپستمب در مقدار خوراک روز کرچهه آنست که سه روز اول هر روز بست و شش لقمه
و سه روز دیگر هر روز بست و دو لقمه و سه روز دیگر هر روز بست و چهار لقمه بخورد و سه روز
دیگر در هر دو صورت هیچ نباید خورد مقدار یک لقمه باید که برابر بیضه مرغ باشد یا القدر
که به آسانی در دهن برود و در دهن در آوردن آن محنت نباید کشید و دهن بسیار واکرده
نشود این قسم کرچهه دوازده روزه را پراجاپت کرچهه نامند قول آپستمب آنکه پاد کرچهه
از سه روز میشود و برای بر چهار قسم برن مختلف است اگر برهمن پاد کرچهه کند هر سه روز
اکل و شرب هیچ نخورد و اگر چهتری کند در هر سه روز بے طلب یکبار میخورده باشد
و اگر بیش کند در هر سه روز بوقت شب یکبار می خورده باشد و اگر شودر کند در هر سه روز
بوقت صبح یکبار میخورده باشد مقدار خوراک و لقمه همان است که نوشته شد
صورت روزه اردهه کرچهه و آن را نصف کرچهه نوشته شد
سه روز اول هر روز یکبار بے طلب بخورد و سه روز دیگر شبانروز هیچ نخورد دو

شش روز که بدین نمط بگذرد آنرا ار دهه کرچهه نامند صورت اردهه کرچهه دیگر
هم هست و آن اینست که یکروز بوقت شام بخورد و یکروز بوقت صبح بخورد و روز
دیگر اگر بے طلب بدهند بخورد و روز دیگر هیچ نخورد شش روز که بدین طرز بگذرد
آن را اردهه کرچهه نامند مقدار خوراک و لقمه همانست که نوشته شد صورت پراجاپت
کرچهه که از دوازده روز میشود اول نوشته شده صورت دویم براے پراجاپت کرچهه
دوازده روز بقول آپستنب همیشه آنست که یکبار یکروز بخورد و روز دویم بوقت
شب بخورد و روز سیوم اگر بے طلب بدهند بخورد و روز چهارم شبانروز هیچ نخورد
وقتیکه هشت روز گذشت باز روزه از سر نو بگیرد و بهمان ترتیب چهار روز دیگر بگذراند
وقتیکه دوازده روز تمام شد یک پراجاپت کرچهه می شود بیان روزه

شش کرچهه که آن را بجوزد سال و پیر کین سال و بیمار حکم باید کرد

روز اول صبح یکبار بخورد و روز دویم بوقت شب بخورد
روز سیوم بے طلب اگر بدهند بخورد و روز چهارم هیچ نخورد و چهار روز که بدین
روش گذشت باز روزه از سر نو گرفته چهار روز دیگر بهمان دستور بگذراند وقتیکه بست
روز بدین نمط گذشت یک شش کرچهه میشود در جائیکه کرچهه و چاندراین هر دو
براے پرایشچت یک کس در یک کار حکم باید کرد باید که اول کرچهه بکناند بعده
چاندراین بکناند نمایش در آنجا دستور کرچهه اول حکم بکنند بدین وجه سه روز
اول یکبار بخورد سه روز دیگر بوقت شب و سه روز دیگر بے طلب بخورد و سه روز
دیگر هیچ نخورد براے برهمن و چهتری و بیش در کرچهه و چاندراین تسبیح مقرر است
اگر شود روزن کرچهه و چاندراین بکنند تسبیح حاجت نیست بیان خوردن

در کرچهه

روزے که در ابتداے روزه باید خورد صبح بهوکهه آن
بخورد ساٹهی مونگ و روغن تازه گاو و جو و کنجد و نمک سیندها و میوه خوردنی
و هیچ چیز سواے ممنوعه نمک مکا و برنج باریک و سفید اول ساگ را گومند سه روز
بهوکهه آن هر صباح بخورد سه شب دیگر بوقت شب بهوکهه بخورد و سه روز دیگر بے طلب

هر وقت بد بسند خواه شب و روز هو کهه بخورد سه روز دیگر هیچ نخورد روزانه خواب نکند راست بگوید و بجز رام بد حرف نزند قول گوتم آنکه در کرچهه و آن صورت دویم ست رورو جودها نام افسون بید است آنرا خوانده هوم میکرده باشد و اگر با آب دست برساند افسون مقرر خوانده دست برساند هر روز سه بار شروتی خوانده اند که آب بر سر افشاند افسون مقرر خوانده که آنرا اهرن برن گویند ترین بکنند بعد از دوازده شبانروز از شیر برنج هوم بکنند بعده برهمنان را طعام بخوراند اگر کسی بخواهد که درهمین کرچهه دوازده روز از گناهان کلان پاک شود باید که روزانه به نشیند مگر براے پرستش دیوته و قضاے حاجت شبها می نشسته باشد و اگر درین حالت رورو جودها می خوانده باشد ثواب بسیار حاصل می شود اگر سه این طرز که گوتم نوشته یک کرچهه که دوازده روزه پراجاپت باشد بکند بجاے دو پراجاپت رسمی می شود بجهت آن که جاگیه ولکیه هوم و خواندن افسون بید ننوشته است ترتیب خوردن و روزه داشتن بدستور سابق

ترتیب روزه ات کرچهه

سه روز اول هر صبح یک گفدست پر کرده طعام هو کهه بخورد سه روز دیگر بوقت شب هر شب بست و دو لقمه بخورد سه روز دیگر که بے طلب بدست هر روز بست و چهار لقمه سه شبانروز دیگر هیچ نخورد دوازده روز بدین روش گذشت ات کرچهه می شود قول جم آن که سه روز اول در ات کرچهه هر روز یک لقمه بخورد و در سه روز بدستورے که در صورت اول نوشته شد بگذراند صورت این است ات کرچهه روزه صورت اول سخت است توانائی آدمی دیده یکی کدام حکم بفرماید

بیان روزه کرچهه ات کرچهه

تا بست و یک روز هر شب یکبار شیرے خورده باشد

بیان روزه پراک

دوازده روز از اکل و شرب هیچ نخورد

بیان روزه سوم کرچهه

یکروز عصاره کنجد بخورد و یک روز غله طعام بخورد یکروز دوغ بخورد و یکروز آب بخورد روز ششم هیچ نخورد شش روز که بدین روش بگذرد یک سوم کرچهه می شود در هر روز مقدار وزن چیزے که براے خوردن مقرر است صرف همین قدر بخورد که سد رمق باشد قول ماوال رکهیشر در

صورت سوم کرچهه آنکه یک روز عصاره کنجد بخورد و روز دویم سالو بخورد و روز سیوم دوغ
بخورد و روز چهارم هیچ نخورد و یک پارچه خیرات بدهد در چهار روز یک سوم کرچهه می شود
در آخر جمیع روزها برهمنان را طعام باید خورانید بیان روزه تولا پرش
کرچهه سه روز اول عصاره کنجد بخورد و سه روز دیگر آب بخورد پانزده روز که
بدین روش گذشت یک تولا پرش کرچهه می شود قول جم آنکه تولا پرش کرچهه
در نسبت دیگر و نسخه شود پانزده روز بدستور آنکه نوشته بگذراند شش روز دیگر سوای
باد هیچ نخورد بیان روزه چاندراین چاندراین از پروا شکل پچهه
شروع نماید بدین روش که روز پروا یک لقمه روز دویج دو لقمه روز تیج سه لقمه بهمین
روش کند تا روز پورنماشی پانزده لقمه برسد و از پروا کرشن پچهه کم نماید بدین روش که
روز پروا اندکور چهارده لقمه در روز دویج سیزده لقمه در روز تیج دوازده لقمه بخورد بهمین
روش تا روز چتردشی بیک لقمه برسد و روز اماوس هیچ نخورد این قسم چاندراین را
مقدار هر لقمه باید که برابر به بیضه طاوس باشد معنی چاندراین آنست که بروشیکه ماه
می افزاید هر لقمه بیفزاید و از روزیکه ماه کم می شود صورت دیگر چاندراین آنست
که از کرشن پچهه شروع کند باید که روز پروا چهارده لقمه روز دویج سیزده لقمه روز تیج
دوازده لقمه بهمین ترتیب کم کرده برود تا روز چتردشی بیک لقمه برسد و روز اماوس
هیچ نخورد چون پروا شکل پچهه بشود یک لقمه بخورد روز دویج دو لقمه بخورد بهمین ترتیب
یک لقمه افزوده برود تا روز پورنماشی به پانزده لقمه برساند قول دیگران آن که روز
چتردشی شکل پچهه اول هیچ نخورد روز پورنماشی پانزده لقمه بخورد و از روز پروا کرشن
پچهه نیز به ترتیبی که نوشته شد چهارده لقمه شروع نماید بدین روش در سی و دو
روز یک چاندراین بشود این چاندراین را پپیلکا مدهیه چاندراین گویند اگر
نصف ماه که پچهه باشد چهارده روز یا شانزده روز بشود بهمان دستور لقمه را کم و
زیاده باید کرد و قول گوتم آن که به هر لقمه ها افسون بخواند یا سوا با تمه خوانده خورده باشد
زیرا ستاب ارگهه بدهد و به روغن هوم میکرده باشد وظیفه‌ای که در چاندراین باید خورد

منا کنندرا

اینست الطعام که از گدائی حاصل شود ستو برنج ریزه شکسته آرد جو ساگ سبز حضرت ماده گاو
برنج اردی و غیره میوه آب شیر برنج از اولین آخرین پاکیزه است مثالش آن که از
خشکه برنج طعام گدائی خوبست و از طعام گدائی خوب است و از ستو برنج ریزه شکسته
خوب است علی هذا القیاس اگر شیر با روغن بخورد برابر مقدار لقمه دانستن یک ظرف
خورد ساز دو آنرا پر کرده میخورده باشد برابر به تخم طاوس مقدار لقمه بیش ازین گفته
شده باز میگویند که دو مقدار دیگر است یکی آنکه برابر تخم مرغ باشد دویم آنکه
برابر به آمله سبز باشد هر سه مقدار درست است توانائی و حالت خورنده را ملاحظه
کرده بیک کدام حکم باید کرد صورت دیگر چاندراین اینست دو صد و چهل لقمه را در
عوض یکماه که سی روز باشد بهر روش که بخواهد بخورد خواه هر روز برابر خواه کم و بیش
به ترتیبی که بخواهد بخورد خواه یکروز فاقه کند روز دویم خوراک دو روزه بخورد خواه
هشت لقمه هر روز بوقت دوپهر میخورده باشد خواه چهار لقمه در روز چهار لقمه بوقت
شب میخورده باشد علی هذا القیاس بعضی گفته اند که دو صد و بیست و پنج لقمه در یکماه
جایز است بجهت آنکه روز اماوس فاقه گفته اند و این را جهتی چاندراین گویند
و شش چاندراین نیز گویند و این چاندراین را در ماه ساون هم می تواند کرد و ساون
ماس آن را گویند که از هر روز و هر تاریخ که خواهد ابتدا کرده به سی روز ختم کند سی روز
که بگذرد یک ساون ماس می شود و صواب چاندراین آنست که بخیند در لوک می برد
صورت دوره کرچه چاندراین باید که هفت روز هر روز شیر هر چهار پستان یکماده گاو
میخورده باشد و هفت روز دیگر هر روز شیر سه پستان یکماده گاو می خورده باشد
و هفت روز دیگر هر روز شیر دو پستان یکماده گاو میخورده باشد و شش روز
دیگر شیر یک پستان یکماده گاو هر روز میخورده باشد سه روز دیگر فاقه کند
بدین روش سی روز بگذراند قول بعضی از رکهیشران آن که ستو این و چندراین در
بیست و چهار روز می شود صورتش آن که از کرشن پچهه یعنی شروع نموده شکل و اوشی
ختم کند و ترتیب خوراک بیست و چهار روز مذکور این است که سه روز اول شیر چهار پستان

یکیاده گاو هر روز میخورده باشد و سه روز دیگر شیر سه لیستان یکیاده گاو هر روز میخورده
باشد و سه روز دیگر شیر دو لیستان یکیاده گاو میخورده باشد و سه روز دیگر شیر یک لیستان
یکیاده گاو میخورده باشد دوازده روز برعکس آن کنند بدینوجه که سه روز شیر یک لیستان
یکیاده گاو و سه روز شیر دو لیستان یکیاده گاو و سه روز شیر سه لیستان و سه روز شیر
چهار لیستان میخورده باشد این قسم برای ضعیف و بیمار حکم باید کرد و شخصیکه
چیت کرچهه بکند باید که هر روز یکبار غسل بکند و شخصیکه دیگر قسم کرچهه و چاندراین پراک
ویراجاپت بکند باید که هر روز سه بار غسل کند بعضے گفته اند که شش بار غسل بکند سه بار روز
روز و سه بار در شب تا ماسه بار در شب با پارچه پوشیدنی غسل کند و این ترتیب اندازه
قوت شخصے که روزه میگیرد حکم باید کرد بعضے گفته اند که غسل دو بار کافیست و بر زمین بخوابد
و اگر خواهد با پارچه که غسل کرده آن پارچه را نفشارد با همان طور نیز نگاه دارد تا بوقتیکه خود بخود
خشک شود فا یا پوشاک از یک پارچه سازد و افسون جپید که اگهمرکهن و شدهیاوتی
و دیوکیرت و غیره باشد می خوانده باشد و اگر اینها را نمی دانسته باشد گایتری بخواند
و به افسون مهابیاهرت هوم میکرده باشد و اگر آنرا نمی دانسته باشد هرچه باید کرد گایتری
یا اونکار خوانده هوم و غسل جمیع کارها بکند اگر بر هر لقمه گایتری خوانده لقمه بخورد باید که
برای هر لقمه آچون میکرده باشد و وقتیکه برای پرایشچت گناهی روزه بکند باید که
اول موی سر تراشد بعد از آن روزه بگیرد و اگر روزه برای ثواب میگیرد در اینجا بر نیت پرایشچت
نیست سر تراشیدن احتیاج نیست اگر برای پرایشچت روزه می گرفته باشد باید که
یکروز پیش از روزه گرفتن بوقت شام سر و ریش و بروت و ابرو و غیره موی جمیع اعضا
سوای کاکل سر و موی شکم و موی عضو نهانی تراشیده و نیز نسبت ناخن بروشتے
که همیشه قطع می کنانند قطع بکناند بعده بخاک و سرگین یا ده گاو و گل و آب بدن را خوب مالیده
غسل بکند بعده از پنچ گبیه بدن را مالیده باز به آب غسل کند باز بوقت شب مسواک
کرده و گناهان خود را ذکر کرده و از رهگذر آن گناه غمگین و اندوهناک شده سنکلپ روزه
گرفتن یعنی نیت روزه بکند اگر این عمل بیرون ده رفته کرده بیاید خوب است اگر زمان

برائے پرائسچت روزہ بگیرند آنہا را سر نباید تراشید وقتیکہ جمیع امور ہمین ترتیب بکنند
واگر سوائے زن دیگرے در روزہ پرائسچت موئے نگاہ دارد باید کہ دہ لبت پرائسچت بکند
ودہ لبت خیرات بدہد آچہ وزن وبرہمن وسنایک را سر تراشی منع است اگر از ینہا ہایک
یا قتل مادہ گاو یا زنا واقع شود برائے آن پرائسچت کنند باید کہ آچہ وبرہمن وسنایک سر
نہ تراشد وزن جمیع موئے سر را یکجا کردہ از بالا مقدار دو انگشت قصر کنند قول جوال رشیر
انکہ در ابتدائے وانتہائے جمیع روزہ ہا افسون بیاہرت خواندہ بروغن ہوم بکند ودر آخر
روزہ شراد ہم بکنند واندکے طلاء مادہ گاو خیرات بدہد اگر در اثنائے روزہ شنگ الفت
یا کسوف وامثال آن چیزے بمیان درآید برائے آن جدا غسل بکنند وخیرات بدہد در
روزہ تیل بربدن وسر نباید مالید وبرگ تنبول نباید خورد وصندل وغیرہ خوشبوئے بو
نباید کرد ونباید مالید سوائے این ہرچہ از مالیدن وبوئیدن آن قوت بیفزاید یا بیاری
بیارد نباید مالید وبوئے نباید کرد واگر شخصے روزہ را شروع کرد وازروئے ہوا وہوس
بالنصرام نرسانید آنرا ترک کرد تا زمانیکہ زندہ است بمنزلہ چانڈال است وبعد از مردن
سگ شدہ بعالم خواہد آمد یعنے بصورت سگ وجود خواہد گرفت براے گناہے کہ
پرائسچت آن نونوشتہ باشد اگر چاندراین بکنند بجنید رلوک می رود واز کرچھہ وات کرچھہ
وچاندراین گناہان ساقط می شوند وآدمی پاک می شود باندازہ گناہ آدمی وحالت پیری
وجوانی وخورد سالی وقوت آدمی روزہ را حکم باید کرد واز یک کرچھہ آدمی پاک می شود
واز دویم کرچھہ پرائسچت بجامی آید واز سہ کرچھہ جہا پاتک میرود واگر جمیع گناہان دور
میکنند تو لا برک کرچھہ چاندراین آدمی را پاک می سازد ۞

فصل ہفتادم در بیان خیرات کہ از رہگذر آن از پرائسچت خود خلاص می شود

میگویند کہ ہر جہا پرائسچت برابر است وآن ہر جہا انیست روزہ یک کرچھہ وخواندن
دہ ہزار گایتری ویک شب در آب بماند یک مادہ گاو برہمن خیرات بدہد صورت جہار

برابر است و برای پاک ساختن هر چهار برابر اندازه هر چهار یک کدام را که خواهد بکند
مثال دیگران که در جائیکه پرایشچت دوازده سال باید کرد سه صد و شصت پراجاپت
اگر نتیجه نکنند پراجاپت در دوازده روز می شود اگر سه صد و شصت پراجاپت نتوانست کرد
سه صد و شصت ماده گاو به برهمنان خیرات بدهد و اگر این قدر ماده گاوان نباشند
در عوض ماده گاوان سه صد و شصت نشک خیرات بدهد اگر مقدور نباشد یکصد و هشتاد
نشک در عوض ماده گاوان بدهد و اگر این قدر وسعت نداشته باشد در عوض
ماده گاوان نود نشک بدهد و اگر این را هم نتواند دادن سه صد و شصت روز در آب بماند
و اگر این را نتواند کرد سی و شش لک گایتری بخواند دل در پیچ جا نوشته است که در
عوض دوازده سال پرایشچت که برهمن را نادانسته کشته باشد یک کرور گایتری بخواند
و در پنجاسی و شش لک گایتری نوشت مطلب آنست که برابر اندازه قوت و زبونی آدم یک
کدام حکم بکند در آب پاک دو صد و هفتاد پراجاپت می شود و اگر آن را نتواند دو صد و هفتاد
ماده گاو بدهد در پاک که یکصد و هشتاد پراجاپت می شود اگر آن را نکند یک صد و هشتاد
ماده گاو بدهد گناهی که در تمام عمر سوای قتل برهمن کرده باشد دور شوند اگر شش
سال کرچهه بکند گناهان مذکور پاک می شوند اگر آن را نکند یکصد و هشتاد ماده گاو به برهمنان
خیرات بدهد پاک شود و اگر مال دار نباشد سیزده لک گایتری بخواند در جائیکه پرایشچت سال
باید کرد نود کرچهه بکند اگر نود کرچهه نکند نود ماده گاو خیرات بدهد پاک می شود در جائیکه پرایشچت
سه ماه باید کرد هفت و نیم کرچهه بکند اگر آن را نکند هشت ماده گاو خیرات بدهد در جائیکه
پرایشچت یکماه باید کرد دو و نیم کرچهه بکند اگر آن را نکند سه ماده گاو خیرات بدهد عوض یک
کرچهه یکماده گاو مقرر است عوض یک چاندراین سه پراجاپت مقرر است اگر چاندراین
نتواند کرد سه پراجاپت بکند اگر آن را نکند آدم غریب سه ماده گاو خیرات بدهد و متمول
هشت ماده گاو خیرات بدهد عوض یک چاندراین متمول را هشت ماده گاو اولی و انسب
است یا در عوض چاندراین تپت پلیکا به هشت ماده گاو و در عوض آن کرچهه
یکماه هفت و نیم پراجاپت مقرر است اگر آن را نکند بست ماده گاو خیرات بدهد عوض

متنا۔۱

یک پراجاپت یک مادہ گاو خیرات بدہد و عوض سانت پن کرچھہ و مادہ گاو
باید داد عوض پراک سہ مادہ گاو عوض تپت کرچھہ سہ مادہ گاو عوض کرتہ کرچھہ
سہ مادہ گاو باید داد بشرطیکہ در خوراک ہر سہ روزہ مقدار یک لقمہ برابر یک انڈ
نوشتہ باشد عوض آنہا این مقدار مادہ گاو باید داد اگر یک لقمہ مقدار یک کفدست
خوراک مقرر کردہ باشد در جائیکہ سہ مادہ گاو نوشتہ است دو مادہ گاو
بدہد میگوید کہ یک پراجاپت بشش روزہ برابر است وات کرچھہ دہ بست آنست
در جائیکہ مقدار خوراک را سدرمق مقرر کردہ باشد اگر یک کفدست خود پر کردہ
بخورد اولی است زیادہ بر یک کفدست جائز نیست در جائیکہ برائے پرایشچت
قتل مادہ گاو سہ روزہ و خیرات دہ مادہ گاو و یک گاو نر گفتہ باشد اگر یازدہ و
و نیم پراجاپت بکند بآن برابر است در عوض آن روزہ کہ یک ماہ شیر خوردہ بماند
دو نیم پراجاپت می شود عوض یک پراک سہ پراجاپت مقرر است عوض یک پراک
یک تپت کرچھہ سہ کرچھہ می شود عوض یک کرچھہ و یک تپت کرچھہ یکنیم سانت پن
کرچھہ مقرر است در پرایشچت دوازدہ سال در چاندراین و پراک و کرچھہ وات کرچھہ
و پراجاپت یکصد و بست روزہ بکند اگر آن را نکند سہ صد و شصت مادہ گاو بدہد در
اپ پاتک از روزہ ہائے مذکور نود روزہ بکند و گناہے را کہ برابر اپ پاتک نوشتہ
باشند در آن گناہ از روزہ ہائے مذکور شصت روزہ بکند در پرایشچت یک سالہ از روزہ ہائے
مذکور سی روزہ بکند در پرایشچت قتل مادہ گاو کہ سہ ماہہ است سہ چاندراین بکند در
پرایشچت کہ یک ماہہ باشد یک چاندراین بکند اگر این روز ہائے کہ در ابتدای یکصد و
ہشت روزہ برائے پرایشچت دوازدہ سالہ نوشتہ شدہ عوض یک روزہ سہ مادہ گاو
خیرات بدہد برائے ثواب و پاک شدن برابر است مثلاً برائے یک چاندراین مادہ گاو و
بجائے سہ چاندراین نہ مادہ گاو و عوض شصت روزہ یکصد و ہشتاد مادہ گاو و عوض
سی روزہ نود مادہ گاو خیرات بدہد علیٰ ہذا القیاس در گناہ پرکیرنک پراجاپت را کمتر
مقرر نباید اگر گناہ قسم پرکیرنک را مقرر نکنند چاندراین باید فرمود اگر کرچھہ

رهزه تواند کرد و برای روزه گرفتن قادر نباشد و غسل داشته باشد برهمنان را
طعام بخوراند عوض یک ساخت این کرچهه هر روز بیست و شش برهمن را طعام بخوراند
درین روش نیز پاک می‌شود برای یک کرچهه هر روز برهمن را طعام بخوراند عوض یک چاندراین
هر روز بیست و چهار برهمن را طعام بخوراند هر روزه در هر قدر روز که می شده باشد
آنقدر روز هر روز این مقدار برهمنان که در هر روزه به تفصیل نوشته شد بخوراند
مثلاً یک کرچهه که دوازده روز می‌شود تا دوازده روز هر روز پنج برهمن را طعام بخوراند
که جمله شصت برهمن می‌شود یک چاندراین راسی روز می‌شود تا یک ماه هر روز بیست و چهار
برهمن را طعام بخوراند که مجموعه برهمنان هفتصد و بیست نفر می‌شود عوض یک پراجاپت
دوازده برهمن طعام بخوراند اگر شخصی گناهی نکرده باشد و محض برای ثواب چاندراین
بکند از یک چاندراین خود پاک می‌شود اگر دو صد چاندراین بکند وه کرسی از آبا و
اجداد گذشته وده کرسی از اولاد آینده پاک می‌سازد و اگر تا یکسال هر ماه
چاندراین بکند بجنت برهملوک میرود و اگر محض برای ثواب یک کرچهه بکند
تا لسیار سی یا بر شیام شهر و او غیره رکهشیان دستی که این دهرم را از یاگیه ولکیه
شنیدند دعای خیر بر زبان راندند گفتند که هر کس که این کتاب را بخواند یا دیگر
تعلیم کند یا درخانه نگاه دارد در دنیا نیکنام می‌شود و در آخرت به سرگ لوک
می‌رود و هر کسیکه این را خوانده علم یا مال می‌خواسته باشد می‌یابد اگر درازی عمر
بخواهد عمرش افزاید یاگیه ولکیه نیز این سخنان را شنیده آمین با گفتند ❖ ❖ ❖

خاتمه طبع

متاکشرا رساله ایست به زبان سنسکرت در فقه هنود از تالیفات وگیانیشور جوگی
که اگر چه اقوال یاگیه ولکیه سمرتی را مقدم نموده بطریق شرح آن اقوال نوشته
اما در تعبیر و توضیح اکثر اقوال و مسائل و ایراد اقوال دیگر سمرتی آشیان سعی موفور
نموده که رساله مذکور را خود مجموعه [illegible] تواند گفت نه صرف شرح یاگیه ولکیه سمرتی

این مجموعه فیما بین ہنود در تمامی خطۂ ہندوستان سند است بجز اینکہ اکثر مراسم و قواعد مبنی بر رواج بعمل سے آرند و باستثنائے اینکہ جیموتواہن در صوبہ بنگالہ اکثر تعبیرات خلاف وگیا نیشور نموده تالیفات خود را دران صوبہ بنیاد فقہ قرار داده و در متصلا واچسپتی مشر بذریعہ ببا دچنتامنی و در مہاراشٹھر (بمبئی) نیلکنٹھ بھٹ بذریعہ میوکھہ و در کرناٹک (مدراس) دیوند بھٹ بذریعہ سمرتی چندرکا بعض تعبیرات خود را مروج ساختہ ـــ

بہرکیف در اقطاع ممالک کہ بالفعل حکومت آن بنام صوبہ مغربی و شمالی و اوده و پنجاب و متوسط معروف است و نیز در قسمت بہار متعلقہ صوبہ بنگالہ خود متاکشرا و در توضیح بعض مسایل آن و تقرر دیگر قواعد بطور ضمیمہ آن ویرمترودی مولفہ متر مشر معمول علیہ است و ہنود این ممالک پیرو استفتائے پنڈتان بنارس ہستند متاکشرا را لالہ لال بہاری سکھینہ ولد رائے ہرراے متوطن بھوجپور مضافات سرکار قنوج (شاه اباد) متعلقہ بہ صوبہ آگره (اکبراباد) بوقوف پنڈت سوبہا شنکر ساکن منجھولی توابع سرکار گورکھپور سابق متعلقہ صوبہ اوده در ۱۰۹۶ ہجری بعہد شہنشاه محمد اورنگ زیب بہادر عالمگیر بزبان فارسی ترجمہ ساختہ ترجمہ اش ترجمہ لفظی نیست زیراکہ ترجمہ ہمچو رسالہ سنسکرت لفظ بلفظ در زبان فارسی سریع الفہم نمی توان کرد مگر دران مطالب اصلی بخوبی ادا کرده و از شروح سنسکرت متاکشرا ہم استمداد نموده راقم الحروف را چون این ترجمہ فارسی متاکشرا بہم رسید در سعی اشاعت آن مصروف گردید تا مردمیکہ در سنسکرت وانگریزی و بھاکھا مہارت نمی دارند و فارسی می دانند از اصول فقہ ہنود آگاه شوند اگرچہ در صحت غلطی کتابت و مقابلہ نسخہ جات متفرقہ محنت و صرف اوقات آنقدر افتاد کہ در ترجمہ ازدو سے شد مگر بر قول ے مکن نام نیکو بزرگان نہان + عمل نموده اشاعت ہمین ترجمہ مرتبہ لالہ لال بہاری سکھینہ را بتصحیح و ادم تفصیل نسخہ جات این ترجمہ کہ راقم بہم سانیده اینست ـــ

(الف) مورخہ اساڑھ بدی چھٹھ روز شنبہ سنبت ۱۹۱۶ بخط بھیا دو سنگھ ولد برجلال ابن رتن لال چودھری پرگنہ مچھر ٹھہ بذریعہ لالہ بانزبہادر ولد رتن لال شری واستو پانڈے امو دھا زمیندار بھوہر رئیس لکھنو کٹرہ محمد علیخان —

(ب) مورخہ بھادون بدی تیج روز شنبہ سنبت ۱۸۹۴ سیزدہ اجزاء اولین نوشتہ رام پرتاب عرف بھیاجی و بقیہ نوشتہ لالہ مول چند از کتاب خرد ملامی کہ نہایت غلط و بدخط نہ والشان بود این رسالہ بذریعہ بابو برج بھوکھن لال گور سپرنٹنڈنٹ دفتر وثیقہ لکھنو سابق رجسٹرار عدالت العالیہ صوبہ اودھ رئیس الہ آباد محلہ دریبہ پان راقم را بہم رسیدہ —

(ج) بلا تاریخ بذریعہ مشفقی منشی لالتا پرشاد شری واستو کھرے رئیس و زمیندار گوپال پور ضلع فیض آباد مترجم عدالت ضلع کچہری —

(د) مورخہ کنوار سدی دشمی سنبت ۱۸۵۰ مقام بنارس از کتب خانہ جناب معظمی منشی ہنومان پرشاد شری واستو دوسرے وکیل عدالت العالیہ صوبہ مغربی و شمالی —

(ھ) بلا تاریخ کہ بذریعہ لالہ رام لال شری واستو دوسرے زمیندار رکتا وغیرہ رئیس لکھنو محلہ امین آباد و بعد تیاری نقل زیر طبع بہم رسید —

این نسخہ مطبوع تا بصفحہ ۴۴ و بعدہ از صفحہ ۴۵ تا صفحہ ۲۰۱ از نسخہ (الف) و از صفحہ ۲۰۱ تا ۳۲۴ از نسخہ (ب) نقل کردہ شدہ و در فقرا تیکہ اشتباہ رو داد مقابلہ دیگر نسخہ جات و از اصل سنسکرت درست نمودہ شد و بماہ اگہن سمبت ۱۹۳۵ اصل نقل نسخہ زیر طبع اختتام یافت بالاخر راقم الحروف راحق بابو ہنسری رام شری واستو دوسرے ایم اے بی ایل وکیل ہائی کورٹ مغربی و شمالی و پروفیسر قانون کننگ کالج دا شکریہ لازم است کہ در تصحیح حروف طبع محنت شاقہ گوارا فرمودند الراقم کالی پرشاد شری واستو دوسرے ولد منشی دین دیال سنگھ متوطن قصبہ شہزادپور پرگنہ کرا ضلع الہ آباد وکیل عدالت صدر اودھ

مقام لکھنو محلہ مقبول گنج ؀